توضیح

در صفحه ۹۰ شماره ۹-۱۰ مجله آیینه افغانستان ضمن دفاع از موقف مدیر مسئول پیرامون نشر کارتونها در شماره های سابق نوشته بودیم که «« اگر به عوض مجددی یك پیغمبر در همان چوکی قرار میداشت در صورتیکه بی کفایت و آله دست اجنبی میبود برای او نیز ... ین نوع تصویر نشر میکردیم »».

درین مورد سه یادداشت تحریری از هموطنان محترم اقایان احمد صدیق حیاء، خلیل الله باختری وعبدالرحیم غفوری و دو تلفون دریافت داشته ایم یکی از اقای سید شفیق الله احمد ودیگری هموطنیست که اخفای نام خود را اجازه نداده (وتصورنموده که مجددی را به پیغمبرتشبیه نموده ام).

نوشته آقای حیاء مختصر بوده جنبه تصوفی دارد : وی تصور مینماید هر طوری از هرطرفی که به هاشمیان میرسد از بابت مخالفت با شاغلی صبغت الله مجددی میباشد : گو اینکه شاغلی صبغت الله مجددی (بلاتشبیه) کدام پیغمبر باشد و چنین معجزه ای داشته باشد . ولی این حقیر سراپا تقصیر اینچنین ذهنیت را پذیرا نمیباشد و نه در پی تغییر ذهنیت دوست خود میباشد . نظر جناب اقای غفوری بسیار دوستانه و روادارانه بوده ,توضیحی را تجویز نموده اند که اینك بان پرداخته میشود . ولی نظر محترم اقای باختری ثرت و نیز جانبدارانه بوده بیانگر همه مطالبیست که تحریری و شفاهی نوشته و گفته شده و ما این نظر را ولو آنکه در یك نامه خصوصی آمده٬ و «« بین خود ما باشد »» سفارش شده٬ بقسم ممثل سایر نظریات٬د بلا نشر میکنیم :

توضیح هاشمیان در زمینه ازینقرار است :

(۱) این حقیر هیچمدان الحمدلله مسلمان بوده از متن و محتوی قران مجید وتعالیم اسلامی وقوف دارد . بنظر وی در نوشته فوق نه یکدام پیغمبر (استغفرالله) توهین شده ونه مجددی به پیغمبر تشبیه شده (که یکتن ازتلفون کنندگان تلقی نموده اند) بلکه اگر دقت شود کلمات (اگر) و (درصورتیکه) غلط فهمی ها را رفع میسازد .

(۲) از باب توضیح عرض میشود که مطلب فوق در سه جمله افاده شده :

از آنجائیکه شما هستید گاهی (جلالی میشوید)

«بین خود ما باشد !! به صفحه ۹ بجواب امن و حیا تجدید ... اید که «اگر به عوض مجددی یک پیغمبر در همان چوکی قرار میداشت درصورتیکه بی کفایت و آله دست اجنبی میبود برای او نیز همین نوع تصویر نشر میکردیم» !

شما عالم هستید و نشسته تمیز ... مد لطفید که «خداوند پیغمبران را برگزیده آنان را عاقلترین وبا کفایت ترین انسانها و عاری از گناه و معصومین برخلق بودند واگر جزئی ترین اشتباهی ازآنها سر میزد به حکم خداوند روح الامین به آنها (در) اشتباه شانرا موضوع میشد»

آنانیکه از نیت پاک شما آگاهی ندارند تبصره های خواهند کرد از من بیچاره بشنوید و در تحریر اینگونه مطالب جانب احتیاط را مدنظر بگیرید !

یك - اگر به عوض مجددی کدام پیغمبر در همان چوکی قرار میداشت

دو - در صورتیکه بی کفایت و آله دست اجنبی میبود٬

سه - برای او نیز همین نوع تصویر نشر میکردیم .

در جمله اول ذکر کلمه اگر خود مبین مدعاست که مجددی پیغمبر نیست ((اگر میبود))٬زیرا پیغمبر هرگز در چوکی کشیك سیاست و قدرت قرار نمیگیرد .

در جمله دوم ذکر کلمه٬ در صورتیکه بیانگر این مدعاست که یك پیغمبر هیچگاه بیکفایت و آله دست اجنبی قرار نمیگیرد بلکه بندگان گنهگار خداوند بچنین امراض اجتماعی آغشته میشوند.

جمله سوم مبین این مدعاست که شخصیکه بامراض عصیان اجتماعی مصاب میگردند پیغمبر بوده نمیتوانند و باشخاص مصاب باین امراض نشر چنان تصاویری کاملا مجاز میباشد .

و اما برادرانیکه تصور میفرمایند که خداوند (ج) پیغمبر ها را «عاقلترین و باکفایت ترین انسانها و عاری از گناه »» خلق نموده است من چنین آیتی در سراسر قران ندیده ام اگر شخصی

چنین آیتی یا حدیثی دیده یا شنیده باشد لطفا برای نشر بفرستند تا باستناد آن اظهار نظر شود. تا جائیکه باین هیچمدان معلوم است قران مجید آئینه جهان نمائیست از اشتباهات گذشتگان - بشمول پیغمبران (ع) - و این حکایات یا چگونگی ساختمان ذهنی و بیولوجیکی بشر مطابقت بهم میرساند که گویا بشر یك موجود ناقص و محدود بوده اشتباه کرده و میکند و پیغمبران (ع) نیز - بشمول پیغمبر برگزیده اسلام صلی الله علیه وسلم - اشتباهات کرده اند که قرار نوشته برادر محترم باختری "بحکم خداوند جل وجلاله بانها گوشزد و اشتباه شان مرفوع میشد" و مثالهائی درین باب در قران مجید بصیغه تأویل وجود دارد.

این کاملا درست است که پیغمبران (ع) برگزیده انسانها میباشند ولی این برگزیدگی آنها را مبری از اشتباه قرار داده نمیتواند زیرا بارتباط اعمال انسان در افق فلسفه "مُقدّر" و "مُخیر" (یا جبر و اختیار) که در اوائل اسلام مورد مناقشه بود ولی مجتهدین اسلامی انسان را موجود "مخیر" تشخیص دادند تا مسئول اعمال خود بوده بتوانند چه در غیر آن گناه و اشتباه در چوکات "مقدرات" قرار میگرفت در حالیکه ذات پاك باری تعالی (ج) عاری از اشتباه میباشد.

به هموطنان محترمیکه بلحاظ چگونگی افاده در جملات فوق غلط فهمی رخ داده اطمینان میدهم که هاشمیان الحمدلله مسلمان بوده به همه پیغمبران عظام (ع) احترام و حرمت کامل دارد ولی بین اوامر و نواهی قران و خرافاتیکه در اسلام راه یافته است نیز فرق قایل میباشد. از جانب دیگر تذکراتیکه بما رسیده مبین حسن نظر و علاقه هموطنان باین مجله و ناشر آن میباشد که از صمیم قلب ممنون میباشیم و در صورت ارتکاب سهو و اشتباه که بحیث یك هیچمدان هر آن معروض بان میباشیم راه پوزش و معذرت را خواهیم پیمود.

عرض پوزش

در صفحه ۱۳۳ شماره ۱۱ آئینه افغانستان در "تبصره بالای نوشته های اقای احمد صدیق حیا" در مورد بیت ذیل بیدل:

بیدل گفتم کدامین شیوه دشوار است در عالم
نفس در خون تپید و گفت پاس آشنائیها

در قضاوت این هیچمدان که گویا بیت مذکور از علامه محمود طرزی است لغزش و اشتباه رخ داده باین وسیله این اشتباه و کوتاه بینی خود را تصحیح مینمایم و از جناب اقای حیا پوزش و معذرت میخواهم.

دو هموطنیکه در امریکا این اشتباه را بتوجه من رسانیدند اول وطندار ما آقای عزیزکمالی و دومی اقای عصمت الله میوند از نیویارك میباشند - اخیرالذکر نمره صفحه دیوان بیدل را نیز یادداشت دادند که الحق کاملا صحیح میباشد و من در قضاوت خود مبتنی بر حافظه دور وخراب مرتکب اشتباه گردیده ام. بنابر آن غزل محمود طرزی باید باستقبال بیدل بوده باشد که در صدد بدست آوردن آن هستم تا نشر گردد.

« بی پیر بد مذهب »

محترم حیات الله ازکنراس

محترما - سال اول حکومت مجددی فکر میکردم او برای اسلام وافغانستان این وظیفه راقبول کرده، بسال دوم مسایلی پیش آمد که همه شکمند غدیم و من تمام اخبارهای پشاور و امریکا ومجله اینه را خوانده، نطقها وخطابه های مجددی در راستگویان و صحبت هایش با خبرنگارها پیش ما است دریک صحبت خود او گلبدین حکمتیار راقاتل ودروغگو گفته، درصحبت دیگرگفته بود که هرگز با اوبیک مجلس نمی شیند، لاکن ازپشاور احوال ثقه رسیده که مجددی بخانه گلبدین برای عذر وآشتی رفته، بعد از آن بمطبوعات گفته که گلبدین برادرم میباشد با او کدام اختلاف ندارم. حالا باین نتیجه رسیدم که این شخص باصطلاح "بی پیر بد مذهب" بوده همه چیزهادرباره اوکه گفته شده درست است - نشریه راستگویان باید که نام خود را دروغگویان بماند. والسلام.

تجدید اشتراک سال نو ؟

مکاتیب وارده

محترم - سید عبیدالله نادر

استادگرامی داکتر صاحب هاشمیان

امیدوارم در امور محوله تان بهمه دوستان موفق باشید. بعد از ادای احترامات بی پایان، در شماره قبلی آئینه افغانستان نامه بزرگوار محترم آقای کوشانی را خواندم .ملتفت شدم در مضمونیکه قبلا طور مطایبه و اشتباه اسم شانرا ذکر کرده بودم شاید آن بزرگوار گرامی را از خود رنجیده ساخته باشم، ولی قصور من نیست من تصور کرده بودم یکی ازآشنایان سابق ما که او هم کوشانی تخلص میکرد در کلفورنیا میباشد که داستان شناسائی او با من به تفصیل است و در یك فرصت دیگر نوشته خواهد شد . ازینکه بطور تصادفی و غیر قصدی خاطر آن بزرگوار محترم را رنجیده ساخته ام یك دنیا معذرت میخواهم. خداوند بهمه ما توفیق اعطا فرماید که در خطا های خود بر یکدیگر گذشت داشته باشیم و از خداوند تمنا میکنم که برهبران آزادی افغانستان عزیز توفیق اعطا فرماید که در خطا های شان که ازحد گذشته است مثل من قانع و متواضع باشند . با احترام. سید عبدالله نادر از نیویارك .

محترم سیداگل غریبیار دکلورادو څخه

ډیر محترم مجاهد او مبارز ورور داکتر هاشمیان سلام

د لیك او مجلې رالیږلو نه مو ډیره ډیره منته . دګران هیواد د آزادۍ په لاره کې درته دلوی او مهربان خدای (ج) نه لانور بریالیتوبونه غواړو.

قدرمن وروره - که ستاسو یادوی آئینې افغانستان دریمه شماره کې ما درته لیکلی و و چه هغه څوك چې هیواد ته رشتینی خدمت کوی که دوستان ئې زیات وی نو دښمنان ئې هم زیات وی .

کومه ناځوانمردانه لیکنه چې دا دیو شریف او نجیب مسلمان افغان د شان او حیثیت نه ډیره ورا ندې ده، ستاسو په باره کې لیکلې ده د هیواد دنامتو سیاست پوه محترم پژواك صاحب لیکنه کتې مې تاشیدوم . خو تاسوته د یو دوست په صفت وایم جې د حوصلې او لوی سینې نه باید کار واخلې .

د "افغانستان در پنج قرن اخیر" اعلان ډیر افغانان درنه خفه کړی، زما په خیال د دې مېړه او با ابرو بیرته راتازه کول د تاریخ پدی حساسو شیبو کی مناسب نه گنم. په مل ددې لیك مې په ډیره بیره یو مضمون که نشر ئې لازم گنې هم در ولیږه .

په آخر کی د محترم ورور غلام مصطفی بتخاکی لیکنه "افغانیت در خطر محو شدن" چې ډیری اساسی او مهمی نقطې ته ئې گوته نیولې تاشیدوم، او هم امید دی چې په دې باره کی به نور هیواد وال خپلو څیړ نوته دوام ورکړی . په درناوی . غریبیار

ډیر محترم او قدرمن وروره غریبیار صاحب اسلام علیکم وبرکاته

څو میاشتی شوی چه ستا له لوری نه احوال ندی راغلی او د مرحوم واصل هغه بیت را به یادیږه چه وائي : "خط تو، رقعهٔ تو، پیك تو، پیغام تو کو ؟" خو کله چه ستا پاکت راورسید، سترگمی می روښانه شوی .

ستاسو د همدردۍ نه چه د پښتنو زړو دی ډیره منته کوم. خو ستا د گیلې په هکله هم هغه مطالب چه څو میاشتی پخوا می درته عرض کړی وه یوبل وار دلته د یاد وړ بولم:

د فرهنگ د کتاب اعلان یو تجارتی اعلان دی . مرحوم فرهنگ پخپله یو افغان وو - کتاب ئې یو افغانی اثر دی او آئینه افغانستان هم یو افغانی نشریه ده. نو زه اصولا او اخلاقا دغه تجارتی اعلان نشم ردولای .

خو هغه څه چه ما تا ته پیشنهاد کړی وو اوس په ډیر صمیمیت بیا تکراروم، هغه دا دی چه تاسو هم یو اعلان جوړ کی، (په هم هغه اندازه) او هرڅه چه لازم بولی پکښې ولیکی او د یو تجارتی اعلان په حیث د نشر د پاره را ولیږی . نو هغه وخت سیاسی موازنه به برابره شی او که بیا هم چا د کتاب د خرڅولو او لوستلو آرزو لرله، زړه یې .
دا یو نیك تصادف دی چه ستاسو ددغی یادونی په اړخ کښې د آئینی افغانستان نقدونه په دغه کتاب باندی شروع شوی دی او زمونږ لمړنی نقد دوې برخې د سید جمال الدین افغانی د افغانیت د ثبوت په هکله په نني گڼه کی خپري شویدی. زما په عقیده د فرهنگ تاریخ ډیر علمی او تاریخی نواقص او خلاگانې لری چه د ځینی تعصبونو له امله دغو نواقصوته علمی څیړنه نه ده

متوجه شوی — لکه افغانی سیدجمال الدین مثال چه د مرحوم مورخ په عقیده افغان نه دی — خو زما غوښتنه دا ده چه د تاریخ څېړونکی ددغه کتاب په نواقصو باندی بی له تعصبه علمی نقدونه ولیکی او دنشر د پاره ئی ولیږی . په درناوی . (س . خ . هاشمیان) .

محترم ع . م . غلیور از جورجیا

چند صد سال قبل در سرحدات شمال افغانستان دولتی موجود بود که در راس آن سلطان محمد خوارزم شاه پادشاه مقتدر قرار داشت که بهر کنج وکنار مملکت از او بنام نیکی وعدالت یاد میکردند .درباریون نیز برسم زمانه از او اطاعت میکردند . در دربار حکمرانان وماورین ارشد بخلاف میل دولت و مردم اجراات نا بهنجار مطابق امیال خویش انجام میدادند که مردم همیشه از جور و ستم وبی میلی آنها در امور مملکتی داد و فریاد میزدند مگر بازنگران دربارهمه را خاموش و سرکوب میکرد.

باد سر سر وزید، تاریخ برگشت، سلطان و رعیت همه یا کشته شدند و یا از خانَهای خود هجرت کردند، بعضی آنها به غرب و بعضی به شرق فرار شدند. مملکت توسط چپاولگران وتاراج گران چنگیز بخون و خاك کشیده شد — علم و مدنیت نابود گشت . کسبگران وهنرمندان ورزیده یا کشته شدند و یا خاك آبائی خود را ترك کردند — مملکت بی سر وپا و در نادانی و بی اتفاقی موج میزد . قرنها گذشت، مردم همه شان و شوکت و آزادی لا یتناهی را فراموش کردند، هر کس در غم آزادی مملکت بود، اما اولتر باید همه صاحب ثروت و دارائی شوند. تباه کاران دست بهم دادند بنام آزادی خاك و وطن داد و فریاد میزدند بدور هم جمع میشدند تا بنام مملکت برای خود طعمه ای برابر کنند، تبلیغ کردند نشریات فرستادند، روبا روی مناظره و مناقشه کردند .
وقتیکه ملت مسلمان و قهرمان چهره های منحوس آنها را شناختند، بقهر و غضب شدند، در کوچه و بازار جهر زدند، اخطار کردند که گونه های جنایتکاران را بشناسید که مملکت را به بیگانگان فروخته، تاج و تخت آریانای کبیر را به زباله دان تاریخ سپردند — در هرجا و هر دیوار اشتهارات خطر را آویزان کردند و ناله وفریاد زدند که ....
احتیاط احتیاط احتیاط و باز هم احتیاط .

محترم عبدالودود کرزی دارنج‌کوټتی څخه

بسمه تعالی

محترم هاشمیان صاحب

غواړم دغه څو لاندی مواد چه د پیشنهاد شکل لری ستاسو د مجلی دلیاری څخه د محترم فاروق تمیز په ملاحظه باندی ورسوم :

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم باز .

۱ — د رادیو صدای افغانستان رادیوئی پروگرام چه د هری سه شنبی د شپی پر لسو بجو باندی خپریږی، دغه پروگرام به د قران عظیم الشان په طلاوت سره شروع شو او تفسیر به ئی هم ولوستل شو، خو په اوس وخت کی څرنگه چه لیدل کیږی د رادیو په شروع کی د قران عظیم الشان طلاوت نه اوریدل کیږی، که د پخوا په شان در رادیو په شروع کی د قران عظیم الشان طلاوت پیل شی ډیر ګټور به ثابت شی .

۲ — څرنگه چه درادیو صدای افغانستان پروگرام د سه شنبی د ورځی په ماښام د شپی پرلس بجی باندی خپریږی او افغانی زده کونکی چه ځوان نسل ورته ویلای شو د سبا ورځی د مکتب په خاطر دلسو بجو څخه د مخه بیدیږی او د رادیو د پروگرامونو څخه استفاده نشی کولای . که دامکان په صورت کی دغه پروگرام دشپی د لسو بجو پرځای باندی د شپی ۷ بجی یا ۸ بجی شی، ډیر به ښه شی، ولی چه په دغه وخت کی کیدای شی چه ټول افغانی زده کوونکی ددغه خپل وطنی پروگرامونو څخه چه په پښتو او دری ژبو خپرونی لری ګټوره استفاده وکړی او که دغه هم امکان ونلری نو ښه به داوی چه دغه د رادیو پروگرام د جمعی د ورځی و ماښام ته تغیر ورکړه شی، بیا به هم د افغانی زده کوونکو د استفادی سبب وگرزی .

۳ — که دگران وطن افغانستان پوهانو، عالمانو او دانشمندانوته د رادیو په پروگرامونوکی برخه ورکړل شی چه د خپلو عالمانه ارشاداتو په رڼا کی د خپلووطنوالوته ارزښنا که بیانیی واوروی خصوصا د گران وطن په یاد، ډیر ګټور او مفید به تمام شی .

٤ — که د رادیوپه پروگرامونوکی دینی او تربیتی پروگرام ته هم ځای ورکړل شی دا به مولوی خدمت د خپلو وطنوالو د پاره کړی وی .
پورته ځلور مواد می د رادیو صدای افغانستان د ښه ښمون په غرض درته پیشنهاد کړل که دامکان په صورت کی و دغه پیشنهاداتوته پخپلو پروگرامونوکی ځای ورکړی ډیر ارزښنا که به وی، په پای کی ستاسو او ستاسو د ټولو همکارانو دپاره د بریالیتوب او صادقانه خدمت هیله کوم .
په درناوی . عبدالودود کرزی .

محترم داکترحاجی محمدشریف ولیزاده

جناب محترم دکتور هاشمیان

.... از برادران و خواهران هموطن محترم خود بحیث یك برادر ۷۸ ساله دوستانه آرزومی نمایم که وقت گرانبهای خویش را از دست نداده درینوقت حساس و خطیر باوجود داشتن مشکلات برای پیشبرد زندگی زیاده تر متوجه راه حل و بهبود اوضاع افغانستان بوده همه و همه با قلوب پاك و صفای نیت و خالی از اغراض و عقده های شخصی باهم دست اتحاد داده در صدد آزادی مطلق (بدون قید وشرط و مداخله خارجی) وطن شوند و هم نظریات نیك و بهیخواهی خود را از تجاربیکه در طول عمر خود اندوخته اند برای آبادی و اعتلای افغانستان وهمچنان تعین یك رهبر یا زعیم با تجربه و با اعتماد که اهلیت و کفایت کافی داشته و مورد پسند واحترام قاطبه مردم افغانستان باشد باداره مجله ارسال بدارند . بامید آزادی مطلق وطن و آرامی و خوشی هموطنان عزیزم . دکتور حاجی محمد شریف زلی زاده .

محترم جاهد نبی یار - ازکولورادو

محترم هاشمیان صاحب

محترم هاشمیان صاحب - ماهنامه آئینه افغانستان را از دوستانیکه درینجا بدست می آورند مطالعه می نمایم فعالیت و زحمتکشی شما را در انتشار آن که واقعا دارای مشکلات فراوان تخنیکی و مالی میباشند قابل قدر و در مجموع آنرا مفید و با ارزش دانسته آرزوی موفقیت بیشتر شما را دارم.

از آنجائیکه شرایط و اوضاع جهان و بخصوص وطن عزیز ما افغانستان هر روز وهر لحظه درحال تغییر است . انتشار ماهنامه ائینه افغانستان با ضخامت بیشتر از ۱۷۰ صفحه و به لسان (دری پشتو و انگلیسی) اگر بوقت معین هم انتشار یابد وبزودی فرصت بدسترس علاقمندان قرار بگیرد بازهم در حدود یکنیم ماه را در بر میگیرد . در چنین حالت شاید بعضی اخبار و مضامینی که مستقیما در ارتباط با جهاد مقدس ملت افغانستان است تازگی و جذابیت خویش را از دست بدهد . لهذا پیشنهاد مینمایم در صورت امکانات اگر یکصدوپنجاه صفحه ویا بیشتر از آن را در دو قسمت تقسیم نموده و آئینه افغانستان را هر دو هفته بعد و یا زودتر در حدود پنجاه و یا شصت صفحه انتشار بدهید یقین کامل دارم که بازهم خدمت بیشتری بفرهنگ افغانی وهمچنان برای آزادی افغانستان عزیز نموده اید . البته شما خودتان بهتر در این مورد میدانید "شنیده کی بود مانند دیده". باتقدیم سلامهای زیاد. جاهد نبی یار.

برادر محترم آقای نبی یار

از پیشنهاد شما که صمیمانه و روادارنه میباشد کمال امتنان را داریم.نظر شما صائب است که ولو نشریه ماهانه وبوقت برآید اقلا مدت دوهفته در ارسال مرسول تلف میشود وموضوعات جهاد و نجات و آزادی افغانستان عزیز که روز تا روز حادتر و مهمتر شده میرود درفرصت مناسب بدسترس هموطنان قرار نمیگیرد . برای رفع این نقیصه نشر مجله آئینه افغانستان ماه دوبار (در هر ۱۵ روز) ممکن است و در بین ۱۲۰ - ۱۵۰ صفحه با احتوای موضوعات مهم و فوری نظر بمشوره شما اینکار مستلزم قربانی مالی هموطنان میباشد . بطوریکه هست یك شماره فعلا برای ما بشمول مصارف پوسته حدود شش دالر تمام میشود و ما آنرا به پنج دالر عرضه میکنیم اما تعداد کافی مشترك نداریم (چنانکه خود شما بمجله مشترك نبوده ازطریق دوستان استفاده میفرمائید). در صورتیکه مجله ماه دوبار نشر شود یعنی در یکسال ۲٤ شماره مصارف قرار ذیل میباشد :

مصرف طبع یك شماره ۱۳۰ صفحه (قرار فی صفحه ۳ سنت)	۳/۹۰	دالر
مصرف پوسته و پاکت یك شماره	۱/۱۰	دالر
مجموع	۵/۰۰	دالر

۲٤ x ۵ = ۱۲۰ دالر (بنابران وجه اشتراك سالانه از ٦۰ دالر کنونی به ۱۲۰ دالر بلند میرود) و در حالیکه هموطنان ما همین ٦۰ دالر را چندان مایل بپرداخت نیستند تصور میکنیم ۱۲۰ دالر برایشان خیلی گران خواهد بود. پیشنهاد وخواهش ما ازهموطنان اینست که در حال حاضر بهمین نرخ موجوده فی شماره پنج دالر اشتراك کنند تا همین چیزیکه وجود دارد از بین نرود . وطندوستانی مانند شما باید بمجله مشترك گردند و هم دیگران را تشویق باشتراك نمایند تا این مجله که بیانگر واقعیت های افغانستان و محافظ زبانها و فرهنگ افغانستان است بهر خانه راه یابد. امید است هموطنان در راه تزئید اشتراك با ما همکاری بفرمایند. پنج دالر در ماه مبلغی نیست که یك افغان در امریکا پرداخته نتواند، اما ما افغانها از یکطرف کم خوان بوده از جانب دیگر بمفت خوانی عادت کرده ایم. عوض آنکه از پنج دالر خود گذشته و مجله را مستقیما دریافت کنیم بدروازه دوست برای عاریت گرفتن ایستاده میشویم. شاید تکرار مکرر این روش منجر به صادق شدن همان ضرب المثل شود که میگوید "طمع را نه چندان کنی که صاحب کرم را پشیمان کنی". احترامات وتمنیات نیك ما را بپذیرید س.خ.هاشمیان

محترم سید نعیم عبدی

دوست محترم و وطنپرست اقای هاشمیان

بعد ازادای سلام واحترامات خواستم توسط این نامه مختصرا بعرض برسانم که :

اخیرا نشرات تالیف وجمع اوری شده شما عنوانی "آئینه افغانستان" که حاوی مطالب بیشمار وارزشمند تاریخی و موضوعات اخیر که متوجه وضع کنونی کشور عزیز ومظلوم ما میباشد وسایر نشرات دیگر ان که نوز مستفید نشده ام توسط دوست محترم اقای فقیر یار (که در کالگری برای جمعیت افغانها یك کتابخانه کوچك هم تنظیم کرده اند) بدسترس بنده قرار گرفته که از فرط وجد بدون ضیاع وقت خواستم در جملهٔ اشتراك کنندگان این نشریه خود را شامل ساخته با بهترشناختن وضع موجوده وطن عزیز وتاریخ درخشان ان قدمی در راه شناخت افغانستان درمواجه با مردمان این سرزمین برداشته باشیم.

درین راه ملکوتی و انسانی و افغانی و اسلامی هر نوع تلاش و جدیت شما مورد تحسین وتقدیر ما افغانهای دور افتاده ولی امید وار و مورد تمجید ارواح پاك شهدای راه حق و دشمن باطل و مهمتر از همه مورد توصیف و ستایش ایزد متعال قرار خواهد گرفت . در اخیر خواهشمندم تا ما را الطاف شایان تان بی بهره نساخته توسط ارسال مطالب و نشرات تان بما استحکام روحی بدهید . اقای محترم فقیر یار به نمایندگی سایر دوستان وبرادران افغانی مقیم کالگری عهده دار تماس مکتوبی و ترتیب دادن وضع تادیه حق الاشتراك ما شده اند که ما همه ممنون میباشیم . باامید شنیدن و مطالعه بیشتر اثار کم نظیر ومنعکس کننده احساس شریف دوستان دور از وطن ما . برادر مخلص تان سید نعیم عبدی . (کالگری - کانادا) .

محترم استاد درمرجان مصداق

دیر گران او محترم داکتر صاحب هاشمیان

د هرڅه نه مخکی ستا صحت او موفقیت د لوی خدای (ج) غواړم .
دوهم - آئینه افغانستان یوه د لوستلو وړ مجله ده چی ستاسو په توجه علمی او ادبی رنګ نیولی دی ډیر زیات ستاسو موفقیت په دی باره کی نور هم غواړم .
دریم - یو شی می چی په دی مجله کی خوښ شوی دی هغه حقائق دی چه هرڅه دحقایقو له رویه نشر کیږی اګرچه د اشتراك بیه شی یو څه زیاته شوی ده خو بیا هم ارزښلری که سلودالروته هم پورته شیبیا هم لږ ده دا دی د سلو (۱۰۰) دالرو چك می در ولیږلو چی د اشتراك بیه ځینی موضوعی او متباقی دالر به په اعانه کی قبول کړی . په درناوی . دوست دی .
(در مرجان مصداق).

د محترم استاد مصداق د پرله پسی علاقمندی او مرستی نه ډیر منته کوو او د دوی صحتمندی او د عمر اوږدوالی له څښتن تعالی نه مسئلت کوو . س . خ . هاشمیان .

محترم عبدالقیوم احمدی ازهامبورگ

جناب محترم دکتور سید خلیل الله هاشمیان

بعد از تقدیم سلام و احترام و آرزومندی صحتمندی و سلامتی تان احتراما خدمت تحریرمیشود :

شماره های ۷-۸ و ۹-۱۰ مجلهٔ آئینه افغانستان ذریعه یکی از دوستانم که در آن جاسکونت دارد برایم رسید واقعا که مجله خیلی ارزنده و قابل خواندنی است و این اقدام نیك شما در همه فرهنگی که شروع کرده اید خیلی ها قابل قدر و ستایش است زیرا انتشار همچو یك نشریه در حالت هجرت و مملکت بیگانه کار آسانی نبوده با قبول نمودن هرگونه مشکلات وتکالیف که یگانه مقصد و هدف تان بدینوسیله خدمت به هموطنان مهاجر دربدر و ستم دیدهٔ افغانستان است وبس . بناءً موفقیت و کامیابی تان در این راه مقدس از خداوند متعال خواسته واجر عظیم این خدمت مقدس برایتان آرزوی ماست . و ازینکه به نشریه مجلهٔ مذکور خیلیها علاقه گرفتم و سبب خوشی من گردید قصد دارم آنرا اشتراك نموده تا هر شماره آن سر وقت برایم ذریعه پسته هوائی برسد ..... اگر نمبر حساب بانکی و پوستی شما در مجله نشر گردد ممکن ارسال پول از ممالك دیگر کار را آسانتر کند..... وهم اگر کتاب (افغانستان در پنج قرن اخیر) تالیف میر محمد صدیق فرهنگ نزد تان موجود باشد تحریر بدارید تا بعد ازاطمینان موجودیت کتاب و هم نمبر پولی حساب بانکی یا پوستی قیمت کتاب با پول اشتراك مجله یکجا عنوان شما ارسال گردد..... با تقدیم احترام . عبدالقیوم احمدی از هامبورگ

برادرمحترم جناب آقای احمدی - تقدیر و احساسات نیك شما از خدمت ناچیز ماقابل افتخار بوده به تشویق ما می افزاید. وجه اشتراك مجله برای اروپا توسط پسته هوائی سالانه ۱۰۰ دالر است که قسمت اعظم آن بپوسته هوائی میرود . حواله بانکی یا مانی آرډر بین المللی بنام اینجانب بادرس مجلهٔ ارسال شده میتواند. قیمت تاریخ فرهنگ رساندهٔ اروپا بشمول محصول پسته زمینی (که در ظرف یکماه میرسد) ٤٥ دالر است وتاحال بچند هموطن ارسال شده در ۳۵ روز رسیده است.
احترامات وتمنیات نیک مارا بپذیرید. س خ هاشمیان

پرچمیان دیروز قهرمانان امروز

محترم احمدشاه عمر از سندیاگو

جناب محترم داکتر هاشمیان ناشر مجله وزین آهینه افغانستان :

نامهٔ ذیل را بجناب آقای صفی الله ثبات مدیر مسئول مجله «وزین «« قلم در خدمت جهاد »» ارسال کرده بودم، متعاقبا با ایشان تیلفونی تماس گرفتم، نه تنها از نشر آن مطمئن نشدم بلکه چهار ماه است مجله شان بچاپ نرسیده و از نشر آن در آینده نزدیک هم مطمئن نبودند

چون نشر شماره های بعدی (قلم در خدمت جهاد) هدفی را در بر خواهد آورد [illegible] برای اینکه از تازگی [illegible]

موضوع کاسته نشود امید است در نشریه آئینه افغانستان (ه) نشر گردیده منت گذاشته [illegible].

«« میخواهم در رابطه با مکاتیب ثریا بها و شوهرش صدیق الله راهی (برادر ناجیب معروف) در شماره های ۲۱ الی ۲٦ نشریه قلم در خدمت جهاد ابراز نظر نموده تا باشد خویشتن را از کشمکش ضمیر ووجدان آرام ساخته باشم. شما که نشریه خود را قلم در خدمت جهاد نام گذاشته اید واقعا این اسمیست با مسمی وباید ما همه مساعی را در خدمت جهاد قرار دهیم چه این جهاد ملت با شهامت افغانستان بود که به بدنامیء شکست و بالاخره خروج عساکر شوروی از خاک ما منتهی گردید و در نهایت زمینه سقوط و انحطاط این نظام غیر انسانی را فراهم ساخت، چنانچه ملتهای محکوم اروپای شرقی و ملتهای داخل شوروی از فیض آن مستفید شدند. با درهم ریختن رواق داس وچکش لرزه باندام بی بنیاد اجیران شوروی در افغانستان نیز افتاد وهمچو اطفال صغیر که مغروق شدن مادر خویشرا در گرداب مشاهده نمودند و از ترس موج تند وخورد کنندهٔ جهاد که هستی شانرا نابود مینمود، برای نجات جان ترک دیار ومسلک کردند وبما طنجات پناه آوردند. این گروه که فعلا در خارج کشور اقامت و پناه سیاسی گرفته اند، گذشته تاریک و غیر انسانی خود را فراموش کرده خویشتن را در صف جهاد قرار میدهند و سخن از افشاگری ها و موقفگیریها میزنند. این گروه نه از برای آن آمده اند که با ملت بخون خفته همگام شوند، بلکه آمده اند تا از روز حساب ملت فرار کنند و آمده اند تا در میان پاک طینتان رخنهء جدائی بازکنند وکام دل از شیطنت نهادی خود بردارند و از طریق شبنامه و روزنامه به محترمین وجوانان هتك حرمت کنند. دراینجا میخواهم یکی از پرچمیان سر سخت وکمونست حرفوی دیروز که اکنون خود را بری الذمه قلمداد میکند و در نشریه شما موقع مساعد قلم فرسائی یافته است جلب نمایم. او ثریا بها خانم برادر داکتر نجیب الله است.

طوریکه شما میدانید من متاسفانه در پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل (سالهای ۵۱ - ۱۳۵٤) با این نابغه نسوان (؟) همصنف بودم. ما محصلین صنف، موصوفه را در آنزمان بحیث یکی از اعضای برجسته حزب مزدور پرچم می شناختیم. او شهرت خاص داشت و ماهیت ایدیولوجیکی اش بر همه مشهود بود چنانچه خودش باین ارتباط (جرم) اعتراف نموده و حاجت بدلیل و برهان بیشتر از جانب من ندارد. چون تحلیل و ارزیابی سیستمهای اقتصادی، مطالعه مکاتب اقتصادی و مدلهای انکشافی جزء نصاب تدریسی پوهنځی اقتصاد بود، این خود زمینه جر و بحث را بین گروه های مختلف محصلین میسر میساخت و با گذشت زمان کوتاه، محصلین از نظریات سیاسی یکدیگر و وابستگی برخی بجریانات سیاسی زمان آگاه میشدند. پس شناختن ثریا کار آسان بود و او سخت پیرو نظریات وعقاید میر اکبر خیبر (تیوریسین پرچم) بوده، چند ماه قبل از حادثهٔ هفت ثور سفارت شوروی به اجیران خلق و پرچم دستور داد تا جدائی تاکتیکی را خاتمه دهند و هردو تحت یك نام (حزب دیموکراتیك خلق) یکجا شوند. گروهی از پرچمیان بشمول ثریا، یاسین و خلیل زمر (سه نفر فارغان پوهنځی اقتصاد) تحت نظر میر اکبر خیبر بدین ائتلاف مخالفت کردند وحتی مقاومت منفی در مقابل این هدایت بادار خویش براه انداختند. این گروه که غصب قدرت را در آینده تنها مال پرچم و از آن خود میدانستند دست بما جراجوئی و بغاوت زدند و بالخطارهای سفیر شوروی گوش ندادند، همان بود که چاکر مورد عتاب بادار قرار گرفت و جلاد سفارت شوروی خیبر را مردار و نعش او را براه عام افگند و بدینصورت زمینه هرج مرج را در کابل مساعد ساختند که بقیهء این داستان شوم را هموطنان خود میدانند. اگر خیبر مردار نمیشد و در جوار بقیه وطنفروشان همردیف خود بقدرت میماند به یقین ثریا هنوز وفادار بحزب در خدمت رژیم کابل قرار میداشت. نامبرده انگیزه اصلی نارضایتی خود را با حکومت کابل بر سر قتل خیبر وانمود کرده. حالا برگردیم بگذارشات آن زمان و رول ثریا در اغفال محصلین.

پروگرام تدریسی فاکولته اساسا بر اساس نظریات اقتصاد مارکیت استوار بود واقتصاد مرکزی بصورت مقایسوی مختصرا تدریس میشد و چندان طرفدار نداشت. اما با کوشش پرچمیان وکمونستها

که در دولت نو بنیاد وقت نفوذ داشتند، تدریس اقتصاد مارکسیستی (کمونستی) جبری و جزء پروگرام درسی فاکولته گردید که بدین صورت متاسفانه این گروه مزدور توانستند مستقیما در شستشوی مغزی و انحراف فکری جوانان بنفع خود مستفید گردند .

آنها استادان فهمیده و وطندوست کشور را تحقیر کردند - مضامین شانرا تحدید نمودند و بجای آنها استادان (بنام استاد) کمونست را شامل کدر علمی پوهنحی ساختند . این گروه جدید که با استفاده از بورس های کتلوی شوروی و بلاك شرق دکتورای فرمایشی بدست داشتند بپوهنتون سرازیر گردیدند . آنها رعب و دهشت را با خود آورده بودند و چون فهم اکادمیك نداشتند محصلین را بناکامی و اخراج از پوهنتون تهدید میکردند . ترور مغزی محصلین دوام داشت و این گروه مزدور مرامی بجز پیاده نمودن سیستم کمونستی نداشتند . فضای فاکولته خیلیها مختنق بود . خلاصه اشغال چوکیهای اکادمیك پوهنتون توسط این اجیران شروع شده بود و کسی نبود که بازخواست کند و این سخت عذاب بود بر ما محصلین که باید ساعتها به لکچرهای خشك و خسته کنندهٔ شان که خود هم نمیفهمیدند چه میگفتند، گوش میدادیم و به ابلهان چون مهراب الدین پکتیاوال (وزیر پلان و رئیس بانکها در زمان ببرك) برهان الدین غیاثی (سکرترکارمل وهمسفر فراریش بعد از سفارت چکوسلواکیا) ، خیلواك ، سرك ، منگل و ... گوش فرادهیم .

چون لکچرهای این مزدوران توسط روسها از روسی بفارسی (تاجکی) ترجمه میگردید و اساسات صرف و نحو دری مبتدا و خبر و غیره مراعات نمیشد و از طرف دیگر آنها میخواستند با دروغ و ریا بر محصلین بقبولانند که سیستم کمونستی بر سیستم آزاد برتری دارد، مضامین شان خیلی خسته کننده و غامض بود و ما محصلین از دروس شان چیزی نمیفهمیدیم و فقط از طریق ازبر کردن اکتفا میکردیم و آنها بمحصلین فرصت انتقاد و مشاجره را نمیدادند و اگر احیانا محصلین جرات میکرد انتقاد نماید ثریا و دیگر پرچمیها از هر طرف صنف بالفاظ خاص شان با و حمله ورمیشدند و از استاد کمونست و سیستم کمونستی دفاع میکردند . محصل اخطار میدید وبنام ضد جمهوریت و ضد انقلاب محکوم میشد . چنانچه شخص خودم بنا بر برخورد با یکی ازین کمونست ها (مهراب الدین پکتیاوال) از وسط امتحان نهائی سال چارم فاکولته جبرا وقهرا خارج گردیدم این برخورد قاطعانه من با یك کمونست با نفوذ بهمه محصلین و استادان آن زمان فاکولته اقتصادمشهود است ه داستان ناکامی و اخراج ثریا بها را دربن اواخر از یکی از دوستانم که استاد محترم من میباشد شنیدم او که شخصا منحیث هیئت تدریسی شاهد این صحنه بود اظهار نمود "از ثریا بها بامر نعمت الله پژواك (پرچمی مشهور) برخلاف مقررات پوهنحی امتحان فوق العاده گرفته شد و موصوفه بدین طریق دو باره شامل فاکولته گردید."

ثریا بها باسم پرچمیان مذبوحانه تلاش داشت تا محصلین را اغوا ومجذوب عقیده نابکارش بسازد. اوتوانسته بود محیط فامیلی اش را با ایدیالوژی کمونستی آلوده سازد . برادرش هما یون جان پولیس که یکی از پرچمیان سر سپرده میباشد مثالیست برین مدعا . او بعدا شروع نمودبملوث ساختن محیط درسی پوهنتون . ثریا که از سرکردگان پرچم بود خدمت بزرگ در راه پخش واشاعه ایدیالوژی کمونستی انجام داده است . او وامثال آن بعدها خونخوار امروز را تربیه نمودند، اوضاع امروز نتیجه فعالیت ثریا ها و نظیر آن بوده است، اگرچه خودش که دست ولینعمت اناث خود (اناهیتا) را در تعصب و دو آتشگی کمونستی از عقب بسته بود، شخصا موقع عمل نیافت، ولی دست پروردگانش که بعدها نفر بالغ میشوند، چنین آتش خانمانسوز را در کشورما براندازختند، در واقعیت مسئولیت اصلی این حادثه بر دوش همین ثریا ها است . من شخصا خوب بیاد دارم که در یکی از آنروز ها او سه جلد کتاب کمونستی را بمن داد تا مطالعه نمایم، تا باشد تحت تاثیر افکار زهر آگین اش قرار گیرم (این درست همان سالها ئیست که او ادعا دارد حزب پرچم و مفکوره کمونستی را ترك گفته است). که البته این دسیسه کارگر نیفتاد و من بدلیل انزجار از روش و هویت غیر ملی این گروه و حساسیت در رابطه با افکار کمونستی آنها را برایش مسترد کردم. یکی از وظائف ثریا مانند سایر پرچمیان همین توزیع و تبلیغ کتب کمونستی ارسالی سفارت شوروی برای محصلین بود. خلاصه موصوفه به زعم رسوم خودشان از شخصیت های طراز اول پرچم و کمونست حرفوی بوده نه از افراد عادی و نو شامل که بنام چك چکیهای پرچم مشهوربودند.

ثریا بها مانند دیگر همقطاران خود از صبح که بر میخواست و تا شب که میخوابید هر آنچه روا و ناروا که بر زبانش می آمد بدیموکراسی غربی (در راس امریکا) حواله میداد، نمیدانم امروز که درین کشور اقامت دارد و از پناه سیاسی آن بهره مند و مفتخر شده است چگونه میتواند از پول امدادی این مملکت که سالها در تضاد با آن بوده و زهر و افیونش میخواند، امرار حیات کند و به پذیرائی گرم (ستیت دیپارتمان) فخر و مباهات نماید. حقیقت امر آنست که این ثریا ها فقط برای پول و قدرت تن بهر قالبی میدهند - میترسم از آنکه فردا شرائط تغییر کند، او در لباس قدسیت بمسجد خواهد نشست و مثل همکاران سابق خود ریاکارانه سنگ ایمان و تقوای اسلامی بسینه نا پاك خود خواهد زد و فراموش خواهد کرد که سالها در اشاعه کفر و الحاد رهبرگمراهان بوده است .

برادرمحترم، جای تاسف است که چنین عده عناصر شناخته شده پرچمی مانند ثریا وشوهرش نشریهٔ شما را وسیله نشر افکار گمراه کننده خودها ساخته و بمهاجرین افغان که از ظلم وحشت و دهشت آنها (بشمول خود شما) هجرت نموده اند، میتازد. او با اتهامات وقیحانه بالای اشخاص

و فامیلها میتازد یکی را به تجاوز جنسی بالای زن پلیدی مانند اناهیتا متهم میسازد- فامیل دیگری را بخاطریکه زن ایواش همسر نجیب بدان فامیل ارتباط دارد یکسره فاسد میخواند و جوانیرا که با ارائه ثبوت و دلیل سوابق ثریا بها را مورد شك و انتقاد قرار داده، خلقی قلمداد میکند - بدینصورت نشریه شما را از راه خدمت در راه جهاد منحرف و در خدمت دشمنان جهاد قرار میدهد . شما نباید بهر کس و نا کس که خود تا گلو درگناه غرق است فرصت دهید تا بمهاجرین هتك حرمت کنند و در نتیجه خود ها را بری الذمه سازند. ما هم زمانی در کشور خود آزادی مطبوعات داشتیم واین کمونستها هم نشریه داشتند بنام پرچم . آنها چه نبود که ننوشتند و برای وارد نمودن افکار کمونستی بیگانه چه تلاش ها نبود که نکردند و بر شخصیت های ملی ما چه اتهامات نبود که نبستند - بلی مطبوعات آزاد بود، اما نشریه پرچم فقط ناشر افکار کمونستی و در انحصار کمونستها بود. آیا آنها بمن و شما حق میدادند تا از طریق جریده شان ابراز نظر کنیم ؟ البته که نه. پس ما بچه دلیل باید برای شان چنین حق قائل شویم ؟ این دور از انصاف است و اگر شما فکر میکنید که ایشان راز های داخل حزب پرچم را فاش میکنند و مصلحت میدانید نوشته هایشانرا نشر کنید دیگر رازی نمانده که باید فاش شود، این گروه مزدور عملا ثابت ساختند چه نیات مرام و پروگرامی در قبال ملت افغانستان داشتند و دارند و در خدمت کدام قدرت بیگانه قرار گرفته اند . از قبال نوشته های ثریا و استعمال کلمات قراردادی کمونستی همچو سکتریزم - دژخیمان دربار- هیستریك هنوز بوی کمونستی بمشام میرسد و معلوم میشود که کمونست حرفوی از سابقه اش نادم نیست. ما نباید باو فرصت دهیم تا از طریق نشرات جهادی افکار کمونستی خود را پخش نماید . اگر ثریا بازهم میخواهد وسیله ای برای نشر افکارش جستجو کند مانع ندارد من حتی باو کمك نموده نظر میدهم تا با اقای (GUSS HALL) گاس هال منشی حزب کمونست امریکا به تماس شده از نشریات آنها استفاده نماید. ناگفته نماند که حزب کمونستی امریکا یگانه حزب کمونستی جهانست که دچار سقوط تعبیه مزمن نشده بحالت سکون خویش ادامه میدهد که البته این مژده ایست برای ثریا ها ....

ثریا بیهوده تلاش دارد اوضاع و رژیمهای گذشته را مقصر و دلیل کمونست شدن خویش وانمودکرده وبدین طریق خود و شوهرش را تبرئه نماید، در حالیکه بودند اشخاص، فامیلها و گروهائی که تحت فشار بیشتر حکومات زمان قرار داشتند، ولی آنها آله دست بیگانگان نشدند و راه و روش ملی را مسیر مبارزه خویش قرار دادند و درین راه حتی جام شهادت نوشیدند . ثریا و شوهرش بعد از تهاجم روسها و رویکار آمدن مجدد پرچمیان توانستند منحیث مامور رژیم کابل چندین بار باروپای غربی سفر واقامت نمایند و این خود فرصت مناسب بود تا به غرب پناهنده شوند، در حالیکه آنها مدعی اند در اروپا حکومت کابل را افشاء و بعد آن مبارزه نموده اند، به تناقض گفتارها دچار میشوند چون بعد از مدتی دوباره عازم کابل شده اند و مورد تعقیب و بازداشت کمونستها قرار نگرفته اند .

ثریا در جائی مینویسد که بمبارزات خود دوام میدهد . میپرسم کدام مبارزات ؟ دیگر از جان بیجان ملت افغان چه میخواهید ؟ ایا این همه جنایات و ویرانی کشور کافی نیست که در پی نسخه جدیدی باشید؟ باز کدام نوع کمونستی از نوع میر اکبر خیبر و یا گوربچف سراغ دارید که در افغانستان پیاده کنید ؟ آیا افغانستان لابراتوار کمونستها است ؟ این ایدیالوجی که شما مشتاقانه برایش مبارزه میکنید، دیگر مرده است و عملا ثبوت کرد که جوابگوی نیازمندیهای جامعه انسانی نبوده ارزشها و آمال عالی بشری را نادیده میگیردو جز یك اقتصاد ورشکسته و تباهی هزاران انسان بیگناه خصوصا (طبقه روشنفکر) چیز دیگری بارمغان نیاورده و در بطن خودقشر جدید و فضول از حزبیها را بوجود می آورد که آنها را کاپیتالستهای دولتی خوانند. ایدیالوژی مادی شما جامعه انسانی را خیلی بسیط مطرح نموده و طرق برآوردن نیازمندی شانرا از آنهم بسیط ترمیدانند و خوشبختی انسانی را صرف در لباس، نان و خانه آنهم از جانب دولت می یابد (که البته کمونستها از تهیه این سه عنصر نیز بیچاره بوده و فقط بشعار اکتفا میکنند). کمونستها با تبلیغات و سانسور وسائل ارتباط جمعی و ترور افکار و شخصیتها سبب رکود فکری و پسمانی در جامعه میگردند بنحویکه از انسان متفکر یك موجودمطیع و حیوان صفت در می آورندکه تنها به غرایزپابندباشد.

کمونزم در حال سقوط و انحطاط بوده و رهبران روسی شما نیز باین نتیجه رسیده اند که دیگر بلشویک درجامعه بشری جائی ندارد و واقعیت ها راولو تلخ است باید قبول کنند.دیوار برلین فروریخت و ملل اروپائی شرقی یکی بعد از دیگر آزاد میشوند و کمونستهائی که مقاومت میکنند بسرنوشت چاپسکو رومانی دچار میشوند. ملیتهای محکوم شوروی بپا خواسته و از اوامرحکومت مرکزی سرپیچی نموده وطالب آزادی و خود ارادیت میباشند. هموطنان میدانند که ازجنگ جهانی دوم ٤٥ سال میگذرد اما جانیان نازی هنوز مورد تعقیب قرار دارند وباوجودیکه بعضی ازآنها بسن شیخ فانی رسیده اند در صورت گرفتاری محاکمه و مجازات میشوند. اعمال این مزدوران روسی درمقابل ملت افغانستان کمتر از جنایتکاران نیست، غربیها و منجمله امریکا نباید بانها پناهندگی سیاسی و حمایت و شان و شوکت بدهد بلکه باید آنها را مانند جانیان جنگ بمحاکم نظیر (نورنبورگ) و(توکیو) کشانند . ثریا که آمدنش را بامریکا با یك پرواز فوق العاده و استثنائی واستقبال گرم از جانب وزارت خارجه امریکا با فخر و طمطراق خاص بیان میکند نباید فراموش کند که این طرزالعمل در مورد همه جواسیس (کی جی بی) که پناهنده غرب میشوند متداول بوده موردی برای مباهات ندارد. این پذیرائی گرم وکمکهای سخاوتمندانه مالی موقتی بوده بعد از اینکه اسرار

لازمه و (BRIEFING) از آنها گرفته شد بسردی میگراید .

ثریا با صفات یک پرچمی مجرب در عوام فریبی و فرصت طلبی و دروغبافی اکنون میخواهد گذشته تاریک خود و شوهرش را از نظر ها پنهان ساخته در صف مهاجرین بصفت یک مجاهد جلوه نماید تا بدینوسیله در بین افغانها قبول شده و به تدریج وظائفیرا که از طرف (کی جی بی) برای شان تعیین گردیده پیش ببرند ولی مهاجرین افغان به یقین مهره واقعی این اشخاص معلوم الحالرا میشناسند و بیش از این بلفاظی غرض آلود آنها اهمیت نخواهند داد. بعقیده من تغیر جهت این زن و شوهر تاکتیکی بوده و بدستور و مشوره کی جی بی صورت گرفته است .

توقع من از هموطنان مهاجر اینست که بر خورد شان با این مکروبهای اجتماعی که تعداد شان روز بروز بحال افزایش است قاطعانه بوده آنها را از اجتماعات خویش دور و منزوی نگهداشته هویت شانرا فاش کنند تا دسایس و فتنه گریهای آنها کارگر نیفتد و مرض نفاق را در بین مهاجرین باعث نشود تا باشد هموطنان ما متفق ومتحدانه در راه نجات افغانستان به نتایج مطلوب نائل آیند . و من الله التوفیق . ** احمد شاه عمر . از ساندیاگو .

یادداشت - نامه دفاعیه شاغلی داود ملکیار نسبت بتراکم موضوعات درین شماره بشماره آینده موکول گردید . (اداره) .

هو الله

محترم میر محمد صابر انصاری

دلیل موجودیت عساکر امریکائی در عربستان چیست ؟

موضوع حمله عراق بالای کویت دنیا را متشنج ساخته و هرکس بنوبه خود ازآن بهره برداری میکند. در مجموع اگر سنجیده شود تا امروز بسیاراز ممالک مسلمان وغیر مسلمان این عمل عراق را تقبیح کردند وما افغانها نیز باید آنرا تقبیح کنیم زیرا اولا همچو حمله بالای کشور و مردم ما صورت گرفته واثرات آن را باشکال گوناگون بچشم سرمشاهده میکنیم .دیروز ما روسها راملامت میکردیم وبرعلیه تجاوز شان از هیچگونه مساعی دریغ نکردیم.

در اسلام اصلا تجاوز مجاز نیست آنهم مسلمان بالای مسلمان وامروز همه ما وشما میبینیم که تجاوز روسیه بافغانستان وفجایع شان مشابه به تجاوز عراق بالای کویت استه در افغانستان خانه ها ویران شد بالای زنان تجاوز شد واطفال معصوم بشکلی از اشکال از بین برده شدند که حتی بمها را بشکل سامان های بازی طفلانه تیارکردند وباشر تماس با آن انفلاق مینمودوبهزار شکل دیگر فجایع صورت گرفت البته این فجایع کافران بالای مسلمانان بود اما حالا که عراق داد از اسلام میزند کمتر از روس نکرده زیرا کویتی ها از مملکت شان فرار کردند اطفال را قتل نمودند و بناموس شان تجاوز صورت گرفت وزندانهای کویت از مردم بیگناه پر شد. خلاصه باین نتیجه میرسیم که متجاوز اگر کافر باشد یا مسلمان بعین شکل رفتار میکند .

اینکه امروز چرا عساکر امریکائی در عربستان سعودی قدم میزنند دلیل زیاد وجود دارد که یک تعداد ملامتی را بالای امریکائی ها می اندازد بدون اینکه علت اساسی قضیه را جستجوکنند. این جای شك نیست که امریکا از مدتی قبل این آرزو را داشت تا اگر عساکرش بعربستان پیاده شود تا بتوانند ممالك اسلامی را بشکل از اشکال تحت کنترول خود قرار دهد. اما امروز صدام این خواب دیرینه امریکا را بواقعیت پیوند داد و امروز اگر درعربستان عساکر امریکائی مرتکب هرگونه فساد وبی ناموسی میشوند جواب آنرا باید صدام بدهد. بخاطریکه اگر عراق بالای کویت حمله نمیکرد در آنصورت عساکر امریکائی بعربستان راه نداشت وفجایعی که در آنجای مقدس صورت میگیرد نمیگرفت . ولی امروز صدام اصلا بگذشته های خود هم فکر نمیکند زیرا صدام ایران را که دشمن دیروز ودوست امروزش است شکست داده نتوانست و نتوانست اسرائیل را که چند سال قبل دستگاه اتمی عراق را از بین برده مورد حمله قرار بدهد پس چطور میتوانند که در مقابل امریکا مقاومت کند . صدام دیگر کاری نخواهد کرد بجز ازبربادی مردم عراق وبس .

صدام اینرا نیز درك کرده که خون مسلمانان بمقابل اسرائیل گرم است وحالا میخواهد که موضوع را شکل دیگر بدهد وبازهم ازخون گرمی مسلمانان استفاده کند و از مسئله اسرائیل وفلسطین حرف میزنند. بهر صورت هرچه صدام میکند بربادی مسلمانان و مردم درد دیده عراق است .
با احترام المخلص میر محمد صابر انصاری . (۳ جنوری ۱۹۹۱)

تجدید اشتراک سال نو ؟

مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود.

با در نظر داشت خصوصیتهای فوق موقف جدید حکومت کابل نیز قابل یادآوری است . دگرگونیها در اروپای شرقی وبحرانات بیهم سیاسی واقتصادی در شوروی سبب شده تا بنیاد بی اساس حکومت پوشالی کابل بیش از پیش سست تر و متزلزل تر گردد واختلافات شخصی و گروه بندی های مفکوروی در بین گردانندگان حکومت پوشالی بسرعت و شدت بیشتر از عمق به سطح آید وجلوه گر انظار عامه وجهان گردد. این حالت نوید میدهد که سماجت حکومت پوشالی در غصب قدرت و دوام حکومت نامنهاد به ضعیف ترین مرحله رسیده است .

بهر حال، عقل سلیم حکم میکند در همچو حالت حساس بانتظار یک راه حل دیپلوماتیک نشستن و چشم امید به تفاهم ابرقدرتها بستن، راه وچاره اساسی در حل قضیه کشور نیست واگر باشد دوامدار وبر ثمر نخواهد بود، تا زمانیکه اضلاع منقسمه جهادی بین خود به تفاهم نرسند و راه مشترک و واحد را برای ملت و کشور انتخاب ننمایند . البته در صورت اهمال واغفال در این اقدام ممکن است همه در مقابل عمل انجام شده قرار گیرند و آنوقت یا باید با شرایط تن در دهند و یا آنکه آنرا خواهی نخواهی قبول نمایند ویا آنکه باز دست بسلاح برند و از افغانستان یک لبنان ثانی سازند . آنوقت مردم و وطن با حوادثی روبرو خواهدشد که حکومت ظالم وغاصب خلقی و پرچمی را به نیکوئی یاد خواهند کرد.

بملاحظه نکات فوق اکنون موقع آن رسیده تا در استحکام وحدت ملی اتحاد وهمبستگی بیش از هرزمان دیگرتلاش عظیم بعمل آید وهریک وظیفه دارند با حسن نیت وصفای باطن در ایجاد یک جبهه واحد ملی واسلامی متشکل از اقشار و گروپهای مختلف بسرعت وبدون اتلاف وقت اقدام نمایند.

بنظر من پادشاه سابق میتواند در زمینه نقش بارز داشته باشد . ایشان باید با قاطعیت و جدیت بیشتر داخل عمل گردند و برای نیل به تفاهم جمعی باید از اقشار مختلف هیات های حسن نیت را تشکیل و توظیف دارند تا با گروه های متنازع فیه وکتله های مردم تماس مستقیم برقرار سازند . در حقیقت یک پل مستحکم ارتباطی را بطور وسیع بین تنظیمها، قوماندانها، سران قومی، علماء، اهل خبره و جوانان درداخل کشور، در پاکستان و ایران وسائر نقاط بوجود آورند وهمه را بیک تفاهم کلات البینی دعوت نمایند. میدانم درا ینکار مشکلات مالی سد راه خواهد بودولی همانطوریکه سائر کشور ها به تنظیمهای جهادی کمک مالی مینمایند، به یقین در این مورد نیز آمادهٔ کمک خواهند بود در صورتیکه آنها متیقن شوند کهاین اقدام جدی و مفید خواهد بود و مطابق یک پروگرام منظم عملی خواهد شد . اگرچه در اعلامیه اخیر پادشاه سابق این روحیه به وضاحت منعکس گردیده است ولی تنها پخش اعلامیه ها که آنهم اغلبا باطلاع مردم نرسیده کافی نخواهد بود . باید این هدف با جدیت وقاطعیت بیشتر دنبال شود، پروگرام مطروحه با تفصیل بیشتر باطلاع مردم رسانیده شود و از تنظیم و سازماندهی موثر برخوردار باشد وتماس با مردم و اقشار مختلفه با قاعده وسیع برقرار گردد. نه آنکه یکتعداد اشخاص خود را نمایندگان پادشاه معرفی دارند و بنام او بهر کاغذ و مفکوره مهر زنند و آنرا در چلند سیاسی اندازند. خطر این بی انتظامی نه تنها موقف شاه سابق را که اکنون چشم و چراغ مردم شده در انظار مغشوش خواهد ساخت بلکه روزنهٔ امید را بسوی آینده می بندد و مردم را در چهار راه بی سر نوشتی قرار میدهد و این همان آرزوئیست که دشمنان ملت در دل می پرورانند .

۳ – مشی واضح و طریقت سالم با محتوای "ازما، برای ما، وتوسط ما" شعار راستین ما :

ملتیکه در قبال جنگ تحمیلی ۱۲ ساله دار وندار خود را یکسر از دست داده است ودر آتش بی سرنوشتی و آوارگی میسوزد و از خانمان خود دور بدیار غربت در اقصا ترین نقاط جهان درفقر وبیچارگی بسر میبرد وملیونها کشته داده است چگونه قادر خواهد بود در چنین مسیر تنگ و تاریک راه خود را بسرعت بیابد وزندگی ملی خود را بسلامت آغازکند؟ تداوی کامل درد افغانستان کار سهل وساده نیست که شب در میان علاج گردد وهم یک نسخه مجرب وقاطع در زمینه وجود ندارد که از آن غرض التیام زخمهای دیرینه وموجوده استفاده نمود.

اعمار مجدد کشور ایجاب وقت وسنجش اساسی را مینماید. ما در این راه با موانع ومشکلات عدیده وبس بزرگ مواجه هستیم (مراجعه شود بمقاله اینجانب تحت عنوان "دستآورد های انفلاق شوری" در شماره ٦ ا ئینه افغانستان) فقط یاری خداوند بزرگ، اطمینان به بازوان توانا ودماغهای رسای مردم ما و داشتن یک مشی واضح و طریقت سالم، یگانه امید و مرجع حل این مشکلات خواهدبود.

ما در طول تاریخ دنبال نام و اشخاص رفته ایم و با از بین رفتن شخص شیرازه های حیات جمعی نیز مقرون بسقوط گردیده، باز دنبال شخص دیگر شده ایم وهمین جریان سرتاپای تاریخ چندقرن اخیر ما را میسازد، چنانچه دوره های تاریخ ما بنام اشخاص از هم جدا میگردد. ولی اکنون موقع آن رسیده که از شخص بمفکوره رجوع کنیم، زیرا مفکوره ثبات وتداوم بیشتر دارد، مفکوره از شرایط عینی و ذهنی جامعه الهام میگیرد و با آن تکامل میکند، قابلیت انعطاف وانطباق را دارا است و از نسل به نسل دیگر بحیث یک میراث کلتوری بدون سکتگی انتقال مینماید. در مفکوره ارزشهائي نهفته است که از مردم برمیخیزد، برای مردم خدمت میکند وتوسط مردم عملی میشود و مسیر حیات ملی را در طول زمان روشن میسازد . مفکوره مثل شخص نیست که چون

هوالمستعان

انتقاد برجریده (نویدحق)
محترم قاضي عبدالسلام کندزي

اینجانب راجي الی الله که بگفتهٔ ابوالمعاني بیدل بر سر مژگان همچون اشک ایستاده مانده ام . هر آن انتظار ندای « ارجع الی ربک » دارم الحمدلله و شکرالله هنوز حواس خمسه ام بجاست ، عمرم بخدمت علمای جید سپري یافته و سیاه و سفیدی هم خوانده ام. سالها در حلقهٔ درس مولوي صاحب تره خیل در پشاور شامل بوده ام و گاهگاهی انجنیر حکمتیار را در آنجا دیده ام. برسول ثقلین و امام قبلتین (ص) چنان گرویده ام که اندک اسائهٔ ادب در شان عظیم وی صلواه الله علیه مرا بسان کاغذ آتش رسیده مشتعل میگرداند .

پسرم بخانه آمد . بدستش شمارهٔ بیستم « نوید حق » که بمورخ نوامبر ۱۹۹۰ ـ عقرب ۱۳۶۹ بچاپ رسیده بود به غیض شده بود. او که به غیض شد با اشارهٔ چشم صحبت میکند. اخبار را بمن داد و اشاره کرد. بفکرم خطره رفت که چیزی شده مجردیکه اخبار را گرفتم از همان صفحهٔ اول مرا لرزه ورداشت . چیزهای دیدم که از ادب خیلی دور. دور که دور ، از بی ادبي موی بر اندام من قد راست شد . پرسیدم این تصویر از کیست که از عنوان (میلاد پیغمبر (ص) و حفاظت اماکن مقدسه بالاتر چاپ شده ؟ فهمیده اینطور کرده اند یا نفهمیده ؟

پیام آقای حکمتیار و عکس او را اخبار خودش که اخبار اسلامي گفته شده بالاتر از میلاد مسعود اندراج داده و باز رفتن آنرا بیک مجلس مساوی بجای خبر محفل میلاد بقید قلم آورده ! خود را امیر حزب اسلامي و مولوی صاحب محمد یونس خالص را د اسلامي حزب مشر گفته ! خدایا پناه بتو .

حضرت تاجدار مدینه و چاریار با صفایش دین و اسلام را از خداوند و از قران گفتند نه اسلام ابوبکر ، اسلام عمر ، اسلام عثمان و اسلام علي (رضي الله تعالی عنهم اجمعین) . انجنیر حکمتیار و مولوی خالص صاحبان از چار یار کبار (رض) هم خود را بالا تر میگیرند که خود را امیر و مشر حزب اسلامي و اسلام میخوانند. ازاستاد علم دین مولوی صاحب تره خیل و علمای کرام مي پرسم که فتوای شان سر این خطاب چیست ؟آمدیم بصفحه سوم :

(بسم اللهالرحمن الرحیم) مبارک را نقطه و آیهٔ وافي هدایهٔ مبارکهٔ (نصر من الله و فتح قریب) را بشکل (ف) ساخته اند. و آنرا در حصهٔ آخر و پایان ورق آورده اند و خود را بالای صفحه. « د اتفاق غز » تحریر شده و آیهٔ مبارکهٔ کلام الله مجید را در زیرآن آورده اند (لا حول ولا قوت الا بالله) ، این چه معنی دارد ؟ این چه جرئت و سوء ادب بقران است !؟ رفتم بصفحه چارم: ببین که پیام حکمتیار در بالا و (د حضرت محمد صلی الله علیه و سلم) در آخرین صفحه !! یا رسول الله باین بیدانشان یا دانشی یا مرگ آسانی ؟!

در صفحهٔ پنجم آیت مبارک دیگر کلام الله یعني « و اعتصمو بحبل الله جمیعا و لا تفرقو » راطغرا ساخته و سه بار سر هم مانده و باز در آخر و یک گوشهٔ ورق بچاپ آورده شده و در بالای صفحه عنوانش آمده که « طلب معاونت از کفار » . من از خود انجنیر میپرسم این اخبار را چرا به طبعش امر کرده است . آیات مبینات مومن به و نام با برکات و اسم گرامي پیغمبر اسلام، خداوند به هر آنکه آیات مبارک را مورد اسائه قرار میدهد آتش دوزخ نصیب میکند . در صفحهٔ هفتم که پالیسي نشراتي حزب اسلامي را آورده معنا یش چیست، یعنی لیسیدن پای یا دست ؟ اگر نشرات مسلمانان را باسلامي و غیر اسلامي تقسیم داشتند خود همین شماره با این بی ادبي ها اسلامي است یا غیر اسلامي ؟ بما جواب قانع و پخته و ثقه بدهید .

صفحهٔ هشتم را ببینید . گستاخي تا کجا سر کشیده ؟ درین صفحه کلمهٔ مبارکهٔ شهادت را بشکل یک انسان در حال قعده ساخته و کلمات را تا بالا برده و خم وچم داده و از آن بیني و چشم و دهن داده و نام مقدس پیشوای اسلام (صلی الله علیه و سلم) را در قسمت پائین و جای نا مناسب آورده اند. به والله و به ثم والله که غیر از خلقیهاو پرچمیهای ملحد احدی من المسلمین این بی حیائي را نمیکنند . و باز هم آنرا عوض اینکه در سر صفحهبیارند بزیر «مضمون انجنیر حکمتیار که در مقابل لقب کلان امیر حزب اسلامي بسیار نا چیز و خورد مي نماید جا داده اند که هیهات، هیهات! فاعتبروا یا اولوالالباب ! در همین صفحه یک اعلان خط زدگي دیده میشود: اعلان کرده که از خاطر دفاع از منافع نهضت اصیل اسلامي افغانستان عزیز این ورق های نوید حق را طباعت میشود . از هیئت تحریر سوال شود که همین چار ورق از اسلام دفاع است ؟ و اگر این دفاع باشد این

کار را خلقیها هم کرده اند . تنی لالا هم کرده و اینه حالي برادر حکمتیار هم کرده راهي است !

اخبار وعده داده که نوشته های ادبي و سیاسي و عقیدتي شان را بدون مداخلت در متن یا محتوای آن بچاپ خواهیم رساند. این اعتراض شرعي ارسال شد. اگر در شماره آینده « نوید حق» چاپ نیافت آنرا به مقامات حکومت موقت پیش و بتمام نشریه ها(ارسال) میکنیم که .... را ادب نمایند .
بمهاجرین مسلمان مقیم لاس انجلس و دیگر شهر های امریکا و اروپا و پاکستان و ایران بگوئید که هیات تحریر....... نوید حق چه نام دارد، الهي (ج) خداوند و پیغمبر (ص) و قران مجید و نام حق این ...... را...... دین و دنیا کند . اگر یک کلمه را کم یا زیاده کرده چاپ شود این نوشته را بهمه نشریه ها میفرستم و مقامات صلاحیتدار حکومت اسلامي هم.

جناب محترم قاضي صاحب باثر تقاضای مکرر نامه شماراکه یک موسفید محترم و حقدار ما میباشید نشر کردیم فقط در چند جای بعضي کلمات آنرامجبورا حذف نمودیم که امید واریم آزرده نباشید . با عرض احترام .

حزب اسلامي و حقوق زن

محترم فصیح ... ا. (از بارستو)

محترم داکتر صاحب هاشمیان :
تا کنون بمجله شما اشتراک ندارم راستش بپرسید درین گوشه دور از دنیا که ما هستیم از خیرات لاس ویگاس هر چیز میرسد هر قسم مجله هاي ایراني و افغاني که در امریکا یا پشاورچاپ شده از خیرات تیر شدن دوستان برای ما حق ترانزیتي قایل استند. برادران حزب اسلامي هم هر وقت اینطرف مي آیند و غنچه غنچه نشریه های خود را برایما لطف میکنند یا بچند دکان که درینجا برای مسلمانها خوراکه فروشي است میدهند وما ازاونجه میگیریم. آیینه شما هم تا حال سه چار شماره خوانده ام.
از خاطر حق خاک وطن مجبور هستم که بگویم من در حزب اسلامي بودم چند سال خدمت کردیم زوجهٔ من هم خدمت میکرد همانجا در پشاور ازدواج کردیم.خانمم از بابت حق و حقوق زن و چیز هایکه بالای زنهای بیچاره و زنهای بیوه و نادار گذشته چیز هاي دیده که بعد از ازدواج مجبور مرا ساخت سر رشته سفر کنیم چند ماه در جرمني بودیم قسمت و تقدیر امریکا بود اینجا امدیم اما پت و مخفي چرا که حزبیهای آلمان مخالفت برفتن ما داشتند و ما مجبور که گریز کنیم. درینجا یک لقمه نان پیدا میکنیم و گوش ما و وجدان ما آرام است .
اما بیعلاقه بوطن نیستیم از شنیدن و خواندن خبرهای جنگ و برادر کشي بسیار غمگین هستیم ودعامیکنیم این بدبختي ختم شود. بحضور حکمتیار صاحب که زماني لیدرمابود عرض میکنیم که نظریات داخل حزب برای ما خوب معلوم است اکثر برادران مجاهد خریدار سکهٔ قلب نیستند همگي شان از جنگ و کشتار خسته شده اگر روز حقیقت بیاید که زور تفنگ واعدام نباشد حکمتیار صاحب میدان را باختني بوده باید حالا فکر کند که آنروز نرسد . حکمتیار صاحب که آه بجگر نداشت یک جوره کالا خریده نمیتوانست حالا ملیونها دالر چک صادر ببانکها ذخیره است. ملیونها دالر بچشم خود دیدیم در بوجیها زیر زمین دفن است و چند برادر مجاهد که جای دفن بوجیها را خبر داشت شهید ساخته شده . بلحاظ خدا بس است زر قلب نمي چلد .
جریدهٔ « نوید حق» نام خدا عکس حکمتیار صاحب بصفحه اول چاق، فربه ، تیار و جوانتر معلوم میشود خطاب شانرا برای رهبران جهادی کشور خواندیم بسیار پیغام عالي که از اتحاد شان خوش میشویم اما ما که در پشاور خطابه ها و رهنمونیهای حکمتیار صاحب را در میتنگهای خصوصي شنیده بودیم فکر کردیم که انسان چقدر زود تغییر میکند . باور ما نمي اید که این همون حکمتیار صاحب است که میگفت باید رباني از بین برده شودزیرا رباني خاین و دشمن جهاد است نوکر روس و آلهٔ دست رژیم کابل است ، قاچاقبر و گمراه

است و مـمثالهـا از اختلاسهای و دستبرد های بزرگ رباني و خیانتهای او به حزب اسلامي میدادند ، برادران داخل حزب تشویق میشدند که باید رباني و مجددی و گیلاني و ... از بین برده شوند .حالا در شماره بیستیکم « نوید حق » متن موافقهٔ هر دو را خواندیم حیران شدیم که مگر قیامت نزدیک شده است بهرحال دعا میکنیم این موافقه برای قطع خونریزی و برادر کشي مفید ثابت شود نه اینکه دو حزب در بین خود بسازند و مردم خدا را قتل عام بکنند . پیغام من همین است . و من الله التوفیق .

برادر اسلامي مدیر صاحب مجله :
در شماره بیستم « نوید حق » یک مـقالهٔ بسیار خوب بقلم یک خواهر ما (فاطمه جان یاسر) نوشته شده در خصوص حقوق زن . همشیرهٔ محترمه فاطمه جانرا میشناسیم یک زن دانشمند فهمیده است و از دل زنهای افغان خبر دارد که چقدر زجر و بدبختي و ظلم دیده اند . خوهر ما اینرا هم خوب خبر دارد که حزب اسلامي حکمتیار صاحب برای زن هیچ حقوق قایل نیست زنها را مانند گله حیوانات استعمال کرده ومیکنده همشیره فاطمه جان تمام احکام دین مقدس اسلام را بقسم در ترا میگم دیوار تو بشنو خوب بیان کرده اما ما همه میفهمیم که حکمتیار صاحب و سیاف صاحب و خالص صاحب و رباني صاحب و امثال شان طرفدار تعلیم و تربیه و کار کردن زنها در امور اجتماعي نبوده برای زن ابدا حقوق مساوی کار و حق رای و انتخاب قایل نمیباشند . من خودم در جمله زنان حزب اسلامي چار سال کار کردم بکدام کومیته و جلسه نبود که نمیرفتم لاکن نصیحیت زعیم های ما همیشه یک گپ بود : زن باید بخانه اولاد خود را کلان کند خدمت شوهر خود را بکند . مقالهٔ هشیره فاطمه جان اول در مجلهٔ قلم که به پشاور چاپ شده بود نشر وچون یک مقاله خوب بود حزب اسلامي امر داد تا هم در پشاور وهم در نمایندگیهای شان نشر گردد تا نشان بدهند که حالا که حکمتیار صاحب خیال دارند کابل رافتح و امیر کابل مقرر شوند دل زنها تسلیت یافته فکر کنند که حکومت دولت حکمتیار صاحب برای زنها حقوق قایل خواهد شد چونکه من مابین کار بودم اینک گردن خود راخلاص و بخواهران خود میگویم خیال است و محال است و جنون . اینک از مرامنامه حزب اسلامي که بالای ما مثل بلبل یاد شده بود چونکه هر نفر داخل حزب باید که مرامنامه وخط مشي را حفظ کرده باشد اینک چندماده بیرون نویس و باقي را بخود خواهران شریف افغان میگذارم که خودشان فکر و قضاوت کنند :
ازمرامنامهٔ حزب اسلامي گلبدین حکمتیار :
فصل اول - در بخش قانون - ماده ۷ : « مسله حجاب شرعي زنان در سراسر کشور بطور کامل تعمیل میگردد و حقوق شرعي و قانوني آنها احیاء میشود » یعني احیای چادری و دولاق و زندان داخل چهار دیوار خانه احیای حقوق شرعي و قانوني زن در نزد حزب اسلامي میباشد .

از فصل سوم - بخش تعلیم و تربیه - ماده ۳۱ : « سیستم موجودهٔ تعلیم وتربیهٔ مختلط که طی آن دختران و پسران در کنار هم به تحصیل میپردازند ، بطور کامل لغو میگردد . »

از فصل پنجم -در ساحهٔ نظام اقتصادي - مادهٔ ۸۱ : « سیستم کار کردن مختلط زن و مرد بطور کلي از میان میرود و درین زمینه اصول اسلامي جدا مراعات میشود . »

و با تطبیق این دو ماده که مخالف آزادیهای قبول شده قانون اساسي ۱۹۶۴ افغانستان است زن افغان برای صد ها سال دیگر مایملک مرد بوده اصول حرم داری و چار زوجگي دوباره احیا میگردد و با زن بحیث یک حیوان و یک وسیله تولید معامله میشود که نه برای اولاد و فامیل خود و نه برای جامعه خود مفید بوده میتواند . در حالیکه امروز نفوس زن نسبت بمرد در افغانستان بیشتر است ولي احزاب اسلامي میخواهند سیستم مرد سالاري بخاطراهداف سیاسي و شهوات مرد ها دوباره رویکار بیاورند .

محترم مدیر صاحب مجله - آدرس و نمره تلفون مااینک نوشته شد اماخوب است که نزد خود شما باشد . آنطرف اختیار دارید . با احترام.

ادامه صفحه ۱۲۵

سینمای گویا در سال دوم سلطنت اعلحضرت محمد نادر خان بروزهای جشن استقلال وارد و بار اول در کابل بکار انداخته شد و اولین نمایش رسمی سینما ی گویا در سالون وزارت حربیه صورت گرفت . کمی بعد تر از آن در بین ارگ نیز یک سینما ساخته شد .

اگر آدرس اقای رشتیا را پیدا کرده بتوانید معلومات مکمل در باره تیاتر و سینما و رادیو نزد ایشان موجود است خودم نیز یک وقتی بحیث معاون نشرات همرای شان کارمیکردم . البته جناب اقای رشاد نیز خاطرات خوب دارند . ختم

افشاگری رژیم کابل

بعد ازمسافرت نجیب الله سرکار رژیم کابل به ژنیو ودیدار او با یکعده افغانهای مربوط به تنظیمهای پشاور و کنفرانسهای مطبوعاتی پی در پی نجیب الله درکابل، برادر ما شاغلی گلبدین حکمتیار امیر حزب اسلامی پشاور بانتقادات شدید پرداخته کسانیرا که با نجیب دیده بودند نا مسلمان و خاین بوطن خوانده بود. ما در شماره گذشته موقف خود را روشن ساخته ونوشته بودیم کهاز دیدن و مذاکره افغانها با نجیب استقبال مینمائیم، نه بمنظور سازش و ائتلاف با رژیم مزدور، بلکه برای دادن قناعت باو که خود را از غلامی روس و خجالت تاریخ نجات داده، بطور مسالمت آمیز و شرافتمندانه قدرت را بمردم افغانستان بدون خونریزی منتقل سازد. و باین موقف استوار هستیم.

اما بعد از آنکه ماشین تبلیغات برادر گلبدین به تحریک آی اس آی پاکستان بحرکت درآمد، و همان راهیکه خودش در سابق رفته و با رژیم کابل مذاکره کرده بود حالا چون آی اس آی پاکستان مصلحت نمی بیند، حکمتیار نیز باید آنرا تقبیح نماید – همانست که رژیم کابل بطور بیسابقه بافشاگری پرداخته تماس ها و مذاکرات سابق نمایندگان حکمتیار با رژیم را بطور مستندوار از زبان یك مبارز عرب افشاء ساخته است. اینست متن افشاگری رژیم کابل که عینا بشما هموطنان محترم تقدیم میشود: (اقتباس از نیوزبولتن نمایندگی رژیم در نیویارك بحواله روزنامه "پیام" (ارگان نشراتی حزب کشیفوکراتیك خلق افغانستان – این حزب کمونست مزدور ووطنفروش خلقیها وپرچمیهای خاین بوطن):

مصاحبه جلالتماب ابوخالد نماینده خاص جلالتمآب یاسر عرفات رئیس دولت ورهبر سازمان آزادیبخش فلسطین بانمایندهگان آژانس اطلاعاتی باختر، رادیو وتلویزیون

آنچه گلبدین گفته از حقیقت دور است

اظهارات جلالتماب ابوخالد

سوال:
لطفا هدف مسافرت تانرا به ج.ا. توضیح دهید؟

جواب:
بسم الله الرحمن الرحیم
مردم ما یقین کامل دارند که مردم و دولت جمهوری افغانستان در راس کشورهای دوستی قرار دارند که مبارزات مردم مارا تائید مینمایند.

زمانیکه موضوع مشکلات وپرابلم هامطرح میگردد ما همیشه در جستجوی دوستان خود هستیم و میخواهیم با

دوستان همه معضلات کشور خودرا یکجا تنظیم و حل نمائیم، البته افغانستان بحیث یك کشور اسلامی ودوست که باما همنوا وهمرزم است در راس آن محترم نجیب الله بادیگر کشورهای دوست در حل مشکلات ما کوشش میکند البته قضیه فلسطین وخصوصا جنبش بزرگ مردم فلسطین که چهارمین سال خودرا طی میکند در راس آن قرار دارد. متناله مهرکه امروز پیشروی ما قرار دارد عبارت از موضوع خلیج و افغانستان است.

افغانستانیکه باما برادر میباشد شما میدانید که مردم فلسطین ودر راس آن محترم یاسر عرفات نقش سازندهیی را در موردحل صلح آمیز قضیه افغانستان بعهده.

داشته است، البته درمرحله بعدی مساله خلیج قرار دارد که امروز درین منطقه نیروهای بزرگ نظامی جا بجاشده است. دراین مورد یعنی در مورد قضیه خلیج من پیام خاصی رابه محترم نجیب الله رئیس جمهور افغانستان تقدیم کردم تابتوانیم برنامه مشترکی را درمورد حل مساله خلیج مورد بحث قرار دهیم. خوشبختانه نظر من ونظر محترم نجیب الله درین عرصه یکی بوده است.
محترم یاسر عرفات بمن افتخار بخشید تابه افغانستان مسافرت کنم و روی این قضیه صحبت همه جانبه نمایم. البته در پهلوی قضیه خلیج موضوع افغانستان مهم تراست، روی این منظور ضرورت احساس گردید تاروی این دو موضوع خیلی مهم و حیاتی باهم تماس

بگیریم. من یقین کامل دارم که جمهوری افغانستان دراین مورد نقش مهمی رابدوش دارد واین سبب عمده یی بوذ که مارا واداشت تا به افغانستان کشور دومی خود بیائیم ومساله خلیج را در اینجا مشترکا مورد بحث ومباحثه قرار بدهیم.

سوال:
شما در جریان ملاقات تان بار ئیس جمهور افغانستان یك شمشیر را به آنها اهدا کردید، لطفا اگر بگوئید که روی چه منظور این شمشیررا به ایشان اهدانمودید؟

جواب:
شمشیر در رسوم و عنعنات ما مفاهیم زیاد رادارا میباشد شمشیر به معنی شجاعت و دلیری، همچنان رمز پیروزی شناخته میشود وعلاوه برآن اعتماد غیر محدود را نیز افاده میکند در حالیکه جنبش بزرگ مردم فلسطین داخل سال چهارم خویش میشود ومخصوصا احترام به نقش بااهمیت مردم افغانستان وبخصوص نقش محترم نجیب الله که همواره دا–

عیه فلسطین را تائید کرده اندودرمحافل بین المللی وسازمانهای منفرد آن همیشه پشتیبانی قوی خودرا از داعیه ما ابراز داشته اند به هدف تائید همه فیصله های بین المللی در مورد قضیه فلسطین که از طرف شما بوجود آمده ضروری پنداشتند و محترم یاسرعرفات برحق بود که این هدیه بزرگ یعنی این شمشیر رابحیث رمز جنبش آزادی بخش فلسطین به برادر دوست خود محترم نجیب الله تقدیم بدارد.

شمشیر یک رمز پیروزی مردم ما بادعیه برحق شان شناخته میشود ما آرزومندیم پیروزی کامل مردم افغانستان در التیام بخشیدن به زخمهای که مردم شما از اثر جنگ طولانی برداشته اندو دسایسی راکه

از خارج کشور سازمان داده میشود خنثی مینمایند، در راه تحقق صلح در افغانستان وختم جنگ گام بر میدارند نصیب دولت جمهوری افغانستان شود البته روی شمشیر آیت مبارکه اذا جاء نصرالله والفتح واریت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربك والستغفره انه کان توابا.

نوشته شده و فتح وپیروزی در آن نهفته است وما آرزومندیم این فتح وپیروزی نصیب مردم افغانستان گردد.

سوال:

ممکن شمااطلاع داشته باشید که گلبدین یکی از رهبران افراطی اپوزیسیون افغانی اخیراً طی مصاحبه یی با آژانس خبری افغان در پهلوی دیگر اظهارات نادرست ادعاکرده است که حزب وی هیچگونه تماس بادولت ج.ا، نداشته است و همچنان ادعاکرده است که هرگونه تماس مجاهدین بادولت ج.ا، بمثابه خیانت به جهاد پنداشته میشود ولی تاجائیکه مااطلاع داریم طی سالهای اخیر چندین ملاقات بین هیات گلبدین وهیات دولت ج.ا، صورت گرفته که از انجمله یك ملاقات نمایندههای گلبدین بادولت ج.ا به وساطت سازمان آزادی بخش فلسطین در بغداد صورت گرفت اگر ممکن باشدشما پیرامون همین ملاقات معلومات بدهید؟

جواب:

گلبدین چندین بار کوشش کرد تابا نماینده دولت ج.ا تماس بگیرد اگر همین گفتکو مذاکره میان دشمنان در ساحه بین المللی وسیاسی صورت میگیرد این نوع مذاکرات ویا همچو دیالوگها میان دوستان هیچ مفهومی ندارد برای اینکه هر دو یکی هستند تعجب مادر این است که اینوع دیالوگ که میان دوبرادر بین افراد یك ملت صورت میگیرد چگونه آنرا خیانت می پندارند باید موصوف بتاریخ مراجعه کند این یك عیب برای مردم وسازمان آزادی بخش فلسطین نبوده بلکه یك افتخار است که برای ایجاد وحدت بین یك ملت واحد وساطت بنماید تا آنها باهم وحدت نمایند، این خیانت نیست بلکه یك افتخار وضرورت است و ما تلاش میورزیم تابهر وسیله که بتوانیم مساله افغانستان از راه مذاکره و مصالحه حل شود.

سوال:

من در رابطه به ملاقاتیکه در بغداد به وساطت سازمان ازادی بخش فلسطین صورت گرفته سوال نموده ام اگر ممکن باشد در این مورد بطور مشخص صحبت نمائید؟

جواب:

البته هر مجلس سریت خودرا دارد ما انرا افشا کرده نمیتوانیم و باید حفظ شود ولی من به شما با تاکید گفته میتوانم نه این نوع ملاقات با نماینده گلبدین صورت گرفته وبر علاوه ملاقاتهای دیگری باسایر گروهها نیز صورت گرفته ومن از آن آگاهی کامل دارم ولی اینکه در این جلسه چه نوع مسایل مطرح بحث قرار گرفت مرا معذور خواهند داشت. این یك عیب برای مردم وسازمان ازادی بخش فلسطین نبوده بلکه یك افتخار است که برای ایجاد وحدت بین یك ملت واحد مساعدت بنماید تا آنها باهم وحدت نمایند.

این نه خیانت است بلکه یك افتخار وضرورت است وما تلاش میورزیم تا بهر وسیله که بتوانیم مساله افغانستان از راه مذاکره ومصالحه پیش برود.

سوال:

اینکه روی جهات مختلف این مذاکرات نمیتوانید صحبت کنید قابل درك است ولی اگر ممکن باشد اشتراك کننده گان این ملاقاترا هم از جانب دولت ج.ا و هم ازجانب گلبدین معرفی نمائید.

جواب:

مانام ها را افشا کرده نمیتوانیم ولی خود گلبدین خوب میداند که همکاران دست اول خودرا جهت انجام این مذاکرات فرستاده و نیز میداند که نماینده گان بلند رتبه دولت ج.ا در این مذاکرات اشتراك کرده اند.

سوال:

گلبدین ضمن یك مصاحبه خود اظهار کرده است که گویا برادر یاسر عرفات به او گفته تا بالای نجیب الله و مردم افغانستان رحم کند اگر ممکن باشد شما معلومات بدهید که آیا این ادعای گلبدین واقعیت دارد؟

جواب:

متاسفانه آنچه را که گلبدین گفته است کاملا از حقیقت دوراست آنچه راکه یاسرعرفات به حکمتیار به حضور داشت بی نظیر بوتو صدراعظم سابق پاکستان ویکتعداداز مشاورین سیاسی ونظامی وی گفته است این است که شما یعنی مخالفین دولت ج.ا در خلال سالهای طولانی کوشیدید که مساله افغانستان را از ناحیه نظامی حل کنید ولی در این راه ناکام ماندید وشما در طول سالهای مدیدی جنگرا ادامه دادید لذا باید به این امر مقابلتاً اعتراف نمائید که محترم نجیب الله ودولت ج.ا باقدرت کامل در برابر شما ایستادو شجاعانه از کشور خود دفاع کردووقت آن فرا رسید که شما با شجاعت کامل مساعی صلح رادر کشور افغانستان لبیك بگوئید. مخصوصاً که اکنون وقت مناسبی برای شما فرا رسیده بخصوص شرایط برای شما آماده شده. که اتحاد شوروی مطابق موافقتنامه های ژنیو قوای خودرا از افغانستان بیرون نمود. یاسرعرفات در برابر بی نظیر بوتو برایش گفت وسوال نمود که آیا شما میتوانید از راه استعمال قوه قدرت را بدست گیرید وقتیکه گلبدین در برابر سوال یاسرعرفات جواب نداشت لذا باید برای مردم خود شفقت وترحم نمائید خون آنهارا بیش از آن نریزید.

یاسرعرفات اینرا نیز به حکمتیار گفت که نباید به سیلی از بیوه ها و جمجمه های اطفال افغانها حکومت نمایی ومن بیاد دارم که حکمتیار به یاسر عرفات گفت تو از نجیب الله ودولت جمهوری افغانستان حمایت می نمایی یاسر عرفات برایش گفت در واقع من برای نجات شما آمده ام ومسوولیت سیاسی من است که بحیث رهبر مردم مسلمان فلسطین وظیفه انسانی واخلاقی خودرا انجام دهم وشما را نجات دهم زیرا ما از طرف محترم نجیب الله مطمئن هستیم شما نیاز به نجات دارید نه نجیب الله. این اظهاراتیکه یاسر عرفات گفته باشد که شما به یك رهبر پیروزمند شفقت نمائید هیچگاه واقع نشده زیرا محترم نجیب الله در طرحهای صلح آمیز و مقاومت نظامی خود پیروز شده است شفقت بر کسی باید شود که در حال شکست باشد شکست خوردهرا باید کمك نمود نه پیروزمندرا. از حکمتیار ارزو مینمایم که در اظهارات خود دقیق وصادق باشد ارزومندی ماوتمام فلسطینی ها این است که صلح در افغانستان بیاید وافغانستان را آزاد، پیروزمند ودر حال صلح ببینیم تا در پهلوی ما وعلیه دشمنان صهیونیستی ماقرار بگیرند.

تشکر

اعلامیه رژیم مزدور کابل

برخی از رهبران گروه های افراطی اپوزسیون در رابطه با دیدار ها و مذاکرات زنیو عکس العمل تند و خشن ازخود تبارز داده و مذاکره با دولت جمهوری افغانستان را خیانت به امر جهاد تلقی کردند. در این میان بخصوص نماینده‌گان به اصطلاح حزب اسلامی افغانستان تحت رهبری گلبدین حکمتیار با عصبانیت زیاد سایر تنظیم هاو احزاب اپوزیسیون را بخاطر تماسهای شان تعقیب نموده و آنها را مورد تهدید قرار داده است.

این شیوه ریاکارانه وکاذبانه گلبدین حکمتیار دولت جمهوری افغانستان را وادار ساخته تا برخی حقایق پیرامون تماس ها با حلقات مختلف اپوزسیون را به اطلاع مردم افغانستان وهمه جهانیان برساند. چنانکه محترم نجیب الله رئیس جمهور افغانستان در بیانیه شان در کنگرهٔ موسس اتحاد جبهه صلح اظهار داشتند که حزب اسلامی گلبدین اولتر و بیشتر از هر حزب مخالف دیگر به دولت جمهوری افغانستان مراجعه نمود وبا نماینده گان دولت مذاکره نموده است. در این بیانیه محترم رئیس جمهور

افغانستان به احترام توافق قبلی ایکه در این رابطه وجود داشته است از ارائه معلومات دقیق تفصیلی پیرامون دیدار های مذکور خودداری کردند واز گلبدین حکمتیار دعوت نمودند تا خود به داشتن تماس ها و مذاکرات نماینده‌گان خود با نماینده گان دولت اعتراف نماید.

اخیر آ گلبدین حکمتیار طی مصاحبهٔ باآژانس خبری افغان در پشاور بار دیگر با بیشرمی حقیقت تماس های مذکور را کتمان نموده و حتی بابی حیائی بر جلالتمآب یاسرعرفات رئیس دولت فلسطین و رئیس کمیته اجرائیه سازمان آزادیبخش فلسطین نیز اتهامات ناروا ونادرست راوارد کرده است از آنجائیکه گلبدین حکمتیار در مصاحبه خود به ارتباط میانجیگری جلالتمآب یاسرعرفات حقایق را وارونه جلوه داده است بمنظور آگاهی هموطنان وجهانیان از چگونگی حقایق ورد ادعاهای گلبدین حکمتیار، دولت جمهوری افغانستان حزب اسلامی گلبدین را افشاء مینماید.

بنابر مراجعه گلبدین

حکمتیار ودعوت جلالتمآب یاسرعرفات رئیس دولت فلسطین و رئیس کمیته اجرائیه سازمان آزادیبخش فلسطین هیات عالیرتبه جمهوری افغانستان شامل سلیمان لایق، نجم الدین کاویانی، محمد اسلم وطنجار و غلام فاروق یعقوبی چند روز قبل از خروج قوای شوروی به جمهوری عراق مسافرت

نموده وبانماینده گان عالیرتبه یی گلبدین حکمتیار هریک عبدالقدیر کریاب معاون سیاسی حزب اسلامی حکمتیار وغیرت‌خان بهیرسکرتر مخصوص وداماد گلبدین حکمتیار در اقامتگاه سفیر فلسطین در بغداد ملاقات و مذاکره بعمل آورد. دور اول مذاکرات در حضور شخص جلالتمآب یاسرعرفات، جلالتماب ابوخالد مشاور موصوف و جلالتمآب عصام الاحمد سفیر کبیر فلسطین در بغداد بر گزار گردید. دور دوم وسوم مذاکرات باشرکت سفیر کبیر فلسطین در بغداد بالترتیب در سفارت‌فلسطین و هوتل الرشید در بغداد

دایرشد. جانب افغانی طرح صلح دولت جمهوری افغانستان رابه اشتراک همه نیروهای ذیدخل افغانی جهت ختم جنگ و رسیدن به صلح عاجل به جانب مقابل ارائه نمودو سیاست ها واقدامات عملی دولت را در این رابطه به آنها توضیح نمود. هیات اعزامی گلبدین حکمتیار از بر گزاری و جریان مذاکرات اظهار رضایت نموده وآنرا آغاز آب شدن یخها میان طرفین دانست هیات اعزامی گلبدین حکمتیار وعده داد تا طرح های دولت جمهوری افغانستان رابه دقت تحت مطالعه قرار داده، نظریات خود را پیرامون آن دردیدار های بعدی ارائه نماید.

یاتوضیح این تفصیل پیرامون نمونهٔ از دیدار ها و

مذکرات میان نماینده گان دولت جمهوری افغانستان و به اصطلاح حزب اسلامی -

حکمتیار دولت جمهوری افغانستان امیدوار است که هرگونه تردیدو شك در این رابطه در نزد افکار عامه برطرف شده باشد اگر گلبدین حکمتیار باز هم لجوجانه واقعیت هارا وارونه جلوه دهد دولت جمهوری افغانستان ناچار خواهدبود تا اطلاعات بیشتر را درمورد سایر تماسها ومذاکرات مشابه میان دو طرف افشاء نماید.

اگر طبق اظهارات گلبدین تماس ومذاکره دولت جمهوری افغانستان خیانت است پس در اینصورت سازمان تنظیم هاو گروپهای اپوزیسیون حق دارند که چنین اتهامرابر خود آقای حکمتیار واردکنند زیرااوبود که از یکطرف به همکاری آی.اس. آی برای حملات بزرگ بالای شهر های افغانستان آماده گی میگرفت و ازجانب دیگر با دولت جمهوری افغانستان مذاکره میکرد تا اگر بتواند یك معامله پنهانی را بانفی سایر نیروهای افغانی انجام دهد.

دولت جمهوری افغانستان جدآ معتقد است که راهی به جز آشتی و تفاهم از طریق مذاکره جهت رسیدن به صلح وجود ندارد.

کسانیکه سرسختانه از مذاکره انکار ورزیده یا میخواهند آنرا به سطح یك معامله ریاکارانه در غیاب سایر نیروهای افغانی تنزیل دهند به یقین هدفی جز دامن زدن به جنگ وبرادر کشی ندارند و بدینوسیله تلاش میورزند تا تامین صلح را به تعویق اندازند.

تجدید اشتراک سال نو ؟

آرشیف ملی

مصوبهٔ لویه جرگهٔ سال ۱۳۰۹

در بارهٔ استرداد دارائی های امان الله خان

بقلم محترم محمد سعید فیضی

در شماره های گذشته مجله وزین (آئینه افغانستان) مطالبی در باره خروج امان الله خان از افغانستان و مشکلات اقتصادی و عسرت زندگانی او به نشر رسیده که توسط محترم رشاد و یک هموطن دیگر نگارش یافته بود. اگرچه مطالب دلچسپ و جالب بود ولی آنچنانیکه ارائه شده است بسادگی نگذشته بود بلکه در همانوقت یکی از موضوعات مهم و داغ جریانات روز افغانستان را احتوا میکرد تا آنجائیکه اعلیحضرت نادر خان موضوع را به لویه جرگه سال ۱۳۰۹ گزارش داد. آن لویه جرگه ۵۲۵ نفری که شخص شاه و صدراعظم نیز در آن اشتراک داشتند و عده ٔ از اعضای آنرا وزراء و مامورین عالیرتبه زمان سلطنت امان الله خان سفرا و اعضای سفارت های دول متحابه مقیم کابل تشکیل میداد آن گزارش را بحیث یک موضوع مستقل مورد بحث و مذاکره قرار داده و در باره تصویبی بعمل آورده که اکنون جزء اسناد رسمی و تاریخی کشور ما است. همچنان امان الله خان هنگامیکه در سال ۱۹۳۰م (۱۳۰۹ ش) در هند اقامت داشت از شایعاتیکه در غیاب او در افغانستان سر زبانها بود مطلع بود و برای رد آن مکتوبی بطبع رسانیده و محرمانه در افغانستان پخش و توزیع نمود که شایعات خروج ثروت هنگفت و جواهرات سلطنتی توسط وی و کشودن حسابهای مخفی او را در بانکهای اروپا تکذیب مینمود. وی درین مکتوب نادرخان را بفریبکاری متهم نموده و حرکات و فعالیت او وبرادرانش را مبنی بر سازش آنها با دولت انگلیس بمنظور سقوط دولت او و تصاحب تاج و تخت افغانستان را افشا میکرد.

نادر خان مکتوب وتلگرام امان الله خان را توسط سردار محمد هاشم خان صدراعظم به لویه جرگه ارائه نمود وجرگه در فقره پنجم زیر عنوان " تصویب در باره استرداد دارائی امان الله خان به حکومت و رد خواهشات او " فیصله ای بعمل آورده که اینک عینا فوتو کاپی تقدیم میشود:

۵ - تصویب در بارهٔ استرداد دارائی های امان الله خان به حکومت و رد خواهشات وی.

۱ - بحضور مبارک اعلیحضرت پادشاه معظم غازی!

والاحضرت صدر اعظم (محمد هاشم خان) تلگرام امان الله خان را که بحضور شما مخابره نموده و مکتوبیکه به والاحضرت وزیر مختار (سردار شاه ولی خان) در لندن نوشته به مجلس لوی جرگه قرائت فرمودند. درین خواهش و تمنائیکه امان الله خان از اعلیحضرت مینماید ازان بی انصافی های بزرگیست که بر زخم های ملت ستم کشیده (که از سؤ رفتار و اعمال آن شاه مخلوع داریم) نمک می پاشد و در انظار ملل متمدن خود را مفتضح و رسوا میکند. امان الله خان قبل از آنکه این مطالبهٔ بی جا را از حکومت ما مینمود باید فکر و سنجش میکرد که عین المال نام که در افغانستان موجود بود از کدام سرمایه تشکیل یافته و از کدام آمدنی روز بروز دران می افزود. آیا از رهگذر تجارت بود، از زراعت، از آمدنی فابریکهٔ صنعت بود. منابع این عین المال چه بود که بعد از دارائی حکومت افغانستان ثروت درجه اول را احراز مینمود مبرهن

است که از خزینه جواهر (های) گرانبها و اشیائیکه مهم و ذی قیمت ساخته میشد بدست پادشاه بود و بصورتیکه در دنیای امروزه مروج و متداول است اسباب زیب و زینت اثاثیهٔ خاندان شاهی از دارائی حکومت تشکیل می یافت اما مالک آن ملت بود . اشیای مذکور مال حکومت (و باصطلاح) مال بیت‌المال مسلمین است. بمناسبت اینکه در افغانستان یک اصول صحیح در دست موجود نبود ، خانوادهٔ سلطنتی همهٔ این هستی و دارائی را مایملک خود شمرده عاقبت در ذیل عین المال بشمار آوردند . اعلیحضرت امیر شهید که این نکته را بدرستی فهمیده بودند بخود امان الله خان و تمام مامورین افغانستان که اکثریت فعلاً موجود است معلوم میباشد که این اشیاء و جواهر گرانبها را در قید دفتر آورده هر وقت اظهار و بیان مینمود که این مال حکومت افغانستان است و برای پنج روز به اهالی حرم عاریت داده شده آیا امان الله خان که خودش این کیفیت و حقیقت را میداند به چه صورت این مطلب را به پادشاه و حکومت ما پیشنهاد مینماید .

۲ - باز خود امان الله جائیکه فابریکه و جائیکه منابع حاصل خیز و پرمنفعت مملکت بود نام عین المال را بالای آن گذاشته داخل دارائی خود آورد . اگر امان الله خان اینچنین عین المال میخواهد ثابت شد که اولین خائن بیت‌المال مسلمان ها خود امان الله خان بوده اگر دیگران خیانت میکردند به تبعیت اجراآت خیانت خودش مینمودند .

در حالیکه امان الله خان دورهٔ مسافرت اروپا نموده بود و طلا در کابل باقی نمانده وزارت مالیه شب و روز در خریداری طلا و هندوی (کلدار هندی) صرف مساعی داشت ، پول هنگفتی را بخارج فرستاد که امان الله خان برای افغانستان اسباب ترقی خریداری نماید اما امان‌الله خان غازی بجای اینکه پول حکومت را بمصارف حقیقی آن که خریداری اسباب ترقی بود برساند پول را در بانک گذاشت . یک اندازه فابریکه هائیکه خریداری نموده بود پول قیمت آنرا نپرداخته به قرض خریداری کرد و ملت عاجز را قرضدار ساخت .

امان الله خان وقتیکه مملکت و حکومت و ناموس ما ملت را بدست سقاوی ها گذاشت جمیع جواهرات و خزاین اندوختهٔ حکومت افغانستان را به خارج برد. که جراید دنیا در همان موقع تمام وقایع را انتشار داد. حال آنکه امان الله خان در اروپا دارای عمارات متعدد و پول کثیری میباشد و اسهام میخرد و مفاد حاصل میکند از پول کیست ؟

اعلیحضرتا ! ما بشما (از شما) استدعا میکنیم و بحضور شما عرض میداریم که شما وکیل و حافظ حقوق قاطبهٔ ملت افغانستان میباشید آنچه را که از خزینه و فیهٔ حکومت افغانستان امان الله خان غازی در خارج برده و امروز به پول ما عیش و عشرت مینماید از وی مطالبه شود و ما را بحق برسانند .

((امان الله خان را در افغانستان بالک خانه ، زمین و هستی نمیدانیم و بیت المال مسلمین را که بنام عین المال جمع کرده بود چنانچه شما در اول جلوس خود به بیت المال ضمیمه نمودید حقوق خود و مات خود دانسته به امان الله خان میگوئیم ((شما که از ما عین المال مطالبه مینمائید آیا ماخزانه و جبه خانه و تمام دارائی حکومت خود را که خود بردید ومابقی را بدست طبقهٔ جهال و دزد سپردید از کدام اشخاص مطالبه کنیم)) .

آیا نتیجهٔ اعتماد و اعتباریکه ما شما را به پادشاهی خود برگزیده بودیم همین بود که شما حکومت ما را به جماعهٔ قطاع الطریق (ها) سپرده وطن مارا صحنهٔ خون ریزی و انسان کشی نمائید . آیا جناب شما و عایلهٔ شما قدر و قیمت داشت یا حیات جامعهٔ که برای سلامت حیات خود حیات جامعه را در خطر انداختید . اگر شما حقیقتاً حقوق شناس میباشید خطبات و بیانات خود را که در میز خطابه و مواقع نطق، خون خود و اولاد خود را بزبان در راه ترقی و تعالی ما میریختاندید بیاد آورده درین حال فقر و پریشانی حکومت ما که آرزوهای خود پسند و نا مشروع شما ما را باین حال گرفتار نمود و از جهت اخراج طلا و جواهر افغانستان که شما خارج کرده اید امروز نرخ پول

ما بدرجهٔ صفر افتاده پول ما ملت عاجز را در خارج بعوض قرض ایکه شما
برای ما حاصل کرده اید پرداخته باق آنرا به حکومت متبوع تسلیم کنید
تا ثابت کرده باشید که بیانات شما شمهٔ از حقیقت داشت و ما هم بتوانیم
برای تأمین حیات آیندهٔ خود ثروتی داشته باشیم.

ما ملت عاجز از حق خود گذشته نمیتوانیم و باز به حکومت متبوعهٔ
خود پیشنهاد میکنیم بهر ذریعه و وسیله که ممکن است حقوق ما را از
امان الله خان بگیرید. تحریر یکشنبه ۲۲ سنبله ۱۳۰۹)).
محل امضای وکلای جرگه

تبصره اداره:

درین روزها که بازار لویه جرگه سازی در کلفورنیا خوب گرم است و عوض یک مرکز (تجارتخانه افغان سنتر) که در فعال است یکی دیگر (تجارتخانه داود موسی) در لاس انجلس بحیث مرکزجنوب نیز تاسیس گردیده تا لویه جرگه بیاندوار را تکمیل کنند - اینک مسائل مربوط بیکی ازلویه جرگه های سابق را بتوجه هموطنان میرسانیم تا آنرا با علاقه ودقت مطالعه نمایند:

هر افغان از مطالعه این سند رسمی باید باور کند که:

(۱) چنانچه در متن سند درج است مرحوم امان الله خان "جمیع جواهرات و خزائن اندوخته حکومت افغانستان را بخارج برد."

(۲) لویه جرگه بپادشاه و حکومت وقت هدایت داد که " اعلحضرتا استدعا میکنیم وبحضورشما عرض میداریم که شما وکیل وحافظ حقوق قاطبه ملت افغانستان میباشید انچه را کهاز خزینه وفیه حکومت افغانستان امان الله خان غازی در خارج برده و امروز بپول ما عیش و عشرت مینماید از وی مطالبه شود و ما را بحق برسانند."

(۳) لویه جرگه بمرحوم امان الله خان هدایت داد که "..... و از جهت اخراج طلا و جواهرات افغانستان که شما خارج کرده اید امروز نرخ پولها بدرجه صفر افتاده پول ما ملت عاجزرا در خارج بعوض قرض ایکه شما برای ما حاصل کرده اید پرداخته باقی انرا بحکومت متبوع تسلیم کنید ....."

سوالاتی پیدا میشود که آیا نسل فعلی و نسلهای آینده افغانستان حق دارند بفهمند که این راپور حکومت وقت بلویه جرگه و تصویب لویه جرگه راجع باسترداد دارائی های بیت المال افغانستان از اعلحضرت غازی امان الله خان مبتنی بر واقعیت بوده یا یک بازی سیاسی و نیرنگ انتقامی و بالاخره یک جنگ زرگری بین دو خاندان غاصب بوده است؟

آیا لویه جرگه های افغانستان بازیچه دست دولت های وقت بوده یا اینکه دولت های وقت خود را به تطبیق وتعمیل مصوبات لویه جرگه ها مکلف میدانستند و اگر چنین است در موردمصوبه فوق چه اقدامی صورت گرفته بوده است؟

اگر مقامات مسئول بجواب این سوالات نمیپردازند و یا پرداخته نمیتوانند یک هموطن ما برادرزاده اعلحضرت غازی امان الله خان یعنی جناب جلالتماب وزیر صاحب داکتر ابراهیم مجید سراج که قرار مسموع سرکار و سرپرست لویه جرگه بیاندوار درکلفورنیا میباشند امید است از "لویه جرگه بازیهای سابق" بارتباط لویه جرگه بازیهای فعلی درس عبرت بگیرند و در مورد حقایق مندرج مصوبه فوق الذکر بکمک عمه زاده محترم خود جناب والاحضرت افخم مفخم سردار سلطان محمود غازی روشنی لازم اندازند.

آئینه افغانستان از موسفیدان وارد در تاریخ و اهل خبره تقاضا دارد بحکم فریضه ملی در زمینه اظهار نظر نمایند و حقایق را بمردم برسانند.

خصوصا از اقتصاد دانهای افغانستان تمنی میشود در مورد اصطلاح اقتصادی "امروز نرخ پول ما بدرجه صفر افتاده" که درتصویب لویه جرگه ازطرف حکومت وقت استعمال شده روشنی اندازند که آیا ممکن است نرخ پول یک مملکت بدرجه صفر برسد و آیا واقعا در آنوقت رسیده بود؟

مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود.

گوشه ای از تاریخ که تا حال نا گفته مانده
درایت و تدبیر نادر خان

محترم - محمد ناصر رشاد

بعد از جلوس امان الله خان در سنه ۱۲۹۷ شمسی و اعلان استقلال افغانستان موضوع ترتیب و تدوین قوانین بوجود آمد. مهمترین این قوانین قانون اساسی بود که حقوق و آزادی مردم را تضمین می نمود وبعدا قانون تشکیلات اساسی افغانستان بود که وزارت خانه ها، والیها، سفارتها وحکومتهای خورد وکلان را بوجود آورد. قانون اساسی هرچند که بمردم حقوق ومزایائی می بخشید ولی باعث بی بند وباری در میان مردم شده بود. زیرا مردم ما هنوز رسیده نبودند وهمچو آزادیها را با بی بند وباریها اشتباه میگرفتند وباین علت جرایم پولیس زیاد گردیده وامنیت مختل شده میرفت و در تطبیق قانون تشکیلات اساسی، دولت بمشکلات و قحط الرجالی گرفتار بود، چه تعداد نویسنده و خواننده خیلی ناچیز بود و افراد تحصیل یافته نایاب.

برای تربیه و تحصیل جوانهای مملکت تنها یک مکتب حبیبیه وجود داشت که تعداد انگشت شماری تا آنوقت لیاقت اشغال چوکی ماموریت را بدست آورده بودند که این تعداد برای ضرورت مملکت بسیار ناچیز بود. تربیه خانه، دیگر مملکت صنف غلام بچه ها بود که در حضور پادشاه تربیه میشدند بطوریکه در آینده، مملکت بتوانند مصدر خدماتی شوند. برای این نوجوانان بزبان عامیانه غلام بچه نام نهاده شده بود، بهتر میبود اسم آنرا مکتب خاص پادشاه مینامیدند و ازین مکتب هم تعدادی لیاقت اخذ چوکیهای عالی را بدست آورده بودند. بنابراین تشکیل کابینه وزراء، والیها و سفارتها از بین همین افراد انتخاب شده وبوظیفه گماشته میشدند. یکتعداد مردمان بارکزائی نیز که طرف اعتماد علیاحضرت بودند بکارهای مهم دولتی تقرر حاصل نمودند. و بنابراین تشکیل کابینه از سه عنصریکه دارای سویه تعلیمی متفاوت وطرز تفکر مختلف وکرکتر جداگانه بودند بوجود آمد. تا این وقت نادرخان سپه سالار، فرد درجه اول افغانستان بحساب می آمد وقضایای مهم وضروری مملکت در تحت نظر وسرپرستی او حل وفصل میگردید، ولی حالا که کابینه بوجود آمده بود ومسائل به رأی و نظریه کابینه قرار میگرفت نادرخان در اقلیت قرار میگرفت و اکثریت آراء بجانب دیگران دور میزد و نادرخان درین حالت در تحت تاثیر قرار میگرفت.

نادرخان که از جنگ استقلال موفقانه بازگشت کرده و منار یادگاری باسم شان برافراشته شده بود، در اردو و اورگان حکومت اسم و شهرت درخشانی داشت و به تقوا و پاکی و پاک نفسی و خدا دوستی شهرت خاص کسب کرده بود.

امان الله خان که بپروگرامهای اصلاحی خود شروع کرده بود، درقدم اول محمود طرزی را قرار داده بود که همه خصوصیات کار اورا دیکته میکرد. اکثریت این اصلاحات که بنیادمحکم نداشت و از روی احساسات بوجود می آمد ونه از طریق عقل، عکس العمل آن بالای مردم تاثیر منفی بجا میگذاشت و اما تازمانیکه فکر ونظر نادرخان درکارها دخیل بود، اثر آن بالای مردم مثبت وموجب خوشنودی را فراهم مینمود. افرادکابینه که از مجموع سه گروه یادشده بوجود آمده بود، حل قضایا را هرکدام از زاویه دیدخود تحلیل وتجزیه مینمودند. اما نادرخان درباره، احساسات مردم افغانستان تجارب زیاد داشت. او مدتها درولایت مشرقی، جنوبی و شمالی افغانستان حکمرانی نموده بود وما نندطبیب نبض ملت افغانستان را در دست داشت، دوای شفا بخش و مضر را تشخیص میداد. نادر خان در اجرای امور بسیار محتاط و محافظه کار بود و در عین حال دارای صبر وحوصله فراخ. موضوعات اختلاف نظرها از فقرات ذیل بوجود آمد، هرچند که مسائل خورد و کم اهمیت دیگر نیز وجود داشت:

۱ - موضوع جریان ماکولات عسکری.
۲ - تنقیص دوره، خدمت عسکری از سه سال به یکنیم سال.
۳ - جدا شدن مکاتب نظامی از زیر نظارت وزارت دفاع.
۴ - رویکارشدن اشخاص نا اهل در امور مملکت.
۵ - سرکوبی مردم جنوبی در وقت ملای لنگ (که میبایست ذریعه مذاکره وبخشش پول وغیره طمیگردید).
۶ - موضوع نامزدی نورالسراج خواهر امان الله خان به حسن جان پسرکاکایش (نورالسراج قبلا بنامزدی محمدهاشم خان برادرنادرخان قبول شده بود ولی بعدا بعلت نامعلومی به حسن جان داده شد).
۷ - محاکمه شاه محمودخان در مجلس وزراء (بعلت اینکه محمد عزیزخان بدون اجازه، دولت بکابل آمده وشب را بخانه شاه محمودخان گذرانده و فردای روز بعد دوباره بخارج رفته بود و دولت ازین طرز رویه بخشم آمد).
۸ - سیاست خارجی افغانستان که میلان زیاد بطرف شوروی پیدا کرده بود.

نادرخان نه تنها در امور نظامی مهارت داشت بلکه یک سیاستمدار آبدیده هم بحساب می آمد، زیرا تحصیلات عالی داشت و تجارب فراوان. او میفهمید که رفتار ناهنجار مامورین وقت دیر یا زود

قدرت یافت از او بترسیم و در مقابلش خاموشی و کرنش اختیار کنیم؟ یا مفکوره میتوانیم استدلال کنیم ودر صورت خلا خود ویا آنرا اصلاح نمائیم، مفکوره مثل شخص آنا نمی میرد وما را مثل طفلی صغیر تنها نمیگذارد، مفکوره با نسلها بزرگ میشود و با نسلها زندگی میکند وبه پیش میرود.

منظور از مفکوره همانا داشتن یک مشی واضح وطریقت سالم است بمنظور تنظیم حیات ملی. این مشی وقتی سالم شمرده میشود وما را بهدف میرساند که استوار بر اصول اسلامی وملی باشد ومنافع ملت را در داخل وخارج طوری تضمین وتامین کند که همه را بسوی همکاری، همبستگی، خوش بینی، صلح، سلامت، برادری و برابری بکشاند، عدالت اجتماعی را برقرار کند، بفقر وبیچارگی چیره گردد، امنیت ملی را قایم سازد، باصول آزادی فردی احترام گذارد، از جبر وفشار مبرا باشد و موجودیت ما را بحیث یک کشور مستقل وصلحجو در جامعه بین المللی تضمین نماید. همین مشی واضح و طریقت سالم است که پیوند اساسی وحدت ملی را با تشکل و تحکیم اهداف و آرزوهای مشترک منافع مشترک و مسئولیتهای مشترک که جزء تعریف ملت میباشد استحکام می بخشد و با موجودیت آن حیات ملی بصورت اساسی تنظیم میگردد، در غیر آن انارشی وپراگندگی عاید حال ملت گردیده و هستی ملت را مقرون بزوال میسازد.

شاید در نگاه اول تحقق همه آرزوها و رسیدن بمرحلهٔ اکمال مثل یک بهشت خیالی معلوم میشود ولی به یقین قدم گذاشتن بسوی آن ولو بشکل ابتدائی بمراتب بهتر از سراسیمگی وپراگندگی است. هیچکس در یک خیز باوج قلهٔ بلند کوه نمیرسد، مگر آنکه زحمت برخود هموار کند وقدم به قدم بسوی بلندیها بشتابد وبا تمام نیرو از سنگی بسنگی بچرخد تا باوج بلندی رسد. با هر قدم که بسوی بلندی ها گذاشته میشود بینش اطراف بهتر میشود واین خود بلند رفتن را سهل میسازد. ما که اکنون در قعر دشواریها وسطح پایان قرار داریم وقتی بساکنان قله های شامخ می نگریم، حسرت میخوریم. بلی، هرکه بانجا رسیده این راه را پیموده واین مشکل را سالها متحمل گردیده، با عزم متین وتلاش پیگیر بر طبق یک مشی سالم قدم به پیش گذاشته اند ومشکلات را بعقب گذاشته اند. ما از ملتهای دیگر چه تفاوت داریم که نتوانیم در این دنیا از آرزوی که بنظر ما اکنون خیال ومحال می آید یک واقعیت ازیم؟

در این ارتباط شعار «از ما، برای ما و توسط ما» عمده ترین اصل رسیدن بهدف فوق را بیان میدارد. این گفته در نظر اول چنان معلوم میشود که باید یک شعار بسیار ملی گرایانه باشد و یا تنگ نظری را در اصل جهان بینی افاده نماید ولی، واقعیت آن چنین نیست زیرا در این بیان ارزشهای نهفته است که از شرایط عینی و ذهنی جامعه ما الهام میگیرد ومقتضی به آن حرکت را به نیروی خود ما آغاز میدارد و نتایج وحاصلش نیز برای خود ما خواهد بود. در تطبیق واجرای این گفته می بینیم که چگونه احساسات پاک هموطنی وبرادری از یکطرف و درک مسئولیت های مشترک و تساند جمعی از طرف دیگر تشکل و تبارز می نماید و این همان مسائلی اند که ما تشنه لبان در جستجوی آن هستیم.

واضح است که هرجامعه با وجود تشابهات ساختمانی دارای خصوصیت های متفاوت میباشد. تا زمانیکه این خصوصیت ها درک و تشخیص نگردد ومطابق بان اقدام مقتضی بعمل نیاید نتایج تلاشها بیهوده و بیحاصل خواهد بود، از آنرو لازم است نخست خصوصیات جامعه خود را درک و تشخیص نمائیم و مطابق به آن مشی واضح وطرح سالم خود را عیار سازیم. این اقدام فقط بدست کسانی عملی می شود که از شناخت کامل خصوصیات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، دینی، اخلاقی، تخنیکی و اداری جامعه برخوردار باشند و با وسائل و طرق لازمه آشنائی داشته باشند تا بتوانند از امکانات مختلف آنچه را بهتر وعملی تر است وزودتر منتج به نتیجه میشود، با درنظر داشت وسائل دست داشته، انتخاب وبکار گمارند و در نفع وزیان آن احساس مسئولیت عظیم نمایند و آرامش مردم را بر آرامش خود مرجح دانند. اینکه چگونه به درزها و شاریدگیهای موجود جامعه وصله زنیم و چگونه ساختمانهای منهدم اجتماعی واقتصادی را تعمیر نمائیم و در کدام موارد بازسازی ویا نو سازی کنیم درایت، تجربه، حوصله و تحمل زیاد بکار دارد در حالیکه قوای بشری ومسلکیما مضمحل گردیده ومنابع اقتصادی خاصتا مالی کاملا بخاک یکسان شده است. این بزرگترین جلنج است که در پیش داریم. در این اواخر از اصطلاح «اهل حل و عقد» صحبت بمیان می آید و آنرا منسوب به تعدادی میسازند که محض از دانش علوم دینی برخوردار اند در حالیکه «اهل حل و عقد» باید مطابق بموازین اسلامی بمعنای وسیع بیان گردد و در آن از اداره چی تا سیاست مدار، از حقوق دان تا اقتصاد دان، از انجنیر تا میخانیک، از طبیب تا دواساز، از بناء تا نجار، از دهقان تا باغدار، از تاجر تا صنعتکار و خلاصه ازهمه و همه شامل باشد، زیرا هر یک در رفته خود اهل حل وعقد اند و ما به همه نیاز داریم. تجارب اغلب ممالک جهان در طول چندین دهه اخیر بوضاحت نشان داده که نمونه های انکشافی که در یک کشور طرح واجرا گردیده بحال کشور دیگر مفید واقع نشده وحتی نتایج منفی را بار آورده است. از اراده تا اداره و از استراتیژی تا تکنالوژی و از تدریس تا تحصیل همه باید بر وفق شرایط وخصوصیات استوار گردد تا نتایج مثبت و سالم از آن متصور شده بتواند. ما خود دیدیم که چگونه مفکوره های بیگانه و وارد شده در کشور ما با شکست مواجه شد، همانطوریکه انتقال تکنالوژی ازیک کشور بکشور دیگر عین نتایج را بار نیاورده وبناکامی گرائیده است. برای ثبوت این حقیقت میتوان در زمینه های مختلف صد ها مثال آورد واز آن نتیجه گیری کرد: (باقیدارد)

موجودیت افغانستان را بخطر مواجه خواهد ساخت . نادرخان آنچه امروز در افغانستان اتفاق افتاده در آنوقت فهمیده بود؛ چنانچه در دوره سلطنت خود تمام قراردادهای امان الله خان با شوروی را لغو کرد. مراکز جاسوسی را که عبارت از قونسلگریهای شوروی درهرات ومیمنه ودیگر نقاط باشد از بین برد. شفاخانه شوروی را که در داخل سفارت برای مردم افغانستان باز گذاشته شده بود، مسدود نمود . طلاب افغانی مقیم شوروی را واپس بافغانستان جلب کرد وکارهای دیگری ازین قبیل . و برای تحکیم هرچه بیشتر اساسات دین مبین اسلام جمعیت العلماء تشکیل داد و برای علمای دینی معاش مقرر نمود و تعلیمات اسلامی را در مکاتب رایج ساخت و غیره .

اما در سالهای بعد دوران حکومت امان الله خان آنچه را بخیر وصلاح مملکت میدید نمیتوانست در عمل پیاده کند که در نتیجه یاس و تاثر بوجود آورد. علاوه از قضایای فوق مسئله شورش جنوبی که در سال ١٣٠٢ در موسم خزان همان سال بوقوع پیوست امان الله خانرا بسیار به تشویش انداخت زیرا هیئت مصالحتی بریاست محمد ابراهیم خان وزیر عدلیه آنوقت وجناب حضرت صاحب شوربازار ویکتعداد دیگر اراکین دولت بسمت جنوبی عازم شدند تا نظریات ملای لنگ وهمراهان او را درباره اقدامات شان معلوم نمایند. در راپور هیئت گفته شده بود که شورشیان لغو تمام قوانین موضوعه افغانستان را خواهان و استعفی امان الله خان را درخواست می نمایند. در راپور اضافه شده بودکه مردم جنوبی بدون از شخص نادرخان شخص دیگری را بپادشاهی نمی پذیرند و تا زمانیکه اینکار جامه عمل نپوشد اسلحه خود را بزمین نمیگذارند... که این راپور مورد قبول و اطمینان امان الله خان قرارگرفت . پس دراینصورت ادامه خدمت برای نادرخان بداخل افغانستان مشکل بود وتا آندم هم بمشکلات روزمره روبروبود . پس باهستگی و آرامی با یک عالم آرزوی خدمت بوطن ومردم خود گوشه انزوا را اختیار کرد؛ البته در پشت پرده مهره های دیگری هم دست بکار شده بودند تا این خلاء را عمیقتر بسازند .

نادرخان سالها عمر گرانبهای خود را در خدمت وطن گذرانیده بود - در اردوی افغانستان تحولات و نو آوریهائی بوجود آورده بود . وی که در اخیر سلطنت عبدالرحمن خان باافرادفامیل خود از هند برطانوی وارد افغانستان شده بود در دوره امیر حبیب الله خان برتبه غند مشری آغاز بکار نمود وبعد از خدمت چندین ساله برتبه جنرالی ارتقاء یافت . نادرخان تعلیمات نوین را در اردوی افغانستان رایج ساخت . کتابهای قواعد عسکری تالیف کرد؛ محوطه های سپورت بوجود آورد. باستخدام معلمین هندی واسلامی و عربی و غیره پرداخت . پروژه ساختمان چونی عسکری را ازمحل فعلی میدان پشتونستان الی نزدیک بی بی مهرو تکمیل کرد. طرز لباسهای جدید را رایج ساخت . عساکر در موسم بهار و زمستان لباسهای جداگانه داشتند و حتی لباس رسمی سرخ وسیاه به تن میکردند .خدمات جبری عسکری را لغو نمود تاسیس اولین شفاخانه نظامی، تاسیس اولین مکتب حربیه و مکتب ملک زاده ها از یُمن توجه اوست .

نادرخان در رتبه جنرالی برای فرونشاندن شورش جنوبی عازم آنولایت شد واین شورش را بدون تلفات جانی و مصارف مالی فرونشاند. و اولاد های خوانین جنوبی را که تا آندم بکلی ازتحصیل بی بهره بودند بکابل آورده و شامل بمکتب ملک زاده ها که از تاسیسات خودش بود داخل نمود. تا بالاخره ازین مکاتب افراد هوشمندی ببارآمد که توانستند برتبه نائب سالاری و جنرالی و اداره ولایات لیاقت نشان بدهند. نادرخان بپاس همین خدمات برتبه سپه سالاری ارتقاء یافته بود که در دوران امان الله خان نیز بهمین رتبه شامل خدمت بود . خدمات نادرخان در شقوق غیرنظامی نیزبیشمار است که تفصیل آن درین مقاله گنجایش ندارد .

امان الله خان دچار اندوه بی پایان شده بود زیرا یک پایه سلطنت خود را از دست داده بودکه بهیچ وسیله نمیتوانست جای آنرا پر کند . ودرآن وقت بیشتر از هرچیز به آدم کاری ضرورت داشت زیرا پیشبرد اینهمه پلانها وپروژه ها نمیشد بذریعه وزراء بی تجربه وفاقد تحصیل جامه عمل بپوشد....امان الله خان بین دو راهی قرار گرفته بود. روزها به تفکر و اندیشه فرورفته بود تا راهی بیابد که هم معقول و هم مناسب باشد و بالاخره بدین فیصله رسید که نادرخان سفیر ونماینده افغانستان در فرانسه مقرر شود وهاشم خان در ماسکو بحیث وزیر مختار گماشته شود چنانچه باین کار مبادرت ورزید .

در همین ایام حادثه مریضی پسر ارشد نادرخان که در فرانسه مشغول تحصیل بود شایع شد. این پسرجوان که بنام طاهرجان یاد میشد از بهترین صورت زیبا و اندام برجسته وجاذب برخوردار بود و تازه بسن جوانی رسیده بود؛ عاقل فاضل و بسیار دانشمند و خوش برخورد بود اما متاسفانه بعد اندک زمانی وفات نمود. امان الله خان که از قضیه آگاه شده بود اولا نادرخان را بمقصد دیدار آن پسر جوان بفرانسه فرستاد ولی بعدا فرمان مقرری نادرخان بسفارت فرانسه صادر گردید وچندی بعد هاشم خان بسفارت ماسکو تقرر حاصل نمود. هاشم خان نیز ازامان الله خان دلگیر شده بود زیرا خواهر خود بنام نورالسراج را که قبلا بنامزدی هاشم خان یاد شده بود به پسر کاکایش بنام حسن جان بنکاح داده بود. وبدین ترتیب یک فصل جدید مخالفت در بین روابط دوخاندان بزرگ افغانستان کشوده شد .

مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود.

در ایامیکه نادرخان شهر کابل را بقصد فرانسه ترک مینمود منصبداران اردو بمقصد وداع نزد سپه سالار شرفیاب شدند. سپه سالار اولا از قضایای جنوبی یاد آورشدند وموضوع بغاوت را یک فقره جزئی تلقی نموده‌اند و از تلفات جانی ومالی که باردوی افغانستان واردگردیده بود تاسف نمودند و اما مرحوم عبدالحمید خان لوی درستیز آنرا یک فقره مهم خوانده وتوطئه انگلیسی بشمار آوردند. نادرخان گفت از امان الله خان خورسندم که سخنان اشخاص صاحب غرض را قبول نکردند، من د رهر نقطهٔ دنیا که باشم خدمتگار افغانستان خواهم بود- ازینکه از وطن و دوستان خود دور میشوم بی نهایت متاشرم . او گفت وطن خود را فراموش نمیکنم سپس با هریک وداع نموده قطرات اشک در چشمانش دیده میشد وحاضرین هم بگریه افتادند.

امان الله خان قبل ازاینکه درسال ۱۳۰۶ بمسافرت اروپا آغاز کند، بسهو خود دربارهٔ نادرخان آگاه شده بود و دانسته بود که آنچه از زبان مامورین خود شنیده بود دروغ محض بوده است . و ازینکه او را بفرانسه فرستاده پشیمان بود، زیرا اکنون برای پیشبرد امور افغانستان بوجود نادرخان ضرورت مبرم داشت و در وقت حرکت جانب اروپا عودت نادرخان را بافغانستان در راس پروگرام خود جا داده بود. حینیکه امان الله خان بسفر اروپا آغازنمود نادرخان ازسفارت فرانسه استعفی داده بود و بجایش غلام نبی خان چرخی قرارگرفته بود .

محمود طرزی وظیفه بازگشت نادرخان بافغانستان را عهده داربود. حینی که امان الله خان به لندن رسید و دورهٔ مسافرتش طولانی شد، افراد معیتی خود را قبل از خود بفرانسه فرستاد تا ترتیبات مسافرتش را آماده سازند، در همین موقع محمود طرزی با نادرخان دید وبازدیدهائی بعمل آورده بود (محمدهاشم خان نیز که از سفارت ماسکو برطرف شده بود وارد فرانسه گردیده بود). محمود طرزی توانسته بود نادرخان را تحت بعضی شرائط که تفصیل آن در دست نیست وادار به آمدن افغانستان نماید. قرار توصیه امان‌الله‌خان میبایست بهرقیمتی شده محمودطرزی این وظیفه را باموفقیت بانجام برساند . امان الله خان که از کرده خود نادم بود یک صحبت و بازدید خود را با نادرخان ضروری می پنداشت ...

امان الله خان نامه ای از لندن بنام محمودطرزی بپاریس ارسال نمود .این نامه بسیارمحرمانه وخصوصی بود . این نامه که متن آن تا حال افشاء نشده بسفارت افغانستان در پاریس رسید و بدست اسلام بیگ خان ترجمان آنوقته سفارت که از جمله دوستان نادرخان بود کشوده شد.و اسلام بیگ خان بلا فاصله مکتوبرا بدست نادرخان سپردو محمود طرزی از متن نامه بکلی بی اطلاع ماند و چنین معلوم میشد که در نامه تذکراتی نسبت به عودت نادرخان بافغانستان بوده است .محمود طرزی تاهنوز هم به بازدید های خود با نادر خان ادامه میداد .

قراریکه مامورین سفارت اظهار داشتند متن نامه موجب تاشر نادرخان را فراهم نمودزیرا آنچه به محمود طرزی وعده داده بود آنرا پس گرفت و آمدن افغانستان را به تعویق انداخت وحین ورود امان الله خان بفرانسه از پادشاه مشایعتی بعمل نیاورد و بدین ترتیب آخرین امید بازگشت یک شخصیت بزرگ وبرجسته افغانستان بناکامی انجامید. و این ناکامی موجبات بدبختی افغانستان را فراهم نمود زیرا تا هنوز دیر نشده بود و میتوانست پیکر نیمه جان وسیاست لرزان حکومت وقت را براه اصلاح و درستی سوق بدهد . و از مصیبت خانمانسوز سقو و دار و دسته اش جلوگیری کند .

بعد ازمراجعت امان الله خان بافغانستان پلانهای اصلاحی آغاز گردید. موضوع حجاب زنها درراس همه قرار داشت و در قدم بعدی موضوعات رخصتی روز جمعه بود که بروز پنجشنبه تبدیل میشد و موضوعات دریشی مردم کابل که بطور اجباری بعمل آمد - منع تعدد ازدواج - عزیمت طبقه اناث بمقصد اخذ تحصیل در خارج و غیره موضوع بحث قرار گرفته بود. این فقرات قبلا هم در دستگاه حکومت مورد بحث بود ولی ساحهٔ عمل پیدا نکرده بود زیرا بمخالفت نادرخان برخورد میکرد که همه را پیش از وقت تشخیص داده بود و میفهمید که مردم افغانستان تحمل این بار سنگین را ندارند. ولی حالا که شخص نادر خان در میان نیست مشاورین امان الله خان بجای تنقید به تشویق آن میپرداختند. سیاست افغانستان بیشتر بجانب شوروی تمایل پیدا کرده بود ونادرخان بان مخالف بود ولی حالا از جانب مامورین بی تجربه تحریک میشد و این حرکت دولت برطانیه را بیشتر بمخالفت و دشمنی سوق میداد . ..

نادر خان در حکومت سقوي

بعد از آنکه بچه سقو تخت افغانستان را غصب نمود ورود نادرخان را از فرانسه بافغانستان ضروری و لازمی شمرد زیرا ازیکطرف بکاردانی او عقیده داشت و از جانبی او را مخالف امان الله خان میدانست و هم یقین داشت که یگانه کسیکه در مقابل خطرات آینده حکومت او مقابله نماید و اردوی افغانستان را انسجام بخشد او (نادرخان) خواهد بود . بنابران سردار احمد شاه‌خان را بمقصد بازگشت نادرخان بافغانستان بفرانسه فرستاد و مبلغ سه صد هزار افغانی نیز بدستش سپرد و فرمانی هم نوشت که در آن نادر خان را بحیث قهرمان میدان نبرد یاد کرده و آمدن او

تجدید اشتراک سال نو؟

را بافغانستان خیرمقدم گفته بود. نادرخان که پلان حرکت خود را جانب افغانستان قبلا ترتیب داده بود وبرای نجات افغانستان چاره های سنجیده بود براه هند برطانوی وارد ولایت جنوبی افغانستان گردید. نادر خان با دست خالی وارد جاجی شده بود و تنها یک چوب دست داشت.

اما نادرخان دارای ایمان قوی بود که در پرتو آن نجات افغانستانرا واضحا مشاهده میکرد. در پیشانی اش کلمه آزادی و اعتلای افغانستان حك شده بود. نادرخان در تمام دورهٔ عُمر از میدان های نبردموفق بدر شده بود و اکنون مجددا مورد آزمایش تاریخ قرار گرفته بود. درحالیکه صحت جسمانی خود را قسما از دست داده بود و پیر و ضعیف معلوم میشد. با اینهمه تعداد کثیری افراد فامیلش در دست بچه سقو بحالت گروگان قرار داشت و اخطاریه های سقو وقت بوقت بگوش نادرخان میرسید ولی اراده نادرخان خلل ناپذیر بود وبفکر و تدبیر و زبان وبالاخره ایمان قوی توانسته بود بر مشکلات فائق آید و مملکت را بالاخره ازغرقاب بدبختی وفلاکت نجات بخشد.

در موقعیکه نادر خان در ولایت جنوبی مصروف تدارکات جنگ و حمله بالای کابل بود امان الله خان در ولایت قندهار حمله بالای قوای سقوی راآماده کرده بود. امان الله خان بنادر خان درولایت جنوبی نامه نوشت ونادرخان را برای کمك وهمکاری بقندهار دعوت نمود. امان الله خان درنامه خودنوشته بود که باید در جنوبی شاه محمود خان ترتیبات حمله بالای کابل را آغاز کند وخود نادرخان بسرکردگی قوای قندهار گماشته شود و درین صورت حمله در یك زمان واحدصورت بگیرد. ولی نادرخان این دعوتنامه را رد کرد و در جواب گفته بود : «من در قندهار بلدیت ندارم؛ مردم قندهار مرا نمی شناسند و قبلا با آنها گذاره نکرده ام ـ در ولایت جنوبی سابقه دار هستم خوبتر کار کرده میتوانم ـ مردم بمن اعتماد دارند ـ مطمئن باشید که اگر موفق شوم و کابل را اشغال کنم منافع شما را از نظر دور نخواهم داشت.» ولی در وقتیکه نادرخان کابل را اشغال نمود امان الله خان در ایتالیه قرارداشت. وی در ایتالیه به نمایندگان اخبار گفته بود که نادر خان مرادوباره بپادشاهی افغانستان برقرار خواهد ساخت. مطبوعات خارجی در آنوقت اسدالله خان را بپادشاهی افغانستان پیش بینی میکردند، زیرا که هم جنبه نادرخانی داشت و هم جنبه امان الله خانی. اسدالله خان در آنوقت ۲۵ ساله بود. نادرخان دربرج میزان سال ۱۳۰۸ وبروز سالگرد تولدی ظاهرخان باشغال کابل موفق گردید.

توقع از محمد ظاهر خان

قابل یادآوریست که باید ظاهرخان پادشاه سابق در راه نجات وطن دست بکارشوند. زیرا دربخدمت وفداکاری راازپدر شهید خود آموخته خواهندبود. مردم افغانستان طرفدارِاقدام وحرکت شما میباشند زیرا در دوره سلطنت خود با مردم افغانستان رفتار خوب کرده اید وهم در وقت حاضر چه کسی میتواند مانند شما عمل نماید؟ قدم به پیش بگذارید وملیونها نفوس افغانستان را مایوس و نا امید نگردانید. فقط این بلای بیدرمان که بالای افغانستان نازل شده بدست شما میتواند از میان برود. پدر شهید شما فقط با یك چوب دست داخل افغانستان گردیدند ولی بعدا همکارانی دست وپا کرد که تا آخر رمق زندگی با وی همراهی داشتند.

شرائط زمان و اوضاع بین المللی نسبت بانوقت خوب و مساعدتر است زیرا یك اردوی بزرگ آوارگان وطن در پشت شما بخدمت و کمك آماده اند. مردم داخل افغانستان باشر ظلم جبر و استبدادکمونست ها که مرگ را بر زندگی ترجیح میدهند بامدن شما دقیقه شماری میکنند. شما دوستدارانی درداخل وخارج افغانستان دارید که شاید از وجود آنها بی اطلاع باشید. دوستی این مردم باین علت است که در دوران فرمان روائی محیط زندگی مساعدی برای مردم خود بوجود آورده بودید. مردم افغانستان احسان فراموش نیستند، شما را هم از حیث رفتار نیك خودتان و هم از لحاظ پدر شهید تان که عمر گرانبهای خود را وقف خدمت مردم خود کرده بود بسیار محترم وعزیز میشمارند. تا هنوز دیرنشده وحالا هم نامی از افغانستان باقی است. و قبل ازینکه خدای ناخواسته شکل بخارا را بخودبگیرد باید برای نجات آن بکوشید. یك مقولهٔ پدر شهید تانرا بیاد دارم که در یك محفل فرمودند:
«تا زمانیکه ماهستیم افغانستان نیز هست و هر زمانیکه ما نبودیم افغانستان هم نخواهد بود...»

در زمان سلطنت شما سیاست خارجی افغانستان بمجرای صحیح دور میزد، با حفظ منافع افغانستان منافع ممالك دیگر را از نظر دور نداشته اید و تا زمانیکه شما در راس مملکت قرارداشتید بیطرفی افغانستان حفظ شده بود. اگر رنجش پاکستان را فراموش کنیم دیگر ممالك همسایه وغیر همسایه از شما خشنود هستند. بدین لحاظ اقدام شما برای نجات افغانستان مورد تائید تمام ممالك جهان خواهد بود. از کمکهای ممالك اسلامی و غیر اسلامی بهره مند خواهد بود زیرا براه حق قدم گذاشته اید و برای رفاه و آزادی مردم خود کوشیده اید. این حالت برای پدر شهیدشما امکان پذیر نبود. آنها بواسطهٔ عزم قوی و روشنی ایمان محکم که در قلبش میدرخشید بهنجات مردم خود شتافت و موفق هم شد.

حالا راه رسیدن بهدف عمل است، اما اراده، قوی، جرات، تدبیر وهوشیاری و ازخودگذری بکاردارد. وقت بسیار تنگ است. از پر شدن صفحات کاغذ و نشر اعلامیه ها چیزی بدست نمی اید. پسر نوجوان پادشاه سابق ایران برای آزادی وطن خود بفعالیت آغاز نموده ـ یاسر عرفات پیشوای مردم فلسطین بهر طرف تگ و دو دارد ـ رئیس کاریگران پولیند ولینسا چند دفعه برای نجات مردم خود را بخطر

مواجه ساخته وپیشوای مردم افریقای جنوبی عمر خود را درزندان سپری کرده وهنوزهم باراده ٔ ازادی مردم جانفشانی دارد .

تا دیر نشده حرکت باید کرد عمر وزندگی انسان قابل تضمین نیست وحال مملکت نیزمانندمریضی است که اگر بموقع علاج نشود بدترخواهد شد و ازبین خواهد رفت . خود این نویسنده دردوره ٔ سلطنت شما کدام رتبه برجسته ای نداشتم که منافع خود را ازدست داده باشم ودر پی دریافت دوباره آن منافع سعی نمایم . در آینده هم آرزوئی بجز از سربلندی و آزادی مردم افغانستان ندارم . در سن قریب نود سالگی بسر میبرم پس یگانه مدفم علاج درد ومشکلات مردم ماست .

درخاتمه بازهم بحضور پادشاه سابق بعرض میرسانم وتذکر میدهم که بدون ازشخص شما کس دیگری این بار سنگین را نمیتواند بمنزل برساند . و من الله التوفیق . م . ن . رشاد .

جناب اقای رشاد سه تصحیح ذیل رابرای نشر ارسال کرده اند : (۱۵ جنوری ۹۱)

۱ - در مجله شماره ۷ـ۸ صفحه ۱۱۵ سطر ۱۹ فقره ۳ ملیون به ۳۰ ملیون تصحیح شود.

۲ - در مجله شماره ۱۱ صفحه ۱۱٤ سطر ۲ بجای ۸ جون سال ۱۳۹۷ (۸ حوت سال ۱۲۹۷) نوشته شود.

۳ - رر رر ۱۱ صفحه ۱۱۷ سطر ۳٦ کلمه قوقاتلیان به (توقاتلیان) تصحیح شود.

جنازهٔ شاه امان الله از روم برداشته شد

<u>محترم دکتور شاهی بای مستمندی</u>

در شماره ۷ ـ ۸ مجله آئینه افغانستان مطالب دلچسپ شاغلی محمد ناصر رشاد تحت عنوان «گوشه ای ازتاریخ که تاحال ناگفته مانده بود» گزارشات دوره ٔ حکومت امان الله خان رابا علاقه زیاد خواندم . تاجائیکه مربوط بگزارشات شاه امان الله خان در داخل افغانستان است بعضی حصص آنرا اززبان بزرگان خود شنیده بودم مگردر باره زندگی و فامیل مرحوم شاه امان الله در روم ـ ایطالیا ٔ اینک جهت تکمیل آرشیف ملی مطالبی که چشم دید خودم در ایطالیا است تقدیم میدارم :

من اولین محصل افغانی بودم که در عصر سلطنت اعلحضرت محمدظاهرشاه جهت تحصیلات عالی با یطالیا اعزام شدم . بتاریخ ۲۵ اگست ۱۹۵۹ بمجرد رسیدن بشهر روم باساس هدایت وزارت خارجه کابل به سفارت افغانی تلفون کرده وبعد از معرفی خود خواهش دیدن سفیر را کردم . مرحوم عبدالحمیدنعیمی ترجمان سفارت برایم گفت که فردا ساعت ۱۱ میتوانم بسفارت بروم . بهرحال فردا ازآنجائیکه شهر رابلد نبودم وقت تریعنی ساعت ده ونیم بسفارت رسیدم . یك دوشیزه ایطالوی سکرترسفارت برایم گفت که جلالتماب سفیر کبیر از بالا تشریف نیاورده اند (سفیر در منزل دوم سفارت رهایش داشت ودفتر سفارت درطبقه پائین بود).

حوالی ساعت ۱۱ و چند دقیقه مرحوم قادر سلیمان سکرتر اول ومرحوم عبدالحمید نعیمی ترجمان بدفتر خود آمده وبعد احوالپرسی وجویای احوال از افغانستان ٔ سکرتربرایم اطلاع داد که سفیرکبیر شمارا میخواهد ـ بهمراهی سکرتراول وشاغلی نعیمی بدفتر سفیر رفته وبعد ازمعرفی ٔ سفیر (مرحوم جنرال محمدقاسم شریفی) در باره ٔ تحصیلات باستانشناسی در ایطالیا وآبدات وموزیم های آن شهر تشریحات داده و در ضمن نوشیدن چای موضوع شاه امان الله خان وفامیلش را یادآورشده که در شهر روم سکونت دارند و در اخیر برایم هدایت داده شد که من اجازه ندارم تا باایشان درتماس باشم (درحالیکه چنین هدایت نه از طرف وزارت خارجه و نه وزارت معارف برایم داده شده بود). بعداز اقامت چند روز در روم جهت فراگرفتن زبان ایطالوی روانه یونیورسیتی بین المللی شهرپیروجا شدم . بعداً چند محصل دیگر افغانی نیز جهت تحصیلات عالی با یطالیا آمدند که یکنفر ایشان دوستمهربانم شاغلی امان الله حیدرزاد مجسمه ساز معروف ما در نیویارك است و باساس اظهار محصلین که بعد از من بروم آمده بودند سفارت افغانی عین هدایت یعنی مانع شدن و تماس گرفتن با فامیل شاه امان الله خان را برایشان داده بود.

بعد از ختم کورسهای زبان ایطالوی ٔ من شامل یونیورسیتی تورین شدم . یکروزدرماه اپریل ۱۹٦۰ ساعت ۷ صبح سفیر افغانی درروم برایم تیلفون کرد که باید فورا روانه آن شهر شوم زیرا امان الله خان پادشاه سابق افغانستان وفات کرده وجنازه بکابل برده میشود وباید تمام افغانهای مقیم ایطالیا در مراسم اشتراك کنند وپول کرایه ریل ومصارف اقامت از روم ازطرف سفارت پرداخته میشد . بعد از ۸ ساعت سفر توسط ریل بروم رسیدم ٔ دیگر محصلین افغانی نیز درسفارت جمع شده بودند و با دو عراده موتر سفارت و دوعراده تکسی روانه منزل شاه امان الله خان شدیم . جنازه مرحوم شاه امان الله قبلا از سویس آورده شده بود و میت دریك صندوقچه بود وما نتوانستیم میت را ببینیم .

ملکه ثریا خانم مرحوم شاه امان الله ودیگران از ما محصلین خواستند تا بدورجنازه نشسته وتلاوت قران پاك كنیم. ازآنجائیکه ما جز الحمد وچارقل آیات دیگر را ازبرنداشتیم وتلاوت دیگر سپاره ها ایجاب قران مجید را میکرد که از روی آن بخوانیم، لذا یکی از دوستهای ما شاغلی امان الله پارسا (که قرار معلوم در ایطالیا در شهر ناپل زندگی میکند) که چندین سپاره را از حفظ داشت، به تلاوت شروع کرده و ما بقرائت الحمد وچارقل اکتفا وتلاوتقران مجید تا به آفتاب برآمد دوام کرد. حوالی ساعت ۸ صبح سفیر و اعضای سفارت دوباره آمده مگر از خلال مذاکره خصوصی‌سفیر با ملکه ثریا و شهزاده رحمت الله جان پسر امان الله خان معلوم میشد که کدام مشکلی در میان است.

بالاخره ساعت ده‌ونیم - ۱۱ قبل از ظهر میت را ازخانه بیرون آوردیم ودردوطرف سرك منزل شاه امان الله خان گارد ریاست جمهوری ایطالیا مراسم احترام را بجا آورده وموتر جنازه با دیگرموترها روانه میدان هوائی شد. بمجرد رسیدن بمیدان میت را دریك اطاق که بدین منظور اختصاص داده بودند گذاشته وبازهم مذاکره خصوصی بین سفیر و پسر امان الله خان وتیلفونهای اسرارآمیز دوام داشت و ما از جریان کاملاً بی خبر وآرزوداشتیم که مراسم خاتمه یافته تا چندساعت بخوابیم. بالاخره بعد ازتقریباً دو یا سه ساعت انتظار جنازه را بطیاره گذاشته و رحمت الله جان پسر امان الله خان نیز سوارطیاره شد (ازتمام مراسم مرگ شاه امان الله خان خودم ودیگرمحصلین بتعداد ۲۰ یا زیاده ترقطعه عکاسی نموده بودیم که بدبختانه همه آن بادیگر عکسهای تاریخی نشر ناشده بعد ازهجرت از وطن همانجا ماندواگرپروردگار لطف فرماید که وطن عزیز نجات پیدا کندو آن آثار را بدست بیارم انشاءالله آنرا نشر خواهم کرد) بعد ازمدتی توسط اعضای سفارت خبرشدیم‌که همه مشکلات وتاخیر در پروازطیاره عامل میت شاه امان الله این بود که‌صدراعظم وقت مانع سفر رحمت الله جان بداخل افغانستان بود. اینکه چطور وچرا بعداً اجازه سفر رحمت الله جان داده شد معلوم‌نیست.

بعد ازوفات شاه امان الله، سفارت برای ما اجازه داد که بعضا بمنزل ملکه ثریا برویم. محصلین که در روم تحصیل میکردند تقریبا ماه یکمراتبه یا زیادتر آنجا میرفتند وما چند نفر از روم دور بودیم - زمانیکه بروم میامدم بدیدن فامیل شاه امان الله خان میرفتیم. ملکه‌ثریا با پسرخود رحمت الله جان و دودخترخود عابده وهندیه در یك تعمیر بسیار مقبول که ازجمله آبدات تسجیل شده ایطالیا بود زندگی میکردند، بجز از سالون پذیرائی و یك اطاق نانخوری که برای مهمانان خاص بود ودرب آن همیشه قفل، دیگر اطاقها بسیار عادی بافرنیچر مستعمل وپرده های چندین ساله مزین بود. یکنفر باغبان که از من باغبانی بسیار کم میدانست بعضا می آمد و از باغ وگلها خبر گیری میکرد.

ملکه ثریا همیشه کوشش میکرد که از شاه امان الله کمتر صحبت کند. اگردرضمن صحبت یادمیشد، معلوم بود که از او دل خوش نداشت، مگر هیچگاه در حضور اولادهای خود زبان شکوه بازنمیکرد.

در مدت سفارت مرحوم مسکینیار، برای محصلین اجازه کامل داده شده بود که با خانواده مرحوم امان الله خان دیدن کنیم ودر تمام دعوتهای رسمی وغیر رسمی سفارت فامیل شاه امان الله شرکت میکردند. من شخصا امان الله خان را ندیده بودم، مگر بعضی محصلین دیگر در روم یك یا دومراتبه او را دیده بودندزیرا بسیار کم‌بروم میامد واگرهم میامد ازچند روززیادترتوقف نمیکرد. شاغلی رشاد در خاطرات خود متذکر شده اند که ... در نتیجه بعمار یهای طیارات، سرمایه‌گذاری امان الله خان ازبین رفت و کمپنی نابود شد وامان الله خان بحال فقر ونیستی کامل قرارگرفته.. مرحوم نعیمی ترجمان سفارت در روم که قبل از ۱۹۴۹ از سویس بروم آمده و در خدمت شاه امان الله بود حکایت میکرد که موسولینی چندین اپارتمان برای امان الله خان بخشیده بود که همه آن بکرایه بود و از عواید آن زندگی‌بسیارمرفه داشت یکی ازاین اپارتمانها در سمت شرقی ایستگاه معروف روم بنام (STAZIONE TERMINI) بود و مرکز تجارت روم بشمار میرفت. بقرار گفته، ملکه‌ثریا و نعیمی، این اپارتمان الی ۱۹۵۵ در اختیار شاه امان الله بود. قرار اظهار کسانیکه درسفارت افغانی بودند و منجمله فامیل امان الله خان که نامبرده بذوق قطعه بازی مبتلا شده بود و بمرورزمان تمام جایداد رافروخته در سویس و مانتی کارلو به قطعه بازی باخته بود.

در اواخر ۱۹۶۲ برای اشتراك در یلکنفرانس بین المللی قبل التاریخ بروم سفرکردم وطبق‌معمول یکروز عصر بزیارت بیرق افغانی و دعوت سفیر بسفارت رفتم. در اینوقت سفیر کبیر افغانی شاغلی انجنیر محمد کبیر بود (که فعلا در شهر فریمان در شمال کلفورنیا زندگی میکند) بعد ازصرف چای در باغ سفارت حوالی ساعت ۷ شام میخواستم که مرخص شوم انجنیر کبیر خان گفت که شب منزل ملکه ثریا دعوت است شما هم بیائید خوش میشوند. ساعت ۸ شب بمنزل ملکه ثریا رسیدیم. نورالسراج خواهر امان الله خان با شوهرش حسن جان، رحمت الله جان، هندیه دختر امان الله خان با شوهرش داکتر عبدالروف حیدر سابق وزیر تجارت، دختر بزرگ شاه امان الله عابده که بعدا با حمیدالله عنایت سراج سابق وزیر معارف عروسی کرد و هدایت الله جان پسر بزرگ امان الله خان حاضربودند، بعد از صرف غذا حوالی ساعت ۱۱ شب سفیر با خانم خود مرخص شدند و دیگران با نوشیدن‌چای سبز و قصه ها سرگرم بودیم. ملکه ثریا که حافظه فوق العاده داشت از ایامیکه در افغانستان بودند، از درباریان، از فامیلهای آنوقت، از سفری بولایات کشور یاد کرده (اگر حیات باقی بود روزی همه آنرا جهت آگاهی خوانندگان محترم تقدیم میدارم) و در ضمن صحبت از عم من مرحوم میرزا غلام

مجتبی خان یاد کرد و از احوال ایشان جویا شد. در ضمن دیگر قصه ها از قصر دارلامان وتپه تاج بیگ سخن در میان آمده، نورالسراج و حسن جان از باغ دارلامان تعریف ها کرده و از تشنابی که دیوارهای آن از سنگ لاجورد مزین شده بود، یادکردند. درین میان دفعتا شعری به خاطرم آمد که در دوران مکتب یکی از دوستانم برایم داده بود وفکر میکنم شعر از(سلیمان شالیق) است وبه قصر دارلامان سروده شده است. چند بند شعر را که بخاطر داشتم برای ملکه ثریا خواندم که حصهٔ آن اینطور شروع میشد:

ای قصر ستمدیده امیر تو کجا شد ... در دام فلک رفت یا صید بلا شد.
آن بلبل بوستان تو ای قصر سیه روز ... از وصل تو دل کند ومگر ازتوجدا شد.
ای رشك فلك بشکندو همواره ویران شو ... معمار تو قربان بازار وفا شد.
تا ان شه دانشور وحق بین وطندوست ... اعلان وفا داد و به اصلاح شما شد.
ناگاه ز کمینگاه قضاء تیر سبك سیر ... بر سینه او کارگر از شصت ملا شد.

(ابیات فوق طبق دستنویسی نویسندهٔ محترم تایپ شده و نواقص عروضی دارد. اگر متن کامل و صحیح این غزل نزد هموطنان باشد لطفا برای نشر بفرستند- اداره)

با شنیدن این شعر اشك از چشمان ملکه ثریا ونورالسراج سرازیر شد ودیگران در خاموشی فرو رفتند. بعد از چند ثانیه ملکه ثریا ازچوکی خود بلند شده برایم گفت با من بیائید چیزی به شما نشان میدهم و بطرف زینه ای که بطرف منزل فوقانی میرفت حرکت کردیم. در منزل فوقانی ملکه ثریا درب یك اطاق را باز کرد، اطاق کوچکی بود، برنگ سبز خیره در یك کنج اطاق یك تخت خواب چوبی بسیار ساده، در زیر کلکین که بطرف سرك باز میشد، گذاشته شده و در سمت دیگر یك میز کوچك کار با یك چوکی دیده میشد. در بالای تخت خواب در یك میخ تسبیح نصواری رنگ آویزان بود و در بالای تسبیح کلمه مبارکه بدیوار بند بود. ملکه ثریا روکش تخت را کمی کنار زده و از زیر بالشت، یك بالشت کوچك (که بعضی آنرا زیر گوشی و بعضی تکیه میگویند) را بیرون کشیده برایم نشان داد وگفت "میان این بالشت خاك افغانستان است، زمانیکه اعلحضرت ازخاك افغانستان می برامد این خاك را باخود آورده و همیشه که خواب میکرد آنرا زیر سر خود میگذاشت و وصیت کرده بود که اگر روزی دور از وطن نمیرم و امکان دفنم در خاك افغانستان نباشد هرجا که دفن شدم این خاك را بالای قبرم بریزید".

با تاشید از نوشته شاغلی رشاد، امان الله خان با یك خانم سویسی که شغل خیاطی داشت ازدواج کرده بود و در سویس زندگی میکرد و تا جائیکه من اطلاع دارم از آن خانم سویسی یك پسر داشت. در سال ۱۹٦٤ یك مجله ایطالوی خبر کوچکی بچاپ رسانیده بود که "شهزاده افغانستان در روم دوکان سلمانی باز نموده است." و در خبر نوشته شده بود که این پسر پادشاه سابق افغانستان امان الله میباشد.

شاه امان الله در اواخر زندگی خود بمشکلات زیاد اقتصادی دوچار بود وبرای بدست آوردن پول تب و تلاش میکرد. بخاطر دارم که در سال ۱۹٦۳ وقتیکه اعلحضرت محمد ظاهر شاه بعد از یك تصادم موتر در کوتل دندان شکن برای تداوی دست خود بروم آمده بودند و در گراند هوتل اقامت داشتند من و مرحوم داکتر غلام علی فرجی بحضور ایشان شرفیاب شدیم. در همین وقت یکی از اعضای سفارت عریضه ای برای پادشاه تقدیم نموده و توضیح داد که عریضه از طرف ملکه ثریا است و خواستار یك عراده موتر سواری شده است. پادشاه گفتند که قبلا برایش موتر خریداری شده بود، عضو سفارت گفت که امان الله خان آنرا بفروش رسانیده و پول آنرا باخود بسویس برده بود. پادشاه امر کردند که یکعراده موتر جدید برای ملکه ثریا خریداری شود مگر باسم سفارت افغانی باشد تا بدون اجازه رسمی فروش شده نتواند. این بود حصهٔ از خاطراتم که بارتباط نوشته شاغلی رشاد تقدیم شد.

بعد از ۱۹٦۳ من دیگر بروم آمده نتوانستم و بدیدن فامیل شاه امان الله خان موفق نگردیدم؛ آخرین مرتبه در شهر جلال اباد بود که با جناب محترم سردار محمد ابراهیم شریفی بمراسم تدفین ملکه ثریا اشتراك کردم. سانتا مونیکا کلفورنیا دسامبر ۱۹۹۰ (شاهی بای مستمندی).

ادامه صفحه ۱۲۷

که الحمدلله حیات دارند معلومات خوبتر حاصل کرده میتوانید).

سینمای کابل دفعتا حریق شد و اسرار این حریق یا کشف نشد و یا حکومت لزوما اعلان نکرد اما بالای روحیات مردم بسیار تاثیر کرده بود و بیتها ساخته شده بود از قبیل اینکه

عجایب خانه خلق خدا سوخت - الله یار سینما سوخت

بعد از ان سینما به باغ عمومی (عقب مقبره تیمور شاه) منتقل گردید البته طور موقت و بشکل سرباز از طرف شبها چالان میشد و همان سینمای بی گویا بوده.

بقیه در صفحه ۱۱۲

میر افغان شاه افغان – از کمری

محترم داکتر اخترمحمد برکی

شخصی بنام میر افغان بقریه حسین خیل که متصل بقریه ما در کمری بود زندگی میکرد . با وجودیکه خلل دماغی داشت از دوستان نزدیك حبیب الله خان (بچه سقاء) بود. میر افغان بحالت تجرد زندگی میکرد، زن و اولاد نداشت، وقتیکه بچه سقاء بپادشاهی رسید وی را بداخل ارگ جا داد و امر کرد همیشه از خوراك خودش بوی بدهند – پول وافر بوی میداد وهمه مردم دربار بوی احترام میکردند . روزیکه بچه سقاء بشکار و هواخوری میرفت میر افغان را نیز باخودمیبرد، خلاصه زندگی اش بسیار خوش میگذشت . این حالت دوام نکرد . بچه سقاء از سلطنت خلع و اعلحضرت غازی محمدنادر شاه به تخت شاهی جلوس نمودند – میرافغان در جمله اهل دربار بچه سقاء به زندان انداخته شد اما بزودی رها گردید. میر افغان دوباره بقریه و ده خود برگشت و بخانه محقر وویرانه خود مسکون گردید و چونکه در دوره قدرت خود بکسی آسیبی نرسانده بود مردم از وی بخوبی پذیرائی میکردند با و خوراك و پوشاك میدادند .

سالها گذشت، روزی میر افغان باخود فکر کرد اعلحضرت غازی امان الله خان، بچه سقاء، اعلحضرت غازی محمد نادر شاه و بالاخره اعلحضرت محمد ظاهر شاه بپادشاهی رسیدند چرا وی پادشاه نشده است ؟ چند روز این چرت و تخیل بسرش دور میزدتا بالاخره چاره ای پیدا کرد وباخود گفت اگر فرمان پادشاهی داشته باشد حتما پادشاه میشود . نزد یکی از نویسندگان قریه رفت و موضوع را بوی گفت و خواهش نمود فرمانی بنویسد که باساس آن میر افغان پادشاه شود. نویسنده چون وی را میشناخت و از خلل دماغی اش با خبر بود گفت بسیار خوب مینویسم . همان بود که کاغذ مناسبی با نقش ونگار پیدا کرد و در فرمانی نوشت که میر افغان یك شخص بسیار فهمیده ولایق و اکثر مردم از وی پشتیبانی میکنند و لیاقت پادشاهی را دارد و نوشت که این فرمان زمانی قانونی میشود که شخص دیگری که مورد اعتماد خودت باشد و بنظر خودت شخص فهمیده و هوشیار مانند خودت باشد در اخیر فرمان تصدیق و امضاء نماید .

روزی من از مکتب بطرف خانه میرفتم دیدم میر افغان به نزدیك خانه ما ایستاده، بوی سلام دادم و پرسیدم که آیا منتظر کسی میباشد ؟ میر افغان گفت بلی من انتظار شما میباشم (صحبت ما بزبان پشتو بود زیرا میر افغان بزبان دری خوب صحبت نمیتوانست). آنگاه کاغذی را از جیب خود برون کرده وگفت : " دا پرمان و گوره ! " من کاغذ را خواندم وگفتم (دیر اعلی خدای دی مبارك کی) . میر افغان گفت " تهول کارونه می خلاص کړي، ددی فرمان لاندی دومره ولیکه : میر افغان شاه افغان . "

من گفتم بسیار خوب و ازش پرسیدم وقتی تو پادشاه شدی بمن چه رتبه میدهی ؟ میر افغان گفت

" د دروازی پهره دار به دی مقرر کم، دومره پلاوونه به درکم چه له تانه زیاتی پاتی شی. "

ملاحظه میفرمایند رتبه ای که بمن میداد رتبه بسیار بلند بود زیرا پلو خوردن آنهم بشکلی و باندازه ای که به غوری باقی بماند نزد میر افغان یك مقام و منزلت ساده نبود – – وی که لذت پلوهای مفت دربار بچه سقاء را یکبار چشیده و فراموش نکرده بود و مدت درازی هم ازین نعمت محروم شده باشد – اعطای دوباره همان مقام و منزلت و نعمت را بکسی روا داری میکند که بوی کمك و نیکی کرده باشد .

آن وقت گذشت و آن میر افغان شاه افغان که با داشتن خلل دماغی فرمانی ترتیب کرده بود و آن را به تصدیق و امضای هموطنان خود قانونی میساخت هم تیر شد ولی در شرایط کنونی می بینیم که همان میر افغانهای مجذوب از میر افغانهای امروزی ما خوبتر بودند زیرا میر افغانهای موجود فرمانهای دست داشته خود را بامضاء وتصدیق شو روی، پاکستانی، عرب، ایرانی و غیره اجانب میرسانند که جز بربادی خاك افغانستان آرزوئی ندارند – از جانب دیگر میر افغان مجذوب دیروز پادشاهی را برای یك شکم نان و یك لحظه استراحت میخواست اما میرافغان های امروز سلطنت وقدرت میخواهند آنهم موروثی و دایمی تا نان و پلو دیگران را برای خود بقاپند.

مردم غریب و ستمدیده، افغانستان از شروع کودتای محمد داودخان واعلان جمهوریت با چنگاش شاهی تا امروز انواع و اقسام زجر ها و مصیبتها را دیده وتا حال میبینند. میرافغان های امروزی ما جز نفاق، برادرکشی، چور وچپاول، جنگهای تنظیم شده با یکدیگر، قتل وقتال درمسابقه تریاك و هیروئین زیر نام ایدیالوژی خلق، پرچم، تنظیمهای متعدد مقیم پشاور وایران کاردیگری نکرده اند – هر گروه ازینها ملیونها دالر، الماس، زمرد، یاقوت، طلا و دیگر اشیای قیمتی برای خود ذخیره کردند و هنوز هم در تلاش بیشتر میباشندتا ذخیره، خود ها رازیاد سازند بیخبراز انکه صدام حسینی پیدا خواهد شد و ذخیره شانرا ضبط خواهد کرد در آنوقت چاره ای جز دیوانه شدن و وکیل دعوا گرفتن نخواهند داشت باید خوش باشند که هنوزمانند میرافغان فرمانی را رند
دا میرصاحب خطاب میشوند !

سوابق تیاتر، سینما و رادیو درافغانستان

مصاحبه با محترم روح الله روحی

محترم آقای روحی ـ شما از قدیمترین مامورین مطبوعات الحمدلله حیات دارید لطفا راجع به سابقه سینما وتیاتر در افغانستان مشاهدات خود را برای هموطنان بیان دارید . هاشمیان .

مردم افغانستان قبل از افتتاح رادیو افغانستان در شهر های عمده افغانستان رادیو داشتند و استیشنهای هندوستان (هند برطانوی) و رادیو آلمان و بعضیها رادیوی روسیه را میشنیدند اما خبرهای اردو و انگلیسی رادیو دهلی را بسیار مردم میشنیدندو همچنان موسیقی هندی را .

رادیوهای ساخت انگلستان امریکا ایتالیا و روسیه توسط تاجران افغانی از قبیل شاه جی ابم حکیم مولوی محمد صدیق و دیگر تاجران عمده وارد و در بازار بفروش میرسید. رادیوی ساخت روسی که شکل و قواره خوب نداشت و هم قوی نبود چندان بازار نداشت اما وارد وعرضه میشد و ارزانتر بود. ساز و موسیقی هندی و اخبار هندوستان بزبان اردو بیشتر شنیده میشد.

افغانستان دستگاه های پخش اخبار خود را در سنه ۱۳۱۹ تکمیل و برای چند ماه طور امتحانی شروع به پخش اخبار و موسیقی نمود. ابتدا هر شب سه ساعت طور امتحانی نشرات میکرد.در سنه ۱۳۲۰ توسط سردار محمد نعیم خان رادیو رسما افتتاح گردید . قدرت ان ۲۰ کیلوات بود و بالای موج میدیم نشرات مینمود که افغانستان و همسایه های ان شنیده میتوانست .

اولین مدیر نشرات رادیو در دوره تصدی مرحوم صلاح الدین خان سلجوقی بحیث رئیس مطبوعات اقای سید قاسم رشتیا بود و مرحوم انجنیر عطاءالله خان بحیث مدیر تخنیك رادیوكار میكرد.

چونکه اکثر مردم رادیو نداشتند در سال ۱۳۱۹ یك استیشن مخصوص آخذه در کابل و ۲۰ استیشن آخذه برای ولایات خریداری و نصب گردید و در شهر کابل و مراکز ولایات لودسپیکرهای کلان نصب گردید تا عامه مردم اخبار و پروگرام رادیو را شنیده بتوانند. و انکشاف بعدی رادیودر وطن ما که موج شارت آمد و پروگرامهای صبحانه اضافه شد و در ساعات برودکاست افزوده شد نسل امروز بطور عموم دیده و خبر دارند .

محترم آقای روحی ـ تشکر از معلومات شما. ولی شما از سنه ۱۳۱۹ شروع فرمودید ایا قبل بران در زمان امان الله خان چیزی بخاطر دارید؛ میگویند در اواخر سلطنت امان الله خان هم یکنوع رادیو ولو برای دربار وجود داشت ؟

شواهدی موجود بود که سامان و تجهیزات لازمه برای نصب دستگاه های رادیو در وقت سلطنت امان الله خان وارد شده بود حتی بقرار اظهارات مرحوم انجنیر عطاءالله خان در سالهای اخیر سلطنت امان الله خان در کوتی لندنی یك دستگاه کوچك مرسله (برودکاست) نصب شده بود ، دوسال بعد از افتتاح رسمی رادیو افغانستان انجنیر عطاءالله خان سامان و لوازم تحویلخانه هارا در استدیوی رادیو کابل در پلباغ عمومی در معرض نمایش گذاشت که مامورین وزارت مطبوعات آنوقت انها را دیده بودند . اینها عبارت بودند از امپلیفایر های بزرگ ریسیور های بتری دار مکرافون ها و لودسپیکر های بزرگ که همه در وقت امان الله خان وارد شده بود.

در وقت امان الله خان یك دستگاه کوچك تلگراف هم در بیاده خانه دلکشا وجود داشت که مربوط بدولت بوده تنها برای مقاصد دولتی استعمال میشد .

استفاده از رادیو در وقت امان الله خان در ارگ صورت میگرفت چونکه در آنوقت رادیوی بطری خشك وجودنداشت از بطریهای رقم موتر برای بکار انداختن رادیو استفاده میشد . بعد از افتتاح رادیو افغانستان چونکه اکثر مردم رادیو نداشتند یکتعداد رادیو کریستل گوشکی که قبلا در دوره اعلیحضرت امان الله خان وارد شده بود و در تحویلخانه ها وجود داشت بامر دولت در معرض فروش و استفاده مردم قرار گرفت بقیمت فیدانه پنجاه افغانی .

رادیو کریستل یك قطی کوچك فلزی بود دارای یك کویل متحرك یك سنگ کریستال و یك سیم تماس با کریستل و یك گوشکی بود و رادیوی کابل حتی پشاور را گرفته میتوانست . دارندگان رادیو کریستل در بامهای خود باید آنتن بسته میکردند تا خوب کار میداد .

اما در باره تیاتر و سینما عرض کنم که اینها هم در دوره اعلیحضرت امان الله خان وجود داشته اما سینمای غیر گویا بود و فلمهای غیر گویا به ترتیبی نمایش داده میشد که تا ختم فلم در زیر استیج استاد غلام حسین (در انوقت معروف به ناتك بود) پیانو و فرخ افندی وایلن می نواختند. علاوه بر سینمای کابل اعلیحضرت امان الله خان یك سینما در پغمان هم ساخته بود که یك استیج داشت و در مواقع جشن استقلال چالان میشد و دو تایم فلم ویك تایم درام نشان میداد . درامه ها مشتمل بر پارچه های ادبی و سیاسی و بعضی صحنه های کومیك بود که توسط مرحوم غیاث مسخره تمثیل میگردید حتی شنیده بودم که مرحوم سردار فیض محمد خان زکریا هم صحنه های ادبی و سیاسی روی استیج تمثیل میکرد. (درین باره از اقایان رشاد و رشتیا صاحب

بقیه درصفحه ۱۲۵

بخش دینی و تربیتی

صفحه	نویسنده	عنوان
۱۲۹	محترم شمس الدین متین سلجوقی	مفکوره ازدواج با دختران خارجی
۱۳۰	محترم شمس الدین متین سلجوقی	ما کیستیم ؟
۱۳۳	دکتور غلام مصطفی رسولی	صلح جنگ آزادی (ترجمه)
۱۳۶	محترم ح - رهگذر	چرا ما نشویم ؟

بخش نقد و معرفی آثار

صفحه	نویسنده	عنوان
۱۳۷	مرحوم میر محمدصدیق فرهنگ	افغانستان در پنج قرن اخیر
۱۳۷	سید خلیل الله هاشمیان	در ثبوت افغانیت سید جمال الدین (افغانی)
		(بخش دوم و سوم در شماره اینده نشر میشود)
۱۵۶	اداره	تقریظ : معرفی «« تساند »»
۱۵۶	اداره	تقریظ : معرفی «« دعوت »»

بخش مصاحبه ها

صفحه	نویسنده	عنوان
		مصاحبه شاغلی تمیز متصدی رادیو
۱۵۷	نشرات رادیو صدای افغانستان	صدای افغانستان با کارگردانان (افغان سنتر)
		(قسمت دوم این مصاحبه در شماره اینده نشر میشود)
		اعلان رادیو صدای افغانستان راجع بارسال
۱۶۸	اعلان رادیو صدای افغانستان	کاست مجانی مصاحبه ها بمجاهدین
		د شاغلی شاه جان احمدزی رادیوئی
۱۶۹	نشرات رادیو صدای افغانستان	بیانیه د امریکاشی لوی جرگه په هکله

اعتذار

درین شماره بخش زبان وادبیات راکه زیاد از ۴۰
صفحه شده بود توقیف کردیم . اگر این شماره را
«« بی ادب »» می یابید علت آن معلوم است .
جواب استاد هاتف به نگارگر و ازکریم شیون
به جیاء در شماره آینده نشر خواهد شد .

مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود.

مفکورهٔ ازدواج با دختران خارجی

شمس الدین شمس سلجوقی
نیویارک ۲ نوامبر ۱۹۹۰

بعضی ها می گویند که این اندیشه از نتایج معاشرت های شخصی، از قبیل تماس های جنسی و مقررات [لفظی] شهوانی و امیال عشقی و جنسی و مصاحبت های دوجانبه در دوامتر لیلیه ها، اتاق ها و درسی و همجواری وقتی، در دبیرستان ها، کافه ها، رستوران ها، هوتل ها، کنار بحر ها، تفریح گاه ها بین پسران افغانی و دختران خارجی دیگر به بعضی از مردان افغانی یا دختران جوانه زده است و شاید هم ایام کم تر توجه آشنایی ها [illegible] گرچه نظریاتم ناچیز است می خواهم با بیان مقایسه ای چند برای تان تذکار دهم.

زن خارجی	زن افغانی
(۱) اگر روسی باشد یا عضو کی جی بی است اگر سابق باشد دختگان با آن ارتباط خود را قائم می کند. اگر عیسوی باشد پیرو کلیسا از تثلیث می کند والعیاذ بالله حضرت مسیح را پسر خدا می داند. اگر یهودی باشد حضرت عزیر را ابن الله میدانند العیاذ بالله. از زنان آن گونه زنان ایمان [illegible] چه توقع داشت.	(۱) زن مسلمان افغانی به خداوند یکتا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم یقین کامل و خلل ناپذیر دارد که اشتراک زنان در جهاد برحق مجاهدان و شهادت و ایثار آن ها نمونه بارزیست از شخصیت آن ها در جهان بشریت.

زن خارجی	زن افغانی
(۲) عموماً قبل از ازدواج BOY FRIEND دارند چراکه با آن ها کنار بحر ها رستوران ها و [illegible] همبستر می شوند و امکان دارد که به امراض مقاربتی مانند ایدز AIDS یا طاعون قرن بیستم مبتلا گردند	(۲) دختر افغانی عموماً BOY FRIEND ندارد و در خانه شوهر باکره میرود
(۳) دختر خارجی دیده شده که طلاق می گیرد و با وضع زندگی شوهر افغانی سازش نمی کند	(۳) دختر افغانی به زودی طلاق نمی گیرد و سعی می کند با شوهر خود بسازد
(۴) چون شوهر کرد باز هم امکان دارد که با دیگری معاشرت کند و BOY FRIEND بگیرد.	(۴) دختر افغانی چون ازدواج کرد عموماً تا دم مرگ با شوهر خود وفادار بوده و متعهد است.
(۵) برعکس عموماً دختران خارجی با والدین شوهر و اقوام وی رویه بد میکنند.	(۵) به خسر و خشوی خود و قوم و خویش شوهر خود و دوستان شوهر احترام میکند و از زندگی آن ها ننگ نمی کند

محترم افغانزوی

(قسمت سوم)

۲ - حکومت موقتي افغان

در باره حکومت موقتی قبلا سخن بمیان آمده - درینجا اولین چیزیکه با ارتباط بموضوع درباره آن گفت اینست که اصلاً حکومت اساسا ابتکار استخبارات نظامی پاکستان بود که در بدو امر تجویز آن از طرف جنرال حمید گل رئیس این سازمان در مجمع نمایندگان تنظیمها در کمپ بهو پشاور اندکی پیش از اخراج آخرین قوای شوروی از افغانستان، پیش شده به تعقیب آن در اخیر فروری ۱۹۸۹، شورای مشورتی راولپندی بمیان آمد که نتیجهٔ هر دو، حکومت موقتی شد. این حکومت متشکل از نمایندگان و افراد مورد نظر تنظیم های هفتگانه و با از ائتلاف تمام گروه ها وتنظیمهای غیر کمونست که جمعا ممثل افکار بیشترین افغانها شده میتوانست. آی اس آی چون فکرمیکرد که رژیم کابل بعد از خروج قوای شوروی سقوط خواهد کرد باید پیش از پیش الترنتیفی برای آن تجویز کرد. پاکستان از راه نفوذ معلوم و عربستان با صرف پولهای فراوان کوشید حکومت موقتی قویاً در دست تنظیمهای اسلامستی باشد. اما هر دو در این فکر تا حدی ناکام شدند زیرا که محترم صبغت الله مجددی که امیر تنظیم معتدل نجات ملی است بحیث رئیس دولت انتخاب شد. این ناکامی باید برای هردو درس عبرت میبود وباید هر دو همین حکومت را از آنجا که متشکل از نمایندگان و هواخواهان تنظیمها بودند در عمل تقویه وبرای موثر شدن آن میکوشیدند. ولی پاکستان مثل معمول بدون آنکه حساسیت افغانها را در نظر داشته باشد خود برای حکومت موقت پالیسی تجویز نمود وبدون آنکه حتی با آن مشوره کرده باشد به بعضی قوماندانها بتاریخ ۶ مارچ ۱۹۸۹ برای آزاد ساختن شهر سرحدی جلال آباد امر مارش صادر نمود. حکومت موقتی با این عمل در حالیکه اساسا از مشروعیت قانونی برخوردار نبود ازطرف طراح و حامی درجه یک آن مجال آنرا پیدا نکرد که بمثل یک حکومت عمل کند و مشروعیت و اعتبار پیدا کند. وقایع بعدی یکی بعد دیگر مسجل ساخت که حکومت در عمل از قاطعیت برخوردار نیست و یک تشکیل تشریفاتی واخباری است. تشنجات درونی بین سران تنظیمها که اعضای حکومت بودند واقعهٔ اسفناک تنگه فرخار و عواقب آن با جمع ائتلاف حزب اسلامی با سرکرده ناکام کودتای خلقی در مارچ ۱۹۹۰ تنظیمها را بجان هم انداخت. وبالاخره صدور اعلامیه ای از جانب شاه مخلوع که در برخی آن بصراحت آمده است که «« عناصر تنظیم شده مربوط بجهاد که طی یازده سال گذشته با عدم مرکزیت و بشکل مراجع متعدد و با قبول مشکلات فعالیت نموده اند، اکنون نباید دعوی زعامت سیاسی نمایند، چه مجال مراجعه بارای مردم افغانستان که شرط اساسی کسب زعامت سیاسی است تا هنوز مساعد نگردیده است »» تشکیل حکومت و در واقعیت امر اساس آن را مورد سوال قانونی قرار داد. تمام این انکشافات مجاهدین را در جبهات مغشوش نموده عمر رژیم کابل مستحق به ساقط ساختن را درازتر ساخت.

۳ - کوششهای ناکام برای آزاد ساختن جلال آباد

بازهم فکر آزاد ساختن شهر سرحدی جلال آباد از جمله ستراتیجیهای پاکستان در مورد افغانستان بود نه زادهٔ پروگرام قوماندانهای جهادی یا سران تنظیمها و یا هم حکومت موقتی. منظورا علی هرچه بوده باشد این اقدام در آن وقت (۶ مارچ ۱۹۸۹) نابهنگام بود. فکر و پروگرام آزاد ساختن جلال آباد در حالیکه مرکز اصلی بدست رژیم بود، اساسا غلط بود. پروگرام بخاطری غلطبود که اگر جلال آباد سقوط میکرد، از کابل مورد ضربه راکتهای سکد واقع میشد که تا آنوقت فراوان بدست رژیم گذاشته شده بود. هیچکس توقع نداشت که رژیم با سابقه افغان کشی و ویران ساختن کشوری که دارد، در اولین مسابقه باصطلاح تن به تن صرفه مینمود. شایعه محیط هم همین بود که پاکستان همین چیز را با انهدام شهری که در سابق از آنجا علیه آن با ارتباط بقضیهٔ پشتونستان فعالیت هائی صورت گرفته بود، در نظر داشت. شاید بهمین دلیل بوده باشد که بعد از آنکه مجاهدین تا میدان هوائی تمام نواحی مجاور را به سرعت اشغال کردند وبعد ازآنکه قوای فدائی رژیم با ملاحظه اینکه در مقابله مرگ و زندگی در گیرند و مقاومت بی نظیری در دفاع از خود نشان دادند، از فعالیت های جدی معمول خود روگردان شدند. مجاهدین بمقابل دشمن که مجهز بانواع اسلحه پیشرفته بود و در مواضع مشخص حاکم قرار داشت هنوز با جنگ منظم نا آشنا و صرف با جنگهای نامنظم آشنا بودند. قرار شایعات مجاهدین، اسلحه لازمی هم برای اشغال همچو استحکامی در دسترس نداشتند. مزید بر آن بین تنظیم های در گیر در عملیات مفاهمه و اتفاق هم وجود نداشت. در اثر همین بی اتفاقی بود که یک تنظیم از حفظ راه کابل-جلال آباد که قرار مقاوله نوبت آن بود، سرباز زد و کاروان کومکی رژیم بجلال آباد بلا مانع داخل شد، و قوه محاصره شد. رژیم در شهر از مضیقه نجات یافت. در عین حال به سبب بی نظمی ایکه تا آنوقت ازطرف بعضی مجاهدین متوقف در آزاد ساختن ولایت کنر ومناطق ننگرهار تولید کرده بودند مردم و سربازان رژیم آنجا رابوهم وترس انداخته بودند. قصه های غارتگری مایملک دولتی پروژه های ننگرهار، کنر و بصورت خاص تراژیدی پوسته شگی هنوز هم مردم را سرگیچ نگاهداشته بود. قصهٔ اینکه دسته ۱۸۰۰ نفری وهابیها بعد از اشغال پوسته شگی در جنوری ۱۹۸۹ که خود در آن

ما کیستیم ؟

بسم الله الرحمن الرحیم

شمس الدین یقین سلجوقی

ای در دل مشتاقان از عشق تو بستان‌ها | از حکمت بیچونی در صنع تو برهان‌ها
در ذات لطیف تو حیران شده فکرت‌ها | در عین قبول تو کامل شده نقصان‌ها
بی رشوت و بی بیمی بر کافر و بر مؤمن | هر روز برافشانی از لطف تو احسان‌ها
ای کرده دو انگشتی لطف تو بهر دردی | من درد تو میخواهم دور از همه درمان‌ها
لطف تو همی باید چه سود از گریه | فضل تو همی باید چه سود ز افغان‌ها
ما غرقه عصیانیم خشنود توئی یا رب | از عفو نهی تاجی بر تارک عصیان‌ها
تا بیا گنه کردیم آن بود قضای تو | شاید که ببخشی از روی کرم آن‌ها

کی نام کهن گردد مجدود سنائی را
نو نو چو همی آراید در وصف تو دیوان‌ها

ما کیستیم ؟

آدمی تا زمین هست فهمیده اند که کیست ؟ با آن هم طوری که در کتب آسمانی آمده ما را خداوند ج از خاک تیره بیافریده ، به حرمت او ملائکه مقرر گردید تا از خاک یک گل خوب شود و بعد آن گل را بصورت انسان شکل داد و روح در او دمید

از نیستان تا مرا ببریده اند
وز نفیرم مرد و زن نالیده اند

به پدر ما آدم علیه السلام علم آموخت به اندازه ای که مطابق ظرفیت وی بود

والبته از اسرار چیزی که را میدانست الهی را نه . . . !

یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی

مثال دیگر اینکه چون پسران حضرت یعقوب ع برادر خود حضرت یوسف ع را ترتیب نزاع همنشینی در کنعان بچاه انداختند چه در عقیده انشت که یافت پیرهنش را اما چون لازم میباشد حضرت یعقوب ع بوی حضرت یوسف ع را از شهر مصر که ملکش در بود شنید « یعنی بوئید »

ز مصرش بوی پیراهن شنیدی | ولی در چاه کنعانش ندیدی

ملائکه به انسان سجده کرد و ذات حق تعالی لقد کرمنا بنی آدم فرموده گشت انسان بزرگ پنداشته شد و مخلوق گردید بر همه موجودات ، ما از خاک بوجود آمدیم و مقام ما بالاتر از ملائکه گردید ما از هم خود را نشناختیم .

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند | گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت | با من راه نشین باده مستانه زدند
آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه کار بنام من دیوانه زدند
کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب | تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

از مادر ما حوا و پدر ما آدم ع فرزندانی چون هابیل و قابیل پیدا شدند آن‌ها بر سر زوجه ای دعوا کردند و برادر بر جان برادر حمله ور گشت و شیطان که از نخست ملائکه بود چون به انسان سجده نکرده و مردود بود خوشحال گردیده و خندید .

زندگی انسان‌ها بر روی این کره خاکی نیز شروع شد و پیامبران ادیان آسمانی را مأمور رهنمائی آوردند و در عین حال مردمانی هم از پرتو انوار دین‌های خدائی دور ماندند و دور افتاده به پرستش آب ، آتش ، بت ، و مظاهر طبیعت پرداختند از نسل بابای ما حضرت آدم علیه السلام با خصوصیات رنگ‌ها و چهره‌ها و نام‌های سفید ، سیاه ، عرب و عجم و ترک در هر گوشه از این جهان پهناور متمایز گشتند .

دین خیر ضروری برای زندگی بوده و هست از آن جهت خداوند ما با ارسال پیامبران طرز زندگی آموخت تا بشر باقی بماند و جلوگیری از تجاوز کرد و همه ادیان با تفاوت مردم قبیله تا آن که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بعثت پیامبر آخر زمان با دین کامل از طرف خداوند ج به جهانیان معرفی گردید

الحمد لله مسلمانیم و میدانیم که دین ما بر حق است و دین همه غریزه طبیعی است چراکه هیچ انسانی با غریزه بی دینی به دنیا نمی آید و دین مجموعه از معتقدات است که در انسان انگیزه‌های خوبی را زنده نگه میدارد و نمی‌گذارد که آن‌ها در شعور انسانی خفه گردد مانند دوستی ، مهر ، محبت ، نوع دوستی ، احسان کردن ، عزت دیگران محبت کمک انسان عزیز شمردن ، تجاوز نکردن بر حقوق مادی و معنوی انسان‌ها

چنانکه می‌بینیم طفلک دیده به دنیا می‌گشاید و می‌گرید و چون در پستان مادر سیر شد آرام در بغل پر مهر مادر بخواب میرود و البته گوش‌هایش با ترانه‌های تنگ تنگ صدای قلب مهربان مادر چنان عادت می‌گیرد که همه جهان را فراموش کرده و در دریای عمیق فرو میرود و حیوان را اتفاقاً از آن گاه تو مهر برده ساختیم

باز گریه بیشتر میدید هر گریه اول دوم بهره دو چند است برای رهایی که طفل به آن
نیاز دارد. در این ما هستیم که همه مراحل [illegible] بیولوجیکی خود را فراموش کرده
و با بی تفاوتی می‌گوییم که فرزندان از شیر طبیعی بی‌بهره بوده
صرف نظر [illegible] دانشمندان [illegible] این ایجاد مردم ضعیف است تا بواسطه این
از [illegible] بر ضعفا [illegible] شود این ترتیب درست نمی‌باشد
حقیقت آن است که این امر طبیعی است، غریزه است و با خوراک خلق گردیده
تا [illegible] و حمایت تاکید [illegible] از کرامت انسیت که [illegible]
[illegible] از [illegible] شمال به [illegible] ادیان [illegible] خود را از بین ببرند [illegible] در راه [illegible] دین [illegible] خود [illegible] کرده
[illegible] که [illegible] آن [illegible] و [illegible] را
[illegible] تحقیق این [illegible] مردم
به طرف [illegible] تفاوتی سوق داده [illegible] آن را خیلی
پائین آورد. این حقیقت است که در میان همه ادیان اسلام دینی است کامل که از آغاز
خلق [illegible] است و [illegible] رهبریت قرآن مجید تا [illegible] جهان پا بر جا است به شرط
آن که مسلمانان از گفته‌های حضرت محمد صلی الله علیه وسلم چون مسلمانان صدر اسلام
پیروی نمایند. یک مستشرق غربی می‌گوید:-

"من در ممالک اسلامی سیر و سفر کردم در آن جوامع اسلام بود اما مسلمان واقعی
بسیار کم [illegible] دیدم و برعکس در دول اروپائی اسلام نبود اما مسلمان زیاد.
در ممالک اسلامی [illegible] زعامت می‌جنگند و همدیگر را می‌کشند و پول مصرف می‌کنند
تا بر عرش کار آیند، در ممالک دیگر که [illegible] نیز این چنین است."

در دنیای آزاد امروز هر کاندید مقام امارت پولها مصرف می‌کند در جهان
کمونیزم نیز مقام رهبریت از طریق زور و قدرت نظامی به دست می‌آید
بعد از خلفای راشدین رفته رفته خلافت به امارت و سلطنت تبدیل گردید آنها
خود را کاندید نکرده اند و [illegible] گفته اند [illegible] عمل پوشانیدند، اعادل [illegible] بود که خلفای راشدین
[illegible] خود جای تعین نکرده [illegible] علامه اقبال لاهوری می‌گوید

آن مسلمانان که میری کرده اند / در شهنشاهی فقیری کرده اند
در امارت فقر را افزوده اند / مثل سلمان در مدائن بوده اند

حکمرانی بود و سلطانی نه شهرت
دست او جز تیغ و قرآنی نداشت

در وطن عزیز ما افغانستان نیز [illegible] عوامل خارجی [illegible] اسلامی [illegible] ضعیف گردید
چرا که در قرآن مجید حقوق حاکم و محکوم، حقوق فردی و اجتماعی، حقوق مدنی و سیاسی همه ذکر گشته
و جهان غیر اسلام حتی رهبران [illegible] از ممالک اسلامی از نفوذ دین اسلام
در جوامع که [illegible] آن حاکم [illegible] درخت [illegible] قرآن [illegible] تا [illegible]
وقتی اسلام [illegible] حفظ [illegible] خلفای راشدین هم [illegible] کنند از بین ببرند تا [illegible] آن
آن مسلمانان وقتی [illegible] از صحنه [illegible] کار [illegible] کشیده [illegible] کرده و یا [illegible]
[illegible] که این همه مخالفت [illegible] جهت [illegible] مسلمانان [illegible]
مشاهده [illegible] در میان [illegible] مسلمانان افغانستان نیز [illegible] از خود [illegible]
و [illegible] شدند تا دشمنان [illegible] حمله [illegible] آراء که:

"کسانی که با دشمنان ملت افغانستان همکاری
نموده اند نمونه [illegible] از افغان و افغانیت اند"

در بالا گفتیم که ما کیستیم؟

مقصود من آن بود که ما فرزندان حضرت آدم علیه السلام هستیم و پیروان حضرت
محبوب رب العالمین محمد صلی الله علیه وسلم بوده و هستیم و [illegible] شاگردان مکتب وحدت
و توحید گردیدیم [illegible] مسلمانیم [illegible] ایمان مردم [illegible] الهام بخش پیروزی
مردم ضعیف بر قوی ترین قدرت گردید که مردم [illegible] تبدیل گردیده و قشون
بزرگ شرق را با تفنگ [illegible] اسلام [illegible]

فجعلهم کعصف ماکول

گردید این است معجزه قرآن مجید که ضعیف برحق [illegible] بر قوی [illegible] غالب می‌کند.

هر که عشق مصطفی سامان اوست / بحر و بر در گوشه دامان اوست

حالا باید آن طور که شایسته است باید [illegible]. کسانی که می‌گویند دین اسلام مانع
پیشرفت و ترقی است آنها از مقام رهبریت قرآن و رهنمایی‌های احادیث
رسول مقبول صلی الله علیه وسلم بی‌خبر اند.

اکنون من توجه شما را به این حدیث شریف معطوف میدارم:-

رواه البخاری (۱)

و عن عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما قال: کان [illegible] النبی صلی الله علیه وسلم [illegible]

و هم از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که گفت:- در زمان [illegible] پیامبر [illegible]

شخصی بود که کرکره نام داشت و مرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم | فمات فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم هو في النار
فرمود: که او در دوزخ است پس رفتند و بخانه‌اش نگریستند | فذهبوا ينظرون إليه فوجدوا عباءة
دیدند عبائی را از مال غنیمت خیانت کرده | قد غلها ... رواه البخاري

(۲)

عمر ابن الخطاب رضی الله عنه گوید (رواه مسلم) | وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال:
در روز خیبر عده ای از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم | لما كان يوم خيبر أقبل نفر من صحابة النبي صلى الله عليه وسلم
آمدند گفتند فلانی شهید شده است و فلانی شهید است | فقالوا فلان شهيد وفلان شهيد حتى مروا
رسیدند به یکی گفتند فلانی شهید است پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود | على رجل فقالوا فلان شهيد فقال النبي صلى الله عليه وسلم
هرگز نه ... من او را در دوزخ دیدم در عبائیکه | كلا إني رأيته في النار في بردة غلها
در تقسیم عبائی بود که از مال غنیمت دزدیده بود | أو عباءة (رواه مسلم)
(رواه مسلم)

پس خود فکر کنید که چه ایمانی در رهنمائی چه روشن است و تفاوت در تمام رسالت و خلافت و قیادت و زعامت اسلامی چگونه عادلانه است.

روبا داده ذرات جهان — چشمه خورشید درخشانم منم
بهر دو عالم شد شکار جان ما — شاه باز دست سلطانی منم
مصحف آیات جمله کائنات — چون امیری که همی خود همی منم

اسلام بگوید این روشن است که در هر شکلی روش مشروع آن است و عزیز و طبیعی است که فرزندان مکتب قرآن به مجاز آن را نتوانستند از لا یلاه [illegible] امواج شکوه ملکوتی بر دیوار برلین چون صاعقه ای تیزی عبور کرد و همه [illegible] ها را برده گی و غلامی با زنجیرها [illegible] ساحت در سلاک شرق و غرب زنجیره و هم شکستند.

اگر چه ملت ما [illegible] سیر شد و اما در عین حال باز هم [illegible] اسیر های جاودانه ما زیرا [illegible] ما دیگر در پیام [illegible] با خوشی [illegible] از آنجا [illegible] آن را نمی توان [illegible] نیکی کرد و تا جائی که [illegible] خود استکبار کبیر و [illegible] دور بائی همه اعراب [illegible] در گذشته وطن ما را ویران کرده [illegible] ملت ما به آن [illegible] عبد الله یونان در دوره [illegible] از صحرا [illegible] لشکر عقیق [illegible] عرب که در (۷۰۰) [illegible] سپاه ما را ویران گردید [illegible] هزیمت خورده و در [illegible] با ده هزار عسکر مسلم آن [illegible] سرزمین [illegible] گردید بعد از [illegible] و قربانی ها باز هم دیده شده که از [illegible] شاگردان مکتب قرآن جوانه های

شر به بار آورده و در حیات مقدس آن و در بوجود آمدن حیات فشرده مستحکم تری کم همت نشسته اند و حق بحق دار رسیده اگر کسی عهد ما خیانت کرده است و یا دست آلوده با دشمنان را دیده است هرگز نگاه آنانی که جان دارند [illegible] ... گشتند که دشمن سراجیره گردد

ما کیستیم ... ؟

ما مردم آزاده خلیفه گان بر حق خدا در سرزمین بیاد کیر قرآن ماییم ما فدائی [illegible] آزمون گاه حق بر باطل گشتیم سرزمین مقدس ما جایگاه مقاتلان و رزمگاه مومنان و غازیان و مجاهدان مکتب قرآن است که زنده و دلاور آن خیزی ملکوتی از عبادت و قطرات خون سرخ شهداء گل گرم سر شد و جانی رفعتی و منزلتی برای مردمان معرفت و کار در میدان آن اگر عرضه گردد پایدار نمی ماند ... دیار ما از حیا هری مولانا رستنی تیز آوردن مست و هر سنگ و برج و باره آن شاهد رنگ گونه است که در محدوده تاریخ ما تمدن جهان اسلام عزیز بر هر ذره و قله کوه آن نقوش الحق را ثبت کرده و پای [illegible] کالبد را لنگ و آن [illegible] در [illegible] وطن ما را ویران کرده اما ایمان داریم که :-

گر شد از جور شما نه خوری ویران — خانه خویش محال است که آباد کنید

ما کیستیم چیستیم ، اگر نیستیم ؟ ایمان داریم که دست دیگر و با قدرتی است بالای دست که ویرانه های را آبادی می کند و در که این سرزمین خرابه ها و آرامگاه کشته شدگان راه حق رزمین مرد و حالا از در دیوارش امواج هیبتی از عهد ملکوتی هجوم جانبازان و رزمندگان شهدا شده این گرم ما که طنین از جمله است که با جرات تمام با ذکر این شعر حافظ گفته تیم را بپایان بپیکنم

در خرابات مغان نور خدا می بینم — این عجب بین که چه نوری زکجا می بینم
جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو — خانه می بینی و من خانه خدا می بینم
خواهم از زلف بتان نافه گشائی کردن — فکر دورست همانا که خطا می بینم
سوز دل اشک روان ناله شب — این همه از نظر لطف شما می بینم
هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال — با که گویم که در این پرده چها می بینم
کس ندیدست ز مشک ختن و نافه چین — آنچه من هر سحر از باد صبا می بینم
دوستان عیب نظر بازی حافظ مکنید — که من او را ز محبان شما می بینم

[illegible]

صلح ، جنگ آزادي

ترجمه و پژوهش از دکتورغلام مصطفی رسولی

"صلح فقط در صورتی بدست می‌آید که آنرا بتوان تحمیل کرد" گورمون ریمی دی ۱۸۵۸ ـ ۱۹۱۵ نویسنده و اندیشمند از فرانسوي

"اندیشهٔ صلح در تمام جهان دست آورد همه ملتها است. همه ملتها صلح را به حیث عالیترین نعمات تقاضا میکنند." هوگو ویکتور ماري ۱۸۰۲ ـ ۱۸۸۵ اندیشه پرداز فرانسوي

"لازم است انسان در زمان صلح هرآنچه را در زمان جنگ سودمند واقع میشود پیش‌بینی کند". پوبلی لیبیر قرن اول قبل ازمیلاد در اصل خود سوریه‌یی است.

"صلح واقعی خواستار آنست تا همه فرمانروایان جنگجو نابود شوند". رومان رولین ۱۸۶۶ ـ ۱۹۲۲ نویسنده و شخصیت اجتماعی فرانسوي

"هرقرارداد با مقایسهٔ صلح دمی است که براحت کشیده میشود". ژان ژاك روسو ۱۷۱۲ ـ ۱۷۸۷ نویسنده و آهنگساز فرانسوي

"صلح نعمتی بزرگی است که مردم در حیات خویش آرزومند آنست". سیروانتیس ساود یدرا میگیل دي ۱۵۲۷ ـ ۱۶۱۶ نویسندهٔ هسپانوي

"صلح نعمتی است از هرچیز بلند پایه تر". سیلی ایتالیك ۲۶ ـ ۱۰۱ ق م . شاعر وشخصیت دولتی روم

"اگر مفاهیم من و تو نمی بود صلح همگانی در زمین حکمفرما میبود". فیلد ینگ هنري ۱۱۰۷ ـ ۱۷۵۲ نویسندهٔ انگلیسی

"صلح ازخود پیروزي‌هاي دارد که کمتر از پیروزي‌هاي جنگ نیست ولی نمیتوان مجسمهٔ صلح را اعمار کرد". کین‌هبارد (نام اصلی فرینك ماکینی ۱۸۶۷ ـ ۱۹۳۰) نویسندهٔ فکاهی ساز و کاریکاتوریست امریکایی

"اگر آرزومند صلح هستی پس هر روز حیات و هر ساعت روزهایت را وقف آن بساز". آرنولد تسویگ ۱۸۸۷ ـ ۱۹۶۹ نویسندهٔ آلمانی

"صلح آنقدر چیزي خوبی است که خود کلمهٔ صلح گوش‌را نوازش‌میدهد". تسیتسیرون مارك تولی ۱۰۶ ـ ۴۳ قبل ازمیلاد شخصیت دولتی نطاق و نویسندهٔ روم

"هیچ چیزي جز پیروزي اصول صلح بشما بارمغان نمی اورد". رالف وولد امیرسون ۱۸۰۳ ـ ۱۸۸۲ فیلسوف شاعر و مقاله‌نویس امریکایی

"تمدن عبارت است از جستجوي پیاپی راههاي صلح آمیز حل مناقشات و تلاش همگانی براي صلح". ایسکولی ماکس (سال تولد ۱۸۹۸) ناشر و نگارندهٔ امریکایی

جنگ

"کافیست که ما جنگهاي بزرگ پشت سرگذاشتیم اکنون وقت صلح فرارسیده است". بالزاك انوري دي ۱۷۹۹ ـ ۱۸۵۰ نویسندهٔ فرانسوي

"جنگ عبارت است از گشودن گره توسط دندان که با زبان نمیتوان آنرا گشود". بیرس امبروز ۱۸۴۲ ـ ۱۹۱۴ نویسندهٔ امریکایی

"حتی جنگ ظفرنمون هم شري است که با خردمندي دولتی مردم بایستی آنرا رفع کرد". بیسمارك اوتو ایدوارد لیوپولد فون شین هاوزن ۱۸۱۵ ـ ۱۸۹۸ شخصیت دولتی و دیپلومات آلمانی صدراعظم پروس و بعدا المان

"از جنگ هیچگونه خیري متصور نیست". پوبلی ویرگیلی مارون ۷۰ ـ ۱۹ قبل ازمیلاد شاعر روم

"جنگ را بر پایهٔ رسوایی باید آویخت". ویکتور هوگو ۱۸۰۲ ـ ۱۸۸۵ نویسندهٔ فرانسوي

"سرمایداري شبیه به ابري که طوفان با خود میاورد جنگ با خود همراه دارد". ژان ژوریس ۱۸۵۹ ـ ۱۹۱۴ شخصیت سیاسی ومؤرخ فرانسوي

"جنگ دوام سیاستی است که با وسایط دیگر دنبال میشود". کارل کلاوزیویتس ۱۷۸۰ ـ ۱۸۳۱ شاعر ونگارندهٔ آلمانی

"نابود باد شعار جنگ گرایی. هیچ سودي ازآن متصور نیست". کسینوفان قرون ۶ ـ ۵ قبل ازمیلاد فیلسوف یونان باستان

"هر پیکار آزادي بخش مقدس است و هر جنگ اسارت‌آور ملعون و مردود است". لاکورد یر ژان باتیست آنري ۱۸۰۲ ـ ۱۸۶۱ مبلغ شخصیت اجتماعی نویسنده ونگارندهٔ فرانسوي

"سربازي بخاطر میهن ویا بنام عشق به نرایشهاي محبوب درست است". لیسینگ گوتهولد ایفرایم ۱۷۲۹ ـ ۱۷۸۱ اندیشمبرداز نویسنده و منقد المانی

"جنگهارا وقتی آغاز میکنند که میخواهند ووقتی آنرا ختم میکنند که توان آنرا داشته باشند". ماکیاویلی نیکولو ۱۴۶۹ ـ ۱۵۲۷ شخصیت سیاسی اندیشمبرداز و نویسندهٔ ایتالوي

"هیچ کسی تا پسر نداشته باشد نمیداند که جنگ چیست". ژوزیف میستر ۱۷۵۳ ـ ۱۸۲۱ فیلسوف ونویسندهٔ فرانسوي

"هر کسیکه بر اریکهٔ قدرت نشسته باشد چون ناخداي کشتی که ازغرق شدن گریز دارد مکلف است از جنگ خودداري کند". میاسان آنري رینی البرگی دي ۱۸۵۰ ـ ۱۸۹۳ نویسندهٔ فرانسوي

"از همه حیرت انگیزتر اینست که خود کلمهٔ جنگ قیام همگانی را در جامعه بر نمی‌افروزد". میاسان انري رینی البرگی دي ۱۸۵۰ ـ ۱۸۹۳ نویسندهٔ فرانسوي

"جنگ نزد من منفور است ولی منفورتر نزد من آنانی اند که بدون اشتراك دران آتش جنگ میافروزند". رولان رومین ۱۸۶۶ ـ ۱۹۴۴ نویسنده وشخصیت اجتماعی فرانسه

"جنگ بیماري ساري است. تجاوزگران را به گوشهاي منزوي سازید!" فرانکلین دیلانو روزویلت ۱۸۸۲ ـ ۱۹۴۵ شخصیت دولتی امریکایی. رئیس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵

"جنگ ماجرا نیست. جنگ بیماري است شبیه به محرقه". سینت ایگزیو پیري انتوان دي ۱۹۰۰ ـ ۱۹۴۴ پیلوت ونویسندهٔ فرانسوي

"جنگ شري است که نسل انسان را نابود میکند". فینی لون فرانسوا دي سالینیاك دي لاموت ۱۶۱۵ ـ ۱۷۱۵ نویسنده وشخصیت مذهبی فرانسوي

"پول نیروي محرك جنگ است". تسیتسیرون مارك تولی ۱۰۶ ـ ۴۳ ق م . شخصیت دولتی نطاق ونویسندهٔ روم باستان

"روزي فراخواهد رسيد كه علم ماشين با نيرويي ايجاد خواهد كرد كه آنقدر مهيب و آنقدر دهشتناك خواهد بود كه حتي انسان ـ اين موجود جنگجو كه با قبول خطر تعذيب و با قبول مرگ برخود برديگران تعذيب و مرگ رواميداند ـ از هيبت بلرزه درخواهد آمد و ازجنگ انكار خواهد كرد". اديسون توماس الوا ١٨٤٧ـ١٩٣١ مخترع امريكايي

"جنگ آنقدر كار نامعقول است كه شعرا درست آنرا مولود زن شرير خوانده‌اند". ايراسموس روتردامسكي دزيدريوس (نام اصلي اش گيرهارد گيرهارد ميباشد) ١٤٦٦ـ١٥٣٦ دانشمند زبان شناس و نويسنده كه در اصالت خود هالبندي است

آزادي

آزادي وتندرستي يك وجه مشترك دارد و زماني ميتوان آنرا بصورت واقعي ارزيابي كرد كه كمبود آن احساس شود". بيك هانري فرانسوا ١٨٣٧ـ١٨٩٩ نمايشنامه ساز و منقد تياتر فرانسوي

"براي اينكه انسان به آزادي برسد آنرا محدود هم بايد ساخت". بيورك ادموند ١٧٢٩ـ١٧٩٧ شخصيت سياسي و مطبوعاتي انگلستان

"انساني وجود ندارد كه آزادي را دوست نداشته باشد منتها شخص عادل آنرا براي همگان خواهان است و شخص غيرعادل آنرا صرف براي خود ميخواهد". بيورني كارل لودويك ١٧٨٦ـ١٨٣٧ نگارنده و منقد آلماني

"كودتا هيچوقتي آزادي ببار نمي آورد. آنجا كه اراده و نيروي اكثريت مردم براي آزادي بيدار شده باشد به كودتا ضرورتي نيست و آنجا كه اينگونه بيداري وجود نداشته باشد كودتا نميتواند كمك كند". بيورني كارل لودويك ١٧٨٦ـ١٨٣٧ نگارنده و منقد آلماني

"خواستن آزادي براي خود بمعناي خواستن آزادي براي ديگران است". بااوارسيموناد ي (متولد ١٩٠٨) نويسنده فرانسوي

"اشكال گوناگون آزادي وجود دارد. آزادي نابغه و آزادي خيره سر". بودلير شارل ١٨٢١ـ١٨٦٧ شاعر فرانسوي

"انسان آزاد تلاش ندارد فرمانروايي كند آزادي در قطب مخالف بردگي و فرمانروايي قرار دارد". بونيبيلي ماسيمو ١٨٧٨ـ١٩٦٠ نويسنده ايتالوي

آزادي اجتماعي جز اينكه مراعات دقيق قوانين اجتماعي كه براي همگان عادلانه و مساويانه باشد چيزي ديگري نيست". بوتا كارلو جوزيپي ١٧٦٦ـ١٨٣٧ مورخ شاعر و منقد موسيقي ايتالوي

"هيچكسي در هيچ زماني جز حقوقي كه بدست آورده و توانسته است آنرا حفظ كند از حقوقي ديگري برخوردار نبوده است". ويلي دي ليل ادان فيليپ اوگوست ماتياس ١٨٢٨ـ١٨٨٩ نويسنده فرانسوي

"چرا آزادي اينقدر نادر است بخاطري كه يكي از بزرگترين نعمتها بشمار ميرود". وولتير (نام اصلي اش ماري فرانسوا اروي است) ١٧١٥ـ١٧٧٨ نويسنده و فيلسوف فرانسوي

"معناي آزادي درآن نهفته است تا انسان پابند قوانين باشد". وولتير (نام اصلي اش ماري فرانسوا اروي است) ١٧١٥ـ١٧٧٨ نويسنده و فيلسوف فرانسوي

"تنها انديشه‌هاي آزاد است كه سنگيني زنجيرهاي خود را احساس ميكند". ولفرم ژورژ (متولد ١٩١٢) اديب فرانسوي

"ما فقط همان آزاديها را ارزش ميدهيم كه بما گران تمام ميشود". ولفرم ژورژ (متولد ١٩١٢) اديب فرانسوي

"آزادي در ابتدا نى بلكه در اخير قرار دارد. آزادي نتيجه نظام درست است". گاكسوت پيير (متولد ١٨٩٥) مورخ فرانسوي

"آزادي مذهب نوين مذهب معاصر است". گيني هنريخ ١٧٩٧ـ١٨٥٦ شاعر آلماني

"تنها كسي ارزش حيات وارزش آزادي دارد كه هر روز در راه آن برزمد". گيوته يوهان ولفگنگ ١٧٤٩ـ١٨٣٢ شاعر واندیشه پرداز آلماني

"زيان آزادي بدون ايديال بيشتر از مفاد آنست". گراف ارتورو ١٨٢٨ـ١٩١٣ نويسنده مورخ فرهنگ وزبان شناس ايتالوي

"نهال آزادي بايد وقتاً فوقتاً از خون ميهن‌پرستان و تبهكاران آبياري شود. اين كود طبيعي آن بشمار ميرود". جيفرسون توماس ١٧٤٣ـ١٨٢٦ شخصيت دولتي امريكا و رئيس جمهور ايالات متحده امريكا از سال ١٨٠١ تا سال ١٨٠٩

"ارزش آزادي عبارت است از بيداري دائمي". جيفرسون توماس

"هرقدريكه آزادي توسعه و تحكيم يابد بهمان اندازه قدرت از حكومتي طلب ميشود كه شر ايجاد ميكند وبهمان اندازه ملتها تمايل دارند ميان خويش بموافقت برسند و از جنگ بپرهيزند". د پيدور انتونيس ١٨٢٧ـ١٩١٧ دانشمند و مورخ فرانسوي

"براي من آزادي رواني در زندان بر چاپلوسي و جبن در آزادي برتري دارد". ديبس يوجين ويكتور ١٨٥٥ـ١٩٢٦ شخصيت جنبش كارگري امريكايي

"بزرگترين دشمنان آزادي آناني نيستند كه آزادي را سركوب ميكنند بلكه آناني هستند كه نام آزادي را سيه ميسازند". جوبيرتي دينچنسو ١٨٠١ـ١٨٥٢ شخصيت سياسي و ادبيات شناس ايتالوي

"هرگونه امتيازات شكل گوري را دارد كه براي آزادي وعدالت كنده شده است". زيمي يوهان گوت فريد ١٧٦٣ـ١٨١٠ نويسنده و شاعر آلماني

"هر قدر بيشتر آزادي بدهيد بهمان اندازه بيشتر آزادي حصول ميكنيد". اينگرسول روبيرت گرين ١٨٣٣ـ١٨٩٩ حقوقدان نگارنده و شخصيت سياسي امريكايي

"هرگونه آزادي كه حقوق ديگران را زيرپا كند تبهكاري است". كاميو اسور رامون دي ١٨١٧ـ١٩٠١ شاعر درامه‌نويس و شخصيت سياسي هسپانوي

"آزاد كسي است كه ميتواند دروغ نگويد". كاميو البير ١٩١٣ـ١٩٦٠ نويسنده و فيلسوف فرانسوي

"آزادي در حقي نهفته است كه آدم بتواند هر كاري را كه به ديگران زيان نرساند انجام دهد". كلاود يوس ماتياس ١٧٢٠ـ١٨١٥ شاعر و نگارنده آلماني

"آزادي را بايستي شبيه به ترحم از خانه خود آغاز كرد." كونيت جيمز برانت (متولد ۱۸۹۳) كيميادان دانشمند آموزش و پرورش و شخصيت دولتي امريكايي

"آزادي وقتگذراني نيست. آزادي وقت داشتن آزاد است انتخاب كار و مشغوليت است."

لابرويير ژان ۱۶۲۵_۱۶۹۶ نويسنده فرانسوي

"آزادي تنها در كشوري حكمفرما ميباشد كه حق بر غرايز غالب آيد." لامينتي فيليستي روبيردي ۱۷۸۲_۱۸۵۲ نويسنده فيلسوف و شخصيت اجتماعي فرانسه

"وقتي انسان مطلق‌العنان ميشود خود را به برده مبدل ميسازد." ليرود يلينسي انريانژان ويكتور باستان شناس مورخ وادبيات شناس فرانسوي

"گوسفند و گرگ كلمه آزادي را با معني‌هاي مختلف تلقي ميكنند دراين چيز ماهيت اختلاف نظري كه در جامعه بشري تسلط دارد نهفته است." لينكولن ابراهام ۱۸۰۹_۱۸۶۵ شخصيت دولتي و رئيس جمهور ايالات متحده امريكا (از سال ۱۸۶۱ الى ۱۸۶۵)

"آزادي بلند تر از ملكيت شخصي وانسان بلند تر از دالر است." لينكولن ابراهام " " " "

"آزادي عبارت است از انسان حتي براي اينكه انسان تابع امر باشد بايد آزاد باشد وبراي اينكه قرباني بدهد بايد خود را وابسته سازد." ميشلي ژيول ۱۷۹۸_۱۸۷۴ مورخ ونويسنده فرانسوي

"آزاد بودن بمعناي اينست كه علاوه بر همه بايد انسان برده منطق شخصي خود نباشد." مونترلان آنري دي (متولد سال ۱۸۹۶) نقاش نويسنده و هنرپيشه فرانسوي

"آزادي نعمتي است كه از فيض آن از نعمات ديگر ميتوان برخوردار شد." مونتيسكيي شارل لوئي ۱۶۸۹_۱۷۵۵ نويسنده و فيلسوف فرانسوي

"آزادي حقي است كه به انسان اجازه ميدهد همه چيزرا كه قانوناً مجاز باشد انجام دهد." مونتيسكيي شارل لوئي ۱۶۸۹_۱۷۵۵ نويسنده و فيلسوف فرانسوي

"آزادي را از روي معيار آزادي فقيرترين مردم بايد ارزيابي كرد." جواهر لعل نهرو ۱۸۸۹_۱۹۶۴ شخصيت سياسي و دولتي هند

"آزادي عبارت از روح من است." پيتيوسي شاندور ۱۸۲۳_۱۸۴۹ شاعر و شخصيت اجتماعي هنگري

"آزادي مادر ما و صلح اولاد آنست." وينسوس بانيس

"كسيكه بخواهد آزاد باشد واقعاً آزاد است." ژان ژاك روسو ۱۷۱۲_۱۷۷۸ فيلسوف نويسنده و آهنگساز فرانسوي

"اعلاميه‌هاي كه راجع به استقلال پخش ميشود هنوز هيچكسي را واقعاً مستقل نساخته است."

سانتايانا جارج ۱۸۶۳_۱۹۵۲ فيلسوف شاعر و نويسنده امريكايي

"وقتي همه مردم آزاد شوند آنها با هم برابر خواهند شد و زمانيكه باهم برابر شوند آنها عادل خواهند شد." سين ژوست ۱۷۶۷_۱۷۹۴ شخصيت انقلاب كبير فرانسه

ده سخن از گفتار حضرت فخر کائنات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم

۱، خوشا بحال کسیکه توجه به عیوب خود، او را از توجه به عیوب دیگران باز دارد.

۲، تا دل درست نشود، ایمان درست نخواهد شد و تا زبان درست نشود، دل درست نخواهد بود.

۳، زبان نادانان بیشتر از هرچیز است که تبهکاران به دین می رسانند.

۴، فقری سخت تر از نادانی، ثروتی بالاتر از خردمندی و عبادتی بالاتر از تفکر نیست.

۵، از لجاج بپرهیزید که انگیزهٔ آن نادانی و حاصل آن پشیمانی است.

۶، من برای امت خود از بی تدبیری بیم دارم نه از فقر.

۷، از ناسزا گفتن، بجز کینهٔ مردم سودی نمی بری.

۸، هنگام مرگ مردمان می پرسند از ثروت چه باقی گذاشته؟ و فرشتگان می پرسند از عمل نیک چه پیش فرستاده!

۹، زیبائی شخص در گفتار اوست.

۱۰، مردم راز دوستان شان بشناسید چه انسان هم خوی خود را بدوستی می گیرد.

جهت نشر در مجلهٔ آیینهٔ افغانستان فرستاده شد.

انجنیر غلام حسن نادم

۱۱.۵.۹۰

اعتذار

درین شماره بخش زبان و ادبیات را که زاید از ۴۰ صفحه شده بود توقیف کردیم. اگر این شماره را «میم ادب» می یابید علت آن معلوم است. جواب استادها تف به نگارگر و از کریم شیون به جیا در شماره آینده نشر خواهد شد.

چرا ... ما نشویم ؟

محترم ح- رهگذر

طوفانی از حوادث دمیدن گرفت وخرمن هستی بربادرفت . آشیانه سوخت، کاشانه فروریخت وشیرازه زندگی از هم پاشید. آسمان تیره شد، زمین چیره گشت، گل پژمرد و بلبل آواره شد. چهچه بلبل دیگر بگوش نیامد. آبی نبود تا گلی سیراب شود، و چنان بود که براه افتیدند و ترک خانه و کاشانه کردند.

در تلاش آن شدند تا گمشده خویشرا در جای دیگر بازیابند، ازشهری بشهری شدند وچون بیشتر جستند کمتر یافتند.

چرخ همچنان در گردش بود، روزها سپری میشد و زمان با شتاب سیر خویشرا دنبال میکرد. روزی که رفته بود برنگشت و آب رفته بجو باز نیامد.

مسافران در راه بودند، سفر ادامه داشت و راه بی انتها مینمود. دوری از لانه و سرد وگرم روزگار، روح و روان را فرسود . شك وتردید غلبه کرد و دیگر حتی بچشم هم اعتماد نبود. و چنان بود که مهر و محبت، صفا و صمیمیت رخت بر بست و زهر تنهائی با همه تلخی آن نمودار گشت .

نارسائی در کجا بود ؟ و پای اعتماد چرا می لنگید ؟

خویش را گم کرده ام در سنگلاخ زندگی -- هرچه میگردم نمیدانم کجا افتاده ام .

و چون در یابیم که کی هستیم، درکجا هستیم و از کجا آمده ایم آنگاه است که خود را درخواهیم یافت و یاهل خویش باز خواهیم گشت و آنچه را در عصارهٔ زمان از نیاکان خویش بارث برده ایم، چون مردمك چشم عزیز خواهیم داشت .

آنچه در خویش توان یافت در بیگانه جستن خطاست و چه خوش گفت مولای بلخ :

آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم -- یار در خانه و ما گردجهان میگردیم .

بلی ! باید بخویش نظاره کرد و به ضمیر خویش مراجعه نمود . آن صفا و صمیمیت عشق و محبت و دوستی و یکرنگی که در نهاد من و توست در هیچ جای سراغ نمیتوان کرد .

چرا بیخود بهر سو روانیم و آبیرا که در کوزه است در دشت به بیابان میجوئیم ؟

چرا مهر و محبت جاگزین کدورت وعداوت نشود وچرا بجای خار دشمنی، گل دوستی نکاریم ؟

بیائید باهم باشیم و بهمدیگر اعتماد داشته و از همدیگر بیاموزیم. همه افغانیم ومتعلق بافغانستان چرا بیگانگان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته و دستهٔ تبری شویم که نهال هستی خویشرا بدست خویش ریشه کن سازیم ؟

چرا من و تو ما نشویم ؟ !!!

(ح - رهگذر ۱۲ دسامبر ۱۹۹۰ - کانکورد)

تاریخ فرهنگ

افغانستان درپنج قرن اخیر

مولف: میرمحمدصدیق فرهنگ

این کتاب باشر تقاضای مکرر هموطنان وباجازه مولف وناشر آن در کلیفورنیا مجدد طبع گردیده چند جلد آن باقیمانده بقیمت تمام شد ۲۳ دالر در امریکا - ۲۵ دالر بکانادا و ۵۰ دالر به اروپا (توسط پسته هوائی) دستیاب شده میتواند. نکشر وتوزیع این اثر باشر تقاضای روزافزون هموطنان معنی شاید محتویات و مندرجات آنرا ندارد. نقدهای آیینه افغانستان درباره این اثر در آینده نشر خواهد شد.

آدرس : آیینه افغانستان تلفن ۸۳۱٤ ۷۱٤٦٢٦

The price of liberty

The tragedy of Afghanistan

بهای آزادی. تراژیدی افغانستان

Seyed Qassem Reshtia

مولف : سیدقاسم رشتیا

این کتاب توسط ژورنالیست و مورخ شهیر افغانستان بانگلیسی نوشته شده که واقعات اسف انگیز تجاوز شوروی بر افغانستان را در مقابل خوانندهٔ انگلیسی زبان نقش میسازد . برای انگلیسی زبانان معلومات کافی پیرامون تاریخ و فرهنگ افغانستان و پیامدهای شوم و عواقب تجاوز شوروی در بر دارد.

قیمت کتاب بمعمول مصارف پستی

در امریکا ده (۱۰) دالر .

در سایر ممالک

اداره ...

آیینه افغانستان

بخش نقد و معرفي آثار

افغانستان در پنج قرن اخیر

مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ

پیشگفتار

ازیکسال باینطرف اعلان فروش این کتاب(بحیث یک اعلان تجارتي) در آئینهٔ افغانستان نشر میشود و ما پیوسته وعده داده ایم که « نقد های آئینهٔ افغانستان در آینده نشر خواهد شد » . درین اواخر هموطني که قبلا یکي دوبار بالای نشر این اعلان شفاء انتقاد کرده بود باردیگر ضمن شوخي و مزاح طنز هائي گفت و تذکر داد که او هم مانند اقای محمد حسن کریمي در« عالم رویاء » نقدی را بقلم هاشمیان بالای کتاب فرهنگ خوانده است و چنین وانمود کرد که شاید تصویر این رویاء را بقلم بکشد که ما هم انتظار آنرا داریم. این صحبت دوستانه به پشتو بود و خواهش کردیم که بخاطر حفظ موازنه پشتو ـ فارسي آنرا به پشتو بنویسند . دوست عزیز ما خنده کرد اما وعدهٔ قطعي نداد .

بلي، ما نقد هائي بالای تاریخ فرهنگ نوشته بودیم ولي نشر آنهار را بدو دلیل تا امروز به تعویق انداخته بودیم : (۱) چاپ اول این کتاب در زمان حیات فرهنگ در دو صد جلد تکثیر شده و بعقیدهٔ ما یکسال قبل هنوز مورد مطالعهٔ عدهٔ کافي علاقمندان تاریخ کشور قرار نگرفته بود . (۲) نقد ها، پرخاشهاو جنجالهای زیاد دفعتا روی مسائلي پدید آمد که بنظر ما نارسائیهای این کتاب مربوط برویدادهای تاریخ کشور را تحت الشعاع قرار داد .

اکنون که عدهٔ بیشتر هموطنان تاریخ فرهنگ را تحت مطالعه قرار داده اند (زاید از پنجصد جلد بفرمایش هموطنان تا اخیر دسامبر ۱۹۹۰ از طریق آیینه افغانستان بفروش رسیده است) و پرخاشها نیز تا حدی خاموش گردیده اینک سلسله نقد های آیینه افغانستان نوبت نشر میبایند. دو نقد ما(یکي همین و دیگری که بعدا نشر خواهد شد) در زمان حیات مولف مرحوم نوشته شده بود و چنانچه در متن میخوانید در آنباره با مرحومي صحبت شده بود. البته در آنوقت مولف محترم را شخصا مخاطب قرار داده بودیم . اکنون که مرحومي از میان ما رفته است در اکثر موارد محض کلمه مرحومي را پیش از تخلص او مي افزائیم و موارد خطاب مستقیم را حذف مینمائیم ؛ متن نقد ها همانست که بودند.

تحقیق و تتبع توسط : دکتور سید خلیل الله هاشمیان .

نقد اول

در ثبوت افغانیت

سید جمال الدین « افغاني»

مرحوم فرهنگ در صفحات ۲۲۱-۲۲۲ تاریخ خود جائیکه از نفاق و جنگهای بین پسران امیر دوست محمد خان و چگونگي دورهٔ کوتاه سلطنت امیر محمد اعظم خان صحبت مي نماید ، دفعتا در معرفي « سید جمال الدین» (بدون ذکر تخلص قبول شدهٔ «افغاني» او)، از قول منابع مجهول و مغرض، معلومات ناقص ارائه مینماید ، قرار ذیل :

معمای سید جمال الدین

سید جمال الدین مبلغ بزرگ جنبش اسلامی آن عصر نیز مقارن همین ایام در آسمان سیاست افغانستان ظاهر شد اما بزودی از آنجا غروب نمود . راجع به مولد سید ، مورخین در کشور های مختلف مطالب گوناگون ومتناقض نوشته اند که متاسفانه جنبه اسپونالیستی و ملاحظات سیاسی در آن برروحیه ٔ کاوش وپژوهش علمی غلبه دارد . گمان غالب آنست که سید درحوالی سال ۱۸۳۸ در دره ٔ کنر افغانستان تولد شده بعد معلوم نیست به چه علت ودر کدام هنگام بخارج مسافرت نمود تا اینکه در موقع جنگ داخلی پسران دوست محمد خان برای چندی بافغانستان برگشت .

اولین اطلاع راجع برهایش او در کابل از گذارش وکیل حکومت هند مورخ ۳۱ جنوری ۱۸۶۸ به دست می آید که ترجمه ٔ آن اینست : " یك سید استانبولی از چندی باین طرف در کابل میباشد . او میگوید که برای تفریح درضمن مسافرتهای خود بکابل آمده واکثرا ازطرف امیر (محمد اعظم خان) برای مشوره ٔ خصوصی پذیرفته می شود . علاوتا " امیر برای او محل رهایش در بالا حصار تعیین نموده بعضی ها می گویند که نماینده ٔ کدام حکومت است . "(٤)
درگذارش بعدی وکیل مذکور (۳۱ جنوری الی ٦ فبروری) چنین دیده می شود :

" درحال حاضر سید استانبولی بقدری نزد امیر عزیز است که هیچکس در دربار منزلت او را ندارد . او ساعتها با امیر خلوت میکند وبسا اشخاص گمان میکنند که باید نماینده ٔ روس باشد . "
اندکی بعد از آن درگذارش حاوی احوادث ۱۱ الی ۲۰ فبروری ۱۸۶۸ وکیل مذکور اطلاع میدهد که " روابط بین امیر وسید استانبولی برهم خورده وامیر خروج اورا از افغانستان به سوی بخارا تقاضا نموده است . "

درتابستان ۱۸۶۸ شیرعلیخان دوباره برکابل دست یافت . گذارش وکیل مذکور درین هنگام راجع به سید چنین اشعار میدارد :
" ازروزیکه امیر بکابل بازگشته سید رومی که درباره ٔ او درگذارش های سابق به تفصیل ذکر شده ، از نظر دوستی با محمد اعظم خان در منزل ذوالفقارخان (٥) اقامت داشته مهمان سردار موصوف میباشد . او توسط سردار غلام محمد خان قندهاری (٦) با میر مکتوب فرستاده ودر آن ذکر کرده که " حالا یکماه از وعده ٔ شما میگذرد اما برایم تا حال کدام وظیفه وکار تعیین نشده . معلوم میشود که شما هم مثل اعظم خان وعده خلاف هستید . اگر بمن اعتماد ندارید بگویید . زیرا مهمان نوازی به هفته میباشد نه به ماه . او که حاتم طایی نیست . " بالاخره درگذارش اول نومبر ۱۸۶۸ :
" سید رومی درگذشته دونامه خطاب به امیر وسردار محمد اسلم خان حاوی نظریات شخصی اش ارسال نمود . امیر بعد ازمطالعه ٔ نامه باین نتیجه رسید که این شخص منظور خاصی دارد وماندن او در کشور خطرناك است . بنابراین دوازده تومن سفرخرچ باو داده امر اخراج اورا ازراه قندهار وهرات بایران صادر کرد . " از گذارشهای فوق مطالب زیر بدست می اید :
اول ــ سید غالبا " در دوره ٔ امارت محمد اعظم خان بکابل امده باامیر مذکور چندبار در خلوت ملاقات نموده وشاید نقشه ای راجع به اصلاحات دراداره ٔ دولت باو سپرده باشد اما امیرکه بدوا " باوگرم گرفته بود بزودی براوبدگمان گردیده وامر اخراج او رابه بخارا صادر نمود .

دوم ــ پیش ازانکه این امرد رمحل اجراگذاشته شود محمد اعظم خان سقوط نموده شیر علیخان دوباره برتخت کابل دست یافت • وی درابتدا به سید وعده ٔ کاردادامابعدازان باتبدیل فکراورابه ایران اخراج کرد •

سوم ــ درایام اقامت خود درکابل سید • به سید استانبولی یا رومی شهرتداشت وبعنوان یکنفرخارجی (وحتی نماینده کدام کشورخارجی) شناخته می شد نه بعنوان یکنفرازاتباع امیرافغانستان • زیرااگرچنین نمی بود امکان نداشت که وی دونفرزمامداررادریک نظام مطلقه وخودکامه به لحنی که دیدیم مخاطب ساخته وعده • خلاف بنامد وآنهاباخراج او از کشوراکتفاء کنند • اساسا " درآن زمان هیچ فردی ازافراد ملت اجازه نداشت تا به پادشاه وقت نامه بنویسد ویاراجع به امورکشوروسیاست باویشنهاد بدهد تاچه رسد به انتقاد واعتراض •

این بود پاره نکات راجع به تماس سید باافغانستان وزمامداران آن که تا بدست آمدن معلومات جامع تردرموضوع باید آنرابعنوان یك واقعیت تاریخی اما واقعیت مجمل ویرازاسرار تبدیل کرد...

پاراگراف اول این نوشته (قبل از آنکه مولف منابع خارجي را گزارش و مورد تبصره قرار بدهد)، استنتاج شخصي مرحوم فرهنگ در بارهٔ سید جمال الدین افغاني ، آنقدر سطحي و ناقص است که تصور نمیتوان کرد از خامهٔ مولفي با دانش و مطالعهٔ فرهنگ چکیده باشد. خوانندهٔ مطلع از مدعیات بیگانگان و واقعیتهای داخل افغانستان از خواندن این سطور باید باین نتیجه برسد که :

اول ـ مولف زیر تاثیر راپور های غرض آلود ایجنت های برتانوی (که بعدا به تفصیل مطرح خواهد شد) و مدعیات میان خالي ایرانیها قرار گرفته به نحویکه حتي تخلص « افغاني » سید را، که خودش در دورهٔ حیات خود مکرر استعمال نموده و موجود است ،استعمال نمیکند ، بلکه در چند جای این نوشته سید جمال الدین افغاني را یا بنام « سیدجمال الدین » یا « سید » و یا از قول مغرضین و دشمنان افغانستان « سید رومي » و « سید استانبولي » میخواند . گویا مرحوم فرهنگ بگمان غالب سید جمال الدین افغاني را افغان نمیشناسد ، ول آنکه میگوید « گمان غالب آنست که سید در حوالي سال ۱۸۳۸ در درهٔ کنر افغانستان تولد شده » ـ درین نوع استنتاج سه نقص کلي دیده میشود :

ـــ یک مورخ نباید باساس گمان قضاوت کند ولو « گمان غالب » باشد.

ـــ اگر سید جمال الدین افغاني « ... در درهٔ کنر افغانستان تولد شده » بوده پس افغان است لهذا لزوم شک و « گمان غالب » برای چیست ؟

ـــ در صورتیکه سید جمال الدین خودش خود را « افغاني » خوانده و امضاء نموده چرا یک حقیقت مسلم را باید مورد مناقشه و « گمان غالب » قرار داد ؟

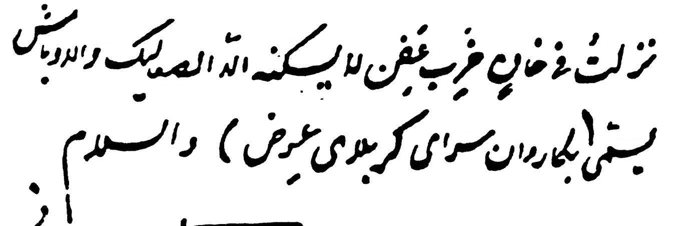

متن نامه ودستخط سید جمال الدین به پدرسدیدالسلطنة که در «کاوه» درج شده است

" سید جمال الدین و اندیشه های او "
مولف ـ مرتضی مدرسی چهاردهی ـ ص ۲۴۲

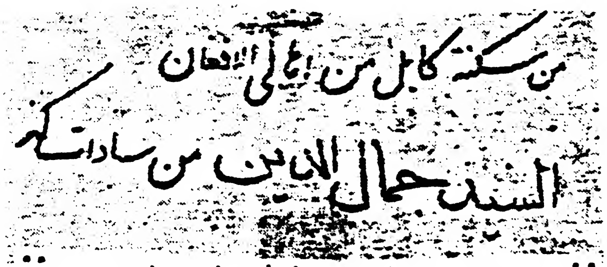

" مجموعه اسناد ومدارک چاپ نشده ... "

لوحهٔ ۸ ـ تصویر ۲۳

این دو سطر بقلم سید بالای ورقاول جلد کتاب " الحاوی للمسائل النفائس " (چاپ بولاق ۱۲۵۳ ق) نوشته شده .

سهمی هم نداشتند دونفر از اسیران را که خود افسر رژیم تشخیص کردند در محضر عام ذبح نمودند و دیگران در حدود ۲۱ زن را بفکر اینکه بخلقیها و پرچمیها منسوب اند تصاحب نموده بعضی را خود نکاح نموده دیگران را در بدل پول در پشاور و دیگرجاها بدیگران بزور بنکاح دادند . اقدام آزاد نمودن جلال آباد هنگامی صورت گرفت که بین مردم ولایت های کنر وننگرهار شایعه ای جاری بود که بموجب آن گفته میشد که بعضی مجاهدین بر مناطقیکه مسلط میشوند مثل ناجیان هموطن و برادران مسلمان نی بلکه مثل فاتحان در ممالك مفتوحه عمل مینمایند . درواقع وهابیان کنر بهمین عقیده میباشند و قرار آن عمل مینمایند. تمام این انکشافات روحیه فداکاری مجاهدین جبهات را که تا آنوقت بمقابل قوای شوروی بدون ترس با مید غازی شدن ویا شهید شدن میجنگیدند هنگام آزاد ساختن جلال آباد ضعیف ساخت . بخصوص بعد ازآنکه محصورین مقاومت شدیدی از خود نشان دادند. اگر جلال آباد سقوط نکرد از این سبب نبود که مردم یا سربازان غیر حزبی با رژیم همکاری کردند . مثل همیش بین آنها بی اعتمادی موجود بود. هنگام محاصره عمال رژیم به سببی که بر مردم و سربازان خود بی اعتماد بودند آنها را شدید در مضیقه وکنترول گرفتند. شهریان را مثل بندیها شب و روز داخل منازل شان محصور نموده صرف بفردی از فامیل برای وقت کوتاهی اجازه بیرون شدن میداد تاقوت لایموت تدارك نماید. بعد از این ناکامی، مورال رژیم دفعتا بالا رفت . نزد خارجیها اعتبار پیدا کرد . صاحبان آن خود را مدعی قدرت بالاستحقاق دانستند و گفتند که حل قضیه بدون اشتراك شان امکان ندارد .

۴ - ارتباط مستقیم پاکستان با قوماندانهای جبهات

پاکستان این حق را ازخود کرد که کومك های پولی، اسلحه، مهمات و لوجستیکی کشورهای کومككننده بجهاد افغان را خود بمجاهدین برساند نه اینکه کشور های کومك کننده آن را مستقیما به تنظیم ها در پشاور تحویل دهد . پاکستان با بصورت مشخص آی اس آی در تقسیم آن فعال ما یشاء است . و در تقسیم آن ملاحظات خودش مافوق سایر ملاحظات است . کومکها را بین تنظیمها طور مساوی تقسیم نمیکند - بیشترین قسمت آنرا به تنظیمهای اسلامستی مورد نظر خود میدهند. تنظیمها آنچه بدست می آورند به قوماندانهای خود در جبهات نمیرسانند. چیزی را ذخیره کرده مقدار دیگر آنرا عمال تنظیمها ببازار سیاه بفروش میرسانند. حکومت پاکستان هم یکقسمت قابل ملاحظه اسلحه را از خود میسازدو یا عمال نظامی آن برای خود تخصیص میدهند. باینصورت کمکهائیکه کشورهای کومك کننده بنام جهاد افغان میخوانند وهر وقت برخ افغانها کشیده میشود، تماما بمجاهدین در جبهات نمیرسد . پاکستان کومکهای نظامی را از طریق استخبارات نظامی و کومك های غیرنظامی را از طریق کمشنری افغان میرسانند. پیش از وفات جنرال ضیاءالحق در اگست ۱۹۸۸ حکومتپاکستان بان آغاز نمودکه قسمتی از اسلحه را راسا بدون وساطت تنظیمها بقوماندانها در جبهات برساند. قرار شایعات این کار قرار نظر جنرال یحیی نوروز عملی شده است . گفته میشد که با این ترتیب نو هم از ضیاع اسلحه جلوگیری خواهد شد وهم از نفوذ تنظیمها بالای قوماندان ها کاسته خواهد شد . هدف اصلی هرچه بوده باشد پاکستان از این طرز بهره سیاسی برداشت . چون تعداد قوماندان ها زیاد است وچون تعدادی از آنها گرفتن اسلحه را راساً از پاکستان منافی عزت میدانند پاکستان بان قوماندانها پول) لوازم لوجستیکی و اسلحه میدهد که حاضر میشوند نفوذ و نظر عمال نظامی آنرا درعملیات و امور جهادی بپذیرند، مثلیکه قوماندانی در نامه مورخ ۹ اپریل ۱۹۹۰ درباره بعضی قوماندانهای کنر مینویسد "او هم ځینو خاصو قوماندانوته د پیسو په بدل کی (دنورو) قوماندانانو راز او دخپلو جبهو راز د بنمن (آی اس آی) ته ورکړی دی." تنها اینهم نیست، بروایت تحلیلگر مشهور - ریچارد میکنزی (واشنگتن تایمز ۱۱ اپریل ۱۹۹۰) "استخبارات نظامی پاکستان بین مهاجرین افغان به تنظیم اردوئي مشغول است تا نه اینکه رژیم مارکسیستی در کابل را سرنگون کند بلکه طبق گزارشات دیروزهٔ سه مامور امریکائی، قوماندان نامی افغان ستان (احمد شاه مسعود) را نیز از بین ببرد" و این بسببی که "این قوماندان مستقل الرای سر سخت بکرات از آن استنکاف نموده که از هدایات اداره استخبارات نظامی پاکستان پیروی نماید، در حالیکه وی کومك های خارجی را بمجاهدین میرساند و عملیات شانرا رهبری مینماید." پاکستان منحیث یك کشور بیگانه اما دوست قانونا مکلف است کومکها و سائر لوازم و امور را توسط و بموافقه حکومت موقت که خود مبتکر و موئد آنست و هم بموافقه وهمکاری تنظیمها که در خارج آن مستقر اندبه پیش برد. در غیر آن هرنوع تماس آن با قوماندانهای جبهات ویا دسته های دیگر در داخل چنین معنی میدهد که پاکستان آنچه می نماید برخلاف نظر و مصلحت آنها و با بعضی از آنها مینماید واین نوع فعالیت ها غیر از آنکه جزئی از طرح خاص آن در باره افغانستان باشد چیز دیگری معنی شده نمیتواند. شاید این یکی از عواملی باشد که بین قوماندانها حساسیت ونفاق و نسبت بپاکستان بدبینی تولید کرده است . در نتیجه عده ای از قوماندانها بران شده اند که با ملاحظه و یا بسبب علاوه گی قحطی قیمتی و بن بست سیاسی ونظامی با رژیم کابل چنان موافقه نمایند که بموجب آن بمقابل سلاح وسایر لوازم مورد ضرورت که رژیم بانها میدهد وهمچنان بمقابل این رویه رژیم که اتانومی شانرا برسمیت میشناسد علیه آن از اقدامات خود داری کرده متوجه تامین امنیت در مناطق خود باشند . عده ای دیگر از قوماندانها در این اواخر در صدد آن شده اند که شورای عمومی تشکیل داده عملیات مشترکی را علیه رژیم براه اندازند . این تشتت ونفاق چنان حالات بوجود آورده که بالاثر آن قوماندانها را از غایهٔ اصلی که سرنگونی رژیم کابل است دور ساخته با مسائل دیگر جدی روبرو نموده است . درعین حال تشتت و نفاق تنظیمها هم به

كتبه بيدي في دار السلام ... هذا الوزير في
البلدان والطريد عن الاوطان جمال الدين الحسيني الافغاني

تصویر ۱۹ .. مجموعه اسناد ومدارک ...

كتبه عبده جمال الدين [illegible] بلدة قندهار
في يوم الاحد ٢ شهر ذي الحجة الحرام
سنة [illegible]

تصویر ۱۸ .. مجموعه اسناد و مدارک ...

ثار مسكوف ٢١ ذوالقعده

این نامه از ماسکو
در ماه جون ۱۸۸۷
میلادی نوشته شده .

ايها الفاضل النجيب

بعد السلام عليك وعلى حضرة ابيك الحاج محمد ابراهيم وعلى الحافظين حرمتك
القائمين بخدمتك بصدق في اخلاصهم — ان كتابك اللطيف قد وصل
وسررت بما كشف عنه من صفاء القلب ونزاهة السجايا — وزاد فرحي
ما خبرني به ميرزا نعمة الله من قيامك بادارة اشغال التجارة وترتيب مهامها
وحل مصاعبها والنظر في دقائق نكاتها لانك خلقت لها وصرفت عمرا
طويلا في اصلاحها — هكذا املي فيك ورجائي منك — بارك الله عليك
— واني في مدينة مسكوف وبعد ايام اذهب الى (بطرسبرغ)
وان جناب الوالد في مدينة (پاريس) — وبلّغ سلامي واحتراماتي

تصویر ۱۹۵
.. مجموعه اسناد و مدارک نشر نشده ...

در امام اعظم و خصوصاً بیان ترکیه حالیه خلافت در بزرگ صاحب مذهب حنفی ستوده است — و فلسفه و ینبغی که آن امام اعظم

مستغنی بر حکمت یونان ابداع و ایجاد نموده است مفصلاً ذکر کرده و بعبارات واضح بیان نموده است که آن امام چگونه موضوعات

احکام را بجابر (اصول) و اضافی (فروع) تقسیم کرده و آنها را بر اساس ادله الهیه و از آن قرار داده است —

حکیم قرآن حق است . جز رسیک (معانی) کتابی تالیف نموده است که به جای اصول حکمت است . و با دلائل ثابته و براهین

قویه بلاغت اجتهاد منکرین را مقدوح نموده است —

دانشمندان دین از علل بسیار محتاج بودیم بچنین کتاب

و شهنیت که این کتاب از اعظم حسنات خلیفه عصر است —

دوست دارم که این کتاب پس از تصحیح بعضی از مواد تألیف آن در مملکت مسلمانان خوانده شود

جمال الدین الحسینی الافغانی

تصویر ۲۱

بخش منقولات صفحه ۱۴۸
مجموعه اسناد ومدارک چاپ نشده ...

اسناد فوق از انتشارات ایران اقتباس شده است . دوستان ایرانی ما با وجود دستخط های خود سید و خصوصا شیوه و اسلوب نگارش و رسم الخط او که بطور مشخص افغانی میباشد بپوسته بایرانی بودن وی اصرار ورزیده اند . از آنجمله آقای مرتضی مدرسی چهاردهی مولف کتاب «سید جمال الدین و اندیشه های او» از زبان شخصی که در سنه ۱۳۳۰ ق در بغداد وفات یافته داستانی ساخته که گویا «افغانی» تخلص شعری سیدجمال الدین افغانی بوده است (ص ۲۴۴) .

از جانب دیگر در بین افغانها رسم معمول است که در افغانستان بداخل خاک و وطن خود اسم قوم (غلجی، یوسفزی، اسحاق، بختیی و ...) محل سکونت (بره کی، کمری، بتخاکی، کگری، باجوری و ...) و بعضا قبیله (بابری، عرب، بابکر خیل، اتمانزی و ...) خود را بحیث اسم معرفه و تشخیص هویت استعمال میکنند، اما بخارج افغانستان شعور ملی بیدار میشود و تخلص «افغان» یا «افغانی» بحیث اسم معرفه استعمال شده و میشود .

طرفه اینکه سید هیچگاه و در هیچ سندی خود را (همدانی) یا (ایرانی) یا (اسدابادی) نخوانده است و در حالیکه ده ها سند افغانی بودن او با امضاء و دستخط خود او موجود است دوستان ایرانی ما تا امروز یك سند ایرانی بودن او را بدستخط خود او ارائه نتوانسته اند . یگانه سندیکه دوستان ایرانی ما برای ثبوت ایرانی بودن سید ارائه میکنند پاسپورت (گذرنامه) ایست که دولت ایران در سنه ۱۸۸۷ به سید داده تا بروسیه سفر کند . علت این سفر که شاه قاجار اقامت بیشتر سید را در تهران تحمل نتوانسته در اسناد ایرانی آمده است . مزید بران در آنوقت دولت افغانستان صبغه مدنی اختیار نکرده و برای سیر و سفر اتباع افغانی گذرنامه یا پاسپورت صادر نمیکرد و سید بدون پاسپورت بایران رفته بوده برای خروج از ایران بممالك خارجه بایست گذرنامه میداشت که دولت ایران آنرا تامین کرده خصوصا که دولت ایران میخواست سید هرچه زودتر ازخاك ایران بیرون برود .

تجدید اشتراک سال نو؟

دوم ـ مولف مرحوم میگوید :« راجع بمولد سید مورخین در کشورهای مختلف مطالب گوناگون و متناقض نوشته اند که متاسفانه جنبه ناسیونالیستي و ملاحظات سیاسي در آن بر روحیهٔ کاوش و پژوهش علمي غلبه دارد.» اینک این ادعا را از دو نگاه مورد تحلیل قرار میدهیم : یکي « نوشته های مورخین کشور های مختلف»، دیگری (جنبه ناسیونالستي و ملاحظات سیاسي(که پنداشته میشود) بر روحیهٔ کاوش و پژوهش علمي غلبه دارد.» ولي قبل از شروع این بحث نا گزیریم این سوال را مطرح بسازیم که آیا یک مورخ افغان خود را موظف و مکلف میداند تا مدعیات گونه گون ومتناقض مورخین خارجي را ـ خصوصا وقتیکه انها را بحیث مدارک تاریخي مورد استفاده و قضاوت قرار میدهد ـ مورد تدقیق و بر رسي قرار دهد یا خیر ؟

(الف) مورخین کشور های مختلف :

(یک) منابع انگلیسي :

(یک ـ ۱) داکومنتهای دولت انگلیس در قرن ۱۸ و ۱۹ بارتباط منافع استعماری انگلیس در قارهٔ آسیا . د ر یکي از همین اسناد است که ایجنت سرکار انگلیس در کابل سید جمال الدین افغاني را بنام « سید رومي» و « سید استانبولي » بدولت انگلیس معرفي کرده است و ما متن این سند را در صفحات بعدی مورد تدقیق و مطالعه قرار میدهیم :

Great Britain, Commonwealth Relations Office, Government of India Foreign Depatrtment, Narrative Events in Kabul from the Death of Dost Mohamad to the Spring of 1872...;
Browne, Edward, Cambridge University Library, Gladstone, William Ewart, British Museum, London; and many more.

(یک ـ ۲): آثار و نوشته های محققین و مورخین انگلیسي که در آنها سید با تخلص « الافغاني» یا « افغاني» خوانده شده است؛ از آنجمله است :

" Afghanis and Abduh ", An Essay on Religious Unbelief and Political Activism in Modern Islam, by Elie Kedourie; (*) and many more.

(دو) منابع فرانسوي :

از اسناد وزارت خارجه و آرشیفهای ملي فرانسه گرفته تا روزنامه های اواخر قرن ۱۹ و تحقیقاتیکه توسط فرانسویان صورت گرفته ، بشمول یادداشتها و مقالات ارنست رنان فرانسوی (دوست و شاگرد سید) ، سید جمال الدین افغاني را « الافغاني» یا « افغان » خوانده اند(البته نوشته ها و مدعیات ایرانیها بزبان فرانسه از این کلیه مستثني است) ؛ آیینه افغانستان برخي اسناد فرانسوی را در آینده با ترجمه دري آن نشر خواهد کرد .

Archives du Ministere des Affaires Etrangeres. Perse, 1888- 1896.

" La Correspondence Parisienne" Paris, le 20 Mais,1885, No.38, Premiere Annee "Une conversation du Directeur de la "Correspondence Parisienne" avec le Scheick Djemal-Eddin." (*)

(سه): آثار جرمني و روسي :

این نریسنده آثار آلماني و روسي را ندیده است . هموطني از آلمان بمن گفت که جرمنها خود شان سید را افغان میشناسند اما آثار ایرانیها که در آلمان نشر شده تحت تاثیر قضاوت ایرانیها قرار گرفته است . در روسیه در اوائل دههٔ شصت آثاری نوشته شده که در ببلیوگرافیها دیده میشود. از آنجائیکه سید جمال الدین

افغاني مدت ششماه در روسيه بوده (سنهٔ ١٨٨٧م) و با رجال روسي مذاكراتي انجام داده است حتما در روسيه نيز اسنادی وجود دارد كه بايد كشف و تدقيق شود .

(چهار) آثار عربـي:

همه آثار عربي سيد جمال الدين را افغان شناخته و بنام« الافغاني» خوانده اند ! از آنجمله است
رشيد رضا « تاريخ الاستاد الامام» طبع قاهره ١٩٣١
مصطفي عبدالرزاق در مقدمه ای بر « عروت الوثقى»
محمد عبده در مقدمه ای بر « الرد على الدهريين » و آثار متعدد ديگر همين مولف كه يكتن از شاگردان سيد بوده است .
محمود ابوريه : « جمال الدين الافغاني ».
و صدها اثر عربي كه در مصر ، بيروت ، الجزاير و اروپا چاپ شده و در ببليوگرافيها بكثرت ديده ميشوند .

(پـنج) آثار تركي :

همه آثار تركي سيد را افغان شناخته و « افغاني» ناميده است و در مقاولات سيد با خليفه عثماني و رجال تركي نيز مشهود است . در كابل يک اثر تركي را ديده بودم كه عنوان آن فراموش شده. اميد است هموطنان آشنا به آثار تركي اقتباساتي برای نشر بفرستند و اين خلای ناشي از محروميتهای دوره مهاجرت را پر كنند . قابل تذكر است كه دولت تركيه با وجود اصرار و اعتراض دولت ايران جسد مرحومي را باساس تشخيص افغان بودن او بدولت افغانستان سپرد كه در محوطهٔ پوهنتون كابل با تشريفات خاص دفن گرديد .

(شـش) آثار هندي :

همه آثار هندی سيد را « افغاني» خوانده اند و از آنجمله است :
قاضي عبدالرزاق : « آثار سيد جمال الدين افغاني» طبع انجمن ترقي اردو ، ١٩٤٠ دهلي.
Ahamad Aziz: "Afghanis Indian Contacts" Journal of the American Oriental Society, 1969, pp.476-504.
Sayed Ahmad Khan: "Jamal-ud=Din al Afghani and Muslim India" , Studia Islamia, XIII (1960) ppm55-78m
Moazzam Anwer: " A Muslim Intellectual", Delhi, 1983.
و آثار ديگر هندی بشمول تحقيقات مسلمانان نيم قاره .

(هفت) آثار امريكائي :

عمده ترين تحقيقات در امريكاتوسط (Nikki R.Keddie) صورتگرفته اگرچه وی در عنوان آثار خود سيد را «سيد جمال الدين الافغاني » خوانده :
" Sayyed Jamal ud-Din al-Afghani- A political Biography" , Nikki R. Keddie, University of California Press, 1972 (*)
" An Islamic Response to Imperialism- Political and Religious Writings of Sayyed Jamal ad-Din "al-Afghanis", 1968 (*)
ولي در قسمت اخير اثر اول الذكر از صفحهٔ ٤٢٧ ببعد مولف مذكور در بخشي بعنوان « خلاصهٔ شواهد مبتني بر اينكه جمال الدين در ايران تولد و تربيه يافته است » بمدعيات و اسناد ايرانيها تن در داده سيد را « اسعد آبادی همداني» و گويا ايراني مي پذيرد. طرفه اينكه مولف مذكور در حاشيه صفحات ٤٢٩ و ٤٣١ مطالب ذيل را نيز درج ساخته است:
" The editors of the Documents, like some other Iranians, seem unwiling to grant that Jamal ad-Din falsified his birthplace and upbringing. A short biography has recently appeared in Tehran which still argues both on the basis of Jamsl ad-Din's words and his writing style that he was probably born and surely raised in Afghanistan: Ibrahim Safa'i, Rahbarani mashruteh

(Tehran,1344/1965-66),chap.1"

ترجمه :« تنظیم کنندگان ایراني اسناد، مانند بعضي ایرانیان دیگر ،متمایل نیستند بگویند که جمال الدین محل تولد ومحیط زیست خود را جعل کرده باشد. بیوگرافي مختصری درین اواخر در تهران پدید آمده که هنوز هم در هر دو مورد (محل تولد ومحیط زیست) باساس گفتار جمال الدین و اسلوب نگارش او مناقشه دارند که او در افغانستان متولد شده و یقینا در آنجا زیست نموده است : ابراهیم صفائي « رهبران مشروطیت » (تهران ۱۳۴۴ ـ ۱۹۶۵ـ۶۶)، فصل اول)».

"Cf. the numerous documents on the subject in the British Public Record Office volume F.O. 60-594. This volume on Jamal ad-Din was compiled from different Foreign Office files largely to decide the question of his birth and nationality. The American investigation was described to me by Elie Kedourie.Of it Sylvia Haim (Arab Nationalism {Berkeley and Los Angeles, 1962}, p.7 n.4) says: 'A despatch from the United States Minister to Egypt dated March 17,1936 (no.883.91) records the researches of the Secretary of Legation, J.R. Childs, while on a visit to Persia, into the mystery of al-Afghani's origin. Childs satisfied himself, on the basis of published investigations of Persian scholars and the presence of al-Afghani's relatives in Iran, that al-Afghani was a native of Iran, and that he assumed the title of al-Afghani in order that his Shiite origin should not violate his influence with the Sunni world of Afghanistan, Turkey, and Egypt."I have seen the original at the U.S. National Archives, Washington,D.C."

ترجمه : « مراجعه شود باسناد متعدد راجع به سید جمال الدین دردفتر اسناد ملي برتانیا جلد اف ـ او ۶۰ـ ۵۹۴. این جلد در باره سید جمال الدین از اسناد و فایل های مختلف وزارت خارجیه برتانیه تالیف شده عمدتا باین ملحوظ که بالای موضوع تولد و تابعیت او تصمیم گرفته شود . تحقیقات امریکائي توسط ایلي کیدوري بمن گزارش داده شد . از جمله اسناد مندرج در جلد مذکور سیلویا هائیم در کتابی بعنوان « ناسیونالزم عرب »(منطبعهٔ برکلي و لاس انجلس ـ ۱۹۶۲) صفحه ۷ ن ۴ ـ میگوید : راپوری از جانب وزیر مختار اضلاع متحدهٔ امریکا مورخ ۱۷ مارچ ۱۹۳۶ (نمبر ۹۱ـ ۸۸۳) تحقیقات سکرتر سفارت امریکا ، اقای جی آر چایلدز ، پیرامون اصلیت الافغاني را بهنگام بازدید مومي الیه از ایران، ثبت کرده است . چایلدز باستناد تحقیقات نشر شدهٔ دانشمندان ایراني و موجودیت اقارب الافغاني در ایران خودش را قناعت داد که الافغاني ایراني الاصل بوده و تخلص الافغاني را بخاطری اختیار نموده که اصل شیعیه بودن او نفوذ او را در جوامع سني مذهب افغانستان ، ترکیه و مصر بمخاطره نیندازد .» من شخصا اصل این راپور را در آرشیف ملي امریکا واقع واشکنتن دي سي دیده ام .» (حاشیه صفحه ۴۳۱) .

تبصره:

در مورد « محل تولد و محیط زیست » خانوادهٔ سید در افغانستان در حالیکه بعضي از محققین ایراني بحقیقت اعتراف نموده و مثالهایي در بخش آثار ایراني گزارش میابد ، تحقیقات مستند و جامع مرحوم پوهاند عبدالحي حبیبي در صفحات آینده نشر خواهد شد و در بخش اخیر این تحقیق شواهد و اسناد این نویسنده (هاشمیان) بحیث یکتن از بازماندگان خانوادهٔ سید جمال الدین افغاني نیز گزارش خواهد یافت .

در خصوص تحقیقات سکرتر سفارت امریکا در لندن که اسناد و شواهد ایراني را پذیرفته جای تعجب نیست زیرا دیپلومات امریکائي رنج مطالعه شواهد واسناد عربي ، ترکي و افغاني را متحمل نشده دنبالهٔ این موضوع را ، آنطوریکه عادت دیپلوماتان بیحوصله است ، باصطلاح بریده است تا بیشتر از آن برای او درد سری ایجاد نگردد. سطحي بودن تحقیقات دیپلومات امریکائی توسط دانشمند ایلي کیدوري بمولف کتاب خاطر نشان گردیده است . و اما استنتاج اقای چایلدز خیلي خنده آور است که میگوید سید بخاطر پوشاندن شیعیه بودن خود تخلص « الافغاني» را اختیار نموده بود. این استنتاج معرف شخصیت آقای چایلدز بحیث یک شخص ساده بین و بیدانش میباشد که در فرهنگ منطقهٔ زیست سید هیچ معلوملت نداشته است . واقعین امر اینست که سادات در جوامع شیعیه مذهب بخاطر حرمت خاصي که شیعیان به آل نبوت دارند مورد حرمت بیشتر بوده و لی اهل تسنن نیز به سادات اصیل ، چه شیعیه باشنند چه سني، حرمت وا حترام دارند. شیعیه و سني هر دو در

تجدید اشتراک سال نو؟

هر نماز به « آله و اصحابه» یکسان درود میفرستند. بنا بر آن بملحوظیکه اقای چایلدز ذکر کرده، و نمودار عدم معرفت او بفرهنگ اسلامي میباشد، سید جمال الدین هیچ مجبوریت نداشت تخلص «الافغاني» را اختیار نماید. علاوتا، از آنجائیکه رفت و آمد بین افغانستان وا یران بلا منقطع وجود داشته (حجاج و زوار افغاني هر ساله از راه ایران به حج و کربلا میروند)، تخلص های مصلحتي و سیاسي زود بر ملا و رسوا میشود.

(هشت) آثارو دلایل افغاني :

(هشت ـ ۱) آ ثـارو تحقیقات افغانها:

در بارهٔ سید جمال الدین افغاني از عهد سلطنت امیر حبیب الله خان بالسنه ملي در مطبوعات افغانستان منعکس گردیده است؛ قبل بر آن حکومت خانداني افغانستان توسط اشخاص بیسواد و کم سواد تدویر میشد و از مطبوعات منظم اثری نبود. تحقیق و تتبع نه تنها تشویق نمیشد بلکه گناه شمرده میشد و یکعده افغانهای روشنفکر بجرم نویسندگي یا چیز فهمي بوسایل مختلف معدوم گردیده بودند. در ذیل فهرست آثار افغاني تا جاییکه باین نویسنده معلوم است تقدیم میشود :

(یک) « سلسله مشاهیر افغانستان» بقلم سلطان محمد کابلي مقیم شهر فرخ آباد هندوستان مورخ ۱۰ جنوری ۱۹۱۵ (ترجمه از الهلال مصر) منتشره سراج الاخبار افغانیه، شماره سوم سال ششم، صفحات ۳ـ ۱۰، تاریخ چاپ ۱۹۱۶م (۲۲ سنبله ۱۲۹۵ ش). (✱)

(دو) « احوال سید جمال الدین افغاني» بقلم علامه محمود طرزی ـ سراج الاخبار افغانیه، شماره ۵، سال ششم، ۲۱ میزان ۱۲۹۵ ش. (✱)

(سه) « حیات سید جمال الدین افغاني » محمد امین خوگیاني، مطبعهٔ دولتي کابل ۱۳۱۸ (۱۹۳۹م) (✱)

(چهار) « سید جمال الدین افغاني» ، غلام جیلاني اعظمي ، کابل ۱۳۱۶ .

(پنج) « سید جما ل الدین افغاني » ترجمه پشتو توسط قاضي عبیدالله

آثاریکه بمناسبت هشتاد مین سال وفات سید جمال الدین در سنه ۱۳۵۵ (۱۹۷۷) از طرف وزارت اطلاعات و کلتور در کابل نشر شده است :

(شش) « سید جمال الدین افغاني د شرق نابغه» سعید افغاني .

(هفت) « سید جمال الدین افغاني »(ترجمه از عربي) عبدالله سمندر غوریاني .

(هشت) « نسب و زادگاه سید جمال الدین افغاني » پوهاند عبدالحي حبیبي . (✱)

(نه) « سید جمال الدین و افغانستان » سید قاسم رشتیا .

(ده) « سید جمال الدین پیشوای انقلاب شرق » محمد عثمان صدقي .(✱)

(یازده) « تلاشهای سید جمال الدین افغاني» دکتور عبدالحکیم طبیبي . (✱)

(دوازده) « گزیدهٔ آثار سید جمال الدین افغاني » باهتمام دکتور سید مخدوم رهین .

(سیزده) « رساله ها و مقالات در باره سید جمال الدین افغاني » باهتمام وتدوین حبیب الرحمن جدیر .

(چارده) « ندای سید جمال الدین » از محمود ابوریه ـ عربي ، ترجمه بشار .

(پانزده) « سید جمال الدین در مطبوعات افغانستان » باهتمام صدیق رهپو .

(شانزده) « محمود طرزي ـ مقالات » باهتمام دکتور روان فرهادي . (*)

(هفدهم) سید جمال الدین افغاني در مطبوعات جهان » پوهنتون کابل (تجدید طبع ۱۳۵۵ـ ۱۹۷۷).

(هجدهم) « انتقال تابوت سید » پوهنتون کابل (تجدید طبع ۱۳۵۵ ـ ۱۹۷۷).

(نوزدهم) شماره خاص مجله عرفان ـ نشریه وزارت تعلیم و تربیه افغانستان ، ۱۳۵۵ .

(بیستم) شماره خاص مجله افغانستان ـ نشریه انجمن تاریخ ، ۱۳۵۵ .

(هشت ـ ۲) : دلایل افغانهادر رد مدعیات ایرانیها :

(یک) علامه سید جمال الدین در زمان حیات خود هیچگاه خود را « همداني» یا « ایراني» نخوانده و در خارج ایران از ایران و امور داخلي آن دفاع نکرده است . بر عکس در یکعده اسنادیکه از او بجا مانده خود را « افغاني» خوانده و در اسنادیکه از ایران و ممالک دیگر باو ارسال شده نیز « افغاني» مخاطب قرار گرفته است . (چند تا از این اسناد در پایان آثار ایراني ارائه میشود).

(دو) سید جمال الدین در نوشتجات خود بداخل افغانستا اکثر « جمال الدین الحسیني» امضاء کرده که بنظر این نویسنده دو علت دارد : یکي اینکه طوریکه قبلا نوشتم افغانها بداخل افغانستان خود را « افغان» نمیخوانند . دیگر اینکه اکثر سادات کنر و شاید دیگر سادات افغانستان خود رابخاطری « حسیني » میخوانند که معرف سلسلهٔ نسب آنها بخاندان شریف نبوت میباشد . دستخط های پدر این نویسنده (مرحوم سید محمد سرور) و پدر کلان او (مرحوم سید محمد جعفر) که هردو « کنري » تخلص میکردند موجود است؛ هر دو مرحومي بعضا« سید محمد سرور کنري الحسیني» و « سید محمد جعفر کنري الحسیني» یا « ... حسیني الکنري » امضاء کرده اند .

(سه) سید جمال الدین افغاني در نوشتجات خود بداخل ایران و در مراسلات خود برای دوستان و اقارب ایران (شوهر همشیره نا سکه و خواهر زاده های نا سکه که شرح آن بعدا مي آید) همیشه « سید جمال الدین الحسیني » امضاء کرده است که موجبات ان خصوصا در ۱۲ سال اخیر بعد از استیلای کمونزم در افغانستان و فرار ملیونها افغان بخارج مملکت برای افغانهای مهاجر خوبتر مدلل شده است . چند مثالي درین باره ذیلا تقدیم میشود :

(سه ـ ۱) : حدود ۱۲۵ سال قبل که سید بحیث یک شخص غیر مطلوب در وطن خودش مجبور به عزیمت بایران گردیده بود، نفرت ایرانیها بمقابل افغانهادر اثر شیطنت و بهم اندازی دو شیطان غرب و شرق د ر آنزمان نسبت بامرو ز بیشتر بود ؛ بنا بر آن مصلحت نبود در ایران خود را افغاني بخواند .

(سه ـ۲) سید جمال الدین چه بمنظور اقامت و کسب معیشت در ایران یا عبور ترانزیتي از آن مملکت بممالک دیگر مجبور بود از موسسهٔ مذهب و سیادت که در بین اهل تشیع حرمت بیشتر داشته و دارد استفادهٔ اعظمي بنماید . بنا برآن مصلحت بود خود را « الحسیني» بخواند . یکعده مهاجرین افغان در امریکا که با عیسویان و یهودان بیشتر سر و کار دارند نامهای (داود) ، (یوسف) ، (جواد) و (مراد) را به(David),(Josef),(joe) and (Max) تبدیل کرده اند .

(سه ـ۳): مرحوم سید علي « همدان» (همه دأن لقب تصوفي است بمعني آگاه از اسرار ـ نگاه: نسب وزادگاه سید ؛ حبیبي؛ صفحه ۳۴) و خصوصا پدر سید جمال الدین ، مرحوم سید صفدر پاچا ، چند بار از طریق ایران بمکته الله شریف رفته و در همدان ایران زوجه و خانواده ای اختیار نموده است . همشیره های نا سکه و خواهر زاده های سید در همدان ایران بوده وحین رسیدن سید بایران از او استقبال کرده اند . سید با استفاده از این

امکانات خصوصا توسط شوهر همشیرهٔ ناسکه خود، میرزا حسین معرفي، درجه ای برای خود در دربار قاجار ایران باز کرده بود تا نظریات سیاسي خود را که هدف آن اتحاد ممالک اسلامي و قیام مسلمانان بمقابل استعمار انگلیس و روس بود بشاه ایران برساند . بنا برآن مجبور بود خود را « سید الحسیني » بنامد و با استفاده از سیادت که نزد اهل تشیع حرمت خاص دارد و همچنان بکمک اقارب مقیم ایران اهداف سیاسي خود را تعقیب کند چه در غیر ان پادشاه ایران چه مجبوریت داشت سفارشات یک اجنبي (افغاني) را در امور مملکت خود بپذیرد ؟

ازدواج افغانها در ایران از قدیم ایام مروج بوده است . این نویسنده چند هموطن هراتي را میشناسد (حدود ۱۵ سال پیش در افغانستان آزاد) که هم در هرات و هم در مشهد مبارک خانواده داشتند .

(سه ـ ۴) : سید جمال الدین افغاني برای مسافرت بممالک خارجه بمنظور پخش نظریات سیاسي خود بممالک عربي و دارالخلا فت اسلامي در ترکیه(استانبول) مجبور بود گذر نامه ای داشته باشد و باین منظور خصوصا وقتیکه شاه ایران بالای او مظنون شده بود باو پاسپورت ایراني دادند تا بروسیه برود که در آنجا با زار روس و دیگر اولیای آن مملکت ملاقات و مذاکراتي انجام داده است . این طرز معامله در مدت شصت سال اخیر بچشم دید خود ما در مورد رجال افغانستان رخ داده است : مثلا اعلیحضرت امان الله خان تا سنه ۱۳۲۸ که باعلیحضرت محمد ظاهر شاه بیعت نکرده بود مجبورا بتابعیت ایتالوی قرار داشت و با پاسپورت ایتالوی سیر و سفر مینمود . پوهاند عبدالحي حبیبي هنگامیکه در اوائل دههٔ پنجاه از او سلب تابعیت شد بپاکستا بحیث پناهندهٔ سیاسي زندگي مینمود . اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان که رژیم تره کي ملعون از او سلب تابعیت نمود تا امروز مجبور است بپاسپورت عرب سعودی در ایتالیه زندگي کند . و صد ها هزار مهاجرافغاني در اروپا ـ امریکا و ملیونهای دیگر در پاکستان و ایران اکنون تحت شرایط مشابه (محروم از تابعیت) زندگي دارند .در شمارهٔ یازدهم آیینه افغانستان (صفحه ۱۴۹) شعر استاد نگارگر را ملاحظه کرده خواهید بود که نوشته است در پاسپورت پاکستاني او نوشته بودند که « به جز افغانستان » بهر جای دیگر میتواند رفت .

بد بختانه در مملکت برادر ایران نیز بعد تاسیس جمهوریت اسلامي وضعي پدید آمد که حدود یکملیون ایراني بخارج پناهنده شدند . در دوره ریاست جمهوری کارتر و ریگان که امریکائیها با ایرانیهای بدون ویزه در امریکا سخت گیری میکردند ولي با افغانها سمپتي داشتند ، ده ها نفر ایراني را میشناسیم که بکمک دوستان افغاني خود، خودشانرا « افغاني» جا زدند ، پاسپورت های جعلي افغاني از پاکستان خریداری کردند و تا امروز با همان هویت جعلي در امریکا زندگي میکنند . قرار مسموع وضع ایرانیهاي فراري در ترکیه و پاکستان نیز بهمین منوال بود

گلهٔ ما از مرحوم فرهنگ ، دانشمند شهیر مملکت ، اینست که همه باکثر آثار فوق را دیده و از موقف گیری هموطنان خود و قضاوت دانشمندان ممالک دیگر که اکثر به « افغاني» بودن سید جمال الدین حکم کرده اند ، وقوف داشته معهذا بحیث یک افغان (نه بخاطر تمایلات ناسیونالستي بلکه بملحوظ واقع بیني) بدفاع و تشریح واقعیت ها نپرداخته است .

(نهم) آثار ایراني :

(۱) « مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده در بارهٔ سید جمال الدین مشهور به افغاني» ، جمع آوری و تنظیم اصغر مهدوی و ایرج افشار ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۸۴۱ سنه ۱۳۴۲ . (✱)

(۲) « سید جما لالدین و اندیشه های او » ، تالیف مرتضی مدرسي چهاردهي ، چاپ اول ۴ ۱۳۴ ، چاپخانهٔ سپهر تهران . (✱)

(۳) « نامه های سید جمال الدین اسد آبادي » ، گرد آوري ابوالحسن جمالي اسد آبادي ، تهران ۱۳۴۷ .

(۴) شرح حال و آثار سید جمال الدین اسد آبادي » نوشته میرزا لطف الله اسدا آبادي ، چاپ سوم ۱۳۴۹ و انتشارات دارالفکر تهران (✱)

(۵) مقالات مجلهٔ کاوه در باره سید جمال الدین ـ تقي زاده ـ برلن ۱۹۳۱ (تجدید چاپ در تبریز ۱۳۴۸ ش)

(۶) « شرح حال و آثار سید جمال الدین » ـ تقي زاده ـ انتشارات ادارهٔ ایرانشهر برلن، ۱۹۲۶ م. (بعد از این دو اثر تقي زاده بود که در ایران و اروپا مدعیاتي به نفع ایراني بودن سید تتق کرد) .

(۷) محمد قزویني : شماره ۴ سال ۲ مجله یادگار طبع تهران .

(۸) و ده ها اثر دیگر چاپ ایران .

یادداشت : آثاریکه بمقابل انها این علامت (*) گذاشته شده در کتابخانه آیینه افغانستان وجود دارند ؛ آثار دیر در کتابخانه پوهنتون یو. سي. ال. ای. لاس انجلس موجود است .

تـدقیق اسناد ایراني :

اکنون بارتباط تتبعات و مدعیات دوستان ایراني ما چند مثال از اسناد خود شان تقدیم مینماهیم:

(الف) اثر ایرج افشار و اصغر مهدوی بزبان فارسي تحت عنوان « مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده در بارهٔ سید جمال الدین مشهور به افغاني » (که کلمات « مشهور به » آن قابل التفات است) نشر شده اما در اخیر همان کتاب عنوان انگلیسي آن « مشهور به » (known as) ندارد . این معاملهٔ یک کتاب دارای دو روی یا دو عنوان را که تغییر در عنوان معني خاص سیاسي دارد چطور میتوان تعبیر کرد؟

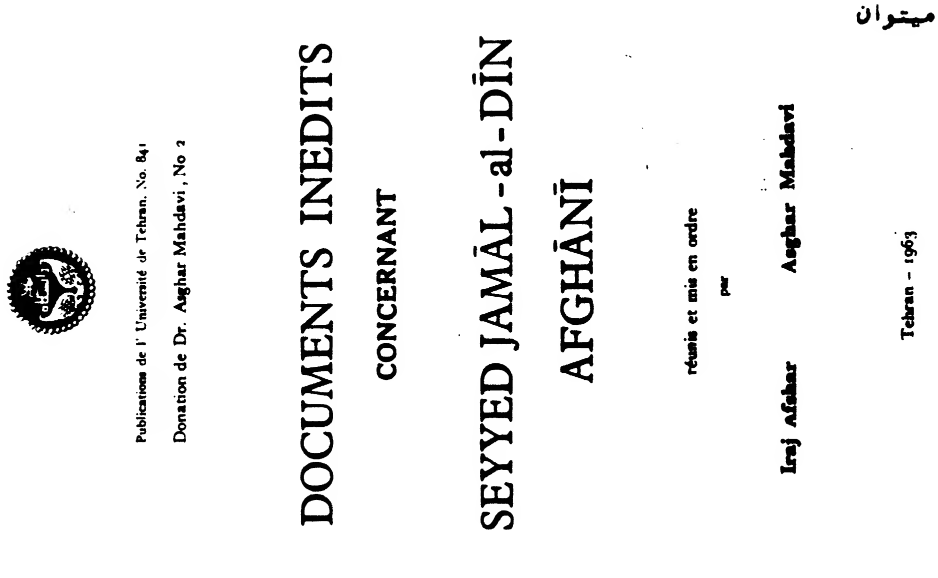
Publications de l'Université de Tehran. No. 841
Donation de Dr. Asghar Mahdavi, No 2

DOCUMENTS INEDITS
CONCERNANT
SEYYED JAMĀL-al-DĪN
AFGHĀNĪ

réunis et mis en ordre
par
Iraj Afshar Asghar Mahdavi

Tehran - 1963

(ب) از بخش منقولات همان کتاب که از یادداشتهای اعتماد السلطنه استفاده شده ، او میگوید : « ... اگرچه افغاني امضاء کرد اما حالا میگوید از اهل سعد آباد است . » (صفحه ۱۴۸ مجموعه اسناد و مدارک). سوال پیدا میشود که در صورتیکه « افغاني» امضاء کرده پس سند داده آیا سند معتبر است یا روایت یک شخص از زبان سید ؟ و چطور ممکن است یک

الف ـ منقولات از روزنامهٔ اعتمادالسلطنه

دوشنبه غرهٔ ربیع‌الثانی ۱۳۰۴ - صبح خانهٔ حاجی محمد حسن امین‌الضرب ... دیدن سید جمال‌الدین رفتم. این شخص از بوشهر به گفتهٔ من آمده است و خیلی مرد با علم معتبری است . دوسه زبان می‌داند. در نوشتن عربی اول شخص است، اگرچه افغانی امضاء کرد اما حالا می گوید از اهل سعد آباد همدان است . خلاصه خانهٔ حاجی بسیار محقربود. اول ماه جمعی از زن‌ها دم در راگرفته بودند . حاجی به‌آنها تصدق می‌داد. هرچند خواستم سیدجمال‌الدین را خانه بیاورم منزل بدهم راضی نشد . . . .

شخص بحضور شخص دیگر یکنوع امضاء کند
و نوع دیگر بزبان راند ؟

(ج) دوستان ایراني ما بیت لوح مزار سید از طبع یک هموطن او را چونکه کلمهٔ « سادات کنر » در آن درج است بموجودیت بیت و لوحه معترف ولي در قبول آن بیت مترددهستند ! بخش اسناد متفرقه ، صفحه ۱۵۴ ، مجموعه اسناد و مدارک).

(د) یکنفر ایراني بنام « محمد باقر البواناتي الایراني » بتاریخ ۲۲ جون ۱۸۸۴ نامه ای از لندن بپاریس برای سید نوشته و او را « جمال الدین الحسیني الافغاني » مخاطب قرار داده است . ولي این سند دارای سابقه یک قرن واندي پیش بدستخط یک فرد ایراني نیز مورد قبول دوستان ایراني ما قرار نمیگیرد !

مکاتیب وفصولی نوشته‌اند ودرقرن چهاردهم هجری مردی موسوم به برهان زاده محمد موسی پسرسید محمدبرهان الدین بلخی مقیم استانبول براوراق وقسمتهای سفیدآن چیزهائی از خود واز پدرش نوشته ازآن جمله قسمتی ازنامهٔ پدرش را به شیخ الرئیس قاجاردرباب سیدجمال الدین وجواب شیخ الرئیس را، وشعری راکه پدرش درباب مزار سیدجمال الدین گفته بود که این بیت درآن است :

اوست از سادات معروف کُنَر   همچوجد خویش حیدروارث پیغمبراست

بیت لوح مزار سید را برهان الدین بلخی دوست و شاگرد سید گفته در مجموعه سیدعلی پاشا (ص ٦٦) بخط برهان زاده محمد موسی مقیم استانبول ثبت است .

لوحه ٤١

دار السلطنه لندن

337 Bardett Road
Limehouse E
22 June 84

الی مدیر السیاسة جمال الدین الحسینی الافغانی
دام فضله العالي

مرحبا من هداه الله تعالی الی سبیل الرشاد والبسه درع الغیرة والانتصار دفعا لاصحاب العناد ومنحه من العلم والفضل ما یحسن به حال العباد ویصلح بالهم للتقوی وهی لعمری خیر الزاد :
ما احسن یوما رایت في لندن العدد الحادي عشر من العروة الوثقی لا انفصام لها . شدّ به ازری . ووضع عنی وزری . الذی انقض ظهری . وعلمت علم الیقین ان الله ما ودّع المسلمین وما قلی وللآخرة خیر لهم من الاولی .
طوبی لامة یدعو بعضهم بعضا الی الخیر والصلاح ویتواصون بالحق ویتواصون بالصبر ولهم امل النجاح : بورك من اوصلك لهذا الباب وعلمك الكتاب وآتاك الحكمة وفصل الخطاب : اری بادي الرای كل ما تقول وارجو من الله ما ترجو حتی یقول الرسول

العبد الجانی

محمد باقر البواناتي الایراني
the Rulers of [illegible].

ن . ب . ارسلت لتقبیلكم بعض اوراقي
یشرح حالي

تصویر ۹۰

قوماندانهای شان سرایت نموده وتمام حالات اراده جنگی قوماندانها ومجاهدین را نظر بسابق تا حد زیاد ضعیف و مورال رژیم را قوی و چانس فیصله بحران را مشکل تر نموده است .

۵ ـ تحریک افغانها بر ضد همسایگان

افغانستان متشکل از دسته های مردمی است که قسمت قابل ملاحظه هر دسته مهم آن در ورای سرحدات در کشور های مجاور مسکون اند. این سرحدات بجز آموغیر طبیعی و رفت وشد بین مردمان مناطق سرحدی تقریبا آزاد است . آنچنانکه افغانستان در چگونگی امور مناطق سرحدی کشورهای همسایه موثر است؛ کشورهای همسایه هم در امور افغانی موثر میباشد. این موثرات خارجی بخصوص در امور امنیتی افغانستان وقتی محسوس وجدی میشود که حکومت مرکزی افغانستان یا ضعیف شود یا بی امنیتی در آن مسلط گردد و یا هم حکومت بر یکی از همسایگان آنهم بمخالفت دیگران نزدیکتر شده و یا برآن متکی ترشود . بنابرآن وجود حکومت مرکزی قوی قانونی ـ نه خود سر و استبدادی ـ وحفظ توازن و روابط دوستان با کشورهای همسایه برای افغانستان از ضروریات اساسی ملی بحساب میرود و هر وقتیکه در افغانستان حکومت مرکزی ضعیف شده و یا حکومت تعادل در روابط با همسایگان را از دست داده بی شباتی سیاسی و بی امنیتی در کشور نتیجه آن بوده است . نمایانترین مثال آن دوره ای از کودتای ثور تا اینوقت بوده است . در این دوره آنقدری که دسته ای از افغانها بمفاذ یك کشور مجاور علیه دیگری استعمال شده است ویا به آن پیمانه که کشورهای مجاور در امور افغانستان دخیل و موثر بوده در هیچ دوره دیگری باین اندازه و پیمانه نبوده است . عمدتا به سبب دخیل شدن کشورهای مجاور در امور افغانستان وفقدان یك حکومت قابل اعتماد موثر ملی است که مشکل افغانستان را در ظاهر لاینحل نموده است . کشورهای مجاور امروز بحدی در افغانستان دخیل شده و بر دسته ها و تنظیمهای متکی برخود شان مسلطشده است که در راه تشکیل یك حکومت ملی مانع اساسی بحساب میرود . آنها درظاهر در الفاظ دیپلوماسی بیمعنی بکرات اظهار مینمایند که این حق افغانها است که برای خودبرطبق اصل حاکمیت ملی حکومتی تشکیل نمایند مگر در عمل برعکس آن عمل مینمایند . متاسفانه چنین منافقت امروز جزء حیات قبول شده دیپلوماسی شده است .

در هر حال اینکه حزب دیموکراتیك خلق با هردوشاخه خلق وپرچم البته باتفاوت وسیله پیشبرد منافع شوروی در افغانستان و منطقه است و آنها را بفعالیت های ضد پاکستان تحریك وحمایه نموده اند بحدی نمایان است که حاجت به تفصیل ندارد. عجب اینست که رژیم کابل فعالیت های تخریبی ضد پاکستان راهمزمان با شروع گلاسنوت در شوروی ومصالحه ملی درافغانستان بعدازعروج گوییا چوف نظر بسابق شدیدتر ساخت . طبعا این روش عکس العملی داشته است که بموجب آن مناطق آسیای مرکزی شوروی هدف تحریکات و فعالیت های آینده اپوزیشن بخصوص تنظیمهای اسلامستی تعین شده است . محترم عبدالرب رسول سیاف صدراعظم حکومت موقت و امیر تنظیم اسلامستی اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان واضحا اظهار مینماید «ما بامید استقرار یك حکومت اسلامی و سحه در افغانستان مبارزه برحق خود را در ازبکستان وتاجکستان نیز بمنظور احیای ملیتهای محروم و محکوم آنجا ادامه خواهیم داد.» (صبح پیروزی ۲۷ حوت ۱۳۶۸). برای کشوری چون افغانستان که در نتیجه جنگ بیشتر از یك دهه از هرجهت در بدترین حالت حیات قرار دارد این نوع سیانیه ای حتی اگر از طرف صدراعظم حکومت هم داغ شوددرعمل مهم شده نمیتواند؛ مگر ازآنجاکه این بیانیه از طرف حامی قوی کانفدریشن اسلامی داده شده و از آنجا که شوروی درباره مناطق مسلمان‌نشین خود از حد زیاد حساس است و از آنجا که قدرتهای خارجی اینوع بیانات را بنفع خود میدانند؛ وطرفهای افغان را برای اظهار آن تحریك وحمایه مینمایند؛ بهیچ وجه بنفع افغانستان شده نمی تواند. دراینصورت گویا افغانها بنفع دیگران استعمال شده مشکل خطیر ملی ما حل نخواهد شد. چنانچه بارنت روبین یك تحلیل گر دقیق امریکایی در محضر کمیته فرعی مجلس نمایندگان امریکا در زمینه گوید : «مگر بعضی شواهد در دست است که عاملان قوی که ما (امریکا) با آنها متحد هستیم وشاید هم بعضی ها در درون حکومت ما هدفهای را دنبال مینمایند که انتخاب آزادانه افغانها را نمیخواهند بلکه استقرار یا دستکم کومك مداوم با تنظیمهای خاص میخواهند.جنرال اسلم بیگ لوی درستیز پاکستان دایما از مفید بودن تنظیمهای اسلامستی افغان در راه آزاد ساختن آسیای مرکزی سخن میگوید.» جدی تران آن گفته میشود که تعداد زیاد جوانان ازطرف بعضی از تنظیمهای اسلامستی عملا غرض فعالیتهای ضد هندوستان در کشمیر تربیه میشوند. البته ملتهای تاریخی و اسیر قدرت های بیگانه حق دارند برطبق حاکمیت ملی سرنوشت خود را خود تعیین کنند . اصلی را که افغان ها برای خود خواهانند باید برای دیگران هم بخواهند ولی تحریك دیگر ملتها ازطرف افغانها چه رسد بانکه افغانها بعوض آنها یا برای آنها فعالیت و مبارزه کنند؛ بخصوص بملاحظه عواقب پشتونستان؛ برای افغانها بمثابه انتحار ملی خواهد بود. تبلیغ مسالمت آمیز معتقدات مذهبی حق قبول شده انسانها است ولی تحصیل آنها با مبارزات تشدد آمیز نه جایز نه عملی و نه در نهایت بحال هیچطرف مفید میباشد .

تجدید اشتراک سال نو ؟

تصویر ۸۲

تصویر ۸۳

لوحه ۳۷

(هـ) نامه ای "من همدان الی باریس" "من جانب الشریف مستوفی ابن میرزا حسین اسد آبادی" بطور راجستری (نمبر ۱۳۱۴) به سید ارسال گردیده و درین لفافه نیز بدونوع رسم الخط سید را "جمال الدین الحسینی الافغانی" مخاطب نموده است. یادداشت عقب لفافه میگوید "روزنامجاتی که باسم میرزا حسین مستوفی فرستاده شده بود عدد اول و ثانی و رابع واصل اسد آباد گردیده ولی عددثالث نرسیده الیوم که جمعه سیزدهم شهر رجب المرجب ۱۳۰۱ میباشد میبایست روزنامه عدد خامس میرسید آن هم نرسید محض اطلاع عرض شد و من جانب الشریف مستوفی ابن میرزا حسین اسد آبادی." و در گوشه دیگر همین پاکت مدعی است که جواب عریضه مرحمت شود انشاء الله بیقاعده نخواهند فرمود. (تصویر صفحه ماقبل از "مجموعه اسناد و مدارك چاپ نشده"...

(و) تصویر این صفحه نمبر ٦۹ و ۷۰ از همان کتاب نامه دیگریست از طرف شخصی که هویت او حذف شده ولی از روی رسم الخط باید از عین شخص یعنی شریف مستوفی باشد. این نامه از اسدآباد همدان (که در اصل سند در گوشه راست بالای پاکت خوانا است) طور راجستری بپاریس برای سید ارسال شده مهر راجستری (تهران) بحروف لاتین و تاریخ عصر روز چارشنبه دویم شهر شعبان المعظم ۱۳۰۱ هجری خوانا است. در دو جای این لفافه نیز مدیر السیاسه جمال الدین الحسینی الافغانی خوانده میشود.

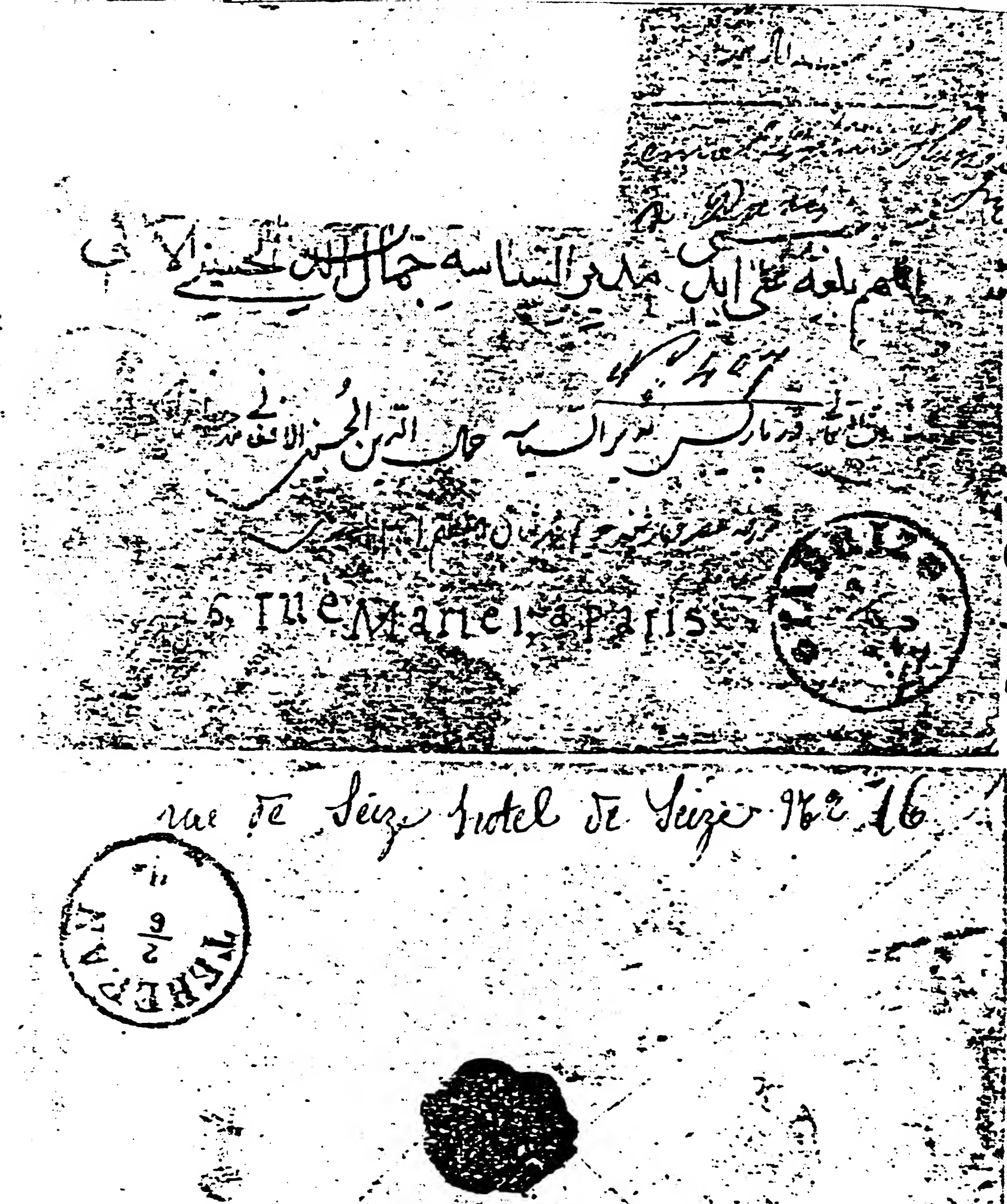

تصویر ۷۰

تصویر ٦۹

شجره سازی مرحوم میرزا لطف الله

بقرار شواهدی که دوستان ایراني ما ارائه کرده اند جناب مرحوم میرزا حسین مستوفي(ایراني) شوهر مرحومه طیبه بیگم (بنت مرحوم سید صفدر پاچاو خواهر نا سکۀ سید جمال الدین افغاني) بوده، پسر مرحومي، میرزا لطف الله، خواهر زادۀ نا سکۀ سید، کتابی در شرح حال سید نوشته و شجره ای هم برای سید ساخته است . شخصیکه در لفافۀ فوق الذکر بنام «(الشریف ابن میرزا حسین اسد آبادي») امضاء کرده برادر میرزا لطف الله و هم خواهر زادۀ نا سکۀ سید مي باشد(نگا : « شرح حال و آثار ...» بقلم میرزا لطف الله - چاپ سوم،قم ۱۳۴۹، ص ۲۴) و چنانکه مي بهنیم خواهر زاده نا سکه اش بقلم خود سید را « الافغاني» خوانده است .

در باره شجرۀ مرحوم میرزا لطف الله خواهر زادۀ نا سکه سید ،مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبي باستقبال هشتادمین سالگرد سید جمال الدین افغاني در افغانستان، با استفاده از اسناد موجود در آرشیف ملی افغانستان تحقیقی نموده در دو بخش ودر بخش اول آن اسناد و مدعیات دوستان ایراني را بر رسي نموده است .اینک صفحات ۲۱ - ۲۴ کتاب حبیبي غرض ملاحظۀ خوانندگان گرامي اقتباس میشود :

« کتاب میرزا لطف الله »

« این شخص که بموجب نوشتۀ پسرش صفات الله (ص ۱۶ شرح حال سید) گویا خواهر زادۀ سید است ، بقول کاظم زادۀ ایرانشهر ، یکي از آزایخواهان روشن فکر بود که در دو وهلۀ مسافرت سید به پایتخت ایران در خدمت او بود (؟) (ص ۹،۱۱ شرح حال) و در سفر اول دو سه صندوق کتب عربي خود را بدو سپرده و به همدان فرستاد (ص ۱۱).

این لطف الله(متوفا ۱۲ رمضان ۱۳۴۰ ق مدفون نجف) فرزند طیبه بیگم خواهر اندر سید (زوجۀ میرزاحسین مستوفي وفات یافتۀ ۱۳ صفر ۱۳۰۴ ق مدفونۀ نجف) از اولاد میر شرف الدین برادر میر رضي الدین جد سید صفدر معرفي شده (؟) و گوید : که هر دو پسر های میر اصیل الدین بوده اند . و برادران دیگر هم داشته اند .

در شجره سازي این میرزای بزرگوار (ص ۱۵) در چند سطر دو تضاد موجود است: اول اینکه میگوید : هو سید صفدر بن سید علي بن میر رضي الدین محمد الحسیني شیخ الاسلام ، بن میر زین الدین الحسیني القاضي، بن میر ظهیرالدین محمد الحسیني شیخ الاسلام ، بن میر اصیل الدین محمد الحسیني شیخ الاسلام .

در حالیکه دو سطر بعد گوید : والدۀ ماجدۀ سید ، سکینه بیگم بنت میر شرف الدین الحسیني القاضي است ، که با میر رضي الدین برادر بود ، و هر دو پسر های میر اصیل الدین بوده اند (ص ۱۵). (نگا : توضیح).

در شجرۀ اول میر رضي پسر زین الدین است . درحالیکه در شجرۀ نسب مادري، دو برادر میر رضي و میر شرف هر دو پسران میر اصیل الدین اند (!؟) و این تضاد و دو گونه گي خود، صحت شجره را مورد شبهت و تامل و عدم سلامت میگرداند .»(توضیح : « شرح حال و آثار ...» میرزا لطف الله چاپ قم،۱۳۴۹ این مطالب در ص ۲۲- ۲۳ درج میباشد - هاشمیان.)

برای اینکه خوانندگان گرامي ماهیت تضادمکشوفۀ پوهاند حبیبي را از نظر تفاوت زمان در بین ۷ نسل واضحتر ملاحظه کرده بتوانند دو ستون مقایسوی ذیل را تقدیم مینماهیم :

شجره پدری سید :	شجره مادری سید :
میر اصیل الدین محمد الحسیني .	میر اصیل الدین محمد الحسیني
میر ظهیرالدین محمد الحسیني .	میر شرف الدین الحسیني القاضي (برادر میر رضي الدین)
میر زین الدین الحسیني القاضي .	سکینه بیگم (زوجۀ سید صفدر ، والدۀ سید)
میر رضي الدین الحسیني شیخ الاسلام .	زوجه
سید علي (همداني)	
سید صفدر	
سید جمال الدین و طیبه بیگم(برادر وخواهرناسکه)	

مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود.

در جدول فوق ملاحظه میشود که میر رضي الدين الحسيني در شجره پدري سيد کواسهٔ میر اصیل الدين ولي در شجرهٔمادری سید، پسر میر اصیل الدین محمد الحسيني معرفي شده، بنا بر ان بقول پوهاند حبيبي(که بعدا گزارش میبابد) اگر سکینه بیگم دختر میر شرف الدين الحسيني القاضي بوده باشد ، در بین مشارالیها و سید صفدر پدر سید بیک حساب حدود سه صد سال و اگر متواضعانه پنج نسل تفاوت باساس فی نسل سي سال حساب شود ۱۵۰ سال تفاوت موجود است .

« دیگر : در کتاب شرح حال، بار ها گفته شده ، که میرزا لطف الله در هر دو سفر سید به تهران ، همراه و همدم او بود. و مرحوم تقي زاده هم این روایت را که جوانی ایراني در سفر اول با سید بود و کتابهایش را به همدان برد، نقل کرده است . (نگا : مقالات کاوه طبع ایران ،ص ۶۴).
تا جاییکه بصحت پیوسته ، وهم لطف الله تصدیق کرده ، پدر سید او را در سنه ۱۲۶۶ ق ۱۲۴۹ م (بعمر ۱۲ سالگي) به تهران مي برد (ص ۱۹) که درینوقت شاگردي یا استفاده و استفاضه لطف الله از یک طفل ۱۲ ساله محصل بعید بنظر مي آيد (در حالیکه تاریخ وفات لطف الله را ۱۲ رمضان ۱۳۴۰ ق ۱۹۲۱ م نوشته اند ـ ص ۱۲۷) و بدين حساب اگر عمرش را نهایتا (۸۰) سال پنداریم باید تولدش در حدود ۱۲۶۰ ق ۱۸۴۳ م بوده. و در ایام سفر نخستین، سید طفل شش ساله باشد .
بقول همین لطف الله ، سفر دوم سید به تهران بعد از بازگشت بمبئي و مکه در سال ۱۲۷۷ ق ۱۸۶۰ م بعمر ۲۳ سالگي بوده، که خود لطف الله همراهي خود رابا سید تصریح نمیکند ، و ما در اسناد و مدارک سید جمال الدين (طبع جناب اصغر مهدوی و جناب ایرج افشار در تهران ۱۳۴۲ ش) دو نامهٔ عکسي بامضای لطف الله مي بينيم، که در نامهٔ (تصویر ۷۱) حدود ۲۲ جمادي الثانيه ۱۳۰۱ ق ۱۸۸۳ م مینویسد :

« این ذرهٔ بیمقدار لطف الله ... عرضه داشت مینماید : با وجودیکه کمترین تا کنون شرفیاب حضور مبارک نگردیده، و درک فیض حضور مهر ظهور را ننموده، مدت سه سالست که علي الاتصال شب و روز بفکر و خیال جنابعالي افتاده.... »

و باز در مکتوب تصویر ۷۳ همین مطالب شدت خواهش ملاقاترا با الحاح ، تکرار کرده و مینویسد :

« سبحان الله ! عجب است، که این بي مقدار ، تا بحال شرفیابي حاصل نکرده و از درک فیض حضور انور مستفیض نگردیده .... »

ازین دو نوشتهٔ خود لطف الله پیداست ، که تا ۱۳۰۱ ق بملاقات سید نرسیده، ولی آرزوی فراوان و عشقی و حرارتي باینکار داشته است ، و بودن او بحضور سید در دو سفر تهران اساسي ندارد ، جز آنکه در ۱۳۰۴ ق یا در سفر آخرین سید ۱۳۰۷ ـ ۱۳۰۹ بخدمتش رسیده باشد .

بادیدن چنین تضاد ها و امور نا واقع ، خود منزلت و پایه استواری روایات کتاب، مورد ظن و شک میگردد و ما نمیتوانیم بر شجره سازي میرزا اعتماد کنیم.

بقرار نوشتهٔ میرزا لطف الله و پسرش صفات الله : گویا خواهر سید ، طیبه بیگم، زوجهٔ میرزا محمد حسین مستوفي (وفاتش ۱۳ صفر ۱۳۰۴ ق) وخود لطف الله (متوفا ۱۲ رمضان ۱۳۳۰ ق) مدفون نجف اند. ولي مریم بیگم خواهر نا مادري سید(وفاتش ۱۳۳۰ ق) در اسد آبادهمدان لوح مزار دارد، وهم سید مسیح الله برادر سید (متوفا ۱۲۹۶ ق) کتابهٔ مزار دارد .

بموجب این شجره در گورستان جد عالي همین خاندان، سید عبدالله معاصر امام احمد (متوفا ۸۶۲ ق) لوح مزار دارد وعبدالله فرزند سیدمرتضی اسد آبادي است، که بین سید صفدر (متوفا حدود ۱۳۰۱ ق) و زوجه اش سکینه بیگم (وفاتش پیش از ۱۳۰۱ ق) بقولي ده نسل و بقولي نه نسل فاصله است ، و اگر ما مطابق دستور مسلم مورخان ، سه نسل را در یک قرن بشماریم ، باید بین سید صفدر پدر سید و سید عبدالله نه نسل یعني ۳۰۰ سال فاصلهٔ زماني باشد ، که اوقات حیات سید عبدالله معاصر امام احمد (بموجب لوحهٔ مزار متوفا ۸۶۲ ق) همین حدود ۸۶۰ ق است. در حالیکه اگر سه قرن(۳۰۰ سال) رااز اوقات حیات سید صفدر کم کنیم، حدود ۱۰۰۰ ق بدست مي آيد ، که با تاریخ ثبت شدهٔ لوحهٔ مزار بیش از ۱۴۰ سال تفاوت دارد و ازینرو هم شجرهٔ

مصنوعهٔ میرزا لطف الله در خور قبول نیست ....» (« نسب و زادگاه سید جمال الدین افغاني» پوهاند عبدالحي حبیبي، موسسه طبع کتب بیهقي - کابل)

آئینهٔ افغانستان در بخش سوم این تحقیق پیرامون شجرهٔ سیدجمال الدین افغاني از خاندان سادات کنر علاوه بر تحقیق پوهاند حبیبي، شواهد و اسنادی ارائه مینماید که تا حال در هیچ جا نشر نشده است .

مثالها، دلایل و اسناد در رد مدعیات دوستان ایراني ما زیاد است . طرفه اینکه محققین محترم ایراني بشمول آنهائیکه پیرامون ایراني بودن سید آثار نوشته اند بینهم در زمینه اختلاف نظر دارند؛ از آنجمله است علامه تقي زاده دانشمند شهیر ایران که در تحقیق خود «مقدمهٔ سهلهٔ کاره» (تجدید طبع تبریز، ۱۳۴۸) چنین نوشته است :
« بهر حال این را باید گفت که منشاء روایت افغاني بودن خود سید بوده، واغلب اشخاص غیر ایراني که او را دیده اند از او اینطور روایت نموده اند .» و این اعترافیست که غیر از دوستان ایراني ما دیگران سید را افغان میشناسند !

علامه قزویني پیرامون فرضیات و مدعیات بی اساس هموطنان خود با جرأت و وضاحت میفرماید :
« فی الواقع ، باور نکردني و خارج از عُرف و قیاس و منطق و مخالف رسوم متعارفهٔ بین الملل و دول، و اشبهٔ اشباه به حکایات الف لیله و لیله است .» (مجلهٔ یادگار طبع تهران شمارهٔ ۴ سال دوم ، محمد قزویني).

ناسونالزم موید حق و واقعیت است !

در پایان یک چنین نظر اجمالي که هدف آن وارد ساختن خوانندگان این مجله بیک قسمت سوابق موضوع میباشد، اکنون بر میگردیم بقسمت دوم پاراگراف اول نوشتهٔ مرحوم فرهنگ، جائیکه میفرمایند « راجع بمولد سید مورخین در کشور های مختلف مطالب گوناگون و متناقض نوشته اند که متاسفانه جنبهٔ ناسیونالستي و ملاحظات سیاسي در آن بر روحیهٔ کاوش و پژوهش علمي غلبه دارد .»

اسناد و مدارکي که فوقا گزارش یافت نشان میدهند که نویسندگان سه کشور در مورد مولد سید جمال الدین افغاني مطالب گوناگون و خلاف واقعیت نوشته اند :

(۱) امریکائیها : چنانکه میدانیم تا قبل از کودتای کمونستي ۱۹۷۸ امریکائیها بافغانستان و فرهنگ وتاریخ آن چندان علاقه نداشتند و برخلاف عمدهٔ توجه و علائق و منافع خود رادر آن منطقه بایران و منابع نفت خلیج مربوط میدانستند ؛ بنا بران غیر متوقع نبود که پژوهشگران امریکائي از منابع و تبلیغات ایران متاثر نشوند .پژوهشگران امریکائي اکثر فارسي نمیدانند و اسناد اصلي فارسي - پشتو را خوانده نمیتوانند ؛ بدیهي است که بالای اسناد ایراني و ترجمه انگلیسي آنها اعتماد کرده قضاوت مي نمایند . چنانکه سید جمال الدین افغاني را اسد آبادی و از همدان ایران پذیرفتند ولي تغیر قضاوت خود را موکول بارائه اسناد معتبر نمودند . واقعیت امر اینست که دولت ایران وجوه هنگفتي بالای این چنین مسائل صرف و زمینه تتبعات دانشمندان خارجي در ایران را فراهم مینمود اما در افغانستان اولین اثری را که مرحوم محمد امین خوگیاني بالای سید جمال الدین (آنهم ترجمه از منابع عربي) نوشته بود بامر محمد هاشم خان صدراعظم گرگین صفت افغانستان حدود بیست سال در توقیف ماند .
صدر اعظم دوم این دوره، مرحوم سر دار شاه محمودخان غازی، قاتل و ظالم نبود ولي یک منصبدار وطني فاقد جهان بیني علمي بود.هنگامیکه وی در سال ۱۹۵۲ در یک مسافرت غیر رسمي دوبار بلندن آمد ، برادرش سفیر کبیر بنا بر تضاد های شخصي فامیلي که بین شان پدید آمده بود خلاف منافع افغانستان و نزاکت سیاسي (که باید بهنگام آمدن یک صدراعظم بیک مملکت اجنبي سفیر مملکت آنجا حاضر باشد) لندن را موقتا ترک گفت و نتیجه همان شد که یک مدیر وزارتخارجه انگلیس (که قبلا در کابل سکرتر سفارت بود و فارسي میدانست) از صدر اعظم افغانستان در استیشن ریل پذیرائي کرد (طرفه اینکه صدر اعظم ما در عین زمان یک والاحضرت بود و در یک مملکت دارای تشریفات درباری وارد شده بود !)
بخاطر دارم که مدیر انگلیس از صدراعظم در باره پسر ارشدش که در آنوقت در یک پوهنتون امریکا تحصیل میکرد معلومات خواست و صدراعظم نام آن پوهنتون را نمیدانست .

در آنوقت آقای پژواک رساله ای بعنوان « روز پشتونستان » بزبان انگلیسي در لندن انتشار و در آن بار اول درین دوره واقعیات مربوط به تحصیل استقلال افغانستان را گزارش داده بود. آتشه مطبوعاتي وقت در واشنگتن فقط همین قسمت رساله را بخط سرخ نشاني کرده در واشنگتن بتوجه صدراعظم رسانده بود. وقتي صدراعظم از واشنگتن بار دوم بلندن رسید بالای میزنان در حالیکه سفرای افغاني در هفت مملکت نیز حاضر بودند اقای پژواک را مخاطب قرار داده پرسید :

صدر اعظم: آقای پژواک ، شما که این رساله را نوشته بودید از کجا صلاحیت گرفته بودین ؟
پژواک : والاحضرت ! من بفرمان دولت اینجا مقرر شده ام و خودم صلاحیت دارم آنچه برای منافع مملکت لازم باشد بنویسم . کاپیهای این رساله را بوزارت خارجه و مطبوعات ارسال کرده ام ولي اعتراضي نشده است .
صدر اعظم : شما درینجا نوشته اید که استقلال افغانستان را امان الله خان گرفت ؟
پژواک : والاحضرت بهتر میدانند که استقلال افغانستان از انگلیسها گرفته شد و این سفارت در مرکز همان مملکت واقع است ! اگر از یک سفارت یک نشریه تبلیغاتي سیاسي صادر میشود و آنهم با واقعیت های تاریخ ناسازگار باشد چطرر توقع میتوانیم که انگلیسها آنرا بخوانند یا بمدعیات ملي ما توجه کنند ؟
صدراعظم: پژواک ، وقتي ما استقلال را میگرفتیم تو به شکم مادرت بودي .
پژواک : موضوع شکم مادر بودن یک امر طبیعي است زماني شما هم به شکم مادر تان بودید .

چیز های دیگر نیز گفته و شنیده شد و مجلس بهم خورد و چند تن از سفرا آقای پژواک را ازاطاق نان خارج ساختند .

و صدر اعظم خانداني سوم این دوره که « لیوني سردار » بود و از دست او مملکت « پو پناه » شد .
حاصل مطلب اینکه حکومات خانداني افغانستان بغم جان خود بودند و خصوصا بمسائل فرهنگي کمترین توجه مبذول میگردید .

(۲)مدعیات ایراني : دوستان ایراني ما بمشاهده این وضع اسفناک در افغانستان نه تنها همه آثار و رجال فرهنگي افغاني بلکه یک قسمت خاک افغانستان را جزء قلمرو خود میشمردند . دولت ایران تمام آثار مولانا جلال الدین محمد بلخي رومي ، ابو علي سیناي بلخي ، سنائي ، انصاری ، انوري ، عسجدي ، جامي ، و امثالهم را در یونسکو بنام آثار ایراني ثبت کرده است . حکومتهای خواب برده ، بیکفایت و بی تفاوت افغانستان نه تنها در ساحۀ بین المللي برای حراست آثار افغاني اقدامي نکرده بلکه وجوه و تشویقات لازم برای معرفي و بزرگداشت آنها را از طریق تهیه و پخش مواد خواندني بداخل افغانستان فراهم نساخته است .
بارتباط این موضوع رویدادی را گزارش میدهم که شخص خودم از زبان مرحوم پوهاند عبدالحي حبیبي در یک محفل پوهنحي ادبیات شنیده بودم:

حدود بیست سال پیش یک شرکت ایراني امتیاز طبع ونشر یک اثر پوهاند حبیبي را بیک مبلغ گزاف حاصل نموده بود. کتاب را فورا طبع و نشر کرده نسخه هائی بکابل فرستاده بودند. سیل انتقادخصوصا از طرف استادان پوهنحي ادبیات جاري شد. روزی از استاد مرحوم در دپارتمنانت دری بطور خصوصي استجواب شد .
حبیبي گفت : « من این اثر را بیک دهم قیمت خرید ایران بوزارت اطلاعات و کلتور عرضه کرده بودم و سه سال هم منتظر نشستم و سند دارم . ولي بیعلاقگي به تدریج تشدید یافت وچنان وانمود شد که این کتاب بطبع نمي ارزد. منابع ایراني خبر شدند هم ده چند پول و هم طبع فوری را وعده دادند و حالا که کتاب در ایران از طبع برامده صدای اعتراض بلند گردیده! » مرحوم استاد حبیبي لحظه ای سکوت نمود وانگهي تبسمي کرد و گفت « مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد! »

بلي، ایرانیها کار کردند ولي ما افغانها فقط بادهای لفظي دل خود را خوش ساختیم. ما هي داد زدیم و میزنیم که مولانای بلخي ، سید جمال الدین ، سنائي و انصاری افغان هستند ولي یکصدم برابر ایران برای احیاء افکار و آثار این قافله سالاران فرهنگ کشور خود صرف پول و مساعي نکردیم. کورسهای علمي مولانا شناسي و بیدل شناسي را از نصاب درسي باساس تعصب خارج ساختیم و نامهای تاریخي « سبز وار » و « اسد آباد » را به « شین دند » و « شیر گر یا شیر گده » تعویض نمودیم(نگا : نسب و زادگاه سیدجمال الدین ، ص ۴۲ - ۵۰) . پس دوستان ایراني ما حق دارند مزد کار خود را بگیرند خصوصا که مي بینند ما بیدفاع و بیعلاقه هستیم.

تجدید اشتراک سال نو؟

(۳) قضاوتهایي مخبرین و ایجنت های انگلیس در دورهٔ استعمار انگلیس در نیم قاره بارتباط وقایع افغانستان بکلي یکجانبه بلکه دشمنانه بوده فاقد هر نوع ارزش علمي و آفاقي میباشند . از همین نوع است راپور های مخبرین برتانیه در کابل در اواسط قرن نزدهم که مامتن نوشته های مخبرین انگلیس مربوط به سید جمال الدین را در قسمت دوم این تحقیق مورد بر رسي قرار میدهیم.

کاوش و پژوهش علمي !؟

و اما در جائیکه مرحوم فرهنگ قضاوتهای گونه گون و متناقض مورخین اجنبي را به تمایلات « ناسیونالستي و ملاحظات سیاسي» حواله داده و مدعي میباشند که این روش « بر روحیه کاوش و پژوهش علمي » صدمه رسانده ، دو ملاحظه مورد توجه قرار میگیرد :
یکي اینکه « جنبه ناسیونالیستي و ملاحظات سیاسي » موضوع تا جائیکه بافغانها تعلق میگیرد، یک امر مفید و ضروری میباشد زیرا در غیر آن افغانها مجبور میشوند قضاوت نا درست و مدعیات جعلي اجنبیان را در مسائل مربوط به فرهنگ مشترک به نفع دیگران بپذیرند .
دو دیگر ، بارتباط « کاوش و پژوهش علمي» متاسفانه مي بینیم که اشخاص خبیر مملکت بدون آنکه « کاوش وپژوهش علمي» انجام داده باشند راپور های سیاسي و قضاوت مغرضانه یک مخبر انگلیس را در مورد یک هموطن نامدار خود معیار قرار داده « افغاني» را « رومي» و « استانبولي» خوانده است . و این موضوعیست که ذیلا به آن میپردازیم :

باقیدارد . (بخش دوم و سوم در شماره اینده)

تقریظ

شماره های اول و دوم **تساند** جریدهٔ نوظهور، ارگان نشراتی «انجمن تساند

وهمبستگی افغانهای مقیم واشنگتن» در آسمان مطبوعات جهاد مهاجرین افغانی در امریکا جا گرفته، مقدم آنرا استقبال میکنیم. این جریده از طرف انجمن تساند وهمبستگی افغانهای مقیم واشنگتن دی سی و حومه، زیر نظر آقایان حکیم رشید و حامد نوید و بهمکاری قلمی افغانهای واشنگتن نشر شده، عمدتا رویدادهای مهم جهان بارتباط افغانستان، اخبارجهاد و رویدادهای محلی را در برداشته، بالسنه ملی افغنستان مقالات واشعار دارد. آئینه افغانستان ظهور این ستاره نو مطبوعاتی را باعضای محترم انجمن تساند تبریک گفته موفقیت های بیشتر شانرا از خداوند متعال مسئلت مینماید.

آدرس تساند P.O. Box 57118
Washington, D.C. 20037

این جریدهٔ ماهوار «اسلامی خپلواکه جریده» درناروی نشر میشود و وجه اشتراك سالانه آن برای امریکا ۵۰ دالراست. مقالات سیاسی، دینی واجتماعی بالسنه ملی افغانستان در بارهٔ جهاد دربرداشته قطع وصحافت آن مقبول است. انتقادات و پیشنهادات هموطنان را بآدرس ذیل انتظار دارد. آئینه افغانستان ظهور این ستاره جدیدمطبوعاتی را در آسمان جهاد قلمی مهاجرین افغانی در اروپا خیرمقدم گفته موفقیت های بیشتر آنرا ازخداوندمسئلت می نماید. یك کارتون این جریده را بارتباط اعطای جایزه نوبل به گربه چف قاتل، دربن شماره آئینه افغانستان اقتباس نموده ایم.

دعوت
DAWAT
اسلامی ازاده میاشتنی جریده
مسئول چلونکی: محمد طارق بریالی

DAWAT
M. TARIQ BARYALI
ASERUDVEIEN 6
2010 STRØMMEN
NORWAY

بخش مصاحبه ها

مصاحبه شاغلي تميز متصدی راديو صدای افغانستان باكارگردانان افغان سنتر

شنونـدگان گرامي درين اواخر يكتعداد افغانهای مقيم كلفورنيای شمالي فعاليتی را برای تشكيل لويه جرگه و بوجود اوردن يک حكومت انتخابي براه انداخته اند . بانيان اين حركت چند تن كاركنان يک موسسه رسمي ايلت كلفورنيا بنام افغان سنتر ميباشند وحركت شان از طرف يک موسسه ديگر امريكائي بنام بيانـد وارمعاونت و رهنمائي ميگردد. د ر دوپر.گرام گذشته ما مصاحبه مفصل با رئيس بيانـد وار ويكتن از اعضای نشراتي شان داشتيم كه بسمع شما تقديم گرديد. درين هفته ما از اعضای افغان سنتر شاغلي نصير دراني و زلمی پوپل دعوت نموديم تا از طريق يک كنفرانس تيلفوني راجع بفعاليت های شان بشما شنوندگان گرامي معلومات عرضه دارند . اينست شاغلي نصير دراني و شاغلي زلمي پوپل كه تيلفوني با ما از سانفرانسسكو صحبت مينمايند .

((در متن ذيل : ت (مخفف فاروق تميز) ، د (مخفف نصير دراني وردک) و پ (مخفف زلمی پوپل) ميباشد .))

ت ـ اقای دراني و اقای پوپل بسيارزياد تشكر كه باين صحبت حاضر شديد .
د ، پ ـ ماهم تشكر عرض ميكنيم .
ت ـ اقای دراني شما بحيث بنيان گذار افغان سنتر برای شنوندگان ما گفته ميتوانيد كه افغان سنتر چيست و بچه غرض تاسيس گرديد ؟
د ـ بلي، افغان سنتر يک موسسه غير انتفاعي است كه سه سال قبل باثر خواهش افغانهای مقيم(BAY AREA) كلفورنيای جنوبي تاسيس شد و غرضش فقط خدمت برای هموطنان افغان خود است .
ت ـ يعني يک دفتر اجتماعي توسط ايالت كلفورنيا برای جابجاكردن مهاجرين افغاني ساخته شده ، بلي ؟
د ـ اصلا توسط ايالت كلفورنيا بهيچوجه ساخته نشده، اين توسط خود افغانها افغان سنتر بوجود آمده و افغان سنتر در حصۀ تعليم وتربيه، بخصوص كه يک روحيه آموزشي و آموزش برای اجتماع افغانها دارد .
ت ـ يعني تمويلش توسط ايالت ميشود، بلي ؟
د ـ نه تنها توسط ايالت ميشود بلكه تمويل اصلي ازين از طرف خود افغانهای مقيم (BAY AREA) و سكتر های خصوصي ساحه، فونديشنهائيكه در امريكا هستند كه علاقمند بمسايل اجتماعي هستند ، اين تمويل ميشود .
ت ـ يعني يک كورپوريشن جدا است ،بلي ؟
د ـ بلي، كاملا.
ت ـ كورپوريشن ها خو تقريبا پبليک اورگانيزشن ها (موسسات عامه) هستند و دخل و خرچ ازينها از مردم پنهان گذاشته شده نميتواند. شما گفته ميتوانيد كه بودجه افغان سنتر در سال چند است ؟
د ـ در طول اين سال ، افغان سنتر در هر سال بودجه اش فرق كرده برای اينكه فرض بكنيم امسال ما سه قرار داد از كونتي المبدا گرفتيم كه در حدود ۱۸۷ ۰۰۰ دالر است .
ت ـ خوب، اين خو تنها يكي از سپانسر هايتان است ، ديگرها كي بودند ؟
د ـ ديگر (Church World Service) كه موسسه غير انتفاعي است . قرار داد ازونها در حدود ۱۲ ۴۰۰ دالر بود.
ت ـ خوب ، يعني جمعا بودجه سال ۹۰ افغان سنتر چند بود ؟
د ـ جمعا افغان سنتر ۱۱ ۶۰۰ دالر ما از كمكهای مردم گرفتيم بشمول كمكهای افغانها و ۱۸۷ ۰۰۰ دالر قرار داد ايالت و كلكي است و ۱۲ ۴۰۰ هم از فونديشن چرچ وولد سروبس است .

مجله بدون اشتراک بهيچكس ارسال نميشود.

ت ـ خوب تقریبا ۰۰۰ ۲۰۰ دالر میشود ، در بدل این بافغانها چه سرویس داده شده ؟
د ـ در بدل این افغان سنتر باید قراردادیرا که از طرف کونتي برایش داده شده اینها او قرار داد را تکمیل بکنند . ما سه صنف انگلیسي را فعلا پروگرام داریم که در یک صنف ان فعلا ۴۶ نفر بلسان انگلیسي درس میگیرند که او بسویه (Entry Level) نو آموز است و کورسهای ازونها در حدود ۱۸ نفر فعلا است که این قرار داد ها را تا اخیر سال باید تکمیل بکنند . برعلاوه ان افغان سنتر در هر دوماه در حدود ۱۱۰ تا ۱۲۰ نفر را در مسایل گرفتن گرین کارت و اوردن اقارب شان باینجا کمک میکند و همچنان در پروگرام پیدا کردن(کار) افغان سنتر به ۲۲۰ نفر در سال ۹۰ و ۹۱ اینها کار پیدا بکنند .
ت ـ برای ۲۰۰ افغان کار پیدا میکند ؟
د ـ برای ۲۲۰ افغان بلی .
ت ـ در سال ۱۹۹۰ شما برای ۲۲۰ افغان کار پیدا کردین ، بلی؟
د ـ در سال ۱۹۹۰ نی، منظور من از سال بودجه ازونها از جون ۹۰ شروع میشود تا جولای سال ۹۱. درین قرار داد مجبور است افغان سنتر که برای ۲۲۰ افغان کار پیدا بکند و اگر پیدا نکند پیسه ازون وضع میشود از طرف ایالت .
ت ـ در سانفرانسسکو بي ایریا بعقیدهٔ شما چند فامیل افغان زندگي میکند ؟
د ـ احصائیه هاییرا که ما از ایالت و کونتي و کلیساهائیکه افغانها را باین ساحه مي اورد (گرفتیم) بارسال ۹۰۰ ۱۸ نفر اینرا چیز کرده بودند تقریبا تعداد داده بودند اما تعداد افغانها فعلا از ۲۰۰ ۲۲ بیشتر است در این ساحه .

ت ـ اقای پوپل دق نیارند . اقای پوپل چطور شد که موسسه شما از فعالیت های اجتماعي ومحلي بفعالیت های سیاسي و بین المللي پا گذاشت ؟
پ ـ افغان سنتر شما میفهمین بحیث یگانه موسسه ایکه متشکل است وظیفه خود دانست که برای حل قضیه افغانستان همانطوریکه شما خود را حق میدهید که برای حل مسائل افغانستان کمک و یاري کنید وطن عزیز تانرا ، ما هم برای قطع خونریزي وجنگ در افغانستان از طریق بوجود اوردن یک لویه جرگه از طرف افغانها برای خود افغانها بمنظور رفع معضله افغانستان کار کنیم.
ت ـ منظورمن اینبود که همولایحهٔ موسسات غیرانتفاعي طوری تعیین شده که حدود فعالیت را تثبیت میکند .
پ ـ بلی،بلی، فهمیدم صاحب، اصلا پیشتر نصیر جان گفتند که افغان سنتر یک موسسه غیر انتفاعي است که در خدمت جامعهٔ افغان قرار دارد وشما میفهمید که افغان سنتر در پهلوی فعالیت های عادي خود که نصیر جان تشریح کردند احساس کرد که باید افغانها را از نظر حل موضوع افغانستان هم جنبه آموزشي بدهد و این جنبه آموزشي، از نظر شما اینرا جنبه سیاسي فکر میکنین و ما جنبه آموزشي فکر میکنیم ، برای اینکه ما برای هیچ شخص بخصوص و یا هیچ موسسهٔ بخصوص کار نمیکنیم بلکه برای ما حل قضیه افغانستان و رفع خونریزی و جنگ در افغانستان یک جنبه آموزشي دارد و این جزء وظایف ما است .
ت ـ خوب، برای یک شخص بعضا تشویش پیدا میشود که اگر یکروز یکمقام ایالت کلفورنیا بپرسد که تخصیصیه های محلي چطور شد که بمقاصد سیاسي بمصرف میرسد دگر باز سوال ازون بخود شما مربوط است !
پ ـ اساسا جزء وظایف ما (Community organization ـ تنظیم جمعیت)است و تنظیم جمعیت نه اونها میفهمند که،((درینجا از مکث و طرز صحبت اقای پوپل احساس میشود که رفقایش باو اشاره میدهند که موضوع را تغییر بدهد و او اطاعت میکند. منشي رونویس مصاحبه)) ، اول خو تمام مصارف را همانطوریکه نصیر جان توضیح کرد از پروژه های خاص در خود پروژه پس میرود ، ما یک سلسله پیسه های اضافي که گفتند در حدود ۶۰۰ ۱۱ دالر از افغانها جمع کردیم یکمقدار پول دیگر درین مصارف کوچک دیگر ما بمصرف میرسانیم .
د ـ اجازه میدهید اقای تمیز خدمت شما یک کلمه عرض کنم ؟
ت ـ بفرمایین .
د ـ در واشنگتن ما یک ایجنسي را در سال ۸۳ بنام (Freedom Federation) شما شنیده خواهید بود که در او ۱۸ ملیتها بودند اونها بکلي یک اورگانیزیشن ضد توسعه طلبي روسها بود اما همو را هم دولت فیدرال منحیث یک ایجنسي غیر انتفاعي که برای جمع کردن معلومات و تدبیر (مقصد تنویر است) اذهان مردم او را شناخته بودند و افغان سنتر هم از او تخطي نکرده برای اینکه ما در این مورد متوجه هستیم و انشاء الله که هر سوالیکه ایالت یا هر مقام دیگر از ما بکند ما انشاء الله جواب شانرا خواهد داشتیم.
ت ـ اقای دراني، اقای پوپل : همین نظر لویه جرگه چطور بوجود آمد اگر راجع بان بمن یک کمي معلومات بدهید ؟

تجدید اشتراک سال نو ؟

د ـ اصلا نظر لویه جرگه همیشه مورد بحث در حلقه های اجتماعي افغانها بوده اما تنها سد راه آن دستهای خارجي بوده که تا بحال اجازه نمیدادند که صدای مردم شنیده بشود . اصلا شما خوبتر اطلاع دارین و من مصاحبه های شما را بهمرای کومیته (Task Force) افغانستان همرای (همفری وتیالی ویلسن) شنیده ام که مطمئن هستم از نظر من شما خوبتر اطلاع دارین که اونها بکلي بضد حتي کلمه لویه جرگه را شنیده نمیتوانند ،اینهابکلي بر ضد همین حرکت بودند و بسیار کوشش کردند که این حرکت را از پا بر اندازند و شما خوبتر اطلاع دارید که ۷۰ نفر از سیاستمدار های پاکستان در طول این ده سال در معضلهٔ افغانستان بخصوص در کانگرس اینها لابی (مبارزه) میکردند بان اساس بود که مردم همین ساحه از ما خواهش کردند که ما درین مورد فعال شویم .

تا اینجا خلا صهٔ مطالب عمده ازینقرار است : (منشي رونویس مصاحبه)

افغان سنتر موظف به تعلیم وتربیه اجتماع افغانها میباشد.
تنظیم جمعیت (COMMUNITY ORGANIZATION) جزء وظایف افغان سنتر است .
افغان سنتر وظیفهٔ خود دانست برای قطع خونریزی و جنگ در افغانستان از طریق بوجود آوردن یک لویه جرگه از طرف افغانها برای خود افغانها بمنظور رفع معضله افغانستان کار کند .
افغان سنتر اصلا یک موسسهٔ غیر انتفاعي است ... افغان سنتر احساس کرد که باید افغانها را از نظر حل موضوع افغانستان جنبهٔ آموزشي بدهد (یعني تربیه کند).
« برای ما حل قضیه افغانستان و رفع خونریزي و جنگ در افغانستان یک جنبهٔ آموزشي دارد و این جزء وظایف ما است.» (زلمی پوپل).

ت ـ کي خواهش کرد صاحب ؟
د ـ اصلا بورد دایرکتر های خود سنتر و اسامبله افغانها درین جا در کلفورنیای شمالي .
ت ـ ببخشین صاحب همین بورد دایرکتر افغان سنتر کیست ؟
د ـ در بورد دایرکتر : من ، نصیر دراني، محترم نبي امیری ، اقای عبدالولي جان شکور ، محترم ذبیح بابکرخیل ، اقای سخي بریج ، داکتر صاحب قاسمیار ، خانم تینا کریمي که خانم یکي از افغانهای محترم خودش تابعیت امریکائي داردوخانم یکي از افغانها است، سید پاچا آغا ، انجنیر رسول ، زیدالله جان حیدري، یوسف جان پوپل، انجنیر صاحب علم و اقای علي یونسي ، اینها در بورد افغان سنتر هستند و در حدود ۱۷ تا ۱۸ نفر دیگر در بورد افتخاری افغان سنتر کار میکنند که نامهای شان را خدمت شما روان کرده میتوانم .
ت ـ خوب، بسیار خوب اقای پوپل شما (چیزی گفتن دارید) ؟
پ ـ من درین قسمت عرض میکنم که با برامدن روسها از افغانستان و مداخلات پاکستان و ایران و عربستان و شوروي وچین در افغانستان ، افغانستان در یک موقفي قرار گرفت که حق تعیین سرنوشت از مردم افغانستان سلب شد و شما میفهمید که رول امریکا در حل قضیه افغانستان آنقدر اهمیت داردکه بدون ازون آدم نمیتواند افغانستان را برای حل قضیه اش یک راه حل جستجو کند ، برای اینکه یک طرف قضیه است ، و باید سر خود امریکا کانگرس امریکا و سنای امریکا هم فشار آورده میشد و یگانه راه حل برای این موضوع بوجود آمدن یک لویه جرگه بودو برای مردم جهان ما باید میگفتیم که ما افغانها یک طریقي داریم که همیشه مشکلات خود را از آنطریق یعني لویه جرگه حل میکنیم ، لذا همین گروپ را ما بوجود آورده ایم تا که فشار بیاریم سر حکومت امریکا تا که قبول بکند همین عنعنه تاریخي ما را برای تعیین سرنوشت ما که بازهم همین لویه جرگه از طرف افغانها برای خود افغانها و برای رفع معضله افغانستان است .
ت ـ اقای پوپل، شما چه وقت به بیاند ده وار در تماس شدید وچه میخواستین که اونها برای شماچه کنند ؟
پ ـ من برایتان بگویم که ما همرای بیاند وار از شروع سال ۸۸ به تماس شدیم.
ت ـ که اونها برای شما چه کنند ؟
پ ـ اونها برای ما کمک تخنیکي بدهند و در مسایلیکه ما یک گروپ فشار را بالای کانگرس و بالای سنا بوجود بیاوریم و از این طریق بالای شان فشار بیاوریم که سیاست خود را در مورد افغانستان تغییر بدهند

پاکستان درمناطق واقع در هردوطرف دیورند بنام کومک با مجاهدین یک سلسله اقدامات مشخص پرداخته که از تصویر دقیق آن طرح وغرض خاص پاکستان در بارهٔ افغانستان فهمیده شده میتواند. مصنوعی بودن خط دیورند وحال جنگ سبب شده که پاکستان اقدامات آتیرا باسانی عملی نماید :

۱ - خط دیورند را در مواضعیکه از نظر عموم دور و پنهان و یا با سنگها، پیلرها وسیمها نشانی شده، مثلا در مواضع سره منگل، کوتل پیوار، وتهانه شهید، در داخل افغانستان، انتقال داده است.

۲- پاکستان افغانهای مقیم مناطق جوار سرحد را با دادن رشوت فراوان که پول آنرا بنام جهاد از کشور های کومک کننده بدست آورده است تحت نفوذ خود آورده است.

۳- بتعداد زیاد سوفها را در هر دو طرف خط دیورند برای ذخیرهٔ اسلحه برای تنظیمهای مجاهد اعمار نموده. در این سوفهای بسیار وسیع و متعدد اسلحه فراوان ذخیره شده است سوفهای سایر تنظیمها در داخل افغانستان وسوفهای مربوط به تنظیم حزب اسلامی حکمتیار وتنظیم مربوط محترم سیاف در طرف چپ خط دیورند یعنی در منطقه نفوذی پاکستان اعمار شده است. سوفهای حزب اسلامی متعدد وبسیار کلان بوده ودر میرام شاه - باس ناوه (باجور) - سهینه تبزه - تره منگل، خرپند، امدجرگه (نزدیک تل) اعمار شده است.

۴- یکتعداد تهانه هائیکه در جوار خط دیورنددر افغانستان در سابق بشکل بسیار محکم ساخته شده بود بعد از تخلیه آن از طرف عمال رژیم بمجاهدین تعلق گرفت. ولی این تهانه ها بتدریج از طرف عمال پاکستان با ماین گذاری تخریب شده ودر جوار آن تهانه های جدیدی اعمار شده و اکنون در تصرف عمال پاکستان میباشد.

۵- در تمام مناطق سرحدی افغانستان شبکه سرکها اعمار شده و یکی آن تا خوردکابل میرسد تمام این سرکها اهمیت نظامی دارند تا تجارتی. این سرکها بپول حکومت امریکا اعمارشده اند.

۶ - جنگلهای افغانستان در کنر وپکتیا پیوسته قطع میشود، وچارتراش ها بمقدار زیاد به پاکستان آورده میشود - بهمین ترتیب احجار قیمتی از دره پیچ وسایر مناطق بپاکستان آورده میشود. بصورت عمومی مناطق سرحدی افغان غرض حصول مواد خوراکی وسایر اموال استهلاکی بر پاکستان متکی شده اند ونفوذ پاکستان در این مناطق بیشتر شده میرود. متاسفانه دخیل بودن دیگر کشورها در افغانستان جنبه وسیعتری دارد.

تحریکهای دیگران

۱ - کشوریکه بعد از پاکستان تعداد زیاد افغانهای مهاجر را که نزدیک دو ملیون تخمین شده اند هنگام این مصیبت بزرگ ملی در خاك خود جاد داه و کومك نموده ایران است که با افغانستان روابط دیرینه تاریخی، بشری وکلتوری دارد. حکومت ایران از داعیه برحق افغان علیه شوروی همواره حمایه نموده و برخلاف پاکستان حاضر نشد با رژیم کابل مذاکره کند. جمهوری ایران بیشتر ازآنکه پاکستان بر تنظیمهای سنی مذهب در پشاور حاکم است بالای آن دسته های کوچك شیعه مذهب افغان مسلط است که از شروع جهاد در ایران مستقر شده اند. این دسته ها که در آغاز بنام ائتلاف ئه گانه یاد میشد در این اواخر در یك حزب واحد بنام حزب وحدت اسلامی متحد شده اند. از جهاد بپدریغ این دسته ها بر ضد قوای مهاجم و رژیم دست نشاندهٔ آن هیچ انکار شده نمیتواند. اینها قویا بمقابل تجاوز و رژیم کابل جنگیدند. اما آنها علاوه برآنکه مانند همیشه برطبق مذهب شیعه پیرو سلسله مراتب مجتهدین مستقر در ایران رفته اند وحکومت ایران بعد ازآنکه در ۱۹۸۸ از جنگ با عراق فارغ شد در صدد آن شد که بوسیله ایندسته ها در افغانستان بیشتر اعمال نفوذ کند. آنها را وادشت که اشتراك خود را در شورای مشورتی افغان در راولپندی وبعد در حکومت موقت بر اساس مذهب وسهمیه ۲۵ در صد نفوس مشروط نمایند. این اولین بار در تاریخ افغانستان است که اهل تشیع افغان چنین ادعا مینمایند. از آنجا که در این منطقه هیچ حکومت بشمول حکومت ایران نه براساس مذهب ونه بر اساس سهمیه نفوس بمیان آمده هر دو شرط برای تنظیمهای دیگر قابل قبول شده نمیتوانست. از طرف دیگرهردوشاخهٔ اهل تشیع در افغانستان بنام جعفری واسمعیلی یان تناسب نیستند که آنها مدعی اند. ممکن هر دو شاخه در حدود ۸ در صد نفوس افغانستان را تشکیل دهند درحالیکه جعفریها از اسماعیلیها نمایندگی کرده نمیتوانند. با آنهم دسته های شیعه مذهب مقاطعه را بر اشتراك در شورای مشورتی و حکومت موقتی ترجیح دادند. در این میان صرف تنظیم بنام حرکت اسلامی بقیادت آیت الله شیخ محمد آصف محسنی و همچنان تنظیم بنام شورای اتفاق بقیادت بهشتی خود را صرف بلحاظ مذهبی پیروان مجتهدین ایران میدانند، مگر بلحاظ مدنی وسیاسی خود را تابع کشور افغان میدانند. اما تنظیمهای سنی مذهب تاکنون آنها راهم در حکومت موقت سهیم نساخته اند.
درهرحال چنین معلوم میشود که ملاحظات ایران با ارتباط بحزب وحدت اسلامی این باشد که درصورتی که حکومت افغان به بنیادگرایان سنی مذهب منحصر شود و عربستان سعودی فرقه وهابیان کنررا تقویه کرده برای پیشبرد مقاصد خود از آنها استفاده کند ایران نیز مقصد خود را در افغانستان توسط همین حزب براورده سازد. بارنت روبین مینویسد: «ایران درعلاقمندی ما نسبتا خراج قوای

وبرای افغانستان حق بدهد که مردمش سر نوشت خود را خود شان توسط عنعنه تاریخي و یا یک پروسه تاریخي که عبارت از لویه جرگه است تعیین بکنند .

ت ـ کمک تخنیکي مقصد تان چیست ، نفهمیدم ؟

پ ـ شما خو میفهمین که ما راسا خودما از نگاه چیز نداریم که ارتباطات با وکیل ها و این گپ ،اینکه ما رول داشته باشیم در انتخاب مردم در انتخاب سناتورها و این گپها که گپ ما را کس گوش بگیرد ، نداریم، مامجبور بودیم که از طریق یک موسسه امریکائي ووسائل و طریقه هائیکه اونها بلد هستند باید یک فشار را سر کانگرس بوجود مي اوردیم ، هشت ماه با بیاند وار کار کردیم تا این مجبورا مجبور ساختیم که با ما همکاری بکنند ـ یعني اینطور نبود که ما رفتیم و بیاند وار اینرا قبول بکند ، ما بدفعات رفتیم و عکسها بردیم و وسائل بردیم تا که اینها قبول کردند که افغانستان را بحیث یک پروژهٔ خود بگیرند وبعد از اینکه اینها گرفتند یک پروژه (Fact Finding Mission) روان کردند که چارنفر ازونها رفت و اقای دراني رفت و بعد از آن راپور خود را آوردند وبه کانگرس دادند و همرای اعضای خود که بیاندوار خودشان برای شما توضیح داده در حدود بیست هزار نفر اینها عضو داشتند توسط همون اعضای شان شاید بهزار ها مکتوب بکانگرس و سنا و سناتور ها و وزارت خارجه سرازیر شده باشد که اونها حق تعیین سرنوشت افغانها رابرای افغانها توسط عنعنه تاریخي شان و امضاء و رسم تاریخي شان برای شان بدهند ، ما همین کمک را از اونها گرفته ایم .

ت ـ خوب این کمک را ممکن در چوکات سیستم امریکا انقدر قابل بحث نباشد اما من میخواهم از اقای دراني یک سوال کنم که اقای دراني: بعضي ارزشهای ملي در یک جامعه اهمیت نوامیس ملي را برای خود اختیار میکند وحفاظت آن در برابر مداخلهٔ خارجیان وظیفهٔ همه اعضای جامعه که بافتخارات ملي عقیده دارند میباشد . بنظر شما لویه جرگه افغاني جزء همچو ارزشهای ملي است یا نیست ؟

د ـ لویه جرگه افغاني باید تمام این صفتها را داشته باشد . حد اعظم کوشش شود که بحرمت آن بتاریخ آن به عنعنهٔ آن تا قوت آخر باو احترام بشود . من بسیار خوش شدم که این سوال را شما کردین .

ت ـ من میخواهم طور مختصر بسوال من که لویه جرگه دیگر اهمیت ناموس ملي را برای ما دارد جواب بگویید ، همین ارزش را برای ان قایل هستین یا ني ، بلي ؟

د ـ کاملا اینرا شما مطمئن باشید که افغانها خوبتر میفهمند .

ت ـ حالا سوال من بارتباط آن اینست که از نگاه غرورملي تشکیل لویه جرگه و بوجود آوردن یک حکومت انتخابي که نطفهٔ نظام سیاسي ایندهٔ افغانستان را بوجود مي آورد مگر چطر ر قبول شده میتواند که در القای این نطفه از یک بیگانه و غیر افغان مثل دستگاه بیاندوار همکاری و استمداد جستجو کرد ؟ که مغایر تمام پرنسیپهای ملي قرار میگیرد وحتي صحبت با بیگانگان راجع به همچو محرم ملي دور از غیرت افغاني قرار میگیرد که متاسفانه در این مورد شما یک اشتباه بسیار فاحش کرده اید که دست بیاند ده وار را در این مسئله فوق العاده حساس افغاني مثل لویه جرگه دخیل ساختید .

د ـ من تشکر میکنم از شما که این مورد را شمایاد کردین برای اینکه اصلا همون ضرب المثل ما یادم مي آید که « آب را نادیده موزه را از پا کشیدن » است درینجا . همون شکلیکه قبلا خدمت شما عرض کردم لویه جرگه تنها افغاني شده میتواند وبس هیچوقت امریکائي شده نمیتواند . اما تنها طریقیکه میتوانیم صدای ازون مردم را بکشیم از مجاهد خود را از مهاجر خود راز طریق موسسات افغاني مثل ما است و ما بنوبهٔ خود اینرا بخود لازم مي بینیم که هر منبعي که امکانات اینرا مساعد بسازد که بالای دولت پاکستان وبخصوص سنا و کانگرس امریکا فشاربیارد ما باو مرجع خواهیم رفت. ما از اونها خواهش کردیم که صدای ما مردم را به کانگرس و سنا برسانند . اینها به هیچوجه نه صلاحیت ازین را دارند نه فهم و سابقه ازین را دارند که در مورد لویه جرگه ما اینها تصمیم بگیرند .

ت ـ مگر اقای دراني من یقین دارم که اندیشه شما یا نیت شما در این بکلي خوش بینانه بوده ، اما بلا به پس سنای امریکا ، ما به سنای امریکا چه کار داریم، اگر ما میخواهیم که ارزشهای ملي خود را روی صحنه بیاوریم بملت افغانستان باید رجوع کنیم ، نه اینکه پشت دروازهٔ سنای امریکا یا سنای پاکستان یا سنای روس یا سنای ایران یا سنای دیگر ، ما خود ما و غرور خودما چه شد که ما میرویم از خاطر اینکه سنای امریکا با ما همکاری کند محرم ملي خود رابزیر پاش شان مي اندازیم؟ اینجاست که از نگاه حیثیت و غرور ملي بکتعداد افغانها همین حرکت لویه جرگه را یک توهین ملي تلقین کرده اند که بیاند ده وار مثل اینست که یک کس دیگر در تاشکند یا لیننگرادیک موسسه روس را به پیش بیاندازد که شما برای ما کامپین در کرملین یا دریک جای دیگر که در افغانستان آرامي یا صلح برقرار شود ارزش ازون همونقدر برای افغانها بیگانه است مثل اینکه یک موسسه امریکائي در سانفرانسسکو به وایت هاوس در تماس میشود که برای افغانستان یک لویه جرگه بسازد .

مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود.

د ـ اقای تمیز من شک میکنم که باز هم همین مطلبیرا که من خدمت شما عرض میکنم بصورت درست گرفته نشده، برای اینکه چیزیرا که شما میگوئید بکلي با این موضوع ارتباط ندارد. شما میگوید که کلمه لویه جرگه نباید یاد شود. ما میگوئیم که در هر حلقه ایکه امکان دارد لویه جرگه برای همه مردم یاد شودو بوضاحت برایشان گفته شود که دیگر دست خود را از مداخله در امور داخلي افغانستان قطع کنند ولو که ماسکو هم باشد. اینرا ما بوضاحت برای انها خواهیم گفت که لویه جرگه تنها راه حل معضله افغانستان است و در طول این ده سال ما این زحمت را کشیدیم و برای امریکا وبرای سنا و برای مردمش اینرا بوضاحت گفتیم که بگذارند تا افغانها تعیین سرنوشت بکنند ولویه جرگه تنها راه حل معضله افغانستان است. اگرشما از این انکار میکنید که کلمه لویه جرگه یاد نشود بعقیده من بسیار بخطا خواهد رفتیم و تیشهٔ همون دشمنها را بازهم تیز تر خواهیم ساخت.

ت ـ کدام دشمنها را شما میگوئید، ببخشید دشمن ما هرجای است. اول خو امروز خودتان هم در این امریکادر خاکش هستین و مه هم هستم، هر افغانیکه در افغانستان کشته میشود بنا بر سیاست امریکائي است، سیاست غلط امریکا است که افغانها امروز کشته میشوند. اینرا اگر خودت موافقه نداری اختیارت، صد دفعه.

تا اینجا خلاصه مطالب مهم ازینقرار است: (منشي رونویس مصاحبه)

اصلا بورد دایرکترهای خود افغان سنتر تصمیم گرفت که ما در مورد تاسیس لویه جرگه فعال شویم (نصیر دراني).

رول امریکا در حل قضیه افغانستان آنقدر اهمیت دارد که بدون آن آدم نمیتواند افغانستان را برای حل قضیه اش یک راه حل جستجو کند (زلمی پوپل).

هشت ماه با بیاندوار کار کردیم تا آنرا مجبور ساختیم با ما همکاری کنند...بدفعات رفتیم وعکسها بردیم و وسائل بردیم تا که اینها قبول کردند که افغانستان را بحیث یک پروژهٔ خود بگیرند. (زلمي پوپل)

د ـ من خوش شدم که شما اینرا اعتراف کردین که اصلا در اثر سیاست غلط امریکا است که اولادهای ما کشته میشوند در افغانستان، اینرا شما اعتراف میکنین یا ني ؟

ت ـ بلي من اینرا اعتراف میکنم. پس امریکا بهیچ صورت یک رکن حل موضوع افغانستان نیست بلکه یک رکن مشکلات مردم افغانستان است. حالا اگر ما میرویم از دربار وایت هاوس میخواهیم که ترحم بحال مردم خود بگیریم اینجا است که یکتعداد اشخاصیکه به غرور ملي و حیثیت های ملي خود اعتقاد دارند و لویه جرگه را یک فعالیت خود افغاني یک عنعنه خود افغانهاکه خود شان بشینند و در مقال روس، امریکا، پاکستان و هر دست بیگانهٔ دیگر باید تصمیم بگیرند. ما اینکار را مي آوریم و از یک دستگاه امریکائي خواهش میکنیم که شما بیایید این فرعونهای وایت هاوس یا دیگر رابرای ما حاضر به ترحم بسازید.

د ـ من بازهم فکر میکنم بهمین کلمه بهمین چیز خود من تاکید میکنم که بسیار ضرور است افغانها متحد بشوند، ضرور است صدای ازون مردم بیچاره بگوش تمام مردم دنیا برسد اقای تمیز.

ت ـ ببخشید، شما مي آمدین بعوض آنکه پشت بیاند ده وار میرفتین در همین نشرات افغاني که بودند اینجا همین پیشنهاد خود را بافغانها تقدیم میکردین، یعني رجوع میکردین به اذهان همو افغانها.

د ـ آقای تمیز، ما اولین موسسه ای هستیم که برای افغانها نشریه ای بنام خراسان تقدیم کردیم. ما فکر میکنیم که پیشتاز ازین مسایل در امریکا هستیم و افتخار ازینرا هم میکنیم و خوش هم هستیم اینرا باز هم بوضاحت بگوییم خوش هم هستیم که حمایه اکثریت افغانها را داریم.

ت ـ اینرا چطور شما ادعا کرده میتوانید که شما حمایهٔ اکثریت افغانها را دارید ؟ اکثریت افغانها در امریکا ممکن ۶۰ یا ۷۰ هزار افغان باشد شما چند فیصد را حمایت شانرا دارین ؟

تجدید اشتراک سال نو ؟

د ـ برای ازینکه بهر شهر بهر دروازه و بهر شهر ما رفتیم، شما خودتان اطلاع دارین که...

ت ـ بكي و بکجا رفتین ؟ ببخشین بیائید همین را همین حالا فیصله کنتم. درست است که یک اقای چینزائي آمد و شما چند نفر بکلفورنیای جنوبي سفر کردید ویک چند با دوست ها ، خویش ها و کسانیکه روابطی داشتید همرای اونها در تماس شدید دیگر همرای کدام افغان شما در تماس شدید ؟ در همین ظرف یکسالیکه در کلفورنیای جنوبي شما فعالیت دارین و یگانه نشریه متواتر افغانها در لاس انجلس همین رادیوی ملی... شما کی حاضر شدید که بیائید یک ابلاغیه، یک اعلامیه، یک دعوتنامه یا یک چیزی برای مردم صادر کنین ؟ فقط تمام فعالیتهای تان سري و از طریق کارت دعوت و پلو خوري بوده دیگر خو ببخشین اقای نصیر که من برایت پوست کنده گفتم.

د ـ تشکر اقای تمیز برای ازینکه خدمت شماهم همین هفتهٔ گذشته من فکر میکنم که خواهش شد که شما بمجلس بیائین گفتند که این مجلس چونکه در آرنج کونتي است ...

ت ـ قطعا کس از من دعوت نکرده و نه تنها من، بلا به پس من ، دیگر افغانهای بسیار با احساس و فهمیده ...

د ـ اجازه میدهدید که بخدمت تان عرض بکنم که ما چند بار در اونجه خدمت شما تشریف آوردیم آمدیم. ما اصلا پنج بار به لاس انجلس آمدیم. در هر پنج بار توسط خود افغانها دراونجه ترتیبات گرفته شده بود. پول هوتلیرا که مردم را خواسته بودند توسط خود افغانها داده ما حتی از مصارف ازون خبر نداشیم ، خود مردم با احساس افغان که براستي میخواهند فعال باشند اکثریت ازونها تشریف داشتند .

ت ـ هیچکس خبر نبود برادر. ما حتي اکثریت افغانها که در لاس انجلس هستند. اگر در (BAY AREA) قرار گفته شما ۲۲ هزار افغان است در لاس انجلس آنرا باید انسان دوچند بسازد. ازینجا سي نفر یا چهل نفر بیشتر در مجالس شما اشتراک نداشت و اون هم مربوط همون حلقه بسیار محدودی بود که همیشه باهم یکجای میشوند دیگر خو کدام مجلس اولسي، مجلسیکه دروازه های آن بروی همه مردم باز باشد اینرا شما نساختین و یکتعداد افغانها را فراموش کردین درین عنعنه ملي، دریک حرکت ملي ملت را آدم باید فراموش کند ؟

د ـ این قضاوت خود شما است .

ت ـ اقای دراني ما وخودت (مناقشه کنیم) ممکن است اقای پوپل که درین قسمت زیادتر فعال بودند چیزی بگویند ؟

پ ـ خدمت تان عرض کنم که ما تنها جلسات ما بکلفورنیای جنوبي نبوده .

ت ـ اما در کلفورنیای شمالي عین کار شده ؟

پ ـ اجازه بدهید عرض بکنم که این جلسات ما از چند سال است که شروع شده جلسات ما در شهرهای مختلف امریکا صورت گرفته. کانفرانس ۱۵ فروري سال ۹۰ در واشنگتن، کانفرانس جمع شدن افغانها در کانکورد، جمع شدن افغانها در پالو آلتو، جمع شدن افغانها در سالهای یکي دو سال گذشته در کلفورنیای جنوبي ، این بصورت متواتر صورت گرفته و هنوز شما فکر میکنین که... به وقتیکه یک مفکوره بوجود مي آید آقای تمیز شما نمیتوانید یک مفکوره را که هنوز بهیچنوع پختگي نرسیده، یکدفعه بکل مردم بیان بکنین . شما باید مفکوره را توسط یک گروپ که متخصصین هستند ، اهل فن هستند پخته بسازین، بعد از اون او گروپ را تقریبا بوجود بیارین، باز او گروپ وظیفه دارد که تمام مردم را جمع کند و یقینا جمع خواهد کرد و در خدمت کل مردم اینرا نشر خواهد کرد.

ت ـ ببخشین اقای پوپل ، در این متخصصین بیانند ده وار چه تخصص در عنعنات افغانستان دارد که اونها را شما میخواهین چ

پ ـ من خدمت تان عرض کردک که ما از بیالند وار تنها کمک تخنیکي گرفتیم این تعبیر شما است .

ت ـ ببخشید همین پیشنهاد لویه جرگه که من نمي فهمم وقتیکه ...

پ ـ پیشنهاد لویه جرگه در شماره های مختلف مجله خراسان صورت گرفته .

ت ـ اما وقتیکه درقرطاسیه چاپي بیاند ده وار پیشنهاد لویه جرگه نشر شده نمیفهمم که چطور (کمک تخنیکي است) ؟

پ ـ این پیشتر صورت گرفته، حاضر هستیم که این شماره ها را در خدمت شما روان کنیم.

ت ـ این چطور که استخوانهای شما را به سوزش نیاورد که یک دستگاه، یک موسسهٔ امریکائي یک محرم ملي ما را (نشریات میکردند) ؟

پ ـ هیچنوع محرم ملي ما درینجا نیست . ما میگوئیم که برای مردم افغانستان حق تعیین سرنوشت داده شود، درین کدام چیز محرم ملي خدا نا خواسته، خدا ناخواسته در معرض خطر گذاشته است .ما میگوئیم که در افغانستان جنگ و خونریزی قطع شود ، ما میگوئیم که مداخلهٔ پاکستان از افغانستان قطع شود، ما میگوئیم که مداخلهٔ امریکا از افغانستان قطع شود، ما میگوئیم که مداخلهٔ چین، روس، ایران، لیبي و غیره وغیره از

افغانستان قطع شود و برای مردم افغانستان برای او مردم زجر کشیده افغانستان که تمام روز راکت سر شان مي افتد حق دارند که جمع شوند ، یکجائي خود شان جمع شوند ،خودشان آجند؛ لویه جرگه را بسازند ، خودشان جرگه بکنند وخود شان زعیم ملي آیند؛ خود را تعیین بکنند و سر مقدرات افغانستان که حق افغان است، صرف حق افغان است وهیچ نوع امریکائي ،ایراني و پاکستاني صاحب حق شده نمیتواند ، حقیکه تعین سرنوشت افغانها را بکنند ، بحث بکنند...

ت - ببخشین اقای پوپل من احساساتت بسیار خوشم آمد ، همین خودت میگوئي که میخواهي مداخله های خارجیرا میخواهي در افغانستان قطع بکني ، بیاند ده وار را مي آری که این مداخله های خارجي قطع شود ؟

پ - بیاند ده وار یک موسسه غیر حکومتي است که برای آوردن صلح در دنیا کمک میکند.

ت - یعني اینطور آدم کرده نمیتواند که بیاند ده وار را بگوید بیا تو مداخله کو که مداخله های خارجي قطع شود ؟

پ - ما عرض کردیم که هیچنوع مداخله بیاند ده وار نکرده ما فقط از اون استفاده کردیم که ازتخنیکهای امریکائي استفاده کردیم که همین آواز ملت زجر کشیده افغانستان را بگوش کانگرس و بگوش سنا و مردم دنیا برسانیم.

ت - خوب، اقای پوپل، ما خبر شدیم که همین لویه جرگه، همین پیشنهاد شما ، اصل محرکین ازین آقای سلطان محمود غازی و آقای شهر زوی که فعلا در دفتر شما تشریف دارند و من که تلفون کردم اونها اول تلفون را برداشتند ، و یک حلقه ایکه باصطلاح با اعلحضرت همکار هستند ، اونها این فعالیت شما را به پیش انداخته راجع باین شما چه میگوئید ؟

پ - من خدمت تان عرض کنم که این کار پیش از آنکه اونها تصمیم بگیرند صورت گرفته، اقای نصیر دراني در سال ۸۷، زلمي خلیلزاد شاهد است، پیش از اینکه هیچکدام ازینها در مورد لویه جرگه کار بکنند ، پیشنهاد افغان سنتر را همرای اقای خلیلزاد که در آنوقت در دفتر وزارت خارجه امریکا کار میکرد ، برایش سپرد و بعد از آن هر افغان حق دارد که سر مسائل لویه جرگه کار بکند و اینها هم کار کرده اند و مثلیکه حالا ما میخواهیم که نظریات تمام افغانها جمع شود و بعد از جمع آوری تمام ازینها انسجام پیدا کند و تکامل پیدا کند ، همین پیشنهاد اونها هم نظری درین مورد داده اند و خواهند داد و حق هر افغان است که اینرا بدهد.

خلاصهٔ مطالب مهم تا اینجا ازینقرار است : (منشي رونویس مصاحبه)

وقتیکه یک مفکوره بوجود مي آید، شما نمیتوانید یک مفکوره را که هنوز بهیچنوع پختگي نرسیده، یکدفعه بکل مردم بیان بکنین ، شما باید یک مفکوره راتوسط یک گروپ که متخصصین هستند، اهل فن هستند، پخته بسازین، بعد از اون او گروپ را تقریبا بوجود بیاورین، باز او گروپ وظیفه دارد که تمام مردم را جمع کند...(زلمی پوپل)

تمیز میپرسد : اما وقتیکه بیاند ده وار در قرطاسیه چاپي خود پیشنهاد لویه جرگه را نشر کرده چطور استخوانهای شما را بسوزش نیاورده که یک موسسه امریکائي یک محرم ملي ما را نشریات و معرفي میکنند؟

پوپل جواب میدهد: « هیچنوع محرم ملي ما در بین نیست... ما فقط از تخنیکهای امریکائي بیاند ده وار استفاده کردیم...»

«... آقای نصیر دراني در سال ۸۷، زلمي خلیلزاد شاهد است، ... پیشنهادافغان سنتر را همرای اقای خلیلزاد که در آنوقت در وزارت خارجهٔ امریکا کار میکرد، برایش سپرد و بعد از آن هر افغان حق دارد که سر مسایل لویه جرگه کار بکند...» (زلمی پوپل)

(تبصره : مهمترین کشف و خدمت آقای تمیزدرین مصاحبه همین اعتراف آقای پوپل است (که تا امروز کس از آن خبر نداشت) که نصیر دراني در سال ۸۷ و حتي پیشتر از آنکه دیگران خبر شوند، طرح لویه جرگه خود را بوزارت

خارجهٔ امریکا داده و بعد از منظوری وزارت خارجه امریکا شاید موسسه بیاند وار از طرف مقامات امریکا تشویق شده باشد این طرح را در ذهنیت عامه افغانها قرار دهد. یعني خدمات تخنیکي بیاند وار بعد از موافقت وزارت خارجهٔ امریکا باین طرح شروع شده است ـ چنانکه اقای پوپل بطور واضح در بیانات خود گفته است .)

ت ـ هر افغان حق ندارد در آینده افغانستان، بعضي افغانها حق دارند .

پ ـ ما و شما همونها ئیرا که افغان فکر میکنیم و در مسایل افغانستان اونها را ذیدخل فکر میکنیم ، مقصد من اینست ، من بشما احترام زیاد دارم اقای تمیز ، مقصد من اقای تمیز از کج بحثي نیست که ما مردمیرا که دست شان بخون ملت افغانستان آغشته باشد ، اونها را ذیحق بدانیم.

ت ـ خو همین را من میخواهم، مقصد من هم همینست ، اگر همینرا هم شما بمن بگوئید که کسانیکه در چرخاندن چرخهای ظلم و استبداد حکومت کابل دست داشته و همکار بودند شما خو اونها را حق داده نمیتوانین، پس درینصورت شما میتوانین یک خط (یک فاصله) بمن بکشین که کدام اشخاصیکه با حکومت کابل همکار بوده حق ابراز نظر در فعالیت های سیاسي و اجتماعي افغانستان دارد ، کدام کسان ندارد ؟

پ ـ من برایتان گفتم کسانیکه دستش بخون ملت افغانستان آغشته است اونها حق ندارند و این هم حق مردم افغانستان است که بگویند کي حق دارد و کي ندارد. هر فرد شاید نظر بخصوص داشته باشد ولي نظر من همین بود که برایتان عرض کردم. اما این مسایلی است که ملت افغانستان تصمیم میگیرد که بکي حق بنه و بکي حق نته .

ت ـ اما اینطور است که تصامیمي که توسط کل افغانها گرفته شود یک توقع غیر عملي است .

پ ـ اینرا لویه جرگه عملي میسازد .

ت ـ اما بهر ترتیب ، من میخواهم از شما پرسان کنم ، ببخشین آقای پوپل، خدا کند این خصوصي نباشد ، شما با حکومت کابل برای چقدر وقت وبچه سویه همکار بودین ؟

پ ـ من صاحب تمام... ، من بحکومت کابل همکاری بخصوص نداشتم، من منحیث یک مامور دولت تا سال ۸۴ در افغانستان بنابر مشکلاتیکه پدرمن بندی بود و فامیل کلان داشتیم و بر آمده نمیتوانستیم همونجا بودیم و جواب مفصل ازینرا به آیینه افغانستان دادیم و متاسفانه که یک ذره بیني چاپ شده اما چاپ شده و او را بقضاوت مردم افغانستان میگذارم و من نمیخواهم وقت شما را در اینجا بگیرم.

ت ـ اینطور است که خوانندگان آیینه با شنوندگان ما فرق دارند ، یعني شما با کدام رتبه با حکومت کابل همکار بودین ؟

پ ـ من تا سطح ریاست در اونجه کار کردیم.

ت ـ در وقت ببرک ؟

پ ـ در وقت (ام، ام،ام،ام،ام،ام،ـ به، به، به،به) بلی ببرک .

ت ـ همون وقتیکه عسکر های روس در داخل افغانستان بود ؟

پ ـ در همون وقتیکه اگر شما اونجه میبودین و شما را مقرر میکرد و شاید وزارت میکردین . برای اینکه پدر من به بندیخانه بود و فامیل کلان داشتم و بر آمده نمیتوانستم و من دعا میکنم که سر شما آنطور روزنیاید. من جریان را به آیینه نوشته کردیم. من، بابهٔ من بندی بود ، بندی ایکه از وجودش اطلاع نداشتیم که در کجا است و هر روز میرفتیم رقم یکشنبه و بعد از اون مي آمدیم کار میکردیم. کسیکه در اونجه بود و در همون شرایط قرار داشت من فکر نمیکنم که چیز است، و من حاضر هستم که جواب مفصل خود را برایشما روان کنم. و شماگر لازم دیدی هر قدرش را که خواستین برای شنوندگان محترم تان نشر کنین .

ت ـ خوب حالا مقصد اینست که برای اینکه قبله گاه در زندان کمونستها بود برای حفاظت حیات ازونها شما ملت تان را که در زیر تصرف عساکر روس و ظالمهای خلق و پرچم بود، اینرا معاوضه کردین ؟

پ ـ هیچنوع خیانت ملي رامرتکب نشدیم حاضر هستم که انشاء الله وقتش که آمد حساب بدهیم و با یکعده مردم دیگر هم این حساب حتما صورت میگیرد و ملت افغانستان اینرا بدون پاداش نمیگذارد .

ت ـ من مقصدم اینست که همینجا یک خط (فاصله) باید بکشیم که کدام همکار های خلق و پرچم در آینده افغانستان حق مداخله دارند و کدام کسانیکه بکدام سویه ر تا کدام رتبه کار کرده اند اونها حق ندارند. حالا اینطور خو شده نمیتواند که صبا نجیب هم بیاید ؟

پ ـ این قضاوت مردم است صاحب. رتبه اش فرق نمیکند ، رتبه اش بقضاوت مردم تعلق دارد که مردم قضاوت بکنند که کي چي ها کرده. شما میفهمین که یک رتبه بسیار پایان در سیستم اداری افغانستان علاقدار است،

بلي؟ در سیستم تشکیلات اداری افغانستان.
ت ـ بلي
پ ـ اما علاقدار شاید همینقدر نفر کشته بتواند که یکنفري که در یک دفتر در یک اداره کار بکند هیچنوع رول نداشته باشد. این پرنسیپ رتبه درینجاچیزی مداخله کرده نمیتواند، اینجا اعمال مردم مهم است، امنیت مردم مهم است و سوابق مردم مهم است. من در همون حالتیکه در اونجه بودم من با بابیم یکجای بشهادت تاریخ فرهنگ که در خانه ما جلسات ضد حکومت دایر میشد بابه ام بندی شد. شما چه فکر میکنین که هر کس که از افغانستان برآید او صادق و هرکس که در داخل مجادله کرد (خاین است) ؟
ت ـ اقای پوپل ببخشین، قبله گاهت یک آدم صادق بود که در زندان بود و شما بچیش همرایش همکار بودین، بلي ؟
پ ـ بلي.
ت ـ خو اینه حالا یک فرق باید بین قبله گاه خودت و شما باید موجود باشد، ني ؟
پ ـ معلومدار.
ت ـ که او در برابر تهاجم روس حاضر بود که در زندان روس بشیند و خودت در چوکي ریاست شان شیشته بودي. همینطور شده از افغانستان که پدر بااولاد خود یک کرکتر متفاوت داشته حتی بابهٔ ببرک کارمل را هم میگویند که یک شخص ملي بود و با بچهٔ خود هم هم عقیده نبود. دوبرادر باهم سویه فرق شخصیت و کرکتر داشتند. من اینرا نمیگویم. قبله گاه تان پیش من فوق العاده قابل احترام است که در همان وقت او ترجیح داد که در زندان بشیند. بهر حال پس می آئیم سر لویه جرگه. من قاضي افغانستان خود را نمیشمارم. همانطوریکه گفتي اینرا در اذهان مردم این موضوعات قضاوت و حتما مد نظر گرفته میشود. اما در موضوعات ملي، در موضوعات ملي تقوای اشخاص که باز وظیفه میگیرند او باید حتما مدنظر گرفته شود. اینطور نشود که یک چند تا خلقي و پرچمي و کمونست کثیف که تا دیروز تمام بدبختیهای افغانستان را همون چرخهایش را مي چرخانیدند باز حالا امروز بشینند و دلایل را بیارند و بگویند که اینه حال ما برایتان لویه جرگه میسازیم.
پ ـ من گپ شما را تائید میکنم. تمام خلقیها و پرچمیها ی کثیفیکه چرخهای حکومت افغانستان را مي چرخاندند باید که ازین مسایل دور نگاه داشته شوند.

خلاصهٔ مطالب مهم تا اینجا از اینقرار است : (منشي رویداد مصاحبه)

« من تا سطح ریاست در اونجه (در کابل تا سال ١٩٨۴) کار کردیم.» زلمي پوپل)

«... برای اینکه پدر من به بندیخانه بود و فامیل کلان داشتیم و برآمده نمیتوانستیم...» (زلمی پوپل)

« ... رتبه اش فرق نمیکند، رتبه اش بقضاوت مردم تعلق دارد که مردم قضاوت بکنند که کي چي ها کرده... این پرنسیپ رتبه درینجا چیزی کرده نمیتواند... درینجا اعمال مردم مهم است...» (زلمی پوپل)

«... بشهادت تاریخ فرهنگ که در خانهٔ ما جلسات ضد حکومت دایر میشد بابه ام بندی شد.» (زلمی پوپل)

((تبصره: در صفحه ٩٨ جلد ٢ تاریخ فرهنگ چنین آمده است : «جمعیت دیگری که مولف از آن آگهي حاصل کرد در تابستان سال ١٩٧٨ به دور مولوي عبدالله صافي عضو سابق ستره محکمه تشکیل گردید... اما پیش از آنکه کار شان به نضج برسد اقدامات شان باثر دستگیری یک تن از اعضا و اعتراف او از جانب دولت کشف شد، اعضای جمعیت توقیف شدند و از بین ایشان مولوی عبدالله و نورالحق خان اعدام و محمد آصف پوپل زنداني شد...» نمیدانم چرامرحوم فرهنگ فراموش نموده و ننوشته آن عضویکه اول دستگیر و اعتراف کرد که در اثر آن دو شخصیت بزرگ افغانستان کشته شد، کي بود ؟ من در آنوقت بکابل بودم و آوازه های بازار(که

چند نفر حاضر در امریکا ـ اروپا نیز تاحال بخاطر دارند) ازینقرار بود که پسر یکي از اعضاى این جمعیت که عضو حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و در صدارت افغانستان بسویه رئیس و مشاور حفیظ الله امین کار میکرد، اسرار این جمعیت را به حفیظ الله امین داده ولي تعهد سلا متي پدر خود را گرفته بود. بهر حال؛ مرحوم محمد آصف پوپل از تابستان سال ۱۹۷۸ (دورهٔ ترکي) تاجنوری ۱۹۸۰ محبوس بود(در حالیکه دونفر دیگر اعدام گردید) و در اثر عفو عمومي ببرک کارمل در جمله بندیهای سیاسي در جنوری ۱۹۸۰ رها گردید وتا سال ۱۹۸۳ حیات داشت. اقاى زلمي پوپل در وقت ترکي و امین و در همان تابستان ۷۸ که پدرش محبوس شد رئیس در دستگاه حکومت امین بود (که خودش در نوشته شان اعتراف کرده اند) . ما کمتر کسي را در افغانستان آنوقت سراغ داریم که پدرش بفعالیت ضد رژیم محبوس ولي پسرش در یک دفتر مهم صدارت رئیس و مشاور صدراعظم بوده باشد !!! بلکه در تمام این دوره از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ رئیس ادارات مهم اقتصاي بوده باشد !!!))

ت ـ خوب، بهر حال، براى همین لویه جرگه شما از چند نفر امضاء گرفتین ؟
پ ـ این صاحب در حدود ۷۰۰ نفر ۸۰۰ نفر است که قبول کردند با ایشان صحبت شده بعضي کاغذ بوده امضاء کردند بعضیها نکردند اما این یک جنبش انشاء الله بفضل خدا این جنبشي است که از پاکستان شروع شده شما مکتوبها و امضاهائیکه از پاکستان آمده براى تشکیل لویه جرگه شاید خود ازین به هفت هشت صد برسد.
ت ـ از امریکا چند نفر امضاء کرده اند ؟
پ ـ از امریکا شاید در حدود دو صد نفر باشد .
ت ـ ۲۰۰ نفر ؟
پ ـ بلي، دوصد نفر .
ت ـ خوب، این بیست نفریکه در لاس انجلس کلفورنیا است اینها کل شان امضاء کرده اند و تعهد کردند به پیشبرد همین پیشنهاد ؟
پ ـ بلي .
ت ـ خوب ، در کلفورنیاى شمالي چند نفر ؟
پ ـ در کلفورنیاى شمالي هم در حدود ۳۰ نفر ۴۰ نفر است.
ت ـ چهل نفر است ؟
پ ـ بلي .
ت ـ خوب همین (Task Force) که نامش بالا میشود همین تاسک فورس (کمیتهٔ انسجام) ازین، کي است ؟
پ ـ تاسک فورس در حدود ۳۶ نفر است صاحب .
ت ـ همین را اگر نامهایشانرا همونطور همون کسهائیکه ...

د ـ خدمت شما عرض بکنم صاحب
ت ـ اقاى دراني ببخشین که ما و اقاى پوپل یک کمي حاشیه رفتیم.
د ـ نی ، کاملا بجا بود و باید این سوال بشود و ضرور است این سوالها بشود براى اینکه فرمودهٔ شما است کسیکه براستي در اینطور مسایل ملي فعال میشود اقلا وجدان پاک داشته باشد تا بتواند براستي صداى برحق ملت را بکشد نه اینکه بازهم همون اشخاصیکه وطن را باین بدبختي کشانیده اند اونها تصمیم سرنوشت ملت را بگیرند .
ت ـ آفرین، همین مقصد من بود ، منتهي شما بالفاظ ساده و کوتاه این را گفتین و از من یک کمي طولاني شد .
د ـ لطف کردین. اما خدمت شما عرض بکنم که در مورد کمیتهٔ انسجام تا بحال هم بهیچ وجه نهائي نشده فعلا هم جریان دارد. در منطقهٔ شما در لاس انجلس، بواشنگتن ، به نیویارک و به اروپا ، بخصوص در سویس زرلیند و آلمان که تعداد اکثریت افغانها هستند. دیگر باو اساس این فیصله را ...
ت ـ از همین نامهاى همین کسانیکه در بین افغانها شناخته شده هستند کي ها این امضا را کرده اند یا تایید کرده اند ؟
د ـ من خوش میشدم که اگر لست اینجا همراى من میبود .
ت ـ خوب اگر خودت لست نداری من اینه نامهارابرایت گرفته میروم شما بگوئید که آیا کرده اند یا نکرده اند ؟
د ـ بلي، خوب است .

ت ـ آقای دکتور یوسف خان امضاء کرده اند ؟
د ـ اوره امضاء نکرده اما قرار بود که مکتوبي نظر خود را درین مورد بته و کاملا موافقت خود را درین باره ابراز بکنند .
ت ـ یعني امضاء نکرده ؟
د ـ امضاء نکرده اما مکتوبهرا ما انتظار داریم که مکتوب شان برسد .
ت ـ اعلحضرت چطور ؟
د ـ اعلحضرت تمام پیشنهادات افغانها را طبعا تصویب خواهند کرد.
ت ـ یعني امضاء و (endorse) تائید نکرده اند ؟
د ـ اعلحضرت من فکر میکنم که پیشنهادات را (ایندورس) نباید بکنند .
ت ـ خوب ، یعني نشده از طرف اونها هم. مجروح صاحب چطور ؟ سید شمس الدین مجروح امضاء کرده ؟
د ـ از رزو اول جریان من فکر میکنم.
ت ـ من مقصد من کسیکه با شما اینرا امضاء کرده قبول کرده ؟
د ـ برایتان گفتم صاحب که یکعده افغانها کرده .
ت ـ خي کي کرده برادر ؟ خي این اشخاص که نکرده، خي بگو که کي کرده ؟
د ـ امضاها را من حاضر هستم که خدمت شما اگر اجازه بتین که ما لست را بیاریم از روی لست برای شما بگویم.
ت ـ خو همون چند نامیکه بفکرت میگردد اگر برایما بگوئین ؟
د ـ من فکر میکنم که آقای ام، ام، ام،...
پ ـ صاحب یکدقیقه من لست را مي آورم کلش را برایتان میخوانم.

ت ـ خوب، برو بیار بیادر ، وقتیکه آقای دراني گپ میزنند. خوب بفرمائید (اقای دراني) !
د ـ دیگه بهیچ وجه کامل نیست و بهمین اساس است که کوشش میکنیم که تا حد امکان سهمگیری افغانهای خود را در اون ما داشته باشیم و این لست بپاکستان رفت و تنها از پاکستان بما یک لست ۳۵۰ تا ۳۸۰ نفر اشخاصیرا که فعال است و اشخاصیرا که علاقمند هستند در اون امضاء کرده اند و این حرکت را منحیث یک حرکتي که میتواند موفق بشود تایید کردند.
ت ـ خوب درست ، در افغانستان خو متاسفانه اکثر شان یک کاغذ را خوانده نمیتوانند ، مهر خود را مي چسپانند ، خوب بهر ترتیب .
د ـ اینرا ما بلسان خودشان در جائیکه پشتونها بودند به پشتو همرای شان صحبت کردیم ، جائیکه فارسي زبان بودند بفارسي همرای شان صحبت کردیم و از اونها خواهش کردیم که برای ما رهنمائي بکنند که چطور میتوانند این راه حل بوجود بیاید .
ت ـ اقای دراني، شما از کدام مقام دولتي یا حکومتي بودجه گرفتین تا حال ؟
د ـ یک پولی .
ت ـ از موسسهٔ ملل متحد چطور ؟
د ـ از ملل متحد فکر میکنم که خوب خواهد بود که مستقیم شما بحیث یک ژورنالست افغان (بپرسید).
ت ـ شما پیشنهاد کرین چ
د ـ یک پولی ما از ملل ...
پ ـ نه پیشنهاد کردیم و نه گرفتیم .
د ـ و برای موسسه هائی مثل ما ملل متحد هیچوقت پول نمیدهد .
ت ـ ببخشید ، اما ۱در پیشنهاد بیاند ده وار گفته شده بود :

This proposal for a Loya Jirga is the result of a meeting with several hundred

خوب بعد از این گفته شده که یک بودجه ساخته شده و طرح ان ، اینه جایش را پیدا کردم، در این پروپوزل بیاند ده وار گفته شده
د ـ هیچ گفته نشده که از ملل متحد این پیسه داده میشود برای اینکه...
ت ـ اینه جایش را یافتم :

Much work has already been done including developing a detailed plan and budget in creating training materials for those who will visit the provinces

ت ـ حالا همین کارهار کي کرده تا حال ، همین جرگه های شما خو تا حال ؟
پ ـ اینرا ما کردیم.
د ـ بحضور افغانها.
ت ـ این فعالیتهای شما خو در کلفورنیای جنوبي خو دو سه ماه پیش شروع شد ، قبل از اون خو اینجا ما شما را (ندیده بودیم)، این چیز ، این پروپوزل (پیشنهاد بماند وار) خو یکسال پیش، یکنیم سال پیش معرفي شده ؟
پ ـ همهٔ این کار ها را افغانان سنجر کرده صاحب .
ت ـ خو همین، ببخشین آقای پوپل، در این چیز ملي بسیار عمومي شما چطور بخود حق دادین که در بین حود اینرا تقسیم کنین ؟

پ ـ من برایت بگویم که هر کس حق دارد که پیشنهاد میکند که اینکار اینطور شود اگر ما حق نداشته باشیم که در مورد سرنوشت افغانستان پیشنهاد بدهیم خود ما برای مردم خود یعني بگوئیم که اینکار اینطور شود ، خي کي برای ما بگوید که اینکار اینطور شود؟ این خو صاحب لویه جرگه را ما بوجود نمي آوریم، آقای تمیز یک غلط فهمي اینجا است. غلط فهمي کلان اینست که ما گروپي میشیشتیم که لویه جرگه را همین حالا دایر کنیم. ما گروپی هستیم که میگوئیم که یک کمیتهٔ انسجام بیاید او کمیتهٔ انسجام دعوت شود واولویه جرگه را بهرطریقیکه خودش میخواهد بعد از مذاکره و مفاهمه با جوانب ذیعلاقه لویه جرگه را به اونمو شرایطیکه موجود خواهد بود هدایت بکند. ما لویه جرگه را دعوت نمیکنیم صاحب .
ت ـ آقاي پوپل، قربان چشم شما شوم که همین فعالیت را بوجود آوردین، ما در این نمیگوئیم که چرا شما فعالیت میکنین. ما اینرا میگوئیم که این فعالیت شما بعوض اینکه بمریض به نفع واقع شود بضرر واقع میشود چرا که شما با یک رکن بسیار مهم اجتماعي و حل قضیه افغانستان شما بازی میکنیس که اس اگر بسیار باحتیاط و امانت داری همرایش معامله نشود او نمو است که یک کس یک حکومت جلای وطن ساحت باز افغانها را برای پنجسال در امریکا بکلي برکود مواجه ساخت. حالا شما هم یعني کارهای بسیار وسیع بک پشتوانه بسیار مردمي ضرورت دارد مثلیکه حکومت جلای وطن هیچ حرکت نکرد، نه عسکر داشت و نه سودجه داشت ونه دیگر چیز داشت . رئیس داشت ، وزیر داشت ، صدر اعظم داشت ، پاچا داشت اما ولس نداشت، ملت نداشت ، حالا از شما هم این فعالیت شماو ببخشین که من اینه حالا پیش از اینکه اقای پوپل این لست را برایم بخواند میگویم... (البقیه در صفحه آینده)

رادیو صدای افغانستان

تلفون ٨٥١١ – ٩٠١ (٨١٨)

در لاس انجلس : سه شنبه ها ساعت ١٠ شب
روی موج FM 93.5
درواشنگتن DC: یکشنبه ها ساعت ١٠ شب
روی موج AM 1150

مصاحبه های رادیو یي

ثبت شده درکاست عرضه میشود.
مصاحبه های مورد نظر خودرا بقیمت ذیل دستیاب نمائید:

درامریکا ـ کانادا و اروپا هرکاست ٧ دالر،
برای هموطنان درافغانستان، پاکستان و هندوستان درصورت امکانات مطالبه‌مجانی ارسال میشود. لطفا اسم و آدرس مکمل خود را با نام مصاحبهٔ انتخابي به آدرس ذیل ارسال کنید؛

Radio Voice Of Afghanistan
P.O. Box 8293
Van Nuys, Ca 91409

افغانستان درمسیر تاریخ

تالیف
میرغلام محمد غبار

نظر بخواهش یک عده هموطنان محترم این کتاب از روی نسخه اصلی که در زمان حیات مرحوم غبار توسط موسسه چاپ کتب وزارت اطلاعات و کلتور تحت نمبر ٣٢ مورخ میزان ١٣٤٦ (١٩٦٧) چاپ شده بود کاپی شده است .
برای اطلاع هموطنان بعرض میرسانند که برخی ها بعد از وفات مرحوم غبار متن اصلی را در بسا موارد جاشنی کمونستي داده تجدید طبع کردند و نسخه ایکه در ایران تجدید طبع شده نیز از روی نسخه دست خورده مرجعها بوده اما این کاپی از روی نسخه اصلی سال ١٣٤٦ کابل میباشد.
قیمت بشمول مصارف پستی در امریکا ٤٥ دالر.
مرجع ـ اداره آهنه افغانستان

پ ـ صاحب لست تیار است هر وقت که بگوئین.
ت ـ خی همون لست را بخوان، بعد از اون من همون (گپ خوده میزنم).
پ ـ پیش از اینکه من لست را بخوانم خدمت شما من عرض میکنم که ما حکومت نساختیم، ما لویه جرگه نساختیم، ما میخواهیم که بحیث یک افغان زمینهٔ بوجود دعوت شدن یک لویه جرگه از طرف افغانها برای خود افغانها بوجود بیاید. ما هیچنوع چیز خود ما نساختیم و نمیسازیم و بخود این حق را نمیدهیم که این کار را بکنیم. این حق مردم افغانستان است.
ت ـ درست، اما این حق را...، ببخشین همون لست را اگر برایم بخوانین.
پ ـ صاحب این لست باساس همون چیز است، باساس الفبائي که در کامپیوتر زده شده :

عباسي محمد عارف ـ احمد شاه علم ـ علوي سید نسیم ـ امیر یار عبدالقدیر ـ امیر یار صحرا ـ ارغند محب ـ ارغند توران ـ آصفي اعتبار ـ آصفي تواب ـ اعتبار دستگسر ـ آئین (آقای آ یین هستند) ـ عزیز عبدالرب (میدیکل داکتر هستند) ـ عزیز عبدالله فتاح ـ چینزائي فواد ـ چینزائي عبدالرحیم ـ داور حیدر ـ داور نور ـدراني کریمه حبیبه اعتمادی مهر ـ فرند یوسف ـ فاراني محمد ـ فرهاد سخي ـ فرهنگ امین (پي اچ دي در آلمان داکتر هستند) ـ فرید محمد انجنیر ـ فضلي عمر ـ رحیم غفور زی ـ ظاهر غازی علم ـ صمد غوث ـ روف غور بندي ـ عبدالله حبیب ـ حمیداللهٔ حبیب ـ زید حیدري ـ رحمت الل اکمل ـ حاجي اسحق هزاره ـ همایون همت (پي اچ دی به آلمان) ـ عبدالجمیل جمیلي ـ کیوان کاکر ـ حسن کاکر ـ مریم کاکر ـ حسن کریمي ـ احد کرزي ـ علم کتزازي ـ ناصر کشاورز ـ عبدالخالق ـ رحمت الله مهر ـ حمید مخمور ـ رفیع الدین ملکزی ـ مجید منگل ـ احمد منگل ـ عبدالواحد منصوری ـ امان منصوری ـ گلالی مایار ـ حبیب مایار ـ محمد یوسف ـ سید محسن ـ حسن محسني ـ احمد ممتاز ـ عمر ممتاز ـ احمد موسی ـ داود موسی ـ حکیم نعیم ـ احد نعیم ـ محمد نرن ـ سرور نوابي ـ حمید نوابي ـ رحمت نظري ـ امان الله نوري ـ ذبیح الله نورستاني ـ مسعود عمر ـ سرور عمر ـ اسحق عثمان ـ ولید عثمان ـ یوسفي آصف پاس ـ داکتر عبدالرحمن پژواک ـ شاه محمد پوپل ـ سونیا پوپل ـ انجنیر آصف فکور پوپل ـخالد پوپل ـ ذبیر پوپل ـ زلمي پوپل ـ عبدالقیوم ـ احسان رفیق ـ حکیم رشید ـ احمد فرید رستا ـ آلیه فرید رستا ـ فاروق رسولي ـ رحمت الله روحي ـ سید تاج الدین ـ نذیر کبیر سراج ـداود سخي ـ ابراهیم مجید سراج ـ کریم شیون ـ حمید صدیق ـ صلاح الدین طرزی ـ عبدالظاهر توخي ـ محمد توخي ـ محمد ولي ـ صبور ولیزاده(ایم. دي. میدکل داکتر)ـمحمد وردک ـ عبدالله یفتلي ـ بني یوسفزی ـ احمد ظفر ـ مهدالله زمان ـ جانان ظریف ـ محمد ظریف ـ خالد زکریا ـ حمید زکریا (پي. اچ.دي.) ـ رحمت زکریا (پي.اچ.دي.) ـ اسد ذوالفقار ـ داکتر رحیم شیر زوی (پي. اچ.دي.) ـ غلام غوث وزیري ـ سلطان خالد انجنیر ـ سلطان عمر انجنیر ـ رفیق آصفي ـ محمد یوسف (پي. اچ.دي.) ـ کریم علي ـ داکتر عبدالحي قیومي ـ مینه صدیق ـ گل غوتي یاور ـ طاهر عظیمي ـ فریده آصفي ـ لیلا نور ... دیگر هم خدمت تان بخوانم یا بس است ؟

(باقیدارد قسمت متباقي این مصاحبه در شماره آینده نشر خواهد شد).

د شاغلی شاه جان احمد زی راديوئی بیانیه د امریکائی لویه جرگه په هکله

محترم اوریدونکو
شاغلي شاه جان غني احمد زی دافغانستان د ترانسپورت پخواني عمومي رئیس چه تازه د پاکستان نه راغلی ده او اوس په واشنگټن کی ژوند کوی په دا دوو تیرو هفتو کي د افغانستان غږ راډیو د مصاحبو برخي چي د لوی جرگی په ارتباط شوی وی اوریدلي دی او ده وغوښته چه په دی ارتباط خپل نظر او د اهمیت ددی جرگی او ددی خلکو اشتراک په باره کی خپل نظر ووائي. دا دی شاغلی شاه جان احمد زی چه له واشنگټن دی سي نه تیلفوني خبری کوي .

گرانه وروره تمیز صاحبه : له تولونه لمړی تانه ډیره مننه کوم چه په هغه مادي مشکلاتو چه لری بیاهم په جرأت

شوروی (ازافغانستان) مبهم بود. مگر از تابستان سال پار باینطرف واضحا نشان داده است که حکومت اعلیٰ تداوم نجیب الله را نسبت باستقرار حکومت بنیادگرای سنی مذهب که ازجانب عربستان سعودی وامریکا حمایه میشوند مرجح میدانند." گویا ایران بعد از تخلیه افغانستان از جانب شوروی سیاست را فوق برمذهب دانسته حکومت دست نشانده شوروی درکابل را نظر بهرحکومتی بهتر میدانند که درآن تنظیمهای بنیاد گرای اسلامی مسلط باشند .

٢- رویه خاص صدرالدین آغاخان نسبت باسماعیلیهای افغانستان که در کیله گی وبدخشان بحیث یك اقلیت کوچك مسکون اند هم نمایانگر سیاست تبعیضی وفرقه جوئی میباشد. آغاخان اگرچه خودش امام اعلی اسماعیلیها نیست ولی عضو برجسته خاندان پیر این فرقه بوده وتقسیم کومك بمصیبت زدهگان وبرگشت مهاجرین ازوظائف رسمی او بحیث نماینده ملل متحد میباشد . عمال شوروی ورژیم کابل از همان آغاز کوشیده اند در سلسله تحریك ملیتها در افغانستان علیه یکدیگر برای تنظیم شدن اسماعیلیها پول و اسلحه فراوان بدهند بطوریکه درحال موجود تشتت وپراگندگی عمومی محمد نادر و پسرش جعفر - پیر های مردم اسماعیلیهای کیله گی - بهزارها ملیشیا تنظیم نموده است . مشاهدی در نامه مورخ ١٢ جون ١٩٩٠ مینویسد : "اکثر کومکها را مردم اسماعیلی که پیروان آغاخان اند میگیرند واینها مطیع دولت وبخدمت ملیشیا درآمده اند وبرضد مردمان مجاهد اهل سنت میباشند که در اطراف مرکز وولسوالیهای آنجا زندگی میکنند - یعنی صدرالدین آغاخان هم در قسمت مرکزی افغانستان پیروان خویش را سخت کومك نموده است و تا توانست توسط دفترهای حیرتان و ترمز خویش بمردمان اسماعیلی بدخشان کومك رساند، درحالیکه مردمان غیرپیرو او در همان مناطق ازگرسنگی جان میدهند."

٣ - دسته کوچك اما خیلی سرسخت بنیادگرای سنی مذهب که مردم بنام وهابی یاد میکنند اما پیروان آن خود را "اهل حدیث" و یا "سلفیه" میخوانند برای نخستین بار درعرصه سیاست افغانستان در دوران جهاد حاضر ظهور نموده است . وهابیها غالبا از طرف عربستان سعودی و وهابیهای متمول تمویل میشوند. سردسته وهابیها در افغانستان شخصی بنام محترم جلیل الرحمن است که ازجمله پیشقدمان راه جهاد بمقابل کمونزم بحساب میرود. موصوف در دوره ریاست جمهوری محمد داود درکنر بفعالیت آغازنموده استه وهابیها دراصل پیروان محمد عبدالوهاب اند که بین ١٧٠٣ و ١٧٨٧ در عربستان میزیست . بموجب مذهب او باید باتمام آنچه که بعد از قرن سوم هجری بر اسلام علاوه شده است خاتمه داد. بااینصورت این مذهب مانند بعضی فرقه های کوچك عیسوی بقدری درتطهیر مذهب راه افراط می پیماید که میخواهد آداب ظاهری وحتی احادیث را ازمذهب بردارد. در افغانستان وهابیها نه بخاطر اینکه معتقدات شان مردم را بخود جلب نموده پیشرفت کرده اند، بلکه بخاطر این است که هر کسی پیرو آن میگردد صاحب پول ومنال و حامیان میشود. محترم سیاف که با یکدست کالا بپاکستان وارد شده بود قرار مسموع صدها ملیون دالر ذخایر نقده از مراجع وهابیها دریافت نموده است . گفته میشود که در کنر ها پول وهابیان در دوران افتاده است . رضاکاران وهابی مسجد میسازند ، اداره های جدید بمیان می آورند و در صدد آن اند که "کنر را سرمشقی برای حل مسائل سایر ولایات افغانستان بسازند." درین اواخر وهابیان برای اخراج اجنبیهای امور خیریه بین المللی از ولایت کنر بفعالیت آغاز نموده اند وحتی برای مختل نمودن امور حکومت موقت در آنجا که آنرا رقیب خود میدانند هم پرداخته اند. تا اینوقت در کنر دونوع اداره موجود بود: اداره وهابیان و اداره حکومت موقت که از ائتلاف تنظیمها بمیان آمده بود. کنر در اکتوبر ١٩٨٨ از حیطهٔ تسلط رژیم کابل آزاد شده است . اکنون وهابیان در ولایت لغمان هم فعال شده اند، بحدیکه قرار نوشته یادشده ازکابل "درین اواخر فشار مجاهدین بخصوص از حزب اسلامی و وهابیها تا لغمان هم دامنه پیدا کرده و ممکن دراین روزها سقوط کند." وهابیهای جنگی تماما افغان نیستند. به تخمین مشاهدین بتعداد ٤٠٠٠ مسلمان خارجی در افغانستان میجنگند وبیشتر شان وهابی میباشند." معذالك چون وهابیها مخالف عرف وسنت مذهبی اند وبمقابل مخالفین جاهائیکه مسلط میشوند خیلی سخت میگیرند، تاحدیکه زنهای مخالفین راکه خود مخالف اسلام تشخیص کنند به یغما میبرند و مردهای مشتبه را اسیر می نمایند وحتی از بین می برند و مقبول عوام نیستند. از سلوك وهابیها قبلا بارتباط به سقوط پوسته شگی تذکاری بعمل آمده است دراینجا قرار نوشته محمد جعفر از پشاور (آئینه افغانستان جون ١٩٩٠ ص ٩٦) بذکریك واقعه دیگر که او "بحیث مشت نمونه خروار ... و وعده نظام اسلامی" میداند اکتفا میشود. معلم محمد امین قوماندان وهابیها در ولسوالی کنر خاص بقضاوت و امر خود بدون آنکه مورد بازخواست قرار گیرد مخالفین را میکشد . بگزارش محمد جعفر معلم، محمد امین بادسته مسلح خود شخصی را در محضر فامیلش "زیر یك درخت استاد نموده با ماشیندار فیر وپارچه پارچه اش میکند." باآنهم گمان نمیرود وهابیها در صورتیکه از خارج حمایه نشوند جنجال اساسی خلق کرده بتوانند. مگر جنجال از درك حمایهٔ آنها وهمچنان از درك حمایه سایر بنیادگرایان از طرف عربستان سعودی وعربهای وهابی متمول خلق میشود که آنها میخواهند اساسا برضد ایران واهل تشیع برای خود در افغانستان طرفداران جدی و پایگاه داشته باشند. باین سبب پول فراوان آنها بافغانستان سرازیر میشود. اکنون ازجمله کومکهائیکه بامجاهدین میشود ٦٠ درصد آن ازطرف عربستان میشود. اگر کمك امریکا متوقف گردد مسلما نفوذ عربستان هنوز هم بیشتر میشود. قرار یك نظریه "در سیاست خارجی عربستان دو اصل بمشاهده میرسد: یکی اینکه خودش زعیم جهان اسلام باشد دیگر اینکه امیران زعیم عالم اسلام نباشند." درعین حال قراریك نوشته تائیدنشده بعضی ازکامندان عالیرتبه حکومت امریکا هم "افغانستان راقسما بحیث یك مرکزبالقوه برای عملیات

او شهامت میدان ته راوتلي يې او دافغانستان غږ راديو له سپو خپله ملي وظيفه سرته رسوی.

وروره تميز صاحب،ستا دراديو له سپونه ما دلوی جرگی په باره مرکي واوريدی او ډير خوشحاله شوم.دا دهر پښتون ،تاجک،هزاره، ازبک ،نورستاني او نورو ورونو مشروع حق دی چه په هزاره جات کی وي که په پکتيا کي يا پنجشير کي يا مشرقي کی يا امريکا کی يا اروپا کی ، پاکستان نه او ايران کي، چه د خپل ملک په درد او غم کي فکر وکړي او د سوله لاره ورته ولټوي. ولی بالاخره هره جگړه صلحي ته رسيدونکی ده، اما همت ، صداقت غواړي او دهغه نه ايمان داري ، شرافت او وجدان غواړي، نه تجارت. لويه جرگه زمونږ د پلارو نيکو ميراث ده او په ډيرو سختو وختو کي ملي شخصيتونو ، مذهبي مشرانو ، سپين گيرو ، تور گيرو ، شاه ځلميانو سره راټول شويدي او دا ئي سرته رسولي ده او مشکل ئي حل کړيده. دا کار بايد د روسانو د وتلی نه مخکی بايد سرته رسيدلی وای،خو بياهم ناوخته نده، خو وخت ډير نازک ده. مونږ د لوی جرگی ډيری ښي خاطری هم لرو او بدي هم. د احمد شاه بابا جرگه،د افغانستان د استقلال جرگه زمونږ فخر ده، اما د داود خان تقلبي جرگه ، نيمه کمونستي جرگه، چه د محترم واصفي صاحب تر رياست لاندی وشوه د مونږ ډير د بدو جرگو ياد راکوي چه ملک او خپل ځان ئي برباد کړه.

په کابل کی هم جرگی کيږي اما څوک؟ هغه وطنفروش وکيلان چه اعلحضرت محمد ظاهر شاه لاسونه ئې نو بيا د تره کي ، امين، ببرک وطنفروش او اوس د نجيب د حکومت په ساز گداوی کوي. داهم جرگه وائي ، دی ته هم جرگه وائي، نه، هيڅکله نه. د وطن شرمونکو عناصرو د افغانستان خلک به ددوی توری کارنامی هيڅکله هير نکړي.آ يا خبر ياست چه اوس په کابل کی يو تعداد سابقه وزيران او بعضی جرنيلان راټول شوي او دسولی خبری کوي؟ که څوک تری پوښتنه وکړي چه وروره دا ۱۲ کاله خپل بريخ به دی تيرو او بريخ به دی کاوه اوس د خاد په پيسو اروپا او امريکا ته سفرونه کوی او ځان وطنپرست معرفي کوی ؟ خلک ډير هوښيار شوي ، اوس نه غوليږي. دامي ددی دپاره وويلي چه جرگه خو ښه شي ده، جرگه ماران غواړي، جرگه په با ديانت.، سر تيرو ، وطنپرستو ، ملي شخصيتونو ، عناصرو غواړي. جرگه ماران د قصه خواني بازار په تومارونو نه جوړيږي ، او نه جرگه د مُهرو په واسطه جوړيږي. دا دهر افغان حق دی چه د سوله لور ولټوي او هغه په ملي دوږ تر سره کړي. دغه خو به لوی تاريخي افتخار وی.

گرانه تميز صاحبه: ما دجرگی د خلکو په مينځ کی د محترم سرور عمر د مرحوم محمد عمر خان د زوی چه پلار ئی ۱۵ کاله د بانک ملي نمايندگي په حيث په امريکا او لندن کی وو، واوريده نو ډير خوشحاله شوم. آيا د عمر صاحب نه پوښتنه کولای شي چه وروره ستاسي د پلار د ذکات د پيسونه د پيښور شهيدانو ته حد اقل د کفن پيسي ورليږلي وی ؟ آيا تاسو پيښاورته تشريف وړی دی ؟ د کوم شهيد جنازه يا پاتا کي مو شموليت کړی دی ؟ او که دا ځواب نه وي نو ورته ووايه چه وروره ته د يو افغان په حيث حق لری چه د افغانستان په باره کي فکر وکړی اما ۱۲ کاله چيرته وی؟ امريکا عجب ځای ده. د دالر بوی هرچاته چه ورسيږي، ددالر بوی دهرڅه نه ښه بوی دی، پام کوه چه د افغانستان په عزت او آبرو نور تيری ونکړی .

زه په محبس کی وم چه آوازه شوه چه جناب عبدالمجيد خان زابلي خپل توله دارائي خپل کمونست نوکر تره کي ته په دواړو لاسو وړاندی کړه، خلک حيران شو چه دا هماغه زابلي سرمايه دار صاحب ده چه شل کاله له حپل ماموريتو سره د هغو د کورونو د پاره، چه مشروع حق ئي وو ، دعوی وکړه. خلک حيران شو چه رحيم خان مجيد هماغه سرمايه دار ده چه په اعانو ورکولو کمونستي حکومت لاسونه ته ئي دواړه وړاندی کړل. اوس بيا خلک حيران شو چه منصوری صاحب د زابلي صاحب نماينده بيا ښنگه ميدان ته راووتل ؟ آيا ددالرو بوی مشام ته ئی رسيدلی دی ؟ وروره خبره لنده ، جرگه د هر افغان بچي حق ده، او نه د تجارت د پاره. اوس ټول ښه پوهيږي چه اوه تنظيمونو يو ځای کول نا ممکن ده، ولی په مکي معظمه کی هم اتحاد دقران په سر وکه، خو هغه ئی مات کي. داځه لاسونه چه په کار کي دی، اوس هر څوک پوهيږي او رهبران هم پوهيږي که سوله راغله نو ددوي پاچهي به ختمه شي او بيابه دا مزی او چرچی چه د شاه ځلمی په وينه ئی کوی ، دا به نه وی. د روسانو گوداگی حکومت هم پو هيږي چه د روس ملا تړ نه وی د دوي حالت به څه وی. نو يوه لاره ده، لويه حرگه، او پس له هغی نه آزاد انتخابات ، بی د برچی له زور او بی د تقلبي جرگی نه، او دملي رهبر انتخاب او د ملک واگ ئی رهبرانو، ملي شخصيتو ، بادردو وطنوالوته ، خواه په پيښور کی وی، خواه ايران کی يا امريکا يا اروپا کي. د دی کار له پاره جنگيالی قوماندانان، ملي مشران، د توری او قلم ملگري په داخل د افغانستان شروع کړيده او که قانوني جنبه هر څوک ورته ورکولای شي نو داکار ملل متحد چه وظيفه ئی ده ور وړاندی کړي . او د کوچنيو ممالک مجبور دي چه د سوپر پاور ، که زړه ئی وغواړي يا ونه غواړي، بايد ويکړي. او لويه جرگه، ملي زعيم، بيا آزاد انتخابات.

په آخر کي دا زياتوم چه چينزي صاحب هم ډيری له قدر نه وړ هلي ځلی کړيدي ار لطفا که پوښتنه يو څوک تنی وکړي چه چا په دی تومار مُهر لگولی ده؟ ولی زه چه په پيښور کی وم په دروازه په دروازه گرځيده او د قصه خواني په بازار کی مُهرونه اخيستل ، زه نه وايم چه دا کار بد ده ، لاکن که د انصاف نه تير نشو ، ملي حرگه يا

WHO, AM I ?

I am, president of a country with a disintegrating socio/economic system.

I am, president of a country which deploys chemical weapons against their own people, when necessary to quell Nationalistic or Separatist tendencies, non-withstanding said disturbances are perpetrated by indigenous security forces.

I am, president of a country that mandates all available transport be diverted, exacerbating critical food distribution efforts, for the purpose of transfering military equipment to the periphery of geographic limitations, thereby circumventing contemporary arms control agreements and providing a force multiplier, if and when, cold war tensions re-emerge.

I am, president of a country that forcibly conscripts youth, from states which have inexplicably demonstrated a desire for autonomy within the confines of a Co-Federation.

I am, president of a country that continues to prosecute a war against a southerly neighbour; AFGHANISTAN, in the most brutal way, a savagery unparalleled since the Mongol Horde.

I am, president of a country that embraces 'Regional Conflict', as an extension of foreign policy.

I am, president of a country that has purported, through ideological export, to represent the oppressed, but, has in fact, created a neo under-privileged class, THE REFUGEE, numbering some 15 million world-wide.

I am, president of a country that has learned to manipulate the pseudo-analytical 'Western Media', thereby extracting undeserved support and confidence for the next dimension in 'East-West' rivalry.

I am the General Secretary of the Communist Party as well as head of government of a country whose government issued orders for the armed occupation of Lithuania, but I lied to the media that I had not ordered the killing of defenceless Lithuanians.

I am the president of a country who engaged America in the Gulf dump in order to have a free hand in suppressing Eastern Europe's independence movements.

I am, Mikhail Gorbachev, President of The Union of Soviet Socialist Republics, ... 1990 recipient of the... <u>NOBEL PEACE PRIZE</u>.

Bruce Richardson
January 18, 1991

CABLE
AFGHANIC

46-26 KISSENA BLVD.,
Flushing, N.Y. 11355
TEL. (718) 445-6925

AFGHAN NATIONAL ISLAMIC COUNCIL
of Immigrants in America
ANIC

NO.
DATE

January 20, 1991

A large number of Afghan refugees residing in New York state assembled on January 20th, 1991 at the Ahmad Shah The Great Library in New York city and discussed the current situation in Afghanistan and the region.

They discussed in depth the different aspects of the recent peace plan initiated and proposed by His Majesty the former King of Afghanistan, Mohammad Zahir Shah towards the political solution of Afghanistan Poblem. They concluded that taking into consideration the present conditions and facts in the country and the geopolitics of the region and the international arena, the said peace plan is the most effective and realistic solution for bringing about a just, enduring and comprehensive peace in Afghanistan. Therefore, they endorse this peace plan in its entirety

The attendents expressed their readiness to take part in the implementation of the plan at all the stages of its execution with the determination that, God willing, this peace plan will pave the road to the early establishment of an Islamic and national government which will represent the free and uncoerced will of the majority of the people of Afghanistan.

The participants decided to issue this decleration in conjunction with the '<u>Proposal Relating to the Political Solution of the Afghan Problem</u>' and to bring it to the attention of all the parties concerned as well as to the attention of the United Nations' Secretary General.

(For signatories see pp. 3-4 Persian side)

Mohammad Halim Salimi
Public Relations, ANIC

Supersonic Travel and Tours

اولین دفتر مسافرتی افغانی در کلفورنیا

توسط کریمه شاه عالمی در لاس انجلس افتتاح گردید

خدمت هموطنان نزد ما اهمیت داشته بفرمایش افغانها قدامت میدهیم

<u>از نرخهای ارزان و خدمات سریع ما استفاده کنید</u>

دو طرفه	لاس انجلس - واشنگتن یا ویرجینیا	۲۷۸	دالر
رر	لاس انجلس - نیویارك	۲۷۸	دالر
رر	لاس انجلس - فرانکفورت	٤۸۱	دالر
رر	لاس انجلس - هامبورگ	۵۵۱	دالر
رر	لاس انجلس - کراچی	۱۰۸۸	دالر
رر	لاس انجلس - دهلی	۱۱۸۰	دالر
رر	لاس انجلس - بنکاك	۸۲۵	دالر
رر	لاس انجلس - توکیو	٦۳۰	دالر

علاوه برین شهرها بهرجاییکه هموطنان محترم ضرورت داشته باشند وسائل مسافرت شان به ارزانترین قیمت تهیه میشود . امتحان شرط است .
در کلفورنیا بخاطر راحت هموطنان محترم ترانسپورتیشن از منزل شما تا میدان هوائی اگر خواسته باشید بقیمت ارزان تهیه میشود .

لطفا باما تماس بگیرید : (۲۱۳) ۳۸۳ - ۲۲۲۸
(۸۱۸) ۵۰۵ - ۸۲۰۰

We do care.

3250 Wilshire Boulevard, Suite 702, Los Angeles, California 90010
Telephone: (213) 383-2228, (818) 505-8200

وجه اشتراک و مراجع فروش مجله

وجه اشتراك مجله در امریكا سالانه ٤٠ دالر)
ششماهه ٢٠ دالر) توسط پسته درجه سوم ارسال میشود که
سه ماهه ١٠ دالر) بین دو تا سه هفته وقت در برمیگیرد.

اگر خواسته باشند که مجله در ظرف ٣ تا ٤ روز برسد برای محصول پسته درجه اول حد اقل فیشماره یك دالر بیشتر باید پرداخته شود که درینصورت وجه اشتراك سالانه توسط پسته درجه اول ٥٠ دالر - ششماهه ٣٦ دالر و سه ماهه ١٣ دالر میشود .

مصارف تمام شد شماره اول بشمول محصول پسته ٣٠ / ٦ دالر و از شماره دوم ٩٠/ ٥ دالر بوده است .

کسانیکه بمجله اشتراك ندارند اگر خواسته باشند آنرا از مراجع ذیل دستیاب نموده میتوانند :

قیمت یك شماره پنج دالر است

در کلفورنیا

مقابل مسجد
Asian Grocery
14204 Brookhurst St.
Garden Grove, California 92643
(714) 636 2293

International Market
13460 Hawthorne Blvd.
Hawthorne, CA 90250
(213) 676 1482

Supersonic Travel
3250 Wilshire Blvd., Suite 702
Los Angeles, CA 90010
(213) 383 2228

Bundoo Khan Restaurant
116 South Vermont
Los Angeles, California
(213) 380 7574
نزدیك اسلامیك سنتر لاس انجلس

در واشنگتن

Kabul Market
50130 Duke Street
Alexandria, Virginia 22304
(703) 823 5213

Food Factory
4221 N. Fairfax Drive
Arlington, Virginia

Kabab House
2800 South Eads St.
Crystle City,
Arlington, VA
(703) 836 5450

در نیویارك

New Kabul Market
87-22 Parsons Blvd.
Jamaica, N.Y.11432

Maqsudi Corporation
1170 Broadway
New York, N.Y.
10001
(212) 889 7660

اشتراك در کانادا

یکساله ٥٠ دالر ششماهه ٣٦ دالر سه ماه ١٣ دالر . چك یا مانی اردر باید بدالرامریکائی باشد زیرا بانکهای امریکا چك دالر کانادائی را نمی پذیرند . چك بنام داکتر هاشمیان باشد .

اشتراك در اروپا

سالانه ٦٠ دالر توسط پسته زمینی در ظرف ٤٠ تا ٦٠ روز میرسد .

سالانه ١٠٠ دالر توسط پسته فضائی در ظرف ٧ روز میرسد . محصول پسته یکشماره ٦ دالراست

انتخابات د هغه شا حُلميو ، د هغه ملي مشرانو ، د هغه جنگيالي قوماندانانو او د هر صاحب قلم او د هر پښتون وظيفه ده چه دا کار بايد سرته ورسوی. لاکن څنگه لويه جرگه؟ لوی جرگه چه دخلکوته ئی لمن نه ئي غورځولی او د دالرو بوی پی نوی لگيدلی او د تنظيمو نوکري ئی نه وي کړی، او په دروازه کی بادي گارډ ولاړ نه وی، بلکه هغه ملي غرور، پښتونوالی، شهامت ورسره يي. جرگه زمونږ عنعنوي شی ده، دا مونږ ته څوک نوی نه راکئی. ما تاته لومړی هم وويلی چه د احمد شاه باباجرگه،د ميرويس نيکه جرگه، د استقلال جرگه او بيا بيا دا تقلبي جرگه د داودخان د خلکو له زړونه نه وزي. اوس هم په کابل کی جرگی رواني دي. لاکن کومه جرگه، چا سره جرگه؟ مونږ د خلکو جرگه، خلک غواړو، جرگه په خلکو کيږی، او جرگه ماران هغه اشخاص دي چه خپل تترونه ئی گولی ته نيولي دي، هغه مسلمان او با عقيده مسلمانان، دجهاد قوماندانان، ملي عناصر لکه تاسي غوندی، هغه نويسندگان چه ۱۲ کاله ئې تولی هنياته رسولی ده، د ووی وظيفه ده، ودی بايد راشي، کيني. څوک والي چه جرگه نه؟ دهر پښتون حق ده، لاکن نه په جرگه تجارت، نه دروغ ويل، نه ساختگي لستونه. لطفا هر څوک چه ميدان ته راځي ودی والی چه څوک ده، د کوم ځای ده؟ بيله تبعيضه، که هزاره ده که فارسي وان ده که بل ده مونږ په يو ځای کی ورسره کينو. هيڅ څوک نشي ويلای چه دادی نه کيني. لاکن جرگه وروره ما تاته بيا هم وويلي چه دا د مونږ عنعنوي شی هغه جرگه ده، پس له جرگی نه به ضرور انتخابات راځي، او انتخاباتو به پسی ضرور ملي زعيم تا کل کيږي او افغانستان سوله به راځي. پريږدی په لحاظ دخدای، دهغو کفنوالو په سرو وينو مو قسم چه نور خلک مه زوروی او رښتيا ورته ووائی او ميدان ته راشی که هر څوک ده، گوره دسترخان په پيسو مه غوړوی او د پيسو بوی چه د دالر بوی دربانده ولگيږي يا د روبل يا د سعودي ريالو، دا د افغانستان چاره نشي کولای.

دافغانستان رښتني بچو په زړه کی درد لري، نن تاسی پيشاورته راشی، وگوری سړي کفن نلري او خلک له دی ځای نه او په هرځای کی مزی کوي. تنظيمونو کی ته راشه وگوره چه دوي څه چرچي کوي. هغه سل موسسي چه په نامه دخارج هلته راغلي دي دخپل ځان له پاره کمک کوي د افغانستان له پاره خپل جيبونه ډک کړل، لاکن د افغانستان د پاره هيڅ ونکړل. که هرڅوک راځي پيشاور کی ، هرڅوک چه پيشاورته، جناب عمر صاحب، جناب منصوری صاحب پيشاورته راځي، زه تضمين کوم د يو فقير په صفت چه دوي بوزمه کمپوته دی، دوي وگوري هغه حالت . بيا زه وايم چه بي د ملل متحد نه هيڅ شی نشي کيدای. زه دامنم، لاکن ده بايد يو قانوني صبغه پيدا کي. دا دخلکو رشتيا امضاگانی پکی واخيستل شي. زه د چينزئی صاحب هم هغه منم، ده هلی ځلی چه ژنيو ته تللي، دلته راغلي، داهم منم. د سابقه وزير صاحبانو چه ۱۴ ـ ۱۵ کاله مخکښی هم راغلي دي يا ۱۲ کاله خو حد اقل. نو سبا له دی پرچميانو او خلقيانو چه په بوري بوري پيسی راغلا کړي دملت مال، دوي دی هم والی چه سبا به جرگه کوو. مونږ وايو چه دافغانستان خلکنه وی، که توبه ئی ويستلي، درست، لاکن دا حق د جرگه مارانو په صف کی به نشي دريدلای. سبا جرگه، ته احمد زی ئی، تاته معلومه ده، دا خپل قوانين لري، داخپل مقررات لري، مونږ اوس په پيساور کی احمد زی قوم تنها نشي ويلای چه لويه جرگه کولای شم. احمد زی، ځاځي، منگل، ځدران، وزير، هزاره، تاجک، هراتي تول به هر يو خپل قومي جرگی جوړه يي، او بيا به په يو تغر کينو او بيا به لار پيدا کوو. دا دافغانستان دی او داپه مستو او جواری کوو. زه نه وايم چه مونږ به دا ملل متحد ته نه وړاندی کوو. اوس دا غريب ممالک لکه مونږ غوندی چاره نلري. سوپر پاور هميشه سوپر پاور ده، په دی کی زه اعتراف کومه چه تر هغو د دوي يو .O.K نوي ، نه کيږي. مونږ به دی د ملل متحد له لاری، لاکن داسی ونشي چه دا زنجيرونه چه په خام تار وتړل شي او هغه وړاندی شي او هغه څوک ونه مني، سبا به بيا د مونږ آينده ډيره خراب وي. دغه جرگه او د داود خان جرگه او د امان الله خان دجرگی فرق څه شي وو؟ خو هغه حقيقي جرگه وه هغه استقلال واخيسته. يو فقير جگ شو د احمد شاه دراني په سر ئی هغی کيښوده، رښتيا رخپل زړه هغه کا ده .

نو که ما زياتي کړی او يا زياتی په دی باره کی غزيدلی، زه د تولو خلکو مننه کوم چه د جرگی طرفداري کوي، لاکن حقيقي جرگه، ساختگي جرگه نه، تقلبي جرگه نه ، تقلبي رئيس نه، تقلبي اعضا پکی نه. ډير خوشحاله سوم تميز چه ما خپل نظر ووايه او تا وخت مي و نيو. څوک چه اوری خدای دی وکي چه هغوی به دی زما شخصي هغه نه دي ، ما درد دی د افغانستان، ما شهيدان ليدلی دی، زه داخل د مشرقي ته تللی يم ، زه داخل د پکتيا کی، زه خپلی قومي سره لگيدلی يم، څلور زره کسان شهيدان شو دجلال آباد په ناحقه جنگ کي.

ډير تشکر رئيس صاحب احمد زی صاحب، مهرباني دی وکړی. مونږه نورو اوريدونکوته هم بلنه ورکوو چه خپله نظريات په مختصر ډول که وغواړی چه پخش شي راديو ته دی تيلفون وکړي. دراديو تيلفون نمره ده: ۹۰۱ ۵۱۱ ۸ (۸۱۸) .

تجديد اشتراک سال نو ؟

میدانند که مبارزات آینده را در ایران و آسیای مرکزی متاثر میسازد.» بارنت روبین در مورد هر دو هدف مینویسد: «آنهائیکه چنین اهداف را دنبال میکنند وعلاقمندی خود را در تمدید جنگ جستجو مینمایند نه تا آنوقت که افغانها مجال تحقق حاکمیت ملی را پیدا کرده بتوانند بلکه تا آنوقت که دسته های خاص مورد نظرشان بقدرت برسند. آنها نه اینکه با رژیم کابل مخالفت مینمایند بلکه با الترناتیف ملی گرائی هم مخالفت مینمایند. اینچنین اهداف قسمتی از علت مخالفت با وسیع ساختن قاعده سیاسی مجاهدین بشمار میرود.»

(بقیه دارد)

ادامه صفحه ۵

در حال آویختن شمشیر دموکلس دیکتاتوری بر سر مردم روسیه است.

روس نمیتوانست اروپای شرقی را در زنجیر استعمار خویش نگاه دارد مگر از طریق تحمیل دیکتاتوری و مداخلات مسلحانه و چون خیزش اروپای شرقی عام و همگانی بود و حاکمان روس را مقاومت سرسختانه افغانستان چنان چوچه گریز ساخته بود که دیگر حال و حوصلهٔ ماجراجوئی نظامی را نداشتند بنابران ناگزیر باید تسلیم پیشامد میشدند که شده.

اگر مقامات ناروېژی جایزه صلح نوبل را بخاطر اروپای شرقی به گرباچوف داده باشند بهتر بود آن را به پدری ورشکسته و مفلس میدادند که بخاطر ورشکستگی و افلاس نمیتوانند فرزندان خود را اعاشه و اباته نماید و با آنکه سالها محصول رنج آنان را به کیسه خود ریخته است در موقع بسیار حساس آنان را عاق میکند و بدست سرنوشت میسپارد.

من شك دارم که مقامات ناروېژی جایزهٔ صلح نوبل را به ارادهٔ خویشتن به آقای گرباچوف تجویز نموده باشند و زیر تاثیر ستایش های مبالغه آمیز بوش و خانم تاچر و دیگران نرفته باشند؟ زیرا غرب برای این که وضع اروپای شرقی را امری برگشت ناپذیر بسازد غیر از رشوهٔ کمکهای اقتصادی مدال افتخاری نیز باید بسینه گرباچوف الصاق میکرد و این مدال چیزی نبود مگر جایزهٔ صلح نوبل.

افغانها خوب شاهدند که آقای گرباچوف این گدای سامره برای سیر نگاه داشتن شکم مردم خود از چار گوشهٔ جهان طلب کمك میکند و در همان حال زیر بازوی رژیم پا شکستهٔ نجیب الله نیز چکش میگذارد و آن را براه می اندازد.

من بمقامات ناروېژی که در روز های مصیبت دوستان خوب افغان ها و افغانستان بوده اند صمیمانه یاد آوری میکنم که اعطای جایزه صلح نوبل به گرباچوف اهانتی آشکار است به صد ها زن مرد و کودك افغان که از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ بهدایت مستقیم او زندگی را از دست داده اند و یا معلول و معیوب گردیده اند. آری جایزه صلح نوبل به گرباچوف چیزی نیست مگر تپ تپ شاباش بر شانه قصاب و تبرئه دزد پشتاره بر پشت. فاعتبروا یا اولی الابصار.

محمد اسحق نگارگر.

تاریخ فرهنگ
افغانستان درپنج قرن اخیر

مولف: میر محمد صدیق فرهنگ

این کتاب باثر تقاضای مکرر هموطنان وباجازه مولف وناشر آن در کلفورنیا تجدید طبع گردیده چند جلد آن باقیمانده بقیمت تمام شد ۲۲ دالر در امریکا – ۲۵ دالر بکانادا و ۵۰ دالر به اروپا (توسط پسته هوائی) دستیاب شده میتواند. نکشر وتوزیع این اثر باثر تقاضای روزافزون هموطنان معنی تائید محتویات و مدعیات آنرا ندارد. نقدهای آیینه افغانستان درباره این اثر در آینده نشر خواهد شد.

ادرس: آیینه افغانستان تلفون ۸۴۱۴ ۶۲۹-۷۱۴

افغانستان درمسیر تاریخ

تالیف
میر غلام محمد غبار

نظر بخواهش یك عده هموطنان محترم این کتاب از روی نسخه اصلی که در زمان حیات مرحوم غبار توسط موسسه چاپ کتب وزارت اطلاعات و کلتور تحت نمبر ۳۲ مورخ میزان ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) چاپ شده بود کاپی شده است.

برای اطلاع هموطنان بعرض میرسانند که برخی ها بعد از وفات مرحوم غبار متن اصلی را در بسا موارد چاشنی کمونستی داده تجدید طبع کرده اند و نسخه ایکه در ایران تجدید طبع شده نیز از روی نسخه دست خوردهٔ برخیها بوده اما این کاپی از روی نسخه اصلی سال ۱۳۴۶ کامل میباشد.

قیمت بشمول مصارف پستی در امریکا ۴۵ دالر.

مرجع – اداره آیینه افغانستان

استعفی شوردنازی واثرات آن بر اوضاع سیاسی، داخلی و بین المللی اتحاد شوروی

محترم دکتور عبدالقیوم کوچی

مطالعه تاریخ روسیه تزاری و مرور برحوادث ورویدادهای تاریخ معاصر اتحاد شوروی گواه بر آنست که قحطی و بینظمی وهرج مرج در بین بیش از صد ملیت مختلف در داخل این کشورغول پیکر عوامل مهم تهدید وزنگخطر در حیات سیاسی واقتصادی آن محسوب میگردد. اگر سلسله جیره بندی در مورد توزیع مواد اولیه غذائی از قبیل نان، گوشت روغن و شیر طوریکه در بعضی نواحی شهرهای ماسکو و لیننگراد شروع شده گسترش یابد و کمکهای مواد غذائی کشورهای غربی باثر توزیع ناسالم مواد مذکور و بسرقت رفتن آن توسط عمال ناراض حزبی و حکومتی بمردم محتاج و آنانیکه هر روز بیش از چهار ساعت وقت خود را در قطارهای نوبت میگذرانند، نرسد حوصله مردم بسر آمده وذهن آنان برای پذیرش قحطی واقعی آماده خواهد بود. سردی و خنک زمستان شدید بر شدت این پدیده افزوده و بسهولت امکانات بینظمی و هرج و مرج را فراهم خواهد کرد. خاطرات مربوط به قحطی و گرسنگی سال ۱۹۴۱ در لیننگراد در زمان حمله المان نازی بر اتحاد شوروی و جیره بندی نان و گوشت و تخم مرغ هنوز هم در اذهان مردم باقیمانده است.

شوردنازی وزیر خارجه اتحاد شوروی که همکار وهمفکر نزدیک گربچوف شناخته شده بود در پیشبرد وتطبیق پالیسی های خارجی طرازنو اتحاد شوروی موفقیت های مهمی درساحات سیاسی ونزدیکی با کشورهای غربی وجهان آزاد برای اتحاد شوروی بارمغان آورد. درنتیجه مساعی وتلاشهای عملی این مرد گرجستانی وهمکاری وحمایت گربچوف بود که جنگ سرد بعد ازچهل سال خاتمه پذیرفته ونشانه های تفاهم وهمکاری بین شرق وغرب بملاحظه میرسد.

دیوار منحوس برلین که سمبول اختناق وترور در بین ملت واحد آلمان بشمار میرفت ازهم پاشید. وحدت دوالمان دریک مدت کوتاه که دور از تصور بود تحقق پذیرفته، گلیم نظام دیکتاتوری وظلم واختناق وفساد که در طول چهل سال برکشورهای اروپای شرق توسط قوای سرخ اتحاد شوروی گسترده وتحمیل شده بود، بهم پیچیده وبجای آن علایم وامکانات ظهورنظامها وسیستمهای دموکراسی در این کشور بشمول رومانیا والبانیا بمشاهده میرسد، طلسم پرده آهنین که در دوران زمامداری ستالین ظالم وبرژنف خونخوار براتحاد شوروی واروپای شرق سایه مرگبار افگنده بود، از هم درید ونسیم خوشگوار ومعطر آزادی ودموکراسی وزیدن گرفته است. موافقتنامه هائی برای اخراج نیم ملیون قوای نظامی شوروی از اروپای شرق بشمول (۳۶۰) هزار عسکر شوروی در المان شرق بین اتحاد شوروی و امریکا والمان غرب بامضاء رسیده است.

مبصرین سیاسی امریکا واروپای غرب نقش شوردنازی را درطرح وپیشبرد پالیسی های جدید شوروی در امرتحقق (پرسترویکا) اعمار مجدد و (گلاسنوت) گشودگی در روابط داخلی وبین المللی مهم وحساس دانسته و در زمینه چنان می اندیشند که شوردنازی با وسعت نظر وحوصله مندی وگرایش بطرف ریفورم وبازسازی توانست رهبران وشخصیتهای سیاسی وحکومتی جهان غرب را متقاعد نماید که اتحاد شوروی تحت رهبری گوربچف خواهان تفاهم وهمکاری بوده وباید زمامداران جهان غرب وبخصوص اضلاع متحده این گشایش را بپذیرند ودر تحقق آن با اتحاد شوروی همکاری وتساند همه جانبه نمایند. رئیس جمهور امریکا درنتیجه همین تلاشها ومساعی بود که اخیرا در آغازماه دسامبر۱۹۹ فیصله نامه جکسون وینک (JACSON - VANIK) را که مانع گسترش علایق تجارتی با اتحاد شوروی بود موقتا ملغا اعلان نموده ومعادل یک بلیون دالر قرضه تجارتی را بغرض خرید مواد غذائی برای اتحاد شوروی منظور نمود. بوش با ارتباط باین مساله توصیه نمود که بانک جهانی و موسسه پولی بین المللی بخاطر توسعه وپیروزی بازار آزاد در اتحاد شوروی با مقامات مسئول آنکشورمساعدت نمایند.

ظاهرا اتحاد شوروی تعزیرات وبندشهای معمول اداری و سیاسی را که مانع مسافرت یهودان اتحاد شوروی بخارج بود بخاطر خوشنودی امریکا ویهودان پر نفوذ در دستگاه دولت و موسسات وکمپنیهای بزرگ امریکا واروپا برطرف نمود. چنانچه در سال ۱۹۹۰ بیش از ۴۰۰ هزار یهود از اتحاد شوروی باسرائیل ویک عده هم بامریکا وکشورهای اروپای غرب پناه گزین گردیدند. اگر قوانین هجرت به نفع تمام ملیتهای مسکون در اتحاد شوروی تعدیل پذیرد، امکان برآمدن بیش از ۲۵ ملیون تبعه شوروی در دهه جاری پیش بینی میشود. در اینصورت اروپای غرب بخصوص المان واضلاع متحده امریکا از بابت موجودیت مشکلات اقتصادی و کمبودهای رهایش و بیکاری در پذیرفتن آن با معضله های عمده مواجه خواهند شد.

غربیها نقش شوردنازی را درهمکاری اتحاد شوروی با امریکا و در اتخاذ تصامیم وفیصله نامه های موسسه ملل متحد برضد تجاوز عراق برکویت وائتلاف کشورهای غربی را در استعمال قوا درصورت عدم اخراج عساکر عراق از کویت مهم و فوق العاده دانسته و از مساعی شوردنازی که در این جهت بعمل آورده است ابراز تقدیر می نمایند. شوردنازی با استعفی خوداین افواهات را که گربچف تحت تاثیر نظامیان تنگنظر واعضای تند روکمونست وحلقه های پر نفوذ وپر قدرت کی جی بی قرارگرفته تائید نموده است. شوردنازی در لحظاتیکه استعفای خود را به پارلمان تقدیم می نمود تاثر و انزجار اظهار داشت که بیش از این تحمل انتقادات بیمورد محافظه کاران ومخالفین ریفورمهای جاری در اتحاد شوروی را نداشته و از وظیفه بعنوان احتجاج وپیشبینی گرایش زعامت شوروی بطرف دیکتاتوری سبکدوش میشود.

یکی از علایم شخصی گرایش گربچف بطرف محافظه کاران انتخاب جنرال بوریس پوگه (BORIS K. PUGO) بحیث وزیر داخله قبل از استعفی شوردنازی است . بوریس پوگه یک جنرال منفوراست که درنتیجهٔ فعالیت های جاسوسی وشدت عمل در وظایف محوله برضد ارتشاءدر دستگاه جاسوسی (کی جی بی) باین مقام رسیده است . وزیر داخله جدید بمجرد انتصاب شدن به این وظیفهٔ جنرال بوریس گروموف (BORIS GROMOV) را که مانند خودش طرفدار شدت عمل با مردم است بحیث معاون خودبرگزید. این افسر نظامی همان شخصی است که از طرف رهبری نظامی شوروی در سال ۱۹۸۸ موظف باخراج قشون سرخ از افغانستان گردید. انتصاب این دونفر در امور مربوط بتامین امنیت درداخل شوروی بیانگر تمایلات گربچف بطرف دیکتاتوری وشدت عمل است . این انتصاب معنی استفاده ازاستعمال قوای نظامی وقلع وقمع نمودن حریفان ومخالفان و مخصوصا آنانیکه ازآزادی و دموکراسی وحاکمیت ملی در جمهوریتهای سه گانه بالتیک، جورجیا، مالداویا و روسیه فدرالی جانبداری می نمایند را در بر دارد .

خوف و هراس گوربچف در شرایط موجوده آن است که در صورت عدم توسل بزور وعدم استفاده از عناصر دیکتاتور منش در پیشبرد پالیسیهای موجود امکانات جدائی جمهوریتهای بالتیک وگرجستان روسیه فدرالی ومالداویا متصور بوده واین پدیده بقای دولت مرکزی را بخطر مواجه مینماید. جمهوریت های متذکره در اثر فشار مردم وپارلمان های محلی اعلان نموده اند که حاکمیت ملی خود را برمنابع طبیعی وعایدات ملی حفظ وحراست نموده وباعقد موافقتنامه های جداگانه با جمهوریتها و کشور های همجوار راه های حل مشکلات داخلی خود را تجسس خواهند نمود. چنانچه شایع گردیده است که پولیند باجمهوریت اوکراین وهنگری با استونیا وترکیه باجمهوریت آذربایجان روابط مستقل تجارتی برقرار ودر صدد تبادله وافتتاح دفاتر قونسلی درمراکزیکدیگرمیباشند. اخیرا جمهوریت روسیه فدرالی تحت رهنمائی (بوریس یالتسن) اعلان نمود که سهم آن دربودجهٔ دولت مرکزی که قبلا به ۷۴ بلیون دالر بالغ میگردید به ۱۸ بلیون دالرتنقیص داده شده است .

انتخاب گینادی ینایف (GENNADY YANAYEV) بحیث معاون رئیس جمهور باوجود مخالفت اکثریت اعضای پارلمان مرکزی پیشبینی شوردنازی را برگرایش زعامت شوروی بطرف دیکتاتوری تائیدمی نماید. ینایف که خود هم اعتراف نموده است یک کمونست سر سپرده بوده وماموریت های گذشته آن درجهت تقویت وارتقای کمونیزم در اتحاد شوروی انجام یافته است .

شوردنازی که در تحقق ختم جنگ سرد بین شرق وغرب مساعی زیادی بعمل آورده است در موردتجاوز قوای سرخ در افغانستان طی ارزیابی سیاست خارجی شوروی در سال ۱۹۸۹ در پارلمان مرکزی اظهار داشته بود که اعزام قوای نظامی بافغانستان خلاف تمام قوانین بین المللی ومنطقوی بوده وتوسل بان وجدان بشریت را معذب نموده است . ممکن است شوردنازی درمساعی خودبخاطرپایان بخشیدن بکمکهای نظامی ومالی ازجانب دولت شوروی بحکومت مزدور کابل هم ناکام مانده ونتوانسته است توافق و همکاری عناصر افراطی کمونست را در حلقه های حزبی و نظامی وجاسوسی در انجام این امرحاصل نماید. اگر شوردنازی واقعا در این مورد مانند اندری سخروف دانشمند بشر دوست روسی که بخاطرانتقادش در باره مداخله نظامی شوروی در افغانستان برای پنج سال بشهر گورکی تبعید گردیده بودتلاش ورزیده باشدجا دارد وایجاب مینماید که او را درجمله شخصیتهای طرفدار حقوق بشر وکسیکه برای آرامی وجدان خود می رزمد قرار داد وحرمتش را بجا آورد. اگراین تصور بجا باشدممکن است خلائیکه با مرگ سخروف فزیکدان گرانمایه روسی درحلقه های بشردوست وشخصیتهای طرفدارآزادی ودموکراسی دراتحاد شوروی ایجادگردیده است توسط تبارز شوردنازی بحیث علمبردار راه اعاده حقوق انسانی وتامین زمینه های آزادی فردی و حق اجتماع وبیان پُر گردد. احتمال میرودکه برکناری شوردنازی از دستگاه دولت مرکزی بخاطر جلب اعتماد مردم گرجستان که برای آزادی کامل واعاده حاکمیت ملی خود می رزمند صورت گرفته باشد. مردم گرجستان مسلماً موقف موجوده شوردنازی را تائید ودرصورت رسیدن به آزادی وجدائی از اتحاد شوروی از شوردنازی بحیث رهبر وقائد ملی احترام وقدردانی خواهند کرد .

ممکن است شوردنازی باافکاروعقائد سولژنیتسن نویسنده شهیر ومبارز راه آزادی ودموکراسی در روسیه که گفته است سیاست اعمار مجدد(پریسترویکا) وهیاهوی آن در طول پنج سال اخیر محض به منظور نجات و دوام کمونیزم در اتحاد شوروی صورت میگیرد موافق و همنوا باشد. سولژنیتسن که برحسب تصادف از زندان ورنج وعذاب کمپهای کار که بنام "مجمع الجزائر زجر" دانشمندان و باوجدانان درزمان ستالین نامیده میشد زنده مانده وبعدا بجهان غرب تبعید وپناهنده شد.موصوف اخیرا طی یکمقاله که در جریده کمسومولسکا پراودا بانتشار رسیده است بسیاست های جاری گوربچف انتقاد نموده واظهار داشته است که زنگ مرگ کمونیزم بتانی و آهستگی بصدا درآمده است ولی بنای محکم آن هنوز کوبیده نشده است وجامعه روسیه شوروی بعوض آنکه در سرور استماع صدای مرگ کمونیزم ابراز شادمانی نماید باخطر ازهم پاشیدن مواجه است .

شوردنازی که از ۱۹۸۵ عیسوی باروی کار آمدن گوربچف در پیشبرد سیاستهای طراز نوین با دستگاه موجودهٔ اتحاد شوروی همکاری نموده و شاهد عینی طرح وتطبیق تمام پلانها وپالیسیهای نوبرای نجات مردم اتحاد شوروی از غرق شدن در گرداب کثافات کمونیزم بود، ممکن است باداشتن وجدان حساس خود بالاخره باین نتیجه رسیده باشد که تمام مساعی گوربچف ونیرنگها ودسیسه های آن در داخل اتحاد شورویوجهان آزاد نه برای نجات مردم محروم اتحاد شوروی بلکه بغرض استحکام قدرت کمونست باشکال وطریقه های نوین انجام می یابد.

بسم الله الرحمن الرحیم

آیینه افغانستان

بخش نجات و آزادی افغانستان

عنوان	نویسنده	صفحه
مجهولات در زعامت پادشاه سابق	اداره	۲
قطعنامه افغانهای مقیم نیویارك	دو صفحه امضاء افغانها	۳
تپ تپ شادباشی بر شانهٔ قصاب	م. ا. نگارگر	٥
تحلیل چار اصل اساسی برای آینده افغانستان	دکتور سید عبدالله کاظم	٦
مساله افغان	محترم افغانزوی	۱۲
استعفی شورد نازی و اثرات آن بر اوضاع سیاسی داخلی وبین المللی اتحاد شوروی......	دکتور عبدالقیوم کوچی	۱۸
سگ زرد برادر شغال	محترم پاینده محمد کوشانی	۲٤
ابر قدرت گداشیگر /نکته وا وضاع کابل	محترم محمد حسن کریمی	۲٦/۲٥
ما و مسئولیت ما	دکتورعطا نورزائی	۲۱
متن پیام محترم شیخ محمد آصف محسنی بوزیر خارجه ایران	دفتر حرکت اسلامی	۲۷
جریده کیهان مورخ ۱۳ دسامبر	کیهان لندن	۲۷
پیرامون طرح جناب داکترمحمد یوسف	دکتور سلطان حمید ذکریا	۲۸
پیرامون "طرحی برای استقرار صلح درافغانستان"	محترم نیك محمد امیری	۲۹
در حاشیه راه نجات افغانستان	دکتور سید هاشم صاعد	۳۰
در مورد "طرحی برای استقرار صلح درافغانستان"	استاد سمندر غوریانی	۳۳
چند نکته در باره طرح دکتور محمدیوسف	محترم میرمحمدصابر انصاری	۳٤
تبصره و نظر مقابوی	محترم خلیل الله باختری	۳٥
اعتراض دکتور محمد یوسف : مهم وخواندنی	محترم دکتور محمد یوسف	۳٦
صلح مبتنی بر اقتضاء یا آمال ملی ؟	سید خلیل الله هاشمیان	۳۷
تائید طرح دکتور محمد یوسف	فخریه الفی و پاینده محمدمستمندی	٤۱
احتمال بروز یك جنگ داخلی در اتحاد شوروی...	محترم محمد نجیم آریا	٤۲
نظری به بخشی از مصاحبه پادشاه سابق......	محترم محمد نجیب حسابی	٤٦
پیرامون لویه جرگه بیاندوار لویه جرگه جلای وطن	محترم وحید عمر	٤۷
د افغان سنتر پر طرحه یو نظر دپیشنهاد په توگه	محترم عبدالله پوپل	٤۷
نام رویکش	م. نصیر صابر	٤۸
تبصره خواندنی........................	اداره	٥۰
نشر یك جریده برای تبلیغ لویه جرگه بیاندوار	اداره	٥۲
تکذیب یك خبر	محترم محمد حسن کریمی..........	٥۳
حمایت مشروط از طرح "نو لویه جرگه"	دکتور محمد عثمان روستار	٥٤
نظر خواهی نمونه ای راجع به لویه جرگه	نظر ده نفر افغان	٥٦
انتقال جلسات لویه جرگه بیاندوار بلاس انجلس	اداره	٥۷
متن انگلیسی طرح افغان سنتر..........	اداره	٦۰
نظر راجع به لویه جرگه طرح اجنبی	محترم فخریه معصوم الفی..........	٦۱
نظر راجع به لویه جرگه امریکائی	محترم عبدالکریم بابکر	٦۱
پیرامون " طرح حکومت انتخابی "	داکتر بی لایسنس	٦۲
کتمان حقائق تقلب و فریبکاریست	دکتور سید عبدالله کاظم..........	٦٥
تصرفات غیر مجاز در مانیفستو /نامه چینزائی	سید خلیل الله هاشمیان	٦۸
منیفستوی تعدیل شده	دارلانشای لویه جرگه امریکائی	۷٤
افغان سنتر به طبابت شروع کرده	اداره	۷٦
گله ، اعتراض، اتهام، و تهدید	اداره	۷۷
قابل توجه رادیو صدای افغانستان	اداره	۸۲
اخبار پشاور	اداره	۸۲

با این ارزیابی اگر کمونستان سرسپرده ونظامیان ظالم وجاسوسان حیوان صفت (کی جی بی) طبقه رابرفعالیت های بعدی گوربچف درجهت تامین منافع خود تنگتر نموده و اورا مجبور به تغییر پالیسی ها پیش نمایند ودستگاه دولت را بطرف دیکتاتوری بکشانند، احتمال دوام عمر دستگاه دست نشانده ومزدور کابل هم پیش بینی شده میتوانند. در این صورت کمکهای نظامی ومالی دولت کمونستی اتحاد شوروی بکابل بیشتر شده وفعالیت های وسیعی برای تقویه واستحکام حکومت مزدور کابل از سرگرفته خواهد شد. همین جا است که رهبران تنظیمهای جهادی متوجه خواهند شد که فرصت های طلائی از دست رفته را برای نجات مردم ستمدیدهٔ افغانستان محض از بابت اختلافات ذاتالبینی خود مجدداً بدست نخواهند آورد. در این صورت هرآن کسیکه دراین جهت غفلت نموده است نزدتاریخ ومردم افغانستان محکوم خواهند بود.

سولژنیتسن باوجودیکه در راه آزادی و دموکراسی سالها مبارزه نموده وآثار گرانمایه ءبخاطر تامین عدالت وطرد نابرابریها بین انسانها برشتهٔ تحریر درآورده است، ولی باارزیابی وضع نابسامان روسیه شوروی در زمان ستالین وبرژنف وتجاوز نظامی قشون سرخ درافغانستان تاثر عمیق خود را فقط بخاطر ریختن خون هزاران جوان روسی ابراز نموده است. موصوف هیچ نوع اشاره ای بقتل عام بیش از یك ونیم ملیون افغان بیگناه که بخاطر حفظ عقائد دینی وناموس وطن توسط روسهای خون آشام بشهادت رسیده اند، نمی نماید. تمام فکر واندیشه این علمبردار آزادی و دموکراسی و دشمن کمونزم درجهت آنست تا امکانات آزادی و اتحادکامل مردم مسکون در جمهوریت های سه گانه ءروسیه فدرالی روسیه سفید و اوکرائن را که بقایای نژاد سفید روسی است، تدارك نماید. او را عقیده براین است که سائر جمهوریت های اتحاد شوروی و بخصوص مسلمان آسیای مرکزی از خون و پوست نسل روس تغذیه نموده ودارائی ها ومنابع طبیعی روسها را بناحق در طول دوقرن اخیر مورد استفاده قرار داده اند. بنظر سولژنیتسن برعلاوه تحمیل نظام منحوس کمونستی بر روسها، عامل مهم دیگر تباهی وفقر وپسمانی روسها پیوست واتحاد نافرجام همین جمهوریتهای غیر روس با روسها میباشد. واقعیت امر دراین مورد مشخص در جهت مخالف سولژنیتسن قرار دارد. مساله اساسی دراین مورد ازاین قرار است که همین روسها بودند که در زمان روسیه تزاری و در مدت هفتاد سال رژیم تحمیلی ملحد کمونستی برتمام موازین واصول آزادی ودموکراسی پاگذاشته وملیت های مسکون د رجمهوریت های آسیائی وقفقاز وبالتیك را ازحقوق حقهٔ شان درراه آزادی وحاکمیت ملی محروم و از تمام هستی ودارائی آنها برای تامین منافع وزنده نگهداشتن نسل روس استفاده های ناجائز بعمل آوردند. سولژنیتسن شاید فراموش نموده باشد که همین نسل متجاوز روس بود که برحاکمیت ملی ملیتهای دیگر حمله برده و در نتیجه ءخونریزیها وتباهیهای زیاد کشورهای آزاد آنها را بخود ملحق و در قلمرو امپراطوری روس شامل نمود. کشورها وملتهای مظلوم هرگز بخواست خود حاضر به پذیرفتن یوغ اسارت دیگران نگردیده اند.

شوردنازی طوریکه قبلا اشاره شد ممکن است در دومورد با تحلیل وارزیابی سولژنیتسن توافق نظرداشته وبهمین منظور است که با استعفی خود مصمم گردید از تعلق و پیوند با دار ودسته ءکمونستان تنگ نظر ومتعصب روس خودرا منفك وبا ابراز نگرانی در مورد ظهور علایم دیکتاتوری بصفوف هواخواهان راستین دموکراسی بپیوندد. شوردنازی یقینا خواهان آزادی کامل گرجستان وسائر جمهوریت ها ازیوغ اسارت روسها است که سولژنیتسن به نحو دیگری آنرا ارزیابی وتحلیل نموده است. نظر مشترك و با اهمیت در افکار ونظرات این دونفر همانا مبارزه و رهائی ملتها از چنگال کمونیزم ورهنمائی آنها بطرف دموکراسی وبازار آزاد است. با تاسف باید گفت که زعمای اضلاع متحده امریکا ساحق تحت تاثیر تبلیغات زهرآگین رهبران شوروی در مورد خطرات آینده صلح وبرهم زدن تفاهم بین المللی ازجانب ملتهای مسلمان واز آنجمله دورنمای هفتاد ملیون مسلمان مسکون در جمهویتهای آسیای مرکزی ونزدیکی آن با مسلمانان افغانستان وایران قرارگرفته اند. روسهای کمونست برهبران امریکا چنین تلقین وگوشزد نموده اند که در صورت قطع کمکهای نظامی وپولی اتحادشوروی با حکومت مزدورکابل واز بین رفتن نظام چپی در افغانستان، زمام امور بدست کسانی قرار خواهد گرفت که در آینده نزدیك شوق قیام توده های مسلمان آسیای مرکزی شده و یك اتحاد مثلث بین مسلمانان افغانستان وایران وآسیای مرکزی تحت رهبری ایران ایجاد خواهد شد. بنظر روسها در صورت تطبیق اسلامیه تحریکات وسیعی بغرض قیام قفتاد ملیون مسلمان اتحاد شوروی شروع وفعالیت های تخریبی برضد منافع امریکا و روسیه شوروی توسط مسلمانان این منطقه بجریان خواهد افتید. روسیه شوروی با استفاده از این نوع دسیسه ها از یکطرف میخواهد حجتی برای تقویه واستحکام حکومت مزدورکابل دراذهان عامه جهان غرب بدست آورده و از جانب دیگرتمام مساعی خود را بخاطر منفور ساختن اضلاع متحده امریکا دربین ملتهای مسلمان جهان بکار اندازد. تائید فیصله نامه های ملل متحد برعلیه عراق وپذیرفتن قطعنامه شورای امنیت آن موسسه بخاطر استعمال نیروی نظامی در اخراج عراق از کویت ازجانب زعامت اتحاد شوروی، هم برای ایجاد دشمنی (۲۰۰) ملیون عرب درمقابل اضلاع متحده امریکا صورت گرفته است. اگر امریکا ومتحدین آن با استعمال قوه وحمله برعراق موفق به آزاد ساختن کویت ازچنگ عراق هم گردند، حاصل این پیروزی ظاهری نظامی ایجاد کدورت ضدیت ودشمنی عالم اسلام درمقابل اضلاع متحده امریکا خواهد بود. ملت مسلمان افغانستان که بخون یك ونیم ملیون شهید معصوم خودتجارب وسیعی در این دهه پر آشوب بدست آورده است فریب هیچکس را نخورده و آنچه را که به نفع ملت و حاکمیت ملی آن باشد انجام خواهد داد.

ما و مسئولیت ما

محترم دکتور عطامحمد نورزائي

بالاخره آقای مجددي با توجه بمسئولیت تاریخي خویش، اقرار کرد وگفت که موجودیت من در راس دولت عبوري حایز کوچکترین صلاحیت سیاسي ومادي نبوده، هرچه بنام صلاحیت، چه از نظرمادي وچه از نظر سیاسي در سوال می آید، بدست پاکستانیها است: « من صلاحیت مصرف پنج روپیه راهم ندارم....همینکه ماه آخر میشود، حیران میمانیم که معاش مامورین وبعضی کرایه های منازل وسائر مصارف را چگونه برسانیم و....(شمارهٔ ۹-۱۰ آئینهٔ افغانستان) ».

این اقرار آقای مجددي صادقانه میباشد، اما اینکه با این اقرار چه نتیجه گیري میخواهند بکنند ؟ سوالی است باز. زیرا اگر مجددی صاحب در اتکاء بمسئولیت تاریخي خویش خواسته باشند با افادهٔ این اقرار، خود را در تاریخ سیاسي کشور ویا در برابر نسلهای آینده تبرئه نمایند ! اقراریست نا وقت ونا مکفي! نسلهای آینده سوال خواهند کرد که اگر آقای مجددي بحیث رئیس دولت، صلاحیت سیاسي، اداري و اجرائی نداشت، پس موجودیت شان بحیث رئیس دولت یعنی چه ؟؟؟

در اداره و همچنان در سیاست تعامل چنین است که هرگاه اداره چي ویا سیاستمداری نظر بپارهٔ مشکلات و یا ایجابات وقت نمیتواند از عهدهٔ وظیفهٔ خویش بدر شود، مشکل اصلي را بمیان کشیده و عامل این مشکل را معرفي و علت واقعي را کلا بر ملا میسازد وبعدا برای اینکه در این منجلاب از بد نامي تاریخ رهائي یافته باشد، از عهدهٔ دست داشته خویش استعفی میدهد. لیکن حالت موجوده و شرایط زماني فعلا دورنمای کشور ما را طوری مغلق ساخته است که استعفی آقای مجددي از عهدهٔ موجودهٔ شان بهیچ صورت صلاح نبوده واصلا نمیتواند مشکل فعلي ما را حل نماید و اگر احیانا ایشان استعفی بدهند، اشتباه خواهد بود سیاسي.

آقای مجددي دوبار چنین اشتباهي را در حیات سیاسي خویش مرتکب شدند (گمانا کافي است) وهر دوبار دروازهٔ صحبت و مفاهمه را بروی روسها بستند : بار اول، هنگامي بود که وی در راس شورای دوره ای (هر رئیس تنظیم برای سه ماه سخنگوی شوری بودند) قبل از خروج روسها از افغانستان بحیث رئیس در شورای مذکور اجرای وظیفه مینمودند. بار ثاني هنگامیکه بحیث رئیس دولت عبوري احراز مقام داشتند. در هر دو بار حکومت روسیه از جهاد افغانستان تقاضای صحبت و مفاهمه نمود، که تصادفا در هر دوبار آقای مجددي بحیث شخص مسئول طرف سوال قرار داشتند. اما در هر دوبار این دروازه باز نگردید که از نظر تعامل سیاسي اشتباه بوده است و در سیاست اکثرا نه قابل تکرار میباشد و نه قابل جبران.

اگر احیانا این دروازهٔ صحبت باز نگهداشته میشد، امکان آن موجود بود که برای پیدانمودن راه حل سیاسي - داخل در تعاملات دیپلوماسي بین المللي - بکدام نتیجهٔ معقولی میرسیدیم که این عمل در سیاست، حرکت سالم بوده وپروبلم کشور را میتوانست ازین بن بست که فعلا به آن دچار هستیم و خارج میساخت. اماچون جریانات سیاسي قسا رو به تکامل گذاشته است و دولت عبوري در برابر مردم افغانستان در حساسیه سیاسي خود قرار گرفته و بر توقعات مردم افغانستان مبني بر اشغال کابل، عودت مهاجرین و تصرف قدرت سیاسي جواب مثبت داده نمیتواند، احساس میشود که شمال مشکلات آهسته آهسته سر و روی دولت را نوازش داده و احساس مسئولیت راس هرم را به تکان انداخته است.

آقای مجددي، یاجبرا نظر به تجویز شخصي و یا فشارا از طرف دوستان و نویسندگان - مخصوصا قشر حد وسط - دست به عملي زد و تعدادی از چهره های افغاني را جهت مشوره و گذشتن ازین بن بست موجوده به پشاور دعوت نمودند. امید میرفت تا این مدعوین محترم راه حلی را پیش بگیرند، تا با آن بتوانند آقای مجددي را بحیث رئیس دولت عبوري و جهاد مسلح افغانستان را بصورت کل کمک و راهنمائي نمایند. اما این چهره های مختلف السلیقه با معیار های متفاوت سیاسي و وابستگیهای تنظیمي (باستثنی دکتور محمد یوسف) که بیشتر داخل در شرایط محیطي انتخاب شده بودند، حل مشکل و بیرون رفتن ازین بن بست موجوده راتعاملا در تحت شرایط بیروکراسي مطالعه نموده و باصطلاح برای همان دوغ پاغنده زدند، تا اینکه مدرک بر

مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود.

اوضاع بین المللي و دلچسپیهای قدرتهای ذیدخل در پروبلم، راه حلی را پیشنهاد نمایند که در خور توجه قرار بگیرد. اما چنین نشد، و مشکلات موجوده قسمیکه دیده میشود، رو به فزوني گذاشت. این فشار، امروز سر آقای مجددي، مخصوصا از دوناحیه مشخص گراني میکند :

یکي اینکه، ایشان بحیث رئیس یک دولت، مسئولیت سیاسي دارند، تا بالاخره یا از خانهٔ مردم کوچ نمایند و راه وطن خود را پیش گیرند و یا این بار مسئولیت را کناربگذارند. و مسئولیت دیگرایشان عبارت از پیوند فامیلي شان است با تاریخ افغانستان، که از این پیوند و این گذشته تاریخي نمیتوان بسادگي گذشت و بایست این امانت فامیل را که بخون جگر بدست آمده و باحتیاط تمام از نسلی به نسلی محترمانه تحویل داده شده است، حفظ نمایند. در اتکاء باین دو مسئولیت آواز خود را بلند کردند و حقیقت این مسئولیت را بگوش هموطنان خود رسانیدند و بسیار مدبرانه آرزو دارند تا روشنفکران کشور را نیز در این مسئولیت تاریخي باخود شریک سازند و هوشدار میدهد که نه اعضای حکومت وی با وی همکاری مینمایند (بلکه کار شکني دارند) و نه کشور میزبان ازین داعیهٔ ما دوستانه پذیرائی می نمایند.

اگر این حدس درست باشد، پس بنظر من لازمي است تا قشر حد وسط در اسرع وقت خود را از پراگندگی بیرون آورده و بحیث یک تشکیل منظم، پهلوی آقای مجددي ایستاده و وجیبهٔ ملي خود را جهت پیدا نمودن راه حل قابل تطبیق سیاسي ادا نمایند. در اینجا متکي به تذکرات بالا، وظیفهٔ آقای مجددي خواهد بود تا با حوصله فراخ و با تمام قدرت دست داشته خویش کوشش نمایند تا دروازهٔ صحبت را با قشر حد وسط (با تجدید نظر بر انتخاب اشخاص) دوباره بازنموده تکرارا و متواترا در بحث و مشاجره بنشینند تا جهت بیرون رفتن ازین بن بست موجوده، متفقا راه حلی را پیدا نمایند که در سطح ملي و بین المللي قابلیت تطبیق داشته باشد.

برای ملت افغانستان و مخصوصا روشنفکران کشور موزون نخواهد بود تا در گوشهٔ قرار گرفته و انتظار ترحم بیگانه ها را داشته باشند و یا از پاکستان، ایران، هندوستان و کشور های عربي شکایت نماهیم که چرا در مسائل کشور ما مداخله می نمایند. این چنین ادعا شاید یکنوع گریز باشد از واقعیت و یا یکنوع پناهی باشد به بهانه.

جهاد مسلح افغانستان بطرز في سبیل الله قدم گذاشت و ابر قدرت قرن را از کشور بیرون راند. حال وظیفهٔ سیاستمداران است تا پهلو به پهلوی جهاد، مدرک با وقایع و دلچسپیهای بین المللي، کشور را از حالت جنگ بیرون آورده و مردم را از این در بدري نجات دهند. در غیر آن افغانستان بحیث یک طعمهٔ لذیذ طرف دلچسپي کشور های ذینفع قرار گرفته و خدا نخواسته در کشمکش این دلچسپیها شاید روزی از هم دریده و پارچه پارچه گردد. در آنوقت مسئولیت آن بدوش روشنفکراني خواهد بود که توانائی برداشت این مسئولیت را دارند و میتوانند با نقش سیاسي خود، مدرک با شرایط زماني، در این راه قدمهای موثر و مثمری بردارند. با تقدیم حرمت. (عطا محمد نورزائی از آلمان).

آ ئینه افغانستان ازین نوشتهٔ آموزندهٔ دانشمند محترم دکتور نورزائی استقبال نموده موجبات ناکامي حکومت جناب صبغت الله مجددی را در موارد ذیل خلاصه میکند :

اول ـ ساختمان حکومت مجددي خلاف موازین حکومت داري بوده است و درین مورد قصور کلي از آن او نیست. درتاریخ حکومت داری ـ از روزیکه اولین حکومت در جامعهٔ بشري پدید آمد ـ اینطور حکومتیکه صدراعظم و پنج وزیر آن از طرف شخص رئیس حکومت ني بلکه از جانب گروه های سیاسي دارای اهداف سیاسي مختلف انتخاب شود، دیده نشده (بشمول حکومت داری در تاریخ اسلام). پس ناکامي اینچنین یک حکومت از بدو تاسیس آن مشهود بود. (صرف نظر از اینکه حکومت موقت باثر مداخلهٔ چند دولت که تعیین رئیس وصدراعظم را قبلا فیصله کرده بودند بوجود آمد و ذهنیت عامه در بارهٔ آن از بدو تاسیس مغشوش شد).

دوم ـ جناب مجددی اصولا یک ملا است و از ملا توقع انقلابي بودن و انقلابي شدن نمیرود. بهمین ملحوظ است که میگویند ملا نباید حکومت کند و اگر میکند جز حکومت ملائي توقع بیشتر از آن نباید داشت. البته در مقام مقایسه، مجددی نسبت به همکاران دیگر خود نظر پذیر معلوم میشود، ولي باساس مثالهائیکه دکتور

نورزایی ارائه نموده، جناب مجددی در چند مورد سرنوشت ساز مانند همکاران افراطي خود عمل کرده است .

سوم ـ سهو بزرگ جناب مجددی این بود که بحکومت خود (تا جائیکه بصلاحیت خودش میباشد) وجه خانداني داد. دوماه پیش یک داکتر طبیب مُسّن ومحترم که درپشاور کار میکند و هم در جهاد داخل افغانستان سهم گرفته و البم فوتوهای او شاهد این مدعاست بامریکا آمده و در یک صحبت گفت :« هنوز داکتر نجیب الله مجددی تولد نشده بود که من داکتر بودم. حالا ما به دروازهٔ وزارت او میرویم و ساعتها انتظار تشریف آوری او را میکشیم تا بدرخواست های ما از گاو غدود ترتیب اثر داده شود.» داکتر صاحب موصوف افزود « این جوان بچه هیچ صفتي جز اینکه پسر حضرت است ندارد ـ خویش خوري در پشاور به اندازه ای است که بالای حکومت شاهي مردم شکر میکشند .» و همچنان است پسر ارشد مجددي ذبیح الله جان که زماني معاون صدارت مقرر شد و اکنون هرکاره و پیشکارهٔ پدر خود و حکومت موقت میباشد .

چارم ـ مجددی هرگز بالای قشر روشنفکر (که داکتر نورزائي « قشر حد وسط » خوانده است) اعتماد نمیتواندزیرا قشر روشنفکر نه سیادت وقیادت اعضای خاندان مجددی را پذیرفته میتواند و نه استبداد فکری خودش را در امور سیاسي. کسانیکه بدور او جمع شده اند بطوریکه در پشاور نقل دسترخوان است استفاده جوئي میکنند و نوش جان شان .

پنجم ـ ذهنیت عامه چنین است که جناب مجددی گپ رو بوده اکثر از طریق گوش قضاوت میکند. تصمیمات او را خودش نی، بلکه حلقه ایکه او را محاصره کرده اند ، میگیرند

امید است هموطنان نیز نظریات خود را در مورد پیشنهاد آقای دکتور نورزائي برای نشر بفرستند .

ادامهٔ صفحه ۴۵

حکومت کابل که در حال نزع بسر میبرند بگذارند . زیرا :

ترحم بر پلنگ تیز دندان   ستمگاری بود بر گوسفندان

همچنان آنانیکه از راه دیگری پیش می آیند و سعی دارند سرنوشت افغانستان را در زد و بند های دیگری با اجانب مغشوش سازند و کشور را به اصطلاح از زیر باران به زیر ناودان بکشانند نیز باید بدانند که تاریخ وقضاوت جامعه سراغ معیار حق شناسی ها یا کجروی های آنان نیز خواهد آمد و مسئولیت ها و بی بندوباریهای افراد را در قبال آنچه مرتکب میشوند نادیده نخواهد گرفت . زیرا این زدوبندها که در تلاش تامین قدرت و کسب حاکمیت شخصی افراد صورت میگیرد، نیروی مبارزهٔ مردم افغانستان راصدمه زده عواقب ناگواری را در راه نیل به هدف اساسی که نجات افغانستان است بار خواهد آورد . و مردم افغانستان که در پی نجات کشور شان هستند نباید در میدان مبارزهٔ جنگ قدرت میان افراد مخصوصی خورد شوند و کشور شان ملعبهٔ سیاست منافع اجانب قرار بگیرد.

البته مردم افغانستان در چوکات حق شناسی، کسانی راکه بی شائبه و از خود گذرانه در راه راستین سعادت و بهبود مملکت گام بر میدارند و مسائل مربوط به مردم را در ملا با خود مردم حل وفصل نموده سیاست اختفاء و استتار در سرنوشت ملک و مردم مدار نظر شان نبوده است، قدر میکنند . ولی این قوم بشهادت تاریخ حاضر نبوده اند جلو سرنوشت و زندگی شان بدست دیگران بیفتد.

لهذا بشکاران کنونی نباید کاری بکنندکه بجای علاج نمک بر زخم ناسور مردم رنج دیدهٔ افغانستان بپاشند وکاری نکنند که گفته شود :

میخواست تلافی کند آزرده ترم کرد

سگ زرد برادر شغال

محترم پاینده محمد کوشاني

اکثر مردم افغانستان ومردم جهان بانام وشهرت موسسه جاسوسي اتحاد شوروي (کی.جی.بی.) آشنا هستند ولی اداره جاسوسي نظامي پاکستان را که بنام (آی. سي.آی.) مشهور است بخوبي نمي شناسند. (کی.جی.بی.) افغانستان را خراب کرد ولی (آی.سي.آی.) با مداخله در امور داخلي افغانستان ، از قبیل حق انتخاب برای انتخاب طرز اداره ولیدرشپ آیندهٔ شان میخواهد افغانستان را از تهداب نابود سازد و اگر ممکن باشد خداناخواسته افغانستانرا ضمیمه پاکستان بسازد.

حملهٔ ناکام مجاهدین بالای شهر جلال آباد که منجر بدادن تلفات بزرگ و از دست دادن حیثیت مجاهدین که تا آنوقت یک قدرت قهرمان وفاتح در جنگ های افغانان بمقابل روسها بود ، باساس اصرار و فشار آي سي آی، بدون آمادگي و انسجام بین تنظیمهای پشاوري بالای مجاهدین تحمیل شد. تا مجاهدین دهن پر خون از جلال آباد بر گردند ونفاق بین گروپهای مجاهدین بیش از پیش عمیقتر شود، تا مجاهدین نتوانند بر افغانستان مسلط شوند و از زیر نظارت و ادارهٔ آی سي آی خلاص شوند. یعنی مبادا افغانستان یکبار دیگر یک کشور آزاد گرددو بزعم این موسسه چه بهتر که مجاهدین افغان کماکان در دامن پاکستان افتیده باشند. از کجا که اطلاع قبلي این حمله قبلا از طرق مستقیم یا غیر مستقیم از طرف عمال آی سي آی به رژیم کابل خبر نداده شده باشد ؟

حالا که آی سي آی، این مار درون آستین افغانها ، باین هدف خود موفق شد و تنظیمهای افغاني بیش از پیش بدامن آی سي آی جای گرفت، این موسسه شیطنت های نو از تدویر لویه جرگه گرفته تا ممانعت از برگشت شخصیت های ملي و وطن پرست افغانستان مانند اعلیحضرت محمد ظاهر شاه از طریق پاکستان، رویدست گرفته است و برای جلوگیری از یکجا شدن افغانها برای تاسیس یک دولت مستقل، دور از نفوذ خارجیان ،شب و روز علانیه و پنهاني فعالیت میکند. منورین ووطنپرستان افغانستان را یکي پس از دیگری بصورت مرموز ترور و از بین میبرد ، از یک طرف مجاهدین وابسته به تنظیمهای پشاوری را در پاکستان جای میدهد و از طرف دیگر کمونستهای شناخته شده افغانستان را در پاراچنار تحت حمایت خود نگاه میدارد. اخیرا برای جذب قوماندان بزرگ جهاد مانند احمد شاه مسعود اقدام کرده است . اگر معني جمع آوري این عناصر مختلف و مخالف همدیگر برای دامن زدن نفاق در بین افغانان نیست پس هدف این اقدامات چه تعبیر شده میتواند ؟

واضح است که پاکستان برای رویکار آوردن یک شخص و رژیم مطلوب خود که تابع اوامر آي سي آي باشد فعالیت دارد. باین ترتیب دیده میشود که آی سي آی فکر بربادي افغانستان را از تهداب دارد. مردم افغانستان و پاکستان همسایه مسلمان و برادرهمکیش هستند. مسئولیت خرابي روابط گذشته بین این دو کشور در اثر اشتباهات دو جانبه مانند انضمام قبایل آزاد بواحد غربي پاکستان و بمباری مغلگی در داخل افغانستان از طرف پاکستان و دادن رای مخالف از طرف افغانستان علیه شمول پاکستان در موسسه ملل متحد و بی احترامي بر بیرق سفارت پاکستان در کابل از طرف مظاهره چیان وپیش آمد خصمانهٔ هر دو طرف به دیپلوماتان همدیگر در داخل خاک همدیگر و غیره دوجانبه بود.

حالا هرگاه غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان بدوستي و نزدیکي هر دو ملت پاکستان و افغانستان علاقمند باشد ، عجالتا دست آی سي آی را از یخن مردم افغانستان کوتاه بسازد و روابط پاکستان را از طریق دیپلوماسي یعنی وزارت خارجهٔ خویش با ملت افغانستان برقرار بسازد ، نه از طریق آی سي آی که گویا با افغانستان بحیث یک قسمت قلمرو تحت نفوذ پاکستان معامله میکند ، و طبعا افغانهای آزاده از رهگذر امر ونهی آی سي آی خسته شده احساس توهین میکنند. تا زمانیکه دولت پاکستان دست ناپاک آی سي آی را از مداخله در امور افغانها کوتاه نسازد، ملت افغانستان هم باید بمقابل نیات سوء و توطئه های آی سي آی بیدار باشند تا یکبار دیگر غافلگیر نشوند

من که بر دیگران خواستي آزادي — بنگر اکنون که غلام دیگران میگردم.

ابـر قدرت گدائیگر

بقلم محمد حسن کریمی:
جنوری ۱۹۹۱

کسی کو بود منکر کردگار — زمانه ورا میکند تار تار .
قضا و قدر گر گشاده کمان — بگیرد اجل دامن ظالمان .

خوانندهٔ عزیز! در دورهٔ کهولت بفکر افتادم، اگر بتوانم بر کشف معمای ابر قدرت خون آشام سرخ پی ببرم که چگونه و به چه منظور این هیولای غول پیکر کچکول گدائی را بگردن انداخت؟ تا جائیکه از توان من برآید خود و شما را درین موضوع سرگرم میکنم، حل این معمای سیاسی بس پیچیده و غامض است که قلم ناتوان من از تفسیر آن عاجز است. ازانجائیکه مردم افغانستان دلچسپی و علاقه دارند که با اسرار این ابر قدرت پی ببرند که چگونه یکباره گی کچکول گدائی را بگردن انداخت و دستان خون آلود خود را بغرض استمداد بسوی دشمنان خود دراز کرد، من از نویسندگان و دیپلوماتهای بزرگ افغانستان امثال آقای پژواک، آقای سید قاسم رشتیا، آقای دکتور عبدالحکیم طبیبی، آقای محمد عثمان صدقی و دیگر محترمان استدعا میکنم دران زمینه قلمفرسائی نمایند تا مردم ما مدرک این حقایق پی ببرند. اینک من ناتوان هم مختصراً دران زمینه تبصره میکنم.

مردم جهان شاهد آنند که ظاهراً دیو سرخ بخودش بزانو میافتد و این امپراتوری تقلبی رفته رفته بسوی انارشی و بربادی و هرج و مرج جنگهای داخلی میگردد، بعقیدهٔ من بعضی علات این عوامل ناشی از بیخدائی، غرور، ظلم توسعه جوئی، تسلیحات بیلزوم، غارتگری و غیره است. نقایص در سیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اداری، فرهنگی و دروغگوئی است که طشت رسوائی روسیه از بام افتاد. نکتهٔ مهم دیگری هم درین امر دخیل است، این نکته عدم اندیشه اصالت فرد است، از داستان اصالت فرد در روسیهٔ کمونستی خبری نیست. «اندیویدوالیزم» دران سرزمین معنی و مفهومی ندارد، در جهان اسلام رفاه اجتماع متکی به رفاه فرد است، به مفهوم اینکه رفاه فرد، رفاه اجتماع را بار میآورد. اسلام برای فرد، آبرو و شخصیت قایل است و اجتماع را محدود و محترم میشمارد. در سیستم بیروی ماسکو از آغاز ظهور لینن سرنوشت اجتماع بدست چند نفر محدود بوده و هست، این گروه متنفذ جریانات کشور را خاص و دلخواه مطابق مرام خود به نفع شخصی خود پیش میرانند. کرامت انسانی و منافع عامه مد نظر شان نیست. امروز در کشورهای آزاد غربی «عدالت حقوقی و قانونی» در واقع ایجاد تعادل و توازن بین فرد و جامعه است، منافع اجتماع زمانی تأمین میشود که منافع فرد حمایت شود. اما در کشور نام نهاد شوراها «فرد» از آزادی محروم است. مارکسیزم، لیننیزم و ستالینیزم با خصوصیات ذاتی استبداد سیاه، وکشتار را در داخل و خارج روسیه بار مغان آورد. کرامت انسانی و اصالت بشری بکلی پامال شد. در کشور برژنف «یا این جاهل مادر زاد» جنایتکارانه این اصل خونریزی را در افغانستان دامن زد. در پهلوی این جنگیدنها، مکر، حیله، تزویر بر ضد ارزشهای همزیستی مسالمت آمیز بکار برده شد. با نو جنایتکاران روسی هول انگیزترین دورهٔ استبداد را در مورد کشتار در افغانستان به صفحات تاریخ ثبت کردند. دامن این [illegible] به گدائیگری کشانیده شد. با این احوال بنیان تیوری کاذب بوسیلهٔ تموجات شور انگیز صدمه دید. معیارهای حسن نیت و اخوت در طول بیش از هفتاد سال بوسیلهٔ صاحبان قدرت محلی مستبدین زمان برهم خورد. نورهای امتثال هنوز هم در میزان خود کشائی و منفعت جوئی زمامداران ماسکو جستجو میشود. سیاست ویرانگرانه امپریالستی روسیه که منجر به گدائیگری گردید، صاحبی هولناکی را در مدرهل بو قاسم کشورهای نام نهاد شوراها براه انداخته است. ظاهراً می بینیم که پایه های کاخ کرملین هنوز بروز بروز به تزلزل است. اما ما نباید با این آشفتگیهای روسیه غافل شویم، زیرا این دشمن زیرک هنوز هم در خفا مشغول توطئه چینی است.

خوانندهٔ گرامی! روسیه بجالتی از سیاست تشنج گرائی فاصله میگیرد و عرادهٔ گدائی را به پیش میراند. ولی در باطن بیتابی از اظهار تجاوزکارانه در آمده که قریب فاجعهٔ نوی را بوجود خواهد آورد. ولو روسیه امروز تحت شرایط دشوار قرار دارد و ظاهراً لشکرکشی امریکا را در صحرای سوزان عربستان تأئید کرد. اما قلباً نودادار نشست امریکا درین سرزمین زرخیز منافعی بجیب زند. روسیهٔ مکار و زرنگ زمامداران امریکا را تشویق و تحریک کرد تا صدام حسین متجاوز را جزا بدهد و دست تجاوزگران اقویا را از دامن ضعفا کوتاه سازد. این گدائیگر شگفت امروز امریکا را حامی آزادی میشمارد. بکار این روش دوستانهٔ روسیه، امکان آن میرود که نفت و پترول شرق میانه با آتش کشیده شود و روزگار کشورهای صنعتی جهان روزگار گرگان جهود میگردد.

سیاست جهان شمول امریکا ظاهراً بر پایه های نظام صلح استوار است، تا بقای حیات بشر در پرتو آزادی میسر گردد. ولی متأسفانه دودهای بحران خلیج فارس روز بروز این امید را می بندد. جهان امروز از نگاه معنویات جهان اخوت، انسانیت و مدنیت است. از لحاظ مادی جهان استحکام اقتصاد مسلم است، که استحکام اقتصاد مسلم به استقرار کاخ سیاسی منجر میشود. در عین زمان واقعات غیر مترقب ظهور میکند. امنیت و سلامت جهان با اخلال میگراید. صدام حسین که دست نشاندهٔ روس و پیرو خوانندهٔ روس است، تهاجم روسیه را بر علیه کشور مسلمان افغانستان تأئید کرد، و روسیه را حق بجانب دانست و حزب بعث را رهبری کرد. از امکانات بعید نیست که از خلیج فارس خلیج اشک و خون بوجود آرد و با هر قطره نفت سیاه خون انسان بریزد. از لشکرکشیهای کنونی در خلیج فارس برمیآید که سیلاب خروشان خون در پهنای منطقهٔ شرق میانه متلاطم گردد و کشورهای نفت خیز شرق اردن میدان جنگ شود. روسیهٔ سرخ در خفا در ایجاد این تلاطم دست قوی دارد. با اشتعال نایرهٔ جنگ در شرق میانه، روسیه یگانه کشوری است که با بهره برداری کچکول گدائی را بدور می افگند. ضربه هائیکه ازین راه بر کشورهای صنعتی جهان وارد میگردد، جبران ناپذیر است، ازینجاست که روس گدا بیشک بهدف و آمال خود نایل میگردد. با این احوال فراعنهٔ ماسکو با اندیشه های نو، با نقشه ها و پلانهای نو که در خفا در حال طرح است با تجاهل عاملانه چراغ جزالزم را روشن میکنند، تا کمر شکستهٔ روسیه راست گردد. روسیهٔ لیننیست در راه وصول باهداف ناروای خود از هیچگونه اقدام پلید خودداری نمی کند.

مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود.

تجدید اشتراک سال نو ؟

تنگ‌نظرت آخر به غلیان زود – ز غلیان به طغیان و عصیان زود .

در دوره‌های حیات انسان بحکم فطرت در اجتماع رفاه خودرا میطلبد، اجتماع نیز واجد مزایای انسانی است . فکر و اندیشه بشر با ایجاد و تعمیم این ارزشها بر پایه‌های متین عدالت مستقر است، امابالعکس در روسیه از آغاز ظهور کمونزم، صاحبان قدرت به مکلفیت‌های انسانی و اخلاقی پی نبرده، روابط عزیزی زمامداران بروی کشتار و خونریزی استوار است . روسیه از قانون داد و گرفت که بمنصه ظهور میآید منکر است، امروز فاجعهٔ روسیه با فاجعهٔ افغانستان متوازی در حرکت است . فرقیکه بین افغان و روس است، آنست اگر افغان از گرسنگی بمیرد، دست گدائی بسوی کسی دراز نمیکند، مرگ را بر گدائی ترجیح میدهد، اما روس بی ننگ و بی غیرت باین دنائت تن درداد . روس ها مدت دوصد و چهل سال غلام مغولها بودند و با گدائی آشنائی دارند . ولو این گدائی جنبهٔ سیاسی هم داشته باشد، باز هم گدائی گدائی است .

خوانندهٔ عزیز! زمانیکه شواردنازه، وزیر امور خارجهٔ روسیه استعفانامهٔ خود را به کنگرس ماسکو قرائت میکرد، علت آنرا «احیای دکتاتوری» شمرد . اما هیچکس از اعضای کنگرس از وی نپرسید که آقای وزیر خارجه مقصد شما از چه نوع دیکتاتوری است؟ تا جائیکه مردم جهان مستشعرند، روش دیکتاتوری در روسیه از آغاز ظهور لینن تاکنون لاینقطع بدون وقفه ادامه دارد . امروز هم قدرت «کی جی بی» بحال خود باقیست . بر ساکنین کشورهای بالتیک، کشورهای آسیای میانه، ارمنستان، گرجستان وغیره کارکنان متنفذ کی جی بی متسلط است . حتی در مرکز افغانستان هم (کابل) . اما امریکائیان خوش باور باین عقیده اند که «فتنهٔ کمونزم مرده، جنگ سرد در جهان از بین رفت، روسیه به گدائیگری گرائیده، اما از اینکه پیشوای روسیه گرباچف «کمونست دو آتشه است» اغماض میکنند .

معاون ریاست جمهور روسیه که از طرف گرباچف عز تقرر حاصل کرد . در کنگرس ماسکو چنین گفت : «من از عمق قلب کمونست هستم» . بهمین تقریب اعضای کنگرس تقرر او را بروز اول رد کردند، اما بروز دوم با اصرار اقدام گرباچف انتخاب مجدد صورت گرفت، در این انتخاب تقلب بعمل آمد و معاون کمونست بجوکی نشست .

گرباچف یا این گدائیگر مرد سال شخص مرموزی است که غربیان او را نه شناخته اند و بکمک او میشتابند، تا پلانی را که او طراح آنست، بمنصهٔ اجرا بگذارد تا جهان کلاً گلزار شود . کدام جهان؟ «مستقلاً جهان کمونزم» . حقیقت بر آنست که پراگنده‌گی و شاریده‌گی در امور شئونات حیاتی روسیه رول عمده دارد .

گدائیگر فرومایه با ینده خود مینگرد . از همین جهت چنگال خود را در افغانستان فرو برده است .

وهم این گدا متکبر رقبای خود را در تاریکی مطلق نگه داشته و با نیرنگهای گوناگون از دشمنان دیروز استمداد میجوید . با چهرهٔ معصومانه و شکست خورده تظاهر میکند، تا مستوجب رحم دشمنان قرار گیرد . روسیه با تکتیک گدائی راه جاسوسان خود را بدروازه‌های اروپا و امریکا باز کرد . کی جی بی‌ها ی

الان شرق در شاهرگهای المان غرب بفعالیت افتاده اند . گرباچف با پیش آمدهای دوستانه و معصومانه امریکا را مطمئن ساخت تا قسمت اعظم قوای نظامی خود را از المان غرب به خلیج فارس سوق بدهد . اگر امریکا بجنگ خلیج فارس درگیر شود و پایش در ریگستان عرب فرو رود، بر آمدنش ازین ریگستان کار صاحب فیل است . اگر بدون جنگ و بدون خونریزی در ریگستان باقی بماند، کاریست معقول و با تدبیر سنجیده . اما نظر صاحب‌نظران بر آنست که گدائیگر مکار زمینه را برای انجام این امر مساعد ساخت که با اشتعال نائرهٔ جنگ، نفت شرق میانه را توسط نفت پرستان به آتش زند و صنایع پیشرفتهٔ غرب را فلج سازد . حل این پروبلیم‌ها وابسته به عنصر زمان است . والسلام

محمد اکبر ...

تکه

ازوزبان سلمانی برژنف حکایت میکنند که هر وقت سر او را تیار میکرد میپرسید : «جناب رفیق ! مسئله افغانستان چطور است ؟» و او خوشبینانه توضیحات میداد .

در سال اخیر زعامت برژنف در آخرین باریکه سر او را تیار میکرد سلمانی بازهم همان سوال خود را تکرار کرد . برژنف با عصبانیت جواب داد : «چرا همیشه راجع بافغانستان پرسان میکنی ؟»

سلمانی با ترس و خضوع جواب داد : «جناب رفیق ! چون عرق موهای سر تانرا تر ساخته درست زیر قیچی نمی آید اما با شنیدن نام افغانستان همیشه موهای سر تان ایستاده میشود و قیچی آن برایم میسر میگردد .» (ارسالی تنبور نواز از دهلی جدید)

یك قسمت نامه مورخ ۱۵ قوس ۱۳۶۹ از کابل (جاده میوند) :

اوضاع کابل

... زنده‌گی خیلی مشکل در کابل ... [illegible] ... همه‌شان با عرق خون و اشکها دست به چشند ... هیچ ... بیدرد مردم را خیلی خسته ساخته ... زنده‌گی را مشکل ساخته ... [illegible]

خانه نوشته ۲ دوصد و ... [illegible] ... دزدی و ...

قرار اطلاع واصله از دهلی بتاریخ ۱۰ جنوری ۹۱ نرخ دالر در کابل ۸۷۰ افغانی بود .

ورپریدن فرمانده کل نیروی نظامی حوالی ایران! (کیهان لندن ۹۰)

ماجراهایی که درجمهوری اسلامی می گذرد، گاهی به قدری مرموز و پیچیده است که حتی آدم نابغه‌ای مثل بنده‌را نیز گیج می کند. البته ازاین وضع گله نباید کرد، زیرا مملکتی که بوسیله «الله» اداره می شود و امورش هم باامداد های غیبی بوسیله قاری و سرکتاب بازکن ها و رمال ها و حجت الاسلام ها می گذرد، طبیعتاً تا حدودی غیر قابل درك و شیرتو شیراست دیگر. این دوخبر ظاهراً کوچولو و بی اهمیت ولی باطناً هم حاشیه‌ای و بی خاصیت را بخوانید تا بعد خدمتتان عرض کنم:

روزنامه های تهران که به فضل حق، همه شان خبرهارا عین هم و بدون کوچکترین فضولی و دخالتی از نهاد و سازمان های الهی - چماقی رژیم می گیرند و چاپ می کنند، روز ۲۷ آبان به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی نوشتند: «اعضای شورای نمایندگی حزب وحدت اسلامی افغانستان و هواداران آن در تهران، روز جمعه (۲۵ آبان) به همراه ژنرال سید محمد حسن فرمانده نظامی حزب مذکور که به‌ایران آمده است مرقد مطهر امام خمینی (ره) را زیارت کرده و با نثار تاج گلی نسبت به رهبرکبیرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ادای احترام کردند. ژنرال سید محمد حسن فرمانده نظامی حزب وحدت اسلامی دراین مراسم طی سخنانی از توجه مسئولین جمهوری اسلامی ایران به مسائل افغانستان تشکر و قدردانی کرد.» درادامه خبر هفت - هشت دفعه دیگر هم بر روی این موضوع که ژنرال سید محمد حسن فرمانده نظامی حزب وحدت اسلامی است تأکید شده بود.

بنده همین جور متحیر ازاین که حزب وحدت اسلامی فسقلی افغانستان که جمهوری اسلامی با هزار زحمت و خرج سرهمش کرده دیگر چه هست که فرمانده نظامی اش «ژنرال» فلان باشد بودم، که خبر بعدی مثل صاعقه در روزنامه های سوم آذر جمهوری اسلامی فرود آمد: «حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین صادقی نیلی عضو شورای مرکزی و فرمانده‌کل نیروهای نظامی حزب وحدت اسلامی افغانستان درقریه «سنگ موم» بطور ناگهانی توسط افراد ناشناس مورد تهاجم قرارگرفت و همراه با پسر سه ساله‌اش به شهادت رسید و به لقاءالله پیوست.» حزب وحدت اسلامی افغانستان سپس این خبر را به پیشگاه امام زمان (عج)، مقام رهبری و ملت افغانستان تسلیت گفته بود. عکس بابای بدترکیبی را هم با یك عمامه کج و کوله کنار خبر چاپ کرده بودند. از فردای آن روز هم جناب برادر علی اکبرخان ولایتی وزیرامورخارجه اسلام ورپریدن حجت الاسلام را به زمین و زمان تسلیت گفت و «دفتر ویژه افغانستان» در وزارت خارجه هم برایش در مسجد ارك ختم شاهانه‌ای گرفت.

بنده، از آنجا که به همه چیز مشکوکم، اول خیال کردم آن «ژنرال سید محمد حسن» فرمانده‌نظامی حزب وحدت اسلامی در حقیقت همین «حجت الاسلام محمد حسین» بوده که درحین تیراندازی درجات نظامی اش افتاده و «حسن» اش هم «حسین» شده. چون ازاین اتفاقات درجمهوری اسلامی زیاد می افتد. مثلا طلبه‌ای به‌اسم «احمد بیگدلی آذری» می شود «آیت الله آذری قمی»، روستایی ناقص عقلی به اسم «علی اکبر فیض آنی» می شود «آیت الله مشکینی»، «محمد محمدی دعوسرائی» می شود آیت الله «محمدی گیلانی»، «محمد محمدی نیك» می شود آیت الله «ری شهری»، چاقوکشی به نام «محمد موسوی خوئینی» می شود «آیت الله خوئینی ها»، و مهم تراز همه «اکبر هاشمی بهرمانی»، می شود پرزیدنت «علی اکبر هاشمی رفسنجانی» به این ترتیب، تبدیل «ژنرال محمد حسن» به «حجت الاسلام محمد حسین» که دیگر برای خداوند متعال کاری ندارد.

اما بعد دیدم، نه آقاجان موضوع ازاین مهم تراست. آن «محمد حسن»، فرمانده نظامی حزب اسلامی افغانستان بوده، این حجت الاسلام (وپ) «فرمانده کل نیروی نظامی حزب وحدت اسلامی». یعنی فرمانده نیروی زمینی و هوایی و دریایی و ژاندارمری و شهربانی و وزارت اطلاعات و «سرباز گمنام امام زمان» و بقیه قوای مسلحه افغانستان. فی الواقع بسیار خوشحال شدم که هفت - هشت دسته چاقوکش هایی که در «هزاره‌جات»، و استان خراسان و تهران ول می گشتند و به خرج خزانه ما ملت غیور ایران مفت می خوردند و کیف می کردند، نه تنها به دستور «دفتر ویژه افغانستان» وزارت امورخارجهٔ جمهوری اسلامی تبدیل شدند به یك «حزب» درست و حسابی، بلکه اوضاع نظامی شان هم آنقدر خوب شد که فرماندهان پیش پا افتاده شان «ژنرال» هستند و آن بالا بالایی هایشان هم لابد مارشال حجت الاسلام!

می گویند به یك یارویی گفتند اسمت چیست؟ گفت: هیبت الله! گفتند واقعاً اسمت این است یا می خواهی مارا بترسانی! حالا حکایت این حزب اسلامی افغانستان و سلسله مراتب نظامی اش است.

با همه این احوال، اینجانب پیروزی های بزرگ حزب اسلامی افغانستان را که همانا بیرون راندن قوای متجاوز شوروی بوسیله آمریکا و پاکستان و گروه‌های دیگر مجاهدین افغان است، به «ژنرال ها»، و «مارشال ها»، و «حجت الاسلام ها»ی حزب مذکور تبریك می گویم و ازاین که آنقدر در راه استقلال افغانستان جهاد می کنند که ورپریدن فرمانده نظامی شان را به رهبرایران تسلیت می گویند و در مسجد ارك تهران برایش ختم رسمی می گذارند واقعاً ممنونم. این را می گویند همان استقلال واقعی که همه مردم افغانستان آرزویش را دارند. انشاءالله بزودی بقیه موانع استقلال افغانستان هم برطرف شود و حجت الاسلام صادق خلخالی بشود نماینده مردم انقلابی کابل و حکومت اسلامی افغانستان هم کارخانه استارلایت کابل را کادو بدهد به حجت الاسلام هادی غفاری. در آن صورت مسلماً آدمیرال شمخانی فرمانده نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران هم که‌اخیراً دیپلم شنای چاله حوضی خود را از آکادمی سپاه پاسداران بندر پهلوی دریافت داشته، به صورت افتخاری فرماندهی نیروی دریایی افغانستان را هم برعهده می گیرد تا از مرز های آبی آن کشور درمقابل ناوگان های متجاوز خارجی دفاع کند!

بسمه تعالی

متن نامه حضرت آیة‌الله العظمی محسنی رهبر حرکت اسلامی افغانستان عنوانی وزیر محترم خارجه جمهوری اسلامی ایران

آقای دکتر ولایتی

بسمه تعالی

برادر آقای دکتر علی اکبر ولایتی وزیر محترم امور خارجه جمهوری اسلامی ایران السلام علیکم!

پخش خبر متهم کردن حرکت اسلامی افغانستان به قتل آقای صادقی نیلی از رادیوهای ایران موجب هجوم منسوبین حزب وحدت بر منسوبین حرکت اسلامی در داخل کشور می باشد و فعلاً گزارش این جنگ به کجا رسید.

ما اولاً از شما خواهان بازخواست کسانی هستیم که امر پخش این خبر بدون تحقیق را بر رسانه آنها داده اند ثانیاً خواهان اعزام هیأتی از حزب وحدت و حرکت اسلامی برای تحقیق با هم به داخل هستیم تا مجرم واقعی تعیین گردد، ولی لازم است هم اکنون امر فرمایید که رادیو تهران پخش خبر اتهام مذکور را تا اثبات موضوع جبران کنند تا شیعیان بدست هم کشته نشوند.

محمد آصف محسنی

کپی از طرف دفتر حرکت اسلامی.

پیرامون طرح جناب داکتر محمد یوسف

<u>محترم دکتورسلطان حمیدزکریا</u>

طرحیرا که جناب داکترمحمدیوسف برای استقرار صلح درافغانستان تدوین و درمجله شماره یازدهم آئینه افغانستان بنشر رسیده قابل توجه و با ارزش است، طرح مذکور حتی الامکان جوانب نیمعلاقه وعناصر تشکیل دهنده حکومت انتقالی را بطور مفصل توضیح نموده وتحلیل درتحولات ورویداد های زیاده ازیکنیم سال بعد ازخروج وشکست قوای اشغالگر شوروی را که در افغانستان ، منطقه وجهان رونما شده، به بهترین وجه پیگیری وتشریح کرده است، کامیست ارزشمند که اگر درعمل پیاده گردد، امید بخداوند است که در حل قضیه افغانستان موثر واقع گردیده وزمینه را برای داشرشدن لویه جرگه وتسوید قانون اساسی و آماده ساختن انتخابات آزاد وایجاد نظام جمهوری اسلامی برای افغانستان آینده بخوبی ایفا مینماید.

افغانستان آرزومند توازن سیاست داخلی وخارجی است، یعنی توازنیکه در حدود فهم ورشد ملت و به نفع مملکت باشد. در امور داخلی در نظام جمهوری اسلامی که پرنسیپ های عمده آن درطرح فوق الذکر تشریح گردیده، پیروی و در امور سیاست خارجی از "موازنه منفی" که دراشنای تسوید قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نکات ذیل قابل عرض و دقت میباشد :

الف در امور داخلی :

۱ - انتخابات و حکومت پارلمانی. (حاکمیت با کثریت بزرگترین مردمان دیموکراسی)
۲ - آزادی قلم و بیان . (تناسب با حدود رشد وشناسائی افراد ونیازمندی ملت)
۳ - مخالفت با زور و دیکتاتوری. (جریان امور بروفق قانون وگردن نهادن بقانون).
٤ - طرح قانون احزاب . (اگرحکومات از خط سیر قانونی خویش عدول نماید به آنها سد شود)

ب - در امور سیاست خارجی پیروی از موازنهٔ منفی یعنی چه ؟

۱ - با همه کشورها دوست باشید ولی بهیچکدام وابستگی پیدا نکنید .
۲ - ثروت و منابع ملی را بهیچ دولتی اجازه ندهید (زیرا نمیتوان هر روز مستاجر را بیرون کرد).
۳ - افغانستان باید بدست افغان اداره شود .
٤ - در کشمکشهای بین المللی از جانبداری از یك گروه و ضدیت با گروه دیگر جداً خودداری گردد.
٥ - سیاست شما باید روی منافع افغانستان وعدم وابستگی باشد ـ عدم انسلاك مطابق بمنشور و پرنسیپهای ملل متحد تحقق پذیرد .
٦ - بادادن هر امتیاز سیاسی و اقتصادی حتی الامکان مخالفت بعمل آید چون تفکیك مسائل سیاسی از اقتصادی دشوار بوده واین در سیاست باهم بستگی دقیق دارد .

ناگفته نماند که سیاست "موازنهٔ مثبت" جزضرر برای افغانستان نداشته وندارد واین سیاست در دورهٔ تزار ها بین انگلیس و روس مرسوم بوده و امروز لله الحمد آن عصر سپری شده واکثر ممالك جهان سوم بسیاست "موازنه منفی" که نجات و فلاح شان در آن مضمر است گرویده اند. چنانچه بعد از جنگ عمومی دوم سیاست "موازنه منفی" سرلوحه برنامه کشورهای غیر متعهدگردید، داکتر مصدق، مارشال تیتو، جواهرلال نهرو، جمال عبدالناصر و سوکارنو را پیشقدم سیاست "موازنه منفی" و عدم تعهد در جهان شناختند.

بنابراین هرامتیازیکه بمنظور استثمار ملت باشد و مبنای استوار نفوذ شوم بیگانگان قرار بگیرد، مخالفت خود را باید هر افغان اعلام بدارد واین مخالفت را یکی از مواد مبارزه مقدس خویش بر علیه استعمار بداند . دادن اینگونه امتیاز بدون سنجش وحساب دقیق بشرکتها ودول خارجی همسایه و غیر همسایه باستقلال و آزادی کشور ضرر وارد میسازد. آرزو اینست که کلیه عملیات اقتصادی و استخراج معدنیات افغانستان با سرمایه افغانی انجام شود اما تاچه اندازه ای این آرزو را به منصهٔ وقوع نشانید ؟ از این رو نمیتوان با اصل امتیازات مخالفت داشت بلکه گفتگو درشرایط آنست که بطور خاص مطالعه عملی گردیده وهر امتیازیکه برای استخراج معدنیات بشرکتها ودول خارجی داده شود لازم میاید که افغانستان آینده شریك عمده و پارتنر قابل اعتبار داخل قرارداد باشد . بعبارت دیگر تسلط وکنترول را دردست داشته باشد .

آنچه مسلم است، هرملت فقط میتواند حکومتی مناسب با استقرار لیاقت وقابل درك وفهم جامعهٔ خویش داشته باشد، و هرحکومتی که برخلاف این اصل مسلم بمهلتی تحمیل شود، چه اسلامی باشد چه جمهوری و دیموکراسی، بزودی از محور اصلی خود منحرف شده در مسیر تمایلات عوام فریبان ونیرنگ صاحبان زور خواهد افتاد. خوب دیدیم که در افغانستان خود سریها و قضاوت های یکجانبه چه آفات وبلیات که

نیاورد، از نادانی و بیسوادی کورکورانه در پیروی دشمن کشوده وایدیالوژیهای ناپاک بیمعنی وغیر انسانی را تعقیب و بالای ملت ستمدیده پیاده گردید.

امید است این تجارب از سیاست نا معقول داخلی وخارجی که از گذشته بدست آمده، زمامداران افغانستان آینده را بیدار نموده و درس خوبی برای آنها خواهد بود. همچنین ابرقدرت ها باید بدانند اینجا افغانستان است، هندوستان و ترکستان نیست. اشغال افغانستان کار آسانی استولی حکومت بر افغانستان غیر ممکن است. شما از راه دوستی و انصاف و همکاری با ما درآئید خواهید دید که ما دوستان خوب و ارزنده هستیم. و من الله التوفیق. ۲٤ دسامبر ۱۹۹۰

(باقیدارد - آیا حکومات سابقه افغانستان قبل از آمدن شوروی در افغانستان اسلامی نبودند ؟)

پیرامون « طرحی برای استقرار صلح در افغانستان »

محترم نیک محمد امیری ازالمیدا

کشور آزادگان ملت مبارز ونسل خراسان با درنظر داشت مسیر تاریخ زمانی مورد تاخت وتاز اجنبیان قرارگرفته وعصری هم خود مهد تمدن بود ،بفتوحات وکشور گشائی پرداخته است که از همه این مد و جزرهای تاریخ و سیر حوادث باز هم ملت با شهامت افغانستان در مقابل قوای جبروتی وغاصب با متانت وشجاعت دست وپنجه نرم نموده، نگذاشته استقلال وهویت ملی آن نیست ونابودگردد. چنانچه داغترین موضوع در تاریخ معاصر کشور ما همانا شکست ۱۲۰ هزار قشون سرخ استکه دراوج قدرتش با آنکه توازن قوای نظامی را با پیمان ناتو نگهمیداشت اما به همت والای فرزندان اصیل و مبارز افغان شکست خورد. یکی از عوامل عمده موفقیت مردم باشهامت ما در آن جنگ نا برابر و تحمیلی عقیده راسخ و پیروی صادقانه ملت مسلمان ما استاز اساسات دین مبین اسلام.

در آن آزمونگاه بزرگ، نیروی اسلام وحب الوطن آن، طلسم برگشت ناپذیر سوسیال امپریالزم روسها را نه تنها ازهم پاشید وریخت، بلکه خط بطلان برهمه اصول نادرست و میان خالی کمونزم کشیده وآن هیولای استثمارگر راحتی از صحنه بین المللی، با داشتن سابقه بیش از هفتاد سال سفاکی وجنایت، بدور افگند. با وجود یکنیم ملیون قربانی از فرزندان اصیل ومبارز افغان وملیون های دیگرآواره ودربدر که منجر بشکست مدهش کمونیزم بین المللی و پاشیدن پکت وارسا و شعله ورشدن جنبشهای رهائی بخش در شوروی شد و از فیض جهاد مردم ما کشورهای اروپائی شرقی و بالتیك شمالی در مسیر ارزشهای دیموکراسی و کرامت انسانی قرارگرفته اند، باز هم معضله، وطن ما نسبت یك سلسله عوامل داخلی وخارجی نه تنها حل نشده بلکه روزبروز مسیر غامض تری را می پیماید. بی اتفاقی وعدم وحدت نظر در بین تنظیمهای جهادی، اعم از افراد، قومندانها وسران، لجاجت وپافشاری حکومت کابل بوضع موجوده، با استفاده از جریان زمان و حوادث و عوامل بیرونی بسردمداری امریکا، یکه تازترین قدرت جهان، روسیه، از هم پاشیده در اوج اقتصاد فلاکتبار وجنبشهای رهائی بخش آن، ایران طماع به سرزمین حاصلخیز و پاکستان هراسمند از قیام ملی افغانها بارتباط موضوع لاینحل پشتونستان و مداخله مستقیم نظامیان پاکستان در امور داخلی افغانستان و حمایت از نظریات افراطی کسانیکه خواهان تشکیل اسلامستان درین وهله حساس میباشند، که این امر خود در واقع چشم پوشی از همه ارزشهای ملی، تاریخی و افتخارات اسلاف افغانها است، آن افغانستان آزاد و مستقلرا که دهسال در برابر ابرقدرت روس بخاطر حفظ ارزشهای اسلامی و استقلال ملی آن شجاعانه مبارزه نمود در وضع عدم وحدت ملی وجنگهای خانمانسوز داخلی، با استفاده از راکتها قرار داده، که درواقع مغایر با اهداف اساسی جهاد است.

بلااین همهرقتها، نابسامانیها، خود محوریهای بیجا و خونریزیهای ناحق، هستند شخصیت هائی که در تلاش راه حل سیاسی معضله کشور شان از هیچنوع مساعی خالصانه و صادقانه دریغ ننموده، وقتا فوقتا پیشنهاداتی جهت حل این مشکل ملی ارائه نموده اند. چنانچه از دوسال باینطرف بخصوص بعد از شکست وخروج قوای متجاوز روس غرض حل سیاسی موضوع بر وفق آرزومندیوخواسته های قاطبه ملت افغانستان، نظریات مختلف از طرف هموطنان ما ارائه شده، که اینك باز هم در صفحه دوم و سوم شماره یازدهم مجله وزین آئینه افغانستان، پیشنهاد پادشاه سابق افغانستان زیرعنوان «راه حل سیاسی قضیه افغانستان» و نوشته محترم دکتور محمد یوسف صدراعظم سابق تحت عنوان «طرحی برای استقرار صلح در افغانستان» جلب نظر نموده، از هموطنان ما در زمینه نظر خواهی شده که هردوی آن از طرف اینجانب قابل تائید و پشتیبانی است، بالخصوص طرح استقرار صلح که واجد یك سلسله نوآوریها است و در این فرصتیکه افغانستان در موقف خیلی حساس سیاسی قرار داشته و ادامه وضع موجوده عواقب خیلی ناگواری را برای ملت ستم کشیده ما خواهد داشت، درخورنهایت توجه است.

تجدید اشتراک سال نو ؟

مجـــهولات در زعامت پادشاه سابق

این نویسنده باساس مشاهدات خود در پشاور اروپا و امریکا و احوال و اخباریکه ازداخل افغانستان بمجله آئینه افغانستان میرسد مستشعراست که جناب محمد ظاهرخان پادشاه سابق افغانستان از حمایت و اعتماد اکثریت مردم افغانستان برخوردار میباشد و بهمین ملحوظ است که پیوسته آئینه افغانستان از زعامت جناب پادشاه سابق حمایت نموده است :

موقف ما درقبال حمایت پادشاه سابق استفاده از محبوبیت وی بحیث یك وسیله برای جستجوی راه حل ونجات وطن عزیز میباشد وهرگز پادشاه سابق را بحیث یك هدف تشخیص نداده ایم یعنی طرفدار تجدید موسسه سلطنت در افغانستان نمیباشیم و یقین داریم پادشاه سابق خودش نیز در پی احیای تاج و مقام نمیباشد. اما مردم که از دوام جنگ وبرادرکشی و خودخواهی امیران تنظیمهای پشاور بستوه آمده اند، در وجود پادشاه سابق صلح، عدالت ودیموکراسی را می بینند و از زعامت موقت او در راس حکومت انتقالی برای رویکار آوردن حکومت قانون در افغانستان حمایت کامل دارند. بعد از تدوین و تصویب قانون اساسی و رویکار آمدن یك حکومت انتخابی و قانونی در افغانستان، پادشاه سابق بحیث یك موسفید محترم حق زندگی در وطن خود را دارد و باید جایداد شخصی او و اعضای خانواده اش برایشان مسترد گردد و تا اخیر عمر برای شخص پادشاه معاش مناسب مقرر شود .

مردم بیهم سوال میکنند پادشاه سابق که از حمایت اکثریت مستشعر است چرا در احراز موقف جدیدی بحیث یك زعیم سیاسی اقدام نمیکنند ؟ زعامت سیاسی مستلزم یك نصب العین (پلتفورم) سیاسی و تماس با توده های مردم و تاسیس یك جبهه یا انجمن - دارای تشکیلاتی که افغانها در راس کومیته های آن قرار داشته باشند - میباشد، در حالیکه پادشاه سابق در گوشهٔ روم دور از تماس مردم قرار داشته و فقط دو نفر عموزادهٔ او یکی در اروپا و دیگری در امریکا گاهی از او نمایندگی میکنند. بنی اعمام پادشاه بارتباط واقعات گذشته برای سلطنت و مملکت هر دو مفید نبوده اند و در شرایط فعلی افغانستان، بنظر ما، استفاده از آنها در سیاست، بزعامت سیاسی پادشاه سابق بخاطری صدمه میرساند که مردم فکر میکنند پادشاه بالای مردم افغانستان اعتماد نداشته، هنوز هم از یك شبکه ارتباطات خاندانی - بدون ارزیابی کفایت و مقبولیت آنها - کار میگیرد .

عده ای از حامیان پادشاه سابق تشویش دارند که چون وی در پهلوی خود یك جبهه یا انجمن متشکل و یك یا چند جا نشین سیاسی ندارد هرگاه بفحوای آیه کریمهٔ "وکُل نفسٍ ذائقه الموت" دفعتا وفات نماید امید ها و آرزوها برای صلح و نجات مملکت بخاك برابرمیشوند، و این بنظر ما یك تشویش معقول است .

آئینه افغانستان در شماره ۷ -۸ ماه اگست ۹۰ (صفحه ۵) چنین پیشنهاد کرده بود :

"پادشاه سابق سه ماه قبل از طرح و تطبیق پروگرامهایی خبر داد که مردم رنجدیده افغانستان منتظر تعقیب و تطبیق آن میباشند. مخالفین پادشاه که هر کدام خواهان تاسیس یك حکومت مطلقه شخصی در کشور میباشند سن پیشرفته پادشاه سابق را نقطهٔ ضعیف تشخیص داده از پالیسی گذشت زمان استفاده میکنند. آنها بالای این پدیده طبیعی حساب نموده معتقدند که یکی دو سال بعد پادشاه سابق توانائی فزیکی برای تطبیق پروگرامهای خود نخواهد داشت. متاسفانه طبیعت به نفع طرز تفکر آنها در کار است. پادشاه سابق شاید وجوه و وسائل مورد نیاز را بدست آورد ولی چیزیکه او بسیار کم دارد وقت است.

بنظر آیینه افغانستان پادشاه سابق باید به بسیار سرعت متشکل شود و یك گروه مسئول و چیزفهم را بدور خود جمع و یك یا چند نفر را بحیث قایم مقام خود بگمارد (که افراد خاندان او نباشند) تا در صورت وقوع حادثات غیر مترقبه نهضت ملحی که به دور پادشاه سابق پدید آمده متلاشی نگردد . و من الله التوفیق ." (ص ۵ شماره ۷ -۸)

و اینك اکنون این ضرورت را احتراما خاطر نشان میسازیم که جناب پادشاه سابق باید هرچه زودتر بحیث یك زعیم سیاسی عرض اندام کنند - برای خود معاون ها و جانشین ها بگمارند - برای دیدن و تماس با مهاجرین بممالك اروپا و امریکا مسافرت کنند و در فرصت کمی که برای شان میسر است برای رویکار آوردن تفاهم و اتحاد بین حامیان خود و بین سایر گروه های مهاجرین سعی بلیغ نمایند تا اگر خدای ناخواسته خودش بحکم طبیعت از بین برود هدف او و حامیانش که نجات افغانستان از جنگ و خانه جنگی و استقرار دیموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور میباشد کاملا از بین نرود . و من الله التوفیق .

تجدید اشتراک سال نو ؟

طرح و ارائه همچو نظریات عملی که موئد تمامیت ارضی حاکمیت ملی و استقلال سیاسی بود منجر بتاسیس نظام دولتی متکی بر اساسات دین مبین اسلام و رفع خونریزی وانشعاب گردد نه تنها مورد تائید بلکه در خورهرگونه پشتیبانی وحمایت است . در طرح مذکور از وسعت نظر بکمال امانتداری کارگرفته شده مشکلات موجوده را بنفع ملت همه جانبه ارزیابی پرنسیپ ها و دستورالعملهای دقیق ارائه شده .. اما مشکل عمده در اینست که از کجا باید شروع نمود ؟ وچطور در وهله اول بیك دیالوگ سازنده پرداخت تا حتی الامکان جوانب ذیدخل قضیه افغانستان را بارتباط این طرح قناعت داد ؟

بنظر اینجانب جهت پیاده ساختن و تطبیق عملی این طرح که در واقع با در نظرداشت شرائط داخلی و فکتورهای بین المللی از جمله بهترین طرحیست که تا کنون ارائه شده بایست معدودی بهمکاری موسسه ملل متحد بشمول داکتر صاحب بمسافرت بکشورهای پاکستان و ایران پرداخته طرحشانرا با سران تنظیمها قوماندانهای چیره دست در میان گذاشته نظر شانرا در تائید و تعدیل فقرات طرح مذکور خواسته وضمنا این موضوعرا با شخصیت های دانشمند روحانیون و چیز فهم افغانستان اعم از آنهائیکه در اروپا امریکا و در سائر کشورها تشریف دارند تا حد امکان مطرح وتوضیحنمایند تا این طرح را که واقعا بیطرفانه ومصلحت علیای کشور از هرنگاه مدنظر گرفته شده از حالت نقش روی صفحه کاغذ واحیانا اعتراض نابجا ومغرضانه ناشی از طرزتفکر محدود درچوکات طرح مصئون و در عمل پیاده نمود.

در جریان کنفرانسها تماسها و زدید ها برعلاوه که آغاز یك حرکت مثبت در جهت تامین هدف ملیست هرگاه خلائی محسوس شود با تفاهم همگانی وسعت نظر وتساند رفع خواهد شد. با احترام

نیك محمد امیری – المید کلفورنیا اول جنوری ۱۹۹۱

در حاشیه راه نجات افغانستان

محترم دکتورسید هاشم ساعد ازپاریس

جناب محترم دوکتور محمد یوسف صدراعظم اسبق افغانستان پیشنهاد تازه ای را زیر عنوان "" طرحی برای استقرار صلح در افغانستان "" در شماره یازدهم اول عقرب ماهنامه پر سخن "" آئینه افغانستان "" به نشرسپرده اند که یقینا از نظر خوانندگان گذشته است .

امروزه بغیر از چند جریده و مجله ورنگین نامه افغانهای مهاجر اگر دولتها ورسانه های خارجی بر قضیه دردناك افغانستان با همان حرارت وجذابیت چند سال قبل زمزمه نمیکنند و اگر رشدغیر طبیعی بُعد سیاسی جهاد و ابر قدرتها بشمول کشورهای همسایهٔ افغانستان و هم عرب سعودی در راه آزادی ملت با شهامت افغان موانع سیاسی ومذهبی خلق مینمایند، همه را بیك کلام باید بپای تقصیر خود نوشت که نخواسته ایم عمل شایسته ای در خور مصالح ملی جامعه اسلامی افغانستان انجام دهیم . ازینجاست که دهها طرح و پیشنهاد و انتقاد و صلاح و مشورتها در صفحه عبور جراید ومجلات مانده اند و یا جواب خود را عندی و خصمانه شنیده اند .

بر گردیم باصل این موضوع : جناب دوکتور محمد یوسف در (بند ج فقره اول) پیشنهادیه شان به هموطنان فرصت و مجال سخن داده اند تا باری بطرح ایشان انگشت تائید و یا "" در صورت لزوم "" تعدیل گذارند . بدین سبب است که نگارنده خُرده توضیح و پرسش مختصر خود را در بارهٔ طرح استاد بدوستداران "" آئینه افغانستان "" تقدیم میدارم تا با کوشش تهذیب و تنقیح و افزود سطر آنها این طرح و یا هر طرح دیگری دور از نتایج در خاطر ایام نمانند .

تحلیل استاد از "" تحولات بزرگ "" بین المللی بی شائبه یك تحلیل مختصر وعالمانه بوده که بدون آوا پراگنی میتوان مقاومت دلیرانه ملت افغانستان علیه باجگیری شوروی را عامل زبونی استعمار واحیای افکار آزادیخواهانه و استقلال طلبانه در همه سرزمین های وابسته بروسیه و اقمار اروپای شرقی آن بر شمرد.

اما نخستین سوالی که متبادر میگردد اینست که چرا محترم دوکتور محمد یوسف درباب چگونگی دولت قایم و قانونی و اوصاف زعامت و صدارت فردای افغانستان سخن نکرده اند، درحالیکه هجی وگفتار آن در فضای تیره سیاسی حتمی بوده وعلاوه بر آن پیوند منطقی وناگسستنی هردومرحله بخاطر رفع اشتباهات و سوءتعبیرها یك امرمسلم است .

بنابراین وجودخلئه ونبود "" وحدت تفاهم شده "" از ناحیهٔ مرحله دوم وحوالهٔ آن بآینده ، نا معلوم وسوسه انگیز بوده که مبادا و شاید بطور محتوم آنچه در باره اوصاف رئیس دولت و صدر اعظم و وظائف "" شورای رهبری عالی اسلامی "" گفته شده همه را دیگران بحیث مواد قانون اساسی برای مرحله دویم توجیه نمایند .

از اینجاست که در نزد نگارنده توضیح و سوالات زیرین پیداست :

اول - درباره «« منافع علیای افغانستان »»

اگر در (بند الف فقره اول) طرح محترم دوکتور محمد یوسف کلمه آزادی در جنب «« حفظ استقلال »» علاوه گردد شاید رشتهٔ امید حقوق اقوام و ملیتها و آزادیهای اساسی مردم جورکشیده افغانستان مطابق ارادهٔ استاد که پیوسته از آن گفته اند بطور بیشتر یا بر . همچنان می توان استقلال و تمامیت ارضی افغانستان را در پهلوی آزادی از آشوبهای مخفی و لجام گسیخته داخلی و نیز از مداخله و تجاوز خارجی با اطمینان کامل حفظ نمود.

جناب دوکتور محمد یوسف و دیگر صاحبنظران بهتر از این نگارنده میدانند که هیچگونه استقلال کامل و نیمه استقلال را نمیتوان بدون آزادیهای اساسی و رشد فکری مردم در عرصهٔ مسائل ملی و سیاسی برای همیش حفظ نمود. به دیگر سخن بودند و هستند کشورهائیکه از ناگزیری به «« استقلال »» اکتفا نموده تا روزی بکرانهٔ آزادی رسند و یا آنهائی که به خرده آزادی قناعت ورزیده تا روزی بگوهر استقلال دست یابند ولی سر انجام باثر مداخله خارجی و ریخت وپاشهای داخلی هر دو را باخته اند .

دویم - (بند ب فقره سوم) میگوید : «« تشکیل یك کمیسیون صلح از سران تنظیمها (سنی و شیعه) عدهٔ قوماندانان معروف، شخصیتهای بارز سیاسی، اجتماعی، روحانی و قومی از داخل و خارج (اقلا بیست نفر) . »»

در باب فورمول گفته شده بالا این نگارنده حرف لا و نعم ندارم، بلکه پای اندیشه وتشویش در میان است که در جامعه قومی، سنتی و شبه قبیله ای افغانستان اگر موقف چند روحانی انگشت شمار و افراد با نفوذ قومی را عاری از هرگونه اشکال بدانیم ولیك در باره شخصیت های بارزسیاسی واجتماعی افغانستان نمیتوان بسادگی وبدون کشمکش و جنجال از سر موضوع گذشت زیرا درجوسیاسی امروزی افغانستان که متاع اول را برچسب و اتهام و تعجیز و هتاکی تشکیل داده وبرخی گروهها و سازمانهای سیاسی وبعضی افراد اندازه و وزن شخصیتها را مطابق امیال ومنافع خویش سبك و سنگین نموده و سر هیچ ترازو بزمین میزنند، چگونه راه و شگردی باید داشت که مرغ امین بسر آن پر زند .

اما سوال عمده اینست که «« کمیسیون صلح »» توسط کدام شخص و یا اشخاص تعیین میگردد. اگر مطلب استاد از انجام ابتکار بدست «« حکومت موقت فعلی »» و سازمانهای جهادی شیعه و سنی باشد، بازهم نوشته در یخ و در زیر آفتاب است زیرا در دهسال و اندی جدائی از یکدیگر را سروری خود شمرده اند واگر مراجع دیگری باشد بهتر آنست که از دل بزبان آید .

سوم - در باره وظایف «« کمیسیون صلح »» و پنج فقرهٔ آن عرض نگارنده اینست که حد اکثر وظائف گفته شدهٔ آن از لحاظ سیاسی و حقوقی از جمله وظایف و مکلفیتهای دولت و یا حکومت بوده که اگر یك کمیسیون بدون پایه و قدرت حقوقی و ضمانت اجرائی بدان دست می یازد، بیش از حرف و وعده سر خرمن حاصل مطلوب نخواهد بود .

اما باجازه استاد محترم فقره (۳ - ۳ بند ب) را اندکی قابل تبصره میدانم که میگوید: «« مذاکره کمیسیون صلح با حکومت ایالات متحده امریکا در بارهٔ امکانات بوجود آوردن یك حکومت معتدل و بیطرف در دورهٔ انتقال و برابر ساختن زمینه انتخابات آزاد وسرتاسری برای تعیین نظام آینده کشور و مطابق بمنافع علیای افغانستان مندرجه فقرات الف (۱ الی ۵). همچنان در باره جلب امداد امریکا در مرحله باز سازی . »»

نگارنده باور سخت دارم که هدف جناب دوکتور محمد یوسف از گفتهٔ بالا که خود در آن از منافع علیای افغانستان بصراحت سخن کرده اند دال براین نیست که امریکا بمیل خود حکومتهای افغانستان را تعیین کند ولی اینجا سکوت و ناگفتاری در باره «« امکانات »» ظاهر سخن را چنان به مشام میزند که گویا امریکا برای ما حکومت دست و پا کند .

اکنون اگر قدرت گشودن گره از مشکل خویش نداریم و آنطورکه تا بحال نداشته ایم بهتر آنست و هم تا حدودی قابل هضم است که کارهای عمده را بسازمان ملل متحد بسپاریم تا بهمکاری صادقانه، ملی و اسلامی مان حوادث گران بپایان رسد و آنروزی فرا آید تا بگفته حافظ شیراز شکرانه «« محنت بیحد و شمار را »» در شب فردای آزادی بجا آوریم .

اما در بارهٔ استمداد مالی و نقدی از امریکا و یا دیگر کشورهای دوست که در آن غرض و مرضی نباشد نگارنده حرفی ندارم «« کمال الجود بذالموجود »» این فقر ما و این ثروت و «« دعوی بشر خواهی »» آنها .

ولی باعرض معذرت باید بعرض رسانم که در بخشی از فقره (۳ - ٤ بند ب) با استاد هم آوا نیستم که میگویند : «« مذاکره و تفاهم دوستانه با حکومت ایران »» ضروری است . واقعا این قسمت حرف شان بجا و صوابی است . اما دادن هر گونه اطمینان بدولت ایران را مبنی بر تساوی

حقوق و وجایب اهل تشیع در نظام آینده افغانستان دارای عواقب نا پسند میدانم. بدو دلیل کوتاه: اول آنکه چند سازمان شیعه افغانی مقیم ایران نماینده عام و تام ملیت هزاره و دیگر پیروان مذهب شیعه نبوده و نخواهند بود و دوم اینکه ایران تا امروز در باره حقوق و وجایب سنیهای ایرانی بافغانستان اطمینان نداده و نباید بدهد زیرا مسایل ملی حقوقی و سیاسی هیچ کشوری را نباید با آمیزه های مذهبی شکر آب نمود؛ بلکه این وظیفه دولتها و حکومتهای آینده افغان ستان است که تساوی حقوق و وجایب همه اقوام و ملیت ها را در همه ابعاد جداً مراعات و تطبیق نمایند.

چهارم – در بارهٔ «انتقال قدرت» محترم دوکتور محمد یوسف میفرمایند: «بعد از مساعد ساختن جو بین المللی و ملی برای انتقال قدرت از رژیم فعلی بحکومت دورهٔ انتقال، کمیسیون صلح مذاکره نهائی را بهمین منظور با طرف اصلی یعنی اتحاد شوروی رویدست خواهد گرفت. برای اینکه انتقال قدرت بحکومت دورهٔ انتقال بدون اصطکاک و حتی المقدور مسالمت آمیز صورت گیرد باید که ترکیب و ساختمان این حکومت قبلا موجود باشد و عندالضرورت بجامعه بین المللی عرضه گردد. بعقیدهٔ ما این حکومت بشکل ذیل بوجود آمده میتواند.»

اما استاد برای تشکیل حکومت اولتر از همه «تشکیل شورای عالی رهبری اسلامی» را اشدضرورت دانسته اند، ولو در طرح خویش ترکیب و ساختمان حکومت را مقدم شمرده اند. بهرتقدیر نگفته اند که این «شورای عالی رهبری اسلامی» توسط رأی مردم و یا بخشی از مردم (آوارگان افغانی در همه جا) بوجود می آید و یا مانند شورای سابقه بهدایت ورهبری یک کشور خارجی بمیراپه می بندند، و یا با دست کدام مقام دیگر؟ البته پیشنهاد «شورای عالی رهبری اسلامی» معقول ومطلب تازه ای است که اگر در بارهٔ نحوه بوجود آمدن و تفکیک وظایف آن دقت لازم انجام نگیرد، شاید حل مشاکل آن با قبول خونریزی تازه، مدت بیشتر را در بر گیرد، بالخاصه آنکه کسب مقام های ریاست و معاونیت شورا ازهمین حالا چون گردی میان پیاله است که شاید لیت ولعل وهزارگونه سیاست بازی در آن هدف اصلی را مشوب گرداند، در حالیکه قضیه دردناک کشور ما بحل فوری و شرافتمندانه ای محتاج است که شایستهٔ مردم قهرمان و جانباختگان راه آزادی آن باشد.

بهمین روال وظایف شورای مندرج بند (الف) قابل غور و دقت فراوان است. چه اگر بمفحوای (بند ب فقره دوم) «نظارت و حمایت حکومت دوره انتقال» را به آن بسپاریم، گرچه برای دورهٔ انتقال بجا و پسندیده است، ولی اگر مرحلهٔ دوم را نیز با آن بمیراپه بخشیم، آنگاه تناقض وظایف آن با دیگر ارگانهای دولت قانونی آینده موجب اخلال نظم عامه خواهد گردید.

همچنان سپردن وظیفهٔ «حفظ و نگهداشت منافع سایر اقلیتهای مذهبی» به «شورای عالی رهبری اسلامی» تا اندازهٔ تشویش آور است، زیرا در حفظ منافع اقلیتها، مذهب یک جزء آن بوده در حالیکه منافع اقتصادی، سیاسی، مدنی، اجتماعی و فرهنگی آنها، بخش عمده، مشاکل را تشکیل میدهد که باید ارگانهای مختلف دولت بحمایت عادلانه آن بپردازند. همچنان بنظر نگارنده تعیین حد اقل وحد اکثر دورهٔ حکومت انتقال ضرور خواهد بود. سوال دیگر اینست که آیا «شورای عالی رهبری اسلامی» با حکومت دورهٔ انتقال یکجا خاتمه می یابد و یا باقی میماند؟ اگر قرار براین باشد که افغانستان آینده بعد از کشیدن بارگران دیکتاتوری وخودسری رژیم دست نشانده کابل، خود را بحیث کشورمسلمان، غیر منسلك، دموکرات و طرفدار صلح منطقه و جهان و با زیور تفکیك قوای ثلاثه، اعم از اجرائیه، قضائیه ومقننه و با اتخاذ اصول پارلمانی در بین جامعه بین المللی، مسجل نماید، باید از همین حالا و ظایف و«شورای عالی رهبری اسلامی» را با در نظر داشت وظایف سایر ارگانها با دقت مزید تعیین نمود، ورنه سکوت و گذشت امروزما مایه تعبیر و تفسیر و آشوب فردا خواهد شد.

شاید بگویند که مربوط بقانون اساسی است، اما نگارنده میگویم که هر قانون ساخته وپرداخته دست بشر بوده و انگیزهٔ ملی و عدالت اسلامی را حکم بر این است که مردم افغانستان بحیث حافظ قانون اساسی و امنیت فردا از جریانات عمده بیخبر نمانند، ورنه عواقب ناگوار آنرا همه بدوش خواهیم کشید.

پنجم – در بارهٔ فقرهٔ (ب) «دولت و ارگان آن»: جناب دوکتور محمد یوسف عجالتا رئیس دولت دورهٔ انتقال را غیر مسوول و غیر حزبی یا ماورای احزاب گفته اند که البته نظرایشان در اوضاع آشفته ونا آرام امروزی افغانستان معقول مینماید. ولی اندیشه و ترس اینست که سنگ بنای دایمی نشود و در دنیائی که بغیر از حالت اضطرار، رئیس دولت و صدراعظم را نمیتوان بیطرف دانست، مبادا ابتکار تازه خلق کنیم و احزاب سیاسی و پلورالیزم ومبارزات سیاسی را از قالب مفهوم آن برون آوریم و آزادی انجمنها واجتماعات را بی اثر سازیم.

جناب دوکتور محمد یوسف بعد از عنوان بالا اوصاف رئیس دولت را برشمرده، ولی نگفته اند که رئیس دولت در دورهٔ انتقال چگونه اخذ مقام میکند، فرضا اگر بعهدهٔ «شورای عالی رهبری» باشد آیا حل مشکل یا مشکل نخواهد بود؟

در پایان باید بعرض رساند که مواد بند (ج) پیشنهادیهٔ استاد معقول و مورد تائید است بشرط آنکه از بین دود وآتش ونفاق بحریم آزادی رسیم. (من الله التوفیق).

در مورد « طرحی برای استقرار صلح درافغانستان »

محترم استاد محمد غوریانی

آقای داکتر محمد یوسف با خبرت سیاسی و احساس وطنپرستی که دارند طی طرحهای متعدد وتلاش های خستگی نا پذیر خویش اخیراً طرحی را برای استقرار صلح در افغانستان درپرتو تحلیل اوضاع و شرایط منطقه وجهان ارائه کرده اند که ما آنچه را که مربوط باتحاد شوروی و پاکستان است بررسی و نظر و تبصره خود را باختصار شرح میدهیم. جناب آقای داکتر محمدیوسف در رابطه با شوروی گویند :

" اول: اتحاد شوروی برخلاف ارادهٔ محکم اتحاد شوروی مبنی بر عدم اصرار بر دوام رژیم های کمونستی در اروپای شرقی و سائر نقاط دنیا ، کشور مذکور برموجودیت و دوام رژیم دست نشانده خود در کابل اصرار دارد. علت این روش متضاد اتحاد شوروی را در موقف یکتعداد از تنظیمهای جهادی افغانی میتوان جستجو کرد که در ملای عام تبلیغ مینمایند که هدف ایشان تنها آزادی و استقلال افغانستان نبوده بلکه رهائی سرزمین های مسلمان نشین شوروی نیز جزء این هدف است. اتحاد شوروی که با داشتن زیاده از شصت ملیون مسلمان درخاك خود درین موضوع حساسیت خاصی دارد با تمام قوا میکوشد تا درغرب سیاست صلح ولی درجنوب سرحدات خود مخصوصا درقضیهٔ افغانستان بردوام رژیم کابل باوارد نمودن تعدیلات درترکیب ساختمان و سیاست آن ادامه بدهد. ما افغانها تاامروز موفق نشده ایم که چنان الترنتیف (بدیل) باتحاد شوروی وجهان پیش کنیم که توسط آن این اطمینان بین المللی بوجود آید که افغانستان آینده مرکز فعالیت های سیاسی وتبلیغاتی علیه هیچ کشورخارجی مخصوصا همسایگان نخواهد گردید. یقین کامل داریم که ارائه چنین الترناتیف اثرات مثبت بارآورده و اتحاد شوروی را وادار خواهد ساخت که بر این سیاست متضاد خود تجدید نظر کند. "

باور کنید که من خجالت میکشم که در برابر این تحلیل جناب آقای داکتر صاحب مسائل بسیار پیش پا افتاده وحتی مبتذل را برزبان و یا نوشتار بیاورم. آخر از همان روزیکه شعار " پرولتاریای جهان متحد شوید " گفته و نوشته آمده و نمیدانم که تا به چه پیمانه تا بهمین تاریخ که جناب داکتر صاحب طرح خود را به نشر سپرده اند تمام کشور های سوسیالستی پیهم خود را درتمام رسانه های گروهی " گورکن سرمایه داری " میگفتند و هی داد وفریاد میزدند و میزنند و خواهند زد. ولی اینگونه شعار ها هیچوقت و در هیچ موردی در امر مناسبات بین المللی نه باعث آن شد که کشور های کمونستی بکشور های سرمایه داری حمله برند و نه هم مانع آن شد که کشور های امپریالستی نخواهند و یا نتوانند که طرحهای همزیستی رقابت آمیز و همزیستی مسالمت آمیز و یا حتی همزیستی تولیدی را فورمولبندی نمایند وبگفته کمونیست های محلی ما " درعمل " پیاده کنند.

جناب آقای داکتر صاحب و شرکاء در تمام تاریخ سوسیالزم و امپریالزم حتی اگر یك مثال کوچك و متوسط و یا بزرگ را نمونه بدهند من ملامتی خود را قبلا پذیرفته ام. مثال جالبتری را اگرخود مجاز باشم که ارائه نمایم اینستکه حکومت موقت و عبوری مجاهدین در قانون اساسی خویش (و نمیدانم چرا اساسی ؟) ضمن اهداف خود " رهائی قدس " را اعلان کرد ولی آقای داکتر صاحب باور کنید که چنین اعلانی نه اسباب نفرت اسرائیلیها را فراهم آورد ونه هم خوشنودی فلسطینی ها را سبب گردید. آخر نمیدانم که شما و همکاران چرا این مطلب را تا بان حد جدی گرفته اید که تمام عملکرد و سیاست شوروی در افغانستان را بهمین یکی دو شعار قوماندانها و آنهم بعضی از قوماندانها خلاصه و فشرده ساخته اید که میخواشید و آرزو دارید الترناتیف دیگری را نه تنها برای شوروی بلکه برای جهان تقدیم نمائید و با خاموش ساختن چنین شعار هائی شالوده استقرار یك صلح دوامدار را برای حل معضله افغانستان طرح ریزی کنید ؟ وباز برای آن هیات مذاکره صلحی را تعیین کرده اید که " مذاکره هیات صلح مبنی بر اینکه دولت آینده افغانستان بهیچ کشور ثالث اجازه فعالیت ضد اتحاد شوروی را در خاك خود نخواهد داد و هم خود چنین مداخلاتی نخواهد کرد. گرفتن تعهد بین المللی بهمین منظور از اتحاد شوروی... "

نمیدانم چرا جناب آقای داکتر صاحب چیزی را از ما پنهان کرده اند که نجیب آنرا بارها افشاء کرده است؟ اگر باور ندارند بمتن سخنرانی نجیب پس از تصویب اولین قانون اساسی که هیچ اساس نداشت مراجعه فرمایند که چگونه سرکار نجیب الله خان بقرارداد سال ۱۹۲٤ دولتین شوروی و افغانستان استناد مینماید که بموجب آن دولتین شوروی و افغانستان حق دارند هر زمانیکه بخواهند مخالفین یکدیگر را هم در داخل کشور خود و هم در داخل کشور دیگر سرکوب نمایند.

مشکل کار درین است که در همچو طرحهائی از قبیل " اجازه فعالیت ضد اتحاد شوروی را درخاك خود نخواهد داد و هم خود چنین مداخلاتی نخواهد کرد " همیشه این " برادربزرگتر " و یا اگر داکتر صاحب مایل باشند بگویم که (دولت بزرگتر) است که مفاد و مضار او را تشخیص میدهد و خیر و شر زمانه را بهتر میداند و باز وسائل دفع و علاج بهتری را هم در اختیار دارد. وبا استفاده از روحیه چنین موافقتنامه هائی است که شوروی بخود حق میدهد که احمد علی خرم را

که دوست داود خان است دشمن تشخیص بدهد وباز میر اکبر خیبر را برخلاف تصور حزب فرد نا مطلوبی بدانند و بازهم این دولت شوروی است که با وجود توافق سمتریك ۱۹۲٤ که باقای کارمل نیز این حق داده شد که تا مخالفین مردم افغانستان را در داخل خاك شوروی تعقیب نماید ولی در عمل ازین حق چرا استفاده نمیکند و بجای کارمل خان این برژنف است که دشمن افغان-شوروی داکتر سخارف را شکنجه و تعذیب مینماید . بناءً اگر هیات صلحیرا که داکتر صاحب با چنین پیشنهادی بشوروی میفرستد، بفرستند، چون بهتر میدانند که "مصالح علیای" کشور در چیست ولی باید مطمئن باشند که این حکایت حسن نیت بجز تائید همان قرار داد منحوس ۱۹۲٤ رسالت دیگری ندارد و نمیتواند هم که داشته باشد .

و اما راجع بپاکستان گویند : "سوم : پاکستان : ازینکه پاکستان در دهه جهاد کمکهای بزرگ بشری واخلاقی بمردم افغانستان نموده است هیچ شکی نیست ولی متاسفانه این کمکها بتدریج در نزد بعضی ازطقه های این کشور مفکوره را قایم نموده که نظام آینده افغانستان باید وابسته بان کشور باشد . پاکستان در محاسبه سیاسی خود بر قضیه افغانستان معتقد است که استقرار یك دولت جدید در افغانستان که وابستگی کامل سیاسی و اقتصادی با ین کشور داشته باشد از یکطرف او را از خطرات ناشی از معضلات گذشته (پشتونستان) رهائی می بخشد و از طرف دیگر ذخیره بزرگ و موثر نظامی بر علیه دشمن دیگر خود یعنی هندوستان خواهد داشت ."
و باز هیات صلحی را که موظف بمشوره با حکومت پاکستان ساخته اند چنین وظیفه میدهند :
" مذاکره هیات صلح با کشور پاکستان روی مسائل متنازع فیه سابقه و ترتیب و موافقتنامه ای برای حل دایمی ذات البینی و آغاز همکاری های بعدی اقتصادی وسیاسی برای مجلس موسسان آینده ."

فکر میکنم داکتر صاحب با من موافق باشند که مساله متنازع فیه آینده و سابقه میان افغان ستان و پاکستان همان مساله پشتونستان میباشد چونکه خود در مساله خطرات ناشی از معضلات گذشته موضوع (پشتونستان) را یاد آورشده اند و اینرا هم میدانند که افغانستان همانطور که بامر صلح در شمال نیاز دارد بامر صلح در جنوب کشور نیز ضرورت دارد چونکه صلح تجزیه پذیر نیست و احساس ما نسبت بوطن ما شمال و جنوب ندارد . ولی جناب اقای داکتر صاحب مانع صلح با شمال را تشخیص داده اند و از متغیرات منطقه وجهان وتاثیر آن در سیاست همسایه شمال صحبت کرده اند ولی از متغیرات و ثوابت استقرار صلح در جنوب و خاصتا در معضله پشتونستان چیزیباشاره هم نگفته اند. گو اینکه آنرا از هموطنان دریغ نموده اند و همزمان تائید هموطنان خود را نیز در امر صلح تقاضا دارند. من نه احمق ترم و نه خائن که مساله پشتونستان را صرفا ساخته و پرداخته شوروی و هند بدانم ولی تا آن حد گول نخواهم خورد که تاثیر سیاست جهانی ومتغیرات منطقه را درین مساله متنازع فیه نادیده بگیرم، و اگر بازهم مانند گذشته ها وتا بالحال هم راه حل معضله پشتونستان راهمچنان در پرده ابهام و اسرار نگه داشته اید، نمیدانم که این پنهان کاران چه لذتی خواهند برد که مردم خود را در امر مربوط بیك صلح دوامدار و مطمئن همچنان دور از جریانهای پشت پرده نگه دارند . من ضمن تبصره بر نامه نجیب گفته ام که " و نمیدانم پادشاه سابق بروی چه مصلحتی بنوعی تائید خود را ازین موافقتنامه (منظورم ژنیو است) اعلان کردند چونکه نتائج حقوقی خطیری بر این موافقتنامه در رابطه با مناسبات آینده افغانستان با کشور های همسایه و بخصوص پاکستان مرتب میگردد ."
در جمله صدها عوامل متغیر منطقه وجهان اینهم یکی از همان جمله است که بایستی جناب داکتر صاحب فکری بحال آن کرده باشند چون طرح صلح بدون در نظر داشت ثوابت و متغیرات منطقه وجهان و بدون مراعات آگاهی و احساس مردمی که باید از آن پشتیبانی کنند به نتیجه دلخواه نمیرسد.
با مید پیروزی یك صلح دوامدار در منطقه وجهان !

چند نکته در بارهٔ طرح دکتور محمد یوسف صدر اعظم سابق

محترم میر محمد صابر انصاری ازنیوبارك

این طرح را اگر از هر زاویه تحلیل کنیم میتوان گفت که واقعا همه جانبه بوده وهمه مسائل خورد وبزرگ را در بر دارد و در این طرح حق و حقوق کلا مردم افغانستان در نظر گرفته شده .

اگر این طرح محترم دکتور محمد یوسف قبلا پیشنهاد میشد شاید که زیادتر مورد توجه وغورمردم و ملل متحد قرار میگرفت اما فعلا که محمد ظاهر شاه پلان یا طرح را روی دست دارد چرا محترم دکتور محمد یوسف نظریها خود را باوی ضم نمیکند ؟ تا باشد بمشوره یکدیگر این مشکل اساسی مردم و ملت افغانستان حل شود زیرا همه منتظر شاه سابق است که چه میکند. در غیر آن طرح محترم داکتر محمد یوسف مورد قبول است . با احترام. المذنب میر محمد صابرانصاری ۲۸دسامبر۹۰

تجدید اشتراک سال نو ؟

تبصره و نظر مقایسوی

خلیل الله باختری
هامبورگ - آلمان

وقتی آیینهٔ افغانستان بدستم میرسد چون مشتقیش هستم محتویات آن جالب و مرغوب است بدون آنکه به فهرست و مندرجاتش نظری باندازم به مطالعه آن میپردازم اما در بخش نجات و آزادی افغانستان توجه دقیق مینمایم در صفحات ۲ و ۱۴ شماره یازدهم ماه عقرب ۱۳۶۹، این مجله وزین پیشنهاد پادشاه سابق افغانستان را تحت عنوان «راه حل سیاسی قضیهٔ افغانستان» مطالعه کردم، ایشان بعد از مقدمه و در بیان گذاشتن یک سلسله موضوعات به این عقیده رسیده اند که یک هیات ۳۰ نفری افغانی تشکیل گردد و این هیات ۳۰ نفری زمینهٔ فراهم نمودن لویه جرگه اضطراری افغانی را مساعد نماید، فرض کنیم نظریات وارد است، ولی اگر با قوماندانهای جهادی و سران تنظیم های جهادی درین مورد موافقه ئی بعمل نیاید دائر شدن و بعداً عملی شدن فیصله این لویه جرگه شکل اساسی خواهد بود؟ و در آنصورت چه باید کرد؟
با ارتباط آن توجه پادشاه سابق افغانستان را درباره هشت ملیون دالریکه به منظور دائر شدن لویه جرگه از طرف مراجع مختلف و یا ملل متحد مدنظر گرفته شده جلب مینمایم تا نگذارند پول مذکور بدهن کدام گرگ گرسنه ئی به افتد ....

۲ بورق ۳ نظرم را عنوان «طرحی برای استقرار صلح در افغانستان» که مرتب کننده آن دکتور محمد یوسف صدر اعظم سابق افغانستان میباشد جلب کرد بعد از مطالعهٔ این طرح ۸ صفحه ئی اولتر ازهمه ملتفت شدم که بین پیشنهاد پادشاه سابق و طرح صدراعظم سابق افغانستان از نگاه شکل تفاوتی موجود است، در بخش منافع علیای افغانستان مندرجهٔ طرح مذکور در ردیف ب ماده (۳) تشکیل یک کمیسیون صلح که شامل ۳۰ نفر از سران تنظیم ها «اهل تسنن و اهل تشیع» وعده از قوماندانهای معروف، شخصیت های بارز سیاسی، اجتماعی روحانی و قومی «از داخل و خارج» بوده باشند پی ریزی شده و هیات صلح وظیفه خواهند داشت تا با کشورهای پاکستان، اتحاد شوروی، ایالات متحده امریکا، عربستان هند، چین، جاپان، انگلستان، آلمان، فرانسه، کانادا وغیره روی مطالب فوریا صحبت و به موافقه ئی برسند، من میگویم ۳۰ نفر اعضا برای کمیسیون صلح قلیل بوده اگر اعضای این هیات اقلاً بالغ به ۵۰ نفر باشد و به گروپ های جداگانه منقسم شود تماس این هیات با ممالک مذکور مدت طویلی را در بر خواهد گرفت ....

در بخش مرحلهٔ انتقال فوری « در ردیف الف در مورد تشکیل یک شورای عالی رهبری اسلامی که در رأس آن یکی از روسای تنظیم های جهادی پشاور قرار گیرد و دارای ۴ معاون بوده و یکی از معاونین آن از جملهٔ برادران اهل تشیع باشد نظرشان بجاه است لیکن در ردیف ب ماده اول همین بخش « دولت و ارگان های آن » رئیس دولت اسلامی در دورهٔ انتقال مقام غیر مسئول وانمود شده و ایزاد گردیده که وی وظایف تشریفاتی را انجام بدهد و برای آنکه وظیفه خود را بیطرفانه پیش ببرد در ماورای احزاب سیاسی قرار داشته باشد، چون شورای عالی رهبری یگانه مرجع خواهد بود که با نظر داشت ارزش های والای دین مبین اسلام و درک اوضاع جاری کشور با قرار ورای خویش رئیس دولت اسلامی افغانستان را که البته شخص مذکور باید «افغان، مسلمان نیکنام و با اهلیت و درایت باشد» در دورهٔ انتقال تعیین مینماید، اگر ما قبلاً چگونگی وظایف و مشخصات کامل رئیس دولت اسلامی را تثبیت نمائیم آیا این کار مداخلهٔ صریح در وظایف و یا سلب صلاحیت از شورای عالی رهبری اسلامی نخواهد بود؟
همکذا مطابق ماده (۲) این بخش رئیس حکومت «صدر اعظم» که از طرف رئیس دولت دورهٔ انتقال به شورای عالی رهبری اسلامی پیشنهاد میشود، آیا کفایت نخواهد کرد تا حرف تاکید شود که صدراعظم دورهٔ انتقال «افغان، مسلمان، نیکنام و با اهلیت و درایت باشد» در غیر آن قیود مزید آن شکل فرمایشی نخواهد داشت؟ «تبصرهٔ مختصر من اعتراض آمیز نبوده و یک نظر است» ...

۳ شکلات لویه جرگه نوشته با جناب سید شمس الدین مجروح » به صفحه ۴۰ و ۴۱ «شورا» آنقدر عالی بود که آنرا نه یکبار بلکه چندین بار مطالعه کردم حتاکه حالت رقت بار وطن و برادران هموطن، مهاجر و غیر مهاجر خود را عالمانه درک کرده اند.

— صبور و با وقار و با دیانت ——— مسلمان هرکجا باشد چنین باد —

با تاکید سطور اخیر نوشتهٔ شان را تکرار مینمایم که «مهاجرین و آوارگان در سراسر جهان با مشکلات حیاتی گرفتارند و بیصبرانه انتظار عودت بوطن را میکشند، هر قطره خونی که در افغانستان میریزد و هر افغانیکه از گرسنگی و عدم معالجه میمیرد مسئولیت آن بدوش این دو ابر قدرت و پیروان آنها ست :—

۴ فضائی لویه جرگه فعلاً مساعد نیست «نوشتهٔ دوکتور نورزائی به صفحات ۴۷ و ۴۸ بیانگر واقعیت انکار ناپذیری است و بالاخره به تشکیل یک جرگه کوچک «کوچنی جرگه» که زمینه را برای تشکیل لویه جرگه مهیا سازد نظریه خود را قایم داشته اند، با برداشت من فرق کلی میان پیشنهاد پادشاه سابق افغانستان و نظر دوکتور نورزائی موجود نیست زیرا اولی تفاهم بین الافغانی و تعیین هیأت ۳۰ نفری را پیش از دائر شدن لویه جرگه متذکر و دومی نیز جرگه کوچک «کوچنی جرگه» را برای مساعد شدن لویه جرگه ضروری میپندارد ،———

این بود تحلیل فشرده و نظر مقایسوی این حقیر نارسا که به اثر اشاره محترم دوکتور صاحب کی شمیان منتشرهٔ ورق ۳۶ نگارش یافت و یقین کامل دارم باقی خوانندگان نظریات بهتر و معقولتر مقایسوی شان را ابراز خواهند داشت :—

قبل از آن دیده شود استعفی شواردنازی وزیر خارجه شوروی و کل اختیار شدن گربه چوف و بازگشت روسیه به دیکتاتوری چه تحولات جدید سیاسی و دردسرهای را به بار خواهد آورد

با تجدید احترام

خلیل الله باختری ۲-۲-۹۱

(هامبورگ) [signature]

آلمان

مهم وخواندني:
اعتراض دکتور محمد یوسف

جناب محترم دکتور محمدیوسف ضمن نامه مورخ ۱۹۹۰/۱۲/۳۰ که بتاریخ ۲۲ جنوری مواصلت ورزیده گله واظهار تعجب نموده اند که طرحي بنام ایشان در شماره ۱۱ بدون تماس وپرسش مستقیم از آنها نشرشده و توضیحی بهمرسانیده اند که عینا در ذیل نشر میشود :

"و اما بعد — درهمین شمارهٔ مجله طرحی بنام اینجانب نشر گردیده است که موجب تعجب من گردید. برعایت امانت فکری و قلمی باید تذکر بدهم که این نوشته ازقلم من تراوش ننموده بلکه عده از همکاران آنرا بحیث یك مسوده ابتدائی روی کاغذ آورده اند و محض برای ابراز نظر به دوست گرامی آقای مجروح سپرده شده بود نه بمنظور نشر.

در فاصلهٔ دیدار من از آقای مجروح وانتشار مجله شاعده از دوستان مشترك ما در پشاور مانند آقای لودین و داکتر رهین و غیره آنرا غیر عملی دانسته و رد نموده اند .

اینجانب نیز ، ولو آنکه در اکثر نقاط آن همنظر هستم، خالیگاهي در آن می بینم که بایستی با تفکر بیشتر و مشوره با دوستان ترمیم می شد.

از آن دوست عزیز خواهش میکنم که اگر در آینده نوشته ای بنام اینجانب از طرف شخصی برای نشر فرستاده شود از روی لطف از این دوستدار پرسان نمائید . البته اگر خود چیزی قابل نشر داشتم مستقیما خواهم فرستاد . ..."

جناب محترم استاد دکتور محمد یوسف

نامه تانرا عینا نشر و از اعتراض تان که بشکل گله دوستانه افاده شده و کاملا وارد و بجا میباشد چیزی جز تقدیم معذرت عمیق ندارم. وقتی نوشته مذکور از طرف شخصیت عالی جنابی بمن رسید که بصمیمیت و دوستی ایشان با شما شك و شبهه راه یافته نمیتوانند جرات و ضرورت تماس مستقیم سلب گردیده بود . وانگهی برای ژورنالست نوکاری مانند من این درس رهنمائی استاد جنبه آموزشی خواهد داشت و ازین تنبیه متشکرم.

این مجله بسته شده و بمطبعه بود که این صفحه را تعویض کردم. علاوه بر آنچه نشر شده نظریات دیگری نیز برطرح مذکور رسیده، نمیدانم با وجود این رویداد در شماره آینده بدست نشر سپرده شود یا خیر ؟ با عرض احترام و پوزش .
سید خلیل الله هاشمیان .

هوالله

صلح مبتني بر اقتضاء یا آمال ملي ؟

دکتور سید خلیل الله هاشمیان

جناب محترم استاد دکتور محمد یوسف «« طرحی برای استقرار صلح در افغانستان »» ارائه فرموده اند که در شماره ۱۱ آئینه افغانستان از نظر هموطنان گزارش یافته است . ما در اخیر طرح مذکور نظریات هموطنان را دعوت نموده بودیم و مسروریم چند نظری تا کنون بمجله رسیده که درین شماره نشر شده است . درحالیکه بحیث ناشر مجله نظر هموطنان را پخش میکنیم خودنیز منحیث یکفرد افغان احساس مسئولیت مینمائیم در چنین موضوع مهم و حساس سیر بین بالی‌نمائیم .

من معترفم که در مجموع این جامعترین طرحی است که بعد مطالعه همه جوانب قضیه افغانستان بار اول یك شخصیت افغانی با احساس مسئولیت و در عین زمان با جرات افغانی و اسلامی نظریا خود و یا شاید حلقه نزدیك بخود را بیان داشته است و احساس میکنیم بر هر افغان است که با احساس مسئولیت متقابل و با جرات افغانی و اسلامی متشابه در چنین موضوع مهم و سرنوشت ساز اظهار عقیده نماید .

طرح جناب دکتور محمد یوسف دو بُعد دارد: یکی بُعد داخلی و دیگری بُعد خارجی . ازطرز تحلیل استاد مشهود است که بُعد خارجی بر بُعد داخلی مسلط میباشد؛ چنانچه هموار شدن معضلات داخلی از طریق مذاکره هیاتهای صلح با جوانب ذیدخل خارجی پیشبینی شده است .بنابراین این نویسنده نیز مطالعه این طرح را از بُعد خارجی آن آغاز مینماید؛

بعقیدهٔ من افغانستان چار همسایه، یک شبه همسایه، یک محتسب و یک تیکه دار دارد

همسایه اول همکیش و همزبان ما ایران است که از قرن هفدهم بماقبل تاریخ مشترك داریم و فعلا با این مملکت برادر هیچگونه اختلاف سیاسی وجود ندارد. مذاهب رسمی قبول شده «افغانستان - تسنن و تشیع - با انطباق بشرایط افغانستان در پهلوی همدیگر برادرانه زیست و سازش کرده و خواهند کرد وهر دوگروه مطالبات و مدعیات ملی و مذهبی خود را از طریق مفاهمات بین الافغانی حل و فصل خواهند نمود. ما افغانها موقف ملی و افغانی هموطن عالیجناب خود شیخ محمد آصف محسنی را که بشادروان امام آیت الله خمینی گفته بود «« من شیعه هستم اما شیعه افغان »» فراموش نمیکنیم و در بین برادران اهل تشیع افغانی شخصیتهای مشابه دیگری نیز سراغ داریم . رسیدگی بحقوق قانونی اقلیتها درافغانستان آینده یك ضرورت داخلی است که مداخله و اِعمال نفوذ همسایگان افغانستان نه تنها آنرا درست حل نمیتوانند؛ بلکه غامضتر میسازد و ما یقین داریم ملت و دولت برادر ایران باین نزاکت ملتفت میباشند . مردم افغانستان برای مذاهب نوی که بجوالهای زبال وارد شده در افغانستانِ آینده جا و مجال نخواهند داد. در هیات صلح با ایران باید برادران اهل تشیع نیز شامل باشند تا مراتب قدردانی مردم افغانستانرا نسبت بکمکها وحمایت دولت و مردم برادر ایران از جهاد افغانستان ابراز نموده بیطرفی ایران را درامورداخلی افغانستان تقاضا نماید.

همسایه دوم ما مملکت بزرگ در شمال افغانستان روسیه شوروی است که افغانستان در طول تاریخ بالای آن تعرض نکرده و نه برای آن مزاحمتی ایجاد نموده بلکه مطابق به تحولات داخلی خودشان حکومات و حاکمیت ملی شانرا برسمیت شناخته و دست دوستی دراز کرده است . ولی از شروع قرن نزدهم باینطرف وطن ما بیهم مورد تهدید غیر مستقیم و مستقیم این مملکت قرارگرفته است ؛

اول - پیشقدمی روسها بجمهوریت های آسیائی و اشغال آنها یکی پی دیگر

دوم - اشغال خاکهای افغانی (پنجده و یك قسمت اراضی مرغاب) در اواسط قرن ۱۹ .

سوم - اشغال بخارا برخلاف معاهدات کتبی مملکتین در اوائل قرن بیستم .

چارم - صدور ایدالوژی الحاد و غیر بشری کمونزم و مداخله بامور داخلی مملکت ما دروسطقرن ۲۰

پنجم - طرح و تطبیق کودتای کمونستی ۱۹۷۸ در افغانستان .

ششم ـ اشغال نظامی افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ تا فبروری ۱۹۸۹ برای مدت ده سال و قتل صدها هزار افغان بیدفاع ـ اعم از طفل و زن و موسفید ـ و لوت و غارت ثروتهای مادی مملکت ما .

هفتم ـ نصب یك حكومت مزدور و دست نشانده در افغانستان .

هشتم ـ كشت نفاق و برادر كشی در بین افغانها توسط جاسوسان و مشاوران نظامی خود .

حالا در پایان دو قرن دشمنی، نامردی و بیمروتی این قوم مغرور و متجاوز، بنظر این نویسنده ، غرور و آمال ملی یك افغان و از ملت افغان در مجموع نخواهد پذیرفت كه برای حفظ و تامین منافع خاص این راشیوتها از طرف افغانستان تضمیناتی از نوع آنچه تجویزشده داده شود . بهمین ملحوظ است كه من دربین مقال بین "منافع ملی "(یا "منافع علیای افغانستان" كه جناب استاد عنوان فرموده اند) و "آمال ملی" فرق قایل میشوم و به غرور افغانی خود اجازه نمیدهم در مناسبات آینده برای "گوزپودینها" امتیازاتی قائل شویم كه با آمال ملی ما سازگار نباشد. حالا اجازه میخواهم آمال ملی افغانها را بارتباط مناسبات آینده‌ٔ ما با روسیه شوروی تشریح نمایم :

(الف) حمایت از جنبشهای آزادیخواهی خطه هائیكه خلاف آرزوی آنها بزور و جبر در قلمرو شوراهای انسان كشی روسیه شوروی ضمیمه ساخته شده اند ـ خصوصا جمهوریتهای مسلمان همجوار افغانستان كه هر كدام فرهنگ وتاریخ مشخص دارد ـ باساس منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر و عقائد مقدس اسلامی و ایمان قوی و دایمی مردم افغانستان بحق تعیین سرنوشت كه دایمی و غیر قابل مقاوله و معاوضه میباشد .

(ب)ـ استرداد خاكهای افغانستان كه بخدعه و زور توسط روسها اشغال شده است (پنجده و اراضی اطراف مرغاب و هر قسمت دیگری كه از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹ غصب شده باشد).

(ج)ـ نفرت و دوری از الحاد و كمونزم كه دولت روسیه شوروی برای پخش و گسترش آن متعهد است .

(د)ـ تقاضای قطع مداخلات روسیه شوروی در امور داخلی افغانستان بشمول برچیدن دستگاه حكومت مزدور.

(هـ)ـ تقاضای تادیه غرامات جنگ و استرداد ثروتهای فرهنگی و تاریخی افغانستان .

(وفقرات دیگری كه از طرف سائر افغانها پیشنهاد شود.)

فقط در انجام چنین تعهدات و شناخت متقابل است كه ملت افغان میتواند تضمینات متقابل به دولت روسیه شوروی قایل شود . در غیر آن ـ بنظر این یكنفر افغان ـ بخاطر رویكار آوردن یك حكومت موقتی از طریق یك "صلح اقتضائی" غرور و آمال ملی ما قربان خواهد شد. و ملتیكه غرور نداشته باشد زنده مانده نمیتواند . آنچه بحیث "تشنج زدائی" عنوان شده باید دوجانبه باشد نه اینكه چون روسیه شوروی یك خرس قطبی است ما بخاطر دفع چنگال آن كاملا زیر پایش بلولیم . ملتیكه بخالق كاینات (ج) اتكاء دارد از مخلوقات وحشی آن نمیترسد و ملت ما در تحقق این ایدال یك جیحون خون ریخته است .

همسایه سوم ما دولت نو ظهور جمهوریت اسلامی پاكستان است كه مولودشرایط دوصد سال استعمار انگلیس در منطقه ما میباشد و افغانستان قبل از تاسیس این دولت با ولینعمت آن مسائل متنازع فیه داشته ـ آن مسائل برخلاف طرزتلقی مصلحت آمیز برادران محترم ما گلبدین حكمتیار وبرهان‌الدین ربانی و امثالهم زادهٔ فكر داودخانها نبوده یك حقیقت مسلم تاریخی ـ جغرافیوی فرهنگی و نژادی منطقه میباشد . از جانب دیگر در جریان ۱٦ سال گذشته دولت پاكستان ابتدا یكعده افغانهای جاه طلب را از دورهٔ زعامت ذوالفقار علی بوتو با ینطرف محض برای مقاصدسیاسی خود استعمال كرده ، سپس از ۱۲ سال باینطرف در دورهٔ استیلای كمونزم در افغانستان و اعلان جهاد و مقاومت ملی مردم ما، در حالیكه دولت پاكستان باساس فلسفه انصار با مجاهدین ومهاجرین ما كمك و معاونت كرده، ولی متاسفانه در عین زمان مقاصد سیاسی و نظامی خود را تعقیب كرده كه شمهٔ از ان در نوشته هموطن ما محترم افغانزوی تحت عنوان "مساله افغان" در همین شماره منعكس شده است .

سعی دولت پاكستان برای رویكار آوردن یك حكومت مزدور و دست نشانده در افغانستان با آن روسیه شوروی چندان تفاوتی برای افغانها نداشته و هرگز مورد حمایت افغانهای آزاده قرار نخواهد گرفت . و این تصور كه گویا پاكستان افغانستان را بحیث "ذخیره بزرگ و موثر نظامی بر علیه دشمن دیگر خود یعنی هندوستان خواهد داشت" تا زمانی تحقق یافته نمیتواند كه پاكستان باساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و موازین دین مقدس اسلام مسائل اقلیت های منضمه را عادلانه و شرافتمندانه باساس واقعیت های تاریخ حل وفصل نكند . البته طرح یك فیدراسیون اسلامی بشمول دولتهای نو تاسیس در چنین توافقی مضمر شده میتواند . فكر میكنم بهمین ملحوظ است كه جناب دوكتور محمد یوسف در مذاكرات هیات صلح با پاكستان "مسایل متنازع فیه و ترتیب و موافقت نامه ای برای حل دایمی ذات البینی وآغاز همكاریهای بعدی اقتصادی وسیاسی

برای مجلس موسسان آینده«« را گنجانیده اند که بنظر من مراد از تذکار «« مجلس موسسان آینده «« همانا مجلس مشترك فیدراسیون اسلامی خواهد بود .

در جهان بینی ما افغانها دولت پاکستان یك ساختمان مذهبی بوده بارزش نیشنلزم در آنجا چندان وقع و فرصت داده نمیشود ـ در حالیکه افغانستان مخلوطی از ارزشهای مذهبی و ناسیو نالستی میباشد. باین ملحوظ (بازهم بنظر یکنفر افغان) کلیت مذهبی در پاکستان برای یك مدت طولانی مصئون مانده نمیتواند و چنانکه تا یك نسل دیگر در شمال افغانستان ظهور ممالکی از قبیل تاجکستان، ازبکستان و آذربایجان و غیره پیش بینی میشود در جنوب نیز نهضت های آزادیخواهی پشتونها، بلوچها، سندیها و پنجابیها و کمی جنوبتر از آن، خالصتان، کشمیر، بنگال و غیره پدید آمدنی است . پس رویکار آمدن یك فیدراسیون اسلامی در منطقه، بعد از حل وفصل شرافتمندانه مسائل متنازع فیه، ضامن بقای پاکستان و یك قدرتی برای دفاع از حملات بیرون فیدراسیون خواهد بود و افغانستان در چنین یك فدراسیون رول کاتلیست را خواهد داشت . هیات مذاکرات صلح با پاکستان باید این مسائل را ببرادران پاکستانی گوشزد نماید و درعین زمان تخلیه و تسلیمی فوری آن قسمت مناطق سرحدی و تهانه های نظامی را که در مقاله، هموطن ما افغانزوی صاحب آمده از طرف پاکستان بحیث مقدمه حسن نیت تقاضا نماید.

همسایه چارم ما جمهوریت مردم چین است که با افغانستان نزاع سیاسی نداشته و ندارد . تشبثات ایدیالوژیکی این مملکت ناشی از رویه متقابل بمقابل دست درازیهای شوروی بوده اکنون که کمونزم در چین نیز شرمنده شده است گمان نمیرود دولت چین بیشتر بچنین تشبثات در افغانستان بپردازد . بعقیده این نویسنده ما باید کمکهای جمهوریت چین را در بازسازی افغانستان به پیمانه وسیع (البته بدون قید و شرط) جلب نمائیم و توسعه و انکشاف تجارت با این مملکت عظیم را از طریق اعمار راه تاریخی ابریشم (بکمك چین) فراهم سازیم و از تشدید مناسبات فرهنگی و دوستانه با این همسایه بحیث یك موازنه با همسایه شمال استفاده نمائیم .

همسایه دیرینه سابق و شبه همسایه کنونی ما هندوستان است . حکومات هندوستان از آنچه درین ۱۲ سال برای دلخوش ساختن روسیه شوروی و حکومات مزدور کابل انجام داده در قبال روابط دوستانه و نیك افغانها باید خجالت بکشند در حالیکه ندامت شان مشهود است . اما مردم هندوستان با مردم افغانستان علائق فرهنگی و تاریخی داشته با وجود جفای حکومات هندوستان عقلاً و اخلاقاً ما نمیتوانیم برای دلخوش ساختن پاکستان لشکر و سپر این مملکت بمقابل هندو ستان واقع و بدشمنی اخیرالذکر متوسل شویم . اگر فدراسیون مجوزه رویکار آید یا خیر، در هر دو صورت افغانستان میتواند در طریق بهبود مناسبات پاکستان و هندوستان نقش سازنده بازی کنند . حکومت هندوستان بعد از آنکه اعترافات مقامات رسمی روسیه شوروی را شنیده است، بمردم افغانستان یك معذرت جدی مقروض میباشد .

در شرایط حاضر حکومت عربستان سعودی در مورد افغانستان موقف «« محتسب «« را اتخاذ نموده، در حالیکه بزعم خود برای جهاد اسلامی کمك میکند، صدور یك مذهب جدید بمملکتی که درین زمینه بسیار حساسیت دارد و مداخلات ناشی از آن بشمول قتلها و بی ناموسیها توسط پیروان مذهب وهابی (که شمه آن در مقاله محترم افغانزوی گزارش یافته) ، تا اندازه ای موجبات ضعف عقائد اسلامی را در بعضی حلقه های کشور افغانستان فراهم آورده ، مثلاً از یکطرف موجبات رنجش و عکس العملهای شدید اهل تشیع افغانستان را بوجود آورده و از جانب دیگر استفاده از پول برای پخش و تعمیم مذهب جدید در یك قسمت افغانستان فساد اخلاقی خلق نموده، این اثرات باعث تقویت رژیم کابل و حدوث فجایع بشری در ولایات مشرقی افغانستان و ظهور عکس العملهای متقابل گردیده است . وهابیان مسلط در عربستان سعودی و کویت که بعد از تحولات اخیر شرق میانه دستخوش دگرگونیهای اجتماعی عمیقتر خواهند شد باید افغانستان را بحیث یك مملکت اسلامی مستقل دارای عنعنات غیر عربی بشناسند و از طریق احترام بعنعنات افغانی احترام این ملت را بخود جلب نمایند .

«« تیکه دار «« افغانستان در حال حاضر امریکا است که بمنظور بزانو درآوردن رقیب سابق خود روسیه وشکست کمونزم و رسوائی اردوی سرخ درمنطقه « ما، پول و اسلحه را ازطریق پاکستان به «« تحویلداران «« محلی سرازیر وباسلس تشخیص پاکستان از آنها «« امیران جهادی «« ساخت، گویا در سویه رقابتهای دو ابر وحشت، انتقام افتضاح ویتنام خود را گرفت . بالنتیجه، امیران ساخته، پاکستان ـ امریکا ، هرکدام اکنون خوجه شین ، بانکدار ، تفنگدار ، راکتدار ، مولوی، عالم دین، خلیفه المسلمین وجانشین پیغمبر (ص) ، عالم ، عاقل ، سیاستمدار ، غازی، مجاهد، فاتح و حتی در زندگی خود را بعضاً شهید هم میخوانند، به نحویکه اکنون از کنترول تیکه دار بزرگ نیزخارج شده اند . از جانب دیگر منابع روس و امریکا در لجنزار سیاست بمنظور مهار ساختن ممالك کوچك بهم نزدیك شده، دادوگرفت هائی براه انداخته اندکه بدون تامل «« تشنج زدائی «« عنوان شده است . در حقیقت این یك استثمار نوع جدید است که در تقسیم آن عوض باروت از خنده وتلفون

CABLE
AFGHANIC

46-26 KISSENA BLVD.,
Flushing, NY 11355
TEL. (718) 445-6925

AFGHAN NATIONAL ISLAMIC COUNCIL
of Immigrants in America
ANIC

NO.
DATE

بسم الله الرحمن الرحیم

یکعده افغانهای مهاجر مقیم ایالت نیویارک ونیوجرسی ضمن گردهمائی که بتاریخ ۲۰ جنوری ۱۹۹۱ مطابق جدی ۱۳۶۹ هـش درسالون کتابخانه احمدشاه بابای کبیر بعمل آمد پس از بررسی اوضاع جاری کشور وجریانات فعلی منطقه وجهان طرح حل سیاسی قضیه افغانستان را که اخیراً از طرف اعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان پیشنهاد شده بود مورد بحث ومداقه قرار دادند ودر جلسه های مختلف طرح مذکور بطور مفصل تبادل افکار نمودند ودر نتیجه این طرح را در شرائط فعلی واوضاع جاریهٔ کشور وجهان بحیث بهترین وکوتاه ترین راه برای پایان دادن به جنگ خانمانسوز امروزی وقطع خونریزی دروطن تشخیص داده آنرا باتفاق آراء بحیث یک کل تائید کردند.

برعلاوه اعضای مجلس اظهار آماده گی نمودند تا برای عملی شدن این طرح در تمام مراحل آن هریک بنوبه خود تا حد توان از بذل هیچگونه مساعدت وهمکاری دریغ نورزند تا خدا بخواهد در اندک زمان یک حکومت اسلامی وملی مطابق خواسته های اکثریت مردم افغانستان درکشور ما بمیان آید.

ونیز حاضرین تصمیم گرفتند تا این قطعنامه خود را هرچه زودتر باطلاع تمام طرف های ذی علاقه برسانند.

ومن الله التوفیق

Salimi

P R Noori

Said H. Safi
175 Groves Ln
Elmwood Pk NJ
07407

Cdr Sultan

Semeer Kazimi (718) 263-7346

استفاده میکنند و این کشتار طریقه نوست با کارد کند که قدیمتر آن کم عذابتر بود -- مارشلینن بچه های سرخ را بتاریخ ۱۳ جنوری به لیتوانیا دیدیم و این دیگر در همان دقایق پیشقبضهای خود را در خلیج درحال تیز کردن و تفنگهای خود را در حال روغن دادن بود .

"" تیکه دار بزرگ "" در مورد افغانستان سیاست مشخص ندارد و نمیخواهد داشته باشد: گاهی افغانستان آینده را جزء اهداف و منافع پاکستان تشخیص میدهد - زمانی برای راضی نگه داشتن ابر وحشت سرخ حاضر میشود آنرا در حیطه نفوذ روسیه بنگرد و بعضا هم در اثر انتقاد بشر دوستان امریکائی میخواهد نفوذ خود را در آن نگه دارد. مراعات اساسات و اصولی از قبیل حقوقبشر و انتخابات آزاد و حکومت دارای قاعده وسیع همه بازیهای سیاسی است؛ ورنه امریکا خوبتر مستشعر است که اصول مذکور هیچگاه از طرف "" تحویلداران اسلحه "" مراعات نشده و هرگز بدست آنها تحقق یافته نمیتواند. گویا "" منافع علیای افغانستان "" در نزد امریکا دوام حالت فعلی است تا زمانیکه در مارکیت مبادلهٔ وال ستریت نیویارک معامله (DEAL) بهتر میسر گردد . رویهمرفته امریکا آرزو دارد حکومتی در افغانستان رویکار آید که در مورد مناسبات آینده با همسایه هایش از واشنگتن مشوره بگیرد . بنابران بنظر این نویسنده هیات مذاکرات صلح با امریکا اولتر باید این ذهنیت را مرفوع سازد و بعد از آن امداد این کشور برای باز سازی افغانستان را بدون قید و شرط بسازد .

در بُعد داخلی طرح جناب دوکتور محمد یوسف، تشکیل یک "" شورای عالی رهبری اسلامی "" یک ابتکار مفید و عملی میباشد ولی با نحوهٔ تدویر آن این نویسنده موافق نمیباشد : تفویض ریاست این ارگان عالی بدست یکتن از روسای تنظیمهای پشاور بگفته یک هموطن ما از هامبورگ که در شماره ۱۱ نشر شده است "" همان دیگ است و همان شلغم "" . امیران پشاور بعد ازقبول عهده ""امارت (که آنرا نه بشکل مذهبی و مردمی، بلکه بحیث وسیله ای برای احراز قدرت وکسب ثروت در عمل پیاده کردند) در لجنزار سیاست ملوث شده، هرکدام متهم بقتلها، غارتها، قاچاق بریها، سنگفروشیها، خویشخوریها وانواع تبعیضات دیگر میباشند که قدسیت مذهبی آنها را بکلی زائل ساخته است . در ""شورای عالی رهبری اسلامی ""که تجویز شده باید آن روحانیون افغان که تا کنون در لجنزار سیاست ملوث نگردیده باشند گماشته شوند (از قبیل جناب مولیصاحب تره خیل و امثال شان). بعقیده این نویسنده شورای مذکور متشکل از ششنفر باشد به ترتیب ذیل :

-- یکنفر از روحانیون سادات افغانستان که در قدرت نمائی و اخذوجرهای دورهٔ جهاد سهیم نبوده باشد.

-- یکنفر از روحانیون خاندان مجددی که درقدرت نمائی واخذ وجرهای دوره جهاد سهیم نبوده باشد.

-- یکنفر از روحانیون اهل تشیع که در قدرت نمائی و اخذ وجرهای دوره جهاد سهیم نبوده باشد.

-- یکنفر از روحانیون قوم تاجک که در قدرت نمائی و اخذ و جرهای دوره جهاد سهیم نبوده باشد .

-- دو نفر از روحانیون اقوام پشتون که در قدرت نمائی و اخذ وجرهای دوره جهاد سهیم نبوده باشد.

این ششنفر از بین خود بطور متناوب برای مدت سه یا ششماه یک رئیس انتخاب کنند - وظائف و صلاحیتهای شان آنطوریکه تجویز شده معقول است - مزید بران احضار و تدویر یک لویه جرگهٔ مقدماتی نیز در صلاحیت آن در آورده شده میتواند تا خصوصیات "" دولت و ارگان آن "" و "" رئیس دولت و حکومت "" و "" شرایط دوره انتقال "" و "" کمیته تسوید قانون اساسی "" و غیره ایجابات مجوزه را منظور نماید .

دو موضوع دیگر که یکی در بُعد خارجی مطرح شده ""بدست آوردن موافقه شوروی برای ترک دادن افغانستان از آنعده سران و اعضای حزب خلق و پرچم که مستقیما در جنایات دهه اخیر دست داشتند""، دیگری "" تنظیم مجدد و متناسب اردو برای حفظ امنیت بهمکاری صاحب منصبان مهاجر که هیچوقت عضویت حزب کمونیست را نداشته اند"" و در حقیقت هردو امور داخلی و مربوط بصلاحیت وفیصله خود مردم افغانستان میباشند، قابل تبصره دیده میشود . سوالی پیدا میشود که ما چرا خواستار بیرون شدن کمونستها از افغانستان باشیم و باز چرا از شوروی تقاضا کنیم تا آنها را از خاک خود شان بیرون ببرد ؟ اولین چیزیکه بخاطر من می آید صفحه های دلخراش تبعید افغان ها از خاک شان - بهر اسم و رسمیکه باشد - باید در قانون اساسی ممنوع قرار گیرد. در حلقهٔ کمونستها وطنفروشان، جاسوسان، قاتلین، غارتگران و دهشت افگنان شامل میباشند که باید با آن قانون و عدالت اسلامی و اجتماعی محاکمه و مجازات شوند تا قدرت و حاکمیت ملت تمثیل گردد، ولی حاکمیت ملی افغانستان نباید یکنفر افغان را مجبور به ترک خاکش سازد ولو آن افغان کمونست باشد، بلکه حکومت قانون در افغانستان باید سعی کند همه افغانها بشمول مجرمین را

با فغانستان بپذیرد و با همه مجرمین و متهمین باساس قانون معامله کند، بشمول مجاهدینی که بقتل و غارت و خیانت متهم میباشند . و اگر ملت عفو عمومی را به پیش میگیرد، باید مشمول همه مجرمین باشد . بنظر من یك کمونست افغان از تابعیت افغانستان خارج شده نمی توانند، چنانکه مزدوران آی اس آی پاکستان نیز افغان محسوب میگردند . اگر کمونستها به خواست خود شان و یا از ترس محاکمهٔ ملت، قبل از استقرار حکومت قانون در افغانستان آزاد، بیرون میروند و بممالك دیگر اقامت اختیار میکنند، باختیار خودشان است، ولی قانون جدید ما، تعقیب و احضار مجرمین را بهرجائیکه باشند مجاز بشمارد. ما باید ملتفت باشیم که فرار ساختن قانونی مجرمین بممالك خارجی حیثیت کارد دو لبه را اختیار میکند که روزی زعمای جدید از جمله مجاهدین نیز بعد از ارتکاب جرم بیك مملکت همسایه یا عربی فرار خواهند کرد، آنوقت کشور ما تخته مشق مجرمینی خواهد شد که راه فرار شان قانونی باز گذاشته میشود .

در خصوص صاحب منصبان اردوی جدید، طرد همه صاحب منصبان شامل در اردوی کمونستی مصلحت نخواهد بود . این موضوع باید مطالعه شود و سوابق و اعمال اشخاص در دوره ۱۲ ساله کمونستی در نظر گرفته شود . من صاحب منصبانیرا میشناختم که بحکم امرار معیشت در اردوبودند، قتل، ظلم وچپاول نکرده اند و حتی در عملیات محاربوی شرکت نکرده اند. مشکل دیگر موضوع تشخیص صاحب منصبانی استکه در جهاد فعال میباشند و اینها بدوگروه میباشند : یکی صاحب منصبان تحصیل کرده، سابق که از حکومت مزدور و کمونزم گریخته و بجهاد پیوسته اند. یك عده زیاد اینها را تنظیمها نپذیرفته (علل مختلف دارد که اکثر وجوه شخصی پیدا میکند) واینها بمنظور کسب معاش از یخ فروشی گرفته تا گلکاری و دوکانداری مصروف میباشند . از جانب دیگر تنظیمها باساس معیار های خود شان فابریکات منصبدار سازی باز کرده بهر شخصی که از اوامر امیر اطاعت نموده رتبه داده اند . امیران پشاور اردلی و محافظین شخصی و اقارب خود را رتبه های جنرالی داده اند و هنگامیکه بالای شاغلو صبغت الله مجددي و محمد نبی محمدی دو سال پیشکه مسابقه جنرال سازی در پشاور شروع شده بود انتقاد شد آنها در محضر عام گفته بودند که "اعلحضرت محمد نادر خان چند نفر مرغ باز و بودنه بازودلاك و شاطر را نایب سالار ساخته بود - و ترکی و امین و ببرك و نجیب بجاسوسان کی جی بی و افراد ملکی و قاتلین و غاصبین رتبه های جنرالی و نشانها داده بودند - ما چرا نتوانیم چند نفر را جنرال نسازیم ؟ " این قصه را همه شنیده استکه وقتی مولوی محمد نبی شنید که امیر صاحبان بدون مشوره او (که وزیر دفاع حکومت موقت میباشد) هر کدام ده ها نفر را بفرمان خود جنرال ساخته اند، مکتوبی صادر کرد و نوشت که "فقط وزیر دفاع بدون منظوری رئیس دولت میتواند جنرال مقرر کند - سایر امیران باید فرمان های جنرالی را با مضای رئیس دولت برسانند . " ولی امیر صاحبان صلاحیت اعطای رتبه جنرالی را برای هرکدام خود حفظ کرده است . تشخیص منصبدار از غیر منصبدار و تثبیت معیارهائیکه بمنصبدار شأن مشروعیت بدهد از درد سرهای مهم حکومت انتقالی و " شورای رهبری اسلامی " خواهد بود .

چون جناب استاد دکتور محمد یوسف یك شخص دیموکرات و طرفدار مشوره با هموطنان میباشند طرح خود را باقتراح گذاشته اند که به هیچمدانی مانند من نیز فرصت نقد میسر شده است. سیاستمداران بمنظورجستجوی راه حل عملیو همه قبول، یك قسمت واقعیت ها را ولو خود شان خوبتر مستشعر میباشند قصداً مطرح نمیسازند و میگذارند تا چند نفر احساساتی روی آنها سخن پراگنی کنند که یکی آن این نویسنده است . در مسائل ملی باید هریك حقایق را بی پرده بگوید و من همین اصل را تعقیب نموده ام، باامید اینکه در تکمیل طرح استاد سهمی گرفته باشم . البته در تمام مراحل تطبیق این طرح و هر طرح دیگری موجودیت ناظرین و محتملا قوای ملل متحد ضروری میباشد . و من الله التوفیق .

تائید طرح

محترمه فخریه معصوم (الفی)

همچنان با استفاده از پیشنهاد جناب داکتر محمد یوسف خان سابق صدراعظم تحت عنوان " طرحی برای استقرار صلح در افغانستان " کمکی بیشتری برای حل قضیه سیاسی افغانستان خواهد کرد . (فخریه معصوم الفی ۱۲ جنوری ۱۹۹۱). ازکلفورنیای جنوبی .

محترم‌ها شمیان :

" طرحی برای استقرار صلح در افغانستان " نوشته محترم دوکتور محمد یوسف راسرتا اخیر مطالعه کردم و انرا تائید میکنم . پاینده محمد مستمندی از مکلین ویرجینیا .

تجدید اشتراک سال نو ؟

احتمال بروز یک جنگ داخلي در اتحاد شوروی و موقف افغانستان در آن احوال

کشور شوروی امروز بر سر آن دو راهی قرار گرفته است که در انتخاب هریک آن قسمتی از جامعهٔ آن کشور راضی و مطمئن نخواهد بود - گروه نظامیان طرفدار دیکتاتوری و بیروکراتان داخل پارتی، بشمول دستگاه ک - جی - بی راضی نیستند از اینکه شوروی از آلمان بیرون شد، و کشور های اروپای شرقی مجال یافتند با سیستم های تحمیلی شان وداع گویند.

این گروه که هنگام معرفی ریفارم اخیر، یعنی پروسترایکای گورباچوف خاموش و ناظر احوال بودند، امروز ریفارم مذکور را حلال مشکل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی درآن کشور نمی دانند، و بحران موجود اقتصادی شوروی را ناشی از ضعف و ناکامی ریفارم اخر شوروی میدانند، و سعی میورزند دوباره سوی دیکتاتوری و مطلقیت ستالین و برژنف بر گردند. اما گروه دیگر، که از دیکتاتوری و روش مطلقه درآن کشور بستوه آمده اند و وجود سیستم کمونزم را در جامعهٔ شوروی یک سیستم ناکام میدانند، و بدامن آزادی های فکری و اجتماعی و سیاسی آویخته اند و رفع بحران جاریه را در تغیرسیستم و قبول بازار اقتصاد آزاد مشاهده مینمایند، بحران موجود اقتصادی شوروی را از زمان جنگ دوم جهانی درآن‌کشور، مشهود می بینند که به تدریج بسوی انکشاف گام بر میداشت، تا اینکه امروزجامعهٔ آن کشور را با مصارف ضمیمه، چون تجاوز بر افغانستان و امثالهم بسر نوشت موجود مبتلا نمود. آنها معتقدند دارائی آن کشور، چه خود داشت و چه از هر جائیکه بدست آورد در دوران جنگ سرد، توپ و تانك و طیاره و سائر سلاح ثقیله و خفیفه ساخته شد و بازاری برای فروش هم پیدا ننمود.

واقعاً شوروی با سیاستی که در پیش گرفت باین آرزو نرسید - چونکه از یکطرف با هر دوستی که به او دست دوستی دراز کرد خیانت نمود و از سوی دیگر تخنیک سلاحی که ساخت آنقدر ضعیف بود که در مقایسه با سلاح دیگران قابل خرید و اطمینان شناخته نمی شد.

در قسمت خیانت شوروی افغانستان را نمونهٔ مثال میتوان آورد که سلاح کهنه و مستعمل و از بین رفتهٔ زمان جنگ دوم جهانی خودش را رنگ زد، و بر افغانستان فروخت - و در قسمت ضعف و نقصان تخنیکی سلاح آن کشور، ممالك شرق میانه از قبیل مصر و سوریه و عراق و غیره مثال خوبی میباشند که اسلحهٔ ساخت شوروی درآن کشور ها نتوانست درست از آب در بیاید. و ناکامی کشور های عربی دربرابر اسرائیل نیز ناشی از همین ضعف و نقصان تخنیکی سلاح شوروی بود که در نتیجهٔ آن بحران شرق میانه تا امروز باقیست. و روی همین اصل، مصر سلاح ساخت شوروی را با سلاح ساخت امریکا عوض نمود. حتیٰ امروز در بحران خلیج هم اگر عراق امریکا را تهدید مینماید از ناحیهٔ وجود سلاح ساخت شوروی درآن کشور نیست؛ بلکه بیشتر متکی بر سلاحی است که خود، با همکاری دانشمندان خارجی از هر جائی که استخدام نموده ساخته است.

این اختلاف عقیده، میان دو گروه متخالف درآن کشور بحدی بالا گرفت که برای نخستین بار وزیر خارجه ٔ آن کشور بشکل بی سابقه ئی دست از کار کشید . استعفای وزیر خارجه ٔ شوروی آنچه را که هنوزهم در پس پرده قرار داشت پرده برداشت ودرمحضر مردم جهان آورد . این وضع، گورباچوف را با شمشیر دو دمه اش طوری وارد پیکار ساخت که امروز مجبور خواهد بود بخاطر بقای خود و مقامش یا کمربند دیکتاتوری و ارتجاع مجدد را بکمر بسته با ساز نظامیان طرفدار دیکتاتوری و دستگاه ك ـ جی ـ بی و عناصر بیرو کرات داخل پارتی برقصد، یا اینکه در حمایت ریفارمی که میگویند راه انداخته است بایستد . ولی در هردو حال، هیئت اقتدار درآن کشور امروز قادر نیست جلو وقوع بحران و کشمکش های آینده را در آن کشور بگیرد . زیرا هیچ قدرت مادی در شوروی باقی نمانده است که بالوسیله ٔ آن بتوانند رفع این بحران کنند .

خلاصه، بحران اقتصادی جاری درآن کشور هردو جانب مخالف را چنان وارد منجلاب خطیری کرده است که نجات ازآن سهل و ساده بنظر نمی رسد، و چنان مینماید که میان این اختلاف عقیده و گروهای طرفدار دیکتاتوری و حامیان دموکراسی، دیر یا زود کشمکش های بزرگی پدید آید ـ در حالیکه جنبش های ملی، آزادی خواهی ومذهبی در ملیت های مختلف آن کشور نیز در پهلوی اینهمه عوامل دیگر دارند زنده میشوند که سهم آنها در شورشهای آینده ٔ شوروی کمتر از وجود بحران اقتصادی درآن کشور نخواهد بود . و این کشمکش ها اگر بشکل حادش عرض وجود کرد، تلفات عظیمی را درآن کشور ببار خواهد آورد ـ زیرا در انقلاب ۱۹۱۷ آن کشور اگر طرفین متخاصم با سلاح عادی و معمولی می جنگیدند امروز جایش را بالنسبه اسلحه ٔ پیشرفته و حتیٰ ذروی و کمیاوی خواهد گرفت ـ اگرچه گفته میشود نیروی ذروی شوروی در تحت اداره ك ـ جی ـ بی واداره ٔ امنیت عامه ٔ آن کشور قرار دارد، ولی اگر جنگ در گرفت بعید بنظر نمی رسد که گروه نظامیان آن کشور نیز بدو دسته منقسم گردند و هردو طرف دسترسی باین سلاح پیدا کنند .

بهر حال آنچه مارا در این حال متوجه موضوع میسازد آنست که آیا ما این تغیر حالت را درآن کشور بایستی در نظر بگیریم و حرکت و عمل و تقاضا و روش خود مانرا بمقتضای حالت وزمان عیار کنیم و یا اینکه کما کان شوروی را ابر قدرت بخوانیم و هنوز هم منتظر بمانیم آن کشور، بعدالموت هم قادر باشد انظار وخواهشات ومنافع مورد نظر خودش را بر ما تحمیل کند، و بازهم منتظر باشیم منظور شوروی چه گلی را در سرنوشت ما بآب میدهد . زیرا می بینیم بسیار کسانی از مردم ما هنوز هم، حق حذف و رد و قبول شوروی را در سرنوشت ما حساب میکنند . و اینها اکثر کسانی هستند که مسائل و حوادث بسیار جدی را در چوکات منظور و منافع شخصی خود شان باصطلاح ما میمالند و بر روی حقایق خاك می پاشند . حتیٰ میشنویم بعضی ها با نجیب، آن خائن تاریخ مصاحبات و مذاکراتی راه می اندازند و باو حق میدهند آنچه در حق ملت مردم نمود میتوانند مورد اغماض قرار بگیرد . در حالیکه مردم افغانستان میباید او ونظیر اورا بدان محاکمه ٔ تاریخی بسپارند که تاریخ کشور ما نظیر آنرا ندیده باشد . زیرا اینها کسانی بودند و هستند که در طول ۱۰ ـ ۱۲ سالیکه حاکمیت خود شانرا جبراً بر مردم تحمیل کردند، آنچه نمودند که خائن ترین حاکمیتی

جهان بدان پیمانه بملک و ملت شان خیانت نکرده بودند . اینها سرمایه مملکت را رویهمرفته بتاراج بردند، تا جائیکه حتیٰ آثار روی زمین و زیرزمین مارا نیز بدوستان شوروی شان بخشیده اند .

در حالیکه ما همه میدانیم شوروی کشوریست که بلا حق و موجب بر ما تاخت و یازده سال جنگهای تباه کننده ئی را بر ما تحمیل نمود - سرمایه های مادی و معنوی مارا یا بتاراج برد و یا خوار و بیمقدار نمود - فرهنگ و کلتور مارا صدمه زد و مردم مارا برای نخستین بار در تاریخ زندگانی شان دست نگر و بی وطن و محتاج دیگران نمود . کشور مارا ویران کرد و صدها هزار پیر و جوان و طفل زن و مرد مارا کشت - قحطی و بد بختی را بر ما طاری نمود، و دروازه های علم و دانش را بر روی فرزندان ما بست و آنهارا از فرهنگ اصیل آبائی شان دور کرد - و بالاتر از همه آزادی و سرنوشت مارا مختل نمود، و در میان جامعه ٔ یک رنگ و متحد ما تخم نفاق کاشت، و نخستین بار قسمتی از مردم مارا در خدمت منافع بیگانه بدنام کرد، و تا همین امروز دست از مداخلت در کشور ما نکشیده است و مزدوران بدنامش را که هنوز هم در حفظ منافع سیاسی شوروی تلاش میورزند حفاظت و حمایت مینماید .

پس آیا در برابر اینهمه، بازهم ما بایستی به روش متضاد شوروی حق بدهیم ؟؟ و به رژیم کابل در برابر خیانت ها و جنایت هایش بملک و ملت پاداش عفو بدهیم ؟؟ و اگر ما چنین کاری میکنیم نه تنها به خیانت کردن بملک و انحراف از مسیر منافع کشور و مردم حق میدهیم بلکه دروازه ٔ خیانت کاری بوطن، و جنایت کاری بمردم را بر رخ آیندگان نیز میکشائیم، طوریکه بعد از این هر خیانت کار، بجای مجازات در انتظار پاداش صله خواهد بود، و هر صادق و نیکو کار مجازات خواهد شد . و این کاری خواهد بود که اگر با خطای فکری و ضعف دانش و کوتاهی نظر صورت میگیرد بزرگترین خطای تاریخی سیاسی خواهد بود، واگر بالقصدوبالعمد طرح میشود بزرگترین خیانت سیاسی تاریخی در برابر نسل حال و آینده ٔ کشور به حساب خواهد رفت .

اینکه چرا برخی از افراد کشور ما، که روی عواملی صلاحیت کار را در ید اختیار گرفته اند، خود شانرا در قید چنین طرزالعمل می بینند آنست که آنها تا امروز نتوانسته اند در جریان جهاد و مبارزه ٔ مملکت کفایت رهبری از خود نشان بدهند، چونکه آنها همه روی انظار جاه طلبانه و قدرت گیری خود شان دنبال سیاست اجنبی روان، و منتظر هستند آنها در سرنوشت ملک و مردم ما چه گلی بآب میدهند، و این حقیقت ندارد که: «ما موفق نشده ایم به شوروی و جهان الترناتیف (بدل) پیش کنیم که توسط آن این اطمینان بین‌المللی بوجود آید که افغانستان آینده مرکز فعالیت های سیاسی و تبلیغاتی علیه هیچ کشور خارجی مخصوصاً همسایگان نخواهد بود» .

نخست باید گفت که شوروی اساساً میخواهد منافع سیاسی و اقتصادی مورد نظرش را در افغانستان حفظ کند - و این یگانه بهانه ایست که شوروی پیوسته ابراز داشته، طوریکه برژنف در مسافرتش در سال ۱۹۸۰ به هندوستان گفت : «ما نمی خواهیم کشور متخاصمی در جنوب کشور خود داشته باشیم» . در حالیکه افغانستان تا قبل از تجاوز آن کشور در چوکات دوستی با شوروی بسر می برد نه دشمنی .

دوم اینکه افغانستان تنها کشوری نیست که درجنوب شوروی قرار دارد کشورهای مسلمان ایران وترکیه وهم کشورهای چین ومنگولیا نیز در جنوب آن کشور میباشند ؛ که مناسبات آنها با شوروی قبل از تجاوز آن کشور بر افغانستان به تناسب دوستی افغانستان با شوروی دوستانه نبوده است . و اگر گفته میشود" تبلیغ یك تعداد تنظیم های جهادی افغانی شوروی را وارد اندیشه نموده که گفته اند: "هدف ایشان تنها آزادی و استقلال افغانستان نیست ؛ بلکه رهائی سرزمین های مسلمان نشین شوروی نیز جزو این هدف است" ، از نظر ما مدار ارزش و قابل ملاحظه نمیباشد ؛ و نمی توان ، شوروی را در این ادعایش اعتبار داد - چونکه شوروی میداند که چنین تبلیغات در حالیکه مردم افغانستان دنبال احیای مجدد کشور خود شان هستند مفهومی نمیتوانند پیدا کنند.

مسلمانان شوروی خواه شصت ملیون هستند یا هفتاد ملیون ، چون سائر ملیت های آن کشور ، خود شان دنبال تعیین سرنوشت خود هستند ضرورتی به قمچین تنظیم های جهادی افغانی ندارند. و شوروی ، خود نیز مستشعر است از اینکه احساسات ملی و آزادی طلبی در میان ملیت های آن کشور از جمله مسلمانان آسیای مرکزی احیا گردیده و روی همین منظور گفته میشود شوروی در پنج سال آینده در نظر دارد کشوری شامل اوکراین ، روس ، و بیلوروس ، بسازد.

بنا برآن ما هیچ مکلفیتی نداریم به شوروی کدام الترناتیف (بدل) پیش کنیم ، چونکه ما نه از اقمار شوروی هستیم که نظر و سیاست آنرا مورد نظر قرار بدهیم و نه خود را محکوم و مقهور آن کشور میدانیم که مکلف به پیش کردن الترناتیفی به حضور آن کشور باشیم ، و مجبور نیستیم کدام تضمینی هم به آن کشور بدهیم . آیا شوروی که بدون حق بر ما وکشور ما تجاوز نمود و ما را و کشور ما را بسر نوشت موجود مبتلا ساخت تضمین بین المللی و مکلفیت های همسایگی را در نظر گرفته بود؟؟ در حالیکه افغانستان در گذشته نیز مرکز تبلیغات علیه هیچ کشور خارجی نبوده و حقوق همسایگی را محترم شمرده است .

پس مکلفیت ما دراین وقت و این احوال آنست که باید در کارهائیکه به سر نوشت ملك و مردم ما تعلق دارد بسیار محتاط حرکت کنیم ، و هر طرح و نظر و عمل و کلمه را آگاهانه و با مطالعه ونظر داشت زوایای روشن و تاریك آن ابراز نمائیم - چونکه مخالفان ما دور بین هستند ، طوریکه ٦٩ سال پیش انگلیس ها از همین نوع خوش بینی و کوته نظری ما استفاده نمود و بعد از جنگ افغان - انگلیس با وجودیکه غالب بودیم و به اصطلاح استقلال خودرا حاصل داشتیم بازهم خط دیورند که تا آنزمان یك خط فرضی و تحمیلی شناخته می شد ، با تثبیت و تعین حدود سرحدی حد فاصل بین دو طرف قرار گرفت ، و بدین ترتیب نیروی مغلوب از غالب بهره سیاسی برد . و نشود که روسهای مغلوب هم با استفاده از کوتاه بینی ما خواهشات و منافع و امتیازات خود را چون نیروی غالب بر ما بقبولانند .

تلاش نجیب در بر قراری روابط با عناصر مورد اعتماد خودش در طبقه مردم افغانستان نیز بخاطر آنست که می بیند در صورت عمیق شدن بحران داخلی در شوروی ، از معاونت های مختلفه آن کشور محروم خواهد شد ، و خود بخود روبه سقوط خواهد رفت - بنا برآن سعی می ورزد قبل از آنکه بچنین سرنوشتی مواجه گردد جای پائی برای بقای خودش سراغ کند . اما وظیفه افرادیکه امروز موقف پیشکاری و سرپرستی را در میان مردم افغانستان بکف گرفته اند آنست که نباید سعی ورزند متکائی زیر سر شوروی و

بقیه در صفحه ۴۳

AFGHANISTAN
ST.
CA 91763

فاضل محترم و سرور جناب ارزی زرکر

بهار وطن

تا رسیدن شمارهٔ دوازدهم آئینهٔ افغانستان بشما و چند روزیکه آنرا مرور میفرماهید، ماه حوت خواهد بود و تا چشم برهم زدن بهار میرسد. بلی، چهار فصل و یکسال دیگر، بالای ما و شما آوارگان دور از وطن ، زیر آسمان امریکا ـ اروپا سپري شده میباشد. اما طبیعت بخود مصروف است و تا چند روز دیگر یکباردیگر از دل سیاه زمین سبزه میروید، زمینیکه در وطن ما درین زمستان سخت زلزلهٔ شدید افزود و صد ها افغان اعم از طفل ، زن ، موسفید و پیچه سفید را بازهم بلعید.

ولی افغانها این زمین و این خاک را که افغانستانش نامند، دوست دارند : زمستان و برف باران، خزان وبرگریزان ، تموز وتفت بادان و بهار و گلریزان آنرا دوست دارند ؛ بلخ وبادغیس و هری و غزنه و بهسود و کابل و قندهار و خوست و ننگرهار آنرا دوست دارند؛ تپه ها، کوه ها، دره ها ، دریاها، آبشارها ، جنگلهاو تاک و درخت آنرا دوست دارند ؛ خربوزه و انگور و انار و سیب و ناک آنرا خوش دارند؛ برنج و گندم وجوار و باقلي و مشنگ آنرا دوست دارند؛ پسته و بادام و چارمغز وجلغوزه و سنجد و کشمش و نخود و توت و تلخان و گر و سانجق آنرا خوش دارند؛ تندوري کباب، یلمه کباب ، کرایي کباب، قبرغه کباب و قیمه و تکهٔ آنرا خوش دارند؛ نمد و گلیم و قالي و کرک و کرباس آنرا دوست دارند ؛ و از همه بیشتر خاک آنرا دوست دارند چنانکه آرزو دارند جسد شان بزیر این خاک پاک آرام کند .

در وطن ما جنگ و برادر کشي بشدت دوام دارد. رژیم مزدور بحمایت روس مي غرد ؛ حکومت اجنبي ساختهٔ پشاور اکثر وزارتخانه های خود را ظاهرا بزیر نام افلاس بسته (چونکه امیران دولتمند از ذخائر خود مصرف نکنند) و آنچه باقي است زیر هدایت آی اس آی پاکستان عمل میکند. در اروپا طرح های مختلف روی کاغذ ریخته و در امریکا عده ای در پي تاسیس لویه جرگه و گروهي در تائید شورای قوماندانها محافلی براه انداخته اند، که یکي منافي دیگرش میباشد.

با اینهمه چرخ طبیعت بکار خود مشغول است و بهار نو زود بهم میرسد. از شاعران و نویسندگان وطن خواهشمندیم « بهار وطن » را هر طوری که هست ، بهر شکلي که خود مي بینند ، استقبال بفرمایند. شمارهٔ فوق العادهٔ سال نو آئینهٔ افغانستان بانتظار ارمغان سال نو شماست .

تمنیات نیک و احترامات این هموطن را بپذیرید. سید خلیل الله هاشمیان .

۱۱ فروری ۱۹۹۱ .

برای شاعران محترم افغان در مهاجرت، دو منظومه که در شماره های ما قبل آیینه افغانستان نشر شده، محض از باب مثال در حب وطن ، تقدیم میشود.

به پیروی از غزل محترم دکتر شمع ریز

شعر از محمد کریم نصرتی

برگ گل خشکی ز خزان وطن آری

(ای دوست نخواهم که تو بر خاک مزارم) — یک غنچه نو بگزیده گل نسترن آری
یا نکهت جان بخش دلاویز سحرگاه — یا لحن خوش آینده ز مرغ چمن آری
یا شاخ گلابی که گل لطف بهار است — از لطف به آرامگه ام بی سخن آری
یا تحفه ئی از نغمه آن بلبل خوش خوان — تا دور شود از دل تنگم محن آری
یا لؤلؤ و مرجان که مرا جان کند شاد — یا گوهر غلتان یمن از عدن آری
یا صوت دل انگیز از آن شرشر آب — یا نغمهٔ داود به تسکین من آری
یا بوسهٔ گرمی که کند خاک مرا گرم — از لعل لبی هدیه صفت سوی من آری
یا عطر شمیمی ز سر زلف پریشان — تا جمع کند حال پریشان من آری
یا نامه ئی از سوی عزیزان ز من دور — یا نافه ئی آهوی ختن از ختن آری
یا آه دلی کز غم من در تب و تاب است — یا قطرهٔ اشکی ز دو چشمی بمن آری
یا نیم نگاهی که کند مست و خرام — دزدیده بدین گوشهٔ بیت الحزن آری
یا از نفس عیسی عمران نفسی چند — تا زنده کند پیکر بی جان من آری
یا پیک شگوفه ئی از زنبق نوروز — یا شاخهٔ پرپر شدهٔ یاسمن آری
یا آب حیاتی که از او خضر حیات است — در قمقمه از چشمهٔ باغ عدن آری
یا قطرهٔ اشکی که سحر ریخت ز چشمی — یا رقص ز پروانه گه سوختن آری
بر نصرتی آرامش روحیست گر از لطف نی — نی برگ گل خشکی ز خزان وطن آری

محترم دکتور شمع ریز از پاریس

(وصیت ...)

ای دوست، نخواهم که تو بر خاک مزارم
گلبرگ تری چند، ز باغ و چمن آری
یا آنکه بپاشی بسرم نرگس غناك
یا شاخهٔ چندی زگل و یاسمن آری
یا آنکه پراگنده کنی لؤلؤی مشرق
یا گوهر شهوار، ز بحر عدن آری
یا نافهٔ مشکینه، ز دشت کهن چین
یا نکهت جانبخش، ز مشك ختن آری
یا بتهی، خوشرایحه، از صندل هندی
یا عنبر خوشبو، ز عطار "دکن" آری
یا خوشهٔ سبزینه، ز خرمای عراقی
یا شاخهٔ زیتون تری، از یمن آری
یا در سبدی یافته، از رشتهٔ سنبل
پر زنبق و نیلوفر و یاس و سمن آری
یا آنکه حمایل زگلاب جگرینی
یا دستهٔ چندی ز شقایق بمن آری
یا نفحهٔ جانبخش بهاری ز کلیمی
یا از دم مشکینهٔ عیسی "سخن" آری
یا آب بقا آوری از مشربهٔ خضر
یا گنجهٔ اسکندر با خنجر ن آری
یا چون پر پروانهٔ رنگین بهاری
اوراق پریشا نشدهٔ نسترن آری
یا آنکه یکی شوده زگل های بیابان
یا خرمنی از لالهٔ سرخ دمن آری
یا آنکه گذاری یکی اکلیل گل سرخ
یا یك بغل از غنچهٔ خونین دهن آری
نی، نی ...

نی، نی ز تو خواهم که برای سر قبرم
مشتی خس و خاشاك ز خاك وطن آری

(دوکتور شمع ریز)

نظری به بخشی از مصاحبه پادشاه سابق

محترم محمد نجیب حسابی

بدیهی است که جوامع بشری در شرایط امروزی طوری از نظر حقوق اساسی تنظیم شده اند که در هرجامعه میتوان بیشتر از دو حزب را پیدا کرد، حتی سیستمهای یکحزبی که در جهان کمونزم معمول بود دیدیم که یکی پی دیگری نسبت ببعضی عوامل (که جای بحثش در این چند سطر نیست) به سیستمهای چند حزبی تبدیل شدند. وجود دو ویا چند حزب مختلف دریک جامعه وهمزیستی مسالمت آمیز آنها دقیقا نشانگر دموکراسی اجتماعی وسیاسی درآن جامعه میباشد. زیرا دراین صورت مردم مجبور نیستند که حتما دریکحزب داخل شوند وهرچه آن حزب بگوید کورکورانه پیروی کنند. وقتی امکان انتخاب وجود داشته باشد خود بخود آزادی در امور وسائل اجتماعی و سیاسی بوجود آمده وحکومت زور و قدرت مطلقه فردی یا خانوادگی را از بین میبرد ویا ضعیف میسازد. درکشورهای پیشرفته وصنعتی مثل کشورهای اروپائی، دولت معمولا توسط یك حزب ویا ائتلاف چند حزب بوجود می آید. همچنان است دربعضی از کشورهای جهان سوم وغیر منکشف (عقب نگهداشته شده). دموکراسی یعنی آزادی حق انتخاب وحق تعیین سرنوشت دریکجامعه که توسط قانون اساسی برای مردم آن جامعه داده میشود در کشور عزیز ما افغانستان نیز در طی چهد دهه موضوع قانون احزاب درقانون اساسی افغانستان پیش بینی شده بود.

وقتی اقشار ویا طبقات مختلف دریکجامعه دورهم جمع شده وگروهیرا تشکیل میدهند، درصورتیکه این گروه دارای یك ایدیالوژی مشترك باشند واز یك اساسنامه ویکمرام برای پیشبرد یك هدف مشترك باهم کارکنند، بان گروه میتوان کلمه حزب را اطلاق کرد. (البته این عمل یك پروسه زمان را حتما در برخواهد داشت) و آن حزب ازهمان قشر ویاهمان طبقه نمایندگی خواهدکرد. روی این ملحوظ، نظر هموطنان عزیز را باین جملات از مصاحبه پادشاه سابق عطف میداریم که میگوید:
"مراجع تنظیم شده مربوط بجهاد ونیز میان عناصر موثر جامعه افغانی" و یا "حلقه های متعدد ماحول جهادی" و یا "همکاری بین عناصر تنظیم شده مربوط بجهاد".

برای هموطنان عزیز معلوم است که پادشاه در دوران زمامداری خود هیچگاه آرزونداشت که احزاب را در افغانستان برسمیت بشناسد وقانون احزاب را که چند بار بحضور مبارك شان پیش شده بود بدون کدام دلیل موجه به تعویق انداخته وهرگز آنرا امضاء نفرمودند. قانون احزاب درافغانستان معلق ماند وامروز نیزدرحالیکه ایشان خود را بحیث یکفرد عادی ملت افغانستان میدانند هنوزهم حاضر نیستند موجودیت احزاب وسازمانهای سیاسی و نظامی جامعه افغانستان را برسمیت بشناسند و از آنها اسم ببرند. نمیدانیم که عناصر موثر جامعه چه کسانی هستندو ازچه نیروی اجتماعی سیاسی و نظامی در شرایط حاضر برخوردارند؟ وهمچنان است حلقه های متعدد ماحول جهادی، اگرچه مصاحبه کننده در هر سوال خود کلمات تنظیم های مجاهدین را بکار میبرد وآنرا تکرار مینماید اما شاه از بکار بردن اصطلاح تنظیمهای مجاهدین ویا احزاب وسازمانها دوری میکند.

امروز در افغانستان وجود سازمانها و احزاب چه خوب و چه بد در هر ایدیالوژی که هستند واقعیت عینی جامعه افغانی بوده وانکار وجودآنها درحقیقت انکار نمایندهگان ملت افغانستان است. احزاب اسلامی و ملی که امروزدر پاکستان زندگی سیاسی خود را در تبعید میگذرانند، آنها نمایندهگان بخش عظیم ازجامعه افغانی هستند واین حقیقت را نمیتوان انکار کرد. اینکه خوب هستند ویا خراب بحث علیحده است. پادشاه اگر واقعا درراه حل قضیه افغانستان حسن نیت دارند (که حتما دارند) باید احزاب را برسمیت بشناسند وبعنوان نمایندهگان ملت افغانستان بانها احترام بگذارند. این برسمیت شناختن و احترام گذاشتن خود سبب میشودتا طرفین متخاصم درفردای پیروزی یکی بدیگری اعتبار کنند وشخص ایشان را برهبری قبول کنند. اگر کسی شما را برسمیت نشناسد، آیا میتوانید او را برهبری قبول کنید؟ پادشاه اگردیروز احزاب را قبول نداشته وبرسمیت نمیشناختند درمنصه قدرت قرارداشتند وهرکاریکه که صواب میبود امر میفرمودند. اما امروز دیگرآن مقام وجودندارد وبحیث یکفرد ازافراد ملت افغانستان بشمار میروند که خود نیزاین موقف را قبولوا علان کرده اند.

واقعا نگران کننده است که شاه درپاسخ بسوال هفتم در مورد تقسیم قدرت بین احزاب وبانمایندگان واقعی ملت هراس دارندو غیر مستقیم پیشنهاد قدرت مطلقه یعنی یك قدرت ویك مرجع قدرت را تاکید میفرمایند. بهمه معلم است که تمام بدبختیهای ما امروز از زمانی شروع شدکه داود خان همه قدرت را در مقام ریاست جمهوری و معاونین خود خلاصه نمود وبعداً نیز خلقیها وپرچمیها همه راازدم تیغ کشیدند و خود را یکه تاز میدان ساختند وهیچکس را باصطلاح آدم حساب نکردند. بقول حافظ شیرازی که میگوید:

چو پرده دار به شمشیر میزند همه را -- کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند.

مثال دیگر داریم در زبان پشتو که میگوید:
"که ته واشی چه زه یم او زه وایم چه زه یم نه به ته شی نه به زه یم.
او که ته واشی چه ته شی او زه وایم چه ته شی هم به ته شی هم به زه یم."
امید واریم که در آینده، در فردای جهاد وطنداران بخون خفته خود، درطلوع پیروزی نور برظلمات، در فردای پیروزی حق بر باطل، این عناصر موثر خدای ناخواسته عناصرمضر نشوند. وبازهمان آش و همان کاسه نباشد. ومن الله التوفیق ۲۶ نومبر ۱۹۹۰

پیرامون لویه جرگهٔ بیاندوار

« لویه جرگهٔ جلای وطـن »

محترم وحید عمر از کولورادو

هموطنان ما که درصدد سازماندهی لویه جرگه آینده افغانستان برامده اند چطور متوجه نشده اند که میان لویه جرگه و حکومت جلای وطن فرق عظیمی وجود دارد. لویه جرگه در تاریخ افغانستان و در ذات خود یك مجلس ملی و داخلی بوده و هیچ وقت نمیتوانند خارج از کشور سازمان دهی رهبری و یا پلانگذاری شود . شکل پیشنهاد «افغان سنتر» زیادتر مشابه بلویه جرگهٔ جلای وطن است اگر چنین اصطلاح مجاز باشد. از طرف دیگر لویه جرگه در اصل یك مجلس دیموکراتیك بوده و باید همه اقشار افغانی در آن سهم داشته باشند و ما نمیتوانیم از امریکا که تعداد کمی از افغانها در آنجا سکونت دارند طرح چنین مجلس را در پیش گیریم و ادعای ملی بودن آنرا بکنیم .

در شرایط دشوار سیاسی امروز لویه جرگه از پاکستان از امریکا و یا از هیچ جای دیگر بجز افغانستان سازماندهی شده نمیتواند. یگانه راه حل سیاسی قضیه افغانستان مصالحه است ویگانه سازمانی که قدرت وصلاحیت چنین امر را دارد سازمان ملل متحد است . ما افغانها باید در کوشش این باشیم تا از راه سازمانهای بین المللی وشناخته شده برای بر قراری صلح و آینده افغانستان زحمات خود را سوق بدهیم . سازمانهای خورد و ریزه افغانی هرچند هدف شان مقدس باشد همیشه بکمك این و آن در صدد حل سیاسی قضیه افغانستان بر می آیند و این کار نه تنها فایده ای از نگاه سیاسی ندارد بلکه ضرر بزرگی باتفاق افغانها وپیدایش یك راه حل منطقی و ملی بر قضیه افغانستان میرساند .

امروز بد بختانه چه در پاکستان چه در ممالك دیگر احزاب سیاسی نتوانسته اند نظر بدلایل گوناگون یکراه حل معقول وقابل قبول برای آزادی افغانستان پیشکش آینده افغانها بکنند. اگر ملل متحد بتواند چنین مسئولیت را بدوش بگیرد و طرح یك دوره انتقالی را در افغانستان موفق شود فرد فرد افغان از آن پشتیبانی خواهد کرد. ما باید هرچه زودتر در راه پشتیبانی تشکیل یك حکومت انتقالی بکمك ملل متحد برائیم وبه پیشنهاد ظاهرشاه منحیث رهبر یك دوره انتقالی خیر مقدم گوئیم. ما باید از هرگونه اعمالی که در راه آتش بس ملی بازگشت مهاجرین سازماندهی یك قانون اساسی جدید و برگذاری یك لویه جرگه درداخل افغانستان باید پشتیبانی کنیم و دست بدست برای انجام چنین آرزو با اتفاق و عزم راسخ در صدد بازسازی آینده افغانستان در زیر پرتو اسلامیت خدمت نمائیم و وقت خود را ضایع لویه جرگه های جلای وطن نسازیم . با احترام وحیدعمر (ناشر مجلهٔ «آبشار بلخ» در کولورادو)

د افغان سنتر پر طرحه یو نظر د پیشنهاد په توگه

لیکونکی محترم عبدالله پوپل

محترم ورور هاشمیان صاحب اسلام علیکم ورحمت الله وبرکاة

د افغان سنتر پر طرحه خپل نظر د یوه پیشنهاد په توگه احتراما وړاندی کوم. پر ملی مسائلو تصمیم گیری مجالس داڅرول دیر عام وی ولی چه هره طرحه اوپروگرام دملت پواسطه عملی کیدای شی او بس .

د افغان سنتر پواسطه د یوی داسی ملی طرحی د تر سره کیدو پروگرام لکه «لویه جرگه» چه دوی هم پخپله طرحه کی پوازنی د نجات لاره بللی، تصمیم گیری او مجالس پیر خصوصی پخوانی مقام معیار د خبر تیا، شخصی تعلقات او پیژندگلوی طرحه پیره خاصه کړیده .

د یوه داسی ملی ارمان دتر سره کیدو دپاره کهٔ نورو ممالکو او د امریکا د نورو ایالتو د افغانانو د دعوت زمینه او امکانات نه وه برابر، اقلا ددی ځای افغانان خو باید وربلل سوی

وای د نظر څخه شی استفاده سوی وای، که چا پیشنهاد درلودای او یا شی اعتراض درلودای دا وربدو غوږ باید موجود وای .

دا خو د پشاور د تنظیمو خاصیت دی چه صرف هغه کسان به د دوی په مجالسو پروګرامو او یا طرحو جوړولو کی اشتراك او خبر درلود چه د دوی زړه به غوښتی . پر ملی مسائلو تصمیم ګیری څه د فتری اسرار ندی چه څوك خبر سول یا وپوهیدل څه به کیږی ؟ د ملی مسائلو په تصمیم ګیری باندی که څوکنه وه خبر، خرابی جوړیږی، اشتباه ورنه پیدا کیږی چه ولی مجانس خصوصی دی، څه خبره ده یا خدای نا خواسته هم پټ اسرار موجود دی .

تا سو ته بهتره معلومات سته چه د کویټی او پشاور مهاجرو وطنوالو د ټولو هغه فشارو، عصبانیتو، تنظیمی قیوداتو او ستونزو سره سره چه ورسره مخامخ دی په علنی توګه په جلساتوکی د ستیزو پر مخ پداسی حال کی چه جلساتوته دعوت عام او یو تعداد مسلح افراد به د هغو تنظیمو د طرفه چه د ملت د. هر حقه اوازه سره ښی جبهه نیولی و جلساتوته د تخریب دپاره رالیږل کیدل، د لوی جرګی غوښتنه په وارو وارو په علنی توګه سویده چه ملل متحد جهادی تنظیمو او نورو ذیعلاقه مراجعوته پریکړی صادر شویدی .

او هم په اوسنی روان ګډ وډ حالت کی د یوی طرحی او پروګرام پیاده کول آسانه او ساده کار ندی، یو قوی ملی قوت غواړی یعنی د ملت اعتماد او پشتیبانی غواړی، زمونږ مسلمان ملت د اوسنی ګډ وډی د ختمیدو دپاره د یوه واحد ملی مرکزیت په جوړولو سره محمد ظاهر شاه د افغانستان پخوانی پادشاه یګانه قابل اعتماد او با تجربه ملی شخصیت ښودلی چه ټوله ملت پر را تولیدای سی، حتی جهانیانو ته دا حقیقت واضح سوی چه محمد ظاهر شاه یوازنی محبوب ملی شخصیت دی چه د ملی وحدت سمبول په حیث د ملت د اعتماد او پشتیبانی په خاطر د یوی ملی طرحی او پروګرام د پیاده کیدو توانائی لری او هم د یوه قابل قبول سیاسی حل افتخار ګرځیدلای سی .

زه چه څو میاشتی د مخه پاکستان کی وم په په ۱۲ د می ۱۹۹۰ کله چه د محمد ظاهرشاه رادیوئی مصاحبه خپره سول، سر بیره پر هغه چه په کمپوکی د دوی د مصاحبی تود هرکلی وسو او دخوشحالی محافلونه ترتیب سول، پر پاکستانی او پیسو باندی دومره قابل ملاحظه تاثیر ولویدی چه محمد ظاهر شاه د مصاحبی تر مخه یوه پاکستانی کلداره په ۲۹ او ۳۰ افغانی تبادله کیدل، د محمد ظاهرشاه د رادیوئی مصاحبی سره سم دستی، یوه پاکستانی کلداره په ۱۹ او ۲۰ افغانی تبادله کیدل، یعنی لس افغانی د افغانی پیسو حیثیت جګ ولاړی، که هر وطنوال ته زما پورتنی تذکر قابل د حیرانتیا وی په کویټه کی دی د خپلو دوستانو حتی د جهادی تنظیمو د کارکونکو څخه دهغو ورځو د کلداری او افغانی پیسو د پورتنی قابل ملاحظی فرق معلومات وکی. یعنی د محمد ظاهر شاه محبوبیت او موقف د ملت د اعتماد پخاطر د یوی سرتاسری ملی طرحی او پروګرام دپیاده کولو دپاره لار قوی سویدی . اوس چه محمد ظاهرشاه عملا دیوی طرحی اوپروګرام په جوړولو بوخت دی مونږ افغان سنتر او ټوله محترم وطنوال چه الحمدالله د مملکت د نجات او ملی وحدت د تحکیم آرزومند یو د مساعی او وطن ته دخدمت آرزو لرو د مختلفو طرحو دعملی کیدو وقت دیر لږ او د طرحی د عملی کیدو امکانات د ملت د اعتماد او پشتیبانی په خاطر یوازی د محمد ظاهر شاه په پروګرام کښی لیدل کیږی . بهتره به وی چه خپل نظرونه، پیشنهادونه او طرحی او مساعی د محمد ظاهر شاه د پروګرام سره یو ځای وکړو تر څو چه پوره اتفاق او صمیمیت د خدای په فضل او مرحمت د یو داسی قابل قبول طرحی او ملی پروګرام ته لاره هواره سی چه د مملکت د نجات او دملت دهوساشی لار و ګسر ځی . و من الله التوفیق .

عبدالله پوپل د آرنج کونټی څخه – ۲۸ دسامبر ۱۹۹۰

نام رویکش

م– نصیر صابر

جناب داکتر صاحب هاشمیان –

بجواب ورقه نظر خواهی تان در ضمیمه «آئینه افغانستان» احتراما مینگارم . تلاش وکوشش شما برای خلاص کردن دامان لویه جرگه از چنگ موسسات خارجی بزنسگرا مانند بیاندوار قابل قدراست لیکن خدا کند بیفایده وبیهوده نباشد. از مجله شما ونوشته های هموطنان معلوم می شود که ان موسسه یك نام افغانی بنام «افغان سنتر» را روی کش کارخود ساخته است . افغان سنتر در واقع یکی دو نفر زیاد تر نمیباشد و هر دو را خود شما خوب معرفی کرده اید کاریکه افغان سنتر مطابق قرار داد وتعهدات خود باید بکنند رفع ضرورت های محلی مهاجرین از قبیل کار پیدا کردن برای کسانیکه در ولفیر استند و گرفتن ورقه گرین کارت و ازاین قبیل چیزها میباشد . مثل افغان سنتر ده ها مرکز درمنطقه (بی ایریا – Bay Area) همین کار ها را میکنند و هیچکدام مخصوص کدام مملکت هم نمیباشد . مثلا بیمار الکوزی صاحب یکنفر

است و در یکدفتری مانند افغان سنتر کارمیکند لیکن آمر آن دفتر افغان نیست ودر اپارتمان ماننديكه افغان سنتر در آن است بیمار صاحب هم میز و چوکی دارد . مقصد اینست که کاربیمار الکوزی هیچ دستکم از کار پوپل ندارد و هر دوی شان یك قسم قرار داد دارند لاکن این کجا و آن کجا : همانطوریکه شما داستان دو محمد علیخان را نوشته بودید یکی " خاك محمدعلیخان خان در نامه و سفید غیر و پولغین ودیگری هم خاك محمد علیخان " است وبس . موسسهء دیگری بنام " افغان ایجنسی سپورت " هم درین منطقه تاسیس شده که توسط اورنگ صاحب تدویر میشود و یکی دیگر از همین نوع سنترها میباشد و غیر از کار خود بکارهای دیگر دست نمیزند و باصطلاح حد خود را می شناسد .

من که درین منطقه زندگی میکنم میخواهم معلومات بدهم که افغان سنترکدام چیزی مثل یك موسسه نیست بلکه مهارت های اقای پوپل ازنوع شطارتهای نوع لغمانی استکه آنرا آنقدر آوازه داده استکه اشخاص از دور خیال میکنند که یك تشکیلات مجهز سیاسی خواهد بود حال آنکه برعکس طبق تعهدات مندرج د رقرارداد آقای پوپل و موسسه او حق ندارد بکارهای سیاسی غرض بگیرد(چه سوسیالستی چه کاپیتالستی) اما وی علاوه بر کار سیاسی، شما خوب می بینید، که کار تجارتی هم میکند . نام بیزنسگرا برای آن خوب میخواند . ببخشید اگر گفتم که کار شما بیهوده ثابت نشود باین دلیل که بیاندوار خود و افغان سنتر را با پیپ لاین مخصوص به ملل متحد مخصوصا خزانه دار آن برای باز سازی افغانستان یعنی پرنس آقاخان وصل کرده است . پرنس مذکور چنانچه جراید جهادی برملاساخته اند خرج از کیسه مهمان میکند ومثل حاتمطائی برای هر کس که خود را باو رسانده بتواند از همان کیسه خلیفه پروژه میدهد. پروژهء سر و پر کردن لویه جرگه یکی از پروژه های آب و نان دار است . آسانترین کار دراین پروژه این استکه کسی از افغانها امضاء جمع کند اما از کدام رقم افغانها ؟ از افغانهائیکه یك اسم و رسم و نام و نشان داشته باشند داکتر و انجنیر و این چیزها باشند که علامت تحصیلکرده بودن او باشد یا خود را وزیر و سفیر و جنرال و وکیل و مطبوعاتی و مبارز سیاسی معرفی کرده باشند که از جملهء اعزه و اشراف و منور و روشنفکر بحساب رفته بتوانند.دیگر کارها سر براه استوسهم معینه از پایپ لاین متصله خشك نمیشود. خلاصه اینکه شما تصور خواهید کرد که بقرار نشرات و افشاگری مجله شما قصهء " لویه جرگه امریکائی " مفت شد وازبین رفت حال آنکه در همین غبانه روزها از چند نفر شنیده میشود که افغان سنتر برقم رقم پیش آمد کرده اند و میکنند که کسانی یکان کاغذ را امضاءکنند دیگر پشتش نگردند که نتیجه آن چه خواهد شد. گفته میشود که ملل متحد همین امضاها را رای اکثریت " روشنفکران " نام میگذارد و بر اساس آن بعضی اقدامات میکنند. این اقدامات هرچه باشد یك نتیجه اش این استکه ریزش دالر از منابع ملل متحد بحساب (بیاندوار و شرکا) لاینقطع ادامه خواهدیافت که آن وجوه در حقیقت خون ملت افغان است . چیزیکه ما بیچاره ها را به تشویش انداخته این استکه اگر نام ما بیچاره ها هم در جمله دستخط کردگیهای مجلای افغان سنتر به دم ودستگاه ملل متحد لست داده شده باشد چطور میشود چرا که نامهای افغانها در دفتر افغان سنتروجود دارد حتی آدرسها وتلفون هایما را دارند . نمیدانم کدام وسیله ای وجود دارد که لست امضاء کنندگان قباله های لویه جرگهء افغان سنتر یا بیاندوار یعنی کارگذاران امریکائی لویه جرگه و افراد استعمال شده را فاش و خاطر ما را جمع سازند؟ اینقدر معلوم استکه امضاهای وزیر صاحبان از قبیل بفتلی - ابراهیم سراج - اشین - منصوری - سرورعمر وامثالهم را اقای چینزائی و پوپل آنقدر خوب در کاغذ ها نشانی کرده بودند که بدون آنکه از چشم کاربگیرند انگشت شان اتوماتیك بالای آن امضا ها قرار میگرفت و بمردم این منطقه پیش از آنکه بگویند قصه از چه قرار استمیگفتند اینه ببینید همه وزراء امضاءکرده وعلاوه میکردند اینه ببینین داکتر رحیم شیرزوی و غلام غوث وزیری منشی های پادشاه و اینه سردار غازی و اینه ... بیچاره مردم بیخبر بدون انکه بکنهه موضوع پی برده باشند امضاءمیکردند وطرفه اینکه سفارش میشد که زیر نام تان انجنیر زیاد کنید . میگویند یك هموطن ما که در پیزاسازی وظیفه خمیر تیارکردن را دارد وقتیکه امضای شانرا میگرفتند گفتند اضافه‌کن انجنیر،و او شوخی کرده گفته بود انجنیر خمیر . بچند نفر گفته شده که عکس پاچا با امضای او از روم برایتان میرسد !

از نظر تشکیلاتی چنانکه در مجله افغان سنتر موسوم به خراسان نوشته شده دو رئیس دارند یکی رئیس هیئت مدیره (نصیر درانی) و دیگر رئیس عامل (زلمی پوپل) . گفته میشود که هردورئیس معاشهای امریکائی خوب دارند (چشم بد دور) لیکن این تشکل غیر عادی دو ریاسته حتی یکنفر تایپست و مامور معاش خور هم ندارد . رئیس صاحب ها میگویند که برای افغانها دیگر هیچ پول در بودجه ندارند حتی برای مدیر مجله (؟) که بطور اقتضائی در هرچهار یا ششماه میبراید . حالا وقتیکه میگویند بیائید حسابهای ما را تفتیش کنید مردم میپرسند این حسابها را کی ترتیب کرده و آیا اسناد عایدات اصلی بکجاست و پولهائیکه در اثر سفارش سنتر به بیاندوار میرود چطور تفتیش شده میتواند ؟

چند نفر از هموطنان که از امضاهای خونادم بوده بمن گفتند برایشان سفارش کردم که حقیقت و چیگونگی امضاءرا بجراید بنویسند ودرینجا همان مطلب رایکبار دیگر تکرارعرض میکنم که پیش ازاینکه ازامضاهایشان برای دریافت پول سوءاستفاده قراربگیرد باید فسخ امضاءکنند وتوسط

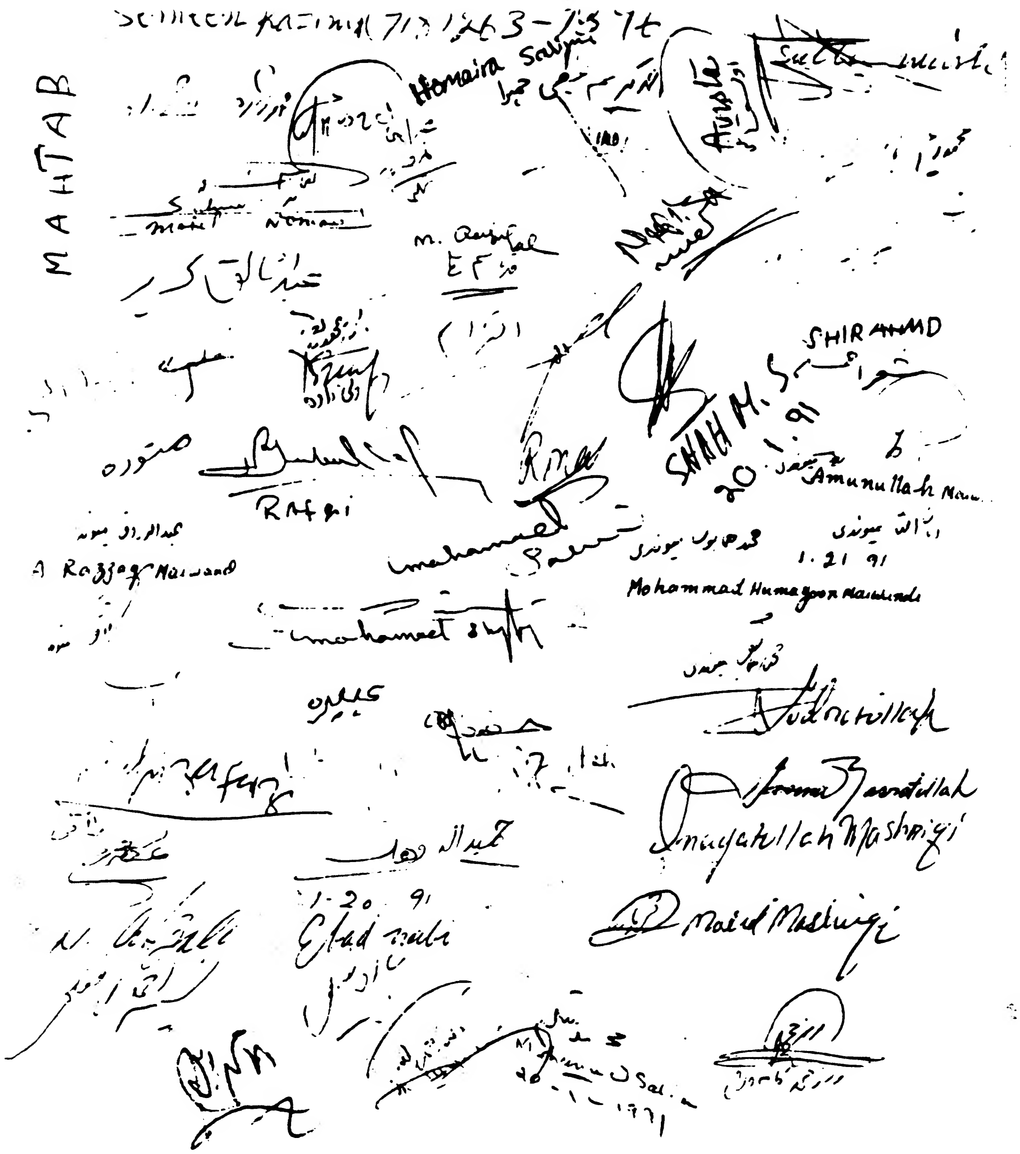

آیینهٔ افغانستان نیز طرح جناب پادشاه سابق « راه حل سیاسي قضیهٔ افغانستان» را مفید وعملي یافته تائید مینماید. در چوکات این طرح جامع مسائلی از قبیل « شورای عالي رهبري اسلامي» که جناب دکتور محمد یوسف پیشنهاد نموده نیز گنجانیده شده میتواند.

آ ئینه افغانستان بجمعیت محترم ۳۰ نفري مقیم کلفورنیا صمیمانه و احترام کارانه پیشنهاد مینماید تا از لویه جرگه (بیاندوار) و (افغان سنتر) مانند جناب آقای چینزائي رسما انصراف خود را اعلان و بیک صدا از طرح جناب پادشاه سابق حمایت کنند تا همه یکجا و یکدست شده در تحقق آن مساعي جمیله را بکار اندازیم. و من الله التوفیق.

تجدید اشتراک سال نو ؟

جراید اعلان نمایند.

یکی از برادران افغان درین منطقه که سردار محمدزائی ومیگویند ازخویشاهای پادشاه سابق است داکتر رحیم شیرزوی برای بیاند وار بسیار کمك وتبلیغات کرده از یکنیم سال چندخطابه وکنفرانس و اعانه گیریها برای بیاند وار ترتیب داده و افغان سنتر تقریبا بهدایت و پروگرام او پیش میرود میگویند این شخص را اقای داکتر ابراهیم سراج برای پادشاه معرفی وبحیث منشی پادشاه مقررکرده بود مردم حیران هستند که پادشاه همرای بیاند وار چه ارتباط دارد البته بیاند وار قرار شنیدگی برای هر افغان که در مجالس امریکاشیها خطابه وکنفرانس داده از دو تا پنجصد دالر فیس داده اقای نصیر درانی (وردك) دوستان خود را ازلاس انجلس هم دعوت کرده کرایه دوطرفه و دوصد دالر فیس ازطرف بیاند وار داده بود که یکنفر والی سابق هم شامل بود تا برای امریکاشیها سخنرانی کند. در کانکورد چند نفر از دوستان ما از یك شخص دیگر بنام بچه آپه گپ میزنند که بسیار فعال است و برای بیاند وار وافغان سنتر در بین افغانها کار میکند من او را نمیشناسم شاید بچه آپه نام شفری او باشدتا شناخته نشود . البته هر افغان حق داشته تا برای یك هدف کارکند لاکن چونکه اکثر محمد زائی ها و طرفداران شاه در لویه جرگه بیاند وار سهم گرفته مردم درباره پروگرام پادشاه شك پیداکرده اند اگر اشینه افغانستان درین مورد یك روشنی اندازد بسیار خوب خواهد بود . بااحترام م.نصیرصابر

تبصرهٔ خواندنی

هموطن گرامی اقای م نصیر صابر - بعد ازاینکه بمقصد تشخیص هویت شما همرابتان تلفونی صحبت نمودیم ویقین حاصل شد که نویسنده این نامه خودتان میباشید نامه تانرا نشر کردیم. موقف شخصی خودم در مورد لویه جرگه بیاندوار ازخلال نوشته هایم در اشینه افغانستان کاملا معلوم است ومن روی پرنسیپ با ان مخالفم زیرا لویه جرگه یك عنعنه مقدس افغانی است که بدست ناپاك موسسات خارجی نباید قرار داده شود آنهم برای مقاصد بیسه سازی وبزنسگرائی . این خصوصیت افغان سنتر که برای لویه جرگه افغانستان بقرار اقرار واعتراف خود شان از موسسات امریکائی بشمول دولت امریکا و همچنان موسسات بین المللی کمك مالی مطالبه کرده اند درین اواخر در مصاحبه رادیوئی که توسط شاغلی تمیز متصدی رادیو صدای افغانستان با کارگردانان افغان سنتر شاغلو نصیر درانی (وردك) و زلمی پوپل صورت گرفته باثبات رسیده تمام پیشگوئیهای اشینه افغانستان که حتی ده ماه قبل در شماره های دوم و سوم وچارم صورت گرفته بود و تشبثات بیسه سازی افغان سنتر را بنام لویه جرگه ازطریق بیاندوار نشرکرده بود بحقیقت پیوسته - موضوع افتتاح نمایندگی افغان سنتر در پشاور وحتی نام نماینده شان که اشینه افغانستان افشا کرده بود ازطرف افغان سنتر تاشید گردیده حتی اعتراف کردند که برای مصارف این نمایندگی از مقامات ملی و دولتی امریکا کمك مالی خواسته اند. متن مصاحبه رادیوئی رادیو صدای افغانستان در قسمت مصاحبه ها در همین شماره نشر شده شما انرا مطالعه و ملتفت میشوند که طرح لویه جرگه افغان سنترا ول بوزارت خارجه امریکا داده وتصویب شده بود.

تشویش شما در قسمت سوء استفاده از نامها و امضاءها از مصاحبه اخیر اولیای افغان سنتر بیشتر تحقق یافته است. آنها گفتند که از امریکا حدود دوصد امضا گرفته اند و تقریبا ۳۰ فیصد آن امضاها را قرائت کردند . من که خبر داشتم که یکعده از نامهای قرائت شده امضاء نکرده بودند از قبیل اقایان محمد حسن کریمی و غلام سرور نوابی و پسر شان از ایشان ذریعه تلفون پرسیدم. اقای کریمی فرمودند که در یك دعوت رستوران تستی بدعوت جناب ابراهیم مجید سراج رفته بودم که تفصیل آنرادر مراسله ای به اشینه افغانستان نوشته ام و در صفحه ۳۶-۳۸ شماره ۹-۱۰ مجله اشینه افغانستان نشر شده است در آن محفل من بمخالفت نظر دادم وبعدازآن نیز نظریات من معلوم بوده در جمله نظریات سایر هموطنان در شماره ۱۱ نشر شده است. آقای کریمی افزودند که در محفل رستوران تستی هیچ فیصله ای صورت نگرفت و هیچگونه کاغذی امضاء نشد و بعد از آن من در محافل لویه جرگه بیاند وار اشتراك نکردم و نه کاغذی را امضاءکرده ام . آقای غلام سرور نوابی عین همان مطالب را اظهار و علاوه کردند که در یك محفل فاتحه آقای داود موسی منشی لویه جرگه بیاند وار از وی در باره موقفش پیرامون لویه جرگه بیاند وار پرسیده بود و او باقای موسی گفته بود که وی رای موافق ندارد. آقای نوابی گفت که نه خودم نه پسرم در هیچ کاغذی امضاءنکرده ایم وباستثنی مجلس رستوران تستی در محافل بعدی آن اشتراك نورزیده ایم . آقای نوابی گله کرد که آقای تمیز میبایست نامها را قبل ازنشر با طرف مقابل چك مینمود .

از آنجائیکه در لست منتشره افغان سنتر از جناب استاد عبدالرحمن پژواك و شخص دیگری بنام داکتر پژواك نام گرفته شده راپورتر آشینه افغانستان در یك مصاحبه تلفونی موضوع را از استاد پژواك استیضاح نمود. جناب استاد پژواك فرمود که چند ماه پیش یکروزی اقای چینزائی بمعیت اقایان اسحق عثمان و زلمی پوپل نزد من آمده بودند و یك مسوده انگلیسی معنونه موسسه ملل متحد را باخود آورده بودندو از من تقاضا کردند متن و اصطلاحات تخنیکی آنرا اصلاح کنم . استاد پژواك فرمود که بعد از مطالعه متن انگلیسی تمام مسائل شخصی بشمول نام افغان سنتر

وچند نفر دیگریکه در آن مسوده درج بود بقلم خود خط کشیدم و از آن یك وثیقه ملی افغانی ساختم که از تمام افغانها وخصوصا مجاهدین افغانستان وتقاضای افغانها برای دایر ساختن یك لویه جرگه افغانی بدون مداخله خارجی نمایندگی میکرد و بهیچ شخص یا موسسه ای کریدت سابقه یا حالیه این کار را نمیداد. و همچنان اصلاحات تخنیکی و متن آنرا آنطوریکه باید بملل متحد تقدیم شود اصلاح و ترمیم نمودم و انگاه در پایان آن امضا نمودم لیکن من در هیچیك کاغذ فارسی یا پشتو یا کدام وثیقه امضاءشده دیگر امضا نکرده ام و از انچه درپایان یك مسوده انگلیسی بعد ازاصلاحات وتعدیلات لازم که در فوق گفته شد امضاءکردم ام حمایت میکنم آن مسوده اگر همانطور فرستاده شده باشد هر افغان که آنرا بخواند تائید خواهد کرد.

از استاد پرسیدم چه اطمینان دارند که همان مسوده اصلاح شده ایشان را افغان سنتر بملل متحد فرستاده باشد ؟ فرمود که تصور نمیکند افغان سنتر آنرا تغییر داده باشد ونباید تغییر داده باشد و اضافه نمود که از نواسه ام فرهاد پژواك میپرسم اگر کدام کاپی آنرا نگه داشته باشد برای نشر بشما بفرستد . در مورد شخصی بنام داکتر پژواك استادعبدالرحمن پژواك فرمود نواسه ام فرهاد پژواك بدوره تحصیلات مافوق لیسانس شامل بوده هنوز داکتری نگرفته و فرهاد این کاغذ را امضاء هم نکرده است . شخص دیگری بنام داکتر پژواك درواشنگتن وجود ندارد .

هموطن گرامی اقای صابر - این بود یکمقدار در باره تشویش شما پیرامون امضاءها که باثر خواهش شما در زمینه روشنی انداخته شد. رئیس کومیته تاسك فورس (کومیته عامل) لویه جرگه بیاندوار که در حقیقت رئیس لویه جرگه بیاندوار در کلفورنیا میباشد جناب جلالتماب وزیر داخله اسبق آقای محترم امان الله منصوری بوده منشی فعال ومتنفذ آن جناب آقای داود موسی و سرکار عمومی آن در کلفورنیا جناب جلالتماب محترم وزیر صاحب داکتر ابراهیم مجید سراج ومشاورین دینفوذ آن هر یك جلالتمابان محترم جناب آقای غلام علی آئین (وزیر بی وزارت در کابینه مرحوم اعتمادی) و جناب آقای محمد سرور عمر وزیر تجارت اسبق می باشند از هریك از این ذوات که خواسته باشید در کلفورنیا تماس گرفته میتوانید والبته هرکس که در مورد امضای خود یا امضای دیگران شك و شبهه داشته باشد حق دارد از افغان سنتر و ذوات فوق الذکر تقاضا کنند تا امضاها را برای اطلاع عامه بدست نشر بسپارند و همچنین اکنون که جناب استاد پژواك نامه ملل متحد را فاش فرمودند لازم است افغان سنتر آنرا غرض اگاهی افغانهای امریکا نشر کنند زیرا طوریکه استاد پژواك تائید فرمودند نامهٔ مذکور راطوری اصلاح و تعدیل کردند که از آمال ملی همه افغانها بدون دادن کریدت بهیچ شخص و موسسه ای نمایندگی میکند .

آنچه من ازجناب آقای چینزائی گله دارم اینست که بیك عده دوستان افغانی در اروپا که از موقف من پرسیده بودند (قبل از آنکه مجله شماره ۹ - ۱۰ ائینه افغانستان باروپا برسد) وی گفته بود که "ها شمیان همرای ماست"در مجلس ما بود' در یك حلقه قرار داریم" و این درمورد لویه جرگه بیاندوار کاملا خلاف واقعیت بوده است . من در اولین محفل که مرا دعوت کردند واشتراك کردم با این پلان مخالفت نمودم و آنرا بحضور همه حاضرین (حدود ۳۰ نفر) یك تشبث پیسه سازی بمداخله اجنبی خواندم و پیشگوئی کردم که یك قباله امضاها میسازند تا بموجب آن از موسسات بین المللی و امریکائی زیر نام لویه جرگه افغانی کمك مالی دریافت کنند. و شواهدیکه تا امروز بر ملا شده همه این پیشگوئیها را تائید نموده است . (لطفا مجلات شماره ۹-۱۰ و ۱۱ آئینه افغانستان را مرور کنید).

برادر گرامی صابر- شما از قول بعضی برادران نوشته اید که از امضای خود نسبت به بیخبری از حقائق موضوع پشیمان میباشند - برای این برادران لطفا برسانید که هر شخص یك سهو واشتباه میکند ونظر بخصوصیت فرهنگی افغانها که بخاطر گل روی‌دوست چشم پت امضاءمیکنند' این اشتباه قابل فهم و بخشایش است' بشرطیکه در یکی از مجلات بصورت تحریری فسخ امضای خود را اعلان‌کنند. دربنصورت نزد هموطنان محترم حرمت اینچنین اشخاص دوچند خواهد شد' زیرا بعد از درك حقایق در یك موضوع بسیار مقدس و مهم ملی' بدون ملاحظات و روابط خصوصی' بطور مستقل اظهار نظر و موقف میکنند .

بالاخره بخواهش شما در مورد پاراگراف اخیر نوشته شما نظر شخصی خود را اظهار مینمایم.
اینکه شما نوشته‌اید یکعده اقارب و هواخواهان پادشاه افغانستان در پروژهٔ لویه جرگه بیاندوار اشتراك دارند صحت دارد' چنانچه جناب والاحضرت اشرف سردار سلطان محمودغازی بدعوت عمه‌زاده خود جناب جلالتماب داکتر ابراهیم مجید سراج وزیر صاحب سابق بکلفورنیا تشریف آورده درمحفلی که از طرف جناب داود موسی منشی لویه جرگه بیاندوار در تجارتخانه تاپلرکمپنی برادران موسی در لاس انجلس بتاریخ ۵ جنوری منعقد شده بود' اشتراك ورزیدند . دربین محفل بعد ازکامپین همه جانبه در مدت یکماه ۸۵ نفر بشمول ۷ نفر خانم تشریف آورده بودند. جناب عالیقدر جلالتماب محترم آقای وزیرصاحب اسبق داخله رئیس انتخابی محترم لویه جرگه بیاند وار درکلفورنیا آقای منصوری' جناب والاحضرت اشرف مفخم سردار سلطان محمود غازی عموزاده اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان را بحضار معرفی نمودند تا بارتباط لویه جرگه" مجوزه، بسوالات حاضرین جواب بدهند .

تفصیل این خبر دریك جای دیگر همین مجله نشر شده است . ازجمله حاضرین مجلس قراررا پوریکه به آئینه افغانستان رسیده است هموطن ما آقای عبدالله پوپل بااساس مقایسه طرح لویه جرگو بیاندوار با طرح لویه جرگه پادشاه سابق افغانستان گفته است که این دو طرح متناقض یکدیگر بوده باید از طرح بیاندوار صرف نظر شود و از طرح اعلحضرت پادشاه افغانستان که شخصیت شان مورد احترام و اعتماد اکثریت مردم میباشند حمایت و پیروی شود ولی پیروان لویه جرگه بیاندوار اصرار نموده بودند که از مجموع طرح ها یك طرح مشترك ساخته شود . طرح شاه سابق جامع و افغانی و ملی بوده هرگونه مداخله خارجی را طرد مینماید وتفاهم ذات الافغانی را بدون کمك و مداخله خارجیان سفارش مینماید .اما طرح بیاندوار یك طرح خارجی بوده افغان سنتر و یکعده دیگر میخواهند با مخلوط ساختن طرح شان همرای طرح شاه سابق کریدت امکانات مالی وشناخت ملی و جهانی برای چیزی بگیرند که آنرا انجام نداده اند. وباین ترتیب طرح پادشاه سابق را ملوث و غیر قابل قبول بسازند . امید است عقل بر احساسات و خواسته ها فایق شود وموسسات طفیلی و پیسه ساز بگذارند که مردم افغانستان وخصوصا افغانهای مهاجر درامریکا بدون رهبری وزیر صاحبان سابق و رهنمائی افغان سنتر ها خود شان باابتکار خود راهی را جستجو کنند که با آمال ملی و عنعنات و مقدسات افغانی سازگار باشد . و من الله التوفیق.

برادرمحترم صابر – تشویش وتذکر شما که گویا در جلسه بیاندوار اکثر محمدزائی ها شرکت دارند مقرون بواقعیت نیست . باورکنید یکعده موسفیدان خاندان محمدزائی که عمر درازی درخدمات عسکری تادرجه های عالی فرقه مشر ومعین ورئیس خدمت کرده اند در جنوب کلفورنیا اقامت داشته و اگرچه ازین جلسات خبر دارند، بان اشتراك نکرده بلکه یکعده علناً اظهار مخالفت کرده اند (از قبیل آقای محمد حسن کریمی وآقای عبدالرحمن عزیزی) . در شمال کلفورنیا که شما اقامت دارید من یکعده زیاد محمد زائیها را میشناسم بشمول موسفیدان روشناسی (از قبیل آقای پاینده محمد کوشانی عموزاده پادشاه سابق افغانستان) که باین حرکت موافقت نشان نداده اند ویکعده هم که بخاطر گل روی دوستان دیگر امضاء کرده بودند اکنون نادم و پشیمان میباشند وشاید اعلامیه های فسخ امضای شان در آینده نشر شود . همینطور است در واشنگتن و نیویارك که عده زیاد جوانان و موسفیدان خاندان محمد زائی باین حلقه نپیوسته است . بنابران قضاوت شما درین باره بدون تحقیق و خام بوده بخاطر موجودیت چندنفر وزیر صاحبان محمدزائی نباید عجولانه قضاوت کرد .باید چند ماهی انتظار کشید تامردم بحقایق آشنا شوند . ما از موسفیدان خاندان محترم محمد زائی احتراما خواهشمندیم برای روشن ساختن ذهنیت این برادر جوان خود (آقای نصیر صابر) نظر و موقف خود را توضیح بفرمایند.

برای آنکه شما و سایر خوانندگان ما از قضاوت هموطنان دیگرتان اطلاع حاصل نموده باشید متن کامل مصاحبه شاغلی فاروق تمیز متصدی رادیو صدای افغانستان را با شاغلو نصیر درانی (وردك) و زلمی پوپل وهمچنان صحبت هموطن ما شاغلی شاه جان احمد زی بار تباط لویه جرگه بیاندوار را در بخش مصاحبه ها نشر نموده ایم . ما به هموطنان محترم خود ذواتیکه لویه جرگه بیاندوار را براه انداخته اند حق میدهیم برای نجات و آزادی افغانستان آن راه و طریقیرا که خود شان لازم میدانند تعقیب و تحقق بخشند . و در عین زمان برای خود وهر افغان دیگر حق قایل هستیم که در زمینه نظر و عقیده خود را بیان نماید و وظیفهٔ ژورنالستی این مجله میدانیم که جریانات رابسمع هموطنان برسانیم. اخطارهائیکه بما رسیده که گویا جلالتمابان و ذینفوذان دوستان خود را از اشتراك در آئینه افغانستان ممانعت خواهد کرد ما رااز خبر رسانی و افشاءگری باز نمیدارد. اخطارهای افغان سنتر که گویا بمقابل ما اقامه دعوی خواهند کرد قبلا بقلم خود شان نشر شده است . ما که از خداوند قادر توانا (ج) میترسیم از بندگان اوتعالی ، این "رشکی و بُجلك و داتوره و پنیرك" ها نمیترسیم. ما بخالق عزوجل اتکاء داشته و بقضاوت و بصارت مردم افغانستان اطمینان داریم. و من الله التوفیق .

نشر یک جریده برای تبلیغ لویه جرگهٔ بیاند وار

یکعده اعضای کمیته عامل هیئت اجرائیه لویه جرگه امریکائی دریکی ازجلسات سری خوددرسانڈیاگو درماه دسامبر ۹۰ (که اقایان احمدموسی وداودموسی نیز اشتراك داشتند) بالای طرح شاغلی داود موسی فیصله نمودند که (۱) دارالانشای لویه جرگه امریکائی به تجارتخانه احمد موسی درلاس انجلس مستقر گردد و (۲) یك جریده برای تبلیغ مرام واهداف شان زیر نظر داود موسی تاسیس شود. در همین جلسه سری فیصله شده بود تا این دوفقره توسط رئیس لویه جرگه اقای امان الله منصوری در جلسه بعدی گزارش و تصویب رسمی گرفته شود. چنانچه در جلسه مورخ ۵ جنوری ۹۱ فقرات مذکور باشر گزارش رئیس مذکور (بدون آنکه دراجندا شامل یا سائر اعضای این جمعیت قبلا اطلاع داشته باشند) بموافقه انجامید، اما درباره انتصاب شاغلی داودموسی بحیث منشی لویه جرگه، اگرچه موضوع را رسمیت نداده اندا این انتصاب طور خصوصی ازطرف کمیته انسجام منظور شده است . شاغلی احمد موسی برای جلب نظر افغانها بهندوستان و پاکستان اعزام شده وی در راه مسافرت بدهلی در یک جلسهٔ افغانها در کتابخانه احمدشاه بابای کبیر واقع نیویارک اشتراک ورزیده و کاغذهای تبلیغاتی لویه جرگه را توزیع کرده بود.

تکذیب یک خبر

بقلم محمد حسن ارکین

دانشمند محترم آقای دوکتور هاشمیان!

شنوندگان عزیز هموطن ما مستحضرند که "رادیو تمیز" پنجشنبه شبها بنام رادیو افغانستان سخن پراگنی دارد. این رادیو هفته یکبار خبرهای راست و دروغ را پخش میکند. این رادیو تحت مشق پرکش و ناکس شده و آقای محترم تمیز میفرماید: "من چه" این اخبار که بغرض آگاهی عامه بهوا فرستاده میشود، بمن ربطی ندارد. هفته گذشته دروغ شاخداری در مورد "امضای من در ورقه لوی جرگه" وزرای کهنه کار افغانی توسط امواج رادیو بهوا فرستاد. من این خبر را باینوسیله تکذیب میکنم و با اقدام وزیر صاحبان در زمینه مخالفم. من آگاهم که ملت خون چکان افغانستان با اقدام وزرای کهنه کار و باران دیده که در بیشه بیگانه به تجارتخانه اتاج به ساختمان انتشارات لوی جرگه جلسه دایر میکنند، اعتماد ندارد. چشم امید ملت ستمکش افغانستان بسوی جناب محمد ظاهر شاه پادشاه سابق و خیراندیش است. او یگانه شخصیتی است که ملت افغانستان به جناب شان نیازمند است. اما وزرای محترم هرگز مستشعر نیستند که مسئله نجات افغانستان آنقدر باریک و دارای نزاکت است که با کوچکترین لغزش سیاسی، آمال ملت بلاکش صدمه می بیند. وزرای نزدیک بمن پای جناب سلطان محمود غازی را هم به تجارتخانه کشانیدند. تا باینوسیله هرچه زودتر بمرام خود نایل شوند. سلطان محمود غازی که یکی از شخصیت های پاکدل، دلسوز و وطندوست است با طینت پاک به جلسه وزرای گرامی اشتراک فرمود. این اشتراک، اشتباه دوجانبه بود. من بروی تصادف در محفل عروسی یکی از دوستان بزیارت سلطان محمود غازی موفق شدم. مدت شصت سال است که سردار غازی را می شناسم. آزارش بکسی نرسیده. قلبش آئینه ایست که غباری ندارد. شخصی است خوش بین، خوش باور و خوش صحبت. او یک طرف سکه را می بیند و به آشنایان و دوستان خود بدون چون و چرا اعتماد دارد. با ضمیر پاک بهر افغان دست دوستی پیش میکند. اما از آنجائیکه "سیاست" باریک است و عواقب کامیابی و ناکامی در پی دارد. سیاستیکه به تجارتخانه تحت نفوذ تاجر مطرح شود، صائب نیست. ملت افغانستان اینگونه اقدام را محکوم میکند. شکی نیست که ضررهای سیاسی این اشتباه بیشتر از مفاد مالی آن است. انعکاسات آینده شاهد این ادعا خواهد بود.

من به فلسفه سعدی همنوا هستم.

دشمن دانا بلندت میکند - بر زمینت میزند نادان دوست.

والسلام [signature]

جنوری ۱۹۹۱

لویه جرگه امریکاشی بیاندوار را تائید نمیکنم.

مساله لویه جرگه افغانستان از عنعنات ملی افغانها است وقدامت تاریخی دارد. تسوید و تصویب ان مربوط بملت افغانستان وتمام افغانهای داخل وخارج کشور است. متاثرم بدون اینکه نظر مردم را بخواهند خودسرانه بچنین کاری اقدام می نمایند. بااحترام

پاینده محمد مستمندی از مکلین ویرجینیا.

(این فورمه بعد از تایپ نظریات دیگر رسیده بود وبرای اینکه از نشر باز نماند دراینجا گرفته شد.) اداره.

حمایت مشروط از طرح « نو لویه جرگه»

محترم دکتور محمد عثمان روستار - از پشاور

شاغلي دکتور هاشمیان :
امیدوارم سر حال و خوشوقت باشید. شمارهٔ ۹ـ۱۰ (سپتامبر - اکتوبر ۱۹۹۰) مجلهٔ پر محتوای آئینهٔ افغانستان بدسترسم قرار گرفت . از لطف تان در ارسال مجله سپاسگذارم. صفحات اول این شماره بافتتاح « یک جبههٔ جدید » در ادامهٔ کارزار افغانستان اختصاص داده شده است . امید وارم عمر جدال درین جبهه بطول اختلافات و برخورد های ذات البیني تنظیمها نباشد. این انتظار برحق از اهل معارف و پوهنتون تکنوکراتان و بوروکراتان و بیک کلمه از مردمانیست که کمتر در گیر تعصبات تنظیمي، قومي ، محلي و لساني هستند و حب جاه و مقام در مرکز توجه شان قرار ندارد.

۱ - موارد اختلا ف : فکر میکنم شما در حالیکه پرنسیپ تشکیل لویه جرگه را بمثابه اقدام اولي دریافت راه حل قضیه افغانستان تایید مي نمائید (حضور تان در اولین جلسات تدارک لویه جرگه موید ادعاست) بر طرزالعمل تدویر آن از چند جهت اعتراض دارید :

ـ اعمال نفوذمالي، پولي و سیاسي موسسه امریکائي (بیاند وار).
ـ استفاده پولي و مالي بالوسیلهٔ افغان سنتر با سرمایه گذاری در یک داعیهٔ ملي .
ـ فقدان صلاحیت حقوقي تدویر کنندگان .

اختلاف درین سه مورد جزئي و قابل حل است .باین معني که با سازماندهي یک سیستم کنترول میتوان اعمال نفوذ پولي و سیاسي محافل ذینفوذ و دول خارجي را در امر تدویر لویه جرگه قطع کرد ، جلو بهره برداری های تجارتي را از مدعیات ملي گرفت و مراجع ذیصلاح تدویر لویه جرگه را در روشنائي آموزش تاریخ دریافت نمود .

۲ـ قدامت وتاخر در امر تشکیل لویه جرگه و حکومت موقتي :
اما اختلاف اساسي که از بخش عمدهٔ پیشنهادات صلح طي چند سال اخیر استنباط میشود اینست که در حالیکه اکثریت صاحب نظران ظهور حکومت انتقالي موقتي را بمثابه مرحلهٔ مقدماتي انتخابات آیندهٔ افغانستان می پذیرند در اینکه این حکومت چگونه بوجود آید ، اختلاف نظر دارند. طرق متنوع در زمینه پیشنهاد شده است، از جمله:
الف) بدست گرفتن ابتکار عمل بالوسیلهٔ شاه سابق افغانستان .
ب) توافق بین گروپهای مختلف سیاسي بخصوص تنظیمهای جهادي ، از طریق وساطت :
ـ موسسه ملل متحد .
ـ یک کمیسون میانجیگري افغاني (مثلا مرکب از استادان پوهنتون آنطوریکه شاغلی هاشمي اخیرا مطرح کرده است).
ج) تشکیل لویه جرگه.

۳ـ دلایل تدویر لویه جرگه :
از آنچه ذکر کردیم چنین بر می آید که لویه جرگه وسیله ایست در ردیف سائر وسائل برای استقرار یک حکومت انتقالي. در اینکه در شرایط اضطراري فعلي چرا این وسیله مرجع دانسته میشود دلائل متعددی وجود دارد ، ازجمله:
ـ بردن پناه بیک موسسه مبتني بر اصول دیموکراسي قبیلوي افغاني ، موسسه ایکه شایستگي خود را در حل معضلات سیاسي واجتماعي در پهنهٔ تاریخ باثبات رسانیده است .
ـ اعطای نیروی سیاسي و حقوقي بحکومت انتقالي در شرایطیکه برخي تنظیمهای جهادي صرفا بخاطر بیشرد

تجدید اشتراک سال نو؟

قبلي داعیهٔ جهاد خود را وارث بلا منازع قدرت سیاسي در کشور میدانند .
ـ اعطای ابتکار عمل در ساحه تامین صلح بدست خود افغانها از طریق جرگه عنعنوي در وضعیکه تقریبا کلیهٔ گروه بندیهای سیاسي دهۀ جهاد آزاعمال نفوذ کشور های خارجي متاثر شده اند .
ـ تفویض پشتوانه سیاسي و حقوقي به ((اکثریت خاموش)) در جامعه افغاني ، اکثریتی که قوت اخلاقي و معنوي آن در معیار کوچکی در تدارک زمینهٔ صلح و به پیمانه بمزرگی در فضای صلح و سلم (مثلا از مجرای انتخابات) محسوس خواهد بود .
ـ تثبیت نقش سیاسي ((بیطرفها)) وبیرون ساختن شان از موضع پاسیف تماشاچي .
ـ سهل الاجرا بودن تشکیل لویه جرگه .
ـ اظهار ضمني توافق دشمن در قبول تصمیم لویه جرگه .

درین شکي نیست که شرایط زندگي مهاجرت و ادامهٔ جهاد لویه جرگه را معروض به تغییر کمي و کیفي خواهد ساخت : عناصر جدیدی در ترکیب لویه جرگه شامل خواهد شد (آنطوریکه طرح افغان سنتر در نظر گرفته است)، بار اول لویه جرگه در بیرون قلمرو ملي در شرایط اضطراری جنگ تشکیل جلسه خواهد داد و بار نخست لویه جرگه بیک حکومت انتقالي جلای وطن رای اعتماد خواهد داد .

۴) مداخله خارجي :
در جنگ بیش از یک دههٔ ما ناگزیر بودیم برای مقابله با دشمن بکمک خارجي متکي شویم : دول خارجي ازین حاجت مندي افغانها بقصد اعمال نفوذ سیاسي در فورمول بندي حوادث دهۀ جهاد و احیانا دوران صلح در تلاش افتادند . باین منظور از افغانهائیکه در گروه های متعدد سیاسي گرد آمده بودند ، کار گرفته شد ، هم اکنون ابتکار جنگ و صلح بدست افغانها نیست ؛ بلکه بدست کشور های خارجي ایست که از افغانهای مهاجر ((باج پناهندگي)) میگیرند ، بناء ما میتوانیم در پهلوی طرح صلح امریکایي و روسي از طرح صلح پاکستاني ، ایراني ، عربي وغیره نام ببریم. آیا افغانها میتوانند بپاس دفاع از میهن خود را از شر این طرحهای صلح خارجي نجات بدهند و طرح سچهٔ افغاني صلح رامطرح کنند ؟ بجواب باید گفت که متاسفانه خستگي ، درماندگي ، بی پناهي و پراگندگي ناشي از جنگ توان مقابله را با این طرحهای صلح از ما سلب کرده است ... باید بیکي ازین طرحهای صلح که زیان کمتری نسبت بدیگران دارد ، تن در داد . ما ناگزیریم از یک وسیلهٔ خراب برای توصل بیک هدف عالي بهره برداري کنیم. این حکم زمان است ولو از نظر احساسا و عواطف ملي کمتر توجیه پذیر باشد ، باری که در افغانستان صلح وثبات سیاسي مستقر گردید ، مگر ما زنده نباشیم که دیگران بمنافع ملي ما چشم بدوزند ...
من معتقدم که طرحهای مختلف صلح راپیش از آنکه با دست آویز قرار دادن منشاء خارجي و زبان غیر افغاني آن بدور میریزیم ، بایست بدلیل متن و محتوی ضد ملي آن طرد کنیم چه بسا طرح های صلحیکه منشاء و زبان آن افغاني بوده ، در عین حال ضد مصالح ملي است . مشي مصالحه ملي حکومت دست نشاندهٔ کابل از همین ردیف است .

۵) نتیجه :
هرگاه بپذیریم که راه نیل به بصلح از مسیر لویه جرگه میگذرد (من درین رابطه ملا حظات خود را در آینده مفصل تر بعرض خواهم رساند) طرزالعمل تشکیل آن باید طوری تنظیم شود که لویه جرگه در نهایت مثل ارادهٔ اکثریت افغانها در استقرار حاکمیت قانون ، صلح ، آزادی ، اسلام ، ثبات سیاسي ، استقلال ملي و دیموکراسي باشد .برای تامین چنین هدفي باید :
اولا اعمال نفوذ مالي و سیاسي گروه ها و دول خارجي در تدویر و ترکیب لویه جرگه قطع شود یا لا اقل ضعیف گردد .
ثانیا منابع تمویل فعالیت بقصد تدویر لویه جرگه موسسه ملل متحد و سائر موسسات ذیعلاقه بین المللي باشد .
ثالثا در کار تدارک لویه جرگه شخصیت های دارای صلاحیت بیشتر علمي و سیاسي دخیل شوند .
رابعا از اشتراک بخش عمدهٔ بروکراتهای نظامهای گذشته در ترکیب لویه جرگه جدا جلوگیری شود. چه این عناصر نیروی اجتماعي و نفوذ اخلاقي خود را در معیار وسیعي در بطن جامعهٔ معروض بجنگ ، اضطراب رواني ، عصیانگری افغاني از دست داده اند . شمولیت این عناصر (که در مجموع برای پیشبرد داعیهٔ جهاد سهم چنداني نداشته اند) در ترکیب لویه جرگهٔ هدف نجیبانه لویه جرگه را تا غایهٔ یک شورای عادي بیروکراتهای جاه طلب تنزل خواهد داد و موجب بروز عکس العمل هاي شدید از جانب تنظیمهای مسلح خواهد گردید .باید

به نسل جوان که شرایط قهری ادامه جهاد آنها را در مرکز توجه بیشتر قرار داده موقع زیاد تر اعطا کرد. حکم ما در زمینه، شامل حال پادشاه سابق افغانستان، بمثابه عنصر محوری حل منازعه، نیست .

با اینهمه هرگاه ما داعیه صلح ملي وعمومي را که با وسائل ابتدائي و به شیوه بسیار محجوبانه با آغاز کار تدویر لویه جرگه شروع شده است ، در کشاکش رقابتهای گروهي به نابودي بکشانیم بار گران مسئولیت کسانیرا بدوش خواهیم کشید که تا زمان فرا رسیدن صلح و ثبات اجتماعي آینده طی جنگ خانمانسوز فعلی معلول شده و یا بخاک وخون کشیده میشوند. باید از طرح صلح لویه جرگه حمایت مشروط کرد. بایست در تعبیه اصلاحاتي چند در کار تدویر لویه جرگه از چنان احتیاط کار گرفت که « حرکت » بسوی صلح مختنق نشود. پشاور ۲۰ نوامبر ۱۹۹۰ - ع. روستار .

نظر خواهی نمونه اي

طرح لویه جرگه امریکائی (بیاندوار) را که مسوده و مصوبه آن))
بقیادت وزیر صاحبان در رستوران تستن تکمیل گردیده ودرشماره)) تائید میکنم   تائیدنمیکنم
۹ - ۱۰ اتینه افغانستان نشر شده است ....)) X

چرا ؟ اصلا امریکائیها حق ندارند که در قسمت افغانستان تصمیم بگیرند ویا قانون اساسی را طرح ریزی کنند . مطالب افغانستان فقط و فقط مربوط بخود افغانها میباشد. افغانستان حقوق دانان و سیاسیون ورزیده تر از امریکائی ها دارند . محمد اکرم از ریزیدا - کلفورنیا .

بخاطریکه این لویه جرگه قلابی است وبخاطر تجارت صورت گرفته است . لویه جرگه افغانستان همیشه در وقت بسیار حساس از طرف زعیم افغانستان اعلان میگردید وازطرف تمام مردم افغانستان وکیل ها انتخاب میگردید و بمرکز اعزام میگردید واین وکلای ملت بود که تصمیم میگرفتند و در مسایل افغانستان تصویب میکردند واین لویه جرگه نامنهاد بهیچ دلیل لویه جرگه شمرده شده نمیتواند و از تمام مردم افغانستان نمایندگی کرده نمیتواند باید ازطرف تمام مردم افغانستان که در داخل وخارج مملکت هستند صورت بگیرد . با احترام . غلام قادر عنایت از ماتینز کلفورنیا . تائید نمیکنم -

تا وقتیکه حکومت موقت جدید (عوض حکومت عبوری مجاهدین محترم وانحلال حکومت کمونستی موجوده کابل) تاسیس نگردد و این حکومت به تسوید قانون اساسی و انتخابات و در تشکیل لویه جرگه ملی و افغانی (نه امریکائی) در داخل افغانستان و منظوری قانون اساسی توسط لویه جرگه وسپس در تشکیل حکومت دائمی عوض حکومت موقت مذکور ذریعه انتخابات عمومی و آزاد (بمساعدت ملل متحد واتفاق نظر مجاهدین دانشمندان واهل خبره) اقدام نکند تشکیل لویه جرگه در خارج افغانستان قبل از طی مراحل فوق قابل تائید هیچ فرد افغان نخواهد بود. محمد یعقوب مسعود سابق معاون اداری وزارت اطلاعات وکلتور - آواره دهلی . تائید نمیکنم .

تائید نمیکنم - لویه جرگه چون از عنعنات ملی ما افغانهاست باید از طرف شخصیت های صادق وخبیر مملکت ترتیب و تنظیم شود - پول تخصیص داده آن باید بشخص پادشاه سابق افغانستان اعلحضرت محمد ظاهرشاه سپرده شود تا در تدویر لویه جرگه افغانی مصرف نماید . لویه جرگه ترتیب و تنظیم شده امریکائی را قبول نداریم . داکتر حاجی محمد شریف ولیزاده ازنیویارك

تائید نمیکنم - مردم افغانستان در مدت بیشتر از ۱۲ سال با مصیبتهای متنوعی مشت وگریبان بوده و با تاسف تعین سرنوشت ما همواره از طرف مراجع غیر افغانی طرح ریزی میشود. در حالیکه ما تا اندازه شاغلو عمر - منصوری - اصفی مجید سراج و اثین را ازجمله بیروکراتهای منور تعلیم یافته و پاك نفس میشناسیم اما سوال درینجاست که اقایون محترم فوق چه روابط ملی قومی وجهادی را تا این زمان از پیش برده وتا کدام حد جریانات واقعی منطقه را بصورت عمومی و مصائب مردم وطن را در داخل افغانستان بطور خاص واقفیت دارند ؟ بازیهای سیاسی وتفرقه اندازی های جاریه را تا کدام حد تحلیل نموده اند ؟ خواهشات توده های بیوسیله افغانستان را از کدام زبانها الهام گرفته اند ؟ مردم افغانستان در دوران روزگاران مصیبت بار اخیر استفاده جویان افغانی وخارجی بیشماری را میشناسند که بزیر چتر افتخارات ملی مردم افغانستان بیرحمانه جیب های شخص خود را مالامال ساخته وهمین الان به بهای حاکمیت ملی ما

جهت کسب منفعت های شخصی وفردی خود و بیگانگان در تلاش اند . لویه جرگه یك پدیده ملی افغانی وحق تمام مردم افغانستان بوده از امکان بعید نیست که موقع شناسان منفعت جو با استشمام جریانات بین المللی این بار جهت اندوختن سرمایه خود و با کسب شهرت شخصی بازی تشکل لویه جرگه افغانستان را به بهای پرستیژ اهلیت وپرداشت سیاسی واجتماعی مردم افغانستان مورد استفاده قرار دهند . طراحان لویه جرگه کالیفورنیائی یك گردهم آئی شناخته نشده وفاقد بنیاد ملی مردم افغانستان میباشد لهذا ما این گرد هم آئی کالیفورنیائی وغیر ملی را بشدت تردید مینمایم .نعمت الله مهر زی جبار خیل از هیوستن تکساس

تائید نمیکنم - اگر افغان هستیم باید لویه جرگه افغانی بخواهیم نه امریکائی نه عربی نه پاکستانی و نه ایرانی . احمد علی سلطانی از کنزاس .

تائید نمیکنم - برای اینکه این هیئت قرار شرح نوشته های مطبوعات اشخاص شارلتان واستفاده جو بوده ونفوذ سیاسی واجتماعی در بین مردم افغانستان ندارند بنابراین این مبلغ باید بحضور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه تقدیم شود تا در تدویر لویه جرگه بمصرف رساند. احمدالله اکبری از نیویارك

تائید نمیکنم -لویه جرگه باید ساخته وپرداخته خود افغانها باشدودرخاک افغانان دائرشود... شیرمحمد امیری آزنیوجرسی (تفصیلات این فورمه که ناوقت رسیده بود درشماره آینده نشر میشود)

تائید نمیکنم . محمد طاهر هاتف از اروایین .

تائید نمیکنم . فخریه معصوم (الفی) از ارنج کونتی (تفصیل درورق علیحده دراخیراین قسمت خوانده شود)

انتقال جلسات لویه جرگهٔ بیاندوار بلاس انجلس

خبرنگار آئینه افغانستان اطلاع میدهد که در مدت یکماه گذشته دو جلسه پیروان لویه جرگه بیاندوار در تجارتخانه برادران موسی در لاس انجلس منعقد گردیده بود - یکی بتاریخ روز شنبه ۸ دسامبر و دومی بتاریخ روز شنبه ۵ جنوری ۱۹۹۱، باشر فیصله هیئت تاسك فورس لویه جرگه بریاست جلالتمآب محترم جناب آقای امان الله منصوری وزیر اسبق داخله و پافشاری مشاورین ومنشی لویه جرگه آقای داود موسی فیصله شده بود که یك حلقه خاص افغانها باساس سفارش اعضای همین حلقه طور خصوصی دعوت شوند و همانطورشد.

در جلسه مورخ ۸ دسامبر علاوه بر نمایندگان افغان سنتر شاغلو دکتور رحیم شیرزوی و غلام غوث وزیری از شمال کلفورنیا ویکعده از جنوب کلفورنیا جمعا حدود ۳۵ نفر حاضر شده بودند. جلسه به ریاست جناب عالیقدر جلالتمآب محترم آقای امان الله منصوری رئیس معظم لویه جرگه بیاندوار درکلفورنیا افتتاح شده اعضای کومیته عامل و وزیر صاحبان جلالتمابان محترمان معظمان هر کدام آقایان داکتر صاحب محمدابراهیم سراج - جناب عبدالله یفتلی سابق معاون صاحب صدارت عظمی افغانستان - جناب محمد سرور عمر سابق وزیر صاحب تجارت افغانستان - جناب استاد علام علی آئین سابق وزیر (بدون وزارت در کابینه مرحوم نوراحمد اعتمادی صدراعظم سابق افغانستان) وجناب وزیر صاحب داکتر کشاورز حضور داشتند. شاغلو زلمی پوپل و نصیر درانی (وردك) چگونگی پیشرفت کارشانرا مختصر گزارش دادند ولی کومیته عامل که تعداد ۳۵ نفر را بسیارکمتر ازتوقع یافته بود به ترمیم موقف پرداخته اعضای آن برای چند نفر هموطنان نو وارد در جلسه پیرامون موفقیتهای لویه جرگه مجوزه و اینکه با موسسه بیاندوار ارتباطی نداشته وافغان سنترهم یك موسسه صادق ومقبول افغانی است توضیحاتی دادند وجلسه بدون گرفتن کدام تصمیم یا تصویب بپایان رسید . در نهایت موافقه شد که سعی بعمل آید تا اقلا ماه یکبار جلسات مشابهی دایرگردد.

جالب ترین قسمت این جلسه راپوری بود که جناب دوکتور رحیم شیرزوی جرات نموده صحبت تلفونی جناب آقای عبدالرحیم چینزائی از اروپا (اغلبا روم) را افشاء نموده . آقای چینزائی دربیان مشاهدات ومسافرت خود باروپا وروم در ضمن یك صحبت تلفونی با آقایان زلمی پوپل و نصیر درانی (وردك) در افغان سنتر خنا کید گنتر و سفارش کرده بود تا بازار ودسترخوان لویه جرگه امریکائی را بصورت فوری بر چینند. این مصاحبه را افغان سنتر (برای مقاصدیکه بما معلوم نیست) ثبت نموده و کاست این مصاحبه را باخود بجلسه آورده بودند تا گزارش دهند اما قرارمسموع جناب عالیقدر جلالتماب داکتر ابراهیم مجید سراج سرکار عالی لویه جرگه بیاندوار و جناب آقای داود موسی منشی لویه جرگه بیاندوار رفقای افغان سنتر را از گزارش کاست منصرف ساخته بودند . بنابران آقای دوکتور رحیم شیرزوی که متن ثبت شده کامل مصاحبه مذکور را قبلا در دفتر افغان سنتر شنیده بود رفع مسئولیت نموده جریان را بمجلس گزارش داد و گفت که این کاست آقای چینزائی ثبت شده ونزد افغان سنتر موجود میباشد . درین محفل در جمله نوآمدگان یکی هم جناب محترم آقای عبدالرشید صافی سابق وکیل در ولسی جرگه بودند که پیروان لویه جرگه

مذکور ایشان و هرکس دیگری را که یکبار بحیث مشاهد در مجالس شان شرکت کنند آنها را با افغانهای لاس انجلس بحیث حامی طرح لویه جرگه امریکائی معرفی مینماید. اما چنانکه در گزارش بعدی میخوانید جناب وکیل صافی در جلسه ۵ جنوری بالای وزراء شامل در جرگه امریکائی وبیوقت بودن و بیلزوم بودن این اقدام بشدت انتقاد کرده پیشنهاد کرده بود تا این طرح بصورت فوری بپاکستان و از آنجا بداخل افغانستان منتقل گردد تا یك لویه جرگه ملی بداخل افغانستان دایر شده بتواند.

کومیته عامل بمنظور گرم ساختن بازار لویه جرگه بپاندوار وجلب بیشتر یکعده هموطنان دست باابتکار نو زد. جناب وزیر صاحب ابراهیم سراج عمه زاده خود جناب والاحضرت اشرف افخم سردار سلطان محمود غازی را بکلفورنیا دعوت نمود و در مدت یکماه همه وزیر صاحبان و منشی صاحب داود موسی و اعضای افغان سنتر و شاغلو دکتور رحیم شیرزوی و همه خواریون وارتباطات شان سعی بلیغ برای جلب هموطنان مساعد بخرج دادند تا بزیرسایهٔ والاحضرت پایهٔ والاحضرت اشرف مفخم سردار سلطان محمود غازی مفکوره وپلان لویه جرگه بپاندوار را ذهن نشین نوآمدگان سازند.

آمدن والاحضرت اشرف افخم مفخم سردار سلطان محمودغازی برای اشتراك در جلسه ۵ جنوری ۹۱ لویه جرگه بپاندوار بتاریخ ۱۵ دسامبر افشا شده در حوالی ۲۰ دسامبر درهردوجناح کلفورنیا تشریف آوری والاحضرت افخم مفخم اشرف سردار سلطان محمودغازی و نزول مقدم میمنت برکات شانرا انتظار میبردند. جلسه ۵ جنوری بازهم توسط همان وزیر صاحبان ومنشی فعال واراکین لویه جرگه بپاندوار موفق شده بود از جمله ۲۰ هزار افغان مقیم شمال و حدود ۳۵ هزار افغان مقیم جنوب کلفورنیا حدود ۸۵ نفر افغان را باشر تماسهای خصوصی تیلفونی دعوت وحاضر سازند (که بقرار تشخیص وزیر صاحبان و اولیای لویه‌جرگه بپاند وار اینها نخبه وبرازنده همه افغانها میباشند - - و هر آئینه بودند). جلسه بازهم در اطاق تجارت برادران موسی در لاس انجلس منعقد گردیده بود و بدون مراعات احترام نو آمدگان بازهم جناب عالیقدر جلالتماب محترم آقای امان الله منصوری وزیر داخله اسبق و رئیس لویه جرگه بپاندوار در کلفورنیا بمسند ریاست مجلس نزول اجلال فرموده با بیانات حکیمانه خود جلسه را افتتاح وجناب والاحضرت اشرف افخم مفخم سردار سلطان محمود غازی را بحضار معرفی نموده گفت والاحضرت زحمت سفر را بخود قبول نموده برای ارائه توضیحات و پاسخ بپرسشهای شما اینجا قدم رنجه فرموده اند.

حضور والاحضرت اشرف افخم مفخم سردار سلطان محمود غازی که بعد مدتی با یکعده از رعایای سابق خاندان خود فرصت دیدار و صحبت را یافته بودندابهار مسرت واطمینان نموده، سپس با بیانات والاحضرت مابانهٔ شان ابتدا سلامهای اعلحضرت پادشاه سابق را بحضار تقدیم نموده، سپس پیرامون طرح لویه جرگه پادشاه سابق توضیحات ارائه فرموده گفتند: حضور اعلحضرت ازتفاهم بین گروه های مختلف افغانها استقبال و دایر شدن یك لویه جرگه افغانیرا سفارش مینمایند. حضور والاحضرت اشرف افخم مفخم سردار سلطان محمود غازی بعد از یك مقدمه بسیار مختصر خود را بدسترس سوالات حضار قرار دادند.

از جمله حضار ۱۰ نفرصحبت یاسوالنمودند که یکعدهٔ آن بصورت مختصر ذیلا تقدیم میشود. از آنجائیکه این راپورتاژ چشمدید شخص نویسنده نبوده بلکه ازروایات بدست آمده است هرگاه در نحوهٔ گزارش آن نارسائیهائی موجود باشد توضیحات هر افغان ذیدخل که بما برسد متعاقبا نشر خواهد شد.

جلالتماب آقای سرور عمر بوالاحضرت سلطان محمودغازیگفت که طرح لویه جرگه ایکه ما براه انداخته ایم با طرح اعلحضرت پادشاه سابق یك چیز است چرا هر دو را مخلوط نسازیم تا یك طرح بوجود بیاید. والاحضرت گفت طرح اهمیت ندارد هدف اهمیت دارد و با این جواب گویا توقع اقای عمر را دیپلومات مابانه رد کرد.

جناب داکتر نظام الدین شهاب زاده بنوبت گفتار خود پیرامون تبعیضات وبیعدالتیهای سابق در حق اقلیتها، خصوصا اهل تشیع افغانستان، به تفصیل و با ارائه مثالها بیانات ارائه نموده، در افغانستان آینده خواهان حقوق سیاسی واجتماعی متناسب به نفوس، برای اهل تشیع گردید. وی افزودکه ازمقدمات این لویه جرگه خبرنداشته ودرین محفل صرفبرای مشاهده دعوت شده است.

شاغلی محترم عبدالرشید صافی وکیل سابق لویه جرگه افغانستان موضوع گرم هم آئی این محفل را در امریکا مورد نقد قرار داده فرمود: همه مامورین سابق افغانستان وخصوصا وزیران وصاحبان قدرت وچوکی بسیار مسئول هستند که نه در وقت قدرت و نه درین ۱۲ سال اشغال و بد بختی افغانستان خدمت شایسته ایرا برای وطن انجام داده اند. محترم صافی افزود که چرا درین ۱۲ سال دست به الاشه وسیر بین نشسته بودید) و حالا بسیار ناوقت وبیفایده است که برای

افغانستان یك لویه جرگه در امریکا می سازند در حالیکه مجاهدین افغانستان انهائیکه جان وخون خود را فدای وطن کرده اند مستحق میباشند تا سرنوشت کشور خود را بداخل افغانستان تعیین کنند. وی اضافه کرد: بباشید این لویه جرگه را به پشاور یا داخل افغانستان انتقال بدهیم و من حاضر هستم همرای شما بروم. وکیل صافی اینرا هم گفت که بعقیده او در افغانستان تبعیض نموده و افغانها برادروار زندگی کرده اند.

محترمه رقیه حبیب سابق سناتوره (هفت نفر خانم ها نیز در جمله ۸۵ نفر مدعوین تشریف آورده بودند) به نوبت خود بیانیه ٔدرباره حقوق زن به شمابندگی ازخانمها ایراد نموده اتحاد وتفاهم بیشتر بین افغانها را بمنظور نجات افغانستان ازچنگال کمونستها تقاضا نمود.

شاغلی سید نعیم مجروح که بار اول درین نوع جلسات اشتراك نموده بود پیرامون اوضاع وحالات جاریه در پشاور وائتلاف دارائی های جهاد و دستبرد های نامشروع در بین تنظیمها ازیکطرف و از تشبثات ناروا وظالمانه و غاصبانه دولت پاکستان از طرف دیگر توضیحات مفید وجالب ارائه نمود که مورد پسند حاضرین واقع شد. شاغلی سید نعیم مجروح گفت که عمال واجیران پاکستان فابریکات وجنگلات افغانستان را بقیمت کاه ماش توسط گماشته های خود خریداری میکنند، گماشتگان پاکستان فابریکات نصب شده را به تدریج و هر قسمت را جداجدا ازمحل نصب آنها باز وجدا نموده توسط لاریها و شترها وقاطر ها بپاکستان می آورند و همچنان جنگلات وچوبهای قیمتی افغانستان رابقیمت بسیار نازل از گروه های مجاهدین خریداری نموده از طریق دریا وزمین بپاکستان منتقل میسازند که در نتیجه این عملیات تخریبی جنگلات ولایت کنر کاملا استهلاك شده، ولایات مشرقی وجنوبی افغانستان بکوه های خشك وبدون گیاه مبدل گردیده است.

شاغلی محترم عبدالله پوپل درنوبت گفتار خود ابتدا نظریات شاغلی عبدالرشید صافی را راجع به بیهوده بودن این جرگه تائید نموده گفت در طرح لویه جرگه ای که بپاندوار پیشنهاد نموده در امریکا دایر شود و افغان سنتر ویك گروه هموطنان آنرا به پیش انداخته اند عناصر خارجی دست داشته خصوصیت ملی لویه جرگه را صدمه میزنند، در حالیکه طرح لویه جرگه اعلحضرت پادشاه سابق یك طرح ملی بوده هسته ٔ آن در بین افغانهای داخل وخارج افغانستان بشمول مجاهدین قرار دارد و از آنجائیکه شخصیت نیك پادشاه سابق طرف احترام وحمایت اکثریت مردم افغانستان میباشد باید از طرح لویه جرگه بپاندوار صرف نظر و از طرح لویه جرگه پادشاه سابق حمایت شود. (مقاله شاغلی پوپل مورخ ۲۸ دسامبر ۹۰ درهمین شماره نشر شده).
شاغلی پوپل بیانات وکیل صافی را بشدت تائید نموده گفت این جرگه ها در امریکا بدرد نمیخورد.

اقای داودموسی با نظریات وکیل صافی مخالفت کرده گفت درافغانستان تبعیض شدیدوجود داشته ودارد. جلالتمات آقای آشین در رد نظریات وکیل صافی گفت که قبلا نسبت بموجودیت گروه های افراطی وتهدیدات شان چیزی گفته نمیتوانستیم - و همچنان درباره صداقت و خدمتگذاری و وطنپرستی وزیران سابق به تفصیل صحبت نمود و از جمعیت خود که طرح لویه جرگه بپاندوار را براه انداخته اند بشدت دفاع نمود.
اقای دکتور حبیب انور در باره تناقضات گفتارها که عده ای مداخله ونفوذ خارجیان وعده ٔ دیگر صلاحیت خودافغانها رامطرح کرده بودند توضیحات خواست و افزود که صاحبان قدرت در افغانستان خودشان ارابه تبعیض را پیش میبردند.

سرکار لویه جرگه بپاندوار در کلفورنیا و میزبان والاحضرت اشرف افخم مفخم سردار سلطان محمود غازی، جناب عالیقدر جلالتماب داکتر سردار محمد ابراهیم مجید سراج سابق وزیر معارف و وزیر صحیه اسبق افغانستان، در ختم این محفل مهمان عالیقدر خود را در محفل عروسی یکتن از خویشاوندان خود که یك عروسی بسیار عالی و شاندار بوده زاید ازسه صد نفر دریك هوتل بزرگ لاس انجلس دعوت شده بودند، رهنمائی فرمود. درین محفل ابتدا در بین اقای عبدالرحمن عزیزی وعالیقدر جلالتماب امان الله منصوری رئیس لویه جرگه بپاندوار درکلفورنیا گفتگوئی رخ داد. آقای عزیزی جلالتماب رئیس لویه جرگه بپاندوار را مخاطب قرارداده گفته بود که شما موسفیدان خود را آله ٔ دست چند نفر بیزنسگرا وپیسه سازقرار داده اید واکنون که طرح غیر افغانی لویه جرگه بپاندوار رامردم خریدار نشدند شما والاحضرت بازی را در یك تجارت خانه شخصی وسیله جلب مردم قرارداده اید ولی این عمل شما شخص والاحضرت اشرف افخم مفخم سردار سلطان محمود غازی و همچنان پادشاه سابق افغانستان را که تا کنون نزد اکثریت محبوبیت دارد و همچنان طرح لویه جرگه پادشاه سابق را در نظر مردم وحتی حامیان پادشاه مشکوك جلوه داده است. سپس اقایان محمد حسن کریمی و عبدالرحمن عزیزی والاحضرت اشرف افخم مفخم سردار سلطان محمود غازی را در حالیکه ابتدا عالیقدر جلالتماب آقای امان الله منصوری رئیس انتخابی لویه جرگه بپاندوار درکلفورنیا نیز حضور داشتند مخاطب قرارداده اشتراك او را در یك تجارتخانه شخصی و به نحویکه در یك موضوع ملی افغانستان یك جمعیت خصوصی بذرایع خصوصی دعوت شده بود، تقبیح نموده، آقای عبدالرحمن عزیزی بوالاحضرت گفت که "نسبت به تجارتخانه برادران موسی بهتر میبود در یك صحرا خیمه زد،" این جلسه را دایر میکردید" جناب والاحضرت اشرف افخم مفخم دلیل این اعتراض را جستجو فرمودند و عزیزی بزعم خود

تپ تپ شادباشي بر شانهٔ قصاب

هر که چون تیغ مدارش کجي وخونریزیست
خلق عالم همه گویند که جوهر دار د (صایب)

نوشتهٔ م. ا. نگارگر

طوریکه همه میدانیم ناروی جایزهٔ صلح نوبل را به آقای گوربا چوف رهبر شوروی و حامی نجیب الله عطا نمود. میخواستم در همان روزگار یادداشتی بعنوان اعتراض برای ناروی که خوشبختانه در سالهای جهاد از مردم افغانستان پشتیبانی مادی و معنوی هم نموده است بنویسم و دلیل این تپ تپ شادباش بر شانهٔ قصاب را بپرسم . ولی دیدم خودم آدم کوچك استم و از کودگی بما آموخته اند پیشپزکی نکنیم و چشم بر دهن بزرگان بدوزیم تا ایشان چه میفرمایند . دو شمارهٔ پیهم آیینه افغانستان و یك شماره سپیدی برایم رسید و گوش بخبرها دوختم ولی نه از رهبران پشاور چیزی شنیدم و نه از ظاهر شاه .

مثل این که ما افغانها در روان نا خود آگاه خویش پذیرفته باشیم که گربا چوف بفرمان وجدان صلحجویانهٔ خود قوای خود را از افغانستان بیرون کشیده وبازبفرمان همان وجدان اروپای شرقی را بحال خود گذاشته است . حالا که بزرگان بنا بر مصلحت های سیاسی مهرسکوت بر لب میزنند من از پیشپزکی خود پوزش میخواهم و چون در بند هیچگونه مصلحت شخصی یا سیاسی نیستم میخواهم فریاد اعتراض مردم خود را بمقامات ناروېژی که زیر نفوذ شرق و غرب رفته و جایزه صلح نوبل را به عنوان یك رشوه سیاسی به گربا چوف داده اند برسانم.

آقای گربا چوف در سال ۱۹۸۵ بقدرت رسید و همگان به تصدیق ژورنالیست های خارجی میدانند که سال ۱۹۸۵ برای افغانها سال تشدید جنگ و تشدید مصیبتهای ناشی از آن بود . در آن سال گربا چوف، همین قهرمان گلازنوست و پرسترویکا، با تمام قدرت خویش کوشید که جهاد مردم افغانستان را بزانو بیفگند. بمباری و فروریختن بمهای بازیچه ای را گسترش وحشت انگیز داده دهات را ویران و دست و پای صد ها کودك افغان را قطع کرد و آنان را برای همیشه بارگردن جامعه شان ساخت . مقامات ناروېژی خودنیز بارها شاهدان عینی را دعوت نمودند تا ازجنایات روسها که زیر نظر و هدایت مستقیم همین قهرمان جایزه رُبا انجام می یافت پرده بردارند.

گربا چوف پس از آن که چارسال آسیای قساوت خویش را بخون مردم افغانستان به گردش آورد و در آن استخوانهای هر دو طرف جنگ را ساییدن گرفت بالاخره دریافت که مقاومت مردم افغانستان در هم شکستنی نیست و " زخم خونچکان " افغانستان کشور " شوراها " را دچار سرطان تجزیه و تلاشی میکند، تازه تصمیم گرفت قوای خود را از افغانستان بیرون ببرد . گربا چوف همانگونه از افغانستان بیرون رفته که پیش از او جهانگشایان قبلی رفته بودند یعنی مفتضح نه شکست خورده است و درست همانطوریکه شکست در افغانستان سرآغازمتلاشی شدن امپراتوری پهناوری بود که آفتاب در آن غروب نمیکرد، مقدمه متلاشی شدن امپراتوری استعماری روس نیز گردید و این مساله را ما افغانها مدتها قبل میدانستیم و از غربیان تنها پروفیسر دوپری فقید در این عقیده با ما شریك بود. نگارندهٔ این سطور هنگامی که برترجمه فارسی فارم جانوران مقدمه می نوشت در همان سال ۱۹۸۵ گفته بود :

" همانطور که روزگاری عساکر فرانسوی که مصروف سرکوب آزادیخواهان امریکا بودند ارمغان انقلاب را باخود بفرانسه آوردند عساکر روس هم از افغانستان درس جانبازی و مردانگی را با خود می برند و دیکتاتوران کمونست را از اریکهٔ قدرت به زیر می افگنند. جنگ آزادیبخش ملت مسلمان افغانستان در راه دفاع از عقیده و آیین خویش با مدادان رهایی ملت های دیگر است و همانطور که تاریخ تاج افتخار مبارزه بر ضد استعمار انگلیس را بر سر ملت دلاور افغان نهاد اینك میخواهد تاج افتخار مبارزه بر ضد امپراتوری استعماری روس را نیز بر سر این مردم آزاده بگذارد که وارث شایسته آن هم استند. " (مراجعه شود بمقدمه ترجمهٔ فارم جانوران در مجله قلم شماره).

آری شکست روسها در افغانستان راه را برای آزادی اروپای شرقی نیز هموار کرد و گربا چوف که ملتفت گردیده بود سیاست زورگوئی و تشدد روسیه را نیز بسوی تجزیه و تلاشی میراند ناگزیر بود دیکتاتوری مخوف دوران بریژنف و اخلافش را تعدیل کند و صبحی کاذب دیگر برای ملت روس که هفتاد سال زیر پاشنه های آهنین اردوی روس و کا .جی. بی. جان کنده بود ایجاد نماید و آنان را امید آینده ای بهتر در زنجیر ریفورم گلازنوست و پرسترویکا نگاه دارد. گربا چوف تا هنوز با سیستم کمونیزم مقاطعه نکرده است و به متعصبان تنگنظر و سخت سر اردوی شوروی غنج و دلال میفروشد و تلاش دارد تعادلی در میان اصلاح طلبان ومحافظه کاران بوجود بیارد و بدین ترتیب از تجزیه کشور " شوراها " جلوگیری نماید. در غیر آن مردم شوروی بهمان راه میروند که آلمان شرق و رومانیه رفت ـ راه بخاك سپاری گربا چوف وسیستم کمونیزم که این بهیچ وجه برای او خوش آیند نیست و می بینیم که همین اکنون نیز کابوس اختناق و زورگوئی آزادیهای نیم بند ناشی از گلازنوست را خفه میکند و آقای قهرمان صلح و اصلاحات

بقیه در ص ۱۷

سوابق افتضاح آمیز مهاجرین زخمی و سوءاستفاده هائی که ازان صورت گرفته بود تشریح نموده اضافه کرده بود که آیا این بذات خود خجالت آور نیست که اقای داود موسی بحیث منشی لویه جرگه بیاندوار اخذ موقف نموده جلسه لویه جرگه افغانستان را باشتراك والاحضرت شما که از پادشاه افغانستان نمایندگی میکنید در تجارتخانه شخصی خود دایر ساخته وبحیث مالك تجارتخانه و میزبان لویه جرگه بیاندوار هر شخص را که خود او خواسته دعوت کرده درحالیکه از یك جمعیت ۵۰ هزار نفری در دوطرف کلفورنیا باید هزاران نفر برای دیدن شما جمع میشد شما بیك دعوت خصوصی غیر اعلان شده زیر عنوان لویه جرگه افغانی اشتراك کرده اید آیا این روش شما بموقف و محبوبیت پادشاه افغانستان درنزد مردم حتی نزد حامیان او صدمه نمیرساند؟ نا گفته نماند که اقایون محمد حسن کریمی و عبدالرحمن عزیزی هر دو از حامیان طرح لویه جرگه اعلحضرت پادشاه سابق بوده ولی با طرح لویه جرگه بیاندوار مخالفت کرده بودند واز این لحاظ عالیقدر جلالتماب اقایان وزیر صاحب امان الله منصوری و سردار داکتر ابراهیم مجید سراج و همچنین منشی نیمنفوذ لویه جرگه بیاندوار اقای داود موسی آنها را به تجارت خانه برادران موسی دعوت نکرده بودند . نامه اقای محمد حسن کریمی که بهمین مناسبت بمجله اشینه افغانستان ارسال کرده اند در اخیر این تبصره نشر میشود .

اطلاعات واصله بمجله آئینه افغانستان مشعر است که جناب عالیقدر جلالتماب سردار داکترمحمد ابراهیم مجید سراج سرکار عالی لویه جرگه بیاندوار در کلفورنیا، ومنشی نیمنفوذ لویه جرگه بیاندوار آقای داود موسی، به نمایندگی از حلقه جنوب کلفورنیا و اقایان زلمی هوپل ونصیر درانی(وردك) نمایندگان افغان سنتر و همچنان دکتور رحیم شیرزوی و غلام غوث وزیری به نمایندگی از حلقه شمال لویه جرگه بیاندوار، حرکات و تماسهای والاحضرت اشرف افخم مفخم سردار سلطان محمود غازی را تحت کنترول شدید قرار داده بدون صوابدید و مشوره آنها احدی نتوانست بشرف ملاقات یا صحبت والاحضرت اشرف افخم مفخم نایل گردد. ازآنجمله قرارمسموع اقای

محمد کریم شیون که از حامیان لویه جرگه بیاندوار بوده وکاغذشانرا نیز امضاءکرده است قبلا از والاحضرت اشرف افخم مفخم سردار سلطان محمود غازی وقت و وعده گرفته بود تا برای دوشب بحیث مهمان خصوصی او بشمال کلفورنیا بروند و والاحضرت افخم اشرف مفخم نیز قبول نموده حتی در یك صحبت تلفونی ازکلفورنیا تائید نموده بودند . اما در یك محفل خصوصی بعد از ختم جلسه لویه جرگه بیاندوار در تجارتخانه برادران موسی در لاس انجلس، نمایندگان افغان سنتر (زلمی هوپل و نصیر درانی (وردك) و همچنان سرکار عالی لویه جرگه بیاندوار در شمال کلفورنیا اقای دکتور رحیم شیرزوی، اظهار تشویش نموده گفته بودند که در شمال کلفورنیا حساسیت بمقابل لویه جرگه بیاند وار بسیار شدت اختیار نموده وتشکیلات محفوظ ومنظم مانند تجارتخانه برادران موسی در آنجا برای شرفیابی مردم بحضور والاحضرت اشرف افخم مفخم وجود ندارد بنا بر ملحوظات امنیتی ونزاکتهای اخلاقی مانع رفتن او بکلفورنیای شمالی شدند و دران میان اقای دکتور رحیم شیرزوی گفته بود اگر احیانا والاحضرت تشریف ببرند باید بطور شخصی بسیار خصوصی باشد که مردم خبر نشوند و باید بمنزل کریم شیون قطعا نروند زیرا وی از میزبانی والاحضرت اشرف افخم مفخم سوءاستفاده خواهد کرد . همان بود که نظر دکتوررحیم شیر زوی را جناب عالیقدر جلالتماب سردار داکتر ابراهیم مجید سراج میزبان والاحضرت اشرف افخم مفخم سردار سلطان محمود غازی در کلفورنیا، منظور نموده والاحضرت اشرف افخم را از رفتن بشمال منصرف ساختند و نظر موافق آقای غلام غوث وزیری نیز در زمینه رول مهم بازی کرده است .

این بود جریان تشریف آوری جناب والاحضرت اشرف افخم مفخم سردار سلطان محمود غازی بکلفورنیا بدعوت طماع زادهٔ خود عالیقدر جلالتماب سردار داکتر ابراهیم مجید سراج سرکارعالی لویه جرگه بیاند وار در کلفورنیا، و اشتراک والاحضرت اشرف افخم مفخم در جلسه لویه جرگه بیاند وار در تجارتخانه، برادران موسی در لاس انجلس و رویداد مجلس و رویداد های دیگریکه در یك هفته بین ۵ جنوری و ۱۱ جنوری رخ داده است و از منابع مختلف باین مجله رسیده است . اگر در راپور این رویداد ها تفاوتی موجود باشد هر شخص ذیدخل میتواند این تفاوتها را در یك صفحه گنجانیده برای نشر بفرستد ما بهر شخص فقط یك صفحه حق توضیح قایل هستیم بیشتر از آن باید بشکل اعلان صادر شود .

متن انگلیسی طرح افغان سنتر

جناب استاد عبدالرحمن پژواك متن انگلیسی طرح افغان سنتر را بعنوان موسسه ملل متحد که بقلم خود اصلاح فرموده اند باین مجله ارسال داشته هنگامیکه این شماره به مطبعه رفته بود مواصلت ورزیده اما اشینه افغانستان اطلاع حاصل کرده که افغان سنتر بموافقت اقایان همکاران خود در چندجا متن اصلاح شده را تغییر داده اندو یك کاپی متن نهائی که بملل متحد ارسال شده شاید باقای عثمان داده شده باشد. از آنجائیکه افغان سنترو جلالتماب آقای امان الله منصوری رئیس لویه جرگه، امریکائی در کلفورنیا تماسها وفعالیت های محلی و بین المللی خود را افشا نمیکنند اگر اقای اسحق عثمان کاپی خود را برای مقایسه ونشر بفرستند ممنون میشویم .

محترمه فخریه معصوم (الفی)

درجواب سوال طرح لویه جرگه (بیاندوار) باید گفت :

هرنوع طرحیکه زیر بنای آن زادهٔ افکار اجنبی باشد ولو اگر از مملکت دوست هم باشد بهیچ وجهه لویه جرگه افغانی شده نمیتواند. مگر همیشه نیازمندکمك ممالك دوست خواهیم بود .

از آنجائیکه لویه جرگه یك موضوع بکلی ملی افغانی و عنعنوی خود ما افغانها است باید از مغز خود افغانها بطرفداری اکثریت افغانها بخصوص قهرمانان جهاد قوماندانان دلیر مردم عامه افغانستان البته تحت نظر اهل خبره افغان عناصر ملی سیاستمداران ورزیده و اهل قلم زیر نظارت مستقیم ملل متحد صورت گیرد تا شکل رسمی و قانونی داشته باشد .

جای شك نیست که مساعی بی قید وشرط هر افغان وطندوست البته بدون کسب قدرت پولی برای نجات افغانستان قابل هر نوع ستایش میباشد . مگر به هیچ وجهه لویه جرگه ساخت (بیاندوار) طرف تائید من قرار نمیگیرد.

چنانچه دفتر قصر سفید وکانگرس امریکا ازطریق مراسلات وتبادل افکار خود ما افغانها همیشه آماده خدمت هستند که در صورت تماس مستقیم ما به هیچ موسسه امریکائی جرات استفاده جوئی از نام افغانستان را نخواهد داد.

قطع نظر از اینکه حس بدبینی بدولت امریکا در بین یکعده از افغانها روز بروز شده حتی دشمن اصلی (کمونزم روس) را تحت شعاع قرار داده ولی در حل قضیه سیاسی افغانستان خواهی نخواهی کشورهای دوست بشمول همسایگان و ابر قدرت امریکا رول عمده دارند .

در اخیر التماس مینمایم که بلحاظ خداوند (ج) اگر واقعا افغان ومسلمان هستیم در هرکجاهی دنیا که هستیم منافع شخصی را کنار گذاشته برای نجات افغانستان متحد شویم و دل بحال آواره‌گان واقعی افغان (مردم داخل افغانستان ــ پاکستان و هندوستان) بسوزانیم تا آنها را هرچه زودتر از گرداب هلاکت گرسنگی قحطی و قیمتی نجات دهیم . باز دالر مارك و فرانك به آسانی بدست می آید .

باامید اتحاد هرچه زودتر برای نجات آوارگان افغان . فخریه معصوم (الفی) ازکلفورنیای جنوبی

(یادداشت ــ درین نامه یك پاراگراف بتائید طرح محترم دوکتور محمدیوسف وجود داشت که به همان بخش نشر شده است .)

طرح لویه جرگه امریکائی (بیاندوار) را تائید نمیکنم . **محترم عبدالکریم بابکرازهامبورگ**

... جلد ۹ ــ۱۰ ائینه توسط پوسته زمینی بتاریخ ۲۰ جدی مواصلت نمود..... چون در متن مجله داخل شده و آنرا خواندم قصه ها دیدم که بی‌محابا مراخنده گرفت روباسمان نموده بدربار خداوند دعا کردم و از او رحمت خواستم تا بحال این مردم بیچاره وستمدیده لطف وکرامت خود را نازل کند که حوصله ها سر رفته دیگر تاب و توان این دبدبیها درما نمانده است و اینرا دانستم که بجز از الله تعالی و ذات پاك وتوانایش دیگر کسی این آتش بر افروخته شده و خانمانسوز را خاموش کرده نخواهد توانست . چه دیده میشود مردمان خیلی دانشمند عاقلوفهمیده صاحب کرامت و درایت بعد از ۱۲ سال جنگ وتباهی بپا میخیزند در امریکا که هزارها میل از افغانستان فاصله دارد ودریك رستوران کوچك جلسه را دایر و لویه جرگه میسازند آنهم بکار گردانی چند نفر امریکائی‌تجار پیشه وبرادرانی مثل آقایون نصر درانی و زلمی پوپل که همه نوجوانان نو بپا خاسته بوده از رمز و رموز ملك و مردم خود چندان آگاهی نداشته بلکه از سوابق جرگه ها و لویه جرگه های پیشین نیز خبری ندارند و اگر دارند بسیار سطحی وروبنائی است (درین قسمت آقای بابکر بسابقه جرگه ها در افغانستان و رسوم و عنعنات افغانی تفصیلات داده اند که قبلا بقلم برادران دیگر نشر شده ــ اداره) اکنون فهمیده نتوانستم که سی نفر مذکور چون مرامنامه خود را بر مبنای طرح اجنبی بیاند ده‌وار وبا افغان سنتر گذاشته اند اینها بداخل و خارج مملکت و قوم تا چه اندازه نفوذ و اعتبارات قومی و شخصی داشته خواهند بود ؟ و آیا این مرام خود را بداخل افغانستان جنگ زده و بکمپهای مجاهدین ایران وپاکستان پیاده خواهند توانست ؟ آیا رهبران و قوماندانان که ۱۲ سال جنگ را پیش برده اند ومجاهدین که قربانی داده اند این مرامنامه را قبول دارند در حالیکه اونها ما و شما وامثال مارا که در امریکا اروپا فرار کرده و درین مدت زیست آرام داشته ایم و ازآن خوشتر اینکه تابعیت خارج را قبول کرده باشیم در قماش خود حساب خواهند کرد یا چطور ؟ ابدا نی .

برادران عزیز شرایط فعلی مردم رنجدیده ما طوری آمده که برادر واولاد تنی تحت اراده و تصمیم پدر مادر وبزرگان خود نمیروند، هرکله وبرخیال است، بزعم من این اقدام جنبه عملی نداشته جز اینکه جنگ وبرادرکشی را برای ده ها سال دیگر دوام بدهد ... اگر نام اعلحضرت محمد ظاهر شاه رایادکرده اند آیا باجناب شان‌در باره مشاوره شده تائید شانرا گرفته اند؟ اگر نگرفته باشند پس چرا مردم را عقب یك هدف موهوم وناپیدا سرسام میسازند؟....

(برادرمحترم مکتوب شما امروز که مجله بسته شده رسید یکقسمت انرا نشر توانستیم ــ اداره)

پیرامون « طرح حکومت انتخابی»

محترم - داکتر بی لایحنس

محترم داکترصاحب هاشمیان

بتاریخ یکشنبه ۶ جنوری یکعده دوستان که از سان دیاگو بجلسه لویه جرگه باطلاع بیاندوار بلاس انجلس رفته بودند درمراجعت چند ورق کاغذ با خود آورده بودند که دو سه تای آن بدست من رسیده، میگفتند این کاغذها از دارالانشا حکومت موقت که در تجارتخانه آقای داود موسی تاسیس شده توزیع گردیده بود . بعضی از هموطنان ما بسیار خوش بین بودند که والاحضرت سردار سلطان محمود غازی را دیده بودند و تبصره هائی شنیدم از قبیل اینکه عنقریب حکومت انتخابی جدید افغانستان در لاس انجلس تاسیس خواهد شد .

تبصره ها را بحضور دوستان شنیدم و با احساسات شان خاموشانه اشتراك کردم و راجع بحاضرین مجلس و پیشکاره گان این حکومت تاجائیکه مقدور بود از آنها معلومات بدست آوردم. البته مجله آئینه افغانستان (شماره های دهم ویازدهم) آنرا قبلا خوانده بودم و یك مقدار معلومات پیدا شده بود . در خلوت کاغذهای دارالانشای حکومت موقت را بخواندن شروع نمودم - یکی آن زیر عنوان "طرح برای تاسیس حکومت انتخابی در افغانستان "(در امریکا) و دومی "موافقت با طرح تدویر لویه جرگه بمشابه موافقت با حل مسئله افغانستان است" تحریر یافته - کاغذ اخیرالذکر عمدتا بجواب اعتراضات دو مقاله شماره دهم آئینه افغانستان یعنی "لویه جرگه یا لویه خرانه ؟" (بقلم دکتور هاشمیان) و "نظر تحلیلی بر مصوبهٔ حرکت برای تاسیس حکومت انتخابی در افغانستان" (بقلم دکتور سید عبدالله کاظم) میباشد - ولی کاغذ اول که تاسیس حکومت انتخابی افغانستان را در امریکا مطرح ساخته بیشتر مرا جلب کرد و آنرا دوبار خواندم.

ماده ۵ این طرح قرار ذیل است :

"۵ - تدویر کننده لویه جرگه
کمیسیون تدویر و انسجام از عده ای از روسای تنظیمهای جهادی، قوماندانهای مجاهد، علماء، سیاستمداران، بزرگان قومی، منورین وسائر شخصیت های افغانی از داخل و ازخارج کشورمتشکل خواهد بود. این کمیسیون موظف میباشد که برای انعقاد لویه جرگه بمقصد انتخاب زعامت سیاسی وحکومت انتقالی ابراز مساعی نماید. برای براورده ساختن این مامول وظایف ذیل را بمعاونت هیات اجرائیه بعهده خواهد داشت :

الف - تعیین تعداد مجموعی اعضاء جرگه بملاحظه شرائط و اوصاف اعضاء طوریکه زیر عنوان (۶) آمده است، بعد از مفاهمه با جوانب ذیعلاقه .

ب - تعیین محل وتاریخ انعقاد لویه جرگه با ملاحظه شرائط بعد از مذاکره ومفاهمه با جوانب ذیعلاقه .

ج - تامین امنیت و انتظام لویه جرگه (در محل جلسات)

ر - ترتیب اجندا برای لویه جرگه ." (صفحه دوم "طرح برای تاسیس حکومت انتخابی...")

از این ماده بر می آید که این کمیسیون پنجنفری که از طرف ۳۰ نفر انتخاب شده ورئیس آن آقای امان الله منصوری وزیر داخله سابق میباشد خود کوزه وخود کوزه گر وخود خریدار آن کوزه میباشد، یعنی همین کمیسیون "بعد از مفاهمه با جوانب ذیعلاقه" که رفقا و دوستان شامل حلقه خود شان میباشد، هم وکیلان لویه جرگه را تعیین میکنند، هم از بین آنها یك حکومت انتخابی میسازند، و هم آنرا بالای مردم افغانستان حاکم و مسلط میسازند .

از آنجائیکه جرگه ها، حکومتها و پالیسی ها توسط افراد ساخته میشوند من باساس معلوماتیکه از اینجا و آنجا بدست آورده و خودم نیز تا اندازه ای چشم شناخت و معرفت از گذشته های وطنم و سوابق کارگردگی اشخاص آن دارم، چند نفر از جیکر های این طرح را تحت مطالعه قرار داده سناریوی ذیل را تقدیم میدارم که البته هموطنان در تکمیل آن کمك خواهند فرمود: یکی از این وزیران

در دوره سلطنت، رفیق خصوصی پادشاه و هم وزیر کابینه بودند - وقتی محمد داود خان بطور نامردانه سلطنت موروثی خاندانی خود را در غیاب پادشاه از خانم او ملکه سابق افغانستان طی یك کودتا سقوط داد، بروز دوم اعلان جمهوریت افغانستان، همین وزیر رفیق خصوصی پادشاه را بحیث قلعه بیگی حرمسرای مقرر کرد و تحت نظر او بود که ملکه و دخترانش بوضعی از افغانستان برآمدند که خلاف عنعنات اسلامی وافغانی در میدان تلاشی شدند، زیرجامه های شان نیز تلاشی شده بود و از دست ملکه حتی یگانه انگشتر وچله نکاح او را کشیده بودند . سپس همین وزیر صاحب دوباره وزیر یك وزارت مهم اجتماعی مقرر شد و در تمام دوره وزارت معاش مردم افغانستان را بخانه خود گرفت و وزارت نکرد ولی جرات اینرا نیز نداشت که بولینعمت

خود محمد داود خان استعفی پیش کند. و بعد از کودتای کمونستی تره کی همین وزیر صاحب بعزت واکرام ودر حالیکه پاسپورت برایش داده شد از افغانستان برامد و جایداد ملیار پُر قیمت موروثی او درکابل وسایر نقاط افغانستان ضبط نشده داکتر ولی شیرزوی کرایه خانه و عایدات املاک او را بحیث وکیل قانونی او جمع آوری و برایش میفرستاد. حالا این وزیرصاحب که مقوله "هم غازی، هم شهید و هم سلامت بخانه" بالای او درست صادق است اگر در پایان ١٢ سال تباهی افغانستان لویه جرگه بازی نکند کی بکند؟

یك وزیر صاحب دیگر که در جریده وزین مجاهد ولس (مورخ ٢٢ سپتامبر ٩٠) یك مقوله فلسفی بارتباط "نیاز باوصاف مختلف زعامت در مواقع مختلف تاریخ یك ملت ....." را چنین توضیح فرموده اند: "... اما اوصافیکه یك زعیم را در تمام شرایط زعیم خوب و موثر میسازد گوناگون است ورابطه آنها با یکدیگر باصطلاح ریاضی دانان یك رابطهٔ ضربی است نه جمعی یعنی اگر یك زعیم حتی فاقد یکی از اوصاف ضروری باشد دیگر اوصافش در حقیقت ضرب صفر می شوند ونتیجه عالی صفر یا نزدیك صفر میگردد." (این مقوله بزبان عامیانه بازار کابل در بین کسانیکه ریاضی دان نیستند به "گو ضرب گو حاصل ضرب گو" شهرت دارد). حالا ببینیم این وزیر دانشمند که با مطالعه ترین و بعقیده این نویسنده دانشمندترین عضو هیئت وزیران مقیم امریکا میباشند، از چهار سال باینطرف مقالات شان در مجاهد ولس- خراسان و نامه خراسان وبعضی نشرات پشاور پیرامون تائید طرح اسلامستان و نام گذاری پوهنتون جلال اباد و شاهراه کابل-تورخم بنام نامی جنرال ضیاءالحق رئیس جمهور فقید پاکستان نشر شده است و عکس العملهای هموطنان شان نیز در آنموارد نشر شده برای شان معلوم است. و اینك حمایت عالمانه از لویه جرگه بیاندوار بحیث مغز متفکر این حلقه ابتکار سوم شان است که "بحیث اوصاف مختلف زعامت درمواقع مختلف" تبارز داده اند. نمیدانم رابطه ضربی و "نتیجه عالی صفر یا نزدیك صفر" مشمول این نوع طرحها نیز میشود یا آن مقوله تنها در مورد امیران بدبخت واستفاده جوی پشاور صادق میباشد؟ یك هموطن گفت که در محفلی در کلفورنیا که شاغلی مجددی حاضر بود شرکت ورزیده بود، همین وزیر صاحب مجددی را بلقب سقراط مخاطب قرار داده بود وخود را برسم تواضع در مقام شاگردی او. ولی در مقاله ایکه تحت عنوان "اظهار نظر در باره بحران خلیج و قضیه افغانستان" در مجاهد ولس نشر شده، فعالیتها و تپ وتلاش مجددی در راس حکومت موقت نام نهاد بمقوله بازار کابل توجیه شده است.

برادران موسی (محترم احمد موسی ومحترم داودموسی) حامیان سرسخت لویه جرگه بیاندوار که خویشای خود عالیقدر جلالتماب محترم آقای امان الله منصوری را بقسم رویکش بحیث رئیس انتخابی لویه جرگه بیاندوار مقرر کرده اند (زیرا اکثریت رای مجلس سی نفری قبلی رستوران تستن در اثر تشبثات خصوصی این دوبرادر تامین شده بود) تاجران خوب و موفق بوده وهستند. اینها در افغانستان بمشاغل رسمی نپرداخته وباستفاده جوئی از مقام وچوکی متهم نیستند ولی آنقدر که این فامیل از امکانات تجارتی در افغانستان استفاده کرده اند کمترین تاجر دیگر استفاده برده است. اینها فابریکات شیرنی سازی، گوگرد سازی، یخ سازی و بسا امتیازات دیگر گرفته و در هر دوره بیك حلقه، بانفوذ در دستگاه حکومت ارتباط داشته، ازعالیترین امکانات وامتیازات قانونی استفاده کرده اند و ثروت سرشار کمائی نموده اند. ولی در افغانستان یك مسجد یا یك مکتب یا یك موسسه خیریه از این ثروت نساختند و باستثنی یکدوره که احمد موسی توسط یك حلقه خاص حمایت شد تا بصورت تشریفاتی بوکالت ولسی جرگه شامل باشد، اینها در افغانستان باستثنی جایداد شخصی بامور عمرانی نپرداخته اند. جناب داودموسی که تمام مصرف دوره تحصیلات عالی او در امریکا از اسعار دولت بنرخ نازل بانکی پرداخته شده و تفاوت این نرخ بذات خود تکافوی قیمت خرید آنرا بلکه بیشتر میکرده، حتی یکبار هم دانش خود را در افغانستان و بخدمت اولاد وطن قرار نداده است. در دوره حفیظ الله امین فرمانی که حفیظ الله امین برای تجارتخانه موسی داده بود و آنها را بقلم خود تاجران ملی خوانده بود و بدوائر مربوطه امر داده بود تا با این تاجران ملی کمك و مساعدت شود - این فرمان را بسیار مردم بشمول خودم دیده بودم و منشی آنوقت دفتر تجارتخانه موسی که این فرمان را برای تسهیلات اجرای امور بگمرك و دفاتر دیگر میبرد الحمدلله حیات داشته در یك دفتر درواشنگتن کار میکند. البته برادران موسی کمونست نبوده و نیستند ولی تصادف وبرابری های نیك درحق آنها چنان بوده که در هرزمان بهترین استفاده را از شرایط افغانستان نموده بودند وثروت سرشار کنونی شان در امریکا نیز ادامه انتقال یکمقدار از ثروتهای ساخته، افغانستان شان میباشد. نظر شخص خودم اینست که اقای داود موسی بحیث یك تاجر موفق از هر تشبثی که

امکانات جلب سرمایه از منابع مختلف در آن باشد بسهولت علاقمند میشود واین شناخت را از ایشان یکعده افغانهای دیگر که از سالیان دراز ایشانرا میشناسند نیز بیان داشته اند که امید است آنها نیز (اکنون که عوض شف شفتالو گفته میشود) همان مثالهائیرا که در غیاب گفته اند خودشان جرات اظهار مستقیم آنرا بحکم حق وطن پیدا کنند.

از لحاظ سیاسی ضعف طرزمعامله آقای محترم داودموسی (که دارالانشای حکومت موقت اکنون نزدشان میباشد) اینست که وی به پیروی از شعار کاکه های کابل "اگر نر هستی از کوچهٔ ما تیر شو" با رقیبان خود معامله میکند. یعنی مجالس را در تجارتخانه خود دایر و اشخاص کاملا مطیع وطرفدار خود را دعوت میکند واگر کسی با نظر وپلان او از در مخالفت پیش بیاید فورا متوسل

به رای گیری میشود و آنرا می نامد دیموکراسی !؟ حال آنکه در محافلیکه روی موضوعات ملی بحث و مذاکره میشود باید محل وتاریخ جلسه باطلاع عامه رسانده شود و ازاشتراك تمام عناصر استقبال شود و همه نظریات شنیده و یادداشت شود و از بین همه یك راه طرف قبول همه ارائه گردد . ولی آقای موسی معتقد است که باید از مخالفین بپرهیزند و فقط نظر خود و حلقه ٔ تحت نفوذ خود را بحیث یگانه نظر اصیل وملی بالای مردم بقبولانند، که تا حال چنین کرده ولی موفق نبوده و این جلسه اخیر والاحضرت بازی شان نیز بافتضاح انجامیده است .

یك عضو دیگر برجسته این جمعیت که زمانی هم معاون صدارت افغانستان بود وبخاطر گل روی پدر ومامای خود - نه باساس لیاقت شخصی - زینه پته ها را فرفرك وار بالاشده بوده) پنجسال قبل که آقای گلبدین حکمتیار بلاس انجلس آمده بود، بحضور یك جمعیت ۷۰۰ نفری دست های او را بوسیده گریه کنان تضرع کرده بودکه "امیرصاحب! افغانستان را آزاد کن." ولی در دوره وزارت خود ماها در سوچی و کوه بیشوف و بحیره سیاه استراحت میکرد وقراریکه وزرای همکار او حکایت میکنند این او بود که همیشه از صداقت و خوش قولی و وفا بعهد روسها تعریف وحمایت میکرد. در محفل دیگر که جناب داکتر یوسف خان بلاس انجلس آمده بود همین وزیر صاحب بحضور چند صد نفر دستهای داکتر یوسف را (در حالیکه او ممانعت میکرد) بزور و فشار بوسیدن گرفت و درقطار اول باستماع خطابه او نشست، ولی وقتیکه در پایان خطابهٔ خود، داکتر یوسف تقاضای رایگیری را نمود، وزیر صاحب مصلحتاً خود را بخواب انداخته خُرخُر میکرد که همه دیدند حتی خانمها صدا زدند که وزیر صاحب شما برای صدراعظم تان رای ندادید ؟ فرمود "والله مرا خو برده بود." این وزیرصاحب قباله، امضاها را که چینزائی بساعت ۱۱ بجه شب بمنزلش برده بود میگویند بدون خواندن وقتی امضاء کرده بود که بقرار گفتار آقای چینزائی وزیر صاحب پرسیده بود: "کو بیادر همو امضای منصوری صاحب بکجاست ؟" و هنگامی که چینزائی امضای منصوری را برایش نشان داده بود، گفته بود "خیر دیگه اینه مام زیر امضای منصوری صاحب امضاء میکنم." بلی همین نوع وزیران بی تفاوت و روزچلان بودند که افغانستان را تباه ساختند و همین "پچ پچیها" هستند که اکنون از موسسات بیسه ساز برای ساختن یك لویه جرگه در امریکا متابعت میکنند . درمحافل اخوانیها بعد زعامت پادشاه شعار وبیانات میدهند ولی برای شرفیابی حضور والاحضرت نیم ساعت قبل از دیگران می شتابند .

چونکه در باب هموطنان دارای لقب غیر والاحضرت تبصره کردیم بیملاحظگی خواهد بود اگر جناب والاحضرت سردار سلطان محمودغازی را که طرح انشای طرح حکومت انتخابی در اوراق تبلیغاتی مورخ ۱۲ دسامبر خود از طرح لویه جرگه شان ذکرنموده، مطالعه نکنیم . جناب والاحضرت سردار سلطان محمودغازی از آوان طفولیت بحیث والاحضرت و در محیط آرام ومستریح دربار با تشریفات درباری دور ازطرز تفکر مردم و بادرك وتشخیص امتیازات والاحضرتی در بین مردم فقیر افغانستان بزرگ شده - شخص شریف، کم گپ و بسیار محجوب است و در بین بنی اعمام پادشاه سابق چون ضررش بکس نرسیده به "موسیچه" شهرت دارند. موصوف پوهنحی حقوق را بسواری موتر بحیث یك والاحضرت تمام کرده ودر دوره های ماموریت چوکیهای ده برابر بالاتر ازکفایت خود را تدویر نموده، البته نسبت به پسر عم دیگر خود که در ختم کورس مستعجل ششماهه باید خورد ضابط میبرامد اما جنرال شد، باسوادتر وباحوصله تر میباشد . ولی محجوبیت والاحضرت شانرا میگویند بدرجه ایست که در مسائل ملی جرات مقابله را نداشته از یکطرف از طریق گوش قضاوت میکنند و از جانب دیگر در امریکا قضاوتها و تصامیم شانرا ماما زاده هایشان قبلا برایشان تهیه میدارد و والاحضرت "موسیچه" را بهر جانبی که خواسته باشد به پرواز می آورند . این والاحضرت که بحکم اجبار در سیاسیات افغانستان داخل است، از ایشان نه در گذشته ونه در۱۲ سالجهادکدام ابتکار وُرشدیده شده، و نه از لیاقت و نجابت جبلی شان توقع میرود که اگر در گذشته یك کچالو را پوست نکرده بودند، اکنون یك شلغم را پوست کنند. این نویسنده اینهم از بدبختی های مردم افغانستان است که یگانه شخصیت طرف احترام واعتماد مردم افغانستان یعنی اعلحضرت محمدظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان عوض آنکه بزعامت خود از طریق تشکیل یك جبهه ملی مردمی شکل مردمی بدهند هنوز هم از سلسله ارتباطات خاندانی و اتکاء بالای بنی اعمام (که اسباب اصلی تباهی وبد بختی افغانستان بوده) کار میگیرند و اینك اعمال نا سنجیده و قضاوت های نادرست بنی اعمام شان یکبار دیگر دامنگیر محبوبیت خود شان و موجبات ایجاد شك و تردید در زعامت شان بارتباط جستجوی راه حل قضیه افغانستان میگردد .

داکتر صاحب ها شمیان ـ چنانکه میدانید پدرم مسگر بود و من از خیرات مالیه بیوه زن افغانستان داکتر شده بودم . این حرکت نیز باشتباه بزرگ مرحوم میوند وال شباهت دارد که بحیث صدراعظم حزب را تاسیس کرده بود و مردم بخاطر مقام وچوکی بحزب او رفته بودند. این حکومت موقت وزیر صاحبان و والاحضرت صاحبان نیز بعقیده من خلائی را پر نمیکند فقط مصیبت مردم مصیبدیده را چند برابر خواهد ساخت . دعا میکنم خداوند متعال خودش برای افغانستان راه خیر مفتوح نماید.

با احترام ع. داکتر بی لایسنس

کتمان حقایق تقلب و فریبکاریست!

مورخ ۱۴ جنوری ۱۹۹۱ — هوالله — محترم پوهندوی دکتور سیدعبدالله کاظم

برادر محترم جناب مدیر مسئول مجله آئینه افغانستان

امروز لفافه‌ای از لاس انجلس گرفتم که در آن یک کاپی "طرح برای تاسیس حکومت انتخابی در افغانستان" و ضم آن تحریری کمیته عمل طرح لویه جرگه تحت عنوان "موافقت با طرح تدویر لویه جرگه بمثابه موافقت با حل مسئله افغانستان است" ارسال گردیده بود. با این مضمون ایشان در حقیقت دفاعیه خویش را بجواب نوشته اینجانب "نظر تحلیلی بر مصوبهٔ حرکت برای تاسیس حکومت انتخابی در افغانستان" (منطبعه در شماره ۹ ـ ۱۰ مجله ائینه افغانستان) ارائه نموده اند.

باید خاطر نشان سازم که نظر تحلیلی من اساساً برمبنای مسوده اولی طرح فوق استوار بود که این مسوده بعد از غور وتجدیدنظر بحیث طرح نهائی از طرف جمعیت مربوطه مورد تصویب قرار گرفت (کاپی متن دست نویسی مصوبه با امضای مصوبین در شماره ۹ ـ ۱۰ مجله آئینه افغانستان در صفحه ۲۶ بچاپ رسیده است). وقتی متن ارسالی را مطالعه کردم احساس نمودم که متن حاضر از متن قبلی تفاوت دارد. بمقایسه هر دومتن بدقت پرداختم، دیدم واقعاً این احساس حقیقت دارد، خوشحال شدم که محتوای متن جدید در بسا موارد مهم و قابل بحث که در تحلیل قبلی خود برآنها اشاره کرده بودم مورد تعدیل و تجدید نظر قرار گرفته وجمعیت مربوطه را بهدف نزدیکتر ساخته است، اما تعجبم در آن بود که چرا این تعدیلات خاموشانه بعمل آمده است زیرا روش معمول بر آنست که تعدیلات در متن یک تصویب نهائی (مزین با امضا ها) وقتی قابل اعتبار پنداشته میشود که جمعیت مصوبین تجدیدنظر بمصوبه وتعدیلات را مجدداً مورد تصویب قرار دهند وآنرا باطلاع عموم برسانند و یا اقلادر مقدمهٔ جدید ازتعدیلات وجریان آن مختصرا گزارش دهند تا علاقمندان ازموضوع آگاهی حاصل نمایند، چنانکه جمعیت محترم قبلا این روش را مرعی داشته اند. در غیر آن هرگونه تعدیل وتجدید نظر در متن یک تصویب وتغییر محتوای آن بدون توضیح وابلاغ، معنی تصرف در متن را داشته شیوهٔ عالمانه وعاملانه نیست. کسانیکه در مسائل علمی و قانونی وارد اند این روش را شدیدا نکوهش نموده آنرا بمثابه جرم میدانند. اختفای تصرف یا تغییر محتوا، بخصوص در متونیکه با مسائل عامه ارتباط میگیرد، معنی کتمان حقایق را از انظار عامه داشته نشانه ای از تقلب و فریبکاری دانسته میشود. نمیدانم جمعیت محترم که در آن اشخاص عالم، خبیر و با تجربه نیز اشتراک داشته اند این باریکی را در نظر نگرفته متن متصرفه را تکثیر و توزیع نموده اند.

بهر حال در پرتو این پدیده میخواهم توجه خوانندگان محترم را بارتباط نوشته کمیته عمل لویه جرگه که حیثیت دفاعیه را در مقابل تحلیل اینجانب دارد چند نکته را بعرض برسانم (کمیته محترم بجای آنکه از هدف خالصانه نوشته ام که جز توضیح واصلاح چیز دیگری نبود ابراز امتنان کند، برعکس بر من اتهامات بسته اند):

۱ ـ اینجانب بعد از مقایسه مسوده ۱۶ اگست ۱۹۹۰ موسسه امریکائی (بیاندوار) با متن اصلی مصوبه رستوران تستن چنین استنباط کردم که گویا مصوبه طرح لویه جرگه در حقیقت "ترجمهٔ آزاد و تفسیر محدودٔ" متن موسسه (بیاندوار) است. تحریری کمیته عمل این استنتاج را رد نموده ادعا میکند که مصوبه با متن (بیاندوار) مربوط نبوده بلکه ماهیت مستقل وخالص افغانی دارد. روش معمول اینست: چیزی را که دیده نمیتوانیم آنرا با دلائل مثبته می شناسیم. اگر متن (بیاندوار) و متن مصوبه را برای یک شخص عادی و حتی فاقد سواد لازم قرائت کنید ونظرش را بخواهید فورا خواهد گفت که هر دو از نظر محتوا یکی است منتها با تفاوت عبارات. گذشته از آن، از یکطرف در تحریری کمیته صراحتا اعتراف شده که: "درست است که (بیاندوار) در ترتیب مسوده .... با افغان سنتر همکاری تخنیکی (؟) نموده ...." از طرف دیگر متن (بیاندوار) در ارتباط با افغان سنتر مشعر است: "افغان سنتر که حمایت کامل مجاهدین را دارد موافقت نموده تا با موسسه (بیاندوار) که یک موسسه غیر انتفاعی تربیوی امریکائی میباشد همکار شده کمیته عامل را تنظیم کند." آیا این صراحت، ارتباط طرح لویه جرگه را با متن (بیاندوار) بوساطت افغان سنتر واضح نمیسازد؟ علاوتا طوریکه در مصوبه آمده است:
"تجویز اولی این طرح از طرف تعداد کثیری از .... در پشاور و کویته پیش شد وسپس افغان سنتر واقع سانفرانسسکو برآن تجدید نظر نمود. اکنون بالاخره عده ای از افغانهای مهاجر ایالت کلفورنیا بشمول نمایندگان مبتکرین، طی دو نشست جداگانه درحالیکه یک کمیته موظف برتمام مسوده ها و سوابق تجدید نظر کلی نموده بود طرح آخرین را بشکل ذیل تقدیم مینماید."
آیا این اعتراف واضح نیست که منشاء اولی طرح لویه جرگه همان متن موسسه امریکائی (بیاندوار) است که از طریق افغان سنتر پیش شده است؟ در این ارتباط سوال در آن بود که کي (کدام موسسه یا اشخاص) تجویز اولی را برای تعداد کثیر .... در پشاور و کویته تقدیم کرد؟ آیا جمعیت محترم طرح لویه جرگه (معروف به طرح رستوران تستن) در آن وقت عرض وجود کرده بود؟ نه خیر. آنها دو امریکائی و یک افغان بحیث ترجمان مربوط (بیاندوار) بودند که بمصرف آن موسسه بپاکستان سفر کردند (مصاحبه رئیس بیاند وار ویک عضو آن که توسط ردایو صدای

افغانستان در لاس انجلس در دو نوبت در ماه دسامبر ۹۰ نشر شده مراجعه شود. رئیس بیاندوار هدف و چگونگی مسافرت خود را به تفصیل بیان داشته است). سوال مهمتر آنست که چرا در متن متصرفه «جدید جمله «« سپس افغان سنتر واقع سانفرانسسکو بران تجدید نظر نمود»» از متن مصوبه حذف گردیده است؟ آیا اینکار بذات خود معنی کتمان حقیقت واختفای وسیله ثبوت را افاده نمیکند؟ مراجعه به نوشته محترم پوهاند کاکر تحت عنوان «« سخنی چند پیرامون طرح نولویه جرگه »» (منتشره شماره ۹ – ۱۰ مجله آئینه افغانستان) که حقایق را خالصانه بیان نموده اند دلیل دیگرمبنی بر ثبوت ادعای اینجانب میباشد که مصوبه منشاءغیر افغانی دارد. موصوف مینویسد: «« عوائد در یك حساب خاص بنام (افغان سنتر – وجهه افغانی لویه جرگه) قید می شود.»» این افاده ازیکطرف نشان میدهد که حساب خاص در حقیقت حساب مشترك طرح لویه جرگه با بیاندوار است زیرا در غیر آن ضرورت بباز کردن حساب بنام افغان سنتر نمیبود. ازطرف دیگر واضح میشود که وجوه غیر افغانی نیز در این حساب باید داخل گردد، این وجوه از کدام مدرك وبکدام منظور می آید؟ (مراجعه بمصاحبه رادیو صدای افغانستان با شاغلو زلمی پوپل و نصیر درانی که گفته اند از کورپوریشنهای امریکائی و همچنین (U.S. AID) استمداد نموده اند). و هم در جای دیگر پوهاند صاحب علاوه میکنند: «« بهترین و موثر ترین کاری را که اکنون افغانهای مهاجر در غرب در مورد لویه جرگه کرده میتوانند اینست که برای آن هم بین افغانها و هم بین غیر افغانها حامیان و طرفداران پیدا کنند وتعداد شانرا زیاد سازند. همینها بودند که هنگامه لویه جرگه را در فضای آزاد غرب گرم نگاه داشتند که نتیجهٔ آن بمیان آمدن همین طرح بحیث یك چوکات عمل یا زمینهٔ عمل است.»» تناقض موضوع در آنست که از یکطرف گفته میشود حاکمیت ملی متعلق بخود افغانها میباشد و از طرف دیگر تلاش بعمل می آید تا از بین غیرافغان ها حامیان و طرفداران پیدا شود وبکمك هر دو همچو طرح ارائه شود. نمیدانم علاقه ونقش غیر افغانها بحیث حامیان و طرفداران در تدویر لویه جرگه افغانی چه خواهد بود؟ نظر بدلائل فوق اینکه طرح لویه جرگه رستوران تستن منشاء غیر افغانی دارد مثل آفتاب روشن است که آنرا نمیتوان با دو انگشت پنهان نمود.

۲ – در مصوبهٔ رستوران تستن صرف از پادشاه سابق نام برده شده ولی در متن جدید تصرفات طوری بعمل آمده تا از یکطرف محتوای مصوبه را با محتوای اعلامیه اخیر پادشاه همنوا وهمگام جلوه دهد و از طرف دیگرآنرا در پناه اعلامیه پادشاه قرار دهد تا از موج انتقادات مبنی بر ماهیت غیر افغانی بودن آن در امان ماند. روی همین منظور کمیته عمل قدامت موضوع را به پیشنهادات قبلی محترم سلطان محمودغازی عنوانی ملل متحد حواله میدهد. اگر اینطور میبود آیا لازم نبود بجای ذکر نام افغان سنتر بابتکارات آقای غازی در مصوبه اشاره میشد؟ بهر صورت کسانیکه مصوبه رستوران تستن را اخیرا مورد تصرف قرارداده و سعی نموده اند با وصله کاریهای ماهرانه از نظر لفظی آنرا همنوا با پیشنهاد اخیر شاه جلوه گر سازند باید ملتفت باشند که بین مصوبه لویه جرگه و پیشنهاد پادشاه از نظر محتوا تفاوتهای اساسی وجود دارد:

(الف) اعلامیه پادشاه مبنی بر طرح یك پیشنهاد وسیع القاعده برای ملت افغانستان است نه یك مصوبه محدود القاعده (محلی).

(ب) – پادشاه از یك تفاهم ذات الافغانی در سطح وسیع ملت صحبت میکند و به نقش حلقه های تنظیم شده مجاهدین در این تفاوت اهمیت فراوان قائل میشود. متن مصوبه رستوران تستن هدف را لویه جرگه قرار داده و از تفاهم همگانی صحبت نکرده است و هم نقش تنظیمها را درترکیب لویه جرگه اغماض نموده و بجای آنها از «« رهبران هیئت های متعدد نیروهای جهادی »» نام برده است. در حالیکه بعدا در متن متصرفه جدید به اتکاء ازپیشنهاد پادشاه تغییر مطلب داده صراحتا از رهبران و روسای تنظیمهای جهادی یادآوری مینماید.

(ج) باساس نظر شاه تفاهم ذات الافغانی و اینکه قضیه افغانستان بیشتر از آنکه یك موضوع بین المللی باشد یك موضوع ملی است قاطعانه واضح میسازد که عناصر غیر افغانی در این تفاهم نقش ندارند و ابتکارات باید بدست خود افغانها باشد.

(د) پادشاه درارتباط با تشکیل زعامت سیاسی از ارادهٔ آزاد مردم افغانستان صحبت میکند در حالیکه ارادهٔ آزاد مردم در متن مصوبه لویه جرگه امریکائی در هیچ جا بنظر نمیخوردولی در متن متصرفه کوشیده شده است تا حاکمیت ملی را معادل با اراده آزاد مردم قرار دهند درحالیکه این دو مفهوم از هم فرق دارند(حاکمیت ملی معنی میدهد که ملت حاکم خود است و درتصمیم خود از هرنوع تاثیر خارج محفوظ ومبرا میباشد و اراده آزاد مردم معنی میدهد که مردم در داخل کشور حق دارد در تشکیل نظام سیاسی خود با مشروعیت قانونی آزادانه اقدام نمایند زیرا هستند نظامهای سیاسی که با حفظ حاکمیت ملی یعنی مبرا از تاثیر خارجی فقط از طریق غصب قدرتو جبر وفشار خود را در داخل یك کشور بالای ملت تحمیل میدارند.)

(هـ) پادشاه نخست از تشکیل یك سازمان سیاسی موقت بمنظور تنظیم امور در دوره انتقال صحبت میکند و میگوید که تفاهم ذات الافغانی بسطح وسیع باید باین سازمان مشروعیت دهد تا بعد از اعادهٔ استقرار، تسوید قانون اساسی، تدابیر دائر شدن لویه جرگه بمنظور تصویب قانون اساسی، آماده ساختن زمینه انتخابات، ایجاد نظام سیاسی قایم بر مبادی اسلام و تنظیم حیات پارلمانی در چوکات آن نظام، اقدام بعمل آید. باین ترتیب طوریکه ملاحظه میفرمائید تدویر لویه جرگه

در مراحل بعدی قرار داردرحالیکه مصوبه رستوران تستن آنرا در راس قرار میدهد وحتی طرح را مسما به لویه جرگه مینماید. اینکار درحقیقت بمشابه "قیضه کردن اسپ از دُم" است و تفاوت اساسی مصوبهٔ رستوران تستن را با نظر پادشاه بیان میکند.

۳ - پرسیده بودم صلاحیت همچو تصاویب مهم در مسائل بزرگ ملی و سرنوشت ساز چگونه وازکجا کسب گردیده است؟ کمیته عمل در این ارتباط یك موضوع مهم را بیان میکند. "که گویا از افغانستان امروزی کدام دولت قانونی وجود ندارد وافغانها باید اول کسب صلاحیت مینمودند بعد به تصویب طرح میپرداختند" واقعا فقدان یك منبع و مرجع قانونی در شرایط موجودعمده ترین مشکل را بوجود آورده است و در اثر این فقدان است که یکتعداد خود را مرجع و منبع قانون میتراشند وبخود صلاحیت میدهند تصامیم مهم را بنام ملت افغانستان خود شان اتخاذ می دارند وتصاویب را بعمل می آورند. متاسفانه این تعداد هرگز در فکر آن نمیشوندکه در صدد ایجاد یك مرجع مشروعیت برایند. در پیشنهاد پادشاه تفاهم ذات الافغانی با قاعده وسیع مرجع مشروعیت شناخته شده نه آنکه یکتعداد محدود خود را خود مرجع آن دانند. تفاوت نظر شاه با شما و هم نظر من با شما در همین موضوع است.

٤ - در متن مصوبه آمده است: "با تاسیس حکومت موقت اسلامی با آنکه سعی زیاد وقابل قدری صورت گرفته متاسفانه تا اکنون که یکنیم سال از خروج قوای مهاجم میگذرد این حکومت هنوز هم در افغانستان مستقر نشده و گمان آنهم نمیرود." من پیشنهاد کرده بودم اگر جمله اینطور نوشته شود بهتر خواهد بود: "با تاسیس حکومت موقت در پشاور نه تنها زمینه استقرار حکومت در داخل کشور مساعد نگردید بلکه شرایط طوری عیارشده که سبب برخوردهای داخلی بین قوای جهادی شده است" کمیته عمل این عبارت را از چند نگاه مورد قبول ندانسته:

(الف) حکومت موقت اسلامی در راولپندی تاسیس شده نه در پشاور" اگر آنرا در پشاورگفته‌ام از آن سبب بود که تمام دوائر و تشکیلات آن در آنجا مستقر است.

(ب) حکومت موقت اسلامی را من با حکومت موقت اختصار کرده ام. آیا مجاز نیست شخصی را که مثلا محمد داود نام دارد داودخطاب کرد؟

(ج) با درنظر داشت مفهوم عبارت پیشنهاد شده از من سوال میشود که: "کدام قدرت یا قدرتها شرایط را عیارنموده است؟" دراینجا محض با مطرح شدن همین سوال نزد کمیته عمل هدف من برآورده میشود زیرا منظورم از این عبارت ایجاد همین سوال بوده است. اکنون خود شما با ملاحظه سیاست های منطقه خاصتا سیاست پاکستان در زمینه باین سوال جواب خواهید گفت.

(د) مساله "میرزائی" و یا "دوتیغه" بودن را در متن فوق فقط بارتباط عبارت "قابل قدر" بیان کرده ام زیرا از یکطرف عبارت فوق سعی زیاد حکومت موقت اسلامی را قابل قدرمیداند وازطرف دیگر مسئولیت عدم استقرار حکومت را در افغانستان کاملا بدوش آن حکومت می اندازد. درحالیکه میدانیم در جوار مشکلات ذات البینی تنظیمها مداخلات سیاسی کشور میزبان در مساله نقش اساسی داشته است. اینکه در متن متصرفه عبارت "قابل قدر" حذف گردیده متوجه این تناقض بیان خود شده اید که آن کارد دوتیغه و شیوه ای میرزائی بوده است، در غیر آن چرا عبارت مذکور حذف شده است؟

۵ - در مصوبهٔ رستوران تستن آمده است: "اعضای جرگه برگزیده شوند...." سوال اینجانب مبنی برماهیت برگزیدن بود، یعنی از طریق انتخاب یا انتصاب. در متن متصرفه عبارت "از طرف موکلین" ایزاد گردیده تا نقاضت عنوان و متن در مصوبهٔ که به آن در تحلیل خود اشاره نموده بودم از بین برود. همچنان در ارتباط با وظیفه تامین امنیت وانتظام لویه‌جرگه که خواهان توضیح شده بودم در متن متصرفه عبارت "در محل جلسات" علاوه شده است باوجودیکه این ایزاد سوال مرا در زمینه کاملا حل نمیکند، اما تا حدودی به آن روشنی می اندازد.

٦ - اینکه گفته ام هدف اصلی (بیاند وار) دسترسی بمبالغ مالی موسسات بین المللی بخصوص ملل متحد میباشد تا از آن بنام افغانستان ولی بمقاصد دیگر استفاده کنند وطرح لویه جرگه را وسیله این هدف ساخته یك مساله واضح است (مراجعه به پراگراف اخیر متن بیاندوار و مصاحبه کارگردانان افغان سنتر شاغلو زلمی پوپل ونصیر درانی با شاغلی تمیز که توسط رادیو صدای افغانستان نشر شده). علاوتا کمیتهٔ عمل خودش در این مورد مُهر تائید گذاشته ونوشته است: "آقایان .... گفتند چون متن نهائی این سند بموسسه ملل متحد پیش میشود کلمه دیموکراسی در متن باید باشد." و درجای دیگرمیگوید: "نمایندگان افغان سنتر بالای حفظ فقره (پلورالیزم سیاسی) بهمان دلیل که گویا متن نهائی بملل متحد پیش میشود اصرار ورزیدند اما مورد تائید قرار نرگفت" آیا سوال نمیشود که این طرح با خصلت محلی آن چرا بملل متحد پیش شود و هدف ان چه خواهد بود؟ آیا ملل متحد میتواند به آن مشروعیت ببخشد؟ یا اینکه دسترسی به امداد مالی هدف بوده است!؟

تجدید اشتراک سال نو ؟

۷ ـ مراجعه به متن مصوبه و نوشته محترم پوهاند کاکر مدعی آنست که گویا طرح لویه جرگه «بیگانه» راه نجات محسوب میشود و «راه دیگر» وجود ندارد. در متن متصرفه با حذف کلمه «بیگانه» خود متوجه شده اید که با ارائه پیشنهادات دیگر طرح و مصوبه شما خصلت بیگانگی خود را از دست داده است. سلسله پیشنهادات اینجانب هنوز هم در مجله آئینه افغانستان دوام دارد. اگر نظریات خالصانه ولی انتقادی دیگران را برنظر خودبه «روش کارشکنی وحتی نهیلیستی؟» تعبیر می نمائید مربوط به طرز تفکر خود شما است.

۸ ـ ارزشهای ملی و اسلامی همه مطالبی را که شما تحت ارزشهای انسانی قلمداد کرده ابدا حتوا میدارد. میدانم هدف شما از تجرید ارزشهای انسانی از ارزشهای ملی و اسلامی باز هم به آن تفکر شما ارتباط میگیرد که گویا طرح نهائی باید بملل متحد ارائه گردد.

۹ ـ کمیته عمل تحلیل اینجانب را «ازخودکشی و بیگانه پرستی» دانسته است اگر کمیته عمل طرح لویه جرگه خود را در آئینه حقایق نگاه کند و ازخود وبیگانه را تشخیص نماید باید این عنوان را تاج سر خود سازد.

۱۰ ـ کمیته نظر مرا با نظر «افراطیها که طرفدار حل نظامی میباشند» ارتباط داده است. اینجانب تفاهم و همبستگی همگانی را که اکنون به تفاهم ذات الافغانی شهرت یافته مرجحتر و سالمتر از هر طریق دیگر چه سیاسی و چه نظامی میدانم (مراجعه شود به نوشته هایم درمجلات آئینه افغانستان که قبلا زهر نظر و طرح وتصویب دیگر بیان شده است).

در خاتمه علاوه میدارم در این مرحله که پیشنهاد پادشاه مطرح بحث است بهتر خواهد بود تا جمعیت محترم طرح لویه جرگه مجددا تشکیل جلسه نموده از طرح خویش بشمول نام آن انصراف کنند و همزمان با اعلام حمایت از طرح پادشاه فعالیت های خود را متمرکز به تطبیق و اجرای آن پیشنهاد سازند زیرا از طریق این نوع ترمیم کاری و وصله بندیها در طرح نمیتوانند هدف خالصانه خود را در راه خدمت بوطن و مردم پیش ببرند. و من الله التوفیق.

سن هوزه ـ کلفورنیا ۱۴ جنوری ۱۹۹۱ (داکتر سید عبدالله کاظم)

مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود.

باسمی تعالی — س. خ. هاشمیان

تصرفات غیر مجاز در مانیفستو

دارلانشای لویه جرگه امریکائی درکلفورنیا به نمایندگی از «کمیته عامل هیات اجرائیه (طرح لویه جرگه)» امریکائی دو کاغذ: یکی یادداشتی بعنوان «طرح برای تاسیس حکومت انتخابی درافغانستان» (تاریخ ندارد) و دیگری «موافقت با طرح وتدویر لویه جرگه بمثابه موافقت با حل مساله افغانستان است» نشر و از آدرس ذیل بافغانها توزیع کرده است:

TAYLOR
LOS ANGELES, CALIF.
REFRIGERATION EQUIPMENT CO.
2251 VENICE BOULEVARD, LOS ANGELES, CALIFORNIA 90006

(یادداشت ـ تایلر کمپنی درلاس انجلس تجارتخانه یخچالفروشی شاغلی احمد موسی بوده برادرشان شاغلی داود موسی بحیث منشی انتصابی لویه جرگه امریکائی صد ها کاپی اوراق مذکور را بافغانها توزیع نموده کسانیکه نگرفته باشند بادرس مذکور مراجعه و حل مطلب خواهند کرد.)

ما از جناب آقای داود موسی منشی انتصابی لویه جرگه امریکائی که این اوراق را بما ارسال نموده اند اظهار تشکر مینماهیم و بهموطنان محترم شامل در جمعیت سی نفری طرح معروف به «لویه جرگه (ببانیدوار)» که مرحله اول تاسیس لویه جرگه را بسرعت و موفقیت طی نموده و اینک بمرحله دوم آن یعنی تاسیس حکومت انتخابی جلای وطن برای افغانستان قدم گذاشته اند تبریک و تهنیت میگوهیم.

تجدید اشتراک سال نو؟

اظهار تاسف مینماهیم که مانند سابق باقدام و طرح و تشبثات برادران محترم شامل در جمعیت سی نفری طرح لویه جرگه (بیاندوار) موافقت نداشته، در مخالفت قرار داریم ودلائل این مخالفت با این طرح جدید "طرح برای تاسیس حکومت انتخابی درافغانستان" را ذیلاً غرض اگهی هموطنان مینویسیم . امیدواریم برادران محترم شامل این جمعیت برما قهر نشوند و خرده نگیرند که چرا کاغذ شانرا بدقت خوانده و نقد میکنیم . قابل درک خواهد بود که مخالفت ما با طرح مذکور و وظیفه ژورنالستی ما هردو مستلزم مطالعه دقیق متن و محتوای اوراق مذکور میباشد.

اول - در ثبوت تصرفات غیر مجاز

(الف) مسوده "حرکت برای تاسیس حکومت انتخابی در افغانستان" بقلم جناب پوهاند دکتور حسن کاکړ در شمارهٔ ۹ - ۱۰ آئینه افغانستان (ص ٦ -٧) نشر شده و تفصیل یك قسمت رویداد جلسه ۸ سپتامبر ۱۹۹۰ رستوران تستی که بالای مسوده مذکور بحث مینمود در همان شماره تحت عنوان "لویه جرگه یا لویه خزانه ؟ " (ص ٤) نشر گردیده است . از آنجائیکه طرح مذکور در آنوقت بحال مسوده قرار داشت، هرگونه تعدیل در آن مشروع و مجاز بود، چنانچه یك قسمت از نظریات اینجانب خصوصا تذکار از مساعی و زعامت پادشاه افغانستان (که در مسوده، مذکور وجود نداشت) در مصوبهٔ بعدی داخل گردیده.

(ب) متن نهائی "حرکت برای تاسیس حکومت انتخابی در افغانستان" بشکل یك مصوبه بامضای ۳۰ نفر (مبتنی بر تشبث افغان سنتر و طرح قبلی لویه جرگهٔ بیاندوار) بتاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۰ در رستوران تستی تصویب گردیده، متن آن بقلم جناب پوهاند دکتور حسن کاکړ با توضیحی بقلم ایشان در همان شماره (ص ۱۹ - ۲٦) نشر شده است . این سند بمثابهٔ "مانیفستوی "جمعیت سی نفری" طرح لویه جرگه امریکائی و "حرکت برای تاسیس حکومت انتخابی" را براه انداخته اند، شناخته شده و چنانکه هموطنان مستشعرند مانیفستوی امضاء شدهٔ یك جمعیت سیاسی بدون اعلان قبلی و حضور و موافقت و امضای اعضای همان جمعیت تغییر و تعدیل شده نمیتواند .

(ج) تغییر و تعدیل در مانیفستوی یك جمعیت سیاسی هنگامی صورت میگیرد که جمعیت مربوطه ابتدا ضرورت تغییر اهداف سیاسی خود را احساس و اعلان کند و بعداً در مورد هر تغییر وتعدیل توضیحی ارائه و بموافقه و امضای جمعیت مربوطه برساند. این طرزالعمل در سال ۱۹۹۰ از طرف احزاب کمونست ممالك اروپای شرقی و سپس ایتالیه و فرانسه بشکل قانونی آن صورت گرفته و در آئینه افغانستان گزارش یافته است .

(د) متن جدید "طرح برای تاسیس حکومت انتخابی در افغانستان" که در ماه دسامبر۹۰ ترتیب و بافتخار تشریف آوری والاحضرت سردار سلطان محمودغازی در محفل ٥ جنوری ۱۹۹۱ در تجارتخانه احمد موسی بحضار توزیع و همچنان توسط دارلانشای لویه جرگه توزیع شده (تاریخ ندارد تا چنین وانمود کنند که همان منیفستوی ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۰ میباشد) با منیفستوی ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۰ تفاوتهای کلی و جدی دارد و ما از هموطنان خواهش میکنیم این دو متن را بطور دقیق مقایسه نموده تفاوتها را بمنظور درك چگونگی تغییر اهداف این جمعیت یادداشت بفرمایند. بر یك قسمت این تفاوتها پوهندوی دکتور سید عبدالله کاظم در همین شماره روشنی انداخته است. این تعدیلات اغلبا توسط "کمیته عامل هیئت اجرائیه طرح لویه جرگه" که صلاحیت تغییر و تعدیل مانیفستوی جمعیت خود را ندارد، صورت گرفته خواهد بود . اینچنین طرزالعمل از طرف یك جمعیت سیاسی، خامی نصب العین، سستی اهداف وعقاید و انعطاف پذیری تمایلات شانرا بمقابل انتقادات مخالفین شان، نشان میدهد - همچنان بیانگر موقف گیریهای شخصی اعضای این جمعیت میباشد. بطور مثال در مانیفستوی مورخ ۱۵ سپتامبر بقلم پوهاند صاحب کاکړ زیر عنوان "مراحل تجویز" (صفحه ۲٦ شماره ۹ - ۱۰ آئینه افغانستان) عبارت ذیل خوانده میشود :

"... نشرات آزاد افغان خصوصا مجاهد ولس، اخوت، خراسان و آئینه افغانستان بطرفداری از آن پیشنهاد ها و نظر های نویسندگان، سیاستمداران و اهل خبره را پیوسته در صفحات خود انعکاس داده هنگامهٔ آنرا گرم نگاهداشته اند."

اما بعد از آنکه آئینه افغانستان بمخالفت با طرح لویه جرگهٔ بیاندوار برخاست، برای آنکه نام آئینه افغانستان از منیفستوی جمعیت برداشته شود، نام جراید دیگر را نیز از منیفستو حذف کرده، در طرح نو که آنرا پوهندوی دکتور کاظم "طرح متصرفه" خوانده است عبارت فوق بشکل زیر تعدیل شده است :

"نشرات آزاد افغان بطرفداری از آن پیشنهاد ها ونظر های نویسندگان سیاستمداران واهل خبره را پیوسته در صفحات خود انعکاس داده هنگامه آنرا گرم نگاهداشته اند."

یك جمعیت سیاسی بخاطر حُب و بغض شخصی مانیفستوی خود را تغییر نمیدهد، زیرا حذف یا تغییر عبارات منیفستو بمعنی تغییر اهداف و موقف سیاسی جمعیت مربوطه تلقی میگردد و یك جمعیت سیاسی بمنظور جلب نظر مردم باید از هرچه اولتر دارای اخلاق و تقوای سیاسی باشد .

هو الله

تحلیل چار اصل اساسی برای آیندهٔ افغانستان

محترم پوهندوی دکتور سید عبدالله کاظم
سابق استاد پوهنتون کابل

۱۲ سال از جهاد افغانستان میگذرد. ازهمان روزهای اول تا اکنون یعنی از نخستین اقدام توسط یکتعداد استادان پوهنتون تا اولین حرکت نظامی ذریعهٔ یکعده صاحبمنصبان با احساس، از ایجاد اولین حلقه های کوچک ومختلف در پاکستان تا تشکیل تنظیمهای جهادی افغانی در آنکشور، از تشکیل گروپهای جهادی در ایران تا اقدامات پراگندهٔ افغانهای مقیم اروپا و امریکا، از بیداری علایق بپادشاه سابق تا تشکیل حکومت موقت، از اقدام برای حکومت جلای وطن تا تلاش برای تدویر لویه جرگه، خلاصه از آغاز تا امروز همه اقدامات و تلاشها چه بشکل تنظیمی و سازمانی و چه به نحوی پراگنده و محدود، همه بیانگر این حقیقت است که: تمام مردم مجاهد و مسلمان افغانستان چه در داخل وچه در خارج کشور همه با یك دل و یك ایمان تضاد و آشتی نا پذیری قاطع خود را دربرابر نیروی غاصب ودست نشاندگان اجیر که در اریکهٔ قدرت در کابل تکیه زده اند، ابراز نموده وبرای سرنگونی و رسوائی آن قیام کرده وبرای دفاع از حق دین و ناموس خود باشکال و سویه های مختلف بمجاهدت دوامدار پرداخته اند و تا زمانیکه بحقوق حقهٔ خود نائل نگردند دست از جهاد بر نمیدارند.

آنچه در ورای اینهمه اقدامات وتلاشها قابل اندیشه و تشویش میباشد همانا یك مساله است که فکر و ذهن همه‌را بخود معطوف و امیدها‌را به یاس وروشنیها را بتاریکی مبدل ساخته است و آن اینست که: با گذشت هر روزهمه قوه های جهادی بجای آنکه خود را نزدیك هم گردانند و حرکت جمعی را بسمت سالم و مثبت و بدور یك محور مشترك آغاز نمایند، برعکس مثل قوه های فرار از مرکز باطراف متشتت و پراگنده گردیده و هر یك برای خود یك محور خاص و مجزا را ایجاد نموده اند.

هیچ هموطن نیست که از این حالت رنج نبرد، هیچ هموطن نیست که آرزومند اصلاح این حرکت نباشد و هیچ هموطن نیست که از خود نپرسد چرا در این وضع قرار گرفته وچرا از این طلسم مرگبار بدر شده نمیتوانیم؟ اینکه چرا در این وضع قرار گرفته ایم یقیناً هر هموطن انگیزه ها ودلائل آنرا ارائه وبیان میدارد: یکتعداد آنرا ناشی از تفاوت در مفکوره ها میدانند، دیگری آنرا خود خواهی و تنگ نظری میخوانند، بعضی آنرا در اصل استفاده جوئیهای شخصی خلاصه میدارند، برخی آنرا با علائق و خواسته های سیاست بین المللی و منطقوی پیوند میدهند، گروهی اسرار این رمز را درك نکرده ونمیدانند حقیقت امر در کجاست، جمعی با بی تفاوتی باوضاع می نگرند و هستند کسانیکه میگویند پراگنده شدن افغانها در نقاط مختلف دنیا مانع عمده را در ایجاد تفاهم جمعی بوجود آورده است و هم یکتعداد دیگر این وضع را بدسایس دشمنان ملت و رخنه اندازی آنها حواله میکنند.

بهر صورت اگر نیك نگریسته شود هریك از دلائل فوق چه بذات خود وچه در مجموع گوشه ای از حقیقت و واقعیت را بیان میکند. هریك از هموطنان برای ثبوت ادعای خود صدها مثال ودلیل را ارائه میدارد. مثالها ودلائلی را که توجه هر شنونده‌را بخود معطوف میسازد و ذهن او را بسمت قضاوتهای مثبت یا منفی یکی در مقابل دیگر سوق میدهد. نتیجه از این طرزتحلیلها قضاوتها و دلیل آوریها سبب میشود تا یکی دیگری را مسئول حوادث دانند یکدیگر را بشدت انتقاد نمایند و یکی را شریك با این و دیگری را شریك با آن دانند و مهر های متفاوت را بر جبین های یك دیگر زنند. آری اگر وضع بدین منوال دوام کند طوریکه اکنون شاهد آن هستیم به یقین هیچ کسی در نهایت باقی نخواهد ماند که تاپه ای بر جبین نداشته باشد و از اعتبار واعتماد عامه بیرون نشده باشد. عاقبت این کار اضمحلال احساس باهمی یك ملت و سقوط امیدهای یك کشور است، کشوریکه هم اکنون در آستانهٔ این خطر قرار دارد واگر دست قوی و متحد مردمش به آن نرسد به یقین در ژرفنای این حوادث برای همیش مغروق خواهد شد.

از این بحران عمیق که سر تاپای جامعه و مردم ما را فراگرفته ومثل سرطان در جسم وروح ما در پیشرفت میباشد وحیات فردی و جمعی ما را تحت الشعاع قرار داده است فقط یك راه نجات وجود دارد، راهیکه تا حال در جستجوی آن عطالت کرده ایم و راهیکه سمت و جناح آنرا نادیده گرفته ایم. این راه احیای یك محور مشترك ملی و اسلامی است، محور آرزوها و آمال مشترك، محور مسئولیتها و منافع مشترك، محور دیانت واخلاص مشترك، محور تفاهم وتساند مشترك. محوری که باید از ما برای ما و توسط ما ایجاد گردد و سبب شود تا مشکل امروز را در پرتو آن حل نمائیم و نحوهٔ کار فردای خود را در آن روشن سازیم.

بنظر من همه تشتت و پراگندگی که تا اکنون عاید حال ما گردیده است ناشی از مغشوشیت این محور مشترك است. باوجودیکه هریك کوشیده ایم گوشه ای از این محور مشترك را بیان کنیم

(هـ) این "طرح متصرفه" بشکلی که در آورده شده کجری قروتیست از نظریات جمعیت سی نفری که منیفستوی ۱۵ سپتامبر را صادر کرده بودند و همچنان اصلاحات و نظریاتیکه از طرف مخالفین و منتقدان مانیفستوی مذکور نشر و اظهار شده است. ازینجاست که ما این کجری قروت سیاسی را پذیرفته نمیتوانیم، بلکه پیش بینی میکنیم که وقتا فوقتا تعدیلات بیشتر خاموشانه درآن رونما گردد. ازین طرزالعمل بوضاحت بر می آید که اعضای ذینفوذ منیفستوی مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۰ در پی کسب زعامت سیاسی برای خود شان میباشند، بهر قیمتی که میسر گردد، بشمول تغییر اهداف منیفستوی شان.

(و) "کمیته عامل هیات اجرائیه" واعضای ذینفوذ جمعیت سی نفری امضاء کنندگان منیفستوی ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۰ پیهم تبلیغ میکنند که:

(۱) ما از (بیاندوار) جدا شدیم.

(۲) ما (افغان سنتر) را کودتا و خلع کردیم و حتی نام آنرا از مانیفستو حذف نمودیم (در مانیفستوی ۱۵ سپتامبر ۹۰ زیر عنوان "مراحل تحویز" عبارت ذیل خوانده میشود: "... سپس افغان سنترواقع در سانفرانسسکو در زمینه مساعی جدی و موثر بخرج داد." ولی در "طرح متصرفه" عبارت مذکور حذف شده است).

(۳) ما مرکز تشبثات و فعالیت سیاسی را از افغان سنتر بجنوب کلفورنیا درلاس انجلس انتقال دادیم.

(٤) ما از مساعی پادشاه سابق حمایت داریم.

دیگر چه میخواهید؟

(ز) ولی متاسفانه موضوع باین ساده بینی وباچنین اقدامات روبنائی حل شده نمیتواند، زیرا طرح لویه جرگه (بیاندوار) ششماه قبل از صدور منیفستوی ۱۵ سپتامبر ۹۰ در شماره‌های دوم و سوم مجله آئینه افغانستان نشر شده، "مسوده" منیفستو که در محلس ۸ سپتامبر رستوران تستن برآن بحث میشد، نیز مبتنی بر همان طرح بیاندوار بود که توسط نمایندگان افغان سنتر در محفل قبلی بحضار تقدیم شده بود، و بعد از آن از ماه سپتامبر ۱۹۹۰ تا امروز این منیفستو و حرکات بعدی جمعیت مربوطهٔ آن، بشمول قبالهٔ امضاها بمنظور ارائه بموسسات خارجی برای جلب کمک مالی، در ذهنیت عامه مهاجرین امریکا-اروپا، یک حرکت ارتجاعی اجنبی و یک تشبث پیسه سازی و استفاده جوئی سیاسی تلقی گردیده، شماره های ۹-۱۰ و ۱۱ و اینک ۱۲ آئینه افغانستان وقف این موضوع شده و شواهد مستند از مصاحبه های رادیوئی رئیس (بیاندوار) و کارگردانان (افغان سنتر) در ثبوت این مدعیات از نشرات رادیو صدای افغانستان بدست آمده (که یک قسمت آن مصاحبه ها درین شماره در بخش مصاحبه ها نشر شده است).

یک تشبث سیاسی باید در جهت ذهنیت عامه حرکت کند نه در مخالفت با آن. بنابرآن معتقدیم که این تشبث تاپه خورده و بدنام لویه جرگه، (بیاندوار) را مردم نمی پذیرند و لهذا ما از آن فاصله میگیریم.

<u>دوم - وجه دیکتاتوری "طرح متصرفه"</u>

(الف) طرح (بمعنی مفکوره ونظر) باید بمنظور نظرخواهی بمردم تقدیم وازمردم تقاضا شود تا در یک موعد معین (مثلا سه ماه) بالای متن ومواد آن نقد واظهارنظرنمایند ودرپایان مدت موعود نظریات واصله از طرف یک کومیته انسجام و تنظیم گردد و مطابق به آن درطرح تعدیلات و اصلاحات لازم وارد شود.

(ب) از خوانندگان محترم تقاضا میشود "طرح متصرفه" را بدقت مطالعه کنند: ازمقدمهٔ آن (یعنی ۱۱ سطر زیر "یادداشت" گرفته) تااخیر صفحهٔ دوم یکجا هم شما عبارت وجمله ای پیدا نمیتوانید که نظریات افغانها را برای اصلاح و تکمیل طرح مطالبه کرده باشد.

ولی در سرتاسر این "طرح متصرفه"، کمیته عامل فقط در سه جا از هموطنان تقاضا نموده، نه بمنظور نظر خواهی، بلکه برای بمیان آوردن حکومت و عملی ساختن طرح - قرار ذیل:

"کمیته عامل ... این طرح را برای بمیان آوردن یک حکومت انتقالی بهموطنان تقدیم نماید."

"کمیته عامل ... ازهموطنان گرامی خواهشمند است ... در راه عملی شدن این طرح مساعی جمیله بخرج دهند."

"از هموطنان محترم وطندوست خود احتراما خواهش میکند ... در باره عملی نمودن این طرح ... از هیچ نوع همکاری ممکن مضائقه ننمایند."

دیگر هرچه درین طرح (؟) است، امر است و دیکته است و رهبری است و حکومت سازی است، همه مطابق بفرمایشات "کمیته، عامل هیات اجرائیه"، یعنی پنج نفری که خود را در مقام رهبری مردم

افغانستان قرار داده و نظریات آنها باید بلا تشبیه مانند متن مقدس توسط مردم درمنعه تطبیق قرار گیرد !

بلی، چنانکه درین مانیفستو آمده، یا باید آنرا هما نطوریکه هست بپذیرند یا ازافغانیت و افغانستان فاصله بگیرند !

سوم - حمایت از مساعی و طرح پادشاه سابق

(الف) مسرورم که باثر انتقاد و سفارش مورخ ۸ سپتامبر ۹۰ این نویسنده اسم و مساعی پادشاه سابق در مانیفستوی مورخ ۱۵ سپتامبر ۹۰ باین عبارت گنجانیده شده :

"شاه سابق، محمد ظاهرخان، بحیث یك افغان ریش سفید قابل احترام، حل بحران افغانستان را از طریق لویه جرگه بکرات سفارش نموده حتی سهم خود را در زمینه به فیصله آن مربوط اعلام نموده انده "
و عین همین عبارت در " طرح متصرفه " ماه دسامبر ۹۰ تکرار شده است .

(ب) کمیته عامل لویه جرگه، امریکائی و اعضای نینفوذ جمعیت سی نفری شفاء در هرجا میگویند که از اعلامیه اخیر پادشاه سابق حمایت دارند، اما در هیچ جای طرح متصرفه، مورخ دسامبر ۹۰، که حدود یکماه بعد از پیشنهاد اخیر پادشاه (مورخ ۹ نوامبر ۹۰) بعنوان " راه حل سیاسی قضیه افغانستان " نشر شده، حمایت از طرح لویه جرگه، پادشاه سابق دیده و خوانده نمشود . اگر این جمعیت در حمایت خود از پیشنهاد متذکره پادشاه سابق صادق میبود چرا در " طرح متصرفه " مورخ دسامبر ۹۰ این حمایت را تذکر ندادند ؟ در صورتیکه چیز هائیرا ازمنیفستوی ۱۵ سپتامبر ۹۰ خود حذف و چیزهای دیگری را ایزاد کرده اند، آیا نمیتوانستند حمایت خود را از پیشنهاد پادشاه (اگر واقعا از آن حمایت میداشتند) در آن درج نمایند ؟

(ج) جناب محترم پوهاند داکتر ابراهیم مجید سراج عضو برجسته و نینفوذ این جمعیت قبلا بچند نفر (بشمول اینجانب) گفته بودند که بسه دلیل طرفدار ذکر نام پادشاه در منیفستوی ۱۵ سپتامبر ۹۰ نبودند :

(۱) تنظیمهای پشاور بمقابل پادشاه حساسیت دارند. (واین چیز تازه ای نیست.)

(۲) وزارت خارجه امریکا بمقابل پادشاه حساسیت دارد .(پوهاند صاحب مشاهدات چار سال قبل خود را ازعکس العمل مامورین کوچك رتبه وزارت خارجه مثال می آوردند، زمانیکه برای مذاکره در خصوص مهاجرین زخمی خود شان و شاغلی داود موسی به واشنگتن رفته بودند. معهذا موقف دولت امریکا درین اواخر تغییر کرده و درك این دولت از رول مثبت پادشاه سابق عمیقتر شده است).

(۳) سن پیشرفته پادشاه که اگر او وفات کند کارت دیگری برای بازی نخواهند داشت . (این تشویش پوهاند صاحب وارد و قابل درك میباشد و ما آنرا در یك نوشته مستقل در همین شماره مطرح بحث قرار داده ایم).

باساس دلائل فوق و شاید دلایل دیگری که نزد جمعیت مذکور باشد با طرح لویه جرگه پادشاه سابق سر سر پلوان میروند، یعنی نه آنرا رد میکنند نه تائید . رد نمیکنند زیرا نمیتوانند، چونکه خود را از حامیان پادشاه قلمداد میکنند و موقف شان بسیار شباهت بموقف دوسال قبل شاغلی صبغت الله مجددی دارد - قبل از آنکه وی بحیث رئیس حکومت موقت مقرر شده بود از حامیان پادشاه بود. تائید نمیکنند زیرا نمیتوانند، چونکه اگر آنرا تائید کنند باید ازین لویه جرگه سازی در امریکا و منیفستوی خود منصرف شوند، در آنصورت امکانات کسب زعامت برای خود شان مبدل به صفر خواهد شد .

(د) در جای دیگر در همین شماره بارتباط رویداد محفل تاریخی ۸ دسامبر ۹۰ در تجارتخانه احمد موسی در لاس انجلس گزارش داده ایم که افغان سنتر مکالمه، تلفونی آقای عبدالرحیم چینزائی از روم را ثبت کرده، کاست آنرا با خود بلاس انجلس آورده بودند، اما اعضای نینفوذ لویه جرگه کلفورنیا، گزارش آنرا بمحفل لازم ندیدند، ولی جناب داکتر رحیم شیرزوی که مکالمه ثبت شده را قبلا در شمال شنیده بود، مشاهدات خود را بمجلس گزارش داد و گفت که آقای چینزائی سفارش نموده تا امضاءکنندگان مانیفستو از تعقیب طرح لویه جرگه امریکائی منصرف گردیده حمایت خود را از پیشنهاد اخیر مورخ ۹ نوامبر ۹۰ پادشاه سابق اعلام کنند.

حسن تصادف است که بتاریخ ۱۷ جنوری ۹۱ نامه مورخ ۶۹/۱۰/۱۰ جناب آقای چینزائی از غریب آباد پشاور در همین موضوع مواصلت ورزیده و اینك چهار پاراگراف اخیر آنرا که مستقیما بطرح لویه جرگه امریکائی پرداخته و دلائل انصراف خود را ازین طرح و تائید وحمایت کامل خود را از پیشنهاد اخیر پادشاه سابق اظهار داشته عینا نشر میکنیم :

مکتوب سرگشاده
از عبدالرحیم چنزایی

غریب آباد - پشاور
پاکستان
۱۳۶۹/۱۰/۱۰

۷۲

بسم الله الرحمن الرحیم

مسئله افغانستان و مهاجرین افغان در غرب
و طرح المتوکل علی الله پادشاه سابق
افغانستان

.... نکته قابل عرض اینست که طرح ترتیب شده لاس انجلس که شالوده آن از طرف مهاجرین مقیم پاکستان گذاشته شده بود و با در نظر داشت طرحهای دانشمندان و سیاستمداران افغانی در غرب معتدل تر و معقول تر بوجود آمد و به تائید سیاستمداران و دانشمندان رشیده و منور آن شده بود که بعوض تائید و یا اظهار نظر شخصیت محترم و سیاستمدار با تجربه و خیرخواه مردم افغانستان (المتوکل علی الله محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان) تقدیم شود. هنوز بنده وقتی در سویس منتظر ویزه بودم و مذاکره با افغانها بودم که پروگرام کار پادشاه سابق افغانستان تحت نام (پیشنهاد طرح حل سیاسی قضیه افغانستان مورخ ۱۸/۸/۶۹) در سویس بدستم رسید. عندالورود به بعدم طرح را با رفقائیکه افغانان متشکل شده بودند مفصلاً تجزیه پادشاه سابق با پیامهای شفاهی بعضی افغانان عرض و تقدیم کردم و در همین موقع که بالای هر دو طرح صحبت بعمل آمد بنده عرض کردم که شرایط خطرناک جنگ و جهاد دوازده ساله، اعتماد اکثریت مردم را از چپ و راست و طرز کار و طرحهای شان سلب کرده و اکثریت مردم افغانستان را بر آن داشته که بالای هر کس اعتماد نکنند.

چون طرح المتوکل علی الله پادشاه سابق از نظر راه حل کوتاه تر و از نظر قوت ملی و بین المللی مفید تر است اکثریت مردم افغانستان که به حل قضیه در راه های معقول و کوتاه تر ضرورت دارند تا زودتر خونریزی ختم شود، صلح برقرار گردد و حکومت خاطرخواه را خود افغانان

بسازند تا با تأمین امنیت، صلح و شریعت محمدی، استقلال، حاکمیت ملی، هویت اسلامی، خود ارادیت مردم افغانستان اعاده شده باشد لذا طرح المتوکل علی الله پادشاه سابق زودتر مرام افغانها را انشاءالله برآورده میکند.

مطابق طرح المتوکل علی الله که کوتاه ترین و معقول ترین راه ممکن را برای رسیدن به صلح پیش بینی کرده، راه رسیدن را برای آنانیکه بفکر رهبری اند و یکجا هستند و در آینده برای افغانها و افغانستان مصدر خدمتی شوند باز ساخته و زمینه را مساعد میسازد که جرگه اضطراری سازمان سیاسی موقت را بوجود آورند. این سازمان سیاسی موقت مربوط به افغانها بوده و افغانها خود بدون مداخله دیگران برای زمان کوتاه و به مقصد مساعد ساختن زمینه استقرار صلح و فراهم ساختن شرایط قانونی مطلوب و آزاد انتخابات به شیوه ملی را میسر گردانند.

تائید پروگرام المتوکل علی الله پادشاه سابق متضمن تأمین صلح و ایجاد حکومت قانونی و انشاءالله تعالی قطع تمام مداخلات خارجیان در افغانستان عزیز میگردد.

وقتی بنده از اروپا به پشاور بازگشتم با هر افغانیکه (تنظیمی، غیر تنظیمی، آزاد و با هر طرز فکر) برخوردم و صحبت کردم از طرح المتوکل علی الله محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان حمایت و آرزومندی تام حمایت کرده بیصبرانه تطبیق و عملی ساختن آنرا انتظار دارند، زیرا اکثریت مطلق افغانان از خونریزی و مداخلات بیگانگان بستوه آمده اند.

افغانستان مستقل دارای هویت اسلامی (کامل و سابق) به نفع صلح و سلامتی [illegible] و منطقه میباشد.

عبدالرحیم چنزایی

تجدید اشتراک سال نو؟

بیچاره چینزائی شخص مبارز و شریف است. افغان سنتر برای مقاصد پیسه سازی خود او را از پشاور لوله لوپان بامریکا آورد و درینجا او را به پیش انداخته خانه بخانه و مجلس بمجلس برد ـ منیفستو را بالای او تیار کرد و سپس قباله امضاها را بدست او داد تا ازواشنگتن ونیویارك امضاء بگیرد ـ سپس او را به جرمنی و سویس و بالاخره بروما اعزام کرد و در روما ملتفت شده‌بود سهو بزرگ کرده است. امید است همان کلماتیکه من به تکرار برایش عرض کرده بودم بخاطر مبارکش خطور کرده باشد.

ماجرای لویه جرگه امریکائی (بیاندوار) را افغان سنتر بالای بیچاره چینزائی درکلفورنیا شروع کرد و اینك که چینزائی صاحب ملتفت باشتباه خود شده مردانه و شرافتمندانه از آن منصرف گردیده و خودش باین ماجرا خاتمه بخشید. البته افغان سنتر از این ماجرا ماهی گرفت و کمکها دریافت نمود و سلسله این پیسه سازی شان دوام خواهد داشت چنانچه یك نمایندگی بهمین منظور به پشاور افتتاح کرده و برای تمویل مصارف آن از (US AID) و کورپوریشنهای دیگر بشمول بیاند وار استمداد جسته است. جای شك نیست که نماینده افغان سنتر در پشاور خود را بحیث نماینده پادشاه سابق جا زده باشدتا زیر چتر پادشاه سابق فعالیت نماید. مجاهدین و مهاجرین شاغلی زید حیدری را باید بشناسند که نمایندهٔ افغان سنتربوده‌برای‌گرفتن امضاها از مهاجرین شریف تا بوسیله آن از موسسه ملل متحد بنام لویه جرگه پول بگیرند به پشاور اعزام شده است. امید است افغانهای شریف و وطندوست این موضوع را بکمپهای مهاجرین برسانند و بهمان نوع افشاگری وطنخواهانه بپردازند که آئینه افغانستان در امریکا متوسل شده است. و من الله التوفیق.

در اخیر مجبوریم بیك تضاد منطقی و اطلاعاتی انگشت بگذاریم: همین سه شنبه گذشته دراواسط جنوری ۱۹۹۱ شاغلی سخی احمد فرهاد یکتن از برگذارکنندگان لویه جرگه امریکائی بیاندوار (که در عین زمان بحیث قائم مقام رئیس حزب افغان ملت وخبر نگار جریده مذکور درلاس انجلس قراردارند و برای رادیو صدای افغانستان در لاس انجلس نیز اخبار خاص ترتیب وقرائت میکنند) از حنجرهٔ رادیو صدای افغانستان خبری را قرائت فرمود، راجع بجلسه مورخ ۵ جنوری ۹۱ پیروان لویه جرگه بیاندوار در تجارتخانه شاغلی داود موسی و در خبر مذکور از زبان سردار سلطان محمود غازی چنین گفت: "شاغلی سلطان محمود غازی در جواب سوال حاضرین پس از ابراز تشکر گفت: من گمان نمیکنم که در بین نظریات شما و اعلحضرت پادشاه سابق کدام تفاوت موجود باشد ـ بعقیده من هم بهترین راه همانست که برای حل معضله افغانستان به آرای عامه مراجعه شود و در ساحه تفاهم بین الافغانی رای گیری آزاد صورت بگیرد."

خبر مذکور سه قسمت دارد: (۱) "من گمان نمیکنم که در بین نظریات شما واعلحضرت پادشاه سابق کدام تفاوت موجود باشد." (۲) "بعقیده من هم‌بهترین راه همانست که برای حل معضله افغانستان به آرای عامه مراجعه شود" و (۳) "در ساحه تفاهم بین الافغانی رای گیری آزاد صورت بگیرد."

جزء(۲) و (۳) خبر مذکور که والاحضرت افخم سردارسلطان محمود غازی نظر شخصی خود شانراابراز داشته اند قابل تبصره نبوده خواسته هر افغان همان است که گفته اند یعنی مراجعه به‌آرای عامه (نه به آرای یك جمعیت سی نفری در کلفورنیا که لویه جرگه و حکومت و قانون اساسی افغانستان را بزعم خود از همینجا ساخته و در افغانستان در منصه تطبیق قرارمیدهند آنهم به تحریك و تشویق موسسه امریکائی بیاندوار)ـ و البته ما هم طرفدار تفاهم بین الافغانی هستیم، اما تفاهم ذات الافغانی اینچنین معنی ندارد که یك گروه مشخص برای مقاصد مشخص خود شان جلسات خصوصی از راه تلفون بمحافل و تجارتخانه های شخصی دایر و منیفستوئی بزعم خود بسازند و چنین جلوه بدهند که همان منیفستو بحیث یك متن مقدس از طرف تمام افغانها پذیرفته شود. تفاهم ذات الافغانی باید در یك فضای آزاد بموافقه همه افغانها وباشتراك همه افغانها یا اکثریت ممکن افغانها صورت بگیرد و رئیس جلسه طور آزاد از بین مشمولین انتخاب گردد نه اینکه یك وزیر معلوم الحال که برای منافع یك گروه مشخص در سابق استخدام شده بود و حالانیز از همان منافع و همان گروه نمایندگی میکند وچند نفر دیگر مانند او پیشکاره و همه کاره باشند و با وجودیکه هر روز طشت بدنامی شان از بام می افتد هنوزهم مُصر باصالت تفکر وگفتار و اعمال خود باشند. اشتراك جناب والاحضرت افخم سردار سلطان محمود غازی بیك چنین محفل خصوصی و تبعیضی نمودار طرز تفکر والاحضرت ما بانه شان میباشد.

و اما در مورد جزء(۱) خبر مذکور که ازطرز دیدجناب پادشاه سابق نمایندگی شده، عقل سلیم این را قبول نمیکند که پادشاه نظریات یك گروه مشخص که برهبری چند تن از وزیران سابق وعمدتا جناب داکتر ابراهیم مجید سراج براه انداخته شده را بحیث نظریات همه افغانها تلقی نماید و اگر چنین میبود چرا آقای چینزائی که بنیان گذار و قاصد این طرح بود خودش در نامه خود از آن منصرف شده و بهمکاران خود نیز سفارش انصراف را نموده است؟ والله بنظر من کسی درینجا دروغ میگوید و مردم را اغوا میکند ـ تا سیه رو شود هر که در او غش باشد.

منیفستوی تعدیل شده ۷۴

یادداشت

کمیتهٔ عامل هیأت اجرائیهٔ(طرح لویه جرگه) افتخار دارد که این طرح را برای بمیان آوردن یک حکومت انتخابی به هموطنان گرامی و آنانیکه خواهان حل قضیهٔ افغانستان از طریق ارادهٔ مردم اند تقدیم نماید.
کمیته معتقد است که تحقق حق خود ارادیت مردم افغانستان در یک فضای آزاد بدون مداخلهٔ خارجی در استقرار صلح و امنیت نهایت مؤثر بوده پایهٔ بنیادی نظام سیاسی وطن را تشکیل مینماید.
. کمیتهٔ عامل هیأت اجرائیه از هموطنان گرامی خواهشمندست با ملاحظهٔ خطراتیکه وطن عزیز ما را تهدید میکند، در راه عملی شدن این طرح مساعی جمیله به خرچ دهند، و به اینصورت وظیفهٔ خود را در برابر ملت، دین مقدس اسلام، داعیهٔ آزادی، و حاکمیت ملی ایفاء نمایند. این نشریه عجالتاً بلسانهای پښتو، دری و انگلیسی طور جداگانه تقدیم میگردد.

بسم الله الرحمٰن الرحیم

طرح برای تأسیس حکومت انتخابی در افغانستان

۱ ـ تمهید

از کودتای ثور ۱۳۵۷ تا حال کدام حکومت قانونی و ملی مبتنی بر اساسات دین مقدس اسلام در افغانستان وجود ندارد. جامعهٔ افغان به اینصورت بر خلاف عنعنه، تاریخ و اسلام از حکومت محروم بوده است.
تجاوز شوروی بر وطن مااستقلال و حاکمیت ملی مارا سلب نمود و تمامیت ارضی کشور را بخطر مواجه ساخت. بناءً افغانها به پا خاستند و با جهاد ملی پیگیر خود متجاوزین را از وطن راندند. اما اخراج قوای متجاوز باعث آن نشد که حکومت قابل قبول برای افغانها بمیان آید و جنگ قطع گردد. مساعی رژیم کابل برای کسب مشروعیت و استقرار در برابر قیامهای مسلحانهٔ مردم افغانستان از آغاز تا کنون ناکام بوده است. از جانب دیگر با تأسیس حکومت مؤقت اسلامی با آنکه مساعی زیاد صورت گرفت، متأسفانه این حکومت تا کنون که بیشتر از یکنیم سال از اخراج قواه مهاجم میگذرد در کشور مستقر نشده است و گمان آنهم نمیرود. بد تر اینست که از مدتیست جنگ آزادی بخش میهنی به جنگ داخلی بین خود افغانها تبدیل شده میرود.
این حال دیگر برای افغانها که تا کنون در دفاع از ارزشهای اسلامی، ملی و انسانی در حدود یکنیم ملیون کشته داده اند، و بیشتر از پنج ملیون شان در ملکهای دیگران مهاجر شده اند، و در کشور نهایت ویران شدهٔ شان قحط، قیمتی، مرض، بی تعلیمی، فرقه بازی و انارشی به چنان قوت مسلط شده است که ممکن جامعه را متلاشی نماید، قابل تحمل نیست.
بناء بران به امید اینکه جنگ قطع گردد، و باز سازی کشور آغاز یابد و مردم با تنظیم حیات اجتماعی خود بر طبق مناشیر حقوق اساسی انسان در فضای آزادی، سلام و دیموکراسی زندگی نمایند، تأسیس یک حکومت قابل قبول برای افغانها، که در سرتاسر کشور مستقر باشد، اکنون بیشتر از هر وقت دیگر حتمی شده است.
از آنجا که حکومت با سیاستها و فعالیتهای خود بر حیات تمام اتباع کشور مؤثر میباشد، و از آنجا که کشور افغانستان بمثل حاکمیت آن غیر قابل انقسام و متعلق بخود افغانها میباشد، بدیهیست که تأسیس حکومت و زعامت مشترک سیاسی تنها و تنها حق، صلاحیت و وظیفهٔ ملی و دینی افغانها میباشد. پس زعامت سیاسی و حکومت وقتی تأسیس و مستقر شده میتواند که با رعایت اصل حاکمیت ملی بمیان آید. ازینجاست که رجوع به آن سُنن پسندیده و مقاولات و جرگه های ملی حتمی شده است که افغانها با استفاده ازان در طول تاریخ پر افتخار خود برفع معضلات ملی پرداخته اند. بناء بران بمنظور نهایی تأسیس حکومت ملی مبتنی بر اساسات دین مقدس اسلام، عنعنات ملی و دیموکراسی، اکنون طرح ذیل برای تشکیل حکومت انتقالی متکی بر اصل مشوره و جرگه تقدیم میشود.

۲ ـ مراحل تجزویز

مفکورهٔ تدویر لویه جرگه متصل بعد از تجاوز خارجی در کشور وقتاً فوقتاً از طرف افغانهای مجاهد، مهاجر و اقوام پیش شده است و یک تعداد جرگه ها در بعض جاها منجمله در پشاور، کویته، وزیرستان شمالی، وزیرستان جنوبی انعقاد یافته است. نشرات آزاد افغان بطرفداری ازان پیشنهادها و نظر های نویسندگان، سیاستمداران و اهل خبره را پیوسته در صفحات خود انعکاس داده، هنگامهٔ آنرا گرم نگهداشته است. شاه سابق، محمد ظاهر خان، بحیث یک افغان ریش سفید قابل احترام حل بحران افغانستان را از طریق لویه جرگه به کرّات شفارش نموده، حتی سهم خود را در زمینه به فیصلهٔ آن مربوط اعلام نموده اند. به سلسلهٔ همین حرکت بزرگ بمیان آمدن این طرح است که تجویز آن اول از طرف تعداد زیادی از بزرگان قومی، علماء، روحانیون، قومندانهای جهادی، قومندانهای منسوب به هیأت های جهادی، منورین، سر شناسان و سیاستمداران افغان در پشاور و کویته پیش شد. اخیراً جمعی از افغانهای مهاجر ایالت کلیفورنیا بشمول نمایندگان مبتکرین طرح طی جلسات متعدد، در حالیکه یک کمیتهٔ مؤظف تمام نظریات و مسوده هارا مطالعه و از سر تنظیم نموده بود، طرح آخرین را به شکل ذیل ترتیب و تقدیم مینماید، و از هموطنان محترم وطن دوست خود احتراماً خواهش میکند که با ملاحظهٔ خطیر بودن وضع کشور در بارهٔ عملی نمودن این طرح که راه نجات ملی شمرده میشود، از هیچ نوع همکاری ممکن مضائقه ننمایند.

۳ - خلاصه

به تأسی از ذهنیت عمومی در افغانستان، منطقه و جهان تجویزی بمقصد نهایی بمیان آوردن حکومت و زعامت سیاسی ملی پیش میشود. مگر اول باید در مرحلهٔ انتقالی حکومتی بمیان آید که برای تأسیس حکومت ملی بر اساس انتخابات عمومی زمینه را مساعد نماید. تشکیل این چنین حکومت انتقالی با انعقاد لویه جرگه که یک منبعهٔ مفید و مؤثر افغانها برای حل مسائل ملی میباشد، ممکن و عملی معلوم میشود.

۴ - هیأت اجرائیه

در شرائط موجود یک هیأت اجرائیه به تأسیس کمیسیون تدویر و انسجام میپردازد که وظیفهٔ این کمیسیون اتخاذ تدابیر برای انعقاد لویه جرگه خواهد بود. هیأت اجرائیه عجالتاً کم از کم از سی افغان از تمام حوزه های متمرکز افغانها در خارج از کشور متشکل خواهد بود. هیأت اجرائیه که از خود هیأت کوچکتر عامل پنج عضوی خواهد داشت، وظائف ذیل را توسط کمیته های فرعی یا مؤقت اجراء مینماید و در صورت لزوم میتواند سائر افغانها را بهمکاری دعوت کند.

الف - تعداد مجموعی اعضاء کمیسیون تدویر و انسجام را با ملاحظهٔ شرائط و در نظر داشت طرز العمل تدویر لویه جرگه بعد از مفاهمه با جوانب ذیعلاقه تعیین نماید.

ب - با جوانب ذیعلاقهٔ ملی و بین المللی در هر جایکه باشد، در بارهٔ لویه جرگه مذاکره و مفاهمه نماید.

ج - محل و تاریخ جلسات کمیسیون تدویر و انسجام را با ملاحظهٔ شرائط بعد از مذاکره و مفاهمه با جوانب ذیعلاقه تعیین نماید.

د - منابع تمویل را تا انحلال لویه جرگه تدارک کند و عوائد و مصارف را در قید حساب داشته باشد.

۵ - تدویر کنندهٔ لویه جرگه

کمیسیون تدویر و انسجام از عده ای از رؤساء تنظیمهای جهادی، قومندانهای مجاهد، علماء، سیاستمداران، بزرگان قومی، منورین و سائر شخصیت های افغانی از داخل و از خارج کشور متشکل خواهد بود. این کمیسیون مؤظف میباشد که برای انعقاد لویه جرگه بمقصد انتخاب زعامت سیاسی و حکومت انتقالی ابراز مساعی نماید. برای برآورده ساختن این مأمول وظائف ذیل را بمعاونت هیأت اجرائیه بعهده خواهد داشت:

الف - تعیین تعداد مجموعی اعضاء جرگه بملاحظهٔ شرائط و اوصاف اعضاء، طوریکه زیر عنوان (۶) آمده است، بعد از مفاهمه با جوانب ذیعلاقه.

ب - تعیین محل و تاریخ انعقاد لویه جرگه با ملاحظهٔ شرائط بعد از مذاکره و مفاهمه با جوانب ذیعلاقه.

ج - تأمین امنیت و انتظام لویه جرگه، (در محل جلسات.)

د - ترتیب آجندا برای لویه جرگه

۶ - ترکیب لویه جرگه

لویه جرگه اساساً از افغانهای داخل و خارج از کشور متشکل خواهد بود که ممثل ذهنیت، اراده و اعتماد مردم باشند. جنایتکاران مشهود عضو جرگه شده نمیتوانند. در اوضاع نا آرام و اضطراری کشور و تشتت تعداد کثیری از افغانها در خارج از کشورممکن لیست اعضاء جرگه از طرف مؤکلین برگزیده شوند. برای اینکه این چنین شخصیتها بدون جنجال زیاد عضو گردند، جرگه متشکل از رهبران تنظیم های جهادی، قومندانهای عمدهٔ جهاد، بزرگان اقوام، علماء، روحانیون، سیاستمداران، دانشمندان و اهل خبره باشد. زنهای نامور، فعال و علاقه مند در امور اجتماعی هم عضو جرگه باشند. اما تعداد اعضاء جرگه طوریکه قبلاً ذکر شده است، از طرف کمیسیون تدویر و انسجام با ملاحظهٔ شرائط، محل و تاریخ انعقاد جرگه و مؤثریت آن تعیین گردد. کمیسیون انسجام در تمام حالات اصل ممثلیت و مؤثریت را طور خاص در نظر داشته باشد.

۷ - وظائف لویه جرگه . لویه جرگه اساساً مؤظف باشد شخصیتی را که بنام نیکو یاد و طرف خواست مردم باشد به حیث رئیس دولت بر گزیند. سپس در بارهٔ صدراعظم نامزد و همکارانش اظهار نظر کند که از طرف رئیس دولت برای تشکیل حکومت انتقالی مأمور میشود. بعد از تشکیل حکومت انتقالی بر اساس رأی اعتماد یک شورای سی عضوی بنام جرگهٔ مشورتی از اعضاء لویه جرگه و در صورت لزوم از افغانهای خارج ازان بمیان آید که در طول دورهٔ انتقالی با حکومت انتقالی همکاری کند. جرگه در عین حال به حکومت توصیه کند که در جملهٔ اجراء امور به تأمین امنیت و برای مساعد ساختن زمینه بمقصد بر گشت مهاجرین و بمیان آمدن حکومت ملی مبتنی بر اساسات دین مقدس اسلام از روی قانون اساسی آینده بر اساس انتخابات آزاد، عمومی و سری طور خاص ابراز مساعی نماید. اعضاء جرگه بعد از انحلال لویه جرگه وظیفهٔ ملی و وجدانی خود دانند که مردم را به حمایه از حکومت دعوت نمایند.

۸ - انتقال قدرت و تقویهٔ حکومت

حکومتیکه به ترتیب فوق تأسیس میشود طبعاً از حمایه و همکاری بی دریغ مردم برخوردار خواهد بود. اما چون حالت، حالت اضطرار است، و کشور به خرابه تبدیل شده و مردم سخت در مضیقه اند، حکومت انتقالی بخصوص در مرحلهٔ دشوار اولی به کمکهای مؤثر و عاجل آتی ضرورت دارد:

الف - ازآنجا که موضوع افغانستان قرار فیصله های مجمع عمومی مؤسسهٔ ملل متحد از جملهٔ مسئولیتهای ملل متحد میباشد، این مؤسسه وظیفه دارد در تأمین امنیت و اعمار مجدد کشور از طریق حکومت انتقالی سهم گیرد.

ب - از تمام کشورهای صلح خواه جهان توقع میشود که حکومت انتقالی را هر چه زودتر به رسمیت بشناسند و با آن هم مستقیماً و هم از طریق ملل متحد معاونت معنوی و مالی نماید. پایان.

افغان سنتر به طبابت شروع کرده

در شماره ۹-۱۰ آئینه افغانستان (ص ۳۰) از تاسیس نمایندگی افغان سنتر در پشاور و تقرر شاغلی زیدالله حیدری بحیث نماینده، افغان سنتر برای گرفتن امضاها در قباله لویه جرگه، امریکائی اطلاع داده بودیم. شاغلو نصیر درانی (وردك) و زلمی پوپل در مصاحبه رادیویی شاغلی تمیز متصدی رادیو صدای افغانستان در لاس انجلس باین موضوع اعتراف کرده و علاوه نموده که یك پروژه جدید طبی غرض تربیه داکتران طب در افغانستان نیز در پشاور افتتاح کرده و از USAID و کورپوریشنهای امریکائی در زمینه استمداد نموده اند. (مصاحبه رادیوئی تمیز در همین شماره نشر شده است).

هموطنان محترم از مطالعه مصاحبه رادیوئی ملتفت میشوند که شاغلو زلمی پوپل و نصیر درانی (وردك) اساسنامه و اهداف افغان سنتر را فعالیت در امور آموزشی و خدمات اجتماعی برای مهاجرین در کلفورنیا خلاصه کرده اند. موضوع افتتاح یك پروژه طبی برای تربیه داکتران طب در پشاور که مخالف اساسنامه و اهداف افغان سنتر میباشد جلب توجه نموده آئینه افغانستان در زمینه اطلاعات حاصل نموده که اینك بطور فشرده خدمت هموطنان تقدیم میشود:

بهموطنان معلوم است که یك موسسه امریکائی موسوم به (IMC - International Medical Corp) تحت سرپرستی داکتر سایمن بکمك و معاونت آقایان نور دلاوری و حسن نوری (مسکینیار) ۷ سال قبل تاسیس گردیده مرکز آن در لاس انجلس و گدامها وپروژه های آن در پشاور تشکیل گردید. در سالهای اول آقای نور دلاوری بحیث معاون و آمر عملیات شرق دور این پروژه کارمیکرد و متعاقبا حسن نوری (مسکینیار) داکتر سایمن معروف را به تماس پوهاند داکتر ابراهیم مجید سراج قرار داد که بعد از آن پوهاند مجید سراج بحیث عضو هیات مدیره کمپنی داکتر سایمن عز تقرر حاصل نمودو حسن نوری (مسکینیار) هنوز هم معاون و شخصیت ذینفوذ پروژه مذکور میباشد.

پروژهٔ داکتر سایمن که بسرمایه هفتادهزار دالر وهمکاری نوردلاوری و حسن نوری (مسکینیار) شروع بکار کرده بود در ظرف چند سال ملیونها دالر بنام خدمات طبی بمجاهدین و مهاجرین افغان در پاکستان بدست آورد (در سال ۱۹۸۸ بودجه عملیاتی آن حدود ۱۰ ملیون دالر بود) در عین زمان فعالیت های این موسسه در پاکستان و در بین تنظیمها آنقدر سر و صدا بالاکرد که حکومت پاکستان داکتر سایمن را ممنوع الورود بپاکستان شناخت (زیرا وی که یهودا لاصل میباشد در فارمه های ویزه مذهب خود را عیسوی جلوه داده بود و در آنوقت دولت پاکستان از بابت سبوتاژ اسرائیل بالای تاسیسات اتومی پاکستان هراس داشتند و شواهدی نیز بدست آورده بودند). کمپنی داکتر سایمن که محض برای ارائه خدمات طبی برای مجاهدین افغانی تاسیس شده بود بعد از آنکه پول وافر جا زد و شهرت خود را از طریق معامله گریها با تنظیمها در پشاور صدمه رسانیده بود دربن اواخر فعالیتهای خود را متوجه ممالك دیگر ساخته علائق آن با جهاد بسیار محدود شده است اما هنوز هم بنام جهاد افغانستان در امریکا اعانه جمع آوری میکند.

از آنجائیکه پوهاند داکتر مجید سراج و نوردلاوری از بنیان گذاران لویه جرگه امریکائی و حامی افغان سنتر میباشند چنین بنظر میرسد که بمنظور تقویه بنیه مالی افغان سنتر پروژهٔ جدید طبی داکتران پشاور را از طریق (IMC) بکمك داکتر سایمن معروف و معاونان او برای افغان سنتر براه انداخته باشند. از جانب دیگر تنظیم نجات ملی در پشاور از قدیم همکار پروژه داکتر سایمن بوده و پسر مجددی بنام داکتر نجیب مجددی چند سال بمعاش گزاف دالری در استخدام داکتر سایمن قرار داشت و اکنون همین شخص در حکومت موقت معین وزارت صحیه و کل اختیار آن وزارت بوده منظوری و حمایهٔ پروژه های خارجی بدست او میباشد (البته باساس کمیشن کاری). اینها پروژه خدمات طبی افغان سنتر را طوری ترتیب و سررشته داده اند که بعد از موافقه تنظیم نجات ملی و منظوری وزارت صحیه حکومت موقت پشاور آنرا به (USAID) غرض تصویب و تمویل رسمی امریکا ارائه کنند (چنانچه نمایندگان افغان سنتر درمصاحبه شان باین موضوع اعتراف کرده اند) و هرگاه (USAID) این پروژه را منظور کند سالانه چند ملیون دالر بافغان سنتر خواهند داد و آنوقت همانطور که شاغلی نصیردرانی (وردك) درمصاحبه خود گفته است «حاضرند عایدات خود را با همکاران خود نصف کنند».

اکنون وظیفه افغانهای شریف و وطندوست در پاکستان است که بماهیت اصلی نمایندگی های تجارتی در پشاور مستشعر گردیده دروازهٔ کثافت کاریها و بیسه سازیهای این ایجنسی ها رآکه بالای جهاد افغانستان و استخوانهای باقیمانده آن تجارت را شروع کرده اند بسته سازند.

و من الله التوفیق.

تجدید اشتراک سال نو ؟

گله ، اعتراض ، اتهام و تهدید

دوست وهمکار قلمی ما آقای داود موسی بپیوسته بااین مجله نظر ریخته اند وما ازهمکاری هایشان ممنون و متشکر بوده ایم. دربین اواخر بمناسبت اختلاف سیاسی روی لویه جرگۀ امریکائی که ایشان حامی سرسخت و این حقیر مخالف سرسخت آن میباشم موازنه ها بهم خورده و گفت وشنید های دوستانه‌جای خود را باتهام و تهدید داده است و چونکه مدتیست این شیوه ازطرف خود وی وهمکارانش شروع شده ما در مقام دفاع قرار گرفته بمبارد مانهای «« متفقین »» را مانند عراق بیچاره متحمل میشویم تا آفتاب حقیقت خودش چشمان کم بین این هموطنان را روشن سازد انشاء الله تعالی.

آقای داود موسی در نامه مورخ ۹ جنوری خود (که بتاریخ ۱۷ جنوری بمن رسیده) چند مطلب را پرورده اند که چهار بخش آن بارتباط لویه‌جرگه میباشدو دربین شماره مطرح است. این چاربخش را ذیلا نشر و بهرکدام مختصر میپردازیم . بخشهای دیگر نامه شان در شماره آینده در بخش زبان و ادبیات نشر خواهد شد:

اول ـ گــلـه :

« - یک اصل بسیار مهمیکه در روش نامه نگاری شما کمتر بنظر میخورد عبارت از نگه داشتن توازن میباشد. در دو شمارۀ اخیر مجله یک حصۀ بسیار بزرگ آنرا وقف تقبیح و در هم کوبیدن (حرکت برای حکومت انتخابی در افغانستان) که شما خود تان آنرا « لویه جرگۀ ساخت امریکا» خوانده اید شده. شما فراموش میکنید که در دنیای غرب مجله نشر میکنید و مطبوعات غربی وقتی طرف چِک یک موضوعرا نشر کردند، خودرا به آب و آتش میزنند تا نظر کدام شخص هواخواه طرف پُک آنرا هم نشر کنند. در هیچ نقطه ای از نشرات شما دیده نشد که بگویید که ما دربین مورد از خود شاملان این حرکت هم نظر گرفتیم و اینک نظر شان. تا حالا شما خیلی مؤفقانه چنین وانمود کرده اید که گویا یک چند نفر افغان لاابالی گرد هم جمع شده اند و بدون کوچکترین توجه به شرائط زمان و مکان و حقائق مسئولی بر اوضاع وطن و رسم هموطنان، آلۀ دست یک مؤسسۀ امریکایی گشته و میخواهند لویه جرگه ای در امریکا تشکیل بدهند. و یا اینکه چند ملیون دالری را دولت ابلهی در طاق بلندی بمنظور مصارف تدویر لویه جرگه گذاشته و کرگسان مقیم کلیفورنیا در آرزوی آن بال کشوده اند. آنچه همکاران من میخواهند و تا حالا گفته اند تنها اینست که اکنون که نام لویه جرگه شدیداً در ذهن دوست و دشمن ما به حیث یک راه حل مسألۀ افغانستان جای گرفته، ما باید هر چه زودتر حرکتی را براه به اندازیم تا بر اساس آن افغانها در هر نقطۀ دنیا که هستند، اگر خواهان استقرار صلح در وطن ازین طریق میباشند، صدای خودرا از راه تشکیل اجتماعات در منطقۀ خود و بعداً با بوجود آوردن همبستگی بین همچو اجتماعات بگوش جهانیان برسانند. در مجالس و نشرات ما تا حالا بر روی این که که جرگه کند، کی جرگه کنند، در کجا جرگه کنند، اعضای آن چند نفر باشد و یا حرکت از کجا تمویل شود قطعاً حرفی بمیان نیامده و نه ما به خود حق مداخله در همچو مسائل را داده ایم. راجع به آن چند ملیون دالریکه نوشته اید، بدبختانه استعداد شما از نشریۀ (افغان نیوز) منتشرۀ واشنگتن میباشد که ایشان هم منبع خبر را صرف یک مقام مخصوص به خود شان گفته اند. بیاد گفتار ابراهام لینکن می افتم. «این یک حقیقت و پرنسیپ اخلاقیست که هر کسیکه یک موضوع را بدون اطمینان به صحت یا سقم آن تأیید میکند، مجرم به دروغ پردازی میباشد.» نمیدانم که هموطنان ما چطور قبول کردند که در گروه ما با وجود ده دوازده نفر داکتر بازهم یکی پیدا نشود که بما گوشزد نماید که دائر کردن لویه جرگه کار ما و مخصوصا از خارجیان نیست و عقل دسته جمعی ما الاّ برابر با عقل آقای هاشمیان قد خواهد داد.»

در مورد عدم نشر نظریات موافق طرح لویه جرگه امریکائی که شما آنرا به «« بیموازنگی در روش‌نامه نگاری »» ما تلقی کرده اید نظر شما را باساس شواهد عینی رد میکنیم :

(الف) تمام نظریات جمعیت حامی لویه جرگۀ امریکائی که جمعیت و دوستان شما بما ارسال کرده بودند توام با مسوده منیفستو و متن نهائی منیفستوی جمعیت شما وهمچنان نظریات متممه ومکمله درمقاله جناب پوهاند کاکړ در شماره ۹ـ ۱۰ آئینه افغانستان نشر شده است.

(ب) نظریاتی ازهموطنان درشماره ۹ـ۱۰ آئینه افغانستان اقتراح و نظریات واصله درشمارۀ ۱۱ نشر گردیده . اینکه از جمله ۷۶ مقاله و فورمه فقط یکنفر نظر نسبتاً مساعد داده بود(آنهم بدون آدرس و هویت کامل) گناه من نیست . باور کنیداگر همان تعداد نظرمخالف میرسید آنرا نیز نشر میکردیم. شما که خود یکتن از مشترکین و خوانندگان آئینه افغانستان هستید چرا نظر بخصوص تانرا ارسال نکردید؟و همین سوال را از اعضای جمعیت تان نیز کرده میتوانید. دلیل آنکه من بکدام مصاحبه اختصاصی با اعضای جمعیت شما نپرداختم این بود که از یکطرف همه دار ومدار شما نشر شده بود و درآنوقت همه شما و آقای چینزائی مصروف امضاءگرفتن در قبالۀ امضاء های افغان سنتر بودید و معلوم بود که این امضاء ها را بکجا میبرید؟ لهذا منتظر انجام عمل شما بودیم تا از آن برای مردم خبری بسازیم و اینک در شماره ۱۲ از منابع خود شما ومصاحبه های دوستان تان اخباری بدست آمده که نشر شده است.

ازجانب دیگر شما محافل خود را کاملا شخصی و خصوصی ساخته اید وهمان عده ایرا که خود لازم میدانید توسط تلفون به تجارتخانه خود دعوت میکنید و شفاءمنتشر میسازید که فقط کسان‌دعوت

شده بمحفل آمده میتوانند. یکهفته قبل از محفل ۵ جنوری اقلا چهارتن از اعضای جمعیت شما و همچنین اشخاص خیر خواه بیرون جمعیت شما بشخص خود تان، به شاغلی امان الله منصوری و باقای داکتر سراج بتکرار گفتند و سفارش کردند که محفل را خصوصی نسازید و مخالفین خود را نیز دعوت کنید، اما قرار مسموع شما گفته بودید که «من فلان و فلان و فلان را به تجارتخانه خود دعوت نمیکنم» - منصوری گفته بود که «فلان و فلان و فلان انتقاد میکنند و مجلس را مختل میسازند» وسراج گفته بود «بهتر است ما آنها را نا دیده بگیریم و از هرگونه تماس با آنها بپرهیزیم.» در چنین وضعی چطور ممکن است از شما نظریات گرفت یا راجع بمحافل شما راپوری تهیه کرد؟ همکاران شما هم در راپورهای شان مبالغه میکنند، مثلا جمعیت هشتادنفری ۵ جنوری را همکار شما شاغلی سخی احمد فرهاد جمعیت «کشیری» در رادیو مبالغه کرد. شما خبر دارید که در جنوب کلفورنیا دو نشریه وجود دارد «قلم در خدمت جهاد» و «آئینه افغانستان» و یک رادیو «رادیو صدای افغانستان» ولی شما در حالیکه والاحضرت بازی کردید و سردار سلطان محمود غازی را بنام نماینده پادشاه افغانستان رویکش اهداف خود قرار دادید و بنام او از هفته ها پیش مردم را دعوت نمودید، ولی حتی یکنفر نماینده میدیای افغانستان را دعوت ننمودید، چونکه همگی آنها با پلان و مرام شما موافقت ندارند و بازجرات گله را میکنید که نظریات مخالف در آئینه نشر نمیشود! شما که بداخل تجارتخانه تان محافل خصوصی برگذار میسازید و از شمول افغانهای مخالف نظر تان هراس دارید پس یگانه طریقیکه ما از رویداد محافل شما خبر میشویم غیر مستقیم است که گزارش آن طبعا صد فیصد با واقعیت سازگار نمیباشد.

(ج) شما مینویسید «در مجالس و نشرات ما تا حالا بر روی اینکه که جرگه کند، کی جرگه کنند، اعضای آن چند نفر باشند وبا حرکت ازکجا تحویل شود قطعا حرفی بمیان نیامده است و نه ما بخود حق مداخله را داده ایم.» «برادر عزیز، منیفستوی تعدیل شده شما در همین شماره نشر شده شما لطفا یکبار دیگر بان نظر اندازید وآنرا بدقت بخوانید خواهید دید که «هیات اجرائیه... کم از کم سی افغان ....» را پیش بینی کرده و در تحت عنوان «تدویر کننده لویه جرگه... تعیین محل و تاریخ جرگه - ترتیب اجندای جرگه - ترکیب لویه جرگه» «وظایف لویه جرگه و «انتقال قدرت و تقویه حکومت» و شرایط هریک را بزعم خود تثبیت کرده اید و قبل از آنکه لویه جرگه و حکومت انتقالی رویکار بیاید خود و جمعیت تانرا حاکم بر سرنوشت افغانستان ساخته اید. بنابران افغانها مقصد جمعیت و منیفستوی شما را چنین فهمیده اند که یک گروه تشنهٔ قدرت میخواهد براي خود یک حکومت دلخواه خود را در امریکا تشکیل داده آنرا بافغانستان انتقال بدهد و از اشخاص موسیچه مانند که قدرت خواندن و تحلیل را ندارند، حمایت جستجو میکنید که بنظر ما این کار شما جنون است. باساس منیفستو و اعمال تان، این اندیشه تان که گویا «عقل دسته جمعی» شما بطور نورمال کار نمیکند وارد بنظر میرسد، خصوصا که شایع است که «عقل دسته جمعی» جمعیت تان شخص شما میباشید!

دوم - اعتراض:

«- در صفحهٔ ۵۷ نوشتهٔ آقای محمد سرور یمین را «عیناً» نقل کرده اید. ایشان اعضای گروپ مارا در دو جای «دیوس» خطاب نموده اند. در حالیکه شما از عین مکتوب شان چند مادهٔ آنرا بنام اینکه «به حیثیت یک عده از هموطنان محترم بر میخورد» حذف کرده اید. خدا کند که ادعا نکنید که با وجودیکه در جای دیگری (ص۱۳۹ سطر ۵) تشریح مکملی از کلمهٔ «دیوس» داده اید، بازهم معنی آنرا نمیدانید. با مراجعه به یک فرهنگ فارسی، ترکی یا عربی خواهید دید که این کلمه یا بمعنی مردیکه زن او با مردان دیگر روابط نا مشروع دارد و یا بمعنی مردیکه خودش زن خودرا «می چلاند» استعمال میشود.

آقای هاشمیان: مگر ما هموطن شما نیستیم؟ آیا در صورتیکه مضمون آقای ثبات را(صفحهٔ ۹۹) به عذر اینکه به حیثیت محمد ظاهر شاه بر میخورد نشر نکردید، فکر نمی کنید که نقل و چاپ همچو کلمات نه تنها به حیثیت ما بلکه به حیثیت زنان ما که در موضوع هیچ دخالتی ندارند بر می خورد؟ آیا آنچه در حق فامیل شما نوشته بودند و همهٔ ما به یک صدا آنرا « فحشنامه» گفته تقبیح کردیم برای همین نبود که پای فامیل بیگناه شمارا به معرکه کشانده بودند؟ حالا چه شد که به خاطر یک اختلاف نظر سیاسی شما خود تان سخن را به فحش دادن رسانیدید؟ اینرا هم خدا کند نگویید که جدال ما با نویسنده است (اگر همچو شخصی وجود خارجی داشته باشد) نه با شما. در قانون مطبوعاتی این سر زمین مسئولیت ناشر با نویسنده مشترک و یکسانست.»

(الف) آقای محمد سرور یمین (هرچه هست و هرطور که فکر میکند) یک هموطن ماست و نوشته و نظر او بخودش تعلق دارد - ما باو حق اظهار نظر را قائل هستیم و بهمان اساس نظر او را نشر کردیم. شما حق دارید جواب آقای یمین را بزعم خود بنویسید وبرای نشر بفرستید.

(ب) کلمه «دیوث» در عربی معنی ثقیل دارد اما در فارسی بعضا معادل «چلوس» یا «قرمساق» پذیرفته میشود - شما معنی ثقیل آنرا و ما معنی خفیف آنرا مدنظر داشته ایم واختلاف در طرز تعبیر است. بعضی از اعضای جمعیت شما را که من میشناسم این کلمه را بهر دو معنی آن مانند قندخشتی استعمال میکنند.

تجدید اشتراک سال نو؟

(ج) ما در صفحه ۹۹ مجله شماره ۱۱ آئینه افغانستان مقاله آقای کریم یوسف (<u>ونه آقای ثبات</u>) را سانسور کردیم، و نه آنرا بخاطری سانسور کردیم که شما ناخوانده ونافهمیده بزعم خود میگوئید که «به حیثیت محمد ظاهرشاه بر میخورد»، بلکه بخاطریکه با واقعیت سازگار نبود و راه اغراق و مبالغه را بیموده بود که یك مدیر مسئول باید در چنین موارد احساس مسئولیت کند. اگر ممکن باشد لطفا مقاله آقای کریم یوسف را در نیوز بولیتن خود نشر کنید. این مقاله با مبلغ بیست دالر به مجاهد ولس نیز رفته بود و با پول آن مسترد شده بود. آئینه افغانستان نوشته های زیادی را بمخالفت محمد ظاهرشاه نشر کرده و در همین شماره نیز نوشته آقای عالم طبیبی نشر شده است زیرا اینرا شخص خود وی نوشته و نظر دیکته شده چند نفر نیست .

(د) متاسفانه، سیاست میدان کثافت است، وقتی شخصی درین میدان داخل میشود از دشنام مردم نباید اندیشه داشته باشد. شما هم در دعوتی در کوچه هدینبورگ که بافتخار اعضای افغان سنتر و منیفستو داده شده بود اشتراك داشتید ودرهمان محفل آقای چینرائی بدوستان خود در باره فحشنامه نویسی چیزهائی گفته بود .

سوم – اتهام :

« - اما در مورد «نظر خواهی نمونه ای» شما در مورد انجمن حرکت برای تشکیل حکومت انتخابی در افغانستان که بسیار کار بکر و دلچسپی بود باید عرض شود که این کار شما به آن میماند که اگر کسی در آوانیکه به نشر این مجله آغاز کرده بودید عین نظر خواهی را کرد. و می نوشت «آیا شما به مجله ایکه از طرف کی جی بی تمویل میشود و ناشر آن برادر وزیر مطبوعات نجیب است و هیچگونه مدرکی برای مصارف گزاف مجله نشان داده نمیتواند اشتراک و همکاری میکنید؟» جواب همچو نظر خواهی مثل نظر خواهی فعلی شما آشکار میبود حتی اگر کاپی این نظر خواهی را بمن هم میفرستادید جواب منفی میدادم. شما در حقیقت اولاً انجمن مذکور را در چشم خوانندہ (BRANDED) یا تاپه خورده ساختید و بعداً نظر اورا گرفتید که اهل نظر آنرا فول ژورنالیستیک خواندند. »

(الف) شما که شکلیات نظر خواهی ما را نه پسندیده و آنرا «درنظر خواننده تاپه خورده» تلقی و «فول ژورنالستیك» خوانده اید، اختیار دارید – ولی ما این حرکت لویه جرگه شما را غیر از همان شکلیکه در فورمه نظر خواهی تصویر کرده ایم، بنحو بهتر وخوبتر توسط کلمات افاده کرده نمیتوانستیم. ولی حالا خود شما بطور دلخواه خود یك فورمه نظر خواهی نوشته بما بفرستید و ما حاضریم آنرا بشکل یك اعلان برجسته بدون تصرف نشرکنیم و نظریات واصله را هم از نظر شما گذشتانده نشر خواهیم کرد. درین چه میگوئید ؟

قرار مسموع شما هم یك فورمه نظر خواهی ترتیب داده اید و در نظر دارید در نیوزبولیتن خودتان نشر و برای همان تعدادی که خودتان میشناسید وتوقع جواب مثبت را دارید توزیع کنید . فرق بین طرزالعمل ما و شما این است که ما مجله آئینه را بمشترکین خود(که اکثر شانرا نمیشناسیم) و هم ببازار عرضه میکنیم و نظریات واصله را عینا نشر مینمائیم .

(ب) شما با این گفتار خود که گویا نظر مردم را ما قبلا ساخته بودیم بطور غیر شعوری بفهم ودرایت و قضاوت مردم افغانستان اهانت روا داشته اید. مردم تنها فورمه نظر خواهی ما را نخوانده بودند و محض باساس یك فورمه دوسطره قضاوت نکرده بودند بلکه تمام جریانات لویه جرگه شما و مسوده و متن نهائی منیفستوی شما وتوضیحات پوهاند کاکر را نیز حتما قبل از اظهار نظر خوانده و باساس همه معلومات و مقالاتیکه در شماره ۹-۱۰ نشر شده بود قضاوت کرده خواهند بود. خدا کند شما هم مانند آئینه نظریات هر دو طرف را در نیوزبیولتن خود نشر کنید .

(ج) آنچه شما و دوستان شامل جمعیت تان نمیخواهید بروی مبارك تان بیارید، نشرات هشت ماه قبل آئینه افغانستان در باره همین موضوع – یعنی لویه جرگه پیاند ده وار – است که ازشماره دوم (جنوری ۱۹۹۰) بعد پیهم در چهار شماره نشر گردیده بود . افغانها اقلا ششماه قبل از جلسات شما در رستوران تستن با اعلامیه پیاند ده وار آشنا بوده، متن و اعلانات آنرا خوانده بودند و وقتی عین اعلامیه را شما در رستوران تستن توزیع نمودید و منیفستوی خود را روی آن ساختید هر شخص دارای عقل سلیم فهمیده بود که گپ از چه قرار است . دفاع شما بعد از آن وتا امروز چهارزانو نشستن بعد او وقت میباشد.

(د) کنایه های شما در باره ارتباط ما با کی.جی.بی. حقیقت ندارد. مجله آئینه افغانستان فقط توسط اشتراك مردم تمویل میشود و ما با کی.جی.بی.یا رژیم کابل هیچنوع تماس و ارتباط نداریم . سفارت رژیم کابل در واشنگتن در همین ماه جاری (جنوری ۹۱) بمجله اشتراك نموده مطابق نرخ معینه حق الاشتراك خود را پرداخته است . دفاتر وحسابات وعوائد ناچیزما از مدرك اشتراك و اعانه ها (که در هر شماره نشر شده) بروی همه باز است . از شما و هرهموطن دیگر دعوت میکنیم قدم رنجه فرمائید و حسابات ما را ببینید . ما حد اقل ماهانه ۳۰ شماره طور مجانی توسط پوسته هوائی بهندوستان و پاکستان ارسال میکنیم که محصول پسته هرشماره حدود ۹ دالر میشود .

ولی موفق نشده ایم آنرا بطور کل و اساسی در یک چوکات واحد ارائه و بیان نمائیم . و نتوانسته ایم توجه وطنداران خود را در هرجا که هستیم بان معطوف سازیم .نظر بهمین نقیصه است که سوءتفاهمات و هم بعضا کج بحثیها (دیماگوگی) ما و دیگران را از درک حقایق و خواسته های ما بازمیدارد و سبب میشود در صف واحد ملی و اسلامی ما رخنه های فکری وعملی ایجاد گردد و سبب میشود که دیگران با توصیه های دوستانه یا مغرضانه در امور ما ذیدخل گردند.

اگر نظری بخواسته های اکثریت قاطع مردم خود بیندازیم، اگر اهداف والای جهاد مقدس خود را درنظر بگیریم، اگر شرایط عینی و ذهنی موجود جامعه خود را بررسی کنیم و اگر جریانات و حوادث بین المللی ومنطقوی را با بصیرت کامل تحلیل نمائیم، میتوان بسهولت چارچوب اساسی حیات ملی کشور را در یک محور مشترک برای امروز و فردای افغانستان درک و بیان کنیم. این چارچوب که حیات فردی و جمعی ما را احتوا و آینده را تضمین می نماید عبارتند از :

-- اسلام دین ما، قران مجید راه ما، و محمد (ص) هادی ما .

-- اتحاد و همبستگی آئین ما .

-- مشی واضح و طریقت سالم با محتوای "از ما، برای ما، و توسط ما" شعارراستین ما .

-- بیطرفی فعال، مثبت با قضاوت آزاد در جهان شیوه جهان بینی ما .

اکنون میپردازم بشرح و تحلیل رئوس مطالب هر یک از موضوعات فوق :

<u>۱ - اسلام دین ما، قران مجید راه ما و محمد (ص) هادی ما :</u>

هزار بار نیایش بدرگاه الهی (ج) که دینی بما عنایت فرموده، کتابی بما فرستاده و پیغمبری نصیب ما گردانیده که ذره ذره اش بر از هزار ها هزار گنجینه عقل کامل است و ستایش بر خالقی که بنی آدم را عقل داده، هوش و ذکاء بخشیده تا خوب را از بد، زیبا را از زشت، راست را از کج و حق را از باطل تشخیص نماید. اسلام گرانمایه ترین گنجینه است از کلام الهی و ارشاد نبوی (ص) بمنظور تنظیم زندگی سالم انسان مطابق بحیثیت او که او را اشرف مخلوقات خوانده، اسلام مجموعه ایست از حقانیت و نیکوئی که انسانرا رستگار میسازد، اسلام مظهریست از تقوی فردی و جمعی . اسلام انسان را از تشدد و ستم منع میکند و بسوی عدل و انصاف رهبری میدارد، از نفاق و شقاق، از خود خواهی و خود بینی دور میسازد، باخوت و همبستگی میکشاند، صدق را بریا غلبه میدهد و برای صادقان نصرت نصیب میکند .

بحث پیرامون پهنای بیکران اسلام در رونق زندگی از توان این مختصر بدور است ولی آنچه با این ارتباط بیشتر مطمح نظر است همانا تطبیق و تعمیل حقایق اسلامی در حیات فردی واجتماعی است که اگر اصول آنرا سرلوحه کردار و پندار خود گردانیم و اگر در پرتو نور با صفای آن قدم گذاریم و حقیقت آنرا مسیر راه خود سازیم ما را برستگاری و ظفر در دنیا وعقبا میرساند.

الحمدلله ملت افغان ملت خداپرست مسلمان مصلح وسرشار ازعشق وطن ونوامیس ملی است هیچ افغان واقعی را نمیتوان سراغ کرد که از شنیدن نارة تکبیر "الله اکبر" لرزه به اندامش نیفتد و هیجان حقانیت این ندا تسخیرش نکند. هرجا که اسم پاك الله (ج) بزبان می آید و آیتی از کلام پاك قرائت میشود و ذره ای از خصائل بی همتای محمدی (ص) یاد میگردد، سیل اشك از چشم پیر تا جوان ما جاری میشود وچنان در حب ایمان و وجد ایقان فرومیرویم که خویشتن را از یاد میبریم . این ارجمند خصلتیست که از اسلاف بارشاد گرفته ایم و پرمایه امانتیست که باخلاف بارمغان میگذاریم . تاجهان باقیست این شیوه جاریست .

اسلامیت و افغانیت طوری در رگ و خون ما آمیخته شده که بدون آن زندگی افغان محتوا ندارد. در شیوه حیات ما اسلامیت و افغانیت مثل روح و جسم پیوند دارند، از آنرو اسلام دین و راه ملت افغانستان است و قران پاك چراغ این راه و ارشاد نبوی هادی آن. <u>هر آنچه دور از پرتو اصول اسلام باشد در کشور ما پناه ندارد و هر آنچه دور از اصول ملی باشد بقا ندارد .</u>

متاسفانه بوده اند و هستند کسانیکه از این احساس دیانت گرای ما استفاده ها برده اند.چنانچه در گذشته بارها دیده ایم که چگونه عناصر غیر مثلا انگلیسها در لباس قدسیت ظاهر شدند و چگونه ما را اغوا کردند و هم می بینیم اکنون که ملحدین شناخته شده مثل نجیب و دار ودسته خلقی و پرچمی چگونه میخواهند با کذب وریا سنگ ریا را بسینه زنند، بمسجد گردی و نمازگذاری پردازند و ما را مجددا اغوا نمایند . و هم هستند کسانیکه اکنون در لباس قدسیت اسلام دنبال قدرت میگردند و از صفای دین استفاده کرده مردم را بصف بندیهای سیاسی میکشانند - آنها هرگز توجه نمیدارند که اگر اسلام واقعی و واحد مطرح است پس گروه بندیها وشقاقیت از برای چیست و اگر سیاست جوئی وقدرت طلبی هدف است پس چرا بنام اسلام عنوان میگردد . حقیقت امر آنست که جلوه گر ساختن اهداف خاص سیاسی زیر نام اسلام فقط برای بهره برداری از احساسات پاك و بی آلایش اسلامی مردم ما است تا بدانوسیله مسلمان صاف طینت را در بندخودکشند و از

(هـ) این عبارت شما که «هیچگونه مدرکی برای مصارف گزاف مجله نشان داده نمیتوانند» غرض آلود و مبالغه و عاری از حقیقت است. یک شخص معقول قبل از آنکه چنین ادعائی را بکند یکمراتبه از طرف مقابل راجع بمدارک او استعلام کرده میباشد. من از ترس همین نوع اتهام، چکهای معاشات خانم وپسرم که بحساب مجله در بانک ماهوار تحویل شده، مرتب جمع کرده ام و صورتهای حساب ماهوار بانک ثبوت مدعا است. در حالیکه یکعده مردم بالای مجاهدین زخمی تجارت کردند و ده ها هزار دالر از بابت کرایه و ته جائی و محصول تلفون و غیره بارتباط مصارف مجاهدین زخمی از تکس دولت مجرائی گرفتند و یکمقدار پولهای نقد را نیز جا زدند و ده ها هزار دالر دیگر را حیف و میل نمودند و عدهٔ دیگر هنوز هم بالای جهاد و جسم زخمی و خون چکان افغانستان تجارت میکنند — من علاوه بر ۱۲ ساعت کار روزمره معاشات کار خانم و پسرم را بالای افغانستان مصرف مینمایم.

(و) بلی برادر من دکتور سید محمد حیدر مسعود (که ۱۲ سال جوانتر از من میباشد) وزیر مطبوعات نجیب بود و پرچمی میباشد ولی قرار مسموع از سه سال باینطرف نسبت بمریضی استعفی داده بیکار و مریض است. من نه از برادری او انکار دارم و نه از پرچمی بودن او، ولی من خودم کمونست نبوده و نیستم و بالای همین موضوع با او قطع روابط کرده بودم که اکثر مردم خبر دارند. من فقط مسئول اعمال خود میباشم. کمونزم مانند طاعونی بهر خانه داخل شد و یکی دو نفر را مصاب ساخت؛ در خانواده های سادات و مجددی و گیلانی و میر و خواجه و مولوی و سراج ها و موسی ها و طرزیها و یفتلیها ومنصوریها و زلمی ها و فرند ها و محمد زائیها و پوپلزائیها و غلجائیها و لودین ها و احمد زی ها و هرکسیرا که نام بگیرید مصابینی دارند که همین اکنون درین راه روانند. ولی اکثر پشیمان شده و دوباره بخدا و اسلام رو آورده اند. قضاوت ملت ما در باره این مصابین نباید باساس حب و بغض شخصی یا ارتباطات فامیلی استوار باشد، بلکه باساس اعمال کمونستها در دوران قدرت و چوکی باید قضاوت صورت بگیرد.

ولی آقای داود موسی شما که با حفیظ الله امین روابط نزدیک قایم کرده بودید و او برای شما فرمانی بنام «تاجر ملی» داده بود و در دوره قدرت تره کی - امین دهل غلجائی بودن را نیز شما مینواختید (البته روی اقتضاء و مصلحت وقت) و ازین بابت از بهترین امتیازات و امکانات تجارتی استفاده نمودید - معهذا من شما را کمونست نمیخوانم چونکه کمونست نبودید زیرا محیط و شرایط زیست و ساختمان محیط ذهنی شما با کمونستی سازگار نمی باشد (از دوسالگی که بخوردن شروع کردید ناشتای شما قیماق چای و نان روغنی بوده هنگامی که برای مردم یک بایسکل میسر نبود بدم دروازه شما موتر ایستاده بود) اما در ماحول خانواده های شما و هم در حلقه دوستان و خویشاوندان شما کمونستها وجود داشتند که اگرقرار باشد فهرست شود شخص خودم بیشتر از ۲۰ نفر را سراغ دارم ویکعده از همان دوستان کمونست را شما دوبرادر وسیله شده بامریکا آورده اید واکنون خود وپسران وارتباطات شان زیر بار مدیونیت شما در همین جمعیت لویه جرگه تان شامل میباشند.

در حالیکه نامردی است بشما تهمت ببندم و شما را کمونست بگویم ولی اینرا بجهر بلندمیگویم که باساس قضاوت مردم هموطنان تان شما را بحیث تاجری می شناسند که از افغانستان فقیر در هر دوره بهترین استفاده پیسه سازی را کرده اید، اما برای عمران و آبادی و انکشاف افغانستان یک خشت نگذاشته اید و فضل و دانش خود را برای تربیه و تنویر اولاد افغان بکار نیانداخته، در تمام عمر تان یکماه طور مجانی در کدام مکتب قندهار یا کابل درس نگفته اید، برخلاف داستانها شنیده میشود که از انواع اعمال غیر قانونی و قبیح برای پیشبرد مقاصد تجارتی تان کار گرفته اید، خصوصا دوره کار شما در ورکشاپ شنسب بقصّهار ملوث و آلوده بوده، هستند کسانیکه همکار شما بودند و شمه ای از آن کثافتکاریها را در غیاب شما گفته اند، خدا کند صفات مردی بر آنها غلبه و جرات اخلاقی شان صیقل شود تا بتوانند بخاطر حق وطن و احترام بشرافت و حقیقت حاضر گردند همان چیز ها را در ملای عام نیز بنویسند.

دیگر اینکه باساس قضاوت اینجانب شما جرات اخلاقی ندارید وحق ملت را بخاطر ملاحظات دوستی و یا منفعت جوئی متقابل قربان میسازید. بطور مثال، خود شما و همچنان یکتعداد از دوستان کمونست تان آقای زلمی پوپل را خوب میشناسید و از سوابق کمونستی او در افغانستان که عضو حزب دیموکراتیک خلق و یک پرچمی برجسته بود خبر دارید و همچنین خبر دارید که شاید او مجبور شده بوده باشد با حفیظ الله امین همکاری نزدیک میداشت، ولی او را و هم خود تانرا، با همه کثافاتیکه بارتباط گذشته های تان در افغانستان بشما نسبت داده میشود، امروز در امریکا بحیث روشنفکر و لویه جرگه ساز و قانون دان و قانون ساز و حکومت ساز میفروشید، غافل از اینکه خودتان و امتعه تان، بجز در حلقه خاصیکه منافع یکدیگر بطورمتقابل تامین میشود، خریدار ندارد. و اینکه شما معتقدید که «پول قدرت است» و آنرا همیشه بزبان میرانید و بطور غیر مستقیم پول و ثروت خود را برخ مردم میکشید و یا میخواهید یکعده را بپول خریداری کنید، دیده شود که چقدر موفق خواهید شد. این حقیر فقیر توسط پول و زور خریده شده نمیتواند.

تجدید اشتراک سال نو؟

چهارم تهدید :

« سوال دراینجاست که با داشتن همچنین هیکلی باز هم میتوان هواخواه (آیینه) بود؟ اگر آدم مجنون باشد، بلی.»

پاراگراف اخیر نوشته شما فقط یك سطر است اما یك سطر بسیار پُر معنی . جمله اخیر این سطر چنین خوانده میشود : «... بازهم میتوان هواه خواه (آیینه) بود؟ اگر آدم مجنون باشد ، بلی.»

این اولین تهدید شما نیست ـ سه ماه قبل در منزل اقای حمیدالله مخمور همین تهدید را شفاهی داده بودید ، چون چند بار کلمه «اخطار» را بزبان راندید و من همانجا بشما گفتم که بچه ترس نیستم . دوستان دیگر تان بشمول افغان سنتر تهدید ها و اخطار های مشابه فرستاده اند . یکتن از دوستان شما گفته بود «اگر چیزی بما برسد حق شما به طاق بلند مانده میشود .» دوست دیگری از ساندیاگو گفت با و گفته اند «اگر مجله آئینه افغانستان بخانه اش دیده شود با او قطع روابط میکنند.» شما هر چه دل تان است در حق من و آئینه افغانستان انجام بدهید ـ من که از خالق متعال میترسم از بگیل ها و ماکیانها نمیترسم ـ دست شان آزاده. اگر مردم بخاطر گل روی شمایا تهدید شما از اشتراك به آئینه افغانستان می پرهیزند یا آنرا نمیخوانند اینچنین مردم زنده های مرده هستند که نه بدرد خود میخورند نه بدرد افغانستان و از جمعیت مرده ها چیزی ساخته نمیشود . بر خلاف ما بجرات و شهامت و قضاوت آزاد مردم شریف افغانستان ایمان داریم .

و این نوع تهدیدات و اخطارها ما را از حقیقت گوئی و خدمت صادقانه بوطن عزیز ما باز نمیدارد . و ما علینا الاالبلاغ .

The price of liberty
The tragedy of Afghanistan
بهای آزادی ، تراژیدی افغانستان
مولف : Sayed Qassem Reshtia سیدقاسم رشتیا

این کتاب توسط ژورنالست و مورخ معروف افغانستان با طوری نوشته شده که واقعات اسف انگیز تهاجم شوروی بر افغانستان را در مخیله خواننده انگلیسی زبان ذهن نشین میسازد . برای انگلیسی زبانان معلومات کافی پیرامون تاریخ و فرهنگ افغانستان و سالهای شوم و تجاوز نظامی شوروی در بر دارد.

قیمت کتاب بشمول مصارف پستی درامریکا ده (۱۰) دالر
مرجع دستیابی اداره آئینه افغانستان

آبشار بلخ
ناشر و مسئول : وحیدالله عمر

نشریه هنری ، ادبی و کلتوری
این نشریه آثار بزرگمردان هنر را در لابلای بخش های مختلف چون : تصوف و عرفان ، شعروادب ، حکایات و داستانها ، راپورتاژ ها ، موسیقی وغیره گرامی میدارد. مطالب آن چون دستخوش زمان نیست تازگی خود را سالهای متمادی حفظ کرده ورنگین و غنای هنردوستان خواهد بود.

آدرس :
12186 W. 7th Drive # 10-104
Golden, Co 80401
TEL: (303) 2386572

وجه اشتراک :
شش ماهه ۸ دالر
یکساله ۱۵ دالر

تجدید اشتراک سال نو ؟

قابل توجه رادیو صدای افغانستان

بتاریخ سه شنبه ۱۳ جنوری ۹۱ شاغلی سخی احمد فرهاد خبر بسیار ناقص ومبالغه آمیز راجع به رویداد جلسه تاریخی ۵ جنوری لویه جرگه امریکائی در تجارتخانه داود موسی از حنجرهٔ رادیو صدای افغانستان پخش نموده که بمسئولیت خبر نگاری رادیو صدای افغانستان صدمه رسانده است. اول اینکه شاغلی فرهاد در خبر مذکور تعداد حاضرین را «عدهٔ کثیری» خوانده است. شاید مردم فکر کرده باشند که از پنجاه هزار افغان دو طرف کلفورنیا اقلا دو سه هزار نفر آمده بوده در حالیکه این «عدهٔ کثیر» حدودیکصد نفر بود که بعد از یکماه کامپین وزیر صاحبان آنهم بزیر نام اشتراك جناب سلطان محمود غازی صد نفر حاضر شده بود آنهم بشمول خانمها واعضای فامیل (چنانچه از یك فامیل چهار نفرحضورداشت). یك عدهٔ دعوت شده‌گان به جمعیت لویه جرگه امریکائی متعهد نبوده بلکه بقسم مشاهد اشتراك نموده بودند واینها در محفل مذکور نظریات مخالف اظهار کردند از قبیل جناب عبدالرشید صافی سابق وکیل لویه جرگه - شاغلی عبدالله بوبل از آرنج کونتی و دکتور نظام الدین شهابزاده و امثالهم که شاغلی سخی احمد فرهاد نام و نظریات آنها رادر خبر خود نگرفته است. ناگفته نماند که شاغلی سخی احمد فرهاد خودشان در جمعیت ۳۰ نفری لویه جرگهٔ امریکائی عضویت داشته و در گزارش رویداد وفعالیت های جمعیت وظیفهٔ ژورنالستی خود را با حفظ امانت ایفاء نکرده است.

آئینه افغانستان در حالیکه همکار محترم خود آقای تمیز را ملتفت این وضع میسازد تقاضا دارد این نوشته بقسم یك توضیح در یکی از سرویسهای آینده رادیو صدای افغانستان نشر گردد. از دارلانشاء ومنشی انتصابی لویه جرگه امریکائی تقاضا میشود تااسم وتعداد اشتراك کنندگان و رویداد محفل را که ثبت شده عینا در نیوز بولتن خود جهت آگاهی عامه نشرکنند.

اخبار پشاور: از مبادله اسیران جنگ تا سقوط حکومت

در صحبت تلفونی مورخ ۱۷ جنوری ۹۱ با پشاورهمکارمحترم ما قصه های زیاد داشته او گفتکه حضرت صاحب پسر ارجمند خود ذبیح الله جان مجددی را بحیث رئیس تبادله اسیران روسی مقرر کرده تا بدعوت مقامات روسی بماسکو رفته و در زمینه همرای مقامات روسی مذاکره نماید. وی افزود که «مجاهدین و مهاجرین پشاور بخاطر این خویش خوری سخت بر آشفته شده میگویند در ده سال اخیر حتی یك مرغ خاندان مجددی در جهاد شهید نشده و اعضای این خاندان یك بودنه را هم اسیر نگرفته اند تا چه رسد به عساکر روسی که توسط دلیر مردان افغان اسیر شده باید رئیس این هیات یك قوماندان نامدار یا یك مجاهد معروف میبود. در حالیکه ولیعهد ذبیح الله جان در کنج خانه پلو خورده و باموتر ولباس فاخره در اجتماعات شرکت و نطق کرده. خاندان مجددی امتیاز نمایندگی از مردم افغانستان را ندارد.»

ما روایت این هموطن مهاجرمقیم پشاور را عینا نشرو اضافه میکنیم که انتصاب نورچشمی ولیعهد ذبیح الله جان مجددی از طرف پدرش برای مذاکره با روسها جنبه سیاسی داشته نمودار آخرین تلاشهای مذبوحانه جهت تمدید زعامت تحمیلی خود مجددی و تثبیت جانشینی ولیعهد او بالای روسها میباشد. علاوتا مذاکره با روسها کار جوان بچه های نازدانه نبوده تدبیر وسیاست میخواهد که باید توسط موسفیدان آزموده انجام یابد.

صحبت دیگر همکار ما پیرامون نشر یك شبنامه است در پشاور (که به آئینه افغانستان ارسال کرده و در راه است). این شبنامه ظاهرا از طرف اعضای کمیته سیاسی تنظیم محاذ ملی نشر و در آن گفته شده که شاغلی سید احمد گیلانی در یك جلسه سری کمیته سیاسی حزب خود برفتن ژنیو و دیدار وملاقات با نجیب الله سرکار رژیم کابل اعتراف نموده و رویداد مذاکرات خود را نیز گزارش داده است. دربن شبنامه از طرف شاغلی فاروق اعظم بالای گیلانی اعتراضات شدید صورت گرفته و بالای یکنفرمشاورسیاسی اوکه میگویند مقدمات این تفاهم وملاقات را فراهم کرده انتقاد شده است.

اثینه افغانستان خبر ملاقات گیلانی با نجیب را در شماره ۱۱ گزارش داده و از سعی گیلانی برای قناعت دادن به نجیب تا بطور مصالحت آمیز استعفی داده قدرت سیاسی را بمردم افغانستان منتقل سازد استقبال نموده است. اثینه افغانستان هر نوع معامله گری امیران پشاور با رژیم کابل را بمنظور ائتلاف یا معاوضه قدرت تقبیح نموده و مینماید. بعقیده ما در بین امیران پشاور بشمول سید احمد گیلانی هیچکدام چانس و شایستگی زعامت درآینده افغانستان را ندارند. زعامت سیاسی افغانستان باید باراده اکثریت مردم افغانستان انتخاب شود.

قصه سوم او درباره سقوط دستگاه اداری پشاور بود. او گفت حکومت موقت اصلاوجودندارد اکثر وزارتخانه ها بسته شده (بامر آی اس آی پاکستان) وفقط سه‌وزارت (دفاع - خارجه‌وتبلیغات) حالا ایچ آنهم بقسم نمایش و هر کدام مستقل می درنگاند. سیاف خود را حاکم مطلق حکومت میخواند اما مشاورین مجددی هرکدام دعوی صدارت دارند. پیسه زیاد بنام دفاع بمولوی محمد نبی میرود و عیش اصلی را پسر مولوی میکند. یك‌عریضه بده‌جا میرود ودریکماه اجرا نمیشود.

بخش مسایل ذات الافغاني

	نویسنده	صفحه
چگونگی سرقت جواهرات در سفارت افغانستان درلندن	اداره	۸٤
جریده تایمز لندن ١٤ جنوری ۱۹۵۳ درباره سرقت	تایمز لندن	۸٤
بجواب برادر گرامی نگارگر	محترم فرید یونس	۸۵
د سترگو لیدلی حال / د مکتب نه ترموقت حکومتهوری	محترم سیداگل غریبیار	۸٦
گله از صدای امریکا	محترم شمس الهدی شمس	۸۷
دوبی و قطر در افغانستان	دکتور اختر محمد برکی	۸۸
آ شتی مجبوری	محترم پیرزاده موسندا زپشاور	۹۱
در محور سرمه آزموده	محترم محمد عالم طیبی	۹۲
یك تذکر بسیار دوستانه برای محترم اقای کریمی	محترم الحاج عبدالرحیم غفوری	۹۵
اعانه ها / صندوق لالا مستانه / صندوق حیاء	اداره	۹٤
توضیح	اداره	۱۰۰
عرض پوزش باقای حیاء	اداره	۱۰۱
بی پیر بد مذهب	محترم حیات الله	۱۰۱

مکاتیب وارده

مکاتیب وارده / نامه	محترم سیدعبدالله نادر	۱۰۲
مکاتیب وارده / نامه	محترم سیداگل غریبیار	۱۰۲
مکاتیب وارده ۹ نامه	محترم عبدالودود کرزی	۱۰۳
نامه وارده	محترم داکترحاجی محمدشریفولیزاده	۱۰٤
نامه وارده	محترم جاهد نبی یار	۱۰٤
نامه سید نعیم عبدی	محترم سید نعیم عبدی	۱۰۵
نامه محترم در مرجان مصداق	محترم درمرجان مصداق	۱۰۵
نامه محترم عبدالقیوم احمدی از هامبورگ	محترم عبدالقیوم احمدی	۱۰۵
پرچمیان دیروز قهرمانان امروز	محترم احمد شاه عمر ازسندیاگو	۱۰٦
دلیل موجودیت عساکر امریکائی درعربستان سعودی	محترم میر محمد صابرانصاری	۱۰۹
هوالمستعان / انتقاد بر جریده (نوید حق)	محترم قاضی عبدالسلام کندزی	۱۱۰
حزب اسلامی و حقوق زن	محترم فصیح از پارستو	۱۱۱
افشاگری رژیم کابل	نشرات رژیم کابل	۱۱۳

آرشیف ملي

مصوبه لویه جرگه سال ۱۳۰۹ در باره استرداد داراشی های امان الله خان	محترم محمد سعید فیضی	۱۱٦
تبصره اداره	اداره	۱۱۸
گوشه ای از تاریخ .... درایت و تدبیرنادرخان	محترم محمد ناصر رشاد	۱۱۹
جنازه شاه امان الله از روم برداشته شد	دکتور شاهی بای مستمندی	۱۲۳
میر افغان شاه افغان از کمری	دکتور اخترمحمد برکی	۱۲٦
سوابق تیاتر سینما و رادیو در افغانستان	محترم روح الله روحی	۱۲۷

اعــــدار

دربین شماره بخش زبان وادبیات راکه زابداز ٤٠
صفحه شده بود توقیف کردیم .اگر این شماره را
" بی ادب " می یابید علت آن معلوم است .
جواب استاد هاتف به نگارگر و ازکریم شیون
به حیاء در شماره آینده نشر خواهد شد .

تجدید اشتراک سال نو ؟

چگونگی سرقت جواهرات در سفارت افغانستان در لندن

هموطنانیکه فحشنامه افغان سنتر و همکاران آنرا خوانده باشند یادداشت نموده خواهند بود که در جمله ده ها اتهام دیگر یکی هم سرقت جواهرات خانم سفیر کبیر در لندن بمن نسبت داده شده بود . در شماره ۹ – ۱۰ آئینه افغانستان (صفحه ۳۱) با استفاده از حافظه روی این موضوع روشنی انداخته وعده داده بودم که اخبار نشر شده مربوط باین سرقت را از جراید لندن جستجو نموده بمطالعه هموطنان گزارش خواهیم داد . این سرقت ۳۸ سال قبل (سال ۱۹۵۳) در لندن بوقوع پیوسته بود و جستجوی خبر مربوطه آن طبعا وقت و زمانی در بر میگرفت ولی یکدوست محترم من این زحمت را بخود فراهم نموده خبر مقدماتی سرقت مذکور را که در لندن تایمز مورخ ۱۴ جنوری ۱۹۵۳ صفحه ٤ ستون (C) نشر شده بدست آورده که اینک عینا نشر و ترجمه آن بستون مقابل تقدیم میگردد:

£7,000 JEWELRY THEFT FROM EMBASSY

Jewelry valued at £7,000 was stolen on Monday night from the Afghanistan Embassy in Princes Gate, Kensington. Princess Shah Wali, the wife of the Ambassador, discovered the theft when she went to her bedroom to dress for dinner, only half an hour after she had left the room. A builder's ladder was at the window of the room, which is on the second floor.

The stolen jewelry belonged to the Ambassador's wife, his son, and his daughter-in-law.

سرقت جواهرات سفارت بقیمت ۷۰۰۰ پوند

جواهرات بقیمت هفت هزار پوند بتاریخ شب دو شنبه از سفارت افغانستان واقع در پرنسس گیت کنزینگتن بسرقت رسیده است . شاهدخت شاه ولی خانم سفیر کبیر (مقصد مرحومه شمرالسراج میباشد) وقتی سرقت را کشف نمود که برای پوشیدن لباس بمنظور اشتراک بیك دعوت شب نشینی باطاق خواب خود رفت و این درست نیم ساعت بعد از آن بود که آن اطاق را ترك گفته بود . اطاق مذکور در منزل دوم عمارت سفارت قرار داشته و یك زینه تعمیراتی به کلکین اطاق مذکور گذاشته شده بود.

جواهرات مسروقه بخانم سفیر کبیر پسر سفیر کبیر و عروس سفیر کبیر تعلق داشت . ""

اکنون که خبر مقدماتی سرقت مذکور بطور مستند بدست آمده (و البته راپور سکاتلیند یارد نیز بعدا نشر شده بود که بعد از دستیابی نشر خواهد شد) توضیحی در باره ساختمان سفارت وچگونگی این سرقت لازم می افتد :

سفارت افغانستان در لندن پنج منزل داشت . در منزل زیر بن (پایان از سطح سرك) آشپزخانه و تحویلخانه های کلان قرار دارد . منزل دوم (برابر با سطح سرك) دفتر رسمی واطاقهای پذیرائی مراجعین رسمی در اثنای کار دفتر از ۹ صبح تا ۵ عصر بود . منزل سوم دفتر سفیر کبیر و سالون عمومی پذیرائی سفارت (برای دعوتها) و اطاقهای خواب سفیر وخانمش قرار داشت . در منزل چارم چند اطاق وجود دارد که برای مهمانها ریزرو میباشد و در آنوقت پسر سفیرکبیر (شاغلی عبدالولی – بعدا جنرال عبدالولی – و خانمش شاهدخت بلقیس) اقامت داشتند . در منزل پنجم سه اطاق وجود دارد که یکی آن دفتر مطبوعاتی و دو دیگر برای اقامت مستخدمین افغانی استعمال میشد . موقعیت سفارت طوریست که در بهترین ناحیه لندن مقابل هایدپارك قرار داشته بدوطرف سفارت دو سرك عمومی بوده – عقب سفارت با یك عمارت دیگر ملحق و فقط در یك جناح سفارت یك معبر قرار داشت که از طرف سرك متصل دروازه عمومی سفارت راه داشت و اکثر بسته با قفل میبود . منزل دوم که اطاق خواب مرحومه شمرالسراج در آن قرار داشت از سطح زمین اقلا ۸ متر بلند بوده از بیرون عمارت بالا شدن به آن بدون زینه ممکن نمیباشد . مرحومه شمرالسراج یك خانم ایتالوی را که (پسان بپولیس معلوم شده بود که خود را بغلط بحیث اشراف زادهٔ ایتالوی معرفی داشته بود) بحیث مستخدمه خاص خود استخدام نموده بود و معاشش را لیها از بودجهٔ سفارت پرداخته میشد . چون مرحومه شمرالسراج معمولا بساعت ۱۲ ظهر از خواب بیدار میشد خانم مذکوره نیز حوالی ظهر بسفارت می آمد و مستقیما بمنزل دوم یا سوم میرفت و تا ناوقت روز کارمیکرد . مامورین سفارت همه بساعت پنج عصر از منزل دوم بخانه های خود میرفتند و بانها معلوم نمیشد که خانم مذکوره تا ساعت چند بداخل سفارت میماند . فقط دو نفر مستخدم افغانی یکی آشپز و دیگری پیشخدمت از طرف شب بسفارت میبودند . درایور سفارت یکنفر انگلیس مطابق بپروگرام سفیر کبیر و خانم و اعضای فامیلش ساعات کار داشت که بمامورین سفارت معلوم نبود و نه مامورین سفارت حق استفاده از موتر یا درایور رسمی سفارت را داشتند.

قراریکه ما شنیده بودیم ، دزد زینه دار برهنمائی همان خانم ایتالوی که مقدمات امر را فراهم کرده حتی کلکین اطاق خانم سفیر را بازگذاشته بود و محل جواهرات را نشانی کرده بود ، باین پلان مبادرت ورزیده و خودش روز بعد از انگلستان برآمده بود . این سرقت درحالی صورت گرفته بود که سفیر کبیر – خانمش – پسرش – عروسش و مستخدمین افغانی سفارت بداخل عمارت حاضر بودند و حوالی ساعت ۸ شب بوده است . پولیس لندن یك راپور رسمی ازطریق وزارتخارجه بسفارت ارسال کرده ،

بنام خداوند یکتا و یگانه

بجواب برادر گرامي نگارگر

محترم فرید یونس ازکانکورد

ازاینکه برادر محترم وعالیقدر باین بنده افتخار بخشیدند و انتقادات علمی شانرا باینکه متن را خود نخوانده اند تقدیم خوانندگان ارجمند مجله ائینه افغانستان نمایند قلبا سپاس گذارم .

من نوشته نکرده ام که مخالف انتخابات میباشم . هدف اینست که انتخابات اسلامی باانتخابات غربی بکلی فرق دارد . من نوشته ام که «« در نظام اسلامی برعکس کشورهای غربی شخص خود را از روی جاه طلبی و قدرتخواهی کاندید نمیکند بلکه شورای اسلامی اشخاص را برای ریاست دولت کاندید می نمایند و رای گیری صورت میگیرد. »» این جملات باین معنی نیست که یعنی من مخالف انتخابات میباشم . بدین معنی است که در نظامهای غربی شخص خودشرا کاندید میکند وبرای اخذ رای از طریق مختلف مبارزه میکند. در نظام اسلامی شخص آنقدر در راه خداوندخدمت کرده میباشد که مردم از روی تقوی اهلیت لیاقت وی او را انتخاب میکند و بیعت میکند. خلفای راشدین هیچکدام خود را کاندید نکرده اند بلکه از روی تقوی زیاد یعنی تواضع و احساس مسئولیت نزد خداوند از قبول مسئولیت خود داری کرده اند و اما مردم بایشان موقع داده است و مردم اجماع امت ایشان را قبول کرده اند. اینکه سران مجاهدین ازین تقوی برخوردار نیستند و هرکدام میخواهد رئیس باشد بحث جداگانه است . من چیزیکه اسلام تعلیم میدهد نگاشته ام و از روی شواهد و اسناد تاریخی که خود برادر گرامی نگارگر به تفصیل نوشته اند.

همچنان در صفحه ۱۳ کتاب افغانستان آزاد در پرتو اسلام نگاشته ام «« آنچه بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صورت گرفت طرز انتخاب اولین خلیفه اسلام بود که بعد از انعقاد مجلس سقیفه صورت گرفت . یعنی اول شوری داثر گردید بعدا انتخابات عملی شد و در اخر رئیس حکومت به اکثریت آراء انتخاب گردید. »» جزء سوم نظام سیاسی اسلامی انتخابات را گفته ام.

اما در مورد احزاب سیاسی بلی من مخالف احزاب سیاسی در افغانستان میباشم. درین موردسال گذشته یک مقاله بمجاهد ولس تقدیم کرده بودم که اینک کاپی آن مقاله برای نشر درین مجله تقدیم میشود. (بمجاهدولس ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۹ شماره مسلسل ۱۳۷ «« سوال احزاب درجامعه اینده »» مراجعه شود ـ اداره آئینه افغانستان).

تمام استخوان بندی یک نظام اسلامی شوری است . هیچ جامعه متمدن بدون شوری پارلمان کانگرس یا هرچه که نام میگذارید وجودندارد. با اینکه حکومت نزد شوری مسئولیت دارد اما برخلاف نظام پارلمانی شوری همیشه با حکومت همکاری مینماید. موضوعات عمده کشور داری از نظرشوری گذشتانده میشود و رایگیری صورت میگیرد. باید لایحه های انتخابات شوری تدوین گردد تا مردم اهل بصیرت دانش اسلامی و مدنی انتخاب شود نه اینکه هر زمیندار و فئودال و بیدین نماینده ملت باشد .

اگر مانمیتوانیم بسیار مسائل اسلامی را در عمل پیاده کنیم ضعف از خود ما است در اسلام عیب نیست .

بدینوسیله یکبار دیگر از همکاری برادر عزیزالقدر نگارگر تشکر میکنم و اگر ادرس شانرا میداشتم مستقیما ابراز تشکر میکردم .

اداره محترم مجله ائینه افغانستان : یادداشت برادر ارجمند وگرامی سید ولید صاعد را خواندم اما متاسفانه مکتوب شان بمن نرسیده است و امید بخداوند دارم که ایشان نرسیدن نامه را غفلت من نپندارند . اگر اداره محترم ادرس ایشانرا در اختیارمن بگذارند حتما ببرادرگرامی خواهم نوشت . مکاتبه تبادل افکار و نزدیک شدن با تمام برادران افغان در مرحله حساس تاریخ کشور و جیبه ایمانی همه ما است و تکرار اینکه نامه برادر گرامی بمن نرسیده سخت متاثر میباشم و از مجله ائینه افغانستان تشکر میکنم که کاپی کتاب را بمحترم صاعد فرستاده اند . باعرض حرمت و احترام . فرید یونس .

مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود.

تجدید اشتراک سال نو ؟

د سترگو لیدلی حال

د مکتب نه تر موقت حکومت پوری

حال من دیده است قاصد احتیاج نامه نیست گرنویسم زنده ام برخویش تهمت میکنم

گرانو لوستونکو ـ مخکښی لدی چی امریکی ته رامهاجر شوم د ځینی پیښوری لیډرانو دکارنامونه چه په سترگو می لیدلی محترمو لوستونکوته یو څو نمونی وړاندی کړم.
یوه ورځ د پیښور ښار ختیځی برخی ته لویدیځی برخی د کچه گړی کمپ ته زما دیو دوست اېدلوته چه داکتربهبرك مومند نومیده، یوقهرمان مجاهد او داسلامی حزب محترم مولوی خالص سره ئی کار کاوه ولاړم. دی دوه کاله مخوا په پکتیاکی پداسی حال کی چه د غازیانو د تداوی او علاج کی بوخت وو دروسانو د خوا په شهادت ورسید چه د هغه د کارنامو او شهادت په باره کی مجاهد ولس پخپل وخت په تفصیل سره معلومات خپاره کړی دی. دی په لوی تجیرکی د کمپ د مهاجرینو په معاینا تو بوخت وو. دلته یو وړوکی مسجد چه دری ردی نه څلورکونجه جوړشوی او وچی لوخی په کی پرتی وی په حدود د ۲۵ یا دیرشو ماشومانو چه د پنځه کلنی او اته کلنی په مینځ کی عمرونه وو ناست او یو ملا صاحب چه توره گیره ئی درلوده سپینه خولی په سر او یو نیم متر په اندازه غټه لښته یی په لاس او پدی وړو ماشومانو د عربی ژبی یو شعر ضبطوی، اوچه دکوم ماشوم نه غلط شی نو پدی لښته ئی په مرگ وهی. ما داجریان ولیداو راته په زړه پوری معلومه شوه ځکه چه ما هم ژوند د ښوونی او روزنی په لمن کی تیر کړی وو. ورته د نژدی نه ودریدم او دملاصاحب داجریان د عربی شعرمی تعقیب کو دی وخت کی داکتر ببرك د لری نه ولیدم او چه دخیمی نه راووت او غږئی وکه چه راځه کنه. ما ورته وویل چه څه راځم خود لته ډیر په زړه پوری موضوع می بیا موتی ده. دی وخت کی می ملا صاحب نه تپوس وکه چه ملا صاحب ولی په دی هلکانو لمونځ نه زده کوی ـ د پښتو ژبه ورته تدریس کړ. ملا صاحب پداسی حال کی چه زما په سر یو پکول او څادر می د گمان نه تاو کړی راته وویل چه څه بیعقله ته نپوهیږی داعربی شعرجیبری زده کوم دلته خو هر ورځ دوه وروسته عربان راځی او چی دا ماشومان ورته عربی شعر وواشی نو بیا عربان پری ماته انعام راکوی. افسوس د هغه ماشومانو په وخت چه پدی دول ضایع او کورنی یی په تمه ناستی چه مونږ اولادونه مکتب ته لیږلی او هلته درس زده کوی!

بله ورځ د پیښور ښار بر تهکال کی د یونا روغ سره یوشفاخانی ته چه د حزب اسلامی حکمتیار پوری تړلی وه او دومره لابلد نه وم ولاړم چه ددی ناروغه معاینه او علاج وشی. رانه ئی دحزب اسلامی کارت وغوښت ما ورته وویل چه مونږ مهاجر یو او زه خو د حزب اسلامی کارت نلرم، اما داشفاخانه خو دمهاجرودپاره جوړه شوی. د توپك په کونداغ یی تیل وهلم چه څه کاردی کو دلته سوازی د هغه ناروغانو علاج کیږی چه د حزب اسلامی پوری مربوط وی ـ بیا دی خواته را نشی کنه سابه به دی په مالگه کړم.

یوه ورځ یو زما د دوستانو راغی او رانه ئی خواهش وکه چه کچه گړی د کمپ ختیځی برخی ته یوه لیسه د هجرت په نامه جوړه شوی او زه غواړم چه خپل څوی هلته داخل کړم. زه ورسره نوموړی لیسی ته ورغلم او غوښتل می چه دننه تعمیر ته ورننوزم، اما پهره دار رانه د اتحاد کارت وغوښت ما ورته وویل چه زه خو د اتحاد کارت نلرم. وی ویل چه ستاسو دا هلك دلته نشی داخلیدای، دلته یوازی د هغه چا اولادونه چه اتحاد د سیاف صاحب سره کارکوی اودا تحاد مربوط وی. حیران پاتی شوم چه خدایه دا څه اسلام او مسلمانی په نوم وینم ؟ د دوی د لاسه چاته شکایت وکړو ؟ دوی خو لا تر اوسه په سیر کی پوری هم ریشلی نه ده، دا هیواد دوی نه مونږ ته څو برخو و ویشو چه هریو ئی مستقل امیر او آمر شی ؟

کله چه موقت حکومت جوړ شو یو زما د نژدی خپلوانو چه پوره مجاهد او د پکتیا ولایت ځاځیو څمکنیو سیموته څو واره جهاد تللی وو، دکار او ماموریت د پاره ئی د موقت حکومت مالیی وزارت ته د کار غوښتن لیك وړاندی کړه. مالیی وزارت ورته ولیکل چه تا د کوم حزب یا تنظیم سره کارکړی د هغوی او یا د جهاد قوماندانان نه دی تصدیق راوړه. دا داسی ورځی وی چه دده د جهاد آمر امریکی ته د خپلی کورنی سره راغلی وو. په نتیجه کی ورته چا کار او وظیفه ورنکړه. په زرونو خلکو سره دا رویه او چلند روان و وه.

درنو لوستونکو مهربانی وکوی او وگوری چه که دوی او ددوی همسالوته دافغانستان آینده به ورکړل شی، ددی رهبریدلی کړیدلی بیچاره خلکو به څه حال وی ؟ که هجرت وو که د مال او اولاد قربانی وو خو همدوی خلکو کړی وو. د پیښور په سوزانو دښتونوکی ورته پراته، اما که دکار غوښتنه تری وکړل شی نو دهجرت او حزب او تنظیم اسناد تری غوښتل کیږی! اوس نو افسوس دهغه بیچارگانو په حال چی دا ۱۲ کاله دافغانستان داخل په سرولمبو کی دمجاهدینو خدمت نه پراته وو، د داسی خلکو سره به ئی څه حال وی. په درناوی. سیدا گل غریبیار له کلورادو څخه.

گله از صدای امریکا

محترم شمس الهدی شمس از پشاور

محترم استاد هاشمیان مدیر مسئول آئینه افغانستان

آئینه افغانستان گاهی برایما میرسد ویك مجله بسیار غنیمت بوده که دست بدست میرود. مجله آئینه مسئولیت ژورنالستی خود را ایفاء و مسائل مهم ملی را بیطرفانه قضاوت نموده که محبوبیت پیدا کرده . یك موضوع مهم ملی که شما خبر دارید بین دو طرف حزب افغان ملت وجود داشته موضوع زعامت حزب است که اقای امین واکمن مستخدم صدای امریکا که حتی ۲۰ فیصد حزب درانتخابات اوخیوربداشت . لاکن من ازین خاطر که او خود را بهرجای رئیس حزب معرفی کرده در حالیکه در پشاور ۹۵ فیصد افغان ملتیها او را نمی شناسند شکایت ندارم. یکعده مردم خبردارند که او همرای گروه بیست نفری اش از کدام مدارك پیسه پیدا ومصارف دفتر پشاور و خرچ اعضای دفتر خود را تادیه میکند. بوجدان قسم اگر من بالای چوکی ریاست مخالفت با پروا داشته باشم ــ بصفت رئیس حزب که خود را ساخته پروا ندارد وحتی من هم حاضر هستم او را قبول کنم بشرطیکه برای نیك نامی حزب کارکند . لاکن نامبرده بجز بدنامی ارمغانی برای حزب نامدار وبا شرف افغان ملت نه آورده و فقط بسطح بی بی سی و صدای امریکا با همکاری نطاقان هم مسلکش خود را رئیس یك حزب مسلمان ملی و غیر قابل فروش تراشیده غافل ازینکه چطور شده میتواند که حزب در پشاور باشد اما رئیس آن در امریکا برای یك دولت خارجی کار کند ؟ چطور شده میتواند که رئیس یك حزب مبارز وملی واسلامی در خدمت موسسه صدای امریکا باشد و هرشب صدای او از حلقوم شبکه های صدای امریکا وبرای مقاصد امریکا برون شود ؟ آیا صدای امریکا یك موسسه رسمی دولت امریکا نیست ؟ آیا هموطنان افغانی ما یکنفر ازاو سوال نمیکنند که برادر اگر رئیس یك حزب ملی هستی که بمردم افغانستان تعلق دارد در صدای امریکا چه میکنی ؟ چطور شده میتواند که رئیس یك حزب از روزیکه خود را رئیس اعلان کرده یك جلسه در پشاور دایر کرده نتوانسته حتی باین شهر که از روی مجبوریت فعلا مرکز افغان ملتیها است آمده نمیتواند ؟ آیا برای صدای امریکا خجالت نیست که رئیس یك حزب ملی را در خدمت خود داشته که از زبان او برای خود کارکند واین مداخله و توهین بمسائل ملی افغانها نیست ؟ خصوصا که اقای واکمن از نفوذ وارتباطهای خود برای شخص خود استفاده میکند؟

چند روز قبل اقای واکمن با بی بی سی و صدای امریکا مصاحبه نمود و خود را رئیس حزب گفت و .... حقیقت ازین قرار است که چونکه در پشاور بمجلس حزب اشتراك کرده نمیتوانند این مراتبه بدهلی رفته رفیق خود ..... را هم بدهلی خواسته بود و در آنجا یك مصاحبه همرای او ترتیب داده به صدای زیبا خادم ثبت و یك مصاحبه جعلی را نشر کردند که همه افغان ملتیها ازینکه صدای امریکا آله دست یك شخص قرار گرفته و بسرنوشت یك حزب شریف وملی توسط صدای امریکا بازی میشود ملتفت گردیده انزجار بالا شده، همان بود که ما درینجا با نماینده صدای امریکا «« اقای شپون «« تماس گرفته و نشرات جعلی و ساختگی و تمام اعمال واکمن را رد و افشاء نمودم که شپون مصاحبه را بمرکز صدای امریکا ارسال اما سه روز بعد شپون گفت که واکمن در استیشن صدای امریکا بستره انداخته مصاحبه شما را مانع و نشر نمیکند.

بعد ازآن موضوع رابه تفصیلات لازمه بسرویس دری همین رادیو صدای امریکا نوشته کردم از آنها هم چیزی نبرامد، معلوم میشود که اندیوال بازی در صدای امریکا چالان بوده مسائل ملی قربان مناسبات شخصی شده، اما از مجله شما که علاقمند به آبرو و عزت حزب شریف افغان ملت خواهد بود خواهش میکنم این صدای گله و شکایت ما را عینا نشر کنید زیرا برای ما وسیله دیگر که صدای ما را بشنوند وجود ندارد هکذا لطفا یك کاپی نامه مارا لطفا بموسسه صدای امریکا روانه خواهید کرد .

خورسندم [illegible] در زمینه آن همکاری [illegible] دو تا از مسئول [illegible]

[illegible] شمس ۱۹۹۰

۲۰ - ۱۲

هموطن محترم اقای شمس ــ نامه شما را عینا نشر کردیم امید است پروگرامهای پشتو ودری صدای امریکا بقناعت شما بپردازند ما با موسسه مذکور بسویه رسمی تماس ومناسبات نداریم.
ولی هموطن محترم جناب اقای دکتور محمد امین واکمن را شخصا میشناسیم و از مناقشات بین دوجناح حزب شریف و مبارز افغان ملت نیز تا اندازه ای اطلاع داریم . باین ملحوظ حق جناب داکتر واکمن برای دفاع از موقف شان (برابر با یك صفحه این مجله) کاملا محفوظ است.

تجدید اشتراک سال نو ؟

دوبی و قطر در افغانستان

محترم داکتر اخترمحمد بره کی

یکی از روزها (زمانیکه در پشاور بودم) در کمپ کچه گری بدیدن یکی از دوستان سابقه ام بنام علیخان رفتم. علیخان بقسم کوچی در افغانستان زندگی میکرد ودرین کمپ مانند دیگر مهاجرین چند خیمه داشتند - یکخیمه بزرگ جهت پذیرائی مهمانان بود. علیخان از دیدن من بسیار خوش شد از سابقه ها وگذشته ها صحبت نمودیم واز وطن عزیزیاد میکردیم. درین فرصت چند نفر ازقومیهای علیخان بخیمه آمدند چهره های شان بچشم آدم آشنا میخوردبا من بغلکشی کردند ونشستند. علیخان اوشانرا بمن معرفی کرد وگفت همه قومی ما میباشند اگر فراموش تان نشده باشد همه را خواهید شناخت (صحبتها همه بزبان پشتو بود). ازآنجمله یکنفر شانرا فکر میکردم خوبتر میشناختم. بسیار کوشیدم اسمش بیادم نیامد، بالاخره از وی پرسیدم خودرا خوبتر معرفی کند. وی خندید و گفت "زه نظر گل د علیخان شپون وم" وعلاوه نمود که با من بسیار کمك نموده بودید. از شنیدن نامش بیادم آمد که چند سال قبل در افغانستان ویرا ازبندیخانه حکومت بگرامی رها نموده بودم (نظر گل نسبت دزدیدن چند دانه جواری از زمینهای یکی از قومیهای ما زندانی شده بود).

علیخان از مهمانان نو وارد پرسید از جهاد چه وقت برگشته اند. نظرگل جواب داد سه روز میشود از دوبی آمده ام. من از شنیدن جهاد و باز نام دوبی متعجب شدم وپرسیدم "نظرگل خان چه وقت دوبی رفته بودی وچند سال آنجا بودی وچه قسم جهاد درآنجا چالان است؟" نظر گل گفت "من بجهاد و دوبی خود ما رفته بودم من دوبی عربها راندیده اما نام آنرا شنیده ام چندنفر از وطنداران ما آنجا کارمیکنند" میخواستم بپرسم دوبی خود ما یعنیچه؟ که علیخان فورا مداخله نمود و گفت دو قریه کوچکی در دره های بین دکه و تورخم بنامهای دوبی و قطر یاد میشوند و نظر گل مداخله کرده افزود "ما نامهای دوبی و قطر را به نسبت عایدات سرشار این دو دره نهاده ایم." پرسیدم که آیا معادن سنگهای قیمتی مانند زمرد پنجشیر - یاقوت جگد لك ولاجورد بدخشان و غیره و غیره درین دو دره خشك وخالی پیدا کرده اید؟ گفت نه، مال التجاره ایکه از کابل توسط کانتینرها ولاریها به پشاور فرستاده میشود وهم اموالیکه از پشاور بطرف کابل انتقال داده میشود ما این کانتینرها ولاریها را متوقف نموده اموال شانرا تخلیه مینمائیم و بین خود تقسیم میکنیم. پرسیدم قسمیکه معلومات دارم این فاصله بین تورخم و دکه از طرف عساکر شوروی و مزدوران حکومتی ملحد کابل اداره میشود، آیا بین شما و آنها برخورد صورت نمیگیرد؟ گفت نخیر، عساکر شوروی را هم یك اندازه پولمیدهیم و آنها درین قسمت با ما همکاری میکنند.

پرسیدم امیر صاحبان پشاور ازین کارها خبردارند؟ نظر گل گفت گوش کنید اینك موضوع را مفصل بشما میگویم: از هرتنظیم پشاورگروپهای ده نفری بنام مجاهدین تعیین شده نصف این تعداد به دوبی که به تورخم نزدیك است و نصف دیگر به قطر که به دکه نزدیك میباشد قراردارند. ما درین دو دره برای رهایش خود سامان ولوازم کافی داریم - خوراك ما پلو، چلو وکراشی کباب میباشد، اموال تجارتی که از کابل به پشاور میرود به درهٔ قطر و اموالیکه از پشاور بکابل فرستاده میشود به درهٔ دوبی متوقف گردیده - ما لاریها و کانتینرها را بازدید میکنیم اموال واجناس گرانبها وبعضی اوقات هرچه موجود باشد میگیریم و مالکین اموال رانیزتلاشی میکنیم، پول نقد ساعت و دیگر اشیای قیمتی را گرفته و خود شان را در صورتیکه مقاومت نکنند وبا بچشم ما ملحد معلوم نشوند رها میکنیم، در غیر آن آنها را کشته و مردار میکنیم وخود را غازی میسازیم.

پرسیدم ازین اموال چه اندازهٔ آنرا با میر صاحبان تنظیمها میدهید؟ گفت تقریبا نصف آنرا بامیر صاحبان میدهیم اما بما گفته اند که این موضوع را بکسی نگوئیم و بمردم بگوئیم عشر اموال غنیمت را باوشان میدهیم و قرار روایت مولویصاحبان تا زمانیکه عشر (دهم حصهٔ) اموال را ندهیم ادبحه یا غنیمت بما حلال نمیشود.

گفتم نظر گلخان تو خوب میدانی که این اموال از مردم مسلمان افغانستان بوده بکمونست ها و یا روسها تعلق ندارد و این کار شما دزدی و قطاع الطریقی میباشد وهیچگاه حلال شده نمی تواند. او گفت داکرصاحبتو حرفهای قدیمی میزنی، فکر میکنی زمان ظاهر شاه باشد و قانون اسلام در مملکت جاری باشد - مولوی صاحبان از نام ظاهر شاه بد شان می آید وحتی کسانیکه از ظاهر شاه طرفداری کنند آنها را کافر میگویند و روایات و اقدامات سابقه را هم اسلامی نمیدانند. من به نظرگل گفتم بتو خو معلوم است که در زمان اعلحضرت ظاهرشاه ما همه چیز داشتیم، مساجد زیاد، علمای دین حقیقی و محاکم شرعی ثلاثه در تمام افغانستان وجود داشت، دزد ها و قطاع الطریقها گرفتار میشدند و باساس محاکم ثلاثه بانها جزا داده میشد. موضوع دادن پول دزدی بامیر صاحبان بنام عشر وجود نداشت دین مقدس اسلام از ابتدا تا حال همان یك دین است، زیاد و کم نمودن در احکام دین کفر است.

نظر گل گفت من همه را میدانم اما در صورتیکه بمفاد من نباشد چه فایده. اوگفت من وهابی

نمیباشم و هر وقتیکه عرب وهابی حاضر نباشد در وقت نماز خواندن نه پاهای خود را چاکمیکنم و نه دستهای خود را بسینه خود میگذارم و قسم میخورم که لواطت هم نکرده ام. وهابیها مسلمان نمیباشند ازینکه چند نفر امیر صاحبان خوررا وهابی ساخته اند مقصد شان گرفتن پول ازعرب سعودی و دیگر ممالك‌عربی میباشد. من هم برای گرفتن پول از عرب ها بعضی اوقات خود را وهابی نشان میدهم که این کار خلاف دین اسلام نیست و اگر باشد هم مجبور هستم.

پرسیدم حالاکه خودت از دوبی اینجا آمده ای عوض تو کس دیگری رفته ؟ گفت من خودم برادرخود را عوض خود در آنجا مانده ام و اینکار بدست خودم میباشد زیرا از دوسال باینطرف بامیر صاحب تنظیم خود بسیار پول داده ام از من خوش است و عوض من کس دیگرباینجا نمیفرستد . نظر گل بعد از یك مکث گفت، حالا من آن دزد جواری نیستم‌که ازگرسنگی و مجبوری آنکار را میکردم، الحمد لله از برکت جهاد سه موتر لاری، یك قلعه کلان یك جریبه که زمین آنرا ازپاکستانی خریداری کرده ام و نزدیك بوردر میباشد، دارم علاوه برآن خداوند آنقدر پول نقد افغانی‌و کلدار بمن داده که بعضا حساب کرده نمیتوانم، آن وقت‌که مرا یك چوپان دیده بودی گذشت، خداوند بمن رحم کرد و مرا صاحب هرچه ساخت. پرسیدم غیر از دوبی کدام طرف دیگر هم میروی، گفت بلی بعضی اوقات که امیر صاحب تنظیم بنام جهاد بداخل افغانستان میرودمرا همرای خود میبرد. یك قرارگاه ما به تنگی ابریشمی (بین سروبی و جلال اباد) میباشد و قرارگاه دیگر ما بدره تنگ غارو (بین کابل و سروبی) میباشد . در آنجاهم اموال لاریها را ذخیره میکنیم زیرا اکثر لاریها که اموال خود را بجلال آباد تخلیه میکنند و توسط مردم قبایل بپاکستان میرسانند ازین سبب قبل از رسیدن اموال تجارتی بجلال آباد آنها را به غنیمت میگیریم . او گفت امیر صاحب ما آدم بسیار خوب و عالم دین و مسلمان حقیقی میباشد. وقتیکه لاریها وسرویس‌ها را دستگیر میکنیم درایورها وکلینرها وسواریها را ولجه کرده نزدامیر صاحب میبریم اول بامر امیر صاحب آنها را تلاشی میکنیم پولها و اجناس‌قیمتی آنها برای خزانه جهاد بامر امیر صاحب ضبط میشود. امیر صاحب چشم شناخت داشته از دور مسلمان و ملحد را تشخیص میتوانند مسلمانها قرار امر امیر صاحب رها و کسانیکه امیر صاحب ملحد تشخیص مینماید بحضور خود او کافرها را مردار میکنیم .

از نظر گل پرسیدم که در باره زنهای اسیر در بازار گپ و سخن بسیار است با آنها چطور معامله میکنید ؟ گفت زن زن است، همه شانرا از نظر گذشتانده اگر صورت خوب داشت و جوان و مقبول بود خصوصا دختر هائیکه ازدواج نکرده باشند، آنها را باخود به پشاور میبریم و بالای عربهای کویت و عربستان بقیمت های بسیار بلند میفروشیم . پرسیدم راست میگوئی که زنهای افغان را میفروشید ؟ گفت چرا نفروشیم اینها همه مال غنیمت میباشند وفروختن شان از نظر اسلام جواز است . گفت ما از امیر صاحب پرسیده ایم و اوشان بما این روایت را داده و گفته اند که اینکار شما چند مفاد دارد، یکی آنکه برادر عرب مسلمان که بکمك و جهاد ما امده خوش میشود دیگر اینکه زن افغان صاحب یك شوهر مسلمان میشود و البته پول زیاد ازین مدرك بدست مجاهدین می افتد. نظر گل گفت امیر صاحب ما یك شخص مسلمان است بعضی اوقات پس پیسه نمیگردد و امر اسلامی را جاری میسازد . چند ماه قبل با امیر صاحب یکجا بودم یك سرویس از آنطرف سرحد رسید وزنهای زیاد داشت . سواریها را نزد امیر صاحب بردیم وقتیکه امیر صاحب بطرف لباس و سر وصورت زنهای کابل نظر انداخت بقهر شد و امر کرد اگر خوب صورت باشند یا بد صورت روها پشانرا کس نبیند زیرا همه شان فاحشه میباشند و امر کرد اینها را بدریا بیاندازید مجاهدین آنها را از حضور امیر صاحب بردند شاید متابعت کرده باشند .

از نظر گل در باره پوسته های داخل افغانستان - درتنگی غارو و تنگی ابریشمی - پرسیدم که چرا ازین پوسته ها بالای پوسته های مجهز روسها و حکومت ملحد کابل استفاده نمیشود و چرا امیر صاحب امر حمله و جهاد نمیدهد ؟ گفت آن پوسته ها برای مسائل تجارتی بوده برای جنگ نمیباشد اگر از آنها برای جنگ استفاده شود عایدات از دست میرود. نظر گل مجاهدینی را که بدون امر واجازه امیر صاحب بالای پوسته های روسی حمله میکردند بی عقل و نا فهم خوانده گفت امیر صاحب همیشه سفارش میکند که مسائل جنگی را با مسائل تجارتی جدا نگاه داریم‌درغیر آن پوسته های داخلی‌ما را روسها از بین میبرندوخسارات زیاد بما وارد میکنند.

به نظر گل خان گفتم ما بچشم خود می بینیم که اموال تجارتی از قبیل قالین، پشم، پوست حیوانات، بادام، انگور، کشمش، تربوز، خربوزه و غیره از داخل افغانستان به پشاور آورده میشود و در بازار ها دیده میشود، پس اینها از کدام راه به پشاور میرسند و چطور ؟ نظر گل گفت "نه پوهیزی داکتر صاحب" درین اموال یا امیر صاحبان تنظیمها همرای سرحدیها وتاجران کابل شریك میباشند یا از خود امیرصاحبان میباشد و یا باقارب و دوستان شان تعلق میداشته باشد که برایشان حقداری میشود در غیر آن نا ممکن است مال مردم عادی به پشاور برسد .

از نظر گل پرسیدم در عملیات جهادی که شرکت داشته و قتلها و اعدام ها را بچشم خود دیده آیا کدام واقعه ای بخاطر دارد که شخصا دلش بحال مردم سوخته باشد ؟ گفت به تنگی ابریشمی بودیم یك سرویس پر از سواری رسید راکبین را از سرویس پایان کرده بالای کوه نزد امیر صاحب بردیم بعد از تلاشی و ضبط پول و سامان قیمتی مسافرین همگی در یکقطار ایستاده بودند. امیر صاحب بالای اینها قهر شده دشنام میداد که چرا تا حال از کابل نگریخته و همرای مجاهدین،

او نیروی استدلال سیاسی را سلب نمایند وقدرت مباینت را در آنها سرکوب کنند وآنها را ظاهرا بنام دین بسمت مطلوب خویش سوق دهند .

این تلاشها بهر اسم و رسم که عنوان شده دوای مجرب نیست که بتواند زخمهای دیرینه ملت را التیام بخشد، آبی نیست که آتش بر افروخته در کشور را خاموش سازد، نوحهٔ نیست که در قلب مردم جا گیرد و سوز نهان را تسکین دهد . راه اساسی فقط از طریق جستن راه واقعی اسلام است راهیکه از سیاست زده گی بر امان باشد، راهیکه در ان صلاح و فلاح همگانی نهفته باشد، راهیکه با نور ایمان انرا خود بجوئیم ، خود بیابیم و خود در عمل پیاده کنیم نه آنکه دیگران بما بیاموزند.

جای شك نیست که دستیابی در پهنای وسیع مفاهیم قران مجید و درك حقایق اسلامی کار ساده نیست و برای هر کس میسر نمیگردد مگر آنکه بخود زحمت دهد و در کسب آن تلاش کند .متاسفانه عوامل زیاد باعث شده که مردم از کسب دانش و درك حقایق دینی بدور مانند وتا اخیر زندگی ندانند که پهنای واقعی اسلام یعنی چه ؟ اغلبا اسلام را فقط در عبادات یومیه وظواهر امر خلاصه نموده اند. این اشتباه است زیرا دین مقدس اسلام بسیار بزرگتر از آنست که ما آنرا تا حال شناخته ایم . بهر حال کم دانشی ما سبب شده تا دین خود را بطور واقعی درك نکنیم . مسئولیت این نقیصه در شان مسلم، در شان اولیای امور و در شان علمای دین بوده است که سعی نکرده اند اسلام را با واقعیت ها و پهنای بیکران آن در پندار و کردار، در روح و روان و در قلب و زبان خود جلوه گر سازند تا درس آموزنده برای دیگران داده باشند. باین ارتباط تعلیم و تربیه اسلامی یك عنصر اساسی محسوب میشود که باید توجه جدی بان جلب گردد تا از آنطریق راه وساطت دیگران در دین ما بسته گردد و تعبیر وتفسیر های سیاست زده از حقایق دینی آشکار گردد و ما را در تنگنای تشخیص اصول قرار ندهد و از محتوای والای دین استفاده ها بعمل نیاید.

۲ - اتحاد و همبستگی آئین ما :

به نقل قول از یکی صاحب نظران سیاسی «« افغانها در مقابل دشمن مشترك متحد اند ولی دربین خود اتحاد ندارند»» جای شك نیست که ضعف اتحاد در بین خود مبنی بر دلائلی بوده که در طول تاریخ بشکل خاص تکامل نموده وسیاست های نادرست داخلی از یکطرف ودخالت های بیرحمانه خارجی از طرف دیگر در طول زمان آنرا دامن زده و تا هنوز هم بشکلی از اشکال مطرح است .ولی آنچه بیشتر در خور اهمیت میباشد همانا اتحاد افغانها در مقابل دشمن مشترك است . از این گفته میتوان بوضاحت مسئله استحکام وحدت ملی و همبستگی ملی را بحیث یك پدیده تاریخی اشتنباط کرد که در ثبوت و ثبات هویت ملی ما یك عنصر بس بزرگ و ارزنده محسوب میشود .

در باره' مفهوم ملت تعریفهای زیاد وجود دارد . معمولترین تعریف ملت را مجموعه ای مشخص از افراد میدانند که دارای اهداف و امیال مشترك مسئولیت های مشترك و منافع مشترك بوده و بصورت متداوم در یك سر زمین مشخص زیر یك نام زندگی میکنند(عناصر اخیرالذکر شامل محتوای هویت ملی میباشد). در طول سالها در تکاملی سیر ملتها عناصر متفاوت در تعریف ملت تزئید و یا تنقیص گردیده مثلا زبان، نژاد، دین، سیاست و اقتصاد وغیره . آنچه جوامع امروزی نشان میدهد عناصر فوق مفاهیم خاص ملت را افاده مینماید و در تعریف عام و قابل قبول شامل نیست . از آنرو دیده میشود که در تکامل ملت های امروز عناصر زبان، نژاد، دین، سیاست و اقتصاد مشترك نقش خود را از دست داده و سوای تعریف عام قرار گرفته است و باین اساس

اکنون ملتها را می نگریم که با زبانهای مختلف، نژادهای مختلف، اقوام مختلف، ادیان و مذاهب مختلف، بحیث یك ملت واحد تبارز نموده و هویت خود را تثبیت نموده اند. در این ارتباط است که مساله استحکام وحدت ملی نقش اساسی و حیاتی را در موجودیت ملتها بازی مینماید . یعنی همبستگی عملی و نظری مردم در راه نیل باهداف و امیال مشترك، رسیدگی بمسئولیت های مشترك و تامین منافع مشترك اصول اساسی را تشکیل میدهند که افراد مقیم یك سرزمین را بحیث یك ملت واحد و بسته دور یك محور نگهمیدارد و زندگی جمعی را تنظیم مینماید . هرگاه این همبستگی ملی از هم پاشیده شود مفهوم ملت نیز از میان میرود .

افغانستان در مسیر تاریخ در چار راه تمدن های شرق و غرب قرار داشته وبارها مورد هجوم و حملات بیگانگان قرار گرفته که در اثر آن زبانها، اقوام، ادیان ومذاهب مختلف در این سر زمین عرض وجود نموده است . همچنان موجودیت کوه های سر بفلك کشیده و دشتهای وسیع فاصله های طبیعی (جغرافیائی) را بین مسکونین این دیار بوجود آورده و در طول زمان سبب شده تا وسائل تماس بین قبایل و عشایر مختلفه محدود تر باقی بماند، اقتصاد خود کفاف مروج گردد ونظام قبیلوی (منفرد وپاگروپی) در طول سالها بحیث نظام حاکم در کشور مستقر بماند. با وجودیکه از تاسیس حکومت مرکزی بطور پا برجا بیش از یك قرن میگذرد، نظام قبیلوی در جوار حکومت مرکزی هنوز به شکلی از اشکال موجودیت خود را حفظ نموده است .

یکجای نشده بودند وبطرف هرکدام میدید که کدام یك مسلمان و کدام یك ملحد است . در همین وقت چشم امیر صاحب بیکنفر افتاد و او را شناخت وگفت این شخص ملحد است او را خودم مردار میکنم . امیر صاحب مرد بیچاره را از قطار جدا کرده بعد از دو و دشنام برایش گفت :
«« ته هغه سړی ئی چه زه دتا سو په جماعت کی ملا وم' بوه ورځ راغلی زه دی و وهلم او له جماعت نه دی وشړلم »» همین بگفت و تفنگچه راکه بگردنش آویزان بود کشیده بالای او هفت فیر کرد و آن مرد را جا بجا بکشت . بعد از چند ساعت که این صحنه تمام شده بود همکاران ما یکی از دیگر میپرسیدند که آن شخص نه پول دار بود نه مکتب خوانده و تحصیل یافته و نه کمونست' امیر صاحب چرا اوراکشت ؟ یکنفر از مجاهدین که از سابقه این موضوع تا اندازه ای خبرداشت حکایت کرد که وقتیکه امیر صاحب بکدام مسجد ملا بودتوسط یك پسر ده ساله که بمسجد بدرس خواندن می آمد' بمادرش دعا وسلام و پیغام فرستاده بود . آن زن بیوه بوده موضوع را ببرادر شوهر خود گفته بود که همین شخص بود و او با رسوخ قریه بوده ملا صاحب را شَـق کرده بود' حالا که امیر صاحب اورا شناخت انتقام خود را گرفت .

نظر گل این داستانها را بحضور علیخان و دونفر از همکاران خود که انشاالله همگی حیات دارند کرده و من یك قسمت آنرا عینا درینجا نوشتم . چند ماه بعد ازآن یك واقعه دیگر رخ داد که چشم دید خود من میباشد . یکی از دوستانم که تجارت قالین داشت و بین پشاور و کابل رفت و آمد و تجارت داشت یکروز بخانه من در پشاور آمده از دیدن او و شنیدن خبرها و احوالات کابل بسیار خوش شدم' اما دوستم بسیار پریشان بود علت را پرسیدم گفت یك لاری قالین مرا در دره تورخم بنام دره قطر نفرهای امیر صاحب تنظیم ..... قید کرده و مرا نزد امیر صاحب به پشاور آوردند . چونکه امیر صاحب را از سالها میشناختم و برای تنظیم او بسیار کمك کرده بودم' از دیدنش خوش شدم لاکن امیر صاحب خود را ناشناخته انداخته امر لت وکوب مرا داد و دو و دشنام بسیار بمن حواله کرد . من رسید های پول را که به تنظیم شان کمك کرده بودم نشان دادم و عذر و زاری کردم . امیر صاحب گفتبما اطلاعات رسیده که تو همرای کمونستها همکاری داشته اینبار قالین موری آورده ای که سودا کرده دوباره بکابل نروی و میخواهی بپاکستان بمانی' باید مردار میشدی اما براہیت مراعات کردم قالینهای تو ضبط شده پشت آن نگرد. تاجر مذکور از من خواهش کرد اگر با او نزد امیر صاحب رفته وساطت کنم که اگر شده بتواند قالینهایم را بمن بدهد تا بفروش برسانم و مفاد آنرا نصف کرده مناصفه مفاد را بامیر صاحب خواهم داد . برخاستیم و رفتیم امیر صاحب بدفتر خود نبود . بمهمانخانه اش رفتیم چون امیر صاحب مرا با دوستم دید کمی خار خورده اما خود را از دست نداد و فورا بالای دوستم برآشفته شده با دشنامهای رکیك که دور از آداب اجتماعی و انسانیت است با و گفت' من سهو کردم ترا مردار نکردم . من رسید های پول' که به تنظیم امیرصاحب کمك کرده بود بامیر صاحب نشان دادم و گفتم این شخص بجهاد افغانستان بسیار کمك کرده' کمونست نبوده' افغان و مسلمان است و دوست من میباشد و عرض میکنم اگر قالینها برایش داده شود بعد از فروش نصف مفاد آنرا بخدمت شما تقدیم خواهد کرد' واضافه کردم که خودم نیز تضمین میکنم که مفاد را بشما برساند . امیر صاحب اسناد را از دست من گرفته گفت درست است این شخص هر مرتبه از مفاد تجارت خود بما کمك کرده اما این نادان فکر کرده من احمق میباشم زیرا برایمن ازکابل خبر داده اند که او تمام دارائی خود را قالین موری خریداری کرده در نظر دارد آنرا بخارج صادر کند و خودش نیز بکدام ملك خارج خواهد رفت و دوباره بکابل نمیرود . من بخاطر شما او را نمیکشم اما قالین هایش ضبط شده بهتر این پشت این گپ دیگر نگردد . ما از اطاق امیر صاحب خارج شدیم و بدوستم سفارش کردم که زود از پشاور بپرد ورنه کشته خواهد شد زیرا اینها بخاطر پول هرکاری میکنند.

این بود داستان دوبی و قطر که شنیده بودم و قصه تاجر قالین که زیرچشم خودم گذشته است اینها یك قطره از ابحار اعمال جنایت آمیز کسانیست که خود ها را امیران جهاد مقدس افغانستان معرفی میکنند و برای بدست آوردن پول و مفاد از هیچنوع وحشت دریغ نکرده حتی از فروش زنها و نوامیس مردم شریف افغانستان شرمسار نمیباشند. ناگفته نماند که موضوع دوبی وقطر و دعوا های مالکین اموال ضبط شده به تمام تنظیمها و مهاجرین و مجاهدین پشاور و حکومت پاکستان معلوم بوده و در مورد از طرف محاکم نامنهاد عدلی تنظیمها فیصله هائی بعمل آمده بود' از قبیل آنکه بالای یخ نوشته و در آفتاب گذاشته شود وچونکه دست خود تنظیمها در این معاملات شامل بود فیصله های محاکم شان نیز بقسم ظاهر داری بود . من و بسا کسانیکه در پشاور زندگی کرده ایم از ملیونر شدن یکی از روسای محاکم عدلی نامنهاد یکی از تنظیمها خبر داریم - سابقه رشوت ستانی همان شخص در افغانستان نیز اظهر من الشمس بوده دوسیه ها دارد و رئیس همان تنظیم در حالیکه از سوابق همان شخص خوب خبر دارد او را قاضی محکمه مقرر کرده و اینرا نیز خبر دارد که او درپشاور ملیونر شده است :

هموطنان دعا کنید که خداوند متعال (ج) خودش مرحمت کند و سبب شود که بساط و دکان این تنظیمها که هرکدام با کثافات اجتماعی و انسانی آلوده میباشدبر چیده شود . امین یا رب العالمین .

تجدید اشتراک سال نو ؟

آشتي مجبوري

محترم- پیرزاده مومند ازپشاور

استاد عالیقدرومحترم ها شمیا نصاحب

موضوع زد وبندهای اینجا معمول روزبوده این مزدوران نه ازخودکدام ابتکارنشان داده میتوانند نه اهلیت وکفایت ونه صلاحیت واجازه آنرا دارند، امروزیک چیز ی که میگویندفردا صدفیصدردمی نمایند. بشما معلوم است که بعد ازخروج قوای اشغالگر ازوطن عزیزما تنظیمها مجبورساخته شدند یك حکومت موقت تشکیل دهند. ازجریان خبر دارید که هرتنظیم کاسه لیسان معاش خور خود را تشبیت و در راولپندی محبوس شدند و مجبور بودند یك حکومت را بقسم تشریفاتی تشکیل و معرفی نمایند. پلان از طرف اجانب طوری بود که کسیکه در اقلیت است در راس قرار گیردزیرا در چنین مرحله خطر احساس مینمودند که کمونزم شکست خورده، عساکر متجاوز بسرافگندگی بیرون شدند، شاید زمینه بمیان آمدن یك حکومت ملی توسط خود افغانها بمیان آید. همان بودکه حکومت نمایشی تشریفاتی وبیکفایت اجنبی پرست تشکیل و فقط بنام مصروف کارشدند اما بداخل کشور کشت و خون مردم بیگناه افغانستان آغاز گردید که ازآن همه ما وشما اطلاع داریم وصفحات آئینه این موضوعات را مردانه وبیطرفانه نشر کرده . دشمنان کشورما امیدوار بودند که مزدوران شرقی با باداران شان رسوا و مغلوب شدند، مزدوران غربی باید جای آنرا بگیرند، اما پیشبینی دشمنان دوست نمای ما مثل آرزوهای پلید کمونستان سفاك تحقق نه پذیرفت، اگرچه کشور ما تلفات مادی و معنوی زیاد دیده اما مردم آزآده ما اجازه ندادند اجنبی پرستان بیکفایت را بمسند اقتدار بنشانند.

وقتیکه حزب اسلامي وجمعیت اسلامی در ولایات شمال کشور درگیر جنگهای شدید گردیده وقوماندانان مشهور جمعیت در آن از بین رفت، احزاب دیگر طرف جمعیت را گرفته وحزب اسلامی را منزوی ساختند، حزب از حکومت موقت نیز پای خویش را کشید . اما دوماه قبل طبعاً تحت فشار خارجی ترتیبی اتخاذ شد که حزب وارد حکومت شود. در دفتر محمد نبی جلسه را دایر نموده بودند. محمد شاه فضلی معاون حرکت بدفتر حضرت آمده و برایش گفت رفقا منتظر ورودشما اند .همان بود که مجددی با فضلی سوار موتر گردیده وحرکت نمودند، وقتیکه قریب دفتر مجددی شدند مجددی از فضلی معلومات خواست که از رفقا کی ها موجود اند ؟ نامبرده جواب داد سیاف صاحب، خالص صاحب، محمدی صاحب، و حکمتیار صاحب . با شنیدن نام حکمتیار آقای مجددی به فضلی سخنان بسیار زشت استعمال نموده و اورا از موتر خویش فورا پائین نمود و گفت که "تو خبر نداری که من حاضرنیستم با حکمتیار زیر یك سقف و یا بالای یك گلیم بنشینم؟" این مسئله در مطبوعات نیز نشر و مردم خبر شدند.

چند روز بعد ربانی مجبور ساخته شد با حکمتیار آشتی نماید و این خوجه ئین سندنامه را که قبلا پاکستان ترتیب کرده بود امضا نمودند. وقتیکه احمد شاه مسعود از موضوع اطلاع گرفت به ربانی ناسزا گفت وبعدا و بمجددی دعوتنامه ارسال و از او خواست بولایات شمال برود، همان بود که حضرت صاحب بدخشان رفت و در سرحد چترال با گارد هفتصد نفری از او استقبال گرمی نمود وتقریبا بیست یوم مسعود ومجددی یکجا در ولایات شمال سفر نموده جلسات دایر نمودند. وقتیکه مجددی به پشاور رسید متعاقب آن قریبا چهل نفر قوماندان مشهور بشمول عبدالحق، مسعود، جلال الدین حقانی و نماینده اسمعیل خان هرات و غیره در چترال اجتماع نموده در مورد اوضاع کشور تبادل نظرنموده وبطور خاص حمله بالای کابل را که توسط پلان خارجی باید عملی میشدزیر غور قراردادند وفیصله نمودند که بالای شهر کابل باید حمله صورت نگیرد ودرین مورد با وجود فشارهای خارجی مقاومت مردانه نمودند.

اما چند روز بعد مسعود بصورت غیر مترقبه وارد پاکستان گردید وبا حکمتیار وغیره ملاقات نمود و در اسلام اباد مقیم بود، تمام مسائل بصورت معکوس انکشاف نمود، یعنی آشتی ناپذیرآشتی پذیرشدند، مسعود به پشاور امد و همرای مجددی بخانه گلبدین رفتند . مجددی اظهار نمود انجنیر گلبدین برادرم است بجز اختلافات خورد وریزه چیزی در میان ما نیست . نتیجه آن شد که در بین عوام مسعود شهامتش را از دست داد . اگرچه طرفدارانش برای اعاده حیثیتش قصه ها می تراشند ازاین جمله میگویند: که مسعود حاضر نبود که نزد گلبدین برود اما به تاکید زیاد دولت پاکستان آمد و درمقابل دونفر جنرالان پاکستانی را در داخل افغانستان بقسم گروگان همرای مجاهدین خویش نگاه کرد مگر تماما اینها دروغهای محض است، تماما اینها نوکرانند بسویه های مختلف و وظائف متنوع . حقیقت اینست که پاکستان میخواست پلان انتخابات و لویه جرگه خود را پیش ببرد همان بود که تصمیم انتخابات ودایر شدن لویه جرگه اتخاذ شد وفعلا تب وتلاش برای همین مسئله دوام دارد حتی مصارف و هدایات از طرف شعبات استخباراتی دولت پاکستان به نمایندگان احزاب داده شده و روانه افغانستان میشوند که یك توطئه جدید مطابق شرائط موجود، بوده تا جلو یك حل آبرومند وملی قضیه افغانستان را بگیرند.

باید متذکر شد که از دوسال باینطرف تمام اکمالات (تسلیحاتی، اعاشوی، ملبوسات و غیره) برای مجاهدین مستقیما از طرف مقامات نظامی پاکستان صورت میگیرد واحزاب ساخت اجنبی دست بالاشه نشسته اند وهر قوموندان بسویه معامله گری اش طرف اعتماد قرار میگیرد. قرار معلوم حزب اسلامی با وجود غنی بودن همه جانبه اش درین اواخر تا دندان مسلح شده است . چندی قبل آوازه بود

بقیه در صفحه ۹۹

در محور سرمهٔ آزموده

محترم محمدعالم طبیبی

ماضل محترم هاشمیان صاحب
از نشر نظر اینجانب در شماره هفتم آیینه افغانستان اظهار تشکر و امتنان می نمائیم ا
یک خواهر محترمه ما در شماره قبلی نوشته مرا روی ضرب المثل آزموده را آزمودن خطاست
مورد انتقاد و تبصره قرار داده و احساسات شانرا درمورد جنگ و آزادی
افغانستان ابراز داشته اند.
من از خلال نوشته های این خواهر محترمه درمورد نظر خود و هم درمورد یک تعداد
هموطنان محترم دیگر چنین نتیجه گرفتم که ایشان مانند همه خانم ها و دوشیزه گان
با احساس افغان نسبت به وطن شان بی تفاوت نبوده و فعالانه بر هر نوع مطلوب
در پیشبرد جهاد افغانستان سهم گرفته اند و من شخصاً از آن اظهار قدردانی می کنم
و آرزومندم این فعالیت ها در آینده به وجه احسن و موثرتر آن تعقیب گردد و غنیمت یک
برادر هموطن می خواهم نکاتی چند را به توجه این همشیره محترمه خود برسانم امیدوارم مطالعه
آن سبب ضیاع وقت گرانبهای شان نگردد
آنچه درمورد قتل و قتال و جنایات کمونست ها و مصیبت عظیم که ازین
رهگذر بالای ملت مسلمان و مظلوم ما وارد شده، گفته های شانرا کاملاً
تصدیق می کنم. اما درمورد اینکه از ظاهر خان پادشاه مخلوع و شخصی بنام رهبر و چهره
راستین و شناخته شده ملت درچنین مرحله خطیر تاریخ کشور نامبرده شده، و از
مجاهدین قهرمان ما که جنگ و آزادی را تا ایندم با کمال شجاعت دوام داده اند.
خواسته شده تا از نبرد شان دست بکشند و ناخودآگاه خواسته اند تا ملت شان
به اسارت باقی بماند و با تحت قیادت .... قدیم به آزادی فقط بنام
برسد شدیداً اظهار تأسف میکنم.
اولاً باید خاطرنشان ساخت که در افغانستان جنگ علیه کفر و الحاد و رسیدن به آزادی
مطلق و بدون قید و شرط دوام دارد. این جنگ قبل از داخل شدن عساکر شوروی به
خاک ما، بدست فرزندان این خاک شروع شده بود، بعداً با دست خالی، با بیل و کلند و تبر
و امثال آن بر علیه ظلم و نارواى آنان قیام کردند. تا آنکه رژیم ملحد تاب مقاومت نیاورده
و روس خون آشام به کمک عملی آنان شتافت، و با پیاده کردن یکصد و پنجاه هزار عسکر در افغانستان
فکر کرد که اولاً نظام کمونستی را در افغانستان استقرار می بخشد و ثانیاً به بهانه
کمک افغانستان را لقمه آماده شده یافته و قادر به بلع آن خواهد شد.
اما به یاری خداوند (ج) این آرزوی شان به زودی نقش بر آب شد.

(۲)

و با پیکار شجاعانه مردان مجاهد و دلیر ما به بدنامی و رسوایی ها از افغانستان
رانده شدند، اما به تعقیب آن تعداد زیاد از مشاورین و هم جمعیت کثیر
از عساکر خود را ملبس با یونیفورم عساکر افغانی و صاحب منصبان داخل
خاک افغانستان نمودند و تعداد غفیر دیگر را بنام مهاجر در صفحات شمال مملکت
جاگزین ساخت و در پهلوی آن مدرن ترین و پیشرفته ترین سلاح دفاعی و تعرضی
را به دسترس حکومت مزدور کابل گذاشت، و هر روزه سیل اسلحه را از
طریق زمین و هوا به کابل سرازیر می نماید و به اینصورت می خواهد بقای حکومت
کابل را به زور اسلحه و به نیرنگ دیگر تضمین کند.
بیایید خواهران گرامی و برادران هموطن نجیب و شریف سعی و تلاش خود را
در برانداختن حکومت کمونستی کابل بکار ببریم، دشمن هنوز در خانه است و ما به
سر قدرت رسیدن این و آن در تلاش هستیم. درین مدت دوازده سال بیش از
یکنیم میلیون شهید و بیش از پنج میلیون ما آواره شده و از جمله عده محدودی
به کشور های غیر همسایه پناهنده و جاگزین شدند که از آنجمله از
دائره دسته حکمروایان قدیم هم شامل بودند، با گذشت زمان تاریخ افغانستان
یک بار دیگر تکرار شد و ملت افغان بر چشم بیگانگان مشت کوبنده دیگر
بر دهن یکی از قدرت های استعماری معاصر زدند. و در اثر این فداکاری
روزنه امید پیدا شد و دشمن نزدیک در بدر خروجی رسید. اما آن گروه
منفعت گذار می خواهد که باز هم آتش باشد و هم نان کباب. ازخواب ناز
برخاسته، دشمن را پیشو گذاشته و برای دوباره به قدرت رسیدن
..... آنهائیکه در مدت تقریباً نیم قرن زمامداری خود و
خاندان شان معروف تجارت های سیاسی مختلف بالای سرنوشت ملت
بیچاره ما بوده، دست بکار شده اند، و جهاد مقدس را تخریب کرده
میخواهند مانع پیروزی نهائی آن می شوند و فهمیده و نافهمیده به حکمروایی دشمن
به خاک خود ادامه میدهند و بالاخره نام آنرا راه حل سیاسی می گذارند.
راه حل سیاسی یعنی چه؟
برسمیت شناختن دولت کمونستی کابل و مذاکره با رژیم ملحد؟ کشانیدن افکار پلید لینن و مارکس
در پهلوی احکام خداوندی (ج) و قرآن؟ و یا به کرسی نشاندن حزب ملحد در پهلوی احزاب
اسلامی افغانستان و نادیده گرفتن فداکاری مجاهدین پیشتاز، قوماندانان دلیر
و بالاخره رهبران که هر چه بودند، اما یک خدمت بزرگ را به نوع شایسته آن
انجام داده اند؟ و هزاران مساله دیگر که هر کدام به نوعی از آنها به نفع دولت شوروی
می انجامد. نخیر به هیچ صورت راه حل سیاسی چنین مفهومی ندارد.

اگر ما در پهلوی جهاد شرع خود که عامل اصلی و اساسی دشمن است و بدون آن این همه پیروزی نصیب ما نمی شد. از راه حل سیاسی سخن می گوییم مراد از اینست که شوروی در بر آوردن بدون قید و شرط قوای باقیمانده خود را از افغانستان اقدام کند و به هر نوع حمایت از حکومت کابل خاتمه داده و تضمین بین المللی تعهد کند خسارات جنگ را می پردازد و در حکومت آینده افغانستان هیچ گونه مداخله نداشته باشد و قرار داد عدم تجاوز با تضمین بین المللی با نمایندگان راستین ملت افغانستان عقد نماید (نه آنکه مانند سابق با قدرت سلطنتی عقد پیمان نماید که تا وقتی منافع روسها در افغانستان حفظ شده بقای سلطنت تضمین است و هرگاه این منافع به مخاطره افتاد سلطنت سرنوشت دیگری دچار خواهد شد) در آن صورت قرار قواب و پیدا مات اصلاح حکومت و رهبر انتخاب شده مردم، ملت افغانستان هم به شوروی تضمین خواهد داد که به صفت همسایه خوب با او رفتار کند.

بهتر است همسلکان عزیز و شریف از منفعت های شخصی خود بگذریم و حق به آن مجاهدین فداکار، و مردمان داخل وطن که در آتش مشوران زندگی می کنند و هم در سنگر جهاد فعال هستند داده شود که از جمله قهرمانان یکی را انتخاب کنند تا مسئولیت ستیم ل... و با انتخاب که شایسته جهاد ماست، ملت را رهبری کند.

و دیگران همه پیمانا و وجدانا با وی دست همکاری داده و در ساختن قانون و تکاسیم و برپا ساختن انتخابات آزاد در داخل کشور مساعی بخرج دهند تا باشد افغانستان آینده را بر مبنای حق عدالت اسلامی و برادری و برابری اعمار کرده. مگر با بر آورده شدن این سؤال قیمت زیادتری هم بپردازیم که دارد. نباید دوباره خود را به مصیبت های سرگذشت مبتلا سازیم و تجربه های تلخ سرگذشته و آنچه در جنگ های ماها اکنون واقع شده تکرار شود. یعنی نباید به قدرت رسیدن رهبری نامعلوم وقت داده شود تا از طریق غیر مستقیم با روی کار آوردن و تکیه نشاندن ما و دو ماداران نشسته و بافته خود مغان دوباره بالای ما حکومت کنند و به آن کسی که عامل عمده و اصلی این به بختی و فلاکت به مصیبت مظلوم ما بوده اجازه داده شود که با فعالیت های خود بار دیگر کارها در افغانستان آینده برای خود سراغ کند. و به این ملحوظه باید بگوییم که آزموده را آزمودن خطای محض بوده. و در فرا ایله فعلی تا بخشندگی و خیانت به خون یک نیم میلیون شهید و جهاد مقدس ماست.

خواهر محترم، ما ضرب المثل بسیار خوب دیگر را از سینه آدمهای ما واز فرموده های استاد سخن حضرت سعدی (رح) شیرازی انتخاب نموده اند که می گوید همه عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

من باز با این عقیده خود کاملاً موافق هستم که از شروع سلطنت نادرخان تا امروز ما ملت بیچاره در مصیبت هستیم و راه عافیت می جوییم. کشتار و قتل عام مردمان بیلنا و طن بدست نادرخان و بعد از آن برادر هم کیش و هم مسلک وی هاشم خان جلاد پس هم روای برادرزاده های شان که هر کدام در ظلم و بیداد گری یکی بر دیگری سبقت می جستند زمینه آنرا مساعد ساخت که تا ظاهرشاه مخلوع در مدت تقریبا چهل سال سلطنت خود. فعال مایشا باشد و هرچه دلش بخواهد بکند، و چارچی های ن بر مردم تبلیغ کنند که پادشاه شخصی عادل و بر رعیت مهربان است. اگر احیانا ناروائی صورت گرفته مسئول آن دیگران اند. بیخبر از آنکه مردم ما به این گفتارهای بی اساس هرگز فریب نخورده و نمی خورند. همه میدانند که اگر در حکم قتل کسی نظر به فیصله محکمه از صحه حضورشان باز می ماند این عمل شاهانه مبین تابع احکام قران نبوده و به هیچ صورت ......

بدان معنی نبوده که وی دل رحم داشته ......

مردمان وطن پرست که بر ضد ناروائی سلطنت ... شان بودند، هرگز خود داری نکرده اند. ما کسی از اولیای مسئول زنده می بود تا قتل های مردم از وی پرسان می شد و حکایه می کرد.

ما دیدیم که حرف بنام قضیه پشتونستان و روی کش شاختن ادعای ارضی برادران پشتونستان چه استفاده های سوء به نفع ... صورت نگرفت بود و جه قبائل به اصطلاح کاورشیری دیگری برای خاندان جبین سلطنتی شده بود از همه غم و دردهای دیرینه می گذریم، بیایید به این مصیبت که اسمان بان دست و گریبان هستیم نظر اندازیم. ظاهرخان در حالیکه خود را مسلمان میداند و دلسوز به حال مردم و ملت می شمارد آیا نمی شد! که از غرور سلطنت پایان آمده و یک بار اقلا یک سر به جبهات افغانستان زده، صرف نظر از اینکه چند نفری برای جنگ آزادی وطن با خود می برد و در مدت دوازده سال حداقل دوازده ثانیه در جهاد مقدس ملت افغان حصه می گرفت. و در غم افغانستان شریک می شد، حتی وقتی نروش شیاد، مجاهدین افغانستان را از کلمه دزد و رهزن به کلمه واقعی مجاهد خطاب نمود هنوز هم آن ...... سخنی نگفت که سبب رنجش و آزردگی سران کرملین شود.

اگر وی علناً داخل تماس با حکومت کابل "نجیب" نبوده، در خفا نه تنها با خورشان بلکه همرای باداران روسی شان تماس مستقیم داشته که مصاحبه سردار سلطان محمود غازی با رادیو صدای افغانستان در لاس انجلس چند سال قبل شاهد این ادعا می باشد. پس هموطن عزیز به کدام جرأت به رهبری که در هر وقت و زمان

اعانه ها

هموطنان ذیل علاوه بر اشتراك مجله یکمقدار پول بمجله آئینه افغانستان اعانه داده اند. ناشر آئینه افغانستان از خیرخواهی و فرهنگ پروری این هموطنان کمال امتنان را داشته این مساعدت بی قید و شرط را بمثابه سهمگیری در جهاد و مبارزه ملی افغانستان استقبال می نماید.

محترم عبدالغفار صدیق ازکانکورد ۲۰ دالر
محترم محمد سلیمان زکریا ۵۰ دالر
محترم میرمحمدصابرانصاری ۲۰ دالر
محترم انجنیر غوث الدین متین ۱۰ دالر
محترم انجنیر رحمن رحیمی ۲۰ دالر
محترم داکترعبدالسمع حکیمزاده ۲۰ دالر
محترم سراج وهاج ازکانکورد ٤۰ دالر
الحاج داکترمحمدشریف ولیزاده ۲۰ دالر
الحاج استاد درمرجان مصداق ٤۰ دالر
محترم داکتر اخترمحمد برکی ٤۰ دالر
محترم شکور حمید زاده ٤۰ دالر

صندوق لاامستانه

محترم سراج وهاج ازکانکورد ۱۰ دالر
محترم عصمت الله عبداله میوند ٤۰ دالر

صندوق حیاء

محترم عصمت الله عبدالله میوند از نیویارك ۱۰۰ دالر

آئینه افغانستان از هموطنان خیرخواه و سخاوتمند خواهشمند است بمناسبت طول سال نو بهموطنان نیازمند خود لاامستانه و احمد صدیق حیاء بنام هریک جداگانه اعانه بفرستند.

(۵)

اعتماد کنیم

سرنوشت ملت را در فضا مورد معامله با دشمنان قرار داده است
بگویم که آزموده را آزمودن نه تنها خطا نیست بلکه معقول و بجا هم است؟
خواهر گرامی در آخر نامه‌تان دیگر بعوض ما رسالت من نهضت زنان را از ارمانهای
دیرینه مملکت خود میدانم. شما و همه خواهران محترمه هرچه بنویسید و هرچه ارشاد
و رهنمایی باشد به دیده قدر می‌نگریم. با این احساس لطفاً بیشتر مرا بروی دل
[illegible] در میگویم دیوار تو بشنو، قبول کنید. با این اعتراف آهسته بگوش شما میگویم
که کسی دیگر خبر نشود که این طبقه مردم فاضل و دانشمند ما که به دور
ظاهر شان می چرخند، متاسفانه از هیچ سیاسی دیگری الهام میگیرند.
در مورد این ها که به مفت و لله حکومت مجاهدین را می‌کوبند، نمیدانم
چه باید گفت، جز اینکه بگویم [illegible] آ [illegible] به تنگ». در مورد شان صدق
پیدا می‌کند. وای بحال ما و مملکت ما که حال صفدران را خراب می‌بینیم.
ما در شش سال های متمادی جهاد افغانستان دیده‌ایم که در همه مقالات و
مصاحبه‌ها متعدد در جرائد و مجلات منتشره اخوان های اروپا و امریکا
دور از چشم مجاهدین پالیسی و ولف خاندانی افغانستان به [illegible] و چه کشتار از نجیب
کارمل، امینها و تره‌کی شده است.
اگر گفته می‌شود که ظاهرشاه مانند پدر [illegible] نیست به سخن ما می‌نشانند که
اگر می‌گوییم مجاهدین عکس را
بپذیرند و سیاست را با عقیده، باید گفت که در خوال جهاد بیانات ختمای
رهبرهای مجاهدین که در حضور مهاجرین امریکا و اروپا برای ساعت‌ها
دائر شده، و شیعاً مورد سوال و جواب قرار گرفته اند بشکوه و شاهد فهم
سیاسی آن است که معرف همه آنها هستیم. با اینها [illegible] با وصف اینکه درد
سر دارم ... [illegible] مباحثه انجا و ... [illegible] یک قصه
... را ... کلام بشنوید.
می‌گویند وقتی نادرخان بکابل آمد و در شوراخانه از مردم کابل بیعت می‌گرفت
ولی کسی جای آدم سرمست، و عصای در آن بدست، صدا بر آورد:
او مردم [illegible] مرا پادشاه بسازید. هر شخصی بلند شده که راست می‌گویم
مرا فردا پس ببینید. او را باز پدرتان پس کرده نمی‌توانند.

و من الله التوفیق

محمد عالم «حبیبی» سابق صاحب منصب قوای هوائی و مدافعه هوائی
اردوی شاهی افغانستان

یک تذکر بسیار دوستانه واحترامکارانه برای محترم آقای کریمي ...

محترم الحاج عبدالرحیم غفوري

برادر بسیارمحترم وگرامي القدر آقای کریمي : البته شما خوب میدانید که این مخلص همانطوریکه بشما وتمام شخصیتهای محترم وغنیمت بزرگ کشور و آنانیکه دیروز ، امروز و فردا شخصیت علمي ملي واجتماعي شان برای این مملکت مفید بوده ویا در آینده مفید خواهد بود من بانها بصفت غنایم ارزشمند جامعه احترام گذاشته ومیگذارم وهرکار وعمل آنها را ولو بسیار کوچک ولي مفید بر احوال وطن بوده باشد بنظر قدر مینگرم وباین عقیده هستم که ما همه هرچه و هرکه هستیم وهرکه و هرچه بودیم و یا در آینده خواهیم بود در هرحال و مخصوصا در این موقفیکه فعلا قرار داریم باید سعي کنیم شخصیتهای محترم وقابل قدر کشور خود که از آنها جامعه زجر وستم نکشیده و به بلایا و مصائب مبتلا نگردیده باشد بنظر احترام ببینیم و کوشش کنیم بسهم خود در معرفي وشناخت آنها و درک سهم ارزنده ومفید شان در وطن با بصیرت کامل وحسن نظر نگاه کنیم وانگهی با درک قضاوت سالم در معرفي و فراهم آوردن عوامل ، اسباب و مراتب بهتر معرفت و شناسائي در خور شخصیتهای علمي ، ملي و اجتماعي کشور خود بدیگران مصدر خدمت و عملی شویم که باری عین عمل از جانب دیگران در مورد خودما انتظار برده شود و انعکاس نیک نظري ها و درست سنجیدنهای امروز ما برای نسل آینده ما مفید ثابت گردد !!

مخصوصا در مورد کسانیکه از بین اقشار محروم جامعه برآمده وبدون داشتن ارتباطات مقتضي ومطلوب وقت وزمان، افتخارات قومي، قبیلوي محض از پرتو سعی وتلاش شخصي وبشری خود بمقامها ومنزلتهای رسیده اند که نه هرگز خود آنها تصور آنرا مینمودند ونه دیگران گمان آنرا میبردند که چنین اشخاص بچنان مقام و مناصبی نایل گردند ویا بتوانند در آنمراحل بنا بر صد ها عوامل و شرایط نا مساعد محیطي و امتیازات قومي ، قبیلوي ، تنگ نظریها ، حسادتها ، حقارتها و امثال آن موانع و اشکال دیگر که محیط دیروز ما را ساخته و پرورده بود در آن مقامها و منزلتهای دوام بیاورند و مصدر کار وعملي گردند که لازمهٔ آن مراحل و مراتب میباشد . ولي برعکس این اشخاص با کسب دانش وفضیلت ، اهلیت وکفایتي را واجد گردیدند که نه تنها خواهي نخواهي طرف توجه و قبول واقع شده بلکه روز بروز مدارج بلند تر و عالیتری بعهده گرفته وآنرا نیز با همان فضیلت ، علمیت و دانش پیشبرده اند . منجملهٔ این اشخاص که هنوز تعداد آنها انگشت شمار است یکي برادر محترم و دانشمند ما آقای داکتر عبدالحکیم طبیبي است که از بین طبقهٔ غریب جامعه برآمده وباثر سعي وانهماک شخصي خود از دورهٔ متعلمي وقتیکه با من در یک مکتب بود تا دوره های اشتغال بمقامها و پوستهای عالي خدمت بکشور خود را بپایهٔ دانش و بینش رسانید که توانست در همان مشاغل رسمي و سیاسي مثل سفارت ، نمایندگیهای سیاسي ، وزارت وغیره که آنرا از کتابت آرشیف وزارتخارجه شروع کرده بود از خود اهلیت و کفایتهای نشان بدهد که در هر حال طرف قبول وبلکه احترام مقامات سرنوشت ساز مملکت قرار بگیرد و از کارهای وی با دادن نشانها و اعطای مناصب قدر شود . به یقین آقای طبیبي را اکثریت مردم از همان دورهٔ مکتب تا دورهٔ ماموریت و از دوره های ماموریت تا دوره مهاجرت میشناسند ، به آثار ، نوشته ها ، اشعار وخطابه های او در جوامع بین المللي آشنا هستند . برای ما افغانها ومخصوصا دوستان او مایهٔ مسرت و بلکه مباهات و سر افرازی است وقتي مي بینیم یک افغان ما خود را بان مراحل ومدارج علمي و دانشمندي میرساند که میتواند از مجالس و مجامع بزرگ بین المللي نمایندگي کند و بصفت معاون و مشاور در کنفرانسهای بزرگ اسلامي مثل کنفرانس اسلامي جده ، موتمر اسلامي کراچي ، و کنفرانسها و تشکیلات نظیر آن در ژنو وغیره انتخاب شود و یا در شرایط هجرت و دورهٔ فتور که کار یافتن برای هر افغان مشکل است از چند سال باینطرف مجلهٔ وزین « عروه الوثقی » را بدو زبان عربي و انگلیسي بسویه عالي نشر کند و نام نامي فیلسوف ومتفکر بزرگ کشور ما « سید جمال الدین افغاني » را با افکار و نظریات واندیشه های عالي آن نابغهٔ شرق زنده سازد و یا طوریکه در مطبوعات انتشار میابد همه ساله صدای جهاد افغانستان را در کمیسون حقوق بشر بالا کند .

تاجاییکه من نوشته داکتر طبیبي را خواندم در آن خود نمائي و غرور دیده نمیشود ، ما هم نباید چنین نسبتها

را به نویسندگان خود بدهیم . واقعا من هم باین عقیده هستم و گمان میکنم همه خوانندگان باین نظر با من توافق داشته باشند که روابط ما با همسایگان باید خوب ، صمیمي و در جهت تحکیم ارتباطات نیک و حسنه باشد تا در انکشاف امور اقتصادی مملکت وقتي بسیر ارتقاء خود شروع میکند از آنها در راه ترانزیت و غیره بتوانیم استفاده های زیادی بنمائیم. گمان میکنم این نظر از آقای طبیبي ویا هرکس دیگری هم باشد مقرون بصحت است . مفهوم این پیشنهاد و نظر افاده و معنی آنرا ندارد که ما با خوب ساختن روابط خود با همسایه ها و یا داشتن چنین نظری ما زیر اثر سیاست های نا درست همسایگان خود در مورد کشور خویش قرار میگیریم و یا قرار خواهیم گرفت . بهمین منوال شک نیست که غرض داکتر طبیبي از نزدیک شدن نسلهای آینده با پاکستان وایران نفع برداشتن این سه مملکت از این تقرب جوئي میباشد که مسلما بسود هر سه مملکت تمام میشود .افغانستان سر زمیني است که بشواهد معتبرۀ تاریخ هیچوقت زیر تاثیر منفي یک حرکت قرار نگرفته و هرگز قرار نمیگیرد بلکه همیشه با داشتن روابط نیک و حسنه با همسایگان آزادی مطلق و احترام تمامي خاک، رعایت کلتور وعنعنات ملي این کشور مطمح نظر بوده وخواهد بود . دشمني باهمسایه ها نه برای افغانستان مفید است و نه برای همسایه های آن اگر احیانا همسایگان بفکر دشمني با افغانستان باشند از آن بیقین ثمرۀ مطلوبي غیر از خسران وزیان بر نمیدارند. شما خوب میدانید که سید جمال الدین افغاني مساعیی را بکار میبرد که اتحاد و همبستگي عالم اسلام را بوجود بیاورد که این مبارزه وی از طرف غرب رد میشد و او را نمیگذاشتند که این هدف آن که در حقیقت یک فوندیشن اسلام ایزم بود تحقق پیدا کند . اگر در آنوقت سید جمال الدین افغان بهدف خود نائل میشد حاصل و نتیجه آن مانند تعبیر و اندیشه های موجوده این نبودکه یک مملکت اسلامي بر مملکت دیگری سلطه پیدا کند و یا یکي دیگر ی را مستعمره خود بسازد بلکه هدف این بود که ممالک با بوجود آمدن یک قدرت واحد و مستحکم یکي در حمایت دیگری قرار داشته و در مقابل سلطه جویان بتوانند از موجودیت و حریت و تمامیت خاکهای یکدیگر که موجودیت اسلام بود پشتیباني و دفاع نمایند نه اینکه مانند امروز بریک دیگر حمله کنند و برای بقای خود از قدرتي کمک و استمداد جویند که در حقیقت زمینه های این عوامل را فراهم میسازند ... !!

هرگاه در هر وقت وزمان چنین مفکوره بوجود آید که واقعا از آن هدف بمیان آوردن و ایجاد یک تشکیل واتحاد عظیم ممالک اسلامي تعاون و تساند باهمي اسلامي ، تاسیس و تشکیل بازار های مشترک بمعني ومفهوم استقرار اساسات انتفاعي مشروع و درست اقتضائي برای انکشاف تجارت ، توسعۀ صادرات در بین ممالک اسلامي بمعنای تجارت سالم و صحیح ، انکشاف وایجاد صنایع خود کفای ممالک اسلامي بکمک و تعاون همۀ آن ممالک ، در نظر باشد و گامی در آن راه برداشته شود بهر اسم و رسمیکه باشد و از طرف هر مملکت اسلامیکه آغاز گردد بعقیدۀ من آن گام قابل تعقیب و آن مفکوره در خور تایید است ! در حالیکه در آنوقت سید جمال الدین مرحوم را نگذاشتند در راه رسیدن باین هدف و غایۀ پاک و منزه خود موفقیتي حاصل نماید و در این وقت نیز نمیگذارند بهیچوجه این اتحاد سر بگیرد مخصوصا بعد از آنکه بعضي جنبشهای منفي و مشکوک اسلامي در بعضي نقاط از ممالک اسلامي بوجود آمد که آنهم با برادر کشي و بدنام ساختن کیش اسلامي آغاز گردید و در کسوت اسلام تا حمله و تجاوز بمرجعه و مبدي پیش رفت که آن کعبه مکرمه و سجده گاه عالم اسلام بود ولي با وجود مشاهدۀ این ضعف مسلمانان در غرب و پیروان آن مفکورۀ ضد اسلامي پیداشد و این اندیشه را برای اولین بار بتاریخ ۱۹ ژانویه ۸ ۱۹۵ آقای دیوید اوئن وزیر خارجۀ اسبق و رهبر فعلي حزب سوسیال دیموکرات انگلستان عنوان کرد ...و قسمتي از مفکوره وی در روزنامۀ ۱۹ ژانویه ۱۹۵۸ تایمز لندن بچاپ رسید ، او با حمایت و پشتیباني از سیاستهای عملي پیشروي دیروز شوروی در شرق وغرب دنیا را از انقلابهای تخیلي و احتمالي اسلامي در وقت و زماني تهدید کرد و ترساند که جهان اسلام بیش از سه قرن تحت تهدید نفوذ پیروان مذاهب غیر از اسلام قرار داشته و امروز هم زیر همان تاثیرات از این ممالک سلاح میگیرند وبرادران اسلامي خود را باشکال و انواع تجاوزات، خانه جنگیها ، اختلافات سیاسي ، ایدیالوژي جنگهای تحمیلي و امثال آن محو و نابود مي نمایند و باین شیوه و این طرز عمل ستراتیژي ناشي از تجاوز و تخطیهای متجاوزین را در هر کجای دنیا که هست تقویه میکنند و بر عکس بر ضعف ونا تواني خود و ممالک اسلامي مي افزایند !!

بااین حال واحوال و در این جهان پر فتنه وآشوب که هر آن بیک جنگ تباه کن جهاني نزدیک میشود مغز سیاسي اسبق بریطانیا خطر اسلام را از خطر سرخ در جهان و خاور میانه بمراتب زیاده تر ومخوفتر معرفي کرده از امریکا ودیگر ممالک میخواهد وتحریک امیز بشرق و غرب توصیه مینماید که باید منافع مشروع (؟) ونفوذ یکدیگر را برسمیت بشناسند . اگرچه هدف خود را از منافع مشروع (؟) واضح نمیسازد اما شاید غرض شان تقسیم ممالک بین قدرتهای بزرگ باشد وبرسمیت شناختن متصرفات غاصبه شوروی و دیگر ممالک

. متعاقبا آقای نیکسون رئیس جمهور سابقۀ امریکا یا قهرمان نرد باختۀ « واترگیت » در ماه سپتامبر ۱۹۸۵ وقتي از معبر خیبر وکمپ مهاجرین آوارۀ ستم تجاوز شوروی در افغانستان در نصیر باغ پشاور دیدن کرد معضلۀ افغانستان را بمیان کشیده اظهار نمود : « برای معضلۀ افغانستان راه حل سیاسي جستجو شود ولو اینکه حکومت کابل تحت ساحۀ نفوذ شوروي قرار داده شود » که باثر نشر این بیانیۀ مذکور و آن نظر اقای دیوید اوئن که هر دو مشابه همدیگر منتها در تغییر الفاظ بوده وهر دو شخصیت سیاسي از جنبش اسلام ترسیده واقای نیکسون نیز بنوبه خود و به پیروی یا الهام از نظر دیوید اظهار نمود که ما باید در باره آینده خود فکری کنیم... یعني اسلام را سرکوب نماییم و من نامه ای تحت عنوان « بیچاره نیکسون و دکتورین تسلیم پذیری سیاسي وی » نوشته و کاپیهای آنرا بمقامات ارشد وزارت خارجه امریکا و سناتورها وکانگرس و سفارتخانه های ممالک طرفدار داعیه آزادی افغانستان و اعضای ملل متحد و پشاور و ایران ارسال کردم و بر این دو نظر انتقاد نمودم . در جاییکه اقای نیکسون باین زودیها تسلط شوروی را در افغانستان قبول میکند از دکتورین وی چنین استنباط میگردد که امروز حکومت افغانستان را تحت نفوذ شوروی قرار میدهد فردا تسلط روس را بالای پاکستان و بنگله دیش مي پذیرد و پس فردا بر سلطه و نفوذ شوروي بالای حکومت ایران صحه میگذارد وبالاخره به نفوذ و تسلط روسها در خلیج فارس، آبهای هند و امریکای لاتین و تمام افریقا تسلیم میشود و آنرا یگانه راه نجات از معضله های میداند که روسها در این نقاط دنیا بمرور زمان خلق کرده وخلق میکنند . با این نظریات که تخمین پنج شش سال قبل ذهنیتهای سیاسي را بخود متوجه ومعطوف نموده بود اگر واقعا ممالک اسلامي از دیر زماني بدینسو موقف آیندۀ اسلام را در جهان درک میکردند وزیر تاثیر سیاستهای انحرافي اجنبي قرار نمیگرفتند و یک اتحاد وهمبستگي واقعي اسلامي را مطابق ایجاب وقت و زمان در سرتا سر ممالک ائتلافي بر قرار میساختند همسایه ها باهم همدرد، هم پیمان ، هم عقیده ، وبالاخر در کلیه منافع و مضار یکدیگر باهم مرتبط میبودند و سالهای متوالي ستم جباران و ستمگران جهان را نمیکشیدند ، مستعمره کشوری و قدرتي نمي گشتند . یا معضله امروز در عراق و کویت ، ایران ، افغانستان و غیره بوجود نمي آمد - فلسطین بدست یهود ها نمي افتاد - غرب موقف خود را در برابر مسلمانان جهان مطابق اقتضاات قدرت اسلام عیار میساخت ، امروز که دو دشمن دیرین سر قضیۀ اعراب و عراق با هم بگونه نزدیک میشوند که امریکا وغرب سعي دارند از روسها طوری دلجوئي و پشتیباني نمایند که روسها بتوانند بکمک امریکا و دیگر ممالک معظم غرب اقتصاد ورشکست خود را ترمیم و احیانا دوباره احیا نمایند . اینهاهمه از ضعف پیروان اسلام است ...(درین قسمت نویسندۀ محترم دونیم صفحه در مورد نامه های فوق الذکرخود وعکس العملهای آن توضیحات داده اند که از مبحث اصلي دور افتاده لهذااز نشر ان صرف نظر شد).

وقتی از اشتباهات ونا رساهیهای تخمین سه قرن جهان اسلام بطور یک کل بگذریم که نتوانستند در ایجاد ، برقراري و استقرار یک اتحاد بزرگ تحکیم و توحید ممالک اسلامي مصدر کار واقدام موثری گردند . بمملکت خود نظر بیندازیم مي بینیم که ما هم متاسفانه در یک فرصت بسیار طولاني متجاوز از ۴۵ سال در راس قدرت حاکمه فاقد مغزهای متفکر ، معقول، مدبر و مدقق بودیم و یا بعبارت دیگر فاقد طبیبان حاذق برای مداوای درد ها و رنجها بودیم که استعمار بریطانیا در مجاورت هند برای ما تولید و تخم آنرا از سالیان درازی در این خاک زرع نموده بودند . طبیبانیکه نبض مملکت را دردست داشتند منافع خود را برای دوام شان در این تشخیص داده بودند تا عمدا و قصدا ما را بمرض قحط الرجالي مبتلا سازند والا ما در مملکت تا قبل از انقلاب سقو دارای اشخاص و شخصیتهای بودیم که اگر آنها را از دست نمیدادیم بد بختیهای اخیر دامنگیر وطن ما نمیشد - کمونیزم نفوذ خود را در این مملکت پهن کرده نمیتوانست و وطنفروشي ، تسلیم باسارت و بنده گي اصلا در ذهن و فکر مردم ما خطور نمیکرد. با از بین رفتن شخصیتهای نخبه وطن، میدان برای سردادن توسن سرکش هوا وهوسهای بیلجام خودخواهیها ، خودکامیها ، مردم آزاریها ، غارتگریها و صدها بدبختیهای دیگر که شمردن همۀ آن برای مردم تحصیل حاصل است پاک و صفا شد تا اینکه عدالت خداوند زمینه جزا دیدنها را برای مسببین آن نا درستیها فراهم ساخت و هریک بقدر مسولیتهای خود در جامعه، بجزای خود رسیدند .

در مورد نوشته ونظر داکتر طبیبي من بحیث یک مامور با سابقۀ وزارت اقتصاد ملي و تجارت بخاطر دارم که تخمین ۴۵ سال قبل وقتیکه او هنوز محصل بود در مجلۀ اقتصاد که از طرف ریاست عمومي انطباعات وزارت اقتصاد ملي ماهوار بدوزبان دری وانگلیسي نشر میشد اقای طبیبي مقالات زیاد مینوشت و در کلیه امور اقتصاد جهاني تتبع و مطالعاتي را بهم میرسانید و سهم بارزی در همکاری با مجله اقتصاد داشت . و در اولین مسابقۀ که در ختم جنگ عمومي دوم از طرف وزیر اقتصاد وقت عبدالمجید زابلي تحت عنوان « آیا افغانستان صناعتي باشد یا زراعتي ؟» اشتراک کرد و اهمیت صنایع را در اقتصاد کشور شرح و توضیح نمود . آقای طبیبي همه ساله از نشر مقالات خود که واقعا با مطالعات و تتبعات کافي نوشته میشد حق الزحمه درجه اول و

جوایز اخذ مینمود . این غریب بچه که گفتم او را از دورهٔ متعلمي او در لیسهٔ حبیبیه میشناختم از همین مدرک اخذ حق الزحمه و درس انگلیسي که بعضي کسان و منجمله خیر محمد خان معاون بانک ملي را میداد امرار معاش مینمود . من در طول معرفت خود با او غرور وخود نمائي از او ندیده ام همچنانیکه از برادر محترم خود اقای کریمي ندیده ام.و امید وارم ابدا نه بینم زیرا مسلما کسیکه باثر کسب علم و دانش بجائي میرسد ، یک انسان با فضیلت میشود همیشه خود را متواضع و دوست مردم و اطرافیان خود میسازد، بالای کس خود نمائي و شخصیت فروشي نمیداشته باشد زیرا او را علم و دانش اجازه نمیدهد که خود را بالاتر و والاتر از دیگران بهندارد که اگر چنین بود هیچ کس باو هیچ حیثیت و شخصیتي را قایل نمیشود . داکتر طبیبي از جملهٔ همین نوع انسانها است . او میگوید وعملا هم نشان میدهد که مردم خود را دوست دارد و برای مردم خدمت میکند . او مدعي است که بهمه حرمت میگذارد ، از مجاهدین پشاور گرفته تا مجاهدین و مهاجرین ایران ، شاه سابقه ، وزراء و همه برادران افغان را عزیز میدارد.

اگر طبیبي صناعت را عامل پیشرفت کشور میخواند دلیل بر این نیست که از اهمیت و ارزش زراعت ویا فلاحت بیخبر است . ولي اگر بدقت تمام تحقیق وتدقیق شود واقعا عامل بزرگ پیشرفت یک کشور در حال انکشاف ولو از منابع سرشار زراعتي برخوردار باشد صنایع آن میباشد زیر تا جاییکه دیده میشود ممالک پیشرفتهٔ امروزی همه متکي بصنایع هستند ـ مواد خام اگر بصنعت مبدل نشود ارزش آن برای ارتقاء و انکشاف یک جامعه آنقدر بسنده و کافي نیست و یک جامعه را از احتیاج صنایع و غیره نجات داده نمیتواند . فرضا افغانستان مواد ز راعتي وفلاحتي خود را صادر میکند بنرخي عرضه میشود که بازارهای صناعتي بتوانند آنرا بصنعت تبدیل کرده و از آن منفعت کنند . یعني بسیار نازلتر از قیمت خرید یک ماشین آلات صنعتي که مملکت بان احتیاج دارد. روسها یک مملکت زراعتي هستند همچنان آسترالیا وغیره اما روسها غلجات خود را وارد میکنند و بصناعت نیز توجه دارند . سایر ممالک زراعتي عین احتیاج را در صناعت احساس مینمایند گویا صنعت در انکشاف یک کشور در هر وقت وزمان و مخصوصا در دههٔ قرن موجود نقش برازنده تری دارد . ما همه میدیدیم که مواد زراعتي خود را صادر میکردیم وقتي بصنعت تبدیل میشد به تخمین ده چند بلند تر از قیمت فروش آنرا خریداری مي نمودیم، فورمولهای اقتصادي چنین طرح میشوند که ممالک در حال انکشاف و دستنگر صنایع دیگران باید موازنه واردات و صادرات خود را در طرح های پلانهای اقتصادي خود حتي الامکان در نظر داشته باشند . امکان ندارد یک مملکت زراعتي از صنعت و آوردن میکانیزم صنعتي بیعلاقه باشد ویا خود را کناره کشیده و صرف متوجه زراعت گردد در آنصورت موازنه عایدات بر هم خورده و ممالک زراعتي باید همیشه مایحتاج صناعتي خود را بقیمتهای نا متناسب بعواید صادراتي خود تورید نمایند که این کار هیچوقت طرح یک پلان انکشاف اقتصادي را مکمل و مکمل دیگر طرحها میسازد بلکه غلط ناقص بار آمده سیر سریع انکشاف را در ساحات دیگر طرح پلانها بوجود آورده نمیتواند. بازهم بطور مثال فرضا ما بعد از برقراري صلح و استقرار امنیت در کشور و اقدام برای بازسازیها و احیای مجدد وطن که همه چیز را از دست داده ایم زمینهای زراعتي ما طوری صدمه دیده که شاید اکثر آن برای چندین سال قدرت و خاصیت باروري خود را دوباره نتواند حایز گردد بازهم سعي وتلاش ما در آن باشد که زراعت را بدون توجه بساختن ماشین آلات ابتدائي زراعتي توسعه بدهیم و پیش ببریم آیا میتوانیم اینکار را بدون داشتن تراکتورها انواع واقسام ماشین آلات زراعتي ، کودهای کیمیاوی ، تخمهای اصلاح شده و امثال آن که بصنایع ارتباط دارد انجام بدهیم وبازهم برای همیشه از گاو قلبه و اشپار استفاده کنیم ؟

از طرفي ممالک خریدار موادخام کوشش میکنند با پیشبرد صنایع زراعت و غیره مواد خام طرف ضرورت خود را در داخل کشور خود تهیه کنند که مسلما عدم تقضا و یا محدود شدن تقاضا عرضه را تقلیل میدهد که باعث تنزیل نرخها میگردد . تنزیل نرخها زراعت و فلاحت را متاثر میسازد که مردمان مشغول بان محتاج تهیه قوت لایموت خود میگردند . اگر ممالکیکه در دوره های شروع بانکشاف و ترقي کشور خود هم عصر و زمان با افغانستان امروز بمراحل ترقي رسیده اند مثل جاپان که معاصر دورهٔ امیر شیرعلیخان در افغانستان بوده عوامل بزرگ آن توجه بصنایع است ، همچنان جرمني. البته همه بیاد داریم که تا دوران قبل از جنگ عمومي دوم یکجوره جراب سندي جاپاني را ما به نیم افغاني یعني یکقران و یک متر پارچهٔ سندي یا ابریشمي را از یکنیم تا سه افغاني خریداری مینمودیم. امروز هم جاپان از راه تولیدات صناعتي نزدیک است بسیاری از بازار های تولیداتي دنیا را با ورشکست مواجه سازد که ممالک بزرگ مث امریکا مجبور است همراه موسسات صناعتي جاپان با آوردن سرمایهٔ آن در امریکا سرمایه گذاری کند و رفته رفته لمریکا زیر تاثیر کاپیتالیزیشن جاپان قرار بگیرد وبسیار چیزهای آن بسرمایهٔ جاپاني تبدیل شود . یعني هر هرحال عامل پیشرفت این ممالک صنایع بوده نه زراعت .

بعضي اشخاص ميگويند داكتر طبيبي با حكومت كمونستي شوروي در افغانستان كار كرده . تاجائيكه همه ميدانيم معمولا وقتي تحولي در يک كشور پديد مي آيد شخصيتهاي سياسي آن دفعتا پوست خود را ترک نميدهند بلكه منتظر آن ميباشند تا ببينند تحول جديد در بارهٔ آنها كه نمايندهٔ سياسي بوده اند مثل سفراء و غيره چه تصمصم اتخاذ مينمايند ويا جريانات بعدي در مملكت شان برچه اساس استقرار پيدا ميكند . پاليسيهاي سابقه در آن ادامه پيدا ميكند و يا اساسا تغيير مينمايد ومناسبات سياسي در مملكت ميزبان از هر دوجهت ميزبان و مهمان چه ميباشد . گويا بنا بر اين ملاحظات يک نماينده بصورت آني پوست خود را ترک داده نميتواند . در مورد داكتر طبيبي در حاليكه چند هفته از دورهٔ كار اودر نمايندگي گذشته بود وبنا بود طي چند روز ديگر بحيث معاون منشي عمومي در ادارهٔ سيانس و تكنالوجي اشغال وظيفه نمايد از وظيفهٔ برحال خود كناره كرد و سه روز بعد طي كنفرانس مطبوعاتي كه در روزنامه هاي معتبر امريكا وساير ممالک نشر شد استعفي داد. اگر وي قبل از داخل شدن عسكر متجاوز شوروي در افغانستان براى چند هفته در پست خود باقي مانده باشد عامل وعلت آن همان ملاحظات سياسي و معمولي بوده كه تذكر داده شد .

زمانه پشت و رو دارد ـــــ رخ زشت و نيكو دارد
شب ار با گريه خو دارد ـــــ سحر بينند خندانش

داكتر طبيبي الحمدالله مثل ديگران در زندگي خود اين دو مرحله را طي كرده و امروز زمانه تا يک اندازه روى نيكو وخندان خود را براي او در راه رسيدن بارزوى خدمت بجامعهٔ افغان نشان داده كه از خداوند ميخواهم و بخواهيم همه ما وشما كه اين حال را براى تمام برادران ارجمند وخواهران عزيز كه آرزو دارند با رفع موانع موجوده مصدر كار و حركتي براى وطن خود گردند نصيب فرمايد .

مخصوصا شبهاى ظلماني گريه وماتم هجرت و اسارت را در اينجاو آنجاى كشور ما بسحر خندان و شادان آزادي و رفع آوارگي ما پايان يابد . آمين يارب العالمين . اى قادر تواناى روشني بخشا ـ آن سحر روشن را بر ما ببخشا !!

يادداشت ـ هموطني از هيرندن ويرجينيا ضمن يك نامه سفارشي در چهار صفحه بدفاع ازطرح اسلامستان مطالبي نوشته اند كه قابل نشر ميباشد اما هويت و آدرس شان محتاج تدقيق بود كه ما بآن متوسل شده ايم وهرگاه هويت و آدرس صحيح شان معلوم شود نامه شان نشر ميشود.

جناب اقاى مجيد مومند (از پنسلوانيا) خواهش كرده اند تا متن انگليسي مقاله جناب دكتور طبيبي منطبعه مجلهٔ فرهنگ با ترجمه درى آن نشر شود . بعقيده ما بالاى اين موضوع بحث كافي صورت گرفته يك كاپي مقاله مذكور در پاكت عليحده خدمت آقاى مومند ارسال شده تا از مطالعه آن حل مطلب نمايند. (اداره).

ادامهٔ صفحهٔ ۹۱

كه سياف، خالص، محمد نبى، ربانى و گلبدين يك اتحاد جديد تشكيل ميدهند مگر فعلا لايحه انتخابات را ترتيب و تصويب و نشر نموده اند ومطابق آن فعاليت دوام دارد . تطبيق عملى آن دوفيصد هم توقع نميرود، فقط ايجاد تشنج بمصداق آب خت كردن است . درين ميان مولوى خالص با اين انتخابات قطع علاقه نموده آنرا رد كرد . نامبرده اصلا انتخابات را غير اسلامي مى پندارد. خالص باقوماندانان وعمله اشبداخل افغانستان كوچ بارنموده ودر موضعى بنام (توره بوره) خوگيانى كه جبهه سابقه قوماندانى اوست مقيم است . از طرف ديگر اخبار لويه جرگه امريكائى كلفورنيائى را در شماره ۹ ـ ۱۰ آئينه خوانديم، همه مردم حيران هستند كه بارخدايا ما بالاى اميران اعتقاد ميكنيم اينها خو مثل زنهاى نكاحى در قباله پاكستان هستند، هرچيز كه پاكستان ميگويد مجبور قبول درغير آن طلاق ميشوند اما وزير صاحبان فرارى كلفورنيا به نكاح كى در آمده خواهند بود ؟

در دو هفته اخير رژيم كمونست ولسوالى كامه و گوشته را اشغال نموده وبطرف كنر در وضع پيشروى اند اما بالمقابل لغمان را مجاهدين اشغال نموده اند . يكجلد لايحه انتخابات كه درينجا به لايحه سياف صاحب شهرت يافته و هم متن موافقهٔ حزب اسلامى (حكمتيار) وجمعيت اسلامى (ربانى) قبلا بشما ارسال گرديده خدا كند رسيده باشد . با احترام كبابيان ـ پشاور ۱۵ دسامبر ۹۰ ـ ۱۳۶۹/۹/۲۴ پيرزاده مومند .

با وجود این معضلات که نظام قبیلوی کم وبیش پراگندگیها را درزمینه اتحادذات البینی درداخل کشور بوجود آورده است ملت افغانستان در طول تاریخ کهن ومعاصر خود باثبات رسانیده که به حیث یك ملت واحد وبسته همیشه در مقابل قدرتهای بیگانه قیام مشترك نموده از ضعیف ترین تا پر قدرت ترین متجاوزین را متحدانه ازخاك خویش بیرون رانده و ازمنافع علیای کشورخود و از هویت ملیه خود جانبازانه دفاع نموده اند وحماسه های پر افتخار تاریخ را برای نسلهای خود جاودان گذاشته اند.

مشکلات در همفکری وهمبستگی داخلی یك عملیه تکاملی است. در هرکشور ودرهرزمان وجود دارد. برخی کشور ها توانسته اند با تدابیر وتفاهم لازم مشکلات را حل نمایند ولی در کشور ما اگر تلاشهای واقعی بعمل می آمد وسیاست های داخلی و خارجی معقول در پیش گرفته میشد ودست اجانب در تفرقه اندزای کوتاه میگردید وعقده های شخصی بروز نمیکرد به یقین ما هم مثل بسیار از ملتها این مشکل را سالها قبل حل کرده بودیم واکنون از این ناحیه دچار تشویش نمی بودیم.

بهر صورت در موقفی که اکنون قرار داریم بهترین درس عبرت وبهترین موقع وفرصت است تا از تعصبات زبانی، قومی، منطقوی و مذهبی دوری جوئیم و با جهان بینی وتفاهم، با همدلی و برادری، با گذشت وتحمل، با عقل وسنجش دست بدست هم گذاریم واصل وحدت وهمبستگی ملی خود را استحکام بخشیم تا وطن و مردم خود را ازورطه سقوط وبدبختی برهانیم. برهمه آشکار است که دست خارج در هرنام و هرلباسی که ظاهر شود برای تامین منافع خود تلاش مینماید ومیخواهد با سیاست تفرقه اندازی ما را بسمت مطلوب خود بکشاند ولی خداوند بزرگ برما عقل ونگاه داده تا خوب را از بد، راست را از کج وحق را از باطل تشخیص کنیم فریب بیگانه رانخوریم و بفردای وطن و مردم خود نیك بیندیشیم و در راه تحقق اهداف و آرزوهای مشترك خود قدم گذاریم، از منافع مشترك خود دفاع نمائیم و در مقابل وطن و مردم مشترکا احساس مسئولیت کنیم. تا زمانیکه اتحاد و همبستگی وحدت ملی را استحکام نبخشد رسیدن به کمال مطلوب میسر نخواهد بود و وطن معروض بانقراض و زوال خواهد شد.

اگر نظری باضلاع منقسمه جهاد افغانستان انداخته شود دیده میشود که :

-- از نظر مفکوره : گروهی با پیش کشیدن تنها ماهیت اسلامی جهاد داخل فعالیت بوده وبه جوانب دیگر موضوع توجه لازم ندارند. تعدادی از یك ترکیب اسلامی وملی بشکل محافظه کارانه صحبت میدارند. برخی با در نظر داشت تفاوتهای مذهبی بحقوق اقلیتها اشاره مینمایند. بعضی در تعصبات زبانی و قومی فرورفته اند و قسمتی میلان بنوعی از دیموکراسی غربی دارند.

-- از نظر اداره : گروپهای فوق بعضا در چوکات تنظیمها واحزاب در آمده، بعضا تحت قیادت قوماندانهای مستقل و برخی زیر نام رهبریت های مذهبی و قومی و یك تعداد هم بصورت پراگنده و غیرت زمانی فعالیتهای خویش را تحت نام پادشاه سابق عنوان میدانند. تعداد دیگر بدون کدام ماهیت سازمانی خاص گاهی باین و گاهی به آن می پیوندند وهم هستند یکتعداد دیگر که اصلاخود نمیدانند که چه میخواهند.

-- از نظر حمایت مردمی : یك زمان همه امیدوار بودند تا یك شخصیت مورد قبول ویك زعامت ملی واسلامی از بین مجاهدین مقیم ماورای سرحدات کشور تبارز نماید ولی با گذشت زمان این امید واری برای اکثریت مردم به یاس تبدیل گردید. خاصتا در این اواخر برعلاوه اکثریت افغانهای مقیم اروپا و امریکا یکتعداد زیاد افغانهای مقیم ماورای سرحدات و از همه مهمتر قسمت کثیر افغانهای مقیم کشور و قوماندانهای مستقل جهادی در داخل بیشتر بپادشاه سابق علاقمند گردیده وحمایت خویش را از زعامت موصوف ابراز میدارند. گروه های افراطی خاصتا در پاکستان ازاین وضع در تشویش جدی بوده حتی در صدد ائتلاف با کمونستها برآمده اند. اگرچه قبول زعامت ازطرف پادشاه سابق ولوکه دراین روزها تاحدی روشن گردیده اما هنوزهم نظر بدلائلی که وجود داردمتاسفانه چندان قاطعیت کامل پیدا نکرده است زیرا کسانیکه حل قضیه افغانستان را بیشتر ازطریق دیپلوماسی آنهم تفاوت ابرقدرتها جستجو میدارند منتظر اند که چه اقداماتی در سطح بین المللی در حل قضیه پیش گرفته خواهد شد ویقینا حادثه شرق میانه این راه حل را تا زمان نامعلوم (کوتاه ویا دراز) به تعویق انداخته است.

-- از نظر وسائل : بعضی از گروپهای فوق از حمایت های مالی و سیاسی ممالك همجوار وذیعلاقه درقضیه افغانستان البته با سطوح ودرجات متفاوت برخوردارند. برخی بفقدان وسائل مورد نیاز مواجه اند وبرای حصول آن مجبوراند خویشتن را در جوار گروپهای دارا قرار دهند درحالیکه شاید باهم پیوند فکری عمیق نداشته باشند. یك تعداد دیگر کوچکترین دسترسی بحمایت های مالی وتجهیزاتی ندارند و از این ناحیه فعالیت های شان نیز با پراگندگی و مشکل مواجه است.

تجدید اشتراک سال نو ؟

Volume I, No. 12 Qaus-Jadi 1369, Dec. 90 - January 1991

ادامهٔ فوق العادهٔ لویه جرگه

آیینهٔ افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

اتفاق په پښتانه کښې پیدا نشه کنه ما به مغل گریوان پاره کړه

خوشحال ختک

بیا د توحید په منارو کښې د تکبیر چغې دي
د دهریت په ضد اعلان دی د قیام قیام
د بت شکنو په حرم کښې واویلا ده د دین
د لوی وارو په خوله تاریدی د اسلام اسلام

عبدالله غمخور

یادت آری که بودت کشوری؟ آفتاب و اختران دیگری!
تو ز خورشید و مه و دیاری داشتی سبزه زار و کهساری داشتی
یادت آری کز این جا نیستی؟ تو از این معمورهٔ دنیا نیستی!
هست دنیای تو دنیای دگر خاک دیگر دشت و دریای دگر

خلیلی

AFGHANISTAN MIRROR

آ ئینهٔ افغانستان شمارهٔ دوازدهم

عنوان	صفحه
بخش نجات و آزادی افغانستان	
فهرست صفحه ۱ را ببینید	۲ – ۸۲
بخش مسایل ذات الافغانی	
فهرست صفحه ۸۳ را ببینید	۸۴ – ۱۲۷
مکاتیب وارده آرشیف ملي	
۱۰۲ – ۱۱۵	۱۱۶ – ۱۲۷
بخش دیني و تربیتي	
فهرست صفحه ۱۲۸ را ببینید	۱۲۹ – ۱۳۶
بخش نقد و معرفي آثار	
فهرست صفحه ۱۲۸ را ببینید	۱۳۷ – ۱۵۶
بخش مصاحبه ها	
فهرست صفحه ۱۲۸ را ببینید	۱۵۷ – ۱۶۹

اعتذار

درین شماره بخش زبان وادبیات راکه زیاد از ۴۰ صفحه شده بود توقیف کردیم. اگر این شماره را »» بی ادب «« می یابید علت آن معلوم است. جواب استاد هاتف به نگارگر و ازکریم شیون به حیا، در شماره آینده نشر خواهد شد.

آیینهٔ افغانستان

ماهنامهٔ مستقل، غیر حزبی، ملی و اسلامی

مجلهٔ آیینهٔ افغانستان یک نشریهٔ غیر انتفاعی است اعانه و مساعدتها با کمال امتنان پذیرفته میشود

موسس و ناشر:
دکتور سید خلیل الله هاشمیان

وجه اشتراک

در اروپا آسیا	میعاد	در امریکا
۱۰۰ دالر	سالانه	۶۰ دالر
۵۰ دالر	ششماهه	۳۰ دالر

قیمت یک شماره ۶ دالر در امریکا

آدرس:
5379 GRANADA ST.
MONTCLAIR, CA 91763
(714) 626 8314

مقالات وارده باید هویت مکمل نویسنده را دارا باشد

مقاله ایکه نشر نشود مسترد نمیشود

مقالات منتشره از نظریات ناشر و هیئت تحریر نمایندگی نمیکند.

آیینهٔ افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)
Professor of Kabul University (in exile)

Address: 5379 Granada St.,
Montclair, CA 91763, U.S.A.

- (714) 626-8314

Every writer is responsible for his/her writing.

Articles published here do not represent the views of the publisher or the board of editors.

Articles sent for publication should bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
$ 60	Yearly	$ 100
$ 30	Six months	$ 50

$6 per issue in U.S.A.

Articles not published shall not be returned.

A F G H A N I S T A N M I R R O R

AFGHANISTAN MIRROR

بخش انگلیسی

Title	Page
Patting the Butcher's Shoulder By M.I. Negargar	1-2
WHO, AM I ? By Bruce Richardson	3
Resolution of Afghan Community in New York (for signatories see Persian side, pp. 3-4)	4
Dari Section :	
Chapter: Salvation & Freedom of Afghanistan	2-82
Chapter: Inter-Afghan Relations	84-127
Chapter: Religion & Education	129-136
Chapter: Book Review Sayed Jamaluddin al-Afghani	137-156
Chapter: Radio -Interviews (Farouq Tamiz of Radio Voice of Afghanistan interviewing Zalmail Popal & Nasir Durrani on the Beyond-War proposed Loya Jirga)	157-169

Volume I, No.12 Qaus-Jadi 1369, Dec.90-January 1991

آ یینه افغانستان یکساله شد

شمارهٔ فوق العادهٔ سال نو، شمارهٔ اول سال دوم آیینهٔ افغانستان.، در ماه حمل ۱۳۷۰ (مارچ ۹۱) نشر میشود. بهاریه ها و پیامهای سال نو تانرا لطفا هرچه زود تر تهیه و بفرستید. سر از سال نو بدون اشتراک به هیچکس مجله ارسال نمیشود (باستثني مجاهدین ومهاجرین). تجدید اشتراک شما را انتظار داریم. اشتراک سالانهٔ امریکا ۶۰ و ششماهه ۳۰ دالر، اروپا ودیگر ممالک سالانه ۱۰۰ دالر وششماهه ۵۰ دالر است.

تهدیدات و دسیسه های مخالفین آیینه را درین شماره میخوانید. تقویت و حمایت آیینه از طریق اشتراک وظیفه هر افغان وطندوست است .

هر کس کشد بر آیینه خنجر بخود کشد !

AFGHANISTAN MIRROR

یک صحنه جنگ افغان ـ انگلیس ، قرن ۱۹

اقتباس از آبشار بلخ :

رسام افغان ـ نا معلوم

تصاویر تاریخي را
برای نشر بفرستید